تيسير الكريم الرحمٰن في تفسير كلام المنان

ترجمهٔ دری جلد چهارم

تألیف:

علامه شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی

متوفای ۱۳۷۶ هجری قمری

ترجمه:

محمد احسان علی خیل

عنوان کتاب:	تیسیر الکریم الرحمن في تفسیر کلام المنان
نویسنده:	علامه شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی
مترجم:	محمد احسان علی خیل
موضوع:	تفسیر قرآن کریم
تاریخ ترجمه:	۹/۱۹/۲۰۱۹

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

جلد چهارم تيسير الرحمن في تفسير القرآن از جمع كنندهٔ آن فقير به الله: عبدالرحمن بن ناصر السعدي، غفر الله له و لوالديه و لجميع المسلمين، آمين.

تفسير سورة يوسف بن يعقوب عليهما الصلاة والسلام

و آن مكى است

بسم الله الرحمن الرحيم

(۱-۳) ﴿الٓر تِلۡكَ ءَايَٰتُ ٱلۡكِتَٰبِ ٱلۡمُبِينِ ١﴾ اين است آيات كتاب روشن [يوسف: ۱].

﴿ إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ قُرۡءَٰنًا عَرَبِيّٗا لَّعَلَّكُمۡ تَعۡقِلُونَ ٢﴾ هر آئينه ما فرو فرستاديم آنرا قرآن بزبان عرب تا شما در يابيد [يوسف: ۲].

﴿نَحۡنُ نَقُصُّ عَلَيۡكَ أَحۡسَنَ ٱلۡقَصَصِ بِمَآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ وَإِن كُنتَ مِن قَبۡلِهِۦ لَمِنَ ٱلۡغَٰفِلِينَ ٣﴾ ما بيان ميكنيم بر تو نكو ترين بيانى بدان جهت كه وحى نموديم ما بسوى تو اين قرآن را و هر آئينه تو بودى پيش از آن از بيخبران [يوسف: ۳].

تعالى خبر ميدهد كه آيات قرآن ﴿ءَايَٰتُ ٱلۡكِتَٰبِ ٱلۡمُبِينِ﴾ آيات كتاب روشن است. يعنى: الفاظ و معانى آن آشكار و واضح است، و از روشنى و وضاحت آن اينست:

كه آن به زبان عربى، باشرف ترين و روشن ترين زبان ها نازل شده است [بيان كنندۀ تمام آنچه از حقايق نافع است كه مردم به آن احتياج دارند] و تمام اين وضاحت و بيانگرى بخاطر اين است ﴿لَّعَلَّكُمۡ تَعۡقِلُونَ﴾ تا شما دريابيد. يعنى: تا در حدود آن و اصول آن و فروع آن، و اوامر و نواهى آن تعقل كنيد. يعنى: (در حد و اصل ها و فرعيات، و امر و نهى) آن تعقل كنيد.

پس اگر با يقين در آن تعقل كنيد، و قلب هاى تان به معرفت آن متصف شود، ثمر آن عمل جوارح (اعضاى بدن) تان و فرمانبرى تان از آن ميشود، و ﴿لَّعَلَّكُمۡ تَعۡقِلُونَ﴾ تا شما دريابيد. يعنى: با تكرار كردن معانى عالى و شريف آن عقل هاى تان در اذهان تان ازدياد ميابد، پس از يك حال به حالات عاليتر و كاملتر انتقال ميكنيد. ﴿ نَحۡنُ نَقُصُّ عَلَيۡكَ أَحۡسَنَ ٱلۡقَصَصِ﴾ ما بيان ميكنيم بر تو نكو ترين بيانى. و آن بخاطر راستى آن و سهولت عبارات آن و رونق معانى آنست.

﴿بِمَآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ﴾ بدان جهت که وحی نمودیم ما بسوی تو این قرآن را. یعنی: به آنچه که این قرآن مشمل بر آنست که ما آنرا برایت وحی کردیم و با آن ترا بر سایر انبیاء فضیلت داده ایم، و آن محض منت و احسان از جانب الله است. ﴿وَإِن كُنتَ مِن قَبۡلِهِۦ لَمِنَ ٱلۡغَٰفِلِينَ﴾ و هر آئینه تو بودی پیش از آن از بیخبران. یعنی: قبل از اینکه الله به تو وحی فرستاد نمیدانستی که کتاب چیست و ایمان چیست، لاکن آنرا نوری ساختیم که با آن هر که از بندگان خود را که بخواهیم هدایت میکنیم.

و وقتی آنچه از قصه هائی را که این قرآن مشتمل بر آنست مدح فرمود، و آن علی الإطلاق بهترین قصه هاست، و قصه هائیکه در قرآن است مانند آن در هیچ کتب دیگر موجود نیست، قصه عجیب و زیبای یوسف و پدرش و برادرانش را ذکر نموده است، پس فرموده است:

(۴-۶) ﴿إِذۡ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَٰٓأَبَتِ إِنِّي رَأَيۡتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوۡكَبٗا وَٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ رَأَيۡتُهُمۡ لِي سَٰجِدِينَ ۴﴾ چون گفت یوسف پدر خود را ای پدر من (هر آئینه من) بخواب دیدم یازده ستاره و خورشید و ماه را دیدم ایشانرا بمن سجده کنان [یوسف: ۴].

﴿قَالَ يَٰبُنَيَّ لَا تَقۡصُصۡ رُءۡيَاكَ عَلَىٰٓ إِخۡوَتِكَ فَيَكِيدُواْ لَكَ كَيۡدًاۖ إِنَّ ٱلشَّيۡطَٰنَ لِلۡإِنسَٰنِ عَدُوّٞ مُّبِينٞ ٥﴾ گفت ای پسرك من بیان مکن خواب خویش بر برادرانت که اندیشه کنند در حق تو فریبی البته شیطان آدمی را دشمن ظاهر است [یوسف: ۵].

﴿وَكَذَٰلِكَ يَجۡتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِن تَأۡوِيلِ ٱلۡأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعۡمَتَهُۥ عَلَيۡكَ وَعَلَىٰٓ ءَالِ يَعۡقُوبَ كَمَآ أَتَمَّهَا عَلَىٰٓ أَبَوَيۡكَ مِن قَبۡلُ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡحَٰقَۚ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ٦﴾ و بدین سان بر می گزیند ترا پروردگار تو و بیاموزد بتو از تعبیر خوابها و تمام کند نعمت خویش را بر تو و بر آل یعقوب چنانچه تمام کرد آنرا بر دو پدر تو پیش از این ابراهیم و اسحق هر آئینه پروردگار تو دانا با حکمت است. [یوسف: ۶].

و بدان که الله ذکر فرموده است که او تعالی در این کتاب نکو ترین قصه ها را بر رسول خود بیان فرموده است، بعداً این قصه را ذکر فرموده است و آنرا گسترده است و تفصیل داده است، و ماجرای آنرا در آن ذکر فرموده است، پس از آن معلوم میشود که این یك قصۀ تام و کامل و زیبا است، و کسیکه میخواهد آنرا با آنچه که در اسرائیلیات ذکر شده است تکمیل کند و حُسن بدهد که نه سندی برای آنست و نه نقل کنندۀ آن معلوم است، و اغلب آن دروغ است، پس گویا او استدراك کننده علیه الله تعالی است (یعنی: گویا

خطای او تعالی را اصلاح میکند، یا نقص او را تکمیل میکند، العیاذ بالله من ذلك). و مکمل کنندهٔ چیزی است که بزعم او در آن کمبود است، و موضوعی که قباحت (زشتی) آن به این حد برسد برایت کافسیت، چون تضاعیف (روایات ضعیف) این سوره از قبیل دروغ ها و امور زشت و شرم آوری که با آنچه الله قصهٔ آنرا بیان فرموده است تناقض دارد، بسیاری از تفاسیر را مملو ساخته است. پس بر بنده است تا آنچه را که الله تعالی قصه فرموده است بفهمد، و غیرِ آنرا که از نبی ﷺ هم نقل نشده است بگذارد.

پس قول تعالی: ﴿إِذۡ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ﴾ چون گفت یوسف پدر خود را. یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم خلیل علیهم الصلاة والسلام را: ﴿يَٰٓأَبَتِ إِنِّي رَأَيۡتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوۡكَبٗا وَٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ رَأَيۡتُهُمۡ لِي سَٰجِدِينَ﴾ ای پدر من (هر آئینه من) بخواب دیدم یازده ستاره و خورشید و ماه را دیدم ایشانرا بمن سجده کنان. این خواب مقدمهٔ آنچه بود که یوسف را به ارتفاعی از ارتفاع دنیا و آخرت رساند.

و اینچنین اگر الله امری را از امور بزرگ اراده کند، پیش از آن توطئه ای را برای مقدمهٔ آن و سهولت آن، پیش می آورد، و از روی لطف و احسان بر بندهٔ که میخواهد او را آماده سازد مشقت هائی را می آورد تا او را آماده سازد، پس یعقوب علیه السلام خواب را طوری تعبیر کرد که خورشید: مادر اوست، و ماه پدر اوست، و ستاره ها: برادران او هستند، و اینکه حالات او را به حالی میکشاند که همهٔ شان مطیع یوسف علیه السلام خواهند شد، و از روی کرم و تعظیم برایش سجده خواهند کرد، و آن جز با اسبابی که مقدمه آن بود از قبیل مجتبیٰ ساختن و مصطفیٰ ساختن (برگزیدن) الله تعالی یوسف علیه السلام را، و اتمام دادن نعمت خود را با علم و عمل به او، و تمکین دادن و پا برجا ساختن او در روی زمین، ممکن نمیشود.

و این نعمت آل یعقوب را که به او سجده کردند، و پیروان او بودند شامل میباشد، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَكَذَٰلِكَ يَجۡتَبِيكَ رَبُّكَ﴾ و بدین سان بر می گزیند ترا پروردگار تو. یعنی: با احسان بتو با صفات جلیل القدر و منقبت های زیبا ترا مصطفیٰ میگیرد، و انتخاب میکند ﴿وَيُعَلِّمُكَ مِن تَأۡوِيلِ ٱلۡأَحَادِيثِ﴾ و بیاموزد بتو از تعبیر خوابها. و تأویل واقعات راست وارد شده در کتاب های آسمانی و امثال آن ﴿وَيُتِمُّ نِعۡمَتَهُۥ عَلَيۡكَ﴾ و تمام کند نعمت خویش را بر تو و بر آل یعقوب. در دنیا و آخرت، با اینکه در دنیا هم ترا نیکی عطاء کند و در آخرت هم.

﴿كَمَآ أَتَمَّهَا عَلَىٰٓ أَبَوَيۡكَ مِن قَبۡلُ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡحَٰقَۚ﴾ چنانچه تمام کرد آنرا بر دو پدر تو پیش از این ابراهیم و اسحق. طوریکه الله تعالی نعمت های بزرگ و وسیع دینی و دنیوی را برایشان عطاء فرمود. ﴿إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٞ﴾ هر آئینه پروردگار تو دانا با حکمت است. یعنی: تمام اشیاء و همه خوب و بدی که در ضمیر بندگان پنهان است در احاطهٔ علم اوست، پس هر که را از آنچه میدهد که حکمت و حمد او تعالی تقاضای آنرا کند، چون او حکیم است، اشیاء را در موضع و منزلت مناسب آن میگذارد.

و وقتیکه تعبیر آن به یوسف بیان شد، پدرش برای او گفت:

﴿يَٰبُنَيَّ لَا تَقۡصُصۡ رُءۡيَاكَ عَلَىٰٓ إِخۡوَتِكَ فَيَكِيدُواْ لَكَ كَيۡدًاۖ﴾ ای پسرك من بیان مکن خواب خویش بر برادرانت که اندیشه کنند در حق تو فریبی. یعنی از روی حسدِ نفس شان بر اینکه چرا تو بر آنها رئیس و شریف باشی. ﴿إِنَّ ٱلشَّيۡطَٰنَ لِلۡإِنسَٰنِ عَدُوّٞ مُّبِينٞ﴾ البته شیطان آدمی را دشمن ظاهر است. نه شب از او رهائی دارد و نه روز، نه در آشکار و نه در پنهان، پس اولیٰ تر اینست تا از اسبابی دوری شود که با آن بر بنده تسلط می یابد، و یوسف از امر پدر خود متابعت کرد، و برادران خود را از آن خبر نکرد، بلکه آنرا از آنها پنهان کرد.

(۷-۹) ﴿۞لَّقَدۡ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخۡوَتِهِۦٓ ءَايَٰتٞ لِّلسَّآئِلِينَ ٧﴾ هر آئینه هست در داستان یوسف و برادران وی نشانها برای پرسندگان [یوسف: ۷].

﴿إِذۡ قَالُواْ لَيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَىٰٓ أَبِينَا مِنَّا وَنَحۡنُ عُصۡبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٍ ٨﴾ چون گفتند البته یوسف و برادر عیانی وی دوست تر اند نزد پدر ما از ما و ما مردم توانائیم هر آئینه پدر ما در خطای آشکار است [یوسف: ۸].

﴿ٱقۡتُلُواْ يُوسُفَ أَوِ ٱطۡرَحُوهُ أَرۡضٗا يَخۡلُ لَكُمۡ وَجۡهُ أَبِيكُمۡ وَتَكُونُواْ مِنۢ بَعۡدِهِۦ قَوۡمٗا صَٰلِحِينَ ٩﴾ بکشید یوسف را یا بیفگنیدش در زمینی تا خالص بماند بشما توجه پدر تان و باشید پس از آن گروهی شایستگان [یوسف: ۹]. تعالی میفرماید: ﴿لَّقَدۡ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخۡوَتِهِۦٓ ءَايَٰتٞ﴾ هر آئینه هست در داستان یوسف و برادران وی نشانها. یعنی: عبرت ها و دلایل بر بسیاری از مطالب نیکو ﴿لِّلسَّآئِلِينَ﴾ برای پرسندگان. یعنی: برای هر کسیکه به لسان حال یا به لسان مقال در بارهٔ این قصه بپرسد، چون پرسندگان از نشانه ها و عبرت ها منتفع میشوند، اما اعراض کنندگان (روی گردانندگان) نه از نشانه ها نفعی بدست می آورند و نه از قصه ها و دلایل واضح. ﴿إِذۡ قَالُواْ﴾

چون گفتند. در میان خود ﴿لَيُوسُفُ وَأَخُوهُ﴾ البته یوسف و برادر عیانی وی. بنیامین، یعنی: برادر شقیق (سَکه) او، وگر نه همهٔ شان برادران بودند ﴿أَحَبُّ إِلَىٰٓ أَبِينَا مِنَّا وَنَحۡنُ عُصۡبَةٌ﴾ دوست تر اند نزد پدر ما از ما و ما مردم توانائیم. یعنی: ما یك جماعت هستیم، پس چطور آن دو را با محبت و شفقت بر ما بیشتر فضیلت میدهد ﴿إِنَّ أَبَانَا لَفِى ضَلَٰلٖ مُّبِينٍ﴾ هر آئینه پدر ما در خطای آشکار است. طوریکه آن دو را بدون کدام موجبی که ما آنرا می بینیم، و بدون کدام امری که ما آنرا مشاهده میکنیم بر ما فضیلت داده است.

﴿ٱقۡتُلُواْ يُوسُفَ أَوِ ٱطۡرَحُوهُ أَرۡضٗا﴾ بکشید یوسف را یا بیفگنیدش در زمینی. یعنی: او را از پدرش در سر زمین دور افتاده غایب کنید که دیدن او برایش در آن ممکن نباشد. چون شما اگر یکی از این دو کار را کنید ﴿يَخۡلُ لَكُمۡ وَجۡهُ أَبِيكُمۡ﴾ خالص بماند بشما توجه پدر تان. یعنی: برای شما فارغ شود، و با محبت و شفقت بشما مقابل شود، چون قلبش او را طوری به یوسف مشغول ساخته است که برای شما فارغ نمیشود ﴿وَتَكُونُواْ مِنۢ بَعۡدِهِۦ قَوۡمٗا صَٰلِحِينَ﴾ و باشید پس از آن. یعنی: بعد از اینکار ﴿ قَوۡمٗا صَٰلِحِينَ﴾ گروهی شایستگان. یعنی: به الله توبه کنید، و بعد از گناه تان مغفرت بخواهید. پس برای سهولت کار شان، و دور ساختن شرم آن، و یکدیگر خود را جرأت دادن، قبل از صدور گناه شان عزم توبه را کردند.

(۱۰) ﴿قَالَ قَآئِلٞ مِّنۡهُمۡ لَا تَقۡتُلُواْ يُوسُفَ وَأَلۡقُوهُ فِى غَيَٰبَتِ ٱلۡجُبِّ يَلۡتَقِطۡهُ بَعۡضُ ٱلسَّيَّارَةِ إِن كُنتُمۡ فَٰعِلِينَ﴾ گفت گویندهٔ از ایشان مکشید یوسف را و بیفگنید او را در قعر چاهی تا فرا گیرد وی را بعضی رهگذران اگر کنندگانید [یوسف: ۱۰]. یعنی: ﴿قَالَ قَآئِلٞ﴾ گفت گویندهٔ. از برادران یوسف که میخواستند او را قتل کنند یا تبعید کنند ﴿لَا تَقۡتُلُواْ يُوسُفَ﴾ مکشید یوسف را. که اگر او را بکشید این بزرگترین و شرمناك ترین گناه است، مقصد دور کردن او از پدرش است بدون اینکه او را قتل کنید، لاکن او را تبعید کنید با اینکه او را ﴿فِى غَيَٰبَتِ ٱلۡجُبِّ﴾ در قعر چاهی. بیفگنید، و بر این او را تهدید کنید که در بارهٔ شما به کسی خبر ندهد، بلکه بگوید که او یك برده است که از نزد تان فرار کرده است تا ﴿يَلۡتَقِطۡهُ بَعۡضُ ٱلسَّيَّارَةِ﴾ فرا گیرد وی را بعضی رهگذران. که به جای دور میروند، و او را با خود ببرند و از او حفاظت کنند. و بهترین رأی را در بارهٔ یوسف، و بلند ترینِ آنرا مبنی بر تقوی در این قضیه این گوینده داشت، چون بعض بدی ها از دیگر آن کمتر میباشد، و ضرر کوچك ضرر بزرگ را دفع میکند، پس وقتیکه بر این رأی اتفاق کردند.

(۱۱-۱۴) ﴿قَالُواْ يَٰٓأَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأۡمَ۬نَّا عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُۥ لَنَٰصِحُونَ ١١﴾ گفتند ای پدر ما چیست ترا که امین نه پنداری ما را بر یوسف و ما به او نیك خواهیم [یوسف: ۱۱].

﴿أَرۡسِلۡهُ مَعَنَا غَدٗا يَرۡتَعۡ وَيَلۡعَبۡ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ١٢﴾ بفرست یوسف را با ما فردا تا نیکو خورد میوه و بازی کند و هر آئینه ما او را نگاه بانیم [یوسف: ۱۲].

﴿قَالَ إِنِّي لَيَحۡزُنُنِيٓ أَن تَذۡهَبُواْ بِهِۦ وَأَخَافُ أَن يَأۡكُلَهُ ٱلذِّئۡبُ وَأَنتُمۡ عَنۡهُ غَٰفِلُونَ ١٣﴾ گفت یعقوب هر آئینه اندوهگین کند مرا که شما ببریدش از پیش من و میترسم که بخورد او را گرگ و شما از وی بیخبر باشید [یوسف: ۱۳].

﴿قَالُواْ لَئِنۡ أَكَلَهُ ٱلذِّئۡبُ وَنَحۡنُ عُصۡبَةٌ إِنَّآ إِذٗا لَّخَٰسِرُونَ ١٤﴾ گفتند اگر بخوردش گرگ و ما جماعتی نیرومندیم (هر آئینه) ما در آن هنگام زیان کار باشیم [یوسف: ۱۴]. یعنی: برادارن یوسف برای رسیدن به مقصد خود به پدر خود گفتند: ﴿قَالُواْ يَٰٓأَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأۡمَ۬نَّا عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُۥ لَنَٰصِحُونَ﴾ ای پدر ما چیست ترا که امین نه پنداری ما را بر یوسف و ما به او نیك خواهیم. یعنی: چرا بدون سبب و بدون موجب بر یوسف از ما خوف داری؟

﴿وَ﴾ در حالیکه ﴿إِنَّا لَهُۥ لَنَٰصِحُونَ﴾ ما به او نیك خواهیم. یعنی: بر او شفقت داریم، آنچه را که برای خود میخواهیم برای او میخواهیم، آن دلالت بر این میکند که یعقوب علیه السلام یوسف را نمیگذاشت تا با برادران خود به صحرا و امثال آن برود.

پس وقتی تهمتی را که مانع نفرستادن او با آنها میشد از خود نفی کردند، مصلحت یوسف را و آن اُنس را ذکر کردند که پدرش آنرا برای او می پسندید و مقتصی بر آن میشد تا فرستادنش را با آنها اجازه دهد، پس گفتند: ﴿أَرۡسِلۡهُ مَعَنَا غَدٗا يَرۡتَعۡ وَيَلۡعَبۡ﴾ بفرست یوسف را با ما فردا تا نیکو خورد میوه و بازی کند. یعنی: در صحرا تفریح کند و خستگی اش رفع شود ﴿وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ﴾ و هر آئینه ما او را نگاه بانیم. یعنی: ما مراقب او میباشیم، و او را از کسیکه بخواهد برایش اذیت برساند محافظت میکنیم.

پس جواب شانرا با این قول خود داد: ﴿إِنِّي لَيَحۡزُنُنِيٓ أَن تَذۡهَبُواْ بِهِۦ﴾ گفت یعقوب هر آئینه اندوهگین کند مرا که شما ببریدش از پیش من. تنها بردن تان او را از من مرا غمگین میسازد، و بر من گران است، چون توان جدائی او را ندارم، ولو برای مدت بسیار کم، پس این مانع فرستادن او بود ﴿وَ﴾ مانع دوم اینست که من ﴿أَخَافُ أَن يَأۡكُلَهُ ٱلذِّئۡبُ وَأَنتُمۡ عَنۡهُ غَٰفِلُونَ﴾ میترسم که بخورد او

را گرگ و شما از وی بیخبر باشید. یعنی: چون اگر شما غافل شوید، او کوچك است و گرگ را از خود منع کرده نمیتواند. ﴿قَالُواْ لَئِنۡ أَكَلَهُ ٱلذِّئۡبُ وَنَحۡنُ عُصۡبَةٌ﴾ گفتند اگر بخوردش گرگ و ما جماعتی نیرومندیم. یعنی: یك جماعت هستیم که بر حافظت او حریص هستیم ﴿إِنَّآ إِذًا لَّخَٰسِرُونَ﴾ (هرآئینه) ما در آن هنگام زیان کار باشیم. یعنی: اگر گرگ او را بخورد و بر ما غالب شود، پس در ما هیچ خیری نیست و امید هیچ نفعی از ما نمیرود. وقتی اسبابی را برای پدر خود آماده کردند که به ارسال او و منع نکردن او از رفتن دعوت میکرد، در آنوقت بخاطر تفریح او را به رفتن با آنها اجازه داد.

(۱۵-۱۸) ﴿فَلَمَّا ذَهَبُواْ بِهِۦ وَأَجۡمَعُوٓاْ أَن يَجۡعَلُوهُ فِي غَيَٰبَتِ ٱلۡجُبِّۚ وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡهِ لَتُنَبِّئَنَّهُم بِأَمۡرِهِمۡ هَٰذَا وَهُمۡ لَا يَشۡعُرُونَ ۱۵﴾ پس چون بردند یوسف را و اتفاق کردند که بیفگندنش در قعر چاهی و اشاره کردیم (و وحی فرستادیم) به یوسف که تو البته آگاه گردانی ایشانرا باین کار شان و آنها نشناسند [یوسف: ۱۵].

﴿وَجَآءُوٓ أَبَاهُمۡ عِشَآءٗ يَبۡكُونَ ۱۶﴾ و آمدند نزد پدر خود شبانگاه گریه کنان [یوسف: ۱۶].

﴿قَالُواْ يَٰٓأَبَانَآ إِنَّا ذَهَبۡنَا نَسۡتَبِقُ وَتَرَكۡنَا يُوسُفَ عِندَ مَتَٰعِنَا فَأَكَلَهُ ٱلذِّئۡبُۖ وَمَآ أَنتَ بِمُؤۡمِنٖ لَّنَا وَلَوۡ كُنَّا صَٰدِقِينَ ۱۷﴾ گفتند ای پدر ما هر آئینه ما بصحرا رفتیم پیشی میگرفتیم بر یکدیگر و گذاشتیم یوسف را نزد رخت خویش پس بخورد او را گرگ و نیستی تو باور دارنده ما را و اگر چه هستیم راستگویان. [یوسف: ۱۷].

﴿وَجَآءُو عَلَىٰ قَمِيصِهِۦ بِدَمٖ كَذِبٖۚ قَالَ بَلۡ سَوَّلَتۡ لَكُمۡ أَنفُسُكُمۡ أَمۡرٗاۖ فَصَبۡرٞ جَمِيلٞۖ وَٱللَّهُ ٱلۡمُسۡتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ۱۸﴾ و آوردند بر پیراهن او خون دروغ گفت نی بلکه آراسته است برای شما نفسهای شما تدبیری را پس کار من صبریست نیکو و خدا (یاری خواسته شده از وی) یاری میخواهم از وی بر آنچه شما بیان میکنید [یوسف: ۱۸].

یعنی: وقتیکه برادران یوسف بعد از اجازۀ پدرش یوسف را، به عزم اینکه او را در قعر چاهی بیاندازند بردند، طوریکه یکی از آنها آنرا پیشنهاد کرده بود و ذکر آن گذشت، و قادر شدند تا آن همه را بر او جمع کنند، و قدرت خود را بر آن نافذ کنند، و او را در چاه بیاندازند، بعداً الله به او لطف فرمود و در حالیکه در چنین جراحتی بود برایش وحی فرستاد ﴿لَتُنَبِّئَنَّهُم بِأَمۡرِهِمۡ هَٰذَا وَهُمۡ لَا يَشۡعُرُونَ﴾ تو البته آگاه گردانی ایشانرا باین کار شان و آنها نشناسند.

یعنی: از طرف تو عتاب (سر زنش) و اخبار این کار شان خواهد بود، در حالیکه آنها آنرا ندانند. پس در این برایش خوشخبری بود که از آنچه که بر تو واقع شده است نجات می یابی، و الله او را با خانواده و برادران او بوجه تمکین و عزت در زمین یکجا خواهد ساخت.

﴿وَجَآءُوٓ أَبَاهُمۡ عِشَآءٗ يَبۡكُونَ﴾ و آمدند نزد پدر خود شبانگاه گریه کنان. تا بر خلاف عادت شان آمدن شان متأخر شده باشد، و گریهٔ شان برای شان دلیل و قرین صداقت شان باشد، پس – با عذر دروغین عذر کنان –گفتند: ﴿يَٰٓأَبَانَآ إِنَّا ذَهَبۡنَا نَسۡتَبِقُ﴾ ای پدر ما هر آئینه ما بصحرا رفتیم پیشی میگرفتیم بر یکدیگر. پیش گیری در مسابقه با پای یا با تیر اندازی و نیزه بازی ﴿وَتَرَكۡنَا يُوسُفَ عِندَ مَتَٰعِنَا﴾ و گذاشتیم یوسف را نزد رخت خویش. برای حفاظت رخت های ما و استراحت او ﴿فَأَكَلَهُ ٱلذِّئۡبُۖ﴾ پس بخورد او را گرگ. وقتیکه ما نزد او نبودیم و در مسابقهٔ خود مصروف بودیم ﴿وَمَآ أَنتَ بِمُؤۡمِنٖ لَّنَا وَلَوۡ كُنَّا صَٰدِقِينَ﴾ و نیستی تو باور دارنده ما را و اگر چه هستیم راستگویان. یعنی: این عذر ماست، و ظاهر است که بخاطر غم و رقت (نرمی) که در قلب تو برای یوسف است حرف ما را باور نمی کنی.

لاکن باور نکردن تو ما را مانع عذر خواستن حقیقی شده نمیتواند، و تمام این همه تاکید به عذر خواستن شان بود ﴿وَ﴾ و آنچه که بر آن تأکید میکردند این بود که آنها ﴿جَآءُو عَلَىٰ قَمِيصِهِۦ بِدَمٖ كَذِبٖۚ﴾ آوردند بر پیراهن او خون دروغ. به زعم اینکه آن خون یوسف است وقتیکه گرگ او را میخورد، و پدر شان این حرف شانرا باور نمیکرد و ﴿قَالَ بَلۡ سَوَّلَتۡ لَكُمۡ أَنفُسُكُمۡ أَمۡرٗاۖ﴾ گفت نی بلکه آراسته است برای شما نفسهای شما تدبیری را. یعنی: نفس هایتان در جدا ساختن من و او موضوع بسیار قبیح (زشت) را مزین ساخته است، چون او از وضعیت و حال شان [و از خواب یوسف که برای او قصه کرده بود] آنچه را دیده بود که او را به گفتن این سخن کشانید که آنرا گفت.

﴿فَصَبۡرٞ جَمِيلٞۖ وَٱللَّهُ ٱلۡمُسۡتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ﴾ پس کار من صبریست نیکو و خدا (یاری خواسته شده از وی) یاری میخواهم از وی بر آنچه شما بیان میکنید. یعنی: اما وظیفه من اینست و من به انجام دادن آن محکم میباشم و آن اینکه من بر این محنت صبر میکنم، صبر جمیل، که از قهر و شکایت به خلق سالم باشد، و در آن از الله مدد میخواهم، نه از زور و قوت خود، پس آنرا با خود وعده کرد، و در این سخن خود به الله شکایت کرد: ﴿قَالَ إِنَّمَآ

أَشۡكُواْ بَثِّي وَحُزۡنِيٓ إِلَى ٱللَّهِ﴾ جز این نیست که بیان میکنم غم سخت و اندوه خود را به جناب خدا [یوسف: ۸۶/۱۲]. بخاطریکه شکوه کردن به الله منافی صبر جمیل نمیشود، و نبی وقتی وعده میکند به آن وفا میکند.

(۱۹-۲۰) ﴿وَجَآءَتۡ سَيَّارَةٞ فَأَرۡسَلُواْ وَارِدَهُمۡ فَأَدۡلَىٰ دَلۡوَهُۥۖ قَالَ يَٰبُشۡرَىٰ هَٰذَا غُلَٰمٞۚ وَأَسَرُّوهُ بِضَٰعَةٗۚ وَٱللَّهُ عَلِيمُۢ بِمَا يَعۡمَلُونَ ١٩﴾ و آمد کاروانی پس فرستادند سقای (یعنی آب آور) خود را پس انداخت دلو خود را گفت ای مژده این (پسر) نوجوانی است و پنهان ساختند او را سرمایه دانسته و خدا داناست به آنچه میکردند [یوسف: ۱۹].

﴿وَشَرَوۡهُ بِثَمَنِۭ بَخۡسٖ دَرَٰهِمَ مَعۡدُودَةٖ وَكَانُواْ فِيهِ مِنَ ٱلزَّٰهِدِينَ ٢٠﴾ و فروختند او را به بهای ناقص درهمی چند شمرده شده و بودند در شان یوسف از بی رغبتان [یوسف: ۲۰].

یعنی: یوسف در چاه به هر اندازه وقتیکه بود در آنجا بود تا که ﴿جَآءَتۡ سَيَّارَةٞ﴾ آمد کاروانی. یعنی: قافلهٔ که بطرف مصر میرفت ﴿فَأَرۡسَلُواْ وَارِدَهُمۡ﴾ پس فرستادند سقای (یعنی آب آور) خود را. یعنی: شخصی را که برای قافله آب میجوید، و برایشان حوض و غیر آنرا تهیه میکند ﴿فَأَدۡلَىٰ﴾ پس انداخت. آن آب آور ﴿دَلۡوَهُۥ﴾ دلو خود را. یعنی: (دولچهٔ) آب خود را پس یوسف علیه السلام خود را به آن بسته کرد و خارج شد ﴿قَالَ يَٰبُشۡرَىٰ هَٰذَا غُلَٰمٞ﴾ گفت ای مژده این (پسر) نوجوانی است. یعنی: او بسیار خوش شد و گفت: این غلام قیمت بهائی است ﴿وَأَسَرُّوهُ بِضَٰعَةٗ﴾ و پنهان ساختند او را سرمایه دانسته. در حالیکه برادرانش نزدیك او بودند، پس کاروان او را از نزد برادرانش خریدند ﴿بِثَمَنِۭ بَخۡسٖ﴾ به بهای ناقص. یعنی: بسیار اندك و آنرا با این قول خود تفسیر داده است: ﴿دَرَٰهِمَ مَعۡدُودَةٖ وَكَانُواْ فِيهِ مِنَ ٱلزَّٰهِدِينَ﴾ درهمی چند شمرده شده و بودند در شان یوسف از بی رغبتان. بخارطریکه جز از غیب کردن و دور ساختن یوسف از پدرش مقصد شان چیز دیگری نبود، و در آن مقصد شان گرفتن قیمت او نبود.

و معنی در آن اینست: که وقتیکه رهگذران او را یافتند، میخواستند او را در جملهٔ رخت های خود قرار دهند که همرای خود داشتند، تا که برادرانش آمدند بر زعم اینکه او برده است که از نزد شان فرار کرده است، پس او را به این قیمت از آنها خرید، و از رهگذران ثقه و اطمئنان حاصل کردند که نگذارند او فرار کند، و الله أعلم.

(۲۱) ﴿وَقَالَ ٱلَّذِى ٱشۡتَرَىٰهُ مِن مِّصۡرَ لِٱمۡرَأَتِهِۦٓ أَكۡرِمِى مَثۡوَىٰهُ عَسَىٰٓ أَن يَنفَعَنَآ أَوۡ نَتَّخِذَهُۥ وَلَدٗاۚ وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِى ٱلۡأَرۡضِ وَلِنُعَلِّمَهُۥ مِن تَأۡوِيلِ ٱلۡأَحَادِيثِۚ وَٱللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰٓ أَمۡرِهِۦ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ٢١﴾ و گفت آنکس که خرید یوسف را از اهل مصر بزن خودگرامی دار جای او را شاید که نفع دهد ما را یا گیریم او را فرزند و همچنین جای دادیم یوسف را در زمین مصر و تا بیاموزیم او را از تعبیر خوابها و خدا غالب است بر امر خود و لیکن بیشتر مردمان نمیدانند [یوسف: ۲۱].

یعنی: وقتیکه رهگذران او را به مصر بردند و فروختند، عزیز مصر او را خرید، و وقتیکه او را خرید مورد پسندش شد، و خانم خود را وصیت کرد و گفت: ﴿أَكۡرِمِى مَثۡوَىٰهُ عَسَىٰٓ أَن يَنفَعَنَآ أَوۡ نَتَّخِذَهُۥ وَلَدٗاۚ﴾ گرامی دار جای او را شاید که نفع دهد ما را یا گیریم او را فرزند. یعنی: یا مانند یك برده و خادم بنفع ما باشد، و یا مانند اولاد که از او فایده گیریم، و ممکن آن بخاطر این بوده باشد که آنها پسر نداشتند ﴿وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِى ٱلۡأَرۡضِ﴾ و همچنین جای دادیم یوسف را در زمین. یعنی: طوریکه برایش میسر ساختیم تا عزیز مصر او را بخرد، و او را چنین اکرام و عزت کند، همانطور برای تمکین (پا برجا شدن) او در زمین این مقدمه را هم به این طریق برایش ساختیم.

﴿وَلِنُعَلِّمَهُۥ مِن تَأۡوِيلِ ٱلۡأَحَادِيثِۚ﴾ و تا بیاموزیم او را از تعبیر خوابها. یعنی: برایش بجز از علم حاصل کردن کاری یا هم و غم دیگری باقی نماند که آن اسباب حاصل کردن علم او شود که با آن علم زیادی از علم احکام را و علم تعبیر و غیر آنرا آموخت. ﴿وَٱللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰٓ أَمۡرِهِۦ﴾ و خدا غالب است بر امر خود. یعنی: امر او تعالی نافذ شدنی است، نه کسی آنرا باطل کرده میتواند، و نه کسی بر آن غالب شده میتواند، ﴿وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ و لیکن بیشتر مردمان نمیدانند. از اینخاطر در غالب شدن بر احکام قدَری (مقدر شدهٔ) الله چنین افعال از آنها صادر میشود، در حالیکه آنها عاجز تر و ضعیف تر از آن اند.

(۲۲) ﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُۥٓ ءَاتَيۡنَٰهُ حُكۡمٗا وَعِلۡمٗاۚ وَكَذَٰلِكَ نَجۡزِى ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٢٢﴾ و چون رسید بقوت خود دادیم او را دانائی و علم و همچنین جزا میدهیم نیکو کاران را [یوسف: ۲۲]. ﴿وَلَمَّا بَلَغَ﴾ و چون رسید. یوسف ﴿أَشُدَّهُۥٓ﴾ بقوت خود. یعنی: به قوت کامل معنوی و حسی خود، و قابل تحمل کردن بار های سنگین نبوت و پیغامبری شد ﴿ءَاتَيۡنَٰهُ حُكۡمٗا وَعِلۡمٗاۚ﴾ دادیم او را دانائی و علم. یعنی: او را نبی و پیغامبر، و عالم ربانی (خدا پرست) ساختیم ﴿وَكَذَٰلِكَ نَجۡزِى ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ و همچنین جزا میدهیم نیکو کاران را. در پرستش خالق با بذل کوشش شان و نصیحت کردن شان در آن، و در برابر

بندگان الله با نفع رساندن و احسان کردن به آنها، از جملهٔ جزای احسان شان به آنها علم نافع میدهیم. و آن بر این دلالت میکند که یوسف علیه السلام مقام احسان را وفا کرده بود، پس الله حکم کردن میان مردم را به او عطاء فرمود، و علم زیاد و نبوت را به او عطاء فرمود.

(۲۳-۲۹) ﴿وَرَٰوَدَتۡهُ ٱلَّتِي هُوَ فِي بَيۡتِهَا عَن نَّفۡسِهِۦ وَغَلَّقَتِ ٱلۡأَبۡوَٰبَ وَقَالَتۡ هَيۡتَ لَكَۚ قَالَ مَعَاذَ ٱللَّهِۖ إِنَّهُۥ رَبِّيٓ أَحۡسَنَ مَثۡوَايَۖ إِنَّهُۥ لَا يُفۡلِحُ ٱلظَّٰلِمُونَ ٢٣﴾ و طلب کرد از یوسف زنی که او در خانه اش بود از نفس او و بست در ها را و گفت پیش آی گفت پناه میگیرم بخدا بدرستیکه او صاحب من است نیکو ساخت جای مرا بدرستیکه رستگار نمیشود ستمگاران [یوسف: ۲۳].

﴿وَلَقَدۡ هَمَّتۡ بِهِۦۖ وَهَمَّ بِهَا لَوۡلَآ أَن رَّءَا بُرۡهَٰنَ رَبِّهِۦۚ كَذَٰلِكَ لِنَصۡرِفَ عَنۡهُ ٱلسُّوٓءَ وَٱلۡفَحۡشَآءَۚ إِنَّهُۥ مِنۡ عِبَادِنَا ٱلۡمُخۡلَصِينَ ٢٤﴾ و هر آئینه (قصد) فکر کرد آنزن بسوی یوسف و (قصد) فکر کرد یوسف بسوی او اگر نه بود که دیدی یوسف دلیل پروردگار خود را همچنین کردیم تا باز گردانیم از وی بدی و بی حیائی را هر آئینه وی از بندگان مخلص ماست [یوسف: ۲۴].

﴿وَٱسۡتَبَقَا ٱلۡبَابَ وَقَدَّتۡ قَمِيصَهُۥ مِن دُبُرٖ وَأَلۡفَيَا سَيِّدَهَا لَدَا ٱلۡبَابِۚ قَالَتۡ مَا جَزَآءُ مَنۡ أَرَادَ بِأَهۡلِكَ سُوٓءًا إِلَّآ أَن يُسۡجَنَ أَوۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ٢٥﴾ و با یکدیگر سبقت کردند بسوی دروازه و بدرید آنزن پیرهن یوسف را از پس پشت و یافتند شوهر زن را نزدیك دروازه گفت نیست جزای کسیکه خواسته باشد باهل تو کار بد مگر آنکه بزندان کرده شود یا عذابی دردناك [یوسف: ۲۵].

﴿قَالَ هِيَ رَٰوَدَتۡنِي عَن نَّفۡسِيۚ وَشَهِدَ شَاهِدٞ مِّنۡ أَهۡلِهَآ إِن كَانَ قَمِيصُهُۥ قُدَّ مِن قُبُلٖ فَصَدَقَتۡ وَهُوَ مِنَ ٱلۡكَٰذِبِينَ ٢٦﴾ گفت یوسف این زن در خواست مرا (از نفس من) که نفس خود را باز ندارم و گواهی داد گواهی از کسان زن اگر هست پیراهن دریده از پیش پس زن راست گفته است و یوسف از دروغ گویان است [یوسف: ۲۶].

﴿وَإِن كَانَ قَمِيصُهُۥ قُدَّ مِن دُبُرٖ فَكَذَبَتۡ وَهُوَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ٢٧﴾ و اگر هست پیراهن او دریده از پس پس زن دروغ گفته است و یوسف از راستگویان است [یوسف: ۲۷].

﴿فَلَمَّا رَءَا قَمِيصَهُۥ قُدَّ مِن دُبُرٖ قَالَ إِنَّهُۥ مِن كَيۡدِكُنَّۖ إِنَّ كَيۡدَكُنَّ عَظِيمٞ ٢٨﴾ پس چون دید عزیز پیراهن او را دریده شده از پس گفت بدرستیکه این کار از مکر و حیلهٔ شما زنانست هر آئینه مکر شما زنان بزرگ است [یوسف: ۲۸].

﴿يُوسُفُ أَعۡرِضۡ عَنۡ هَٰذَاۚ وَٱسۡتَغۡفِرِي لِذَنۢبِكِۖ إِنَّكِ كُنتِ مِنَ ٱلۡخَاطِـِٔينَ ٢٩﴾ ای یوسف در گذر از این ماجری و ای زن طلب آمرزش کن برای گناه خود هر آئینه تو بودۀ از خطا کاران.
[یوسف: ٢٩].

این محنت بزرگ بالای یوسف بزرگتر از محنت برادران شان بود، و اجر صبر او و هم بر آن برایش بزرگتر بود، چون با موجودیت اسباب زیاد برای وقوع آن فعل به اختیار خود صبر را انتخاب کرد، پس دوستی الله را بر آن مقدم شمرد، اما در محنت او با برادرانش، صبر او صبر اضطراری (مجبوری) بود، که به منزلت صبر در مریضی ها و مشکلات میباشد که بنده بدون اختیار خودش به آن مصاب میشود، و بخواهد یا نخواهد جز صبر چارۀ دیگر نمی داشته باشد، و آن بخاطر اینکه یوسف علیه السلام در خانه عزیز مصر با نهایت عزت و کرامت بود، و دارای جمال و کمال و بها بود و موجب این شد که ﴿وَرَٰوَدَتۡهُ ٱلَّتِي هُوَ فِي بَيۡتِهَا عَن نَّفۡسِهِۦ﴾ طلب کرد از یوسف زنی که او در خانه اش بود از نفس او. یعنی: او غلام آن زن بود و زیر دست او بود، و مسکن شان یکی بود که وقوع این کار بد را بدون شعور کسی، بدون اینکه احدی از بشر آنرا احساس کند، آسان ساخته بود.

﴿وَ﴾ مصیبت بیشتر شد با اینکه ﴿غَلَّقَتِ ٱلۡأَبۡوَٰبَ﴾ بست در ها را. و محل خالی شد، و آنها بسبب بسته شدن دروازه ها از داخل شدن کسی بر ایشان در امن بودند، و او یوسف علیه السلام را بسوی خود دعوت کرد ﴿وَقَالَتۡ هَيۡتَ لَكَۚ﴾ و گفت پیش آی. یعنی: نزدیك من بیا و کار بد را انجام بده، با وجود اینکه او در وطن بیگانه بود، و در وطن بیگانه چنان برایش شرم نمی بود طوریکه در وطن خودش و بین شناختگانش برایش شرم میبود، در حالیکه او اسیر بود و زیر دست او بود، و آن زن ارباب او بود، و در او از جمال و زیبائی آنچه بود که به آن کار دعوت میکرد، در حالیکه یوسف در حیات تجرد بسر میبرد (مجرد بود)، و او را به این تهدید کرده بود که اگر آنچه را که به او امر میکند انجام ندهد وعدۀ زندان، یا عذاب دردناك برایش میدهد.

ولی او با وجود داعی قوی از گناه و معصیت الله صبر اختیار کرد، بخاطریکه همت او در آن همت برای رضای الله بود، و مراد الله را بر مراد نفس الأمارة بالسؤ (نفس امر کننده به بدی) تقدم داد، و برهان رب او به نظرش آمد – و آن آنچه از علم و ایمانی بود که داشت، و آن موجب ترك کردن همه آنچه بود که الله آنرا حرام کرده است — و موجب شد تا او از این گناه بزرگ دست خود را بگیرد و از

آن درو باشد، و ﴿قَالَ مَعَاذَ ٱللَّهِۖ﴾ گفت پناه میگیرم بخدا. یعنی: از کردن این کار قبیح (شرمناك) چون آن از جملهٔ آنچه است که قهر الله را بر می انگیزد و انسان را از او تعالی دور میسازد، و بخاطریکه آن در حق صاحب من که مرا عزت و تکریم نموده است خیانت است. پس برایم لایق نیست که در بدل خوبی او چنین کار شرم آور را انجام دهم، چون آن از بزرگترین ظلم هاست، و ظالم رستگار نمیشود.

و حاصل اینکه موانعی راکه در این فعل برایش ایجاد کرده بود ترس از الله، و مراعات حق صاحبش بود که او را عزت و کرم داده بود، و صیانت (نگهداری) اش خود را از ظلم بود که هر کس با آن سر و کار داشته باشد کامیابی حاصل کرده نمیتواند.

و همچنان آنچه از برهان و علمی بود که در قلب داشت که الله با آن بر او منت گذاشته بود، و مقتضی آن بود تا از اوامر فرمان برد، و از آنچه منع شده بود اجتناب کند، و جمع کنندهٔ آن همه اینست که الله بدی و فحشاء (بی حیائی) را از او دور ساخته بود، بخاطریکه او از بندگان مخلص او بود کسانیکه عبادات خود را تنها برای الله خالص میگردانند و الله آنها را انتخاب میکند، برای آنها نزد خود جایگاه خاصی مقرر میکند، و نعمت ها را به آنها پیش میکند، و ناپسندی ها را از ایشان دور میسازد، و آنها از بهترین مخلوقات او هستند.

و وقتیکه از قبول کردن درخواست شدید او امتناع ورزید، و برای خلاصی یافتن از او و از فتنه بطرف دروازه مبادرت ورزید، زن عزیز به او سبقت جست و از لباس او محکم گرفت و پیراهن یوسف را درید. وقتیکه در چنین حالت به دروازه رسیدند، شوهر زن را نزد دروازه یافتند، و او آنـها را دید و موضوع برایش بسیار سخت تمام شد، پس زن به دروغ گفتن سبقت جست که این درخواست از جانب یوسف علیه السلام صورت گرفته است، و گفت: ﴿مَا جَزَآءُ مَنۡ أَرَادَ بِأَهۡلِكَ سُوٓءًا﴾ نیست جزای کسیکه خواسته باشد باهل تو کار بد. و نگفت (مَنْ فَعَلَ بِأَهْلِك سُوءًا) جزای کسیکه کرده باشد باهل تو کار بد. چون میخواست خود را و یوسف علیه السلام را از آن فعل بری ظاهر سازد. و اینکه نزاع در خواستن و سبقت جستن در آن فعل است ﴿إِلَّآ أَن يُسۡجَنَ أَوۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ﴾ مگر آنکه بزندان کرده شود یا عذابی دردناك. یعنی: عذاب درد ناکی به او داده شود. پس یوسف علیه السلام خود را از حالتی که آن زن او را در آن افگنده بود بری کرده گفت: ﴿قَالَ هِيَ رَٰوَدَتۡنِي عَن نَّفۡسِيۚ﴾ گفت یوسف این زن در خواست مرا (از نفس من) که نفس خود را باز ندارم. و در آن لحظه احتمال راست بودن هر یکی از آنها

موجود بود، پس او نمیدانست کدام شان راست میگوید. و لاکن الله تعالی برای حق و راستی علامات و نشانه ها ساخته است که به آن دلالت میکند، که شاید بندگان آنرا بدانند یا ندانند، پس الله تعالی، برای بری ساختن نبی خود و صفي (برگزیدهٔ) خود یوسف علیه السلام با شناساندن راستگو از میان هر دو در این قضیه احسان فرمود، و شاهدی را از اهل خانهٔ خود آن زن بلند ساخت تا با نشانهٔ که در هر کدام از آنها موجود باشد شهادت بدهد که او راستگو است، پس گفت: ﴿إِن كَانَ قَمِيصُهُۥ قُدَّ مِن قُبُلٍ فَصَدَقَتۡ وَهُوَ مِنَ ٱلۡكَٰذِبِينَ﴾ اگر هست پیراهن دریده از پیش پس زن راست گفته است و یوسف از دروغ گویان است. چون آن بر این دلالت میکند که یوسف علیه السلام از طرف مقابل بر آن زن دست انداخته است، و زن میخواسته تا در مقابل او از خود دفاع کند، و پیراهن او را از آنطرف دریده است.

﴿وَإِن كَانَ قَمِيصُهُۥ قُدَّ مِن دُبُرٍ فَكَذَبَتۡ وَهُوَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ﴾ و اگر هست پیراهن او دریده از پس پس زن دروغ گفته است و یوسف از راستگویان است. چون آن دلالت بر این میکند که یوسف علیه السلام از نزد آن زن فرار میکرد، و زن است که در طلب او بود پس پیراهن او را از پس دریده است ﴿فَلَمَّا رَءَا قَمِيصَهُۥ قُدَّ مِن دُبُرٍ﴾ پس چون دید عزیز پیراهن او را دریده شده از پس، با آن راستگوئی یوسف و بری بودن او را دانست، و اینکه زن او دروغگو است پس برایش گفت ﴿إِنَّهُۥ مِن كَيۡدِكُنَّۖ إِنَّ كَيۡدَكُنَّ عَظِيمٞ﴾ بدرستیکه این کار از مکر و حیلهٔ شما زنانست هر آئینه مکر شما زنان بزرگ است.

و آیا حیلهٔ بزرگتر از این است که با آن از آنچه که میخواست و کرد خود را بیگناه نشان دهد، و آنرا به گردن نبی الله یوسف علیه السلام انداخت، بعداً وقتی شوهر زن در موضوع تحقیق کرد، به یوسف گفت: ﴿يُوسُفُ أَعۡرِضۡ عَنۡ هَٰذَاۚ﴾ ای یوسف در گذر از این ماجری. یعنی: سخن را در بارهٔ آن بگذار و آنرا فراموش کن و آنرا به هیچکس نگو، و آنرا بخاطر ستر کردن زن خود طلب کرد ﴿وَٱسۡتَغۡفِرِي لِذَنۢبِكِۖ إِنَّكِ كُنتِ مِنَ ٱلۡخَاطِـِٔينَ﴾ و ای زن طلب آمرزش کن برای گناه خود هر آئینه تو بودهٔ از خطا کاران. پس از یوسف درخواست تا موضوع را نادیده گیرد، و زن خود را به توبه و استغفار کردن حکم داد.

(۳۰-۳۵) ﴿وَقَالَ نِسۡوَةٞ فِي ٱلۡمَدِينَةِ ٱمۡرَأَتُ ٱلۡعَزِيزِ تُرَٰوِدُ فَتَىٰهَا عَن نَّفۡسِهِۦۖ قَدۡ شَغَفَهَا حُبًّاۖ إِنَّا لَنَرَىٰهَا فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ ۳۰﴾ و گفتند زنان چیزی در شهر که زن عزیز خواست از غلام خود نفس

او را بدرستیکه بشگافته است غلام دل او را از دوستی هر آئینه ما می بینیم آن زنرا در خطای ظاهر [یوسف: ۳۰].

﴿فَلَمَّا سَمِعَتۡ بِمَكۡرِهِنَّ أَرۡسَلَتۡ إِلَيۡهِنَّ وَأَعۡتَدَتۡ لَهُنَّ مُتَّكَـٔٗا وَءَاتَتۡ كُلَّ وَٰحِدَةٖ مِّنۡهُنَّ سِكِّينٗا وَقَالَتِ ٱخۡرُجۡ عَلَيۡهِنَّۖ فَلَمَّا رَأَيۡنَهُۥٓ أَكۡبَرۡنَهُۥ وَقَطَّعۡنَ أَيۡدِيَهُنَّ وَقُلۡنَ حَٰشَ لِلَّهِ مَا هَٰذَا بَشَرًا إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا مَلَكٞ كَرِيمٞ ۳۱﴾ (پس) چون شنید زن عزیز مکر ایشان را فرستاد بسوی ایشان و آماده کرد برای ایشان (تکیه گاه) مجلس و داد هر یکی را از ایشان کاردی و گفت ای یوسف بیرون آی بر این زنان پس چون دیدندش بزرگ یافتندش و بریدند دستهای خود را و گفتند پاك است خدا نیست این جوان آدمی نیست این شخص مگر فرشته گرامی [یوسف: ۳۱].

﴿قَالَتۡ فَذَٰلِكُنَّ ٱلَّذِي لُمۡتُنَّنِي فِيهِۖ وَلَقَدۡ رَٰوَدتُّهُۥ عَن نَّفۡسِهِۦ فَٱسۡتَعۡصَمَۖ وَلَئِن لَّمۡ يَفۡعَلۡ مَآ ءَامُرُهُۥ لَيُسۡجَنَنَّ وَلَيَكُونٗا مِّنَ ٱلصَّٰغِرِينَ ۳۲﴾ گفت زن عزیز اینست آنکه ملامت کرده بودید مرا در باره وی و هر آئینه (گفت و شنود کردم با وی از نفس او) خواستم از وی نفس او را پس نگهداشت خود را و اگر نکند آنچه میفرمایم او را البته بزندان کرده شود و البته باشد از خوار شدگان [یوسف: ۳۲].

﴿قَالَ رَبِّ ٱلسِّجۡنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدۡعُونَنِيٓ إِلَيۡهِۖ وَإِلَّا تَصۡرِفۡ عَنِّي كَيۡدَهُنَّ أَصۡبُ إِلَيۡهِنَّ وَأَكُن مِّنَ ٱلۡجَٰهِلِينَ ۳۳﴾ گفت یوسف ای پروردگار من زندان دوست ترست بمن از آنچه می خواهند مرا بسوی آن و اگر باز نگردانی تو از من فریب این زنانرا میل میکنم بسوی ایشان و می شوم از نادانان [یوسف: ۳۳].

﴿فَٱسۡتَجَابَ لَهُۥ رَبُّهُۥ فَصَرَفَ عَنۡهُ كَيۡدَهُنَّۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ۳۴﴾ پس قبول کرد دعای او را پروردگار او پس باز داشت از او فریب ایشان را هر آئینه وی شنوا داناست [یوسف: ۳۴].

﴿ثُمَّ بَدَا لَهُم مِّنۢ بَعۡدِ مَا رَأَوُاْ ٱلۡأٓيَٰتِ لَيَسۡجُنُنَّهُۥ حَتَّىٰ حِينٖ ۳۵﴾ باز ظاهر شد آنجماعه را بعد از آنکه دیده بودند نشانهایرا در پاکی یوسف که البته بزندان در آرند او را تا مدتی. [یوسف: ۳۵].

یعنی: که آن خبر در تمام شهر مشهور و اشاعه شد، و زنان در بارهٔ آن حرف میزدند، پس زن عزیز را ملامت کردند و میگفتند: ﴿ٱمۡرَأَتُ ٱلۡعَزِيزِ تُرَٰوِدُ فَتَىٰهَا عَن نَّفۡسِهِۦۖ قَدۡ شَغَفَهَا حُبًّاۖ﴾ زن عزیز خواست از غلام خود نفس او را بدرستیکه بشگافته است غلام دل او را از دوستی. یعنی: این چه کار شرم آوری است، آن زن قدرش چقدر بلند است، و قدر شوهرش

چقدر بلند است، و با آنهم از غلام خود که در زیر دست او و در خدمت اوست از نفس او خواسته است، و با آنهم دوستی آن غلام در دلش به حد بزرگ رسیده است.
﴿قَدۡ شَغَفَهَا حُبًّاۖ﴾ بدرستیکه بشگافته است غلام دل او را از دوستی. یعنی: دوستی او در شغاف قلب او رسیده است. و آن عمق قلب میباشد، و این بزرگترین درجه دوستی است ﴿إِنَّا لَنَرَىٰهَا فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ﴾ هر آئینه ما می بینیم آن زنرا در خطای ظاهر. طوریکه حالتی از او پیدا آمده است که نباید در آن میبود، و آن حالتی است که نزد مردم قدر او را از بین میبرد.

این سخن زنان یك حیله بود، و مقصد شان صرف ملامت کردن زن عزیز و لعن و طعن کردن او نبود، بلکه میخواستند با این سخن رسیدن به دیدار یوسف علیه السلام را حاصل کنند که زن عزیز را مفتون ساخته بود، تا زن عزیز با این سخن به قهر آید، و بخاطر معذور ظاهر کردن خود یوسف علیه السلام را به آنها نشان بدهد، و از اینخاطر تعالی آنرا مکر مسما نموده فرموده است:

﴿فَلَمَّا سَمِعَتۡ بِمَكۡرِهِنَّ أَرۡسَلَتۡ إِلَيۡهِنَّ﴾ (پس) چون شنید زن عزیز مکر ایشان را فرستاد بسوی ایشان. و آنها را در منزل خود برای ضیافت (مهمانی) دعوت کرد.
﴿وَأَعۡتَدَتۡ لَهُنَّ مُتَّكَـٔٗا﴾ و آماده کرد برای ایشان (تکیه گاه) مجلس. یعنی: محلی را با انواع فرش ها و پشتی ها، و در آن ضیافت طعام های لذیذ را هم آماده کرده بود که در جمله آن خوردنی هم بود که در خوردن آن به کارد احتیاج پیدا میشد مانند لیمو یا غیر از آن ﴿وَءَاتَتۡ كُلَّ وَٰحِدَةٖ مِّنۡهُنَّ سِكِّينٗا﴾ و داد هر یکی را از ایشان کاردی. تا طعام را با آن قطع کنند. ﴿وَقَالَتِ﴾ و گفت. به یوسف علیه السلام: ﴿ٱخۡرُجۡ عَلَيۡهِنَّۖ﴾ بیرون آی بر این زنان. با آن حسن و جمال خود.

﴿فَلَمَّا رَأَيۡنَهُۥٓ أَكۡبَرۡنَهُۥ﴾ پس چون دیدندش بزرگ یافتندش. یعنی: در دل های خود او را بسیار بزرگ یافتند، و منظر فائق (خالص در نوع خود) را مشاهده کردند که قبل از آن مثل آنرا مشاهده نکرده بودند ﴿وَقَطَّعۡنَ أَيۡدِيَهُنَّ﴾ و بریدند دستهای خود را. با آن کارد هائیکه نزد شان بود،
﴿وَقُلۡنَ حَٰشَ لِلَّهِ﴾ و گفتند پاك است خدا. یعنی: الله منزه است ﴿مَا هَٰذَا بَشَرًا إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا مَلَكٞ كَرِيمٞ﴾ نیست این جوان آدمی نیست این شخص مگر فرشته گرامی. و آن اینکه برای یوسف از جمال فائق و نور و بهاء (حسن) آنچه عطاء شده بود، که برای بینندگان نشانه، و برای غور کنندگان عبرت بود.

وقتیکه آن زنان به جمال ظاهری یوسف علیه السلام اقرار کردند، و نهایت مورد پسند شان قرار گرفت، چیزی زیادی از عذر زن عزیز مصر برای شان ظاهر گشت، و ملامتی از سوی زنان منقطع شد - پس خواست تا جمال باطنی یعنی عفت کامل او را نشان بدهد، و بدون پروای چیزی، و برای آشکار ساختن دوستی شدید خود به او بطور علنی گفت: ﴿وَلَقَدۡ رَٰوَدتُّهُۥ عَن نَّفۡسِهِۦ فَٱسۡتَعۡصَمَۖ﴾ و هر آئینه (گفت و شنود کردم با وی از نفس او) خواستم از وی نفس او را پس نگهداشت خود را. یعنی: یوسف علیه السلام امتناع ورزید گویا زن عزیز بر موقف خواستن نفس یوسف علیه السلام هنوز هم قایم بود، همراه با مرور وقت بی قراری و محبت و شوق وصال او ازدیاد میافت.

و لهذا در حضور زنان گفت: ﴿وَلَئِن لَّمۡ يَفۡعَلۡ مَآ ءَامُرُهُۥ لَيُسۡجَنَنَّ وَلَيَكُونٗا مِّنَ ٱلصَّٰغِرِينَ﴾ و اگر نکند آنچه میفرمایم او را البته بزندان کرده شود و البته باشد از خوار شدگان. تا با این تهدید مقصود خود را از او حاصل کند، پس در آنوقت یوسف علیه السلام به رب خود پناه برد، و بر مکر شان از الله مدد طلب نمود و گفت: ﴿رَبِّ ٱلسِّجۡنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدۡعُونَنِيٓ إِلَيۡهِۖ﴾ ای پروردگار من زندان دوست ترست بمن از آنچه می خواهند مرا بسوی آن. و این دلالت بر آن میکند که زنان به یوسف علیه السلام اشاره کردند تا از امر مالکۀ خود فرمانبرداری کند، و در کوشش آن بودند تا برایش فریب درست کنند.

پس زندان و عذاب دنیوی را بر لذت زود گذر که موجب عذاب شدید میشود پسندید ﴿وَإِلَّا تَصۡرِفۡ عَنِّي كَيۡدَهُنَّ أَصۡبُ إِلَيۡهِنَّ﴾ و اگر باز نگردانی تو از من فریب این زنانرا میل میکنم بسوی ایشان. یعنی: بسوی آنها مایل شوم، چون من ضعیف و عاجز هستم، اگر بدی را از من دفع نکنی ﴿ وَأَكُن﴾ و می شوم. اگر شوق ام برای شان بیاید ﴿مِّنَ ٱلۡجَٰهِلِينَ﴾ از نادانان. پس آن جهل خواهد بود، چون آن انتخاب کردن لذت اندك، منع کنندۀ نصیب از لذت های دایمی و شهوات متنوع در جنت خواهد بود، پس چه کسی جاهل تر از کسی بوده میتواند که اینرا بر آن ترجیح بدهد؟ چون علم و عقل است که انسان را به مقدم شمردن بزرگتر دو مصلحت ها، و بزرگتر دو لذت ها میکشاند، و آنچه را که سر انجام آن قابل ستایش باشد ترجیح میدهد.

﴿فَٱسۡتَجَابَ لَهُۥ رَبُّهُۥ﴾ پس قبول کرد دعای او را پروردگار او. وقتیکه از او خواست ﴿فَصَرَفَ عَنۡهُ كَيۡدَهُنَّۚ﴾ پس باز داشت از او فریب ایشان را. و آن زن هنوز هم نفس یوسف علیه السلام را از او میخواست و از هر وسیلۀ که بر آن توانا بود در آن کمك میگرفت، تا اینکه یوسف علیه السلام

او را مایوس ساخت، و الله تعالی حیله او را از یوسف علیه السلام دفع کرد، ﴿إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ﴾ هر آئینه وی شنواست. به دعای دعا کننده، ﴿ٱلۡعَلِيمُ﴾ داناست. به نیت صالح او، و بُنیه ضعیف او که مدد و معاونت و لطف او تعالی را تقاضا میکند، پس این بود آنچه الله تعالی با آن یوسف علیه السلام را از این فتنه دردناك و محنت شدید نجات داد.

اما مالکان او وقتیکه خبر شهرت یافت و آشکار شد، و میان مردم کسی او را معذور شمرد و کسی او را ملامت کرد، و کسی هم او را جرح و قدح (بد نام) کرد. ﴿بَدَا لَهُم﴾ ظاهر شد آنجماعه را. یعنی: برایشان معلوم شد ﴿مِّنۢ بَعۡدِ مَا رَأَوُاْ ٱلۡأٓيَٰتِ﴾ بعد از آنکه دیده بودند نشانهایرا. که بر بری (بیگناه) بودن او دلالت میکرد ﴿لَيَسۡجُنُنَّهُۥ حَتَّىٰ حِينٖ﴾ که البته بزندان در آرند او را تا مدتی. تا با آن خبر منقطع شود و مردم آنرا به فراموشی بسپارند، چون چیزیکه اشاعه باشد ذکر آن همیشه باقی میماند، و با موجودیت اسباب آن شایع میماند، پس اگر اسباب آن از بین رود فراموش میشود، پس دیدند همین به مصلحت شانست، و او را در زندان انداحتند.

(۳۶-۴۰) ﴿وَدَخَلَ مَعَهُ ٱلسِّجۡنَ فَتَيَانِۖ قَالَ أَحَدُهُمَآ إِنِّيٓ أَرَىٰنِيٓ أَعۡصِرُ خَمۡرٗاۖ وَقَالَ ٱلۡأٓخَرُ إِنِّيٓ أَرَىٰنِيٓ أَحۡمِلُ فَوۡقَ رَأۡسِي خُبۡزٗا تَأۡكُلُ ٱلطَّيۡرُ مِنۡهُۖ نَبِّئۡنَا بِتَأۡوِيلِهِۦٓۖ إِنَّا نَرَىٰكَ مِنَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ۳۶﴾ و در آمد با وی بزندان دو جوان گفت یکی از ایشان بدرستیکه من میبینم خود را در خواب که می فشارم انگور را و گفت دیگری بدرستیکه من میبینم خود را بر میدارم بر زبر سر خود نان را میخورد مرغان از آن خبر ده ما را به تعبیر این خواب هر آئینه ما میبینیم ترا از نیکو کاران [یوسف: ۳۶].

﴿قَالَ لَا يَأۡتِيكُمَا طَعَامٞ تُرۡزَقَانِهِۦٓ إِلَّا نَبَّأۡتُكُمَا بِتَأۡوِيلِهِۦ قَبۡلَ أَن يَأۡتِيَكُمَاۚ ذَٰلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّيٓۚ إِنِّي تَرَكۡتُ مِلَّةَ قَوۡمٖ لَّا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَهُم بِٱلۡأٓخِرَةِ هُمۡ كَٰفِرُونَ ۳۷﴾ گفت نخواهد آمد بشما هیچ طعامیکه داده میشوید آنرا هر روز مگر خبر دار کنم شما را به تعبیر آن پیش از آنکه بیاید بشما این که گفتم بشما از آن چیزی است که بیاموخت مرا پروردگار من هر آئینه من ترك کردم کیش قومی را که ایمان نمی آرند بخدا و ایشان به آخرت ایشان نا معتقدان اند [یوسف: ۳۷].

﴿وَٱتَّبَعۡتُ مِلَّةَ ءَابَآءِيٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَۚ مَا كَانَ لَنَآ أَن نُّشۡرِكَ بِٱللَّهِ مِن شَيۡءٖۚ ذَٰلِكَ مِن فَضۡلِ ٱللَّهِ عَلَيۡنَا وَعَلَى ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَشۡكُرُونَ ۳۸﴾ و پیروی کردم کیش پدران خود ابراهیم و

اسحٰق و یعقوب را روانیست ما راکه انباز گیریم بخدا چیزی را این از فضل خداست بر ما و بر مردمان و لیکن بیشتر مردمان شکر نمیکنند [یوسف: ٣٨].

﴿يَٰصَٰحِبَيِ ٱلسِّجۡنِ ءَأَرۡبَابٞ مُّتَفَرِّقُونَ خَيۡرٌ أَمِ ٱللَّهُ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّارُ ٣٩﴾ ای یاران من در زندان آیا معبودان پراگنده بهتر اند یا خدای یکتای غالب [یوسف: ٣٩].

﴿مَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ أَسۡمَآءٗ سَمَّيۡتُمُوهَآ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلۡطَٰنٍۚ إِنِ ٱلۡحُكۡمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلۡقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ٤٠﴾ نمی پرستید بدون خدا مگر نامهای چند که نام نهاده اید آنها را شما و پدران شما فرو نفرستاده است خدای بر آنها هیچ دلیل نیست حکم مگر خدا را فرمود که مکنید عبادت مگر او را اینست کیش درست و لیکن بیشتر مردمان نمیدانند [یوسف: ٤٠].

یعنی: ﴿وَ﴾ وقتیکه یوسف علیه السلام به زندان رفت، در جمله کسانی بود که ﴿وَدَخَلَ مَعَهُ ٱلسِّجۡنَ فَتَيَانِۖ﴾ در آمد با وی بزندان دو جوان. پس هر دوی شان خواب دیدند و آنرا به یوسف گفتند تا آنرا تعبیر کند پس ﴿قَالَ أَحَدُهُمَآ إِنِّيٓ أَرَىٰنِيٓ أَعۡصِرُ خَمۡرٗاۖ وَقَالَ ٱلۡأٓخَرُ إِنِّيٓ أَرَىٰنِيٓ أَحۡمِلُ فَوۡقَ رَأۡسِي خُبۡزٗا﴾ گفت یکی از ایشان بدرستیکه من میبینم خود را در خواب که می فشارم انگور را و گفت دیگری بدرستیکه من میبینم خود را بر میدارم بر زبر سر خود نان را. و از آن نان ﴿تَأۡكُلُ ٱلطَّيۡرُ مِنۡهُۖ نَبِّئۡنَا بِتَأۡوِيلِهِۦٓۖ﴾ میخورد مرغان از آن خبر ده ما را به تعبیر این خواب. یعنی: از تفسیر آن ما را آگاه کن که انجام این خواب چه میشود، و این قول شان: ﴿إِنَّا نَرَىٰكَ مِنَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ هر آئینه ما میبینیم ترا از نیکو کاران. به این معنی است که تو اهل آن هستی که به مخلوق احسان میکنی، پس طوریکه به دیگران احسان کرده ای، با تعبیر کردن خواب های ما بر ما هم احسان کن، پس بخاطر احسان او به یوسف علیه السلام توسل جستند.

پس در جواب طلب شان به آنها گفت: ﴿لَا يَأۡتِيكُمَا طَعَامٞ تُرۡزَقَانِهِۦٓ إِلَّا نَبَّأۡتُكُمَا بِتَأۡوِيلِهِۦ قَبۡلَ أَن يَأۡتِيَكُمَاۚ﴾ نخواهد آمد بشما هیچ طعامیکه داده میشوید آنرا هر روز مگر خبر دار کنم شما را به تعبیر آن پیش از آنکه بیاید بشما. یعنی: قلب های تان را اطمینان بدهید، خواب هایتان را بزودی تعبیر خواهم کرد، پیش از اینکه نان چاشت یا نان شب تان بیاید خواب هایتان را تعبیر میکنم. و شاید یوسف علیه الصلاة و السلام قصد داشت تا آنها را در این حال که به او حاجت پیدا کرده بودند به ایمان آوردن دعوت کند تا دعوت او را قبول کنند و در دعوت دادن خود به آنها کامیاب

شود. بعداً گفت: ﴿ذَٰلِكُمَا﴾ این که گفتم بشما. از تعبیری که بشما تعبیر خواهم کرد ﴿مِمَّا عَلَّمَنِي﴾ چیزی است که بیاموخت مرا پروردگار من. یعنی: آن از علم الله تعالی است که مرا تعلیم داده است و با آن بر من احسان فرموده است، و آن اینست که ﴿إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَهُم بِٱلْأَخِرَةِ هُمْ كَٰفِرُونَ﴾ هر آئینه من ترك كردم كيش قومى را كه ايمان نمى آرند بخدا و ايشان به آخرت ايشان نا معتقدان اند. و ترك همانطوريكه براى كسى اطلاق ميشود كه داخل چيزى باشد بعداً از آن بيرون آيد، براى كسى هم اطلاق ميشود كه اصلاً در آن داخل نشده باشد.

پس اين گفته نميشود: كه يوسف عليه السلام قبلاً در غير از ملت ابراهيم بود. ﴿وَٱتَّبَعْتُ مِلَّةَ ءَابَآءِيٓ إِبْرَٰهِيمَ وَإِسْحَٰقَ وَيَعْقُوبَ﴾ و پيروى كردم كيش پدران خود ابراهيم و اسحٰق و يعقوب را. بعداً آن ملت را با اين قول خود تفسير داد: ﴿مَا كَانَ لَنَآ﴾ روانيست ما را. يعنى: نبايد و لايق نيست بما ﴿أَن نُّشْرِكَ بِٱللَّهِ مِن شَيْءٍ﴾ كه انباز گيريم بخدا چيزى را. بلكه الله را در توحيد منفرد ميدانيم، و دين و عبادت را براى او خالص ميگردانيم.

﴿ذَٰلِكَ مِن فَضْلِ ٱللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى ٱلنَّاسِ﴾ اين از فضل خداست بر ما و بر مردمان. يعنى: اين بهترين منت و احسان و فضل او تعالى بر ما و بر كسى است كه الله او را هدايت فرموده است طوريكه ما را هدايت فرموده است، پس هيچ چيزى از منت و احسان الله بر بندگان بهتر از اسلام و دين قويم (راست و درست) نيست، پس هر كه آنرا قبول كند و از آن فرمان برد آن نصيب اوست، و بزرگترين نعمت و جليل القدر ترين فضايل را حاصل كرده است.

﴿وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ و ليكن بيشتر مردمان شكر نميكنند. از اينخاطر منت و احسان به آنها ميآيد ولى آنها آنرا قبول نميكنند، و در اداء كردن حق الله قايم نميمانند، و در اين ترغيب كردن به طريقى كه آنرا پيروى ميكرد واضح است. چون وقتى نزد يوسف عليه السلام قرار طورى شد كه ديد آن دو جوان به او به چشم تعظيم مى بينند و او را اجلال ميكنند (جليل القدر ميشمارند)، و اينكه او يك محسن و معلم است، به آنها ذكر كرد كه اين حالتى كه من بر آن ام، همه از فضل و احسان الله است، طوريكه با ترك شرك و پيروى از كيش پدرانم بر من احسان فرموده است، پس به آنچه كه رسيده ام كه مرا مى بينيد به اين واسطه به آن رسيده ام، پس بر شما هم است تا راهى را سلوك كنيد كه من سلوك كرده ام. بعداً بصراحت آنها را دعوت داد و گفت: ﴿يَٰصَٰحِبَيِ ٱلسِّجْنِ ءَأَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ ٱللَّهُ ٱلْوَٰحِدُ ٱلْقَهَّارُ﴾ اى ياران من در زندان آيا معبودان

پراگنده بهتر اند یا خدای یکتای غالب. یعنی: معبود عاجز و ضعیف که نه نفع دارد و نه ضرر، و نه عطا میکند و نه منع کرده میتواند، و آنها میان چوب و سنگ و فرشته و مرده گان و دیگر معبودان پراگنده شده اند که مشرکین آنها را معبود گرفته اند، آیا آنها ﴿خَيْرٌ أَمِ ٱللَّهُ﴾ بهتر اند یا خدای. که همه صفات کمال او راست، ﴿ٱلْوَٰحِدُ﴾ یکتا. در ذات خود و صفات خود و افعال خود، که در آن او را هیچ شریکی نیست.

﴿ٱلْقَهَّارُ﴾ غالب. که تمام اشیاء منقاد (فرمانبردار) غلبه و قدرت اوست، پس هر چه بخواهد می شود، و هر چه نخواهد نمیشود ﴿مَّا مِن دَآبَّةٍ إِلَّا هُوَ ءَاخِذُۢ بِنَاصِيَتِهَآ﴾ نیست هیچ جنبنده مگر خدا گیرنده است به پیشانی او [هود: ۱۱/۵۶]. پس معلوم است که ذاتیکه این شأن و وصف اوست بهتر از معبودان پرگنده است که تنها نام ها هستند، نه ایشانرا کمالی است و نه افعالی دارند.

و لهذا یوسف علیه السلام برایشان گفت: ﴿مَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ أَسْمَآءً سَمَّيْتُمُوهَآ أَنتُمْ وَءَابَآؤُكُم﴾ نمی پرستید بدون خدا مگر نامهای چند که نام نهاده اید آنها را شما و پدران شما. یعنی: شما خود تان آنها را نام نهاده اید و معبود میخوانید در حالیکه هیچ چیزی نیستند، و نه از صفات الوهیت در آنها چیزی است ﴿مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَٰنٍ﴾ فرو نفرستاده است خدای بر آنها هیچ دلیل. بلکه الله بر نهی از عبادت کردن شان و بیان بطلان شان دلیل فرستاده است، و اگر الله برای آنها دلیل نفرستاده باشد، هیچ طریق و وسیله و دلیل دیگر برایشان نیست.

بخاطریکه حکم (حکومت) جز تنها برای الله برای دیگری نیست، پس او ذاتی است که امر و نهی میکند، و شریعت ها را شرع میکند، و قوانین احکام را وضع میکند، و او به شما امر فرموده است ﴿أَلَّا تَعْبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلْقَيِّمُ﴾ که مکنید عبادت مگر او را اینست کیش درست. یعنی: مستقیم وصلت دهنده به تمام خیر هاست، و سوای آن دیگر ادیان تمام شان غیر مستقیم است، بلکه نا راست و کج است که به تمام شر ها وصل میکند.

﴿وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ و لیکن بیشتر مردمان نمیدانند. حقایق اشیاء را، وگرنه فرق میان عبادت کردن الله تعالی وحده لا شريك لهُ، و میان شرك ورزیدن به او تعالی، ظاهر ترین و آشکار ترین همه چیز هاست. و لاکن شرك ورزیدن بخاطر بی علمی بیشتری از مردم به آنست، که از آنها حاصل میشود، پس یوسف علیه السلام دو یاران زندان خود را به عبادت تنها الله تعالی، و

خالص کردن دین برای او تعالی دعوت کرد، پس احتمال دارد که آنها استجاب کرده باشند و فرمانبرده باشند، و نعمت بر آنها اتمام یافته باشد، و احتمال دارد که آنها هنوز هم بر شرك خود مانده باشند و – با آن – علیه آنها حجت قایم شده باشد، بعداً علیه السلام خواب های شانرا که به آنها وعده کرده بود تعبیر کرد، پس گفت:

(۴۱) ﴿يَٰصَٰحِبَيِ ٱلسِّجۡنِ أَمَّآ أَحَدُكُمَا فَيَسۡقِي رَبَّهُۥ خَمۡرٗاۖ وَأَمَّا ٱلۡأٓخَرُ فَيُصۡلَبُ فَتَأۡكُلُ ٱلطَّيۡرُ مِن رَّأۡسِهِۦۚ قُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ ٱلَّذِي فِيهِ تَسۡتَفۡتِيَانِ ٤١﴾ ای یاران من در زندان اما یکی از شما پس بنوشاند مولای خود را شراب و اما آن دیگر (پس) بر دار کرده شود (پس) بخورد مرغان از سر او حکم کرده شد کاری که در وی سوال می کنید [یوسف: ۴۱].

﴿يَٰصَٰحِبَيِ ٱلسِّجۡنِ أَمَّآ أَحَدُكُمَا﴾ ای یاران من در زندان اما یکی از شما. و آن کسی بود که گفت که می فشارم انگور را. که او از زندان بیرون خواهد شد ﴿فَيَسۡقِي رَبَّهُۥ خَمۡرٗاۖ﴾ پس بنوشاند مولای خود را شراب. یعنی: مالك خود را که خدمت او را میکرد شراب بنوشاند، و آن مستلزم بیرون شدن او از زندان است ﴿وَأَمَّا ٱلۡأٓخَرُ﴾ و اما آن دیگر. و او کسی بود که در خواب خود دیده بود که سر خود نان را حمل میداشت و مرغان از آن میخورد. ﴿فَيُصۡلَبُ فَتَأۡكُلُ ٱلطَّيۡرُ مِن رَّأۡسِهِۦۚ﴾ (پس) بر دار کرده شود (پس) بخورد مرغان از سر او. پس نان را که مرغان میخوردند، به گوشت و چربی و آنچه از مغزی که در سر او بود تعبیر کرد، و اینکه او در قبر دفن نخواهد شد و از مرغان ستر نخواهد شد، بلکه بر دار خواهد شد و در جائی انداخته خواهد شد که ممکن باشد مرغان از او بخورند، بعداً برایشان گفت که تعبیری را که برایشان کرده است وقوع آن حتمی است پس گفت: ﴿قُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ ٱلَّذِي فِيهِ تَسۡتَفۡتِيَانِ﴾ حکم کرده شد کاری که در وی سوال می کنید. یعنی: از تعبیر و تفسیر آن سوال کرده اید.

(۴۲) ﴿وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُۥ نَاجٖ مِّنۡهُمَا ٱذۡكُرۡنِي عِندَ رَبِّكَ فَأَنسَىٰهُ ٱلشَّيۡطَٰنُ ذِكۡرَ رَبِّهِۦ فَلَبِثَ فِي ٱلسِّجۡنِ بِضۡعَ سِنِينَ ٤٢﴾ و گفت به آنکه دانسته بود که او نجات یابنده است از آن دو کس یاد کن مرا نزد مولای خود پس فراموش گردانید او را بر وی شیطان یاد کردن یوسف را نزد مربی خود پس ماند یوسف در زندان چند سال [یوسف: ۴۲].

یعنی: ﴿وَقَالَ﴾ و گفت. یوسف علیه السلام ﴿لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُۥ نَاجٖ مِّنۡهُمَا﴾ به آنکه دانسته بود که او نجات یابنده است از آن دو کس. و او آنکس بود که گفته بود میفشارم انگور را.

﴿ٱذۡكُرۡنِي عِندَ رَبِّكَ﴾ یاد کن مرا نزد مولای خود. یعنی: شأن مرا و قصهٔ مرا برایش ذکر کن، شاید که دلش برایم نرم شود، و مرا از آنچه که بر آنم بیرون کند ﴿فَأَنسَىٰهُ ٱلشَّيۡطَٰنُ ذِكۡرَ رَبِّهِۦ﴾ پس فراموش گردانید او را بر وی شیطان یاد کردن یوسف را نزد مربی خود. یعنی: شیطان از یاد آن کسیکه نجات یافته بود ذکر الله را و ذکر آنچه را که به الله تعالی تقرب میدهد فراموش گردانید، و از آنجمله فراموش کردنش ذکر کردن یوسف علیه السلام بود که مستحق بهترین و کامل ترین نیکی بود، و آن بخاطر این بود تا الله امر خود را و قضاء و قدر خود را به اتمام رساند.

﴿فَلَبِثَ فِي ٱلسِّجۡنِ بِضۡعَ سِنِينَ﴾ پس ماند یوسف در زندان چند سال. و بِضْعَ برای سه تا نُه اطلاق میشود، و لهذا گفته شده است که آن مدت هفت سال بود، و وقتیکه الله تعالی میخواست کار خود را به اتمام رساند، سببی را برای آن مقدر ساخت که برای خارج شدن یوسف از زندان و بلند شدن شأن او و قدر او بود، و آن خواب دیدن پادشاه بود.

(۴۳-۴۹) ﴿وَقَالَ ٱلۡمَلِكُ إِنِّيٓ أَرَىٰ سَبۡعَ بَقَرَٰتٖ سِمَانٖ يَأۡكُلُهُنَّ سَبۡعٌ عِجَافٞ وَسَبۡعَ سُنۢبُلَٰتٍ خُضۡرٖ وَأُخَرَ يَابِسَٰتٖۖ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمَلَأُ أَفۡتُونِي فِي رُءۡيَٰيَ إِن كُنتُمۡ لِلرُّءۡيَا تَعۡبُرُونَ ٤٣﴾.

و گفت پادشاه هر آئینه من خواب میبینم که هفت گاو فربه بخورند آنها را هفت گاو لاغر و می بینم هفت خوشه سبز را و هفت خوشهٔ خشك را ای جماعهٔ درباریان جواب دهید مرا در خواب من اگر خواب ها را تعبیر می کنید [یوسف: ۴۳].

﴿قَالُوٓاْ أَضۡغَٰثُ أَحۡلَٰمٖۖ وَمَا نَحۡنُ بِتَأۡوِيلِ ٱلۡأَحۡلَٰمِ بِعَٰلِمِينَ ٤٤﴾ گفتند این خواب های شوریده است و نیستیم ما به تعبیر خواب های شوریده دانا [یوسف: ۴۴].

﴿وَقَالَ ٱلَّذِي نَجَا مِنۡهُمَا وَٱدَّكَرَ بَعۡدَ أُمَّةٍ أَنَا۠ أُنَبِّئُكُم بِتَأۡوِيلِهِۦ فَأَرۡسِلُونِ﴾ و گفت آنکه نجات یافته بود از آن دو کس و بیاد آورد بعد از مدتی من خبر دهم شما را به تعبیر این خواب پس بفرستید مرا [یوسف: ۴۵].

﴿يُوسُفُ أَيُّهَا ٱلصِّدِّيقُ أَفۡتِنَا فِي سَبۡعِ بَقَرَٰتٖ سِمَانٖ يَأۡكُلُهُنَّ سَبۡعٌ عِجَافٞ وَسَبۡعِ سُنۢبُلَٰتٍ خُضۡرٖ وَأُخَرَ يَابِسَٰتٖ لَّعَلِّيٓ أَرۡجِعُ إِلَى ٱلنَّاسِ لَعَلَّهُمۡ يَعۡلَمُونَ ٤٦﴾ گفت ای یوسف ای راست گوی فتوی ده ما را در هفت گاو فربه میخورند آن ها را هفت گاو لاغر و در هفت خوشه سبز و هفت خوشهٔ دیگر خشك تا من باز گردم سوی مردمان تا ایشان بدانند [یوسف: ۴۶].

﴿قَالَ تَزۡرَعُونَ سَبۡعَ سِنِينَ دَأَبٗا فَمَا حَصَدتُّمۡ فَذَرُوهُ فِي سُنۢبُلِهِۦٓ إِلَّا قَلِيلٗا مِّمَّا تَأۡكُلُونَ ٤٧﴾ گفت یوسف زراعت کنید هفت سال پی در پی بعادت مستمرهٔ خود (پس) آنچه بدروید (پس) بگذارید آن را در خوشه آن مگر اندکی از آنچه میخورید [یوسف: ۴۷].

﴿ثُمَّ يَأۡتِي مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ سَبۡعٞ شِدَادٞ يَأۡكُلۡنَ مَا قَدَّمۡتُمۡ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلٗا مِّمَّا تُحۡصِنُونَ ٤٨﴾ باز بیاید بعد از آن هفت سال سخت بخورند آنچه سابق ذخیره نهاده بودید برای آنها مگر اندکی از آنچه نگاه دارید برای تخم [یوسف: ۴۸].

﴿ثُمَّ يَأۡتِي مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ عَامٞ فِيهِ يُغَاثُ ٱلنَّاسُ وَفِيهِ يَعۡصِرُونَ ٤٩﴾ باز بیاید سالیکه در آن باران شود بر مردمان و در این سال بیفشرند انگور و غیر آن [یوسف: ۴۹].

وقتی اراده تعالی این بود تا یوسف را از زندان بیرون سازد، پادشاه را واداشت تا این خواب عجیب را ببیند که تعبیر آن بر تمام قوم اثر داشت، تا تعبیر آن در دست یوسف علیه السلام باشد، و فضیلت او ظاهر شود، و تا علم او که در سرای دنیا و آخرت برایش رفعت است آشکار گردد، و از جمله تقدیر کردن های مناسب بود که پادشاه این خواب را دید، کسیکه بخاطر ارتباط داشتن مصلحت هایشان، امور رعیتِ او به او مراجعه داده میشود.

و آن این بود که او خوابی دید که همه را شاملگیر بود، پس علمای قوم و صاحب نظران قوم خود را جمع کرد، و گفت: ﴿أَرَىٰ سَبۡعَ بَقَرَٰتٖ سِمَانٖ يَأۡكُلُهُنَّ سَبۡعٌ عِجَافٞ﴾ هر آئینه من خواب میبینم که هفت گاو فربه بخورند آنها را هفت گاو لاغر. و این عجب است که هفت گاو ضعیف و لاغر که قوت شان ساقط شده است، هفت گاو فربه را بخورند که در قوت به نهایت خود رسیده اند.

﴿وَ﴾ دیدم که ﴿سَبۡعَ سُنۢبُلَٰتٍ﴾ هفت خوشه سبز. را می خورند هفت خوشهٔ ﴿يَابِسَٰتٖۖ﴾ خشك ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمَلَأُ أَفۡتُونِي فِي رُءۡيَٰيَ﴾ ای جماعهٔ درباریان جواب دهید مرا در خواب من.

بخاطریکه تعبیر همه یك چیز بود، پس تأویل آنهم یك چیز باشد ﴿إِن كُنتُمۡ لِلرُّءۡيَا تَعۡبُرُونَ﴾ اگر خواب ها را تعبیر میکنید. پس حیران ماندند و برای آن هیچ وجهی را نمیدانستند.

و ﴿قَالُوٓاْ أَضۡغَٰثُ أَحۡلَٰمٖۖ﴾ گفتند این خواب های شوریده است. یعنی: از خواب هایست که حاصلی ندارد، و نه تعبیری دارد. و آن در این باره رأی حتمی شان بود که آنها در بارهٔ آن چیزی نمیدانستند، و آنرا یك عذر قرار دادند، که در حقیقت عذر نبود، بعداً گفتند: ﴿وَمَا نَحۡنُ بِتَأۡوِيلِ

ٱلۡأَحۡلَٰمِ بِعَٰلِمِينَ﴾ و نیستیم ما به تعبیر خواب های شوریده دانا. یعنی: ما تنها رؤیا ها را تعبیر میکنیم، اما احلام را که از طرف شیطان است، یا حدیث نفس (هوای نفس) است تعبیر نمیکنیم. پس آنها ثبات و جهل را یکجا ساختند بر اینکه خواب او از جمله خواب های شوریده یا از خواب های حدیث نفس بود. چون نگفتند: ما تعبیر این خواب را نمی دانیم، و این از اموریست که اهل دین و عقل در آن نباید چنین باشند، و این از لطف الله به یوسف علیه السلام هم بود، بخاطریکه اگر آنرا در ابتداء تعبیر میکرد – قبل از اینکه به بزرگان و علمای قوم او پیش کرده شد و آنها از تعبیر آن عاجز مانند – چنین موقعی برایش موجود نمیبود، لاکن وقتیکه آنرا به آنها پیشکش کرد و آنها از جواب عاجز ماندند، و خواب پادشاه را بسیار به فکر انداخته بود، و بعداً یوسف علیه السلام آنرا تعبیر کرد حاصل آن نزد شان بزرگ شد، و آن نظیر ظاهر کردنِ الله تعالی فضیلت آدم علیه السلام را بر ملایکه با علم بود، بعد از اینکه از آنها پرسید و آنها ندانستند، بعداً از آدم پرسید پس او علیه السلام نام های تمام اشیاء را برایشان تعلیم داد، پس با آن زیادت فضیلت او حاصل گردید، و طوریکه فضیلت بهترین مخلوقات محمد ﷺ در روز قیامت ظاهر میشود، وقتیکه الله تعالی به مخلوقات الهام میفرماید تا برای شفاعت خواستن نزد آدم، بعداً نزد نوح، بعداً نزد ابراهیم، بعداً نزد موسی، بعداً نزد عیسیٰ علیه السلام بروند، و آنها همه در شفاعت کردن عذر خود را پیش کنند، بعداً نزد محمد بروند و ایشان ﷺ گویند (أنا لها أنها لها) من برای آن (شفاعت کردن) حاضرم. پس برای همه مخلوقات شفاعت کنند، و آن مقام محمود را نایل شوند که اولین و آخرین بر آن رشك برند. پس پاك است آن ذاتی که لطف و کرم او مخفیست، و فضل و نیکی را بطریق نهایت دقیق به اولیاء و صفی ها و بنده های خاص خود میرساند.

﴿وَقَالَ ٱلَّذِي نَجَا مِنۡهُمَا﴾ و گفت آنکه نجات یافته بود از آن دو کس. یعنی: از دو جوان، و او کسی بود که در خواب دیده بود که انگور را می افشرد، و کسیکه یوسف علیه السلام او را وصیت کرده بود تا نزد مولای خود (آقای خود) او را ذکر کند ﴿وَٱدَّكَرَ بَعۡدَ أُمَّةٍ﴾ و بیاد آورد بعد از مدتی. یعنی: یوسف را و ماجرای تعبیر کردن خواب هایشان را و وصیت او را بیاد آورد، و می فهمید که او کفالت تعبیر چنین خوابی را بعد از چند سال هم کرده میتواند پس گفت:

﴿أَنَا۠ أُنَبِّئُكُم بِتَأۡوِيلِهِۦ فَأَرۡسِلُونِ﴾ من خبر دهم شما را به تعبیر این خواب پس بفرستید مرا. به یوسف تا آنر از او بخواهم.

پس او را فرستادند، و نزدش آمد، و یوسف بر فراموشی اش او را تعنیف (سر زنش) نکرد، بلکه به آنچه که از او میخواست گوش داد، و آنرا قبول کرد، پس گفت:
﴿يُوسُفُ أَيُّهَا ٱلصِّدِّيقُ﴾ ای یوسف ای راست گوی. یعنی: بسیار راست در اقوالش و افعالش، ﴿أَفۡتِنَا فِي سَبۡعِ بَقَرَٰتٖ سِمَانٖ يَأۡكُلُهُنَّ سَبۡعٌ عِجَافٞ وَسَبۡعِ سُنۢبُلَٰتٍ خُضۡرٖ وَأُخَرَ يَابِسَٰتٖ لَّعَلِّيٓ أَرۡجِعُ إِلَى ٱلنَّاسِ لَعَلَّهُمۡ يَعۡلَمُونَ﴾ فتوی ده ما را در هفت گاو فربه میخورند آن ها را هفت گاو لاغر و در هفت خوشه سبز و هفت خوشهٔ دیگر خشك تا من باز گردم سوی مردمان تا ایشان بدانند. بخاطریکه آنها در شوق تعبیر آن هستند، چون آنها را پریشان کرده است.

پس یوسف علیه السلام هفت گاو فربه را و هفت خوشهٔ سبز را تعبیر کرد، که آن اشاره به اینست که در هفت سال آینده سر سبزی و شادابی خواهد بود، و هفت گاو لاغر و هفت خوشهٔ خشك را به اینکه بعد از شادابی هفت سال دیگر خشك سالی و قحطی خواهد بود، و وجه این تعبیر غالباً اینست – والله أعلم – که حاصلات به شادابی و خشك سالی مبنی میباشد، و اینکه وقتی شادابی و سر سبزی میباشد زراعت و میوجات تقویه میشود، و منظره آن زیبا میباشد، و غله جات آن زیاد میباشد، و خشك سالی بر عکس آن است.

و در غالب گاو حیوانیست که زمین توسط آن شق (قلبه) میشود، و زراعت آبیاری میشود. و خوشه ها را که بزرگترین و بهترین قُوت ها (خوراکه ها) است بخاطر موجودیت مناسبت آن تعبیر نمود، پس در تفسیر آن، تعبیرِ خواب و اشاره به اینرا که چه باید کنند، و چگونه در سالهای شادابی و سر سبزی برای خشك سالیها آمادگی بگیرند و تدبیر درست کنند یکجا نمود، و گفت: ﴿تَزۡرَعُونَ سَبۡعَ سِنِينَ دَأَبٗا﴾ زراعت کنید هفت سال پی در پی. یعنی: هر سال یکی بعد دیگر. ﴿فَمَا حَصَدتُّمۡ﴾ (پس) آنچه بدروید. از آن زراعت ها ﴿فَذَرُوهُ﴾ (پس) بگذارید آن را. یعنی: ترك دهید آنرا ﴿فِي سُنۢبُلِهِۦٓ﴾ در خوشه آن. بخاطریکه غله در آن برای مدت زیاد باقی میماند، و از التفات یافتن (مایل شدن) به آن بعید تر میباشد ﴿إِلَّا قَلِيلٗا مِّمَّا تَأۡكُلُونَ﴾ مگر اندکی از آنچه میخورید. یعنی: خوراکه خود را هم در این سالهای فراوانی و شادابی تدبیر دهید، و لیکن اندك، تا آنچه را که ذخیره میکنید زیاد شود، و نفع آن و تاثیر آن بزرگ باشد.

﴿ثُمَّ يَأۡتِي مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ﴾ باز بیاید بعد از آن. یعنی: بعد از آن هفت سالِ شادابی و سر سبزی ﴿سَبۡعٌ شِدَادٌ﴾ هفت سال سخت. یعنی: خشك سالی بسیار سخت ﴿يَأۡكُلۡنَ مَا قَدَّمۡتُمۡ﴾ بخورند آنچه سابق ذخیره نهاده بودید برای آنها. یعنی: تمام آنچه را که ذخیره کرده بودید بخورند ولو که زیاد هم باشد ﴿إِلَّا قَلِيلٗا مِّمَّا تُحۡصِنُونَ﴾ مگر اندکی از آنچه نگاه دارید برای تخم. یعنی: دادن آنرا به آنها مانع شوید. ﴿ثُمَّ يَأۡتِي مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ﴾ باز بیاید سالیکه. یعنی: بعد از هفت سال های بسیار سخت ﴿فِيهِ يُغَاثُ ٱلنَّاسُ وَفِيهِ يَعۡصِرُونَ﴾ در آن باران شود بر مردمان و در این سال بیفشرند انگور و غیر آن. یعنی: در آن باران ها و سیل ها کثرت خواهد داشت، و غله جات زیاد خواهد شد، و از قُوت هایشان بیشتر خواهد بود، به اندازه ایکه آنها انگور و امثال آنرا بیشتر از خوردن شان بیفشرند (تا آب آنرا بکشند)، و شاید استدلال او بر موجودیت همین سالِ سر سبز و شاداب بوده باشد، با وجود اینکه این سال در خواب پادشاه تصریح نشده بود، چون یوسف علیه السلام از تعبیر قحط هفت ساله دانست که در سال آینده آن شدت قحطی ذایل خواهد گشت، بخاطریکه معلوم است که خشك سالی هفت سال پی در پی ذایل نمیشود مگر با یك سال بسیار سر سبز و شاداب، وگر نه برای مقدار تعیین کردن فایده نمیبود.

پس وقتیکه قاصد نزد پادشاه و مردم برگشت، و آنها را از تعبیر یوسف علیه السلام خبر داد، تعجب کردند، و به آن خوشی و فرحت زیادی حاصل کردند.

(٥٠-٥٧) ﴿وَقَالَ ٱلۡمَلِكُ ٱئۡتُونِي بِهِۦۖ فَلَمَّا جَآءَهُ ٱلرَّسُولُ قَالَ ٱرۡجِعۡ إِلَىٰ رَبِّكَ فَسۡـَٔلۡهُ مَا بَالُ ٱلنِّسۡوَةِ ٱلَّٰتِي قَطَّعۡنَ أَيۡدِيَهُنَّۚ إِنَّ رَبِّي بِكَيۡدِهِنَّ عَلِيمٞ ٥٠﴾ و گفت پادشاه بیارید پیش من یوسف را پس چون آمد نزد او فرستادۀ پادشاه گفت باز گرد بسوی مولای خود پس سوال کن او را چیست حال زنان که بریدند دستهای خویش را هر آئینه پروردگار من به حیله بازی ایشان داناست [یوسف: ٥٠].

﴿قَالَ مَا خَطۡبُكُنَّ إِذۡ رَٰوَدتُّنَّ يُوسُفَ عَن نَّفۡسِهِۦۚ قُلۡنَ حَٰشَ لِلَّهِ مَا عَلِمۡنَا عَلَيۡهِ مِن سُوٓءٖۚ قَالَتِ ٱمۡرَأَتُ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡـَٰٔنَ حَصۡحَصَ ٱلۡحَقُّ أَنَا۠ رَٰوَدتُّهُۥ عَن نَّفۡسِهِۦ وَإِنَّهُۥ لَمِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ٥١﴾ گفت پادشاه چه بود حال شما وقتیکه گفت و شنید کردید با یوسف از نفس وی گفتند پاکی خدای راست ندانستیم بر یوسف هیچگناهی گفت زن عزیز اکنون ظاهر شد سخن راست من گفت و شنود کردم باوی از نفس او و هر آئینه او از راست گویان است [یوسف: ٥١].

﴿ذَٰلِكَ لِيَعۡلَمَ أَنِّي لَمۡ أَخُنۡهُ بِٱلۡغَيۡبِ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي كَيۡدَ ٱلۡخَآئِنِينَ ٥٢﴾ این همه تا بداند که من خیانت نکردم او را در غیبت او و هر آئینه خدا راه ننماید حیلهٔ خیانت کنندگان را.
[یوسف: ۵۲].



﴿وَمَآ أُبَرِّئُ نَفۡسِيٓۚ إِنَّ ٱلنَّفۡسَ لَأَمَّارَةُۢ بِٱلسُّوٓءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيٓۚ إِنَّ رَبِّي غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٥٣﴾ و پاك نمیکنم نفس خود را هر آئینه نفس بسیار فرماینده است به بدی مگر آنرا که رحم کند پروردگار من هر آئینه پروردگار من آمرزنده مهربان است [یوسف: ۵۳].

﴿وَقَالَ ٱلۡمَلِكُ ٱئۡتُونِي بِهِۦٓ أَسۡتَخۡلِصۡهُ لِنَفۡسِيۖ فَلَمَّا كَلَّمَهُۥ قَالَ إِنَّكَ ٱلۡيَوۡمَ لَدَيۡنَا مَكِينٌ أَمِينٞ ٥٤﴾ و گفت پادشاه بیاریدش پیش من تا مقرر کنمش خاص برای خدمت خود پس هنگامیکه ملك با وی سخن گفت، گفت ملك هر آئینه تو امروز نزد ما صاحب قدر امانت داری [یوسف: ۵۴].

﴿قَالَ ٱجۡعَلۡنِي عَلَىٰ خَزَآئِنِ ٱلۡأَرۡضِۖ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٞ ٥٥﴾ گفت مقرر کن مرا بر خزانـهای این سر زمین هر آئینه من محافظت کنندهٔ دانایم [یوسف: ۵۵].

﴿وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي ٱلۡأَرۡضِ يَتَبَوَّأُ مِنۡهَا حَيۡثُ يَشَآءُۚ نُصِيبُ بِرَحۡمَتِنَا مَن نَّشَآءُۖ وَلَا نُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٥٦﴾ و همچنین منزلت دادیم یوسف را در زمین قرار میگرفت از آن هر جا که میخواست میرسانیم رحمت خود را بهر که خواهیم و ضایع نمی کنیم مزد نیکو کاران را. [یوسف: ۵۶].

﴿وَلَأَجۡرُ ٱلۡأٓخِرَةِ خَيۡرٞ لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ ٥٧﴾ و هر آئینه مزد آخرت بهتر است آنانرا که ایمان آوردند و بودند که پرهیزگاری میکردند [یوسف: ۵۷].

تعالی میفرماید: ﴿وَقَالَ ٱلۡمَلِكُ﴾ و گفت پادشاه. بکسانیکه نزد او بودند ﴿ٱئۡتُونِي بِهِۦٓ﴾ بیارید پیش من. یعنی: یوسف علیه السلام را، با اینکه او را از زندان بیرون کنند و نزد او بیاورند، پس وقتیکه قاصد نزد یوسف علیه السلام رفت، و از او خواست تا نزد پادشاه حضور بیاورد، در سبقت جستن از بیرون شدن برای آن کار امتناع کرد، تا آنوقتیکه برائت (بیگناهی) کامل او آشکار گردد، و این از روی صبر و عقل او و رأی تام او بود.

پس ﴿قَالَ﴾ گفت. ﴿ٱرۡجِعۡ إِلَىٰ رَبِّكَ﴾ باز گرد بسوی مولای خود. یعنی: به پادشاه ﴿فَسۡـَٔلۡهُ مَا بَالُ ٱلنِّسۡوَةِ ٱلَّٰتِي قَطَّعۡنَ أَيۡدِيَهُنَّۚ﴾ پس سوال کن او را چیست حال زنان که بریدند دستهای خویش را. یعنی: در باره حال و قصهٔ آنها از او بپرس، چون موضوع شان ظاهر واضح است ﴿إِنَّ رَبِّي بِكَيۡدِهِنَّ عَلِيمٞ﴾ هر آئینه پروردگار من به حیله بازی ایشان داناست.

پس پادشاه آنها را احضار کرد، و گفت: ﴿مَا خَطۡبُكُنَّ﴾ چه بود حال شما. یعنی: موضوع تان چگونه بود ﴿إِذۡ رَٰوَدتُّنَّ يُوسُفَ عَن نَّفۡسِهِۦ﴾ وقتیکه گفت و شنید کردید با یوسف از نفس وی. آیا شما در یوسف آنچه را که در شك میاندازد دیده اید؟

پس آن زنان به برائت یوسف علیه السلام اقرار کردند و ﴿قُلۡنَ حَٰشَ لِلَّهِ مَا عَلِمۡنَا عَلَيۡهِ مِن سُوٓءٖ﴾ گفتند پاکی خدای راست ندانستیم بر یوسف هیچگناهی. یعنی: نه کم و نه زیاد، پس در آن وقت تهمتی که بر او زده شده بود زایل گردید، و جز آنچه که نزد زن عزیز بود چیزی باقی نماند، پس ﴿قَالَتِ ٱمۡرَأَتُ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡـَٰٔنَ حَصۡحَصَ ٱلۡحَقُّ﴾ گفت زن عزیز اکنون ظاهر شد سخن راست. یعنی: آنچه از بدی و تهمتی که ما در آن دخالت داشتیم که موجب به زندان رفتن او شد. ﴿أَنَا۠ رَٰوَدتُّهُۥ عَن نَّفۡسِهِۦ وَإِنَّهُۥ لَمِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ﴾ من گفت و شنود کردم باوی از نفس او و هر آئینه او از راست گویان است. در گفتار خود و در بیگناه بودن خود.

﴿ذَٰلِكَ﴾ این همه. اقراری را که زن عزیز اقرار کرد که [من با یوسف گفت و شنود کردم] ﴿لِيَعۡلَمَ أَنِّي لَمۡ أَخُنۡهُ بِٱلۡغَيۡبِ﴾ تا بداند که من خیانت نکردم او را در غیبت او.

احتمال دارد که مراد او (یعنی مراد زن عزیز) شوهر او باشد، یعنی: اینرا بخاطری اقرار کردم تا شوهرم بداند که من با یوسف تنها گفت و شنود کرده ام، لاکن غیر از آن در غیاب او دیگر خیانتی همرای او نکرده ام، و احتمال دارد که مراد با آن این باشد تا یوسف بداند که من بودم کسیکه با او گفت و شنود را میخواستم، و او راستگو است، و من در غیاب او برایش خیانت نکردم ﴿وَأَنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي كَيۡدَ ٱلۡخَآئِنِينَ﴾ و هر آئینه خدا راه ننماید حیلهٔ خیانت کنندگان را. و خیانت و مکر هر خاینی به خود او بر میگردد، و موضوع اش حتماً آشکار میشود.

بعداً چون در این گفتارِ زن عزیز نوعی از پاك نشان دادن خودش، و دعوای این بود که در شان یوسف گناهی از او سر نزده است، استدراك کرده (خطای خود را صحیح کرده) گفت: ﴿وَمَآ أُبَرِّئُ نَفۡسِيٓ﴾ و پاك نمیدانم نفس خود را. یعنی: از خواستنِ گفت و شنود با یوسف، و حریص بودن به آن، و دسیسه ساختن در آن ﴿إِنَّ ٱلنَّفۡسَ لَأَمَّارَةُۢ بِٱلسُّوٓءِ﴾ هر آئینه نفس بسیار فرماینده است به بدی. یعنی: صاحب خود را بسیار زیاد به بدی امر میکند، یعنی: به فحشاء و دیگر گناه ها امر میکند، و مرکبِ شیطان است، و شیطان از راه نفس بر انسان داخل میشود ﴿إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيٓ﴾ مگر آنرا که رحم کند پروردگار من. پس از نفس اماره بِسوء (امر کننده به

بدی) او را نجات میدهد، تا اینکه نفس او به رب او مطمئن میشود، و فرمانبردار داعی هدایت میشود، و سرکش و فرمانبردار داعی ردی میشود، پس آن از جانب خود نفس نیست، بلکه از رحمت و فضل الله تعالی به بندهٔ اوست. ﴿إِنَّ رَبِّى غَفُورٌ﴾ هر آئینه پروردگار من آمرزنده مهربان است. یعنی: بر کسیکه بر گناه ها و معصیت ها جرأت میکند، اگر توبه کند و انابت کند (به الله برگردد) آمرزنده است ﴿رَّحِيمٌ﴾ مهربان است. به قبول کردن توبه، و توفیق دادن او به اعمال صالحه، و صحیح اینست که این گفتار زن عزیز است، نه گفتار یوسف علیه السلام، بخاطریکه سیاق در کلام اوست، و یوسف در آنوقت در زندان بود و در آنجا نآمده بود.

وقتیکه بیگناهی کامل یوسف علیه السلام نزد پادشاه و مردم متحقق شد، پادشاه کسی را نزدش فرستاد و گفت: ﴿ٱئۡتُونِى بِهِۦٓ أَسۡتَخۡلِصۡهُ لِنَفۡسِىۖ﴾ بیاریدش پیش من تا مقرر کنمش خاص برای خدمت خود. یعنی: او را از اشخاص خاص خود و از مقربین خود بگردانم، پس او را مکرم و محترم نزدم بیاور.

﴿فَلَمَّا كَلَّمَهُۥ﴾ پس هنگامیکه ملك با وی سخن گفت. سخنان او را پسندید، و تاثیرش بالای او بیشتر شد پس برایش گفت: ﴿إِنَّكَ ٱلۡيَوۡمَ لَدَيۡنَا مَكِينٌ أَمِينٌ﴾ گفت ملك هر آئینه تو امروز نزد ما صاحب قدر امانت داری. یعنی: بلند مرتبه و امین راز های ما هستی.

پس یوسف علیه السلام بخاطر مصلحت عامه ﴿قَالَ ٱجۡعَلۡنِى عَلَىٰ خَزَآئِنِ ٱلۡأَرۡضِۖ﴾ گفت مقرر کن مرا بر خزآنهای این سر زمین. یعنی: مرا بر جمع کردن خزانه ها و غله های زمین وکیل و حافظ و مدبر مقرر کن.

﴿إِنِّى حَفِيظٌ عَلِيمٌ﴾ هر آئینه من محافظت کنندهٔ دانایم. یعنی: حفظ کنندهٔ آنچه ام که به من سپرده میشود، پس هیچ چیز آن در غیر محل آن ضایع نخواهد شد، و انضباط داخل و خارج آنرا بدست میگیرم، و کیفیت تدبیر، و عطاء کردن، و منع کردن، و تمام انواع تصرف داشتن در آنرا میدانم، و آن بخاطر این نبود که یوسف علیه السلام در بدست آوردن مقام ولایت طمع داشت، بلکه بخاطر رغبت او در منافع عامه بود، و در خود کفائت و امانت و حفاظتی را میدانست که دیگران آنرا نمی دانستند.

پس از اینخاطر از پادشاه خواست تا او را بر خزانه های حاصلات زمین مقرر کند، پس پادشاه او را بر خزانه های حاصلات زمین مقرر کرد و سر پرستی آنرا به او سپرد.

تعالی فرموده است: ﴿وَكَذَٰلِكَ﴾ و همچنین. یعنی: توسط این اسباب و مقدمه هائیکه ذکر شد، ﴿مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي ٱلْأَرْضِ يَتَبَوَّأُ مِنْهَا حَيْثُ يَشَآءُ﴾ منزلت دادیم یوسف را در زمین قرار میگرفت از آن هر جا که میخواست. با زندگی آرام و نعمت های بیشمار، و جاه و جلال بی پناه او را تمکین دادیم، ﴿نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَن نَّشَآءُ﴾ میرسانیم رحمت خود را بهر که خواهیم. یعنی: این از رحمت الله تعالی به یوسف علیه السلام بود که آنرا برایش مقدر ساخت، و آن تنها به نعمت های دنیا مقصور نیست.

﴿وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ ٱلْمُحْسِنِينَ﴾ و ضایع نمی کنیم مزد نیکو کاران را. و یوسف علیه السلام از جملۀ سادات نیکو کاران است، پس برای او در دنیا و آخرت نیکوئی است، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَلَأَجْرُ ٱلْءَاخِرَةِ خَيْرٌ﴾ و هر آئینه مزد آخرت بهتر است. از مزد دنیا ﴿لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ﴾ آنانرا که ایمان آوردند و بودند که پرهیزگاری میکردند. یعنی: برای کسیکه ایمان و تقوی را یکجا کرده باشد. پس با تقوی امور حرام کبیره و صغیره ترك داده میشود، و با ایمانِ تام تصدیق قلب به آنچه جاصل میشود که الله به تصدیق کردن آن امر فرموده است، و اعمال قلبی و اعمال جوارح (اعضای بدن) در انجام دادن واجبات و مستحبات از آن متابعت میکند.

(۵۸-۶۸) ﴿وَجَآءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُواْ عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُۥ مُنكِرُونَ ٥٨﴾ و آمدند برادران یوسف (پس) داخل شدند بروی (پس) بشناخت ایشانرا و ایشان او را نا شناسا بودند. [یوسف: ۵۸].

﴿وَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمْ قَالَ ٱئْتُونِي بِأَخٍ لَّكُم مِّنْ أَبِيكُمْۚ أَلَا تَرَوْنَ أَنِّيٓ أُوفِي ٱلْكَيْلَ وَأَنَا۠ خَيْرُ ٱلْمُنزِلِينَ ٥٩﴾ و چون مهیا کرد برای ایشان سامان ایشانرا گفت بیارید نزد من برادر علاتی خود را که از پدر شماست آیا نمیبینید که من تمام میدهم پیمانه را و من بهترین مهمان داری کنندگانم. [یوسف: ۵۹].

﴿فَإِن لَّمْ تَأْتُونِي بِهِۦ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِندِي وَلَا تَقْرَبُونِ﴾ پس اگر نیاورید او را پیش من پس هرگز نباشد کیل (پیمانه) برای شما نزد من و هرگز نزدیك نشوید بمن [یوسف: ۶۰].

﴿قَالُواْ سَنُرَٰوِدُ عَنْهُ أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَٰعِلُونَ ٦١﴾ گفتند خواهش (گفت و شنید) کنیم از پدرش و ما البته این کار را کنندگانیم [یوسف: ۶۱].

﴿وَقَالَ لِفِتۡيَٰنِهِ ٱجۡعَلُواْ بِضَٰعَتَهُمۡ فِي رِحَالِهِمۡ لَعَلَّهُمۡ يَعۡرِفُونَهَآ إِذَا ٱنقَلَبُوٓاْ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِمۡ لَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ ٦٢﴾ و گفت يوسف غلامان خود را بنهيد سرمايۀ ايشان را در بار های ايشان شايد بشناسند آنرا چون باز روند بسوى اهل شان شايد رجوع كنند [يوسف: ۶۲].

﴿فَلَمَّا رَجَعُوٓاْ إِلَىٰٓ أَبِيهِمۡ قَالُواْ يَٰٓأَبَانَا مُنِعَ مِنَّا ٱلۡكَيۡلُ فَأَرۡسِلۡ مَعَنَآ أَخَانَا نَكۡتَلۡ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ٦٣﴾ پس چون باز گشتند بسوى پدر خويش گفتند ای پدر ما منع كرده شد از ما پيمانه پس بفرست با ما برادر ما را تا پيمانه گيريم و هر آئينه ما او را نگهبانيم [يوسف: ۶۳].

﴿قَالَ هَلۡ ءَامَنُكُمۡ عَلَيۡهِ إِلَّا كَمَآ أَمِنتُكُمۡ عَلَىٰٓ أَخِيهِ مِن قَبۡلُ فَٱللَّهُ خَيۡرٌ حَٰفِظٗاۖ وَهُوَ أَرۡحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ ٦٤﴾ گفت يعقوب امين نگيرم شما را بروى مگر چنانكه امين گرفته بودم شما را بر برادر وى پيش از اين پس خدا بهتر است نگهبان و او مهربان ترين مهربانان است [يوسف: ۶۴].

﴿وَلَمَّا فَتَحُواْ مَتَٰعَهُمۡ وَجَدُواْ بِضَٰعَتَهُمۡ رُدَّتۡ إِلَيۡهِمۡۖ قَالُواْ يَٰٓأَبَانَا مَا نَبۡغِيۖ هَٰذِهِۦ بِضَٰعَتُنَا رُدَّتۡ إِلَيۡنَاۖ وَنَمِيرُ أَهۡلَنَا وَنَحۡفَظُ أَخَانَا وَنَزۡدَادُ كَيۡلَ بَعِيرٖۖ ذَٰلِكَ كَيۡلٞ يَسِيرٞ ٦٥﴾ و چون بكشادند رخت خود را يافتند سرمايۀ خود را كه باز گردانيده شده بايشان گفتند ای پدر ما ديگر چه ميخواهيم اين است سرمايۀ ما باز گردانيده شده بسوى ما باز رويم و غله آوريم برای كسان خود و نگهبانى كنيم برادر خود را و زياده آريم پيمانۀ يك شتر آن يك پيمانه اندك است [يوسف: ۶۵].

﴿قَالَ لَنۡ أُرۡسِلَهُۥ مَعَكُمۡ حَتَّىٰ تُؤۡتُونِ مَوۡثِقٗا مِّنَ ٱللَّهِ لَتَأۡتُنَّنِي بِهِۦٓ إِلَّآ أَن يُحَاطَ بِكُمۡۖ فَلَمَّآ ءَاتَوۡهُ مَوۡثِقَهُمۡ قَالَ ٱللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٞ ٦٦﴾ گفت هرگز نفرستم او را با شما تا آنكه دهيد مرا عهدی از خدا كه البته باز آريد او را بمن مگر آنكه گرفتار كرده شويد پس چون دادندش عهد خويش را گفت يعقوب خدا بر آنچه ميگوئيم نگهبان است [يوسف: ۶۶].

﴿وَقَالَ يَٰبَنِيَّ لَا تَدۡخُلُواْ مِنۢ بَابٖ وَٰحِدٖ وَٱدۡخُلُواْ مِنۡ أَبۡوَٰبٖ مُّتَفَرِّقَةٖۖ وَمَآ أُغۡنِي عَنكُم مِّنَ ٱللَّهِ مِن شَيۡءٍۖ إِنِ ٱلۡحُكۡمُ إِلَّا لِلَّهِۖ عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُۖ وَعَلَيۡهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُتَوَكِّلُونَ ٦٧﴾ و گفت ای پسران من در ميائيد از يك دروازه و در آئيد از دروازه های پراگنده و دفع نميكنم از شما از قضای خدا چيزی را نيست فرمان روائى مگر خدايرا بروى توكل كردم و بروى توكل كنند متوكلان [يوسف: ۶۷].

﴿وَلَمَّا دَخَلُواْ مِنۡ حَيۡثُ أَمَرَهُمۡ أَبُوهُم مَّا كَانَ يُغۡنِي عَنۡهُم مِّنَ ٱللَّهِ مِن شَيۡءٍ إِلَّا حَاجَةٗ فِي نَفۡسِ يَعۡقُوبَ قَضَىٰهَاۚ وَإِنَّهُۥ لَذُو عِلۡمٖ لِّمَا عَلَّمۡنَٰهُ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ٦٨﴾ و چون داخل شدند از آنراه كه فرموده بود ايشانرا پدر ايشان دفع نميتوانست كرد از سر ايشان از قضای خدا چيزيرا

مگر خطری راکه در ضمیر یعقوب بود سر انجام داد و بدرستیکه یعقوب خداوند دانش بود مر آنچیز راکه بدو آموخته بودیم و لیکن بیشتر مردمان نمیدانند [یوسف: ۶۸].

یعنی: وقتیکه یوسف علیه السلام خزانه های حاصلات زمین را بدست گرفت، با بهترین طریق آنرا تدبیر داد. در سالهای شادابی در تمام زمین های قابل زراعت غله جات راکشت کرد، و برای ذخیرۀ غله جات محل های بزرگ را اتخاذ کرد، و از خوراکه ها چیزی زیادی را جمع آوری کرد، و بر آن حفاظت کرد، و با حزم و دقت کامل از آن نگهداری کرد، پس وقتیکه خشك سالی داخل شد و خشك سالی به هر جا سرایت کرد حتی به فلسطین که یعقوب و پسرانش در آنجا زندگی میکردند، یعقوب علیه السلام پسران خود را برای گرفتن غلۀ ذخیره شده به مصر فرستاد، ﴿وَجَآءَ إِخۡوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُواْ عَلَيۡهِ فَعَرَفَهُمۡ وَهُمۡ لَهُۥ مُنكِرُونَ﴾ و آمدند برادران یوسف (پس) داخل شدند بروی (پس) بشناخت ایشانرا و ایشان او را نا شناسا بودند. یعنی: آنها او را نشناختند.

﴿وَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمۡ﴾ و چون مهیا کرد برای ایشان سامان ایشانرا. یعنی: پیمانه را برای شان وزن کرد طوریکه برای دیگران وزن میکرد، و از تدبیر نیك او بود که به هر کس از یك شتر بار پیمانه بیشتر نمیداد، یوسف علیه السلام از حالشان پرسید، پس به او خبر دادند که آنها برادری دارند که نزد پدر شان است، و او بنیامین بود.

پس برایشان ﴿قَالَ﴾ گفت. ﴿ٱئۡتُونِي بِأَخٖ لَّكُم مِّنۡ أَبِيكُمۡۚ﴾ بیارید نزد من برادر علاتی خود راکه از پدر شماست. بعداً آنها را به آوردن او ترغیب نمود و گفت: ﴿أَلَا تَرَوۡنَ أَنِّيٓ أُوفِي ٱلۡكَيۡلَ وَأَنَا۠ خَيۡرُ ٱلۡمُنزِلِينَ﴾ آیا نمیبینید که من تمام میدهم پیمانه را و من بهترین مهمان داری کنندگانم. یعنی: در ضیافت و کرم کردن بهترین ام.

بعداً در عدم نه آوردنِ او آنها را ترساند و گفت: ﴿فَإِن لَّمۡ تَأۡتُونِي بِهِۦ فَلَا كَيۡلَ لَكُمۡ عِندِي وَلَا تَقۡرَبُونِ﴾ پس اگر نیاورید او را پیش من پس هرگز نباشد کیل (پیمانه) برای شما نزد من و هرگز نزدیك نشوید بمن. چون او میدانست که آنها مجبور هستند تا دو باره نزد او بیآیند، ازینرو میتوانند او را با خود بیاورند. پس ﴿قَالُواْ سَنُرَٰوِدُ عَنۡهُ أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَٰعِلُونَ﴾ گفتند خواهش (گفت و شنید) کنیم از پدرش. و آن دلالت میکند بر اینکه یعقوب علیه السلام به بنیامین شدیداً پیوسته بود و از دوری او صبر کرده نمیتوانست، و بعد از دوری یوسف با او تسلیت میافت، از اینخاطر در فرستادن او با

آنها به خواهش (گفت و شنید) احتیاج داشت ﴿وَإِنَّا لَفَٰعِلُونَ﴾ و ما البته این کار را کنندگانیم. اگر ما را به آن امر کنی. ﴿وَقَالَ﴾ و گفت یوسف ﴿لِفِتۡيَٰنِهِ﴾ غلامان خود را. که در خدمت او بودند: ﴿ٱجۡعَلُواْ بِضَٰعَتَهُمۡ﴾ بنهید سرمایهٔ ایشان را. یعنی: قیمتی را که با آن غله خریده بودند. ﴿لَعَلَّهُمۡ يَعۡرِفُونَهَآ﴾ در بار های ایشان شاید بشناسند آنرا. یعنی: وقتیکه آنها مال خود را که بطور قیمت آنرا پرداخته بودند دوباره در خُرجین های خود ببینند ﴿لَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ﴾ شاید رجوع کنند.

یعنی: شاید وقتی آنها آن مال را دوباره نزد خود ببینند آنرا گناه دانند و بخاطر برگشت دادن آن دوباره به مصر آیند، و ظاهر است که یوسف علیه السلام در احسان کردن به آنها با پیمانه دادن کامل، بعداً با برگشت دادن مال شان به آنها بوجهی که آنرا احساس نکنند که از کجا آمده است میخواست آنها را ترغیب کند، چون احسان کردن موجب میشود تا انسان با احسان کننده بطور کامل وفا کند.

﴿فَلَمَّا رَجَعُوٓاْ إِلَىٰٓ أَبِيهِمۡ قَالُواْ يَٰٓأَبَانَا مُنِعَ مِنَّا ٱلۡكَيۡلُ﴾ پس چون باز گشتند بسوی پدر خویش گفتند ای پدر ما منع کرده شد از ما پیمانه. یعنی: اگر برادر ما را با ما نفرستی ﴿فَأَرۡسِلۡ مَعَنَآ أَخَانَا نَكۡتَلۡ﴾ پس بفرست با ما برادر ما را تا پیمانه گیریم. یعنی: تا آن سبب پیمانه گرفتن ما شود، بعداً ملتزم حفاظت کردن او شدند، گفتند: ﴿وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ﴾ و هر آئینه ما او را نگهبانیم. از قرار گرفتن در معرض آنچه که بر او ناپسند است.

﴿قَالَ﴾ گفت. برایشان یعقوب علیه السلام: ﴿هَلۡ ءَامَنُكُمۡ عَلَيۡهِ إِلَّا كَمَآ أَمِنتُكُمۡ عَلَىٰٓ أَخِيهِ مِن قَبۡلُ﴾ امین نگیرم شما را بروی مگر چنانکه امین گرفته بودم شما را بر برادر وی پیش از این. یعنی: ملتزم بودن بیشتر از این در حفاظت کردن یوسف قبلاً گذشت، و با آنهم به آنچه از تأکیدی که عقد کرده بودید وفا نکردید، پس به التزام دادن و حفاظت کردن شما باور ندارم، بلکه به الله تعالی باور دارم ﴿فَٱللَّهُ خَيۡرٌ حَٰفِظٗاۖ وَهُوَ أَرۡحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ﴾ پس خدا بهتر است نگهبان و او مهربان ترین مهربانان است. یعنی: حال مرا میداند و امید وارم که بر من مهربانی کند، و او را حفظ کند و برایم برگرداند، مثل اینکه با این سخن در فرستادن او با آنها ملایم شد. بعداً ﴿لَمَّا فَتَحُواْ مَتَٰعَهُمۡ وَجَدُواْ بِضَٰعَتَهُمۡ رُدَّتۡ إِلَيۡهِمۡۖ﴾ چون بکشادند رخت خود را یافتند سرمایهٔ خود را که باز گردانیده شده بایشان. این دلیل است بر آنکه به آنها معلوم بود که یوسف آنرا قصداً به آنها برگردانده است، و

اینکه خودش میخواست که آن سرمایه از آنها باشد، پس ﴿قَالُواْ﴾ گفتند. به پدر خود – ترغیب کنان تا برادر شانرا با آنها بفرستد –: ﴿يَٰٓأَبَانَا مَا نَبۡغِيۖ﴾ ای پدر ما دیگر چه میخواهیم. یعنی: بعد از این کرم کردن جمیل و مهمان نوازی که پیمانه را هم بما کامل داد، و از روی احسان که متضمن اخلاص و اخلاق نیك میباشد قیمت آنرا هم بما واپس داد، دیگر چه میخواهیم؟

﴿هَٰذِهِۦ بِضَٰعَتُنَا رُدَّتۡ إِلَيۡنَاۖ وَنَمِيرُ أَهۡلَنَا﴾ این است سرمایهٔ ما باز گردانیده شده بسوی ما باز رویم و غله آوریم برای کسان خود. یعنی: اگر با برادر خود برویم او سبب پیمانهٔ دیگری از غله برای ما میشود، پس برای خانوادهٔ خود که به قُوت خود احتیاج هستند غله می آوریم.

﴿وَنَحۡفَظُ أَخَانَا وَنَزۡدَادُ كَيۡلَ بَعِيرٖۖ﴾ و نگهبانی کنیم برادر خود را و زیاده آریم پیمانهٔ یك شتر. با فرستادن او همرای ما، چون او برای هر نفر پیمانهٔ حمل یك شتر را غله میدهد، ﴿ذَٰلِكَ كَيۡلٞ يَسِيرٞ﴾ آن یك پیمانه اندك است. یعنی: آسان است و ضرری برایت نمیرساند، بخاطریکه مدت آن طولانی نیست، و مصلحت آن هم روشن است.

پس ﴿قَالَ﴾ گفت. به ایشان یعقوب علیه السلام: ﴿لَنۡ أُرۡسِلَهُۥ مَعَكُمۡ حَتَّىٰ تُؤۡتُونِ مَوۡثِقٗا مِّنَ ٱللَّهِ﴾ هرگز نفرستم او را با شما تا آنکه دهید مرا عهدی از خدا. یعنی: عهد سنگینی، و به الله قسم بخورید ﴿لَتَأۡتُنَّنِي بِهِۦٓ إِلَّآ أَن يُحَاطَ بِكُمۡۖ﴾ که البته باز آرید او را بمن مگر آنکه گرفتار کرده شوید. یعنی: مگر اینکه موضوعی بالایتان بیآید که در آن شما اختیاری نداشته باشید، و به دفع کردن آن قادر نباشید ﴿فَلَمَّآ ءَاتَوۡهُ مَوۡثِقَهُمۡ﴾ پس چون دادندش عهد خویش را. بر آنچه گفت و ارادهٔ آنرا داشت ﴿قَالَ ٱللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٞ﴾ گفت یعقوب خدا بر آنچه میگوئیم نگهبان است. یعنی: شاهد بودن الله، و حفاظت او و کفایت او برای ما کافیست.

بعداً وقتیکه او را همرایشان میفرستاد به آنها وصیت کرد که وقتی به مصر رسیدند ﴿لَا تَدۡخُلُواْ مِنۢ بَابٖ وَٰحِدٖ وَٱدۡخُلُواْ مِنۡ أَبۡوَٰبٖ مُّتَفَرِّقَةٖۖ﴾ در میائید از یك دروازه و در آئید از دروازه های پراگنده. و آن بخاطر زیاد بودن شان و خوش منظر بودن شان بود که همه پسران یك مرد هستند، و از نظر شدن شان میترسید، و سبب همین بود.

﴿وَ﴾ اگر نه ﴿مَآ أُغۡنِي عَنكُم مِّنَ ٱللَّهِ مِن شَيۡءٍۖ﴾ دفع نمیکنم از شما از قضای خدا چیزی را. بخاطر چیزیکه مقدر شده باشد حتماً شدنی است ﴿إِنِ ٱلۡحُكۡمُ إِلَّا لِلَّهِۖ﴾ نیست فرمان روائی مگر خدایرا. یعنی: قضاء و قدر از اوست، و امر امر اوست، پس هر چه را که قضاء و قدر نموده

باشد باید حتماً واقع گردد ﴿عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُۖ﴾ بروی توکل کردم. یعنی: به الله تعالی اعتماد دارم نه به وصیت خود که سببی از اسباب است ﴿وَعَلَيۡهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُتَوَكِّلُونَ﴾ و بروی توکل کنند متوکلان. چون با توکل تمام مطلوب حاصل میشود، و تمام خوف دور میشود.

﴿وَلَمَّا﴾ و چون. رفتند و ﴿دَخَلُواْ مِنۡ حَيۡثُ أَمَرَهُمۡ أَبُوهُم مَّا كَانَ﴾ داخل شدند از آنراه که فرموده بود ایشانرا پدر ایشان. آن کار ﴿مَّا كَانَ يُغۡنِي عَنۡهُم مِّنَ ٱللَّهِ مِن شَيۡءٍ إِلَّا حَاجَةٗ فِي نَفۡسِ يَعۡقُوبَ قَضَىٰهَاۚ﴾ دفع نمیتوانست کرد از سر ایشان از قضای خدا چیزیرا مگر خطری را که در ضمیر یعقوب بود سر انجام داد. و آن چیزی است که شفقت و محبت اولاد موجب آن میشود، پس در آن برایش نوعی از اطمینان هم حاصل شد، و خاطری که در ضمیر او بود هم به انجام رسانده شد.

و آن کوتاهی در علم او نبود، چون او از پیغمبران گرامی و علمای ربانی بود، و از اینخاطر در بارۀ او فرموده است تعالی: ﴿وَإِنَّهُۥ لَذُو عِلۡمٖ﴾ و بدرستیکه یعقوب خداوند دانش بود. یعنی: صاحب علم بزرگ بود ﴿لِّمَا عَلَّمۡنَٰهُ﴾ مر آنچیز را که بدو آموخته بودیم. یعنی: بواسطه تعلیم دادن ما به او، و با قدرت و قوَت خود آنرا ادراك نكرده است، بلكه با فضل و تعليم الله سبحانه و تعالی به او عطاء گردیده است ﴿وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ و لیکن بیشتر مردمان نمیدانند . یعنی: عواقب امور و دقیق بودن اشیاء را نمیدانند، و همچنان از میان اهل علم هم چیز زیادی از علم و احکام و لوازم (لازمات) آن بر آنـها مخفی میماند.

(۶۹-۷۹) ﴿وَلَمَّا دَخَلُواْ عَلَىٰ يُوسُفَ ءَاوَىٰٓ إِلَيۡهِ أَخَاهُۖ قَالَ إِنِّيٓ أَنَا۠ أَخُوكَ فَلَا تَبۡتَئِسۡ بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٦٩﴾ و چون داخل شدند بر یوسف جای داد بسوی خود برادر عینی خود را گفت هر آئینه منم برادر تو پس اندوهگین مباش به سبب آنچه میکردند [یوسف: ۶۹].

﴿فَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمۡ جَعَلَ ٱلسِّقَايَةَ فِي رَحۡلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا ٱلۡعِيرُ إِنَّكُمۡ لَسَٰرِقُونَ ٧٠﴾ پس وقتیکه مهیا کرد برای ایشان سامان ایشان را نهاد جام را در барدان برادر خود بعد از آن آواز داد آواز کننده که ای کاروان هر آئینه شما دزدید [یوسف: ۷۰].

﴿ قَالُواْ وَأَقۡبَلُواْ عَلَيۡهِم مَّاذَا تَفۡقِدُونَ ٧١﴾ گفتند و روی آوردند بدان جمع که شما چه چیز گم کرده اید [یوسف: ۷۱].

﴿قَالُواْ نَفۡقِدُ صُوَاعَ ٱلۡمَلِكِ وَلِمَن جَآءَ بِهِۦ حِمۡلُ بَعِيرٖ وَأَنَا۠ بِهِۦ زَعِيمٞ ٧٢﴾ گفتند نمی یابیم پیمانه

پادشاه را و کسی را که بیاوردش یك بار شتر باشد و من باین وعده ضامنم [یوسف: ۷۲].

﴿قَالُواْ تَٱللَّهِ لَقَدۡ عَلِمۡتُم مَّا جِئۡنَا لِنُفۡسِدَ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا كُنَّا سَٰرِقِينَ ٧٣﴾ گفتند سوگند بخدا هر آئینه دانسته اید که ما نیامده ایم تا فساد کنیم در زمین و هرگز دزد نبوده ایم [یوسف: ۷۳].

﴿فَمَا جَزَٰٓؤُهُۥٓ إِن كُنتُمۡ كَٰذِبِينَ ٧٤﴾ گفتند پس چیست جزای این فعل اگر باشید دروغگویان [یوسف: ۷۴].

﴿قَالُواْ جَزَٰٓؤُهُۥ مَن وُجِدَ فِي رَحۡلِهِۦ فَهُوَ جَزَٰٓؤُهُۥۚ كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلظَّٰلِمِينَ ٧٥﴾ گفتند جزاء این فعل (اینست) کسی که یافته شود در بار او پس گرفتاری همان شخص باشد جزاء او همچنان جزاء میدهیم ستمگاران را [یوسف: ۷۵].

﴿فَبَدَأَ بِأَوۡعِيَتِهِمۡ قَبۡلَ وِعَآءِ أَخِيهِ ثُمَّ ٱسۡتَخۡرَجَهَا مِن وِعَآءِ أَخِيهِۚ كَذَٰلِكَ كِدۡنَا لِيُوسُفَۖ مَا كَانَ لِيَأۡخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ ٱلۡمَلِكِ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُۚ نَرۡفَعُ دَرَجَٰتٖ مَّن نَّشَآءُۗ وَفَوۡقَ كُلِّ ذِي عِلۡمٍ عَلِيمٞ ٧٦﴾ پس شروع کرد بباردانهای ایشان پیش از باردان برادر او بعد از آن بر آورد پیمانه را از باردان برادر او همچنین تدبیر کردیم در بارۀ یوسف نبود که اسیر گیرد برادر خود را در دین پادشاه لیکن اسیر گرفتش به مشیت خدا بلند گردانیم در درجها کسی را که خواهیم و بالای هر خداوند دانش دانائیست [یوسف: ۷۶].

﴿۞ قَالُوٓاْ إِن يَسۡرِقۡ فَقَدۡ سَرَقَ أَخٞ لَّهُۥ مِن قَبۡلُۚ فَأَسَرَّهَا يُوسُفُ فِي نَفۡسِهِۦ وَلَمۡ يُبۡدِهَا لَهُمۡۚ قَالَ أَنتُمۡ شَرّٞ مَّكَانٗاۖ وَٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِمَا تَصِفُونَ ٧٧﴾ گفتند اگر دزدی کرده این شخص بدرستیکه دزدیده است برادر اعیانی که او را بوده پیش از این پس پنهان داشت یوسف آن مقاله را در نفس خود و آشکار نکرد آنرا برایشان گفت یوسف در دل خود شما بد هستید در منزلت و خدا دانا تر است به آنچه بیان میکنید [یوسف: ۷۷].

﴿قَالُواْ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡعَزِيزُ إِنَّ لَهُۥٓ أَبٗا شَيۡخٗا كَبِيرٗا فَخُذۡ أَحَدَنَا مَكَانَهُۥٓۖ إِنَّا نَرَىٰكَ مِنَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٧٨﴾ گفتند ای عزیز هر آئینه او را پدر است پیر کلان سال پس بگیر یکی را از ما بجای او هر آئینه ما می بینیم ترا از نیکو کاران [یوسف: ۷۸].

﴿قَالَ مَعَاذَ ٱللَّهِ أَن نَّأۡخُذَ إِلَّا مَن وَجَدۡنَا مَتَٰعَنَا عِندَهُۥٓ إِنَّآ إِذٗا لَّظَٰلِمُونَ ٧٩﴾ گفت پناه به خدا از آنکه بگیریم مگر کسی را که یافته ایم متاع خود را نزد او و هر آئینه ما آنگاه ستمگاران باشیم. [یوسف: ۷۹].

یعنی: وقتی براداران یوسف بر یوسف داخل شدند ﴿ءَاوَىٰٓ إِلَيۡهِ أَخَاهُۖ﴾ جای داد بسوی خود برادر عینی خود را. یعنی: برادر سَکهٔ خود را و او (بنیامین) بود که بر آوردن او آنها را امر داده بود [و] او را ضمیمه ساخت، و از میان برادران خود او را تخصیص داد، و حقیقت حال را به او خبر داد، و ﴿قَالَ إِنِّيٓ أَنَا۠ أَخُوكَ فَلَا تَبۡتَئِسۡ﴾ گفت هر آئینه منم برادر تو پس اندوهگین مباش. یعنی: غمگین مباش ﴿بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ به سبب آنچه میکردند. چون عاقبت بخیر ماست.

بعداً او را به آنچه که میکرد و حیلهٔ را که بخاطر باقی ماندن او نزد خودش درست میکرد خبر داد تا زمانیکه موضوع انتها پیدا کند. ﴿فَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمۡ﴾ پس وقتیکه مهیا کرد برای ایشان سامان ایشان را. یعنی: برای هر یك از برادران خود پیمانهٔ از غله آماده کرد، و در جملهٔ شان این برادر او هم بود ﴿جَعَلَ ٱلسِّقَايَةَ﴾ نهاد جام را. و آن پیاله است که با آن نوشابه نوشیده میشود، و پیمانه اندازه میشود ﴿فِي رَحۡلِ أَخِيهِ ثُمَّ﴾ در باردان برادر خود بعد از آن. بار خود را جمع کردند، پس وقتیکه حرکت کردند ﴿أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا ٱلۡعِيرُ إِنَّكُمۡ لَسَٰرِقُونَ﴾ آواز داد آواز کننده که ای کاروان هر آئینه شما دزدید. و شاید آن آواز کننده حقیقت حال را نمیدانست.

﴿قَالُواْ﴾ گفتند. یعنی: برادران یوسف گفتند ﴿وَأَقۡبَلُواْ عَلَيۡهِم﴾ و روی آوردند بدان جمع. برای دور ساختن تهمت، چون دزد جز رفتن و دور شدن از نزد کسیکه مالش دزدیده شده است در فکر چیز دیگری نمیباشد تا دزدی اش گرفتار نشود، ولی اینها دوباره نزد شان برگشتند، و جز دور کردن تهمت از خود که بر آنها زده شده بود در فکر چیز دیگری نبودند، پس در آنحال گفتند: ﴿مَّاذَا تَفۡقِدُونَ﴾ شما چه چیز گم کرده اید. و نگفتند: (چه را دزدیده ایم؟) بخاطر متیقن بودن شان بر اینکه آنها از دزدی بری هستند. ﴿قَالُواْ نَفۡقِدُ صُوَاعَ ٱلۡمَلِكِ وَلِمَن جَآءَ بِهِۦ حِمۡلُ بَعِيرٖ﴾ گفتند نمی یابیم پیمانه پادشاه را و کسی را که بیاوردش یك بار شتر باشد. یعنی: اجرتی باشد برایش اگر آنرا بیابد، ﴿وَأَنَا۠ بِهِۦ زَعِيمٞ﴾ و من باین وعده ضامنم. یعنی: کفالت آنرا بدوش میگیرم، و آنرا صدا زنندهٔ میگفت که در تلاش پیدا کردن مالِ گمشده بود.

﴿قَالُواْ تَٱللَّهِ لَقَدۡ عَلِمۡتُم مَّا جِئۡنَا لِنُفۡسِدَ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ گفتند سوگند بخدا هر آئینه دانسته اید که ما نیامده ایم تا فساد کنیم در زمین. با هیچ نوعی از معصیت ها، ﴿وَمَا كُنَّا سَٰرِقِينَ﴾ و هرگز دزد نبوده ایم. چون دزدی از بزرگترین انواع فساد در زمین است، و آنها بخاطری بر علم داشتن شان که نه مفسد و نه دزد هستند قسم خوردند، که میدانستند آنها از احوال شان

خبر دارند و آنچه را که به باعفتی و نیکی شان دلالت میکرد تجربه کرده اند، و اینکه چنین امر از طرف کسی واقع شده نمیتواند که در بارۀ ما علم دارند، و در نفی تهمت این بلیغ تر است از اینکه میگفتند: (تالله لم نفسد في الأرض و لم نسرق) سوگند بخدا که ما در زمین فساد نکردیم و دزدی نکرده ایم.

﴿قَالُواْ فَمَا جَزَٰٓؤُهُۥٓ﴾ گفتند پس چیست جزای این فعل. یعنی: جزای اینکار ﴿إِن كُنتُمۡ كَٰذِبِينَ ﴾ اگر باشید دروغگویان. با اینکه آن نزد شما پیدا شود؟ ﴿قَالُواْ جَزَٰٓؤُهُۥ مَن وُجِدَ فِي رَحۡلِهِۦ فَهُوَ﴾ گفتند جزاء این فعل (اینست) کسی که یافته شود در بار او. یعنی: در میان رخت های او و اموال او موجود باشد ﴿جَزَٰٓؤُهُۥ﴾ پس گرفتاری همان شخص باشد جزاء او. با اینکه صاحب مال او را بردۀ خود بگیرد، و در دین شان سزای دزدی همین بود که اگر علیه دزد دزدی اش ثبوت میشد، در ملکیت صاحب مال دزدی شده قرار میگرفت، و از اینخاطر گفتند: ﴿كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ همچنان جزاء میدهیم ستمگاران را.

﴿فَبَدَأَ﴾ پس شروع کرد. مفتش ﴿بِأَوۡعِيَتِهِمۡ قَبۡلَ وِعَآءِ أَخِيهِ﴾ بباردانهای ایشان پیش از باردان برادر او. تا شك اینکه تمام اینکار قصداً صورت گرفته است از بین رود، پس وقتیکه در بار آنها چیزی نیافت ﴿ٱسۡتَخۡرَجَهَا مِن وِعَآءِ أَخِيهِۚ﴾ بر آورد پیمانه را از باردان برادر او. و نگفت که (آنرا پیدا کرد، یا برادرش آنرا دزدی کرده بود) تا حقیقت واقعت را مراعات کند.

پس در اینوقت آنچه را که یوسف در باقی ماندن برادرش نزد خود میخواست بوجهی اتمام یافت که برادران او آنرا نفهمیدند، فرموده است تعالی: ﴿كَذَٰلِكَ كِدۡنَا لِيُوسُفَۖ﴾ همچنین تدبیر کردیم در بارۀ یوسف. یعنی: برایش تدبیری را میسر ساختیم که با آن به مقصدی برسد که مذموم نیست.

﴿مَا كَانَ لِيَأۡخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ ٱلۡمَلِكِ﴾ نبود که اسیر گیرد برادر خود را در دین پادشاه. یعنی: مطابق به قانون پادشاه، صاحبِ مال دزدی شده اختیار نداشت که مالك دزد شود، برای دزدی نزد آنها سزای دیگری بود، اگر فیصله مطابق به قانون پادشاه میشد، یوسف علیه السلام نمیتوانست برادر خود را نزد خود نگهدارد، لیکن یوسف علیه السلام فیصله برادران خود را تطبیق کرد تا خواستش اتمام یابد.

تعالی فرموده است: ﴿نَرۡفَعُ دَرَجَٰتٖ مَّن نَّشَآءُۗ﴾ بلند گردانیم در درجها کسی را که خواهیم. با علم نافع، و معرفت راه های رسیدن به مقصد آن، طوریکه درجه های یوسف علیه السلام را بلند

ساختیم، ﴿وَفَوۡقَ كُلِّ ذِي عِلۡمٍ عَلِيمٞ﴾ و بالای هر خداوند دانش دانائیست. پس بالای هر عالم کسی است که عالمتر از اوست تا اینکه علم به دانای پنهان و آشکار انتها پیدا میکند.

وقتیکه برادران یوسف دیدند آنچه را که دیدند ﴿قَالُوٓاْ إِن يَسۡرِقۡ﴾ گفتند اگر دزدی کرده. این برادر، آن در بارۀ او چیز عجیب نیست ﴿فَقَدۡ سَرَقَ أَخٞ لَّهُۥ مِن قَبۡلُۚ﴾ بدرستیکه دزدیده است برادر اعیانی که او را بوده پیش از این. مقصد شان یوسف علیه السلام بود، و برائت دادن خود شان بود، و اینکه از او (بنیامین) و برادر او دزدی سر زده میتواند، و آنها برادران سَکۀ ما نیستند.

و در این برای آن دو برادران تحقیر است، و از اینخاطر یوسف علیه السلام آن گفته را در دل خود پنهان کرد ﴿وَلَمۡ يُبۡدِهَا لَهُمۡۚ﴾ و آشکار نکرد آنرا برایشان. یعنی: با گفتن چیز نا پسندی به آنها مقابل نشد، بلکه قهر خود و موضوع را در دل خود پنهان گذاشت، و ﴿قَالَ﴾ گفت.

یوسف با خود (در دل) خود: ﴿أَنتُمۡ شَرّٞ مَّكَانٗاۖ﴾ شما بد هستید در منزلت. طوریکه به آنچه ما را مذمت میکنید خود تان بد تر از آنید ﴿وَٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِمَا تَصِفُونَ﴾ و خدا دانا تر است به آنچه بیان میکنید. یعنی: در آنچه که شما در موضوع این دزدی ما را وصف نموده اید، الله میداند که ما در آن بیگناه هستیم.

بعداً با او از راه تملق پیش آمدند، تا شاید برادر شان را برای آنها ببخشد. پس ﴿قَالُواْ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡعَزِيزُ إِنَّ لَهُۥٓ أَبٗا شَيۡخٗا كَبِيرٗا﴾ گفتند ای عزیز هر آئینه او را پدر است پیر کلان سال. یعنی: او صبر دوری او را ندارد، و دوری او برایش بسیار سخت خواهد بود ﴿فَخُذۡ أَحَدَنَا مَكَانَهُۥٓۖ إِنَّا نَرَىٰكَ مِنَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ پس بگیر یکی را از ما بجای او هر آئینه ما می بینیم ترا از نیکو کاران. و با آن بر ما و پدر ما نیکی کن. پس ﴿قَالَ﴾ گفت. یوسف ﴿مَعَاذَ ٱللَّهِ أَن نَّأۡخُذَ إِلَّا مَن وَجَدۡنَا مَتَٰعَنَا عِندَهُۥٓ﴾ پناه به خدا از آنکه بگیریم مگر کسی را که یافته ایم متاع خود را نزد او. یعنی: این از طرف ما ظلم خواهد بود، که بیگناهی را بر گناه کسی گرفتار کنیم که مال ما نزد اوست، و نگفت: (کسیکه دزدی کرده است) تمام این بخاطر خوف از دروغ گفتن است. ﴿إِنَّآ إِذٗا﴾ هر آئینه ما آنگاه. یعنی: اگر دیگری را بجای کسی بگیریم که مال ما در بار او پیدا شده است ﴿لَّظَٰلِمُونَ﴾ ستمگاران باشیم. طوریکه جزا را در غیر موضع آن گذاریم.

(۸۰-۸۳) ﴿فَلَمَّا ٱسۡتَيۡـَٔسُواْ مِنۡهُ خَلَصُواْ نَجِيّٗاۖ قَالَ كَبِيرُهُمۡ أَلَمۡ تَعۡلَمُوٓاْ أَنَّ أَبَاكُمۡ قَدۡ أَخَذَ عَلَيۡكُم مَّوۡثِقٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَمِن قَبۡلُ مَا فَرَّطتُمۡ فِي يُوسُفَۖ فَلَنۡ أَبۡرَحَ ٱلۡأَرۡضَ حَتَّىٰ يَأۡذَنَ لِيٓ أَبِيٓ أَوۡ يَحۡكُمَ ٱللَّهُ لِيۖ وَهُوَ خَيۡرُ

ٱلۡحَٰكِمِينَ ٨٠﴾ پس چون نا امید شدند از وی تنها رفتند بخلوت مشوره کنان گفت بزرگ ایشان آیا ندانسته اید که پدر شما (هرآئینه) گرفته است بر شما عهد محکم از خدا و پیش از این تقصیر نموده بودید در بارهٔ یوسف پس جدا نخواهم شد از زمین مصر تا وقتیکه اذن دهد مرا پدر من یا حکم کند خدا مرا و او بهترین حکم کنندگان است [یوسف: ٨٠].

﴿ٱرۡجِعُوٓاْ إِلَىٰٓ أَبِيكُمۡ فَقُولُواْ يَٰٓأَبَانَآ إِنَّ ٱبۡنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدۡنَآ إِلَّا بِمَا عَلِمۡنَا وَمَا كُنَّا لِلۡغَيۡبِ حَٰفِظِينَ ٨١﴾ باز روید بسوی پدر خویش پس بگوئید ای پدر ما (هر آئینه) پسر تو دزدی کرد و گواهی نمیدهیم ما مگر به آنچه میدانیم و نیستیم ما مر باطن حال را نگاه دارندگان [یوسف: ٨١].

﴿وَسۡـَٔلِ ٱلۡقَرۡيَةَ ٱلَّتِي كُنَّا فِيهَا وَٱلۡعِيرَ ٱلَّتِيٓ أَقۡبَلۡنَا فِيهَاۖ وَإِنَّا لَصَٰدِقُونَ ٨٢﴾ و بپرس از دهی که بودیم در آن و از کاروانی که آمدیم در آن و (هر آئینه) ما راست گویانیم [یوسف: ٨٢].

﴿قَالَ بَلۡ سَوَّلَتۡ لَكُمۡ أَنفُسُكُمۡ أَمۡرٗاۖ فَصَبۡرٞ جَمِيلٌۖ عَسَى ٱللَّهُ أَن يَأۡتِيَنِي بِهِمۡ جَمِيعًاۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡعَلِيمُ ٱلۡحَكِيمُ ٨٣﴾ گفت یعقوب بلکه ساخته برای شما نفوس شما کاریرا پس حال من صبر نیك است امید آنست که خدا بیارد پیش من ایشانرا همه یکجا هر آئینه او دانا با حکمت است [یوسف: ٨٣].

یعنی: وقتیکه برادران یوسف از یوسف نا امید شدند که برادر شانرا برای آنها ببخشد ﴿خَلَصُواْ نَجِيّٗاۖ﴾ تنها رفتند بخلوت. یعنی: با خود شان اجتماع کردند، دیگری همرایشان نبود، و در بارهٔ آنچه که میان شان بود سر گوشی کردند پس ﴿قَالَ كَبِيرُهُمۡ أَلَمۡ تَعۡلَمُوٓاْ أَنَّ أَبَاكُمۡ قَدۡ أَخَذَ عَلَيۡكُم مَّوۡثِقٗا مِّنَ ٱللَّهِ﴾ گفت بزرگ ایشان آیا ندانسته اید که پدر شما (هرآئینه) گرفته است بر شما عهد محکم از خدا. در حفاظت کردن او، و اینکه او را بیاورید مگر اینکه شما در مصیبتی گرفتار شوید که چارهٔ نداشته باشید ﴿وَمِن قَبۡلُ مَا فَرَّطتُمۡ فِي يُوسُفَۖ﴾ و پیش از این تقصیر نموده بودید در بارهٔ یوسف. پس دو امور را برایتان یکجا میکند، تفریط کردن سابق تانرا در حق یوسف، و نه آوردن برادر او را در برگشت تان، پس من هیچ روی ندارم که با آن با پدرم مقابل شوم.

﴿فَلَنۡ أَبۡرَحَ ٱلۡأَرۡضَ﴾ پس جدا نخواهم شد از زمین مصر. یعنی: در همین زمین مقیم میباشم و از آن نمیروم ﴿حَتَّىٰ يَأۡذَنَ لِيٓ أَبِيٓ أَوۡ يَحۡكُمَ ٱللَّهُ لِيۖ﴾ تا وقتیکه اذن دهد مرا پدر من یا حکم کند خدا مرا. یعنی: آمدنم را تنها یا با برادرم تقدیر کند ﴿وَهُوَ خَيۡرُ ٱلۡحَٰكِمِينَ﴾ و او بهترین حکم کنندگان است. بعداً آنها را وصیت کرد که به پدر خود چه بگویند، و گفت: ﴿ٱرۡجِعُوٓاْ إِلَىٰٓ أَبِيكُمۡ فَقُولُواْ يَٰٓأَبَانَآ إِنَّ

ٱبۡنَكَ سَرَقَ﴾ باز روید بسوی پدر خویش پس بگوئید ای پدر ما (هر آئینه) پسر تو دزدی کرد. یعنی: بخاطر دزدی خود گرفتار شد، و نتوانستیم او را بتو بیاوریم، با وجود اینکه در آن کوشش خود را بذل نمودیم، صورت حال اینست که ما به چیزی گواهی نمیدهیم که آنرا ندانیم، بلکه به چیزی گواهی میدهیم که آنرا میدانیم، بخاطریکه ما دیدیم که پیمانه از خُرجین بنیامین بر آمد ﴿وَمَا كُنَّا لِلۡغَيۡبِ حَٰفِظِينَ﴾ و نیستیم ما مر باطن حال را نگاه دارندگان. یعنی: اگر ما باطن امر را میدانستیم در رفتن اش با ما کوشش نمیکردیم، و وقتیکه عهد و پیمان های خود را به شما دادیم، فکر نمیکردیم که امر به اینجا میکشد.

﴿وَسۡـَٔلِ﴾ و بپرس. اگر در سخن ما شك دارید ﴿ٱلۡقَرۡيَةَ ٱلَّتِي كُنَّا فِيهَا وَٱلۡعِيرَ ٱلَّتِيٓ أَقۡبَلۡنَا فِيهَاۖ﴾ از دهی که بودیم در آن و از کاروانی که آمدیم در آن. آنها به آنچه که به شما خبر دادیم اطلاع دارند ﴿وَإِنَّا لَصَٰدِقُونَ﴾ و (هر آئینه) ما راست گویانیم. دروغ نگفته ایم، و نه تغییر داده ایم، و نه بدل کرده ایم، بلکه این واقعت است.

پس وقتیکه نزد پدر خود برگشتند، و او را از آن خبر دادند، بسیاز غمگین شد و حزن او دو چند شد، و در این قضیه هم آنها را متهم کرد، طوریکه اول بار او آنها را متهم کرد، و ﴿قَالَ بَلۡ سَوَّلَتۡ لَكُمۡ أَنفُسُكُمۡ أَمۡرٗاۖ فَصَبۡرٞ جَمِيلٌۖ﴾ گفت یعقوب بلکه ساخته برای شما نفوس شما کاریرا پس حال من صبر نیك است. یعنی: در آن به صبر جمیل پناه برد که قهر و ناراضی و شکایت به مخلوق را به همراه نداشت، بعداً وقتیکه دید که غم و کرب بسیار شدید شد بخاطر حاصل شدن سکون گفت: ﴿عَسَى ٱللَّهُ أَن يَأۡتِيَنِي بِهِمۡ جَمِيعًاۚ﴾ امید آنست که خدا بیارد پیش من ایشانرا همه یکجا. یعنی: یوسف و (بنیامین) و برادر بزرگ شانرا که در مصر مقیم ماند.

﴿إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡعَلِيمُ﴾ هر آئینه او دانا است. که حالم را میداند، و احتیاجم را در گشایش و منت خود، و ضرورتم را به احسان خود میداند. ﴿ٱلۡحَكِيمُ﴾ با حکمت است. که بحسب آنچه حکمت ربانی او مقتضی میشود برای هر چیزی قضاء و قدر آنرا تعیین فرموده است، و به هر امر منتهائی مقرر فرموده است.

(۸۴-۸۶) ﴿وَتَوَلَّىٰ عَنۡهُمۡ وَقَالَ يَٰٓأَسَفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَٱبۡيَضَّتۡ عَيۡنَاهُ مِنَ ٱلۡحُزۡنِ فَهُوَ كَظِيمٞ ٨٤﴾ و روی بگردانید از ایشان و گفت ای دریغ بر یوسف و سفید شد هر دو چشم او به سبب اندوه پس او غم خود را فرو میخورد (پر شده از غم) [یوسف: ۸۴].

﴿قَالُواْ تَٱللَّهِ تَفۡتَؤُاْ تَذۡكُرُ يُوسُفَ حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضًا أَوۡ تَكُونَ مِنَ ٱلۡهَٰلِكِينَ ٨٥﴾ گفتند سوگند بخدا هميشه ياد ميكنى يوسف را تا آنگاه كه شوى گداخته (بيمار) يا شوى از مردگان [يوسف: ٨٥]. ﴿قَالَ إِنَّمَآ أَشۡكُواْ بَثِّي وَحُزۡنِيٓ إِلَى ٱللَّهِ وَأَعۡلَمُ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ ٨٦﴾ گفت جز اين نيست كه بيان ميكنم غم سخت و اندوه خود را به جناب خدا و من ميدانم از جانب خدا آنچه شما نمى دانيد [يوسف: ٨۶].

يعنى: وقتيكه پسران يعقوب عليه السلام اين خبر را به پدر خود گفتند، او از پسران خود روى گردانيد، در حاليكه تأسف و غم بر او سنگين شده بود، و از حزنى كه در قلب او بود، و غمى كه موجب كثرت گريه او شده بود چشمانش سفيد شد.

﴿فَهُوَ كَظِيمٞ﴾ پس او غم خود را فرو ميخورد. يعنى: دلش از حزن زياد مملوء بود ﴿وَقَالَ يَٰٓأَسَفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ﴾ و گفت اى دريغ بر يوسف. يعنى: حزن و غم قديم و شوق وعلاقهٔ را كه براى يوسف عليه السلام در دل پنهان داشت ظاهر شد، و اين مصيبت خفيف تر نسبت به اول، مصيبت اول را بيادش آورد، پس اولاد او - در تعجب بحالش به او گفتند-:

﴿تَٱللَّهِ تَفۡتَؤُاْ تَذۡكُرُ يُوسُفَ﴾ سوگند بخدا هميشه ياد ميكنى يوسف را. يعنى: در تمام حالات خود يوسف عليه السلام را ياد ميكنى ﴿حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضًا﴾ تا آنگاه كه شوى گداخته (بيمار). يعنى: فانى (بيدوام) و بدون حركت، و قدرت سخن گفته را نداشته باشى. ﴿أَوۡ تَكُونَ مِنَ ٱلۡهَٰلِكِينَ﴾ يا شوى از مردگان. يعنى: با وجود توانائى ترك ذكر او، هرگز ذكر او را ترك نميكنى.

﴿قَالَ﴾ گفت. يعقوب عليه السلام: ﴿إِنَّمَآ أَشۡكُواْ بَثِّي﴾ جز اين نيست كه بيان ميكنم غم سخت. يعنى: غمگينى در سخنان خود را ﴿وَحُزۡنِيٓ﴾ و اندوه خود را. كه در قلب من است ﴿إِلَى ٱللَّهِ﴾ به جناب خدا. يگانه، نه به شما و نه به ديگرى غير از شما از ميان مخلوقات، پس هر چه ميخواهيد بگوئيد ﴿وَأَعۡلَمُ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ﴾ و من ميدانم از جانب خدا آنچه شما نمى دانيد. كه او آنها را برايم بر خواهد گردانيد، و با يكجا شدن با آنها چشم ام روشن خواهد شد.

(٨٧،٨٨) ﴿يَٰبَنِيَّ ٱذۡهَبُواْ فَتَحَسَّسُواْ مِن يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَاْيۡـَٔسُواْ مِن رَّوۡحِ ٱللَّهِۖ إِنَّهُۥ لَا يَاْيۡـَٔسُ مِن رَّوۡحِ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡقَوۡمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ ٨٧﴾ اى پسران من برويد (پس) تفحص كنيد از يوسف و برادرش و نوميد مشويد از فيض خدا هر آئينه نوميد نمى شود از فيض خدا مگر گروه كافران [يوسف: ٨٧].

﴿فَلَمَّا دَخَلُواْ عَلَيۡهِ قَالُواْ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهۡلَنَا ٱلضُّرُّ وَجِئۡنَا بِبِضَٰعَةٖ مُّزۡجَىٰةٖ فَأَوۡفِ لَنَا ٱلۡكَيۡلَ وَتَصَدَّقۡ عَلَيۡنَآۖ إِنَّ ٱللَّهَ يَجۡزِي ٱلۡمُتَصَدِّقِينَ ٨٨﴾ پس چون داخل شدند بر یوسف گفتند ای عزیز رسیده است بما و کسان ما سختی و آوردیم سرمایهٔ (نامقبول) اندك بی اعتبار پس تمام ده ما را پیمانه و صدقه کن بر ما هر آئینه خدا جزا میدهد صدقه دهندگان را [یوسف: ۸۸].

یعنی: یعقوب علیه السلام به پسران خود گفت: ﴿يَٰبَنِيَّ ٱذۡهَبُواْ فَتَحَسَّسُواْ مِن يُوسُفَ وَأَخِيهِ﴾ ای پسران من بروید (پس) تفحص کنید از یوسف و برادرش. یعنی: با حرص و کوشش هر دو را جستجو کنید ﴿وَلَا تَاْيۡـَٔسُواْ مِن رَّوۡحِ ٱللَّهِۖ﴾ و نومید مشوید از فیض خدا. چون امیدوار بودن در آنچه که بنده امید آنرا دارد موجب سعی و کوشش او میشود، و یأس موجب تنبلی و سستی او میشود، و اولی تر اینست تا بندگان به فضل و احسان و رحمت و فیض الله امید داشته باشد، ﴿إِنَّهُۥ لَا يَاْيۡـَٔسُ مِن رَّوۡحِ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡقَوۡمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾ هر آئینه نومید نمی شود از فیض خدا مگر گروه کافران. پس آنها – بخاطر کفر شان —رحمت الله تعالی را دور می شمارند، و رحمت الله از آنها دور است، پس با کفار مشابهت نکنید. و آن بر این دلالت میکند که امید بنده به رحمت و فیض الله به حسب ایمان او میباشد.

پس بروید ﴿فَلَمَّا دَخَلُواْ عَلَيۡهِ﴾ پس چون داخل شدند بر او. یعنی: بر یوسف ﴿قَالُواْ﴾ گفتند. با تضرع و زاری: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهۡلَنَا ٱلضُّرُّ وَجِئۡنَا بِبِضَٰعَةٖ مُّزۡجَىٰةٖ فَأَوۡفِ لَنَا ٱلۡكَيۡلَ وَتَصَدَّقۡ عَلَيۡنَآۖ﴾ ای عزیز رسیده است بما و کسان ما سختی و آوردیم سرمایهٔ (نامقبول) اندك بی اعتبار پس تمام ده ما را پیمانه و صدقه کن بر ما. یعنی: ما و خانوادهٔ ما بسیار مجبور شده ایم ﴿وَجِئۡنَا بِبِضَٰعَةٖ مُّزۡجَىٰةٖ﴾ و آوردیم سرمایهٔ (نامقبول) اندك بی اعتبار. یعنی: برای پرداخت چنان مال اندکی آورده ایم که از قلت آن بسیار نا مرغوب و بی موقع است ﴿فَأَوۡفِ لَنَا ٱلۡكَيۡلَ﴾ پس تمام ده ما را پیمانه. یعنی: با وجود کمبود قیمت نزد ما، با دادن غلهٔ بیشتر بر ما صدقه عنایت فرما ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَجۡزِي ٱلۡمُتَصَدِّقِينَ﴾ هر آئینه خدا جزا میدهد صدقه دهندگان را. با جزای دنیا و آخرت.

و چون موضوع انتها یافت، و به شدت بالغ شد، دل یوسف علیه السلام نرم شد و خود را برایشان معرفی کرد و با نرمی آنها را عتاب کرد.

(۸۹-۹۲) ﴿قَالَ هَلۡ عَلِمۡتُم مَّا فَعَلۡتُم بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذۡ أَنتُمۡ جَٰهِلُونَ ٨٩﴾ گفت آیا دانستید آنچه کردید به یوسف و برادرش هنگامیکه شما نادان بودید [یوسف: ۸۹].

﴿قَالُوٓاْ أَءِنَّكَ لَأَنتَ يُوسُفُۖ قَالَ أَنَا۠ يُوسُفُ وَهَٰذَآ أَخِيۖ قَدۡ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَيۡنَآۖ إِنَّهُۥ مَن يَتَّقِ وَيَصۡبِرۡ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٩٠﴾ گفتند آیا به تحقیق تو یوسفی گفت من یوسفم و این برادر من است هر آئینه انعام کرد خدا بر ما هر آئینه هر که بترسد از خدا و صبر نماید (پس بدرستیکه) خدا ضایع نمیکند مزد نیکو کاران را [یوسف: ۹۰].

﴿قَالُواْ تَٱللَّهِ لَقَدۡ ءَاثَرَكَ ٱللَّهُ عَلَيۡنَا وَإِن كُنَّا لَخَٰطِـِٔينَ ٩١﴾ گفتند قسم بخدا هر آئینه برگزید ترا خدا بر ما و بدرستیکه ما بودیم خطا کنندگان [یوسف: ۹۱].

﴿قَالَ لَا تَثۡرِيبَ عَلَيۡكُمُ ٱلۡيَوۡمَۖ يَغۡفِرُ ٱللَّهُ لَكُمۡۖ وَهُوَ أَرۡحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ ٩٢﴾ گفت هیچ سر زنش نیست بر شما امروز بیامرزد خدا شما را و او مهربانترین مهربانان است [الأعراف: ۹۲].

﴿قَالَ هَلۡ عَلِمۡتُم مَّا فَعَلۡتُم بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ﴾ گفت آیا دانستید آنچه کردید به یوسف و برادرش. فعل بد شان در حق یوسف ظاهر است، اما در حق برادر او، شاید – والله أعلم – فعل بد شان این باشد که گفته بودند: ﴿إِن يَسۡرِقۡ فَقَدۡ سَرَقَ أَخٞ لَّهُۥ مِن قَبۡلُۚ﴾ اگر دزدی کرده این شخص بدرستیکه دزدیده است برادر اعیانی که او را بوده پیش از این. یا حادثه ایکه او را از پدرش جدا ساخت سبب آن آنها بودند، و اصلی بودند که موجب آن شده بود.

﴿إِذۡ أَنتُمۡ جَٰهِلُونَ﴾ هنگامیکه شما نادان بودید. و این نوعی از معذور دانستن شان است بخاطر جهل شان، یا توبیخ (سر زنش) است که با وجودیکه نباید چنین میکردند و برای شان لایق نبود، کار جاهلان را کرده بودند.

پس دانستند که آنکه به آنها مخاطب بود یوسف بود، پس گفتند: ﴿أَءِنَّكَ لَأَنتَ يُوسُفُۖ قَالَ أَنَا۠ يُوسُفُ وَهَٰذَآ أَخِيۖ قَدۡ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَيۡنَآۖ﴾ گفتند آیا به تحقیق تو یوسفی گفت من یوسفم و این برادر من است هر آئینه انعام کرد خدا بر ما. با ایمان و تقوی، و تمکین (پا برجائی) در دنیا، و آن بسبب صبر و تقوی است ﴿إِنَّهُۥ مَن يَتَّقِ وَيَصۡبِرۡ﴾ هر آئینه هر که بترسد از خدا و صبر نماید. یعنی: از فعلی بپرهیزد که الله تعالی آنرا حرام نموده است، و بر آلام و مصائب صبر داشته باشد، و به فرمانبری از اوامر صبر داشته باشد ﴿فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ (پس بدرستیکه) خدا ضایع نمیکند مزد نیکو کاران را. پس این از نیکو کاریست، و الله اجر کسیرا که کار نیك کند ضایع نمی کند.

﴿قَالُواْ تَٱللَّهِ لَقَدۡ ءَاثَرَكَ ٱللَّهُ عَلَيۡنَا﴾ گفتند قسم بخدا هر آئینه برگزید ترا خدا بر ما. یعنی: ترا با مکارم اخلاق، و محاسن عادات بر ما فضیلت بخشید، و ما بر تو بسیار زیاد بدی کردیم، و به اذیت رساندن تو، و دور کردن تو از پدرت حریص بودیم، مگر الله تعالی ترا فضیلت بخشید و اموری را که میخواستی برایت امکان پذیر ساخت ﴿وَإِن كُنَّا لَخَٰطِـِٔينَ﴾ و بدرستیکه ما بودیم خطا کنندگان. و این نهایت اعتراف کردن شان به جرمی بود که از آنها به یوسف رسیده بود.

پس ﴿قَالَ﴾ گفت. برایشان یوسف علیه السلام از روی کرم و جُود: ﴿لَا تَثۡرِيبَ عَلَيۡكُمُ ٱلۡيَوۡمَۖ﴾ هیچ سر زنش نیست بر شما امروز. یعنی: شما را سر زنش نمیکنم، و ملامت نمیکنم ﴿يَغۡفِرُ ٱللَّهُ لَكُمۡۖ وَهُوَ أَرۡحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ﴾ بیامرزد خدا شما را و او مهربانترین مهربانان است. پس بدون عار گرفتن با ذکر گناه سابقۀ شان بطور کامل آنها را بخشید، و با دعای مغفرت و رحمت برای شان دعا کرد، و آن نهایت احسان کردن است که جز از جانب خاص خاصان، و بهترین و برگزیدگان مخلوقات از دیگری بر نمی آید.

(۹۳-۹۸) ﴿ٱذۡهَبُواْ بِقَمِيصِي هَٰذَا فَأَلۡقُوهُ عَلَىٰ وَجۡهِ أَبِي يَأۡتِ بَصِيرٗا وَأۡتُونِي بِأَهۡلِكُمۡ أَجۡمَعِينَ ٩٣﴾ ببرید این پیراهن مرا پس بیفگنید آنرا بر روی پدر من تا بیاید بینا و بیارید نزد من اهل خویش را همه یکجا [یوسف: ۹۳].

﴿وَلَمَّا فَصَلَتِ ٱلۡعِيرُ قَالَ أَبُوهُمۡ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَۖ لَوۡلَآ أَن تُفَنِّدُونِ ٩٤﴾ و چون جدا شد کاروان گفت پدر ایشان هر آئینه من می یابم بوی یوسف را اگر به نقصان عقل نسبت نکنید مرا [یوسف: ۹۴].

﴿قَالُواْ تَٱللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَٰلِكَ ٱلۡقَدِيمِ ٩٥﴾ گفتند قسم بخدا هر آئینه تو در خطای قدیم خودی [یوسف: ۹۵].

﴿فَلَمَّآ أَن جَآءَ ٱلۡبَشِيرُ أَلۡقَىٰهُ عَلَىٰ وَجۡهِهِۦ فَٱرۡتَدَّ بَصِيرٗاۖ قَالَ أَلَمۡ أَقُل لَّكُمۡ إِنِّيٓ أَعۡلَمُ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ ٩٦﴾ پس چون بیامد پیش وی مژده رسان انداخت قمیص را بر روی وی پس گشت بینا گفت آیا نگفته بودم شما را هر آئینه من میدانم از جانب خدا آنچه نمیدانید [یوسف: ۹۶].

﴿قَالُواْ يَٰٓأَبَانَا ٱسۡتَغۡفِرۡ لَنَا ذُنُوبَنَآ إِنَّا كُنَّا خَٰطِـِٔينَ ٩٧﴾ گفتند ای پدر ما آمرزش طلب کن برای ما گناهان ما را بدرستی ما بودیم گناهکاران [یوسف: ۹۷].

﴿قَالَ سَوۡفَ أَسۡتَغۡفِرُ لَكُمۡ رَبِّيٓۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ٩٨﴾ گفت زود باشد که آمرزش خواهم برای شما از پروردگار خود (هر آئینه) او آمرزنده مهربان است [یوسف: ۹۸].

یعنی: یوسف علیه السلام به برادران خود گفت: ﴿ٱذۡهَبُواْ بِقَمِيصِي هَٰذَا فَأَلۡقُوهُ عَلَىٰ وَجۡهِ أَبِي يَأۡتِ بَصِيرٗا﴾ ببرید این پیراهن مرا پس بیفگنید آنرا بر روی پدر من تا بیاید بینا. بخاطر اینکه تداوی هر بیماری با ضد آن میشود، پس چون در این پیراهن اثر خوشبوئی یوسف علیه السلام بود، که جدائی او آنقدر دل پدر خود را از غم و حزن مملوء ساخته بود –که الله تعالی آنرا میداند– یوسف علیه السلام میخواست که بوی این پیراهن به مشام پدرش برسد، و روح و نفس و بصیرت او برایش باز گردد، و در آن الله را اسراری است که بندگانش به آن اطلاع ندارند، و یوسف از آن در این امر اطلاع پیدا کرد.

﴿وَأۡتُونِي بِأَهۡلِكُمۡ أَجۡمَعِينَ﴾ و بیارید نزد من اهل خویش را همه یکجا. یعنی: اولاد تان را، و قبیلهٔ تان را و دیگر تمام متعلقین تانرا، تا ملاقات تام صورت گیرد، و بد حالی معاش تان و تنگدستی رزق از شما دور شود.

﴿وَلَمَّا فَصَلَتِ ٱلۡعِيرُ﴾ و چون جدا شد کاروان. از سر زمین مصر بطرف فلسطین، بوی پیراهن به مشام یعقوب علیه السلام رسید پس گفت: ﴿إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَۖ لَوۡلَآ أَن تُفَنِّدُونِ﴾ هر آئینه من می یابم بوی یوسف را اگر به نقصان عقل نسبت نکنید مرا. یعنی: اگر مرا مسخره نکنید، و زعم اینرا نکنید که این سخن بدون شعور از من صادر شده است، بخاطریکه او آنها را به این حال خود، و آنچه که این سخن موجب آن شد در تعجب یافت، و آنچه را که حدس زده بود واقع شد، پس گفتند: ﴿تَٱللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَٰلِكَ ٱلۡقَدِيمِ﴾ قسم بخدا هر آئینه تو در خطای قدیم خودی. یعنی: همیشه در بحر محبت سر گردان هستی، نمیدانی که چه میگوئی.

﴿فَلَمَّآ أَن جَآءَ ٱلۡبَشِيرُ﴾ پس چون بیامد پیش وی مژده رسان. برای نزدیکی یکجا شدن یوسف و برادران او و پدر شان ﴿أَلۡقَىٰهُ﴾ انداخت. یعنی: پیراهن را ﴿عَلَىٰ وَجۡهِهِۦ فَٱرۡتَدَّ بَصِيرٗاۖ﴾ بر روی وی پس گشت بینا. یعنی: بعد از اینکه چشمانش از غم سفید گشته بود بحال اول خود بینا شد، پس پیروزمندانه، و متهیج به نعمت الله تعالی که برای او داده شده بود، به کسانی از اولاد خود و اهل خود که نزدش حضور داشتند که به رأی او تمسخر کرده بودند، گفت: ﴿قَالَ أَلَمۡ أَقُل لَّكُمۡ إِنِّيٓ

أَعۡلَمُ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ﴾ آیا نگفته بودم شما را هر آئینه من میدانم از جانب خدا آنچه نمیدانید. طوریکه به دیدار یوسف امیدوار بودم، و مترقب (منتظر) دور شدن فکر و غم و حزن بودم.
پس به گناه خود اقرار کردند و به آن متأثر شدند و ﴿قَالُواْ يَٰٓأَبَانَا ٱسۡتَغۡفِرۡ لَنَا ذُنُوبَنَآ إِنَّا كُنَّا خَٰطِـِٔينَ﴾ گفتند ای پدر ما آمرزش طلب کن برای ما گناهان ما را بدرستی ما بودیم گناهکاران. پس در طلب جواب شان: ﴿قَالَ سَوۡفَ أَسۡتَغۡفِرُ لَكُمۡ رَبِّيٓۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ﴾ گفت زود باشد که آمرزش خواهم برای شما از پروردگار خود (هر آئینه) او آمرزنده مهربان است. و امید اینست که شما را ببخشد و بر شما رحم کند، و برحمت و مهربانی خود خطا های شما را ستر کند، و اینهم گفته شده است که او آمرزش خواستن را برایشان تا به وقت با فضیلت سحر به تأخیر انداخت تا کاملترین استغفار و به اجابت نزدیکتر باشد.

(۹۹،۱۰۰) ﴿فَلَمَّا دَخَلُواْ عَلَىٰ يُوسُفَ ءَاوَىٰٓ إِلَيۡهِ أَبَوَيۡهِ وَقَالَ ٱدۡخُلُواْ مِصۡرَ إِن شَآءَ ٱللَّهُ ءَامِنِينَ ٩٩﴾ پس چون در آمدند بر یوسف جای داد بسوی خود پدر و مادر خود را و گفت در آئید بمصر اگر خواهد خدا در حالیکه ایمنان باشید [یوسف: ۹۹].
﴿وَرَفَعَ أَبَوَيۡهِ عَلَى ٱلۡعَرۡشِ وَخَرُّواْ لَهُۥ سُجَّدٗاۖ وَقَالَ يَٰٓأَبَتِ هَٰذَا تَأۡوِيلُ رُءۡيَٰيَ مِن قَبۡلُ قَدۡ جَعَلَهَا رَبِّي حَقّٗاۖ وَقَدۡ أَحۡسَنَ بِيٓ إِذۡ أَخۡرَجَنِي مِنَ ٱلسِّجۡنِ وَجَآءَ بِكُم مِّنَ ٱلۡبَدۡوِ مِنۢ بَعۡدِ أَن نَّزَغَ ٱلشَّيۡطَٰنُ بَيۡنِي وَبَيۡنَ إِخۡوَتِيٓۚ إِنَّ رَبِّي لَطِيفٞ لِّمَا يَشَآءُۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡعَلِيمُ ٱلۡحَكِيمُ ١٠٠﴾ و برداشت پدر و مادر خود را بر تخت و افتادند بسوی او سجده کنان و گفت ای پدر من اینست تعبیر خواب من پیش از این هر آئینه گردانید آنرا پروردگار من راست و بدرستیکه نیکوئی کرده است بمن چون بیرون آورده مرا از زندان و آورد شما را از بادیه بعد از آنکه خلاف افگند شیطان میان من و میان برادران من (هرآئینه) پروردگار من تدبیر نیك سازنده است چیزی را که خواهد هر آئینه اوست دانا با حکمت [یوسف: ۱۰۰].

یعنی: ﴿فَلَمَّا﴾ پس چون یعقوب علیه السلام و اولادش و اهل شان تجهیزات خود را گرفتند تا از سر زمین خود به قصد رسیدن به یوسف علیه السلام به مصر بروند و همه یکجا در آنجا زندگی کنند، وقتیکه به نزد او رسیدند و ﴿دَخَلُواْ عَلَىٰ يُوسُفَ ءَاوَىٰٓ إِلَيۡهِ أَبَوَيۡهِ﴾ در آمدند بر یوسف جای داد بسوی خود پدر و مادر خود را. یعنی: آنها را بخود انضمام داد، و آنها را به قرب خود مختص گردانید، و با آنها به نیکی و حسن سلوك و نهایت تعظیم و تکریم پیش آمد کرد ﴿وَقَالَ﴾ و گفت. به تمام اهل

خود: ﴿ٱدۡخُلُواْ مِصۡرَ إِن شَآءَ ٱللَّهُ ءَامِنِينَ﴾ در آئيد بمصر اگر خواهد خدا در حاليكه ايمنان باشيد. از همۀ نا پسندی ها و خوف رسانندە ها، پس در اين حالت سرور داخل شدند و تنگدستی از آنها زائل گشت، و برايشان سرور و خوشی حاصل شد.

﴿وَرَفَعَ أَبَوَيۡهِ عَلَى ٱلۡعَرۡشِ﴾ و برداشت پدر و مادر خود را بر تخت. يعنی: بر تخت پادشاه، و مجلس (موضع نشست) عزيز، ﴿وَخَرُّواْ لَهُۥ سُجَّدٗاۖ﴾ و افتادند بسوی او سجده کنان. يعنی: از روی تعظيم و تکريم و جليل القدر دانستن او پدر و مادر و برادانش به او سجده کردند ﴿وَقَالَ﴾ و گفت. وقتی اين حال را ديد، و سجدۀ شانرا بخود ديد: ﴿يَٰٓأَبَتِ هَٰذَا تَأۡوِيلُ رُءۡيَٰيَ مِن قَبۡلُ﴾ ای پدر من اينست تعبير خواب من پيش از اين. وقتيکه يازده ستاره و خورشيد و ماه را ديده بود ايشانرا به او سجده کنان. پس آن بوقوع پيوست و به آن وصلت يافت ﴿قَدۡ جَعَلَهَا رَبِّي حَقّٗاۖ﴾ هر آئينه گردانيد آنرا پروردگار من راست. و آنرا از خواب های شوريده قرار نداد.

﴿وَقَدۡ أَحۡسَنَ بِيٓ﴾ و بدرستيکه نيکوئی کرده است بمن. نيکوئی جسمانی ﴿إِذۡ أَخۡرَجَنِي مِنَ ٱلسِّجۡنِ وَجَآءَ بِكُم مِّنَ ٱلۡبَدۡوِ﴾ چون بيرون آورده مرا از زندان و آورد شما را از باديه. و اين از لطف و حسن خطاب يوسف عليه السلام بود، طوريکه حال خود را در زندان ذکر کرد، و حال خود را در چاه ذکر نکرد، تا عفو برادران خود را به اکمال رسانده باشد، و او آن گناه را ذکر نکرد، و اينکه آمدن تان از باديه احسان الله تعالی بمن بود. و نگفت: شما را از گرسنگی و پريشانی آورد، و نگفت: (بشما نيکوئی کرده است) بلکه گفت: ﴿أَحۡسَنَ بِيٓ﴾ بدرستيکه نيکوئی کرده است بمن. نيکوئی را بخود عايد ساخت، پس با برکت است آن ذاتی که از بندگان خود هر که را خواهد به رحمت خود مختص ميسازد، و بندگان خود را از طرف خود با رحمت بی پايان می نوازد، او تعالی از رحمت خود به آنها موهبت ميفرمايد، بدرستيکه او تعالی الوهاب (عطاء کنندۀ بغير عوض) است.

﴿مِنۢ بَعۡدِ أَن نَّزَغَ ٱلشَّيۡطَٰنُ بَيۡنِي وَبَيۡنَ إِخۡوَتِيٓۚ﴾ بعد از آنکه خلاف افگند شيطان ميان من و ميان برادران من. و نگفت: (نزغ الشيطان إخوتي) شيطان برادرانم را بر خلاف من ساخت، بلکه مثل اينکه گناه و جهالت از هر دو طرف صادر شده بوده باشد، پس ستايش الله راست که شيطان را رانده رسوا کرد، و بعد از آن جدائی شاقه ما را يکجا ساخت.

﴿إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَآءُۚ﴾ (هر آئينه) پروردگار من تدبير نيك سازنده است چيزى را كه خواهد. خوبى و احسان خود را به بنده طورى ميرساند كه او آنرا احساس نميكند، و او را از اموريكه برايش نا پسند است به منزلت هاى بلند وصلت ميدهد ﴿إِنَّهُۥ هُوَ ٱلْعَلِيمُ﴾ هر آئينه اوست دانا. كه ظاهر و باطن تمام امور را ميداند، و آشكار و پنهان بندگان را ميداند ﴿ٱلْحَكِيمُ﴾ با حكمت است. در گذاشتن اشياء در جاى مناسب آن، و سوق امور به اوقات مقدر شدۀ آن.

(١٠١) ﴿۞ رَبِّ قَدْ ءَاتَيْتَنِى مِنَ ٱلْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِى مِن تَأْوِيلِ ٱلْأَحَادِيثِۚ فَاطِرَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ أَنتَ وَلِىِّۦ فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْأَخِرَةِۖ تَوَفَّنِى مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِى بِٱلصَّٰلِحِينَ ١٠١﴾ اى پروردگار من دادى مرا چيزى از پادشاهى و آموختى مرا از تعبير خواب ها اى پيدا كنندۀ آسمانها و زمين توئى كار ساز من در دنيا و آخرت بميران مرا مسلمان و در رسان مرا با صالحان [يوسف: ١٠١].

وقتى تعالى براى يوسف اتمام بخشيد آنچه را از تمكين و پادشاهى در زمين كه اتمام بخشيد، و چشم او را با پدر و مادر و برادران او روشن ساخت، و بعد از اينكه الله تعالى علم بزرگى را برايش عطاء فرمود، در اقرار به نعمت الله تعالى و در شكر آن و در دعا به ثابت ماندن بر اسلام گفت: ﴿رَبِّ قَدْ ءَاتَيْتَنِى مِنَ ٱلْمُلْكِ﴾ اى پروردگار من دادى مرا چيزى از پادشاهى. و آن اينكه او بر خزانه هاى زمين بود و منتظم آن بود، و وزير كبير پادشاه بود ﴿وَعَلَّمْتَنِى مِن تَأْوِيلِ ٱلْأَحَادِيثِۚ﴾ و آموختى مرا از تعبير خواب ها. يعنى: مرا علم تفسير كتاب آسمانى و تعبير خواب ها را عطاء فرمودى ﴿فَاطِرَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ أَنتَ وَلِىِّۦ فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْأَخِرَةِۖ تَوَفَّنِى مُسْلِمًا﴾ اى پيدا كنندۀ آسمانها و زمين توئى كار ساز من در دنيا و آخرت بميران مرا مسلمان. يعنى: مرا بر اسلام قائم و ثابت قدم نگهدار تا بر آن وفات كنم، و اين دعا براى زود آمدن مرگ نبود ﴿وَأَلْحِقْنِى بِٱلصَّٰلِحِينَ﴾ و در رسان مرا با صالحان. و مرا از جملۀ انبياء و ابرار و بهترين بندگان منتخب خود بگردان.

(١٠٢) ﴿ذَٰلِكَ مِنْ أَنۢبَآءِ ٱلْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَۖ وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوٓاْ أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ ١٠٢﴾ اين گفته از اخبار غيب است وحى ميكنيم آنرا بسوى تو و تو نبودى نزديك ايشان چون جمع كردند راى هاى خود را و ايشان مكر ميكردند [يوسف: ١٠٢].

وقتى الله تعالى اين قصه را به محمد ﷺ قصه فرمود، الله تعالى به ايشان فرمود: ﴿ذَٰلِكَ﴾ اين گفته. كه ترا به آن خبر داديم ﴿مِنْ أَنۢبَآءِ ٱلْغَيْبِ﴾ از اخبار غيب است. كه اگر ما بتو وحى نمى فرستاديم اين خبر جليل القدر برايت نمى رسيد، بخاطريكه تو نزد شان حاضر نبودى ﴿إِذْ أَجْمَعُوٓاْ أَمْرَهُمْ﴾ چون جمع

کردند رای های خود را. یعنی: برادران یوسف ﴿وَهُمۡ يَمۡكُرُونَ﴾ و ایشان مکر میکردند. به او، وقتیکه بر جدا کردن بین او و پدرش در حالی تعهد کردند که جز الله تعالی دیگری به آن اطلاع نداشت، و امکان ندارد که به علم هیچکس برسد، بجز دانش آن از جانب الله تعالی به آن.

طوریکه در قصه موسی علیه السلام و ماجرای آن ذکر حالی را نموده است که جز از جانب وحی او تعالی برای مخلوق هیچ راه دانستن آن نیست: ﴿وَمَا كُنتَ بِجَانِبِ ٱلۡغَرۡبِيِّ إِذۡ قَضَيۡنَآ إِلَىٰ مُوسَى ٱلۡأَمۡرَ وَمَا كُنتَ مِنَ ٱلشَّٰهِدِينَ﴾ و نبودی تو بطرف غربی چون فرستادیم بسوی موسی حکم را و نبودی تو از بینندگان (حاضران) [القصص: ۴۴/۲۸]. پس این بزرگترین دلیل است بر آنکه آنچه را رسول الله ﷺ آورده اند حق است.

(۱۰۳-۱۰۷) ﴿وَمَآ أَكۡثَرُ ٱلنَّاسِ وَلَوۡ حَرَصۡتَ بِمُؤۡمِنِينَ ١٠٣﴾ و نیستند اکثر مردمان گروندگان اگر چه حرص میداری بر ایمان شان [یوسف: ۱۰۳].

﴿وَمَا تَسۡـَٔلُهُمۡ عَلَيۡهِ مِنۡ أَجۡرٍۚ إِنۡ هُوَ إِلَّا ذِكۡرٞ لِّلۡعَٰلَمِينَ ١٠٤﴾ و سوال نمی کنی از ایشان بر آن هیچ مزدی نیست این مگر پند (مر) عالمها را [یوسف: ۱۰۴].

﴿وَكَأَيِّن مِّنۡ ءَايَةٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ يَمُرُّونَ عَلَيۡهَا وَهُمۡ عَنۡهَا مُعۡرِضُونَ ١٠٥﴾ و بسا از نشانهاست در آسمانها و زمین میگذرند بر آن و ایشان از آن آیتها روی گردانندگانند. [یوسف: ۱۰۵].

﴿وَمَا يُؤۡمِنُ أَكۡثَرُهُم بِٱللَّهِ إِلَّا وَهُم مُّشۡرِكُونَ ١٠٦﴾ و ایمان نمی آرند اکثر ایشان بخدا مگر در حالی که با وی شریك نیز می گیرند [یوسف: ۱۰۶].

﴿أَفَأَمِنُوٓاْ أَن تَأۡتِيَهُمۡ غَٰشِيَةٞ مِّنۡ عَذَابِ ٱللَّهِ أَوۡ تَأۡتِيَهُمُ ٱلسَّاعَةُ بَغۡتَةٗ وَهُمۡ لَا يَشۡعُرُونَ ١٠٧﴾ آیا ایمن شدند از آنکه بیاید بایشان عقوبتی عام از عذاب خدا یا بیاید بایشان قیامت ناگهان و ایشان آگاه نباشند [یوسف: ۱۰۷].

تعالی به نبی خود محمد ﷺ میفرماید: ﴿وَمَآ أَكۡثَرُ ٱلنَّاسِ وَلَوۡ حَرَصۡتَ بِمُؤۡمِنِينَ﴾ و نیستند اکثر مردمان اگر چه حرص میداری بر ایمان آوردن شان ﴿بِمُؤۡمِنِينَ﴾ گروندگان. چون مدارك (درك ها) و مقاصد شان فاسد است، پس حرصِ نصیحت کنندگان برایشان نفع ندارد ولو که بدون کدام اجر و کدام عوض هم باشد، و موانع تعلیم و دعوت شان هم در آنچه که بخیر شان است، و شر را از آنها دفع میکند از بین رفته است، ولو که شواهد و نشانه ها را که به راستی شان

دلالت میکند بر آنها قایم کنی، از اینخاطر فرموده است: ﴿وَمَا تَسۡـَٔلُهُمۡ عَلَيۡهِ مِنۡ أَجۡرٍۚ إِنۡ هُوَ إِلَّا ذِكۡرٞ لِّلۡعَٰلَمِينَ﴾ و سوال نمی کنی از ایشان بر آن هیچ مزدی نیست این مگر پند (مر) عالمها را. پندی که با آن به کردن آنچه متذکر میشوند که به نفع شان است و به ترك آنچه که به ضرر شان است هم متذکر میشوند.

﴿وَكَأَيِّن﴾ و بسا. یعنی: و چقدر ﴿مِّنۡ ءَايَةٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ يَمُرُّونَ عَلَيۡهَا﴾ از نشانهاست در آسمآنها و زمین میگذرند بر آن. که در یگانه بودن الله تعالی برایشان دلیل است ﴿وَهُمۡ عَنۡهَا مُعۡرِضُونَ﴾ و ایشان از آن آیتها روی گردانندگانند.

و با آنهم اگر در میان شان اندازهٔ از ایمان پیدا شود ﴿مَا يُؤۡمِنُ أَكۡثَرُهُم بِٱللَّهِ إِلَّا وَهُم مُّشۡرِكُونَ﴾ ایمان نمی آرند اکثر ایشان بخدا مگر در حالی که با وی شریك نیز می گیرند. پس آنها اگر چه به ربوبیت الله تعالی اقرار میکنند، که او خالق (آفریدگار) رزاق (روزی دهنده) و مدبر (تدبیر و تنظیم) کنندهٔ تمام امور است، ولی به ألوهیت (تنها او را پرستیدن) الله و یگانه بودنش شرك میورزند، کسانیکه به این رسیده باشند، برایشان جز عذاب چیزی دیگری باقی نمانده است، و اینکه عذاب بطور مفاجأت (ناگهان) بر آنها بیاید در حالیکه آنها خود را مأمون احساس کنند، از اینخاطر فرموده است:
﴿أَفَأَمِنُوٓاْ﴾ آیا ایمن شدند. یعنی: کسانیکه این کار ها را میکنند، روی گردانندگان از نشانهای الله ﴿أَن تَأۡتِيَهُمۡ غَٰشِيَةٞ مِّنۡ عَذَابِ ٱللَّهِ﴾ از آنکه بیاید بایشان عقوبتی عام از عذاب خدا. یعنی: عذابی که عام و شاملگیر همهٔ شان و ریشه کن کننده باشد ﴿أَوۡ تَأۡتِيَهُمُ ٱلسَّاعَةُ بَغۡتَةٗ﴾ یا بیاید بایشان قیامت ناگهان. ﴿وَهُمۡ لَا يَشۡعُرُونَ﴾ و ایشان آگاه نباشند. یعنی: آنها موجب آنرا پیش کرده اند، پس باید به الله توبه کنند، و آنچه را که سبب عذاب شان میشود ترك کنند.

(۱۰۸،۱۰۹) ﴿قُلۡ هَٰذِهِۦ سَبِيلِيٓ أَدۡعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِۚ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا۠ وَمَنِ ٱتَّبَعَنِيۖ وَسُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ١٠٨﴾ بگو این راه من است میخوانم بسوی خدا با حجت ظاهر و هر که پیروی من کرده است و پاکی خدا راست و نیستم من از شرك آورندگان [یوسف: ۱۰۸].

﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ إِلَّا رِجَالٗا نُّوحِيٓ إِلَيۡهِم مِّنۡ أَهۡلِ ٱلۡقُرَىٰٓۗ أَفَلَمۡ يَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَيَنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۗ وَلَدَارُ ٱلۡأٓخِرَةِ خَيۡرٞ لِّلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ ١٠٩﴾ و نفرستادیم پیش از تو مگر مردانی که وحی میفرستیم بایشان از اهل ده ها آیا سیر نکرده اند در زمین که

میدیدند چگونه شد آخر کار آنانکه پیش از ایشان بودند و هر آئینه سرای آخرت بهتر است مر آنان را که پرهیز کردند آیا نمی فهمید [یوسف: ۱۰۹].

تعالی به نبی خود محمد ﷺ میفرماید: ﴿قُلۡ﴾ بگو. به مردم: ﴿هَٰذِهِۦ سَبِيلِيٓ﴾ این راه من است. یعنی: راهیکه به آن دعوت میدهم، و آن راه رسیدن به الله تعالی و سرای کرامت و (عزت) او تعالی است، که متضمن دانستن حق، و عمل کردن به آن، و برگزیدن آن، و خالص کردن دین تنها برای الله است که شریکی ندارد ﴿أَدۡعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِۚ﴾ میخوانم بسوی خدا. یعنی: مخلوق و بندگان را به رسیدن به رب شان تشویق میکنم، و آنها را به آن ترغیب میکنم، و از آنچه که آنها را از او دور میسازد ایشان را میترسانم.

و با آن من ﴿عَلَىٰ بَصِيرَةٍ﴾ با حجت ظاهر. دین خود هستم، یعنی: بر علم و یقین و بدون شك و شبهه هستم ﴿وَ﴾ همچنان ﴿وَمَنِ ٱتَّبَعَنِيۖ﴾ هر که پیروی من کرده است. هم با بصیرت و یقین کامل بسوی الله میخواند طوریکه من میخوانم ﴿وَسُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ﴾ و پاکی خدا راست. از آنچه که به او تعالی آنرا نسبت میدهند و آنچه که لایق جلال او نیست، یا منافی کمال اوست.

﴿وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ﴾ و نیستم من از شرك آورندگان. در تمام امورم، بلکه دین را تنها برای عبادت الله خالص نموده ام.

بعداً فرموده است تعالی: ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ إِلَّا رِجَالٗا﴾ و نفرستادیم پیش از تو مگر مردانی. یعنی: ملائکه و غیر شان از صنف های مخلوقات را نفرستاده ایم، پس به چه چیزی قوم تو پیام ترا عجیب میدانند، و به زعم این هستند که هیچ فضیلتی بر آنها نداری، پس از انبیای سابقه برای تو أسوة حسنة (مثال نیك) است ﴿نُّوحِيٓ إِلَيۡهِم مِّنۡ أَهۡلِ ٱلۡقُرَىٰٓۗ﴾ که وحی میفرستیم بایشان از اهل ده ها. یعنی: نه از اهل صحرا (کوچی ها) بلکه از اهل ده ها که عقل شان کامل تر بود، و آرای شان درست تر بود، تا امر آنها آشکار و شأن آنها واضح باشد.

﴿أَفَلَمۡ يَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ آیا سیر نکرده اند در زمین. که سخن ترا باور نمیکنند ﴿فَيَنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۗ﴾ که میدیدند چگونه شد آخر کار آنانکه پیش از ایشان بودند. چگونه الله به پاداش تکذیب شان آنها را هلاك کرد، پس از آنچه که آنها بر آن قایم بودند بر حذر باشید که بر شما هم قایم خواهد شد، و به آنچه که آنها گرفتار شده بودند شما هم گرفتار خواهید شد ﴿وَلَدَارُ ٱلۡأٓخِرَةِ﴾ و هر آئینه سرای آخرت. یعنی: جنت و آنچه از نعمت هائی دایمی که در

آنست ﴿خَيۡرٞ لِّلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ﴾ بهتر است مر آنان راکه پرهیز کردند. یعنی: از الله تعالی در فرمانبرداری اوامر او، و اجتناب از نواهی او ترس داشتند، بخاطریکه نعمت دنیا کوتا و منقطع و ختم شدنی است، و نعمت آخرت تام و کامل است، هزگز فنا نمیشود، بلکه بر دوام باقی میباشد، و همیشه در ازدیاد یافتن و وصلت یافتن میباشد ﴿عَطَآءً غَيۡرَ مَجۡذُوذٖ﴾ بخشایش بی انتها. [هود: ۱۰۸/۱۱]، ﴿أَفَلَا تَعۡقِلُونَ﴾ آیا نمی فهمید. یعنی: آیا نزد تان اینقدر عقل هم نیست که اعلی را بر ادانی انتخاب کرده بتوانید.

(۱۱۰،۱۱۱) ﴿حَتَّىٰٓ إِذَا ٱسۡتَيۡـَٔسَ ٱلرُّسُلُ وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُمۡ قَدۡ كُذِبُواْ جَآءَهُمۡ نَصۡرُنَا فَنُجِّيَ مَن نَّشَآءُۖ وَلَا يُرَدُّ بَأۡسُنَا عَنِ ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡمُجۡرِمِينَ ١١٠﴾ تا آنگاه نومید می شدند فرستادگان از ایمان ایشان و گمان میبردند بآنکه ایشان (بدرستیکه) مکذوب شدند آمد بایشان نصرت ما پس نجات داده شد هر کرا خواستیم و رد کرده نمیشود عذاب ما از گروه ستمگاران [یوسف: ۱۱۰].

﴿لَقَدۡ كَانَ فِي قَصَصِهِمۡ عِبۡرَةٞ لِّأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِۗ مَا كَانَ حَدِيثٗا يُفۡتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصۡدِيقَ ٱلَّذِي بَيۡنَ يَدَيۡهِ وَتَفۡصِيلَ كُلِّ شَيۡءٖ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٗ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ١١١﴾ هر آئینه هست در قصه پیغمبران پندی خداوندان خرد را نیست قرآن سخنیکه بدروغ بر بافته شده باشد و لیکن هست (باور دارنده) موافق آنچه پیش از وی است و بیان کننده هر چیز را و هدایت و رحمت است به گروهی که ایمان دارند [یوسف: ۱۱۱].

خبر میدهد تعالی که او انبیای کرام را ارسال فرموده است، پس قوم مجرم لئیم (کم اصل) آنها را تکذیب کردند، و اینکه الله تعالی آنها را مهلت داد تا به حق برگردند، و الله تعالی همیشه آنها را مهلت میدهد تا اینکه حال شان علیه انبیاء به نهایت شدت خود برسد. به اندازهٔ که حتیٰ پیغمبران – با وجود کامل بودن یقین شان، و راستی شمردن وعده و وعید الله تعالی – ممکن در دل هایشان یك نوع یأس خطور کند، و در علم و یقین شان یك نوع ضعف پیدا شود، پس وقتیکه امر به اینحال برسد ﴿جَآءَهُمۡ نَصۡرُنَا فَنُجِّيَ مَن نَّشَآءُۖ﴾ آمد بایشان نصرت ما پس نجات داده شد هر کرا خواستیم. و آن پیغمبران و اتباع شان بودند، ﴿وَلَا يُرَدُّ بَأۡسُنَا عَنِ ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡمُجۡرِمِينَ﴾ و رد کرده نمیشود عذاب ما از گروه ستمگاران. یعنی: عذاب ما از مجرمین بر الله و جرأت کنندگان بر الله تعالی دور کرده نمیشود ﴿فَمَا لَهُۥ مِن قُوَّةٖ وَلَا نَاصِرٖ﴾ پس نباشد او را هیچ قوت و نه یاری دهنده [الطارق: ۱۰/۸۶].

﴿لَقَدۡ كَانَ فِي قَصَصِهِمۡ﴾ هر آئينه هست در قصه پيغمبران پندى خداوندان خرد را. يعنى: قصه هاى انبياء و رسل با قوم هاى شان ﴿عِبۡرَةٞ لِّأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِۗ﴾ پندى خداوندان خرد را. يعنى: مردمان خوب و مردمان بد از آن عبرت ميگيرند، و هر كه مانند آنها عمل كند به هر چه از كرامت يا اهانتى كه به آنها رسيده است به اينها هم ميرسد، و همچنان با آن از صفات كمال و حكمت بزرگ الله تعالى هم عبرت ميگيرند، و اينكه الله است كه بايد به يگانگى و بدون شريك عبادت كرده شود. و قول تعالى: ﴿مَا كَانَ حَدِيثٗا يُفۡتَرَىٰ﴾ نيست قرآن سخنيكه بدروغ بر بافته شده باشد. به اين معنى است كه: اين قرآن كه الله با آن از اخبار غيب قصه فرمود، از سخنان افتراء شده و قصه هاى بافته شده و ساخته شده نبود. ﴿وَلَٰكِن﴾ و ليكن. بود ﴿تَصۡدِيقَ ٱلَّذِي بَيۡنَ يَدَيۡهِ﴾ (باور دارنده) موافق آنچه پيش از وى است. از كتاب هاى سابقه، با آنها موافق است و بر صحت داشتن آنها شهادت ميدهد، ﴿وَتَفۡصِيلَ كُلِّ شَيۡءٖ﴾ و بيان كننده هر چيز را. كه بندگان در اصول و فروع دين، و دلايل و براهين به آن احتياج دارند.

﴿وَهُدٗى وَرَحۡمَةٗ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ﴾ و هدايت و رحمت است به گروهى كه ايمان دارند. پس - بسبب آنچه از علم كه در اين قرآن است و برگزيدن شان آنرا - برايشان هدايت حاصل ميشود، و به آنچه از ثواب دنيوى و اخروى كه برايشان ميرسد، آن رحمت است كه برايشان حاصل ميشود.

فصل

در ذكر چيزى از عبرت ها و فوائد كه اين قصۀ عظيم مشتمل بر آنست كه الله تعالى در اول آن فرموده است: ﴿نَحۡنُ نَقُصُّ عَلَيۡكَ أَحۡسَنَ ٱلۡقَصَصِ﴾ ما بيان ميكنيم بر تو نكو ترين بيانى [يوسف: ٣]. و فرموده است: ﴿لَّقَدۡ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخۡوَتِهِۦٓ ءَايَٰتٞ لِّلسَّآئِلِينَ﴾ هر آئينه هست در داستان يوسف و برادران وى نشانها براى پرسندگان [يوسف: ٧]. و در آخر آن فرموده است: ﴿لَقَدۡ كَانَ فِي قَصَصِهِمۡ عِبۡرَةٞ لِّأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِۗ﴾ هر آئينه هست در قصه پيغمبران پندى خداوندان خرد را [يوسف: ١١١]. اين فوائد علاوه بر فوائدى است كه در لابلاى تفسير سوره در صفحات قبلى گذشت.

پس از آن، اينست كه اين قصه از بهترين و واضح ترين، و آشكار ترين قصه هاست، در آن انواع انتقال ها از يك حال به حال ديگر، از يك امتحان به امتحان ديگر، از محنت به منت، و از خوارى به عزت، از غلامى به پادشاهى، از جدائى و دورى به يكجا شدن و متحد شدن، و از غم

به خوشی، و از شادابی و خرمی به خشك سالی، و از خشك سالی به شادابی، و از تنگدستی به فراخی، و از انکار به اقرار است، پس مبارك است آن ذاتیکه قصهٔ آنرا به بهترین وجه آن فرموده است، و آنرا واضح ساخته بیان فرموده است.

از آن: اینکه در آن اصلی برای تعبیر خواب بود، و علم تعبیر خواب از علوم مهمی است که الله تعالی آنرا به هر که از بندگان خود بخواهد عطاء میفرماید، و اغلب آنچه که بر علم تعبیر مبنی میشود مناسبت و مشابهت داشتن در اسم و صفت است، چون خوابی را که یوسف علیه السلام دید این بود که آفتاب و مهتاب و یازده ستاره ها برای او سجده میکردند، و وجه مناسبت داشتن آن خواب و مادر در اینست: که این انوار (روشنی ها) زینت و جمال آسمان است، و منافع آسمانی از آنها پیداست، همانطور انبیاء و علماء هم زینت و جمال زمین هستند، طوریکه از ستارگان در تاریکی ها برای رهنمائی کمك گرفته میشود، همانطور در تاریکی گمراهی انبیاء و علماء هم راه را نشان میدهند، و چون اصل پدر و مادر او هستند، و برادرانش فرع هستند، مناسب است که روشنی اصل هم بزرگتر از آنچه باشد که فرع آنست، از اینخاطر آفتاب مادرش و مهتاب پدرش، و ستارگان برادرانش بودند.

و از مناسبت داشتن آن اینست که لفظ شمس (آفتاب) در زبان عربی مؤنث است، پس از اینخاطر مناسبت آن به مادرش بود، و مهتاب و ستارگان مذکر اند، پس مناسبت آنها با پدر و برادران او بود، و از مناسبت داشتن شان دیگر این بود که ساجد مسجود [لهُ] را تعظیم و احترام میکند، و مسجود [لهُ] تعظیم و احترام میشود، از اینخاطر آن دلالت به این میکند تا یوسف نزد پدر و مادر و برادران خود معظَّم و محترَم باشد.

و لازم است تا او در علم و فضائلی که موجب آن میگردد برگزیده و با فضیلت باشد، از اینخاطر پدرش برایش گفت: ﴿وَكَذَٰلِكَ يَجۡتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِن تَأۡوِيلِ ٱلۡأَحَادِيثِ﴾ و بدین سان بر می گزیند ترا پروردگار تو و بیاموزد بتو از تعبیر خوابها [یوسف:۶/۱۲]. و در مناسبت به خواب اول دو جوان این بود که او خواب دیده بود که انگور را می فشارد، و عادتاً کسیکه انگور را می فشارد خدمتگار کسی میباشد، و مراد در آن فشردن برای کس دیگری میباشد، از اینخاطر یوسف علیه السلام آنرا بچیزی تعبیر نمود که به تأویل آن به آن اشاره میکرد، که او آقای خود را نوشابه می دهد، و آن متضمن بیرون شدن اش از زندان بود.

و خواب جوان دومی را که در خواب خود دیده بود که نان را بر سر خود حمل میکرد و پرندهٔ از آن میخورد به این تعبیر نمود که پوست و گوشت و مغز سر او آنچه بود که او آنرا حمل میکرد، و آن در محلی ظاهر خواهد گشت که ممکن باشد تا پرندگان از آن بخورند، پس حال او را طوری دید که او به قتل خواهد رسید، و بعد از مرگش به صلیب آویخته خواهد شد، و به پرندگان ظاهر خواهد گشت، پس از سر او خواهند خورد، و آن جز با کشته شدن و به صلیب آویخته شدن امکان نمیداشته باشد.

و وجه مناسبت داشتن قسمت اول خواب پادشاه که گاو ها و خوشه ها بود، با سال های سر سبزی، و سالهای خشك اینست که حال رعیت و مصلحت شان به حال پادشاه ارتباط میگیرد، حال رعیت به صَلاحِ حال پادشاه صالح میشود و به فسادِ او فاسد میشود، و همانطور در سال ها هم صلاح حال رعیت، و استقامت داشتن امور زندگی شان و استقامت نداشتن امور زندگی شان ارتباط میداشته باشد. با گاو زمین قلبه میشود، و بالایش آبیاری کرده میشود، اگر سرسبزی و شادابی باشد گاو فربه میشود، و اگر خشك سالی باشد لاغر میشود، و همانطور خوشه ها در شادابی ها زیاد و سرسبز میباشند، و در خشك سالی کم میباشند و خشك میشوند، و بهترین غله جات زمین در خوشه ها میباشد.

و از آن: آنچه است که به صحت داشتن نبوت محمد ﷺ دلالت میکند طوریکه این قصه طولانی را به قوم خویش قصه کردند، در حالیکه ایشان ﷺ نه کتاب های انبیای سابقه را خوانده بودند، و نه نزد کسی درس خوانده بودند، مردم ایشانرا شب و روز در پیش روی خود مشاهده میکردند، و ایشان نا خوان بودند که نه نوشته میکردند و نه میخواندند، و این قصه با آنچه که کتاب های سابقه است توافق دارد، در حالیکه وقتی برادران یوسف علیه السلام جمع شده بودند و برایش دسیسه میساختند ایشان ﷺ آنجا نزد شان موجود نبودند.

و از آن: اینکه از اسبابِ شر، و از پوشاندن آنچه از ضرری که در آن شر خوفِ آن میرود باید دوری کرد، و آن نظر به این قول یعقوب به یوسف علیهما السلام بود: ﴿يَٰبُنَيَّ لَا تَقۡصُصۡ رُءۡيَاكَ عَلَىٰٓ إِخۡوَتِكَ فَيَكِيدُواْ لَكَ كَيۡدًاۖ﴾ گفت ای پسرك من بیان مكن خواب خویش بر برادرانت که اندیشه کنند در حق تو فریبی [یوسف: ۱۲/۵].

و از آن: اینکه از روی نصیحت، جائز است ذکر انسانی به دیگری با آنچه شود که آنرا نمی پسندد ، نظر به این قول تعالی: ﴿فَيَكِيدُواْ لَكَ كَيۡدًاۖ﴾ اندیشه کنند در حق تو فریبی.

و از آن: اینکه نعمت الله بر بنده، نعمت بر کسی از اهل خانهٔ او، و اقارب، و دوستان او بوده میتواند که به او تعلق دارد، و ممکن همهٔ شان در آن نعمت شامل باشند، و به سبب او آنچه که به او رسیده است به همهٔ شان برسد، طوریکه یعقوب علیه السلام در ارتباط به تعبیر خواب یوسف علیه السلام گفت: ﴿ وَكَذَٰلِكَ يَجۡتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِن تَأۡوِيلِ ٱلۡأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعۡمَتَهُۥ عَلَيۡكَ وَعَلَىٰٓ ءَالِ يَعۡقُوبَ﴾ و بدین سان بر می گزیند ترا پروردگار تو و بیاموزد بتو از تعبیر خوابها و تمام کند نعمت خویش را بر تو و بر آل یعقوب [یوسف: ۶]. وقتیکه نعمت به یوسف اتمام داده شد، بسبب یوسف برای آل یعقوب هم در زمین عزت و تمکین و سرور و غبطه حاصل شد (غطبه آنست که کسی مانند آنچه از نعمتی را تمنا کند که به مبغوط رسیده است بدون اینکه زوال آنرا از نزد مبغوط تمنی کند).

و از آن: اینکه عدالت در تمام امور مطلوب است، نه تنها در معاملهٔ پادشاه با رعیت خود، و یا پائین تر از آن، بلکه حتیٰ در معامله پدر با اولادش در محبت و ترجیح دادن و غیر آن، و اینکه در اخلال به آن، امور برایش مختل میشود، و حال شان فاسد میشود، و از اینخاطر وقتی یعقوب علیه السلام یوسف علیه السلام را در دوستی مقدم شمرد، و بر برادرانش او را ترجیح داد، آن ماجری در میان شان و پدر و برادر شان بمیان آمد.

و از آن: اینکه از شؤم بودن گناه ها باید حذر شود، و اینکه گناه واحدی گناه های متعدد را بدنبال میداشته باشد، و اتمام نمیابد جز اینکه بر کنندهٔ خود جرائم متعدد را بار می آورد، چون وقتیکه برادران یوسف میان او و پدرش جدائی میخواستند، بخاطر آن به انواع حیله ها دست بردند، و چندین بار دروغ گفتند و در پیراهن و خونی که در آن بود، و در آمدن شان گریه کنان در شب، واقعت را به پدر خود تزویر کردند، و بعید نیست که در آن مدت در بارهٔ آن بحث زیادی کرده باشند، بلکه شاید این بحث آنها را به این رسانده باشد که علیه یوسف جمع شوند، و هر قدریکه بحث صورت گرفت، اخبار دروغین و افترءات بیشتر شد، و این از شؤم بودن گناه و آثار آنست که قبل از خود و بعد از خود آنرا بدنبال میداشته باشد.

و از آن: اینکه در احوال بنده عبرت در نقص ابتدائی آن نیست، بلکه عبرت در کامل شدنِ انتها حاصل میشود، آنچه که در اول امر از اولاد یعقوب علیه السلام صادر شد آن بزرگترین اسباب نقص و ملامتی بود، بعداً موضوع شان به توبهٔ نصوح، و بخشایش کامل از طرف یوسف و از پدر شان، و برایشان دعای مغفرت و رحمت انتها پیدا کرد، و وقتیکه بنده حق خود را ببخشد، الله تعالی از همه بیشتر رحم کننده است.

و از اینخاطر – در صحیح ترین اقوال – آنـها نظر به این قول تعالی پیغمبران بودند: ﴿وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ وَٱلۡأَسۡبَاطِ﴾ و وحی فرستادیم بسوی ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و بر احفاد آنها [النساء: ۱۶۳/۴]. و آنها دوازده اولاد یعقوب و ذریت شان است، و دیگر آنچه که بر نبوت شان دلیل است اینست که یوسف علیه السلام آنها را در خواب بطور ستارگانِ روشن دید، و در ستاره ها روشنی و رهنمائی است که از صفات انبیاء میباشد، و اگر انبیاء نبودند علمای رهنما بودند. [1]

و از آن: آنچه است که الله تعالی با آن بر یوسف علیه السلام احسان فرمود، و آن علم و حِلم، و مکارم اخلاق، و دعوت به دین خود، و عفو کردن برادران خطاء کار او بود، عفویکه خودش به آن سبقت نمود، و آنرا با این به کمال رسانید که نه آنها را مؤاخذه کرد و نه بر آنها عار گرفت، بعداً با پدر و مادر خود و برادران خود بطور بزرگ احسان کرد، بلکه به تمام خلق احسان کرد.

و از آن: اینکه بعض بدی ها کمتر از دیگر آنست، و ارتکاب دادن کمترِ دو ضرر ها نسبت به ارتکاب دادن بزرگتر آن اولی تر است، چون وقتیکه برادران یوسف علیه السلام بر این اتفاق

دلایلی راکه مفسر فاضل با آن بر نبوت برادران یوسف استدلال نموده است، دلایل واضح و مضبوط نیست، در مقابل آن برای عدم نبوت شان دلایل واضح تر است، آنها چنان گناه کبیرهٔ را مرتکب شده بودند، که با پسر کوچك و معصومی آن یك اقدام سنگدلانه و ظلم و ستم، و قطع صله رحم و نافرمانی و آزار دادن والدین، و ارتکاب دادن دروغ است، صدور چنین حرکات از انبیاء علیهم السلام ممکن نیست (برای بیشتر تفسیر فتح القدیر و ابن کثیر سورهٔ یوسف آیه ۱۰۹ را ببینید). علاوه بر این استدلال کردن نبوت را از لفظ (أوحَینا) هم بسیار قوی نیست، بخاطریکه این لفظ در قرآن مجید برای غیر انبیاء هم استعمال شده است. (ص–ی) از ترجمهٔ اردوی این تفسیر.

1

کردند تا او را قتل کنند یا در زمینی او را بیاندازند، و یکی از آنها گفت: ﴿لَا تَقۡتُلُواْ يُوسُفَ وَأَلۡقُوهُ فِي غَيَٰبَتِ ٱلۡجُبِّ﴾ مکشید یوسف را و بیفگنید او را در قعر چاهی [یوسف: ۱۰]. سخن او بهتر و کمتر از سخن آنـها بود، و به سبب او گناه بزرگ از برادران او تخفیف یافت.

و از آن: اینکه چیزیکه در دستان تبادله شود و از جملهٔ اموالی شود که مردم از وجه غیر شرعی بودن آن خبر نباشند، گناهی بر آنـها نیست که آنرا بخرند و بفروشند، یا برای خدمت یا نفع یا استعمال از آن کار بگیرند، یوسف علیه السلام را برادرانش به بیع حرام فروختند که جائز نبود، بعداً قافله او را به مصر برد و او را فروخت، و نزد مالك خود بحیث غلام و برده باقی ماند، و الله تعالی او را شراء مسما فرمود، و در نزد شان بمنزلت یك غلام و بردهٔ مکرم بود.

و از آن: حذر داشتن از خلوت با زنانی است که از آنـها خوفِ فتنه میرود، و همچنان حذر از محبتی که خطر ضرر آن خوف میرود، چون ماجرای زن عزیز بسبب تنهائی او با یوسف و محبت بسیار زیادش با او بود که او را نگذاشت تا اینکه نفس اش را از او خواست، بعداً بر او دروغ بست و بسبب آن برای مدت طولانی زندانی شد.

و از آن: اینکه فکر و ارادهٔ را که یوسف علیه السلام برای آن زن داشت، بعداً آنرا بخاطر الله تعالی ترك داد، از آنچه است که او را به الله نزدیك ساخت، بخاطریکه چنین اراده داعیی از داعی های نفس اماره بالسوء است (نفسی که به بدی امر میکند)، و طبیعتِ اغلب مردم همین است، پس وقتیکه او آنرا با محبت و خشیت (خوف) الله مقابل ساخت محبت و خشیت الله بر داعی هوای نفس غلبه کرد، پس از کسانی شد که ﴿خَافَ مَقَامَ رَبِّهِۦ وَنَهَى ٱلنَّفۡسَ عَنِ ٱلۡهَوَىٰ﴾ ترسید از ایستادن بحضور رب خویش و باز داشت نفس را از خواهش [النازعات: ۷۹/۴۰].

و از جمله هفت کسانیکه الله تعالی آنها را در سایهٔ عرش خود سایه میدهد روزیکه جز سایهٔ عرش او سایهٔ دیگر نخواهد بود، یکی آنها (مردی است که زنی دارای منصب و جمال او را به بدکاری دعوت کند، و مرد بگوید: من از الله میترسم) صحیح بخاری، و اراده ایکه بنده بر آن ملامت میشود اراده ایست که در دل جاگزین بوده به یك عزم مبدل شود که ممکن فعل را به همراه داشته باشد.

و از آن: اینکه کسیکه ایمان در قلب او داخل شود، و در تمام امور خود به الله مخلص باشد الله تعالی با دلیل و برهان ایمان او، و راستی اخلاص او از همه انواع بدی ها و فحشاء و اسباب گناه ها

و معصیت ها از او دفاع میکند، و آن جزای ایمان و اخلاص اوست، و آن نظر به این قول تعالی است: ﴿وَهَمَّ بِهَا لَوۡلَآ أَن رَّءَا بُرۡهَٰنَ رَبِّهِۦۚ كَذَٰلِكَ لِنَصۡرِفَ عَنۡهُ ٱلسُّوٓءَ وَٱلۡفَحۡشَآءَۚ إِنَّهُۥ مِنۡ عِبَادِنَا ٱلۡمُخۡلَصِينَ﴾ و (قصد) فکر کرد یوسف بسوی او اگر نه بود که دیدی یوسف دلیل پروردگار خود را همچنین کردیم تا باز گردانیم از وی بدی و بی حیائی را هر آئینه وی از بندگان مخلِص ماست [یوسف: ۲۴]. به قرائت کسانیکه لامِ (مخلصین) را با کسره می خوانند، یعنی: ﴿ٱلۡمُخۡلِصِينَ﴾ میخوانند، معنی اش این میشود که یوسف به الله اخلاص دارد، و کسانیکه لامِ (مخلصین) را با فتحه میخوانند، یعنی: ﴿ٱلۡمُخۡلَصِينَ﴾ میخوانند، به این معنی میشود: که آن از اخلاص الله تعالی به یوسف بود، و آن متضمن اخلاص داشتن یوسف به الله تعالی است، پس چون او عمل خود را برای الله تعالی خالص کرده بود، الله تعالی او را خالص گردانید و از بدی و فحشاء او را خلاص کرد.

و از آن: اینکه هر گاه بنده در محلی قرار گیرد که در آن اسباب فتنه و معصیت باشد، باید به هر اندازه ایکه ممکن باشد از آن فرار کند، تا خلاصی یافتن از گناه برایش ممکن شود، بخاطریکه وقتی آن زن از نفس یوسف علیه السلام میخواست، یوسف علیه السلام از نزدش بطرف دروازه فرار کرد تا از شر او خلاص شود.

و از آن: اینکه در وقت اشتباه از قرائن کار گرفته میشود، چنانچه که اگر مرد و زن بالای ملکیت سامان و اموال خانه مخاصمت کنند، و نزد هر دوی شان ثبوت واضح ملکیت موجود نباشد، پس آنچه که مناسب مرد است از مرد میباشد و آنچه که برای زن مناسب است از زن میباشد، همینطور اگر نجار و آهنگر بالای آلۀ حرفۀ خود منازعه داشته باشند و ثبوت واضح نداشته باشند، از باب قیافه و نشانی و أثر عمل کرده میشود، چون شاهد یوسف با قرینه (احتمال یا ظن قوی) شهادت داد، و از روی دریده شدن پیراهن فیصله کرد، و با دریده بودن پیراهن از پس آن به راستی یوسف و دروغ زن استدلال کرد.

و از آنچه که بر این قاعده دلالت میکند همچنان اینست، که یوسف علیه السلام به موجودیت پیمانه در بار شتر برادر خود بدون کدام ثبوتِ شهادت یا اقرار بر او فیصلۀ دزدی را کرد، بنا برین اگر مال دزدی در دست دزد موجود باشد، خصوصاً اگر او به دزدی کردن مشهور باشد، به دزدی محکوم میشود، و آن از شهادت عینی بلیغ تر است، همانطور موجودیت استفراغ

کردن شخصی شراب را، یا با حامله بودن زنی که نه شوهر داشته باشد و نه آقا (مالك)، اگر مانعی وجود نداشته باشد حد بالایش جاری میشود، از اینخاطر الله تعالی آنرا شاهد نامید و فرمود: ﴿وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنۡ أَهۡلِهَآ﴾ و گواهی داد گواهی از کسان زن [یوسف: ۲۶].

و از آن: آنچه از جمال ظاهری و باطنی است که یوسف بر آن بود، جمال ظاهری او موجب شد تا آنچه در خانهٔ زنی رخ بدهد که در آن با او زندگی میکرد، و موجب شد تا زنانی را که آن زن را ملامت کرده بود، و بعداً آن زن آنها را جمع کرد و بخاطر آن دستان خود را بریدند و گفتند: ﴿مَا هَٰذَا بَشَرًا إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا مَلَكٞ كَرِيمٞ﴾ پاك است خدا نیست این جوان آدمی نیست این شخص مگر فرشته گرامی [یوسف: ۳۱].

اما با وجود اینکه اسباب افتادن در گناه نزد او بسیار زیاد بود جمال باطنی او عفت بزرگش از گناه بود، و زن عزیز و دیگر زنان بعد از آن به بیگناهی او گواهی دادند، و از اینخاطر زن عزیز گفت: ﴿وَلَقَدۡ رَٰوَدتُّهُۥ عَن نَّفۡسِهِۦ فَٱسۡتَعۡصَمَۖ﴾ و هر آئینه (گفت و شنود کردم با وی از نفس او) خواستم از وی نفس او را پس نگهداشت خود را [یوسف: ۳۲]. و بعد از آن گفت: ﴿ٱلۡـَٰٔنَ حَصۡحَصَ ٱلۡحَقُّ أَنَا۠ رَٰوَدتُّهُۥ عَن نَّفۡسِهِۦ وَإِنَّهُۥ لَمِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ﴾ اکنون ظاهر شد سخن راست من گفت و شنود کردم باوی از نفس او و هر آئینه او از راست گویان است [یوسف: ۵۱]. و دیگر زنان هم گفتند: ﴿حَٰشَ لِلَّهِ مَا عَلِمۡنَا عَلَيۡهِ مِن سُوٓءٖ﴾ پاکی خدای راست ندانستیم بر یوسف هیچگناهی [یوسف: ۵۱].

و از آن: اینکه یوسف زندان را بر گناه انتخاب کرد، پس وقتیکه بنده میان دو امور مبتلا شود – که یا حتماً باید فعل گناه را انجام دهد یا جزای دنیوی را قبول کند – جزای دنیوی را بر گناه اختیار کند که هم در دنیا و هم در آخرت موجب عذاب سخت میشود. لهذا از علامات ایمان است که بنده نمی پسندد تا به کفر برگردد بعد از آنکه الله او را از آن نجات داد، همانطوری که نمیخواهد به جهنم انداخته شود.

و از آن: اینکه بنده باید خود را به الله بسپارد، و در صورت موجودیت اسبابِ گناه با آن خود را از گناه حمایت کند، و از قوت و اختیار خودش خود را بری بداند (به قدرت و زور خود متکی نباشد)، نظر به این قول یوسف علیه السلام: ﴿وَإِلَّا تَصۡرِفۡ عَنِّي كَيۡدَهُنَّ أَصۡبُ

إِلَيۡهِنَّ وَأَكُن مِّنَ ٱلۡجَٰهِلِينَ ٣٣﴾ و اگر باز نگردانی تو از من فریب این زنانرا میل میکنم بسوی ایشان و می شوم از نادانان [یوسف: ۳۳].

و از آن: اینکه علم و عقل صاحب خود را به خیر (خوبی) میخواند، و از شر (بدی) او را نهی میکند، و جهل (نادانی) صاحب خود را به موافقه کردن با هوای نفس میخواند، حتیٰ اگر آن گناه به ضررش باشد.

و از آن اینست: که طوریکه بر بنده است تا در وقت رفاه الله را عبادت کند، همانطور در سختی ها هم او را عبادت کند، پس یوسف علیه السلام همیشه بسوی الله تعالی دعوت میکرد، و وقتیکه به زندان رفت بر آن ادامه داد، و دو جوان را بسوی پرستش الله یگانه دعوت کرد، و آنها را از شرك نهی کرد، و از فطانت او علیه السلام بود که وقتی قابلیت دعوت را در آنها دید، طوریکه آنها برای یوسف علیه السلام حسن الظن داشتند و برایش گفتند: ﴿إِنَّا نَرَىٰكَ مِنَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ هر آئینه ما میبینیم ترا از نیکو کاران [یوسف: ۳۶].

و نزدش آمدند تا خواب شانرا تعبیر کند، و چون دید که آنها با شوق برای تعبیر خواب خود نزد او آمده اند، آنرا فرصتی دانست پس از آن استفاده کرد، و آنها را به الله تعالی دعوت کرد قبل از اینکه خواب شانرا تعبیر کند تا بر مقصود خود کامیاب شود، و به مقصد خود نزدیکتر شود، تا اولاً برایشان آشکار سازد که آنچه او را به حالتی از کمال و علم رسانده است که آنها آنرا می بینید، ایمان و توحید او و ترك کردن قومی است که به الله و روز قیامت ایمان ندارند، و آن دعوت کردنش آنها را با حال بود، بعداً با مقال آنها را دعوت کرد، و فساد شرك را بیان کرد و دلیل و برهان برآن پیش کرد، و حقیقت توحید را واضح ساخت و بر آن دلیل و برهان پیش کرد.

و از آن: اینکه یوسف علیه السلام اول با مهمترین موضوع شروع کرد، و اینکه هرگاهی از مفتی سوال کرده میشود در حالیکه حاجت سوال کننده در غیر از آنچه که سوال میکند بیشتر است، مفتی باید اول آنچه را که سوال کننده به آن احتیاج دارد به او بیاموزاند قبل از اینکه سوالش را جواب بدهد، این علامهٔ نصیحت معلم و فطانت، و حسن رهنمائی و تعلیم او میباشد، چون وقتیکه دو جوان از یوسف علیه السلام – در بارهٔ خواب – پرسیدند، قبل از اینکه خواب شانرا تعبیر کند آنها را به پرستش الله یکتاه دعوت کرد.

و از آن: اینکه وقتی کسی در ناخوشگواری و سختی واقع میشود، ناجایز نیست که از کسی کمك بخواهد که قدرت دارد تا او را نجات دهد، یا او را از حال خود خبر کند، و اینکار شکایت به مخلوق محسوب نمیشود، چون آن از جملهٔ امور عادی عرف جاری همدردی باهمی مردم با یکدیگر است، و از اینخاطر یوسف علیه السلام به یکی از دو جوان که نجات میافت گفت: ﴿ٱذۡكُرۡنِي عِندَ رَبِّكَ﴾ یاد کن مرا نزد مولای خود [یوسف: ۴۲].

و از آن: اینکه برای معلم تأکید است که در تعلیم خود از اخلاص تام کار بگیرد، و اینکه تعلیم دادن خود را برای معاوضه با مال و جاه (مقام) یا نفع وسیله نسازد، و اینکه اگر متعلم به سخن معلم که بر آن مکلف کرده شده بود عمل نکرد، معلم مانع تعلیم حاصل کردن و نصیحت کردن او نشود، چون وقتی یوسف علیه السلام به یکی از دو جوان گفت مرا نزد مولای خود یاد کن، ولی او را یاد نکرد و فراموش کرد، و وقتیکه برای حاجت شان در سوال از یوسف، آن جوان را نزد او فرستادند، و او آمد تا تعبیر آن خواب را بخواهد، یوسف علیه السلام او را به یاد نکردنش تعنیف و توبیخ (سر زنش) نکرد، بلکه از هر وجهی برای سوال او جواب کامل داد.

و از آن: اینکه مسؤل (سوال شونده) سائل (سوال کننده) را در ارتباط به سوالش به موضوعی بکشاند که به نفع اوست، و او را بطرفی راهنمائی کند که در دین خود و دنیای خود به آن منتفع شود، و این کمال نصیحت و فطانت، و حسن راهنمائی او میباشد، چون یوسف علیه السلام تنها با تعبیر خواب پادشاه اکتفاء نکرد بلکه – همراه با آن – آنها را راهنمائی کرد که در سال های سر سبزی و فراوانی غله جات و حاصلات چه کنند.

و از آن: اینکه انسان در دفع کردن ملامتی از خود، و برائت خواستنِ آن ملامت نمیشود، بلکه بر اینکار خود ستایش میشود، طوریکه یوسف علیه السلام از بیرون شدن زندان امتناع ورزید تا آنکه در مقابل مردم برائت او توسط آن زنانی کرده شود که دستان خود را بریده بودند.

و از آن: فضیلت علم است، علم احکام شریعت، و علم تعبیر خواب ها، و علم تدبیر و تربیه؛ و اینکه علم از صورت ظاهری بهتر است، ولو که به اندازهٔ حسن و جمال یوسف هم برسد، چون یوسف - بسبب جمال او - برایش محنت و زندان حاصل شد، و بسبب علم او

برایش عزت و بلندی و تمکین در روی زمین حاصل شد، پس تمام خیر دنیا و آخرت از آثار علم و موجبات علم است.

و از آن: اینکه تعبیر خواب از علوم شرعی است، و اینکه انسان در تعلیم و تَعَلُّم آن ثواب حاصل میکند، و اینکه تعبیر خواب در فتویٰ داخل میباشد، نظر به این قول تعالی: ﴿قُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ ٱلَّذِي فِيهِ تَسۡتَفۡتِيَانِ﴾ حکم کرده شد کاری که در وی سوال می کنید. [یوسف: ۴۱]. و پادشاه گفت: ﴿أَفۡتُونِي فِي رُءۡيَٰيَ﴾ جواب دهید مرا در خواب من. [یوسف: ۴۳]. و جوان به یوسف گفت: ﴿أَفۡتِنَا فِي سَبۡعِ بَقَرَٰتٍ﴾ فتوی ده ما را در هفت گاو [یوسف: ۴۶]. پس اقدام کردن بر تعبیر خواب بدون علم جائز نیست.

و از آن: اینکه جائز است که انسان از آنچه از صفات کمال از قبیل علم و عمل که در دلش است خبر دهد، اگر در آن مصلحت باشد، و مقصد بنده با آن ریاء نباشد، و از دروغ سالم باشد، نظر به این قول یوسف: ﴿ٱجۡعَلۡنِي عَلَىٰ خَزَآئِنِ ٱلۡأَرۡضِۖ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٞ﴾ مقرر کن مرا بر خزآنهای این سر زمین هر آئینه من محافظت کنندهٔ دانایم [یوسف: ۵۵]. و همانطور (ولایت) حکومت و اقتدار هم مذموم نیست اگر صاحب اقتدار بر آنچه از حقوق الله و حقوق بندگان او که مقرر شده است قائم باشد، و اگر کفائت او بیشتر از دیگری باشد جائز است آنرا طلب کند، و طلب آنوقت مذموم است که کفائت او را نداشته باشد، یا دیگری مثل او یا بالاتر از او در کفائت موجود باشد، یا ارادهٔ او قائم ساختن امر الله نباشد، پس برای چنین امور طلب آن و خود را در معرض آن قرار دادن نهی است.

و از آن: اینکه جود (سخاوت) و کرم الله تعالی بزرگ است، با خیر دنیا و آخرت بر بنده سخاوت دارد، و خیر آخرت دو سبب دارد، ایمان و تقوی، و آن از ثواب دنیا و اقتدار آن بهتر است، و بنده وقتیکه اهل دنیا و لذت آنرا می بیند باید خود را به ثواب الله دعوت و تشویق کند، نه اینکه خود را غمگین کند، در حالیکه او هم قدرت آنکار را دارد، بلکه خود را به ثواب اخروی الله تسلیت دهد، و فضیلت آن بزرگ است، نظر به این قول تعالی: ﴿وَلَأَجۡرُ ٱلۡأٓخِرَةِ خَيۡرٞ لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ ٥٧﴾ و هر آئینه مزد آخرت بهتر است آنانرا که ایمان آوردند و بودند که پرهیزگاری میکردند [یوسف: ۵۷].

و از آن: اینکه ذخیره کردن ارزاق - اگر در آن فلاح و بهبود و توسعه مردم مقصود باشد و در آن برایشان ضرری نباشد — نا جائز نیست، بخاطریکه در سال های شادابی و فراوانی یوسف علیه السلام به ذخیره ارزاق و خوراکه امر داد، تا برای سالهای قحطی آمادگی داشته باشند، و اینکه آن با توکل داشتن به الله تناقض ندارد، بلکه بنده توکل خود را به الله میکند، و از اسبابی که برایش در آخرت او و دنیای او نفع میرساند کار میگیرد.

و از آن: تدبیر و تنظیم خوب یوسف علیه السلام بود وقتیکه خزانه حاصلات زمین را بدوش گرفت، به اندازه ایکه غله جات نزد شان بسیار زیاد شده بود، که مردمان از اقطار مختلف در طلب بدست آوردن آن به مصر میآمدند، چون می دانستند که در آنجا غله جات فراوان بود، حتیٰ که به کسی پیمانه وزن نمیکرد مگر به قدر حاجت خاص او، یا کمتر از آن، و هیچ کسیرا که نزد او می آمد از یك بارِ شتر بیشتر نمیداد.

و از آن: مشروعیت مهمانی میباشد، و اینکه مشروع بودن آن و مهمان نوازی از سنن پیغمبران است، نظر به این قول یوسف به برادرانش: ﴿أَلَا تَرَوۡنَ أَنِّيٓ أُوفِي ٱلۡكَيۡلَ وَأَنَا۠ خَيۡرُ ٱلۡمُنزِلِينَ﴾ آیا نمیبینید که من تمام میدهم پیمانه را و من بهترین مهمان داری کنندگانم. [یوسف: ۵۹].

و از آن: اینکه سوء ظن - با موجودیت قرائن (شواهد اشتباهی شدن) دلالت کننده آن - نه ممنوع است و نه حرام، چون یعقوب علیه السلام قبل از اینکه از فرستادن یوسف به همرای برادران شان امتناع ورزید، ولی آنها با اصرار زیاد او را با خود بردند، بعداً او را با خود نه آوردند به زعم اینکه او را گرگ خورده است به اولاد خود گفت: ﴿بَلۡ سَوَّلَتۡ لَكُمۡ أَنفُسُكُمۡ أَمۡرٗا﴾ بلکه آراسته است برای شما نفسهای شما تدبیری را [یوسف: ۱۸]. و در بارهٔ برادر دیگر شان به آنها گفت: ﴿هَلۡ ءَامَنُكُمۡ عَلَيۡهِ إِلَّا كَمَآ أَمِنتُكُمۡ عَلَىٰٓ أَخِيهِ مِن قَبۡلُ﴾ امین نگیرم شما را بروی مگر چنانکه امین گرفته بودم شما را بر برادر وی پیش از این [یوسف: ۶۴]. بعداً وقتیکه یوسف علیه السلام او را نزد خود حبس کرد، و برادران او نزد پدر خود رفتند، پدر شان برایشان گفت: ﴿بَلۡ سَوَّلَتۡ لَكُمۡ أَنفُسُكُمۡ أَمۡرٗا﴾ بلکه ساخته برای شما نفوس شما کاریرا [یوسف: ۸۳]. اگر چه که در مرتبه دوم کوتاهیی از آنها سر نزده بود، با آنهم آنها کاری را

کرده بودند که موجب شود تا پدر شان آنچه را که گفت بگوید، و نه در آن کدام گناهی باشد و نه حرجی.

و از آن: اینکه کار گرفتن از اسبابِ دفع کننده از نظر بد، و دیگر مکروهات، یا در از بین بردن اثر آن بعد از آنکه تاثیرش وارد شده باشد، ممنوع نیست، بلکه جائز میباشد، اگر چه که چیزی واقع نمیشود مگر به قضاء و قدر الله تعالی، ولی اخذ از اسباب هم از جملۀ قضاء و قدر الله است، نظر به امر یعقوب علیه السلام طوریکه به پسران خود گفت: ﴿يَٰبَنِيَّ لَا تَدۡخُلُواْ مِنۢ بَابٖ وَٰحِدٖ وَٱدۡخُلُواْ مِنۡ أَبۡوَٰبٖ مُّتَفَرِّقَةٖۖ﴾ ای پسران من در میائید از یك دروازه و در آئید از دروازه های پراگنده [یوسف: ۶۷].

و از آن: جواز داشتن استعمال مکاید (حیله ها) است که توسط آن به حقوق رسیدگی میشود، و حاصل کردن معلومات بطریق خفیه رساننده به مقاصدِ آن از جملۀ آنچه است که بنده بر آن ستایش میشود، و اینکه حیله درست کردن در صورتی ممنوع است که با آن واجبی ساقط گردد، یا فعل حرامی ارتکاب داده شود.

و از آن: اینکه اگر کسی بخواهد دیگری را در موضوعی به وهم بیاندازد و نخواهد از آن اطلاع حاصل کند، باید مِعرَض (ذکر و اظهار) های قولی و فعلی را (که دو معنی دارند) و مانع دروغ گفتن میشوند استعمال نماید، طوریکه یوسف علیه السلام کرد وقتیکه پیمانه را در خُرجین برادر خود انداخت، بعداً برای در وهم انداختن اینکه او دزد است آنرا از خرجین اش بیرون آورد، و در آن جز قرینۀ بیش نبود تا برادران خود را به تَوَهُم بیاندازد، و بعد از آن گفت: ﴿مَعَاذَ ٱللَّهِ أَن نَّأۡخُذَ إِلَّا مَن وَجَدۡنَا مَتَٰعَنَا عِندَهُۥٓ﴾ پناه به خدا از آنکه بگیریم مگر کسی را که یافته ایم متاع خود را نزد او [یوسف: ۷۹]. و نگفت: (من سرق متاعنا) کسی را که دزدی کرده است متاع ما را. و همچنان نگفت: (إنا وجدنا متاعنا عنده) ما متاع خود را نزد او یافته ایم، بلکه کلام عامی را آورد که برای او و برای غیر او هم مناسب بود، و در آن چیزی نبود که از آن حذر شود، بلکه در آن تنها به وهم انداختنِ این بود که او دزد است تا در وقت حاضر مقصد حاصل شود، و همرای برادر خود باشد، و وقتیکه حالت واضح شد آن وهم از بین رفت.

و از آن: اینکه برای انسان جایز نیست که گواهی دهد مگر به آنچه که به آن علم دارد، و در آن تحقیق کرده باشد، یا از طریق مشاهده یا از طریق خبر شخصِ با ثقه و با اعتبار که بالایش اطمینان کرده شود، و آن نظر به این قول شان است: ﴿وَمَا شَهِدۡنَآ إِلَّا بِمَا عَلِمۡنَا﴾ و گواهی نمیدهیم ما مگر به آنچه میدانیم [یوسف: ٨١].

و از آن: محنت بزرگی بود که الله تعالی با آن نبی خود یعقوب علیه السلام را امتحان کرد، طوریکه میان او و پسرش یوسف علیه السلام جدائی را قضاء و قدر نمود که یك ساعت هم توان دوری او را نداشت، و او را نهایت غمگین ساخته بود، و آن جدائی میان شان برای مدت طولانی بود، و کمتر از پانزده سال نبود در حالیکه در این مدت غم از قلب یعقوب علیه السلام جدا نبود ﴿وَٱبۡيَضَّتۡ عَيۡنَاهُ مِنَ ٱلۡحُزۡنِ فَهُوَ كَظِيمٞ﴾ و سفید شد هر دو چشم او به سبب اندوه پس او غم خود را فرو میخورد (پر شده از غم) [یوسف: ٨۴]. بعداً با جدائی پسر دوم او برادر سَکهٔ یوسف علیه السلام شدت امر ازدیاد یافت، و در این حال هم او به امر الله صابر و از او تعالی اجر و ثواب را امید داشت، و از طرف خود صبر جمیل را وعده کرد، و شکی نیست که او به آنچه وعده داده بود وفا کرد، و آن این قول او را نفی نمیکند که گفت: ﴿إِنَّمَآ أَشۡكُواْ بَثِّي وَحُزۡنِيٓ إِلَى ٱللَّهِ﴾ جز این نیست که بیان میکنم غم سخت و اندوه خود را به جناب خدا [یوسف: ٨۶]. پس شکایت کردن به الله منافی صبر نیست، بلکه آنچه که منافی آنست شکایت کردن بمردم است.

و از آن: اینکه با غم خوشی هم است، و با تنگدستی فراخی هم است، چون وقتی غم بر یعقوب علیه السلام طول کشید، و شدت آن به نهایت رسید، و پریشانی زیادی به آل یعقوب رسید، در آنوقت الله تعالی برایش گشایش را فرستاد، پس یکجا شدن شان در سخت ترین وقتی حاصل شد که به آن احتیاج داشتند، پس با آن اجر گرفتن هم اتمام یافت، و خوشی هم بدست آمد، و از آن معلوم شد که الله تعالی اولیای خود را با تنگدستی و فراوانی و سختی و آسانی ها آزمایش میکند، تا صبر و شکر شانرا امتحان کند، و - با آن - ایمان و یقین و عرفان شان را ازدیاد دهد.

و از آن: جواز خبر دادن احوال موجوده یعنی مریضی و فقر و غیر آن است بدون اینکه ناراض و قهر باشد، بخاطریکه برادران یوسف علیه السلام گفتند: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهۡلَنَا

ٱلضُّرُّ﴾ ای عزیز رسیده است بما و کسان ما سختی [یوسف: ۸۸]. و یوسف علیه السلام بر این قول شان انکار نورزید (آنرا ناپسند نشمرد).

و از آن: فضیلت تقوی و صبر آشکار میشود، و اینکه تمام خوبی ها در دنیا و آخرت از آثار تقوی و صبر است، و عاقبت اهل تقوی و صبر بهترینِ عواقب میباشد، نظر به این قول او: ﴿قَدْ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَيْنَآۖ إِنَّهُۥ مَن يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ ٱلْمُحْسِنِينَ﴾ هر آئینه انعام کرد خدا بر ما هر آئینه هر که بترسد از خدا و صبر نماید (پس بدرستیکه) خدا ضایع نمیکند مزد نیکو کاران را [یوسف: ۹۰].

و از آن: اینکه وقتی الله تعالی بعد از سختی ها و فقر و بد حالی با نعمتی بر کسی انعام میفرماید باید به نعمت الله بر خود اعتراف کند، و حال اول خود را بیاد آورد، تا آن او را بیاد شکر کردن بیاندازد، و آن نظر به این قول یوسف علیه السلام است: ﴿وَقَدْ أَحْسَنَ بِىٓ إِذْ أَخْرَجَنِى مِنَ ٱلسِّجْنِ وَجَآءَ بِكُم مِّنَ ٱلْبَدْوِ﴾ و بدرستیکه نیکوئی کرده است بمن چون بیرون آورده مرا از زندان و آورد شما را از بادیه [یوسف: ۱۰۰].

و از آن: لطف بزرگ الله تعالی به یوسف علیه السلام است، طوریکه او را به این حالات انتقال داد، و به او سختی ها و محنت هارا رساند، تا با آن او را به بلند ترین مقاصد و رفیع ترین درجه ها وصلت دهد.

و از آن: اینکه بر بنده است تا برای تثبیت کردن ایمان خود دایماً به الله تعالی تملق داشته باشد، و به اسبابی که موجب آن میشود عمل کند، و از الله تعالی حُسن خاتمه (خاتمه نیك) را و اتمام دادن نعمت را بخواهد، نظر به این قول یوسف علیه السلام: ﴿۞ رَبِّ قَدْ ءَاتَيْتَنِى مِنَ ٱلْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِى مِن تَأْوِيلِ ٱلْأَحَادِيثِۚ فَاطِرَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ أَنتَ وَلِىِّۦ فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْأَخِرَةِۖ تَوَفَّنِى مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِى بِٱلصَّٰلِحِينَ﴾ ای پروردگار من دادی مرا چیزی از پادشاهی و آموختی مرا از تعبیر خواب ها ای پیدا کنندهٔ آسمانها و زمین توئی کار ساز من در دنیا و آخرت بمیران مرا مسلمان و در رسان مرا با صالحان [یوسف: ۱۰۱].

پس این است از فواید و عبرت هائیکه الله تعالی در این قصهٔ مبارکه آنرا برای ما میسر ساخته است، و برای متدبر و متفکر حتماً بیشتر از آن خواهد بود.

پس از الله تعالی علم نافع و عملی را میخواهیم که قبول او باشد، او تعالی جواد و کریم است.

تفسیر سورۀ یوسف و پدر او و برادران او علیهم الصلاة و السلام اتمام یافت، والحمد لله رب العالمین.

تفسیر سورة الرعد

و آن مدنی است، و گفته شده است که مکی است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

(١) ﴿الٓمٓرۚ تِلۡكَ ءَايَٰتُ ٱلۡكِتَٰبِۗ وَٱلَّذِيٓ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَ ٱلۡحَقُّ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يُؤۡمِنُونَ﴾ این ها آیات کتاب (قرآن) است و آنچه فرو فرستاده شده بسوی تو از پروردگار تو حق است و لیکن بیشتر مردمان نمیگروند بدان [الرعد: ١].

خبر میدهد تعالی که این قرآن آیات کتابی است که به تمام آنچه از اصول و فروع دین دلالت میکند که بندگان به آن احتیاج دارند، و آنکه به رسول ﷺ از جانب پروردگار او نازل شده است حق و واضح است، چون اخبار آن راست است، و اوامر و نواهی آن عدل است، و با دلایل و براهین قاطع تأئید شده است، پس هر که از آن و از آموزش علم آن استقبال میکند، از جمله اهل علم آن حقی میباشد که علم شان موجب میشود تا به آنچه که نزد الله محبوب است عمل کنند.

﴿وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يُؤۡمِنُونَ﴾ و لیکن بیشتر مردمان نمیگروند. بدان قرآن، یا از روی جهل از آن رو می گردانند، و به آن بی توجهی میکنند، یا از روی عناد (مخالفت) و ظلم، پس از اینخاطر بیشتر مردم از آن بی نفع میمانند، چون سببی که موجب نفع برداشتن میباشد نزد شان نیست.

(٢-۴) ﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي رَفَعَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ بِغَيۡرِ عَمَدٖ تَرَوۡنَهَاۖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ وَسَخَّرَ ٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَۖ كُلّٞ يَجۡرِي لِأَجَلٖ مُّسَمّٗىۚ يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَ يُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ لَعَلَّكُم بِلِقَآءِ رَبِّكُمۡ تُوقِنُونَ ٢﴾ خدا آنست که (برداشت) بلند کرده است آسمانها را بغیر ستونها که میبینید آنرا بعد از آن (قصد کرد) قایم شد بر

عرش و رام کرد آفتاب و مهتاب را هر یکی میرود بر وقت مقرر تدبیر میکند کار خود را بیان میکند نشانهای قدرت خود را تا شما بملاقات پروردگار خود یقین کنید [الرعد: ۲].

﴿وَهُوَ ٱلَّذِي مَدَّ ٱلۡأَرۡضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَٰسِيَ وَأَنۡهَٰرٗاۖ وَمِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِ جَعَلَ فِيهَا زَوۡجَيۡنِ ٱثۡنَيۡنِۖ يُغۡشِي ٱلَّيۡلَ ٱلنَّهَارَۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ ٣﴾ و او آنست که گسترد زمین را و نهاد در آن کوه های (محکم) و نهر ها و از همه میوه ها بیافرید در آن دو صنف میپوشاند شب را بروز (هرآئینه) در این نشانهاست قومیرا که تفکر می کنند [الرعد: ۳].

﴿وَفِي ٱلۡأَرۡضِ قِطَعٞ مُّتَجَٰوِرَٰتٞ وَجَنَّٰتٞ مِّنۡ أَعۡنَٰبٖ وَزَرۡعٞ وَنَخِيلٞ صِنۡوَانٞ وَغَيۡرُ صِنۡوَانٖ يُسۡقَىٰ بِمَآءٖ وَٰحِدٖ وَنُفَضِّلُ بَعۡضَهَا عَلَىٰ بَعۡضٖ فِي ٱلۡأُكُلِۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ ٤﴾ و در زمین قطعهای مختلف است پیوسته با یکدیگر و بوستانها است از درختان انگور و کشت زار و خرمای چند شاخ از یك اصل رسته و غیر آن بلکه متفرقة الاصول آب داده میشود به یك آب و برتری میدهیم بعضی را بر بعضی در میوه ها (هرآئینه) در این نشانهاست قومی را که غور میکنند.
[الرعد: ۴].

تعالی از منفرد (یگانه) بودن خود در آفرینش و تدبیر دادن امور، و عظمت و قدرتی خبر میدهد که بر این دلالت میکند که او تعالی یگانه معبود است که عبادت نباید جز برای او باشد، پس فرموده است: ﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي رَفَعَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ﴾ خدا آنست که (برداشت) بلند کرده است آسمانها را. بر عظمت آن و وسعت آنها بواسطه قدرت بزرگ خود ﴿بِغَيۡرِ عَمَدٖ تَرَوۡنَهَاۖ﴾ بغیر ستونها که میبینید آنرا. یعنی: در زیر آنها برایشان ستونی نیست، و اگر میبود شما آنرا میدیدید ﴿ثُمَّ﴾ بعد از آن. یعنی: بعد از اینکه آسمانها و زمین را خلق کرد ﴿ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ﴾ (قصد کرد) قایم شد بر عرش. بزرگی که بلند ترین تمام مخلوقات است، طوری استواء کرد که لایق جلال او و مناسب کمال اوست.

﴿وَسَخَّرَ ٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَۖ﴾ و مسخر کرد آفتاب و مهتاب را. برای مصلحت های بندگان و مواشی شان و ثمر های شان، ﴿كُلّٞ﴾ هر یکی. از آفتاب و مهتاب ﴿يَجۡرِي﴾ میرود. یعنی: به اندازهٔ مقرر کردهٔ آن ذات غالب و با علم ﴿لِأَجَلٖ مُّسَمّٗىۚ﴾ بر وقت مقرر. به سیر منظم رفتار شان است، نه در آن فرقی می آید و نه سستی، تا آن وقت مقرر شده فرا رسد، و آن در هم پیچیدن الله این عالم را، و نقل دادن بندگان به دار الآخرت است و آن دار القرار است، پس آنگاه الله

تعالی آسمانها را در هم می پیچد و تبدیل میکند، و زمین را تغییر میدهد و تبدیل میکند، و آفتاب و مهتاب بی نور میشوند، و یکجا کرده شده به جهنم انداخته میشوند، تا کسانیکه آنها را می پرستیدند ببینند که آنها اهل پرستش نیستند؛ پس با آن شدیداً حسرت خواهند خورد، و تا کسانیکه کافر شده بودند بدانند که آنها دروغگویان بودند.

و قول تعالی: ﴿يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَ يُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ﴾ تدبیر میکند کار خود را بیان میکند نشانهای قدرت خود را. این یکجا ساختن خلق و امر است، یعنی: الله بزرگ بر سر تخت پادشاهی استوی فرموده است، و تمام امور را در عالم علیا و عالم سفلی تدبیر میکند، پس خلق میکند و رزق میدهد، و غنی و فقیر میسازد، و اقوامی را بلند میبرد و اقوام دیگر را می اندازد، و عزت میدهد و ذلت میدهد، در لغزش ها عذر را قبول میکند، مصیبت ها را دور میکند، تقدیر را که در احاطۀ علم سابق اوست در وقت مقررۀ آن نافذ میکند، و بر آن قلم جاری است، و ملائکه کرام خود را برای تدبیر مقررۀ شان میفرستد. و کتاب های الٰهی را به پیغامبران خود نازل میفرماید، و آنچه از شرایع، و اوامر و نواهی را بیان میفرماید که بندگان به آن احتیاج دارند، و بیان و توضیح و تمییز آنرا بطور نهایت مفصل تفصیل میدهد.

﴿لَعَلَّكُم﴾ تا شما. بسبب آیات افقی و آیان قرآنی را که برایتان اخراج کرده است ﴿بِلِقَآءِ رَبِّكُمۡ تُوقِنُونَ﴾ بملاقات پروردگار خود یقین کنید. چون کثرت دلایل و بیان آن و وضاحت آن، در تمام امور الٰهی اسباب حصول یقین است، خصوصاً در عقاید بزرگ، مانند، دوباره زنده شدن، و خارج شدن از قبر.

و همچنان، این هم معلوم است که الله تعالی حکیم (با حکمت) است و مخلوقات را بی فایده خلق نکرده است، و آنها را عبث رها نمیکند، پس همانطوریکه پیغمبران خود را فرستاده است، و کتاب های خود را برای امر و نهی بندگان نازل فرموده است، باید آنها را به سرای نقل بدهد که در آن جزای آنست، و نیکو کاران را جزای نیکو ترین جزا را بدهد، و بد کاران را بر بدی کردن شان جزا بدهد.

﴿وَهُوَ ٱلَّذِي مَدَّ ٱلۡأَرۡضَ﴾ و او آنست که گسترد زمین را. یعنی: آنرا برای بندگان خلق کرد، و وسعت بخشید و در آن برکت ها را نهاد، و آنرا هموار ساخت، و برای مصلحت هایشان در آن ذخایر را نهفت ﴿وَجَعَلَ فِيهَا رَوَٰسِيَ﴾ و نهاد در آن کوه های (محکم). تا مخلوق را نجنباند، چون

اگر کوه ها نمیبود زمین اهل خود را تکان میداد، چون بر امواج آب قرار میگرفت، نه ثبات میداشت و نه استقرار، مگر با توازن کوهای (محکم) که الله تعالی آنها را برای روی زمین میخ ها ساخته است. ﴿وَ﴾ و نهاده در آن ﴿أَنۡهَٰرٗا﴾ نهر ها. یعنی: دریا ها راکه آدمیان و حیوانات شان و کشتزار های شان از آن آب بخورند، و با آن درختان و زراعت و ثمر های پر از خیر زیاد بیرون میآورد، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَمِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِ جَعَلَ فِيهَا زَوۡجَيۡنِ ٱثۡنَيۡنِۖ﴾ و از همه میوه ها بیافرید در آن دو صنف. یعنی: دو صنف هائیکه بندگان به آن احتیاج دارند.

﴿يُغۡشِي ٱلَّيۡلَ ٱلنَّهَارَۚ﴾ میپوشاند شب را بروز. پس آفاق تاریك میشود، و هر حیوانی در ماوای خود سکون میگزیند، و از خستگی و ماندگی روز استراحت میکنند، بعداً وقتیکه خواب خود را پوره میکنند، بدنبال شب روز می آید، و چون صبح میشود در روز برای مصالح خود به هر طرف منتشر میشوند.

﴿وَمِن رَّحۡمَتِهِۦ جَعَلَ لَكُمُ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ لِتَسۡكُنُواْ فِيهِ وَلِتَبۡتَغُواْ مِن فَضۡلِهِۦ وَلَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ﴾ و از رحمت اوست که ساخت برای شما شب و روز را تا آرام گیرید در شب و تا بجوئید چیزی از فضل او (در روز) و تا شکر گذاری کنید [القصص:۷۳/۲۸].

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ﴾ (هرآئینه) در این نشانهاست. بر مطالب الٰهی ﴿لِّقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ﴾ قومی را که غور میکنند. در آن، و به آن به نظر عبرت می بینند پس آنها را بر این حقیقت میکشاند که آن ذاتیکه آنرا آفریده است، و کار های آنرا تدبیر میدهد، و آنرا در تصرف خود دارد، الله تعالی است که جز او دیگر اله و معبود بر حقی نیست، و اوست که پنهان و آشکار را میداند، و نهایت با رحم و مهربان است، و اوست که بر هر چیز تواناست، و در هر چیز با حکمت است، و بر آنچه که آفریده است و امر فرموده است تبارك و تعالی حمد و ستایش میشود.

و از نشانه های کمال قدرت، و نو آوردن صنعت اوست که ساخته است ﴿فِي ٱلۡأَرۡضِ قِطَعٞ مُّتَجَٰوِرَٰتٞ وَجَنَّٰتٞ﴾ در زمین قطعهای مختلف پیوسته با یکدیگر و بوستانها. که در آن انواع درختان است ﴿مِّنۡ أَعۡنَٰبٖ وَزَرۡعٞ وَنَخِيلٞ﴾ از درختان انگور و کشت زار و خرما. و غیر آنها، و درختان خرما که بعض شان ﴿صِنۡوَانٞ﴾ چند شاخ از یك اصل رسته. یعنی: تعداد زیاد درختان در اصل واحد اند، ﴿وَغَيۡرُ صِنۡوَانٖ﴾ و غیر آن بلکه متفرقة الاصول. با اینکه هر درخت آن علی حده است، در حالیکه همه ﴿يُسۡقَىٰ بِمَآءٖ وَٰحِدٖ﴾ آب داده میشود به یك آب. و زمین شان یك زمین

است ﴿وَنُفَضِّلُ بَعۡضَهَا عَلَىٰ بَعۡضٖ فِي ٱلۡأُكُلِۚ﴾ و برترى ميدهيم بعضى را بر بعضى در ميوه ها. از نگاه رنگ و طعم و نفع و لذت؛ پس يك زمين خوب و حاصل خيز است و در آن سبزه و گياه، و درختان و دانه هاى زياد ميرويد، و در زمين مجاور آن نه سبزه و گياه ميرويد، و نه آب ذخيره ميشود، يك زمين آب را ذخيره ميكند، ولى گياه و سبزه در آن نميرويد، يك زمين دانه ها و درختان ميروياند و سبزه و گياه نمى روياند، و يك ميوه شيرين ميباشد و يك ميوه تلخ، و يك ذايقه هم بين تلخ و شيرين ميباشد. پس آيا اين تنوع در ذات و طبيعت آنهاست؟ يا تقدير مقرر كرده شده از سوى عزيزِ رحيم است؟

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ﴾ (هرآئينه) در اين نشانهاست قومى راكه غور ميكنند. يعنى: قومى كه عقل دارند و به آنچه كه برايشان نفع ميرساند آنها را هدايت ميكند، و قيادت شان را بسوى رشدى سوق ميدهد كه به ذريعۀ آن احكام الله تعالى و اوامر و نواهى او را ميفهمند، و اما اهل اعراض و اهل اذهان ضعيف در تاريكى هاى خود متحيرند.

(۵) ﴿۞ وَإِن تَعۡجَبۡ فَعَجَبٞ قَوۡلُهُمۡ أَءِذَا كُنَّا تُرَٰبًا أَءِنَّا لَفِي خَلۡقٖ جَدِيدٍۗ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمۡۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ ٱلۡأَغۡلَٰلُ فِيٓ أَعۡنَاقِهِمۡۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ﴾ و اگر تعجب كنى پس عجب است سخن ايشان كه آيا وقتيكه خاك شويم آيا ما در آفرينش نو خواهيم بود آن گروه كسانى اند كه نگرويدند به پروردگار خود و ايشانند با اين صفت كه طوقها در گردن ايشان باشد و ايشانند اهل آتش آنها در آنجا جاويدان باشند [الرعد: ۵].

احتمال دارد كه معنى قول تعالى: ﴿وَإِن تَعۡجَبۡ﴾ و اگر تعجب كنى. از عظمت الله تعالى و كثرت دلايل توحيد او تعالى، عجب - در آن - انكار كردن مكذبين، تكذيب كردن شان زنده شدن بعد از مرگ است، و اين قول شان است كه ميگويند: ﴿أَءِذَا كُنَّا تُرَٰبًا أَءِنَّا لَفِي خَلۡقٖ جَدِيدٍۗ﴾ آيا وقتيكه خاك شويم آيا ما در آفرينش نو خواهيم بود. يعنى: بزعم شان بسيار بعيد است كه بعد از خاك شدن الله تعالى آنها را دوباره زنده كند، آنها — از جهل شان — قدرت خالق را بقدرت مخلوق قياس ميكنند.

و چون آنرا در قدرت مخلوق ممتنع يافتند، فكر كردند كه در قدرت الله تعالى هم ممتنع است، فراموش كرده اند كه الله تعالى بار اول آنها را خلق كرده است در حاليكه هيچ چيزى نبودند.

و احتمال دارد که معنای آن این باشد: که اگر در قول شان و تکذیب کردن شان زنده شدن بعد از مرگ را تعجب میکنی، حقیقتاً که آن از عجائب است، چون کسیکه آیات برایش توضیح شده باشد، و از دلایل قاطعانهٔ بر حق بودن زنده شدن بعد از مرگ آنچه را ببیند که هیچ شك و شبه را قبول نمیکند، و بعداً از آن منکر شود، پس سخن او از عجائب است.

و لاکن آن برای کسانی عجیب شمرده نمیشود ﴿ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمۡۖ﴾ که نگرویدند به پروردگار خود. و از وحدانیت او انکار کرده اند در حالیکه آن ظاهر ترین و روشن ترین تمام چیز هاست ﴿وَأُوْلَٰٓئِكَ ٱلۡأَغۡلَٰلُ﴾ و ایشانند با این صفت که طوقها باشد. که از هدایت آنها را منع میکند ﴿فِيٓ أَعۡنَاقِهِمۡۖ﴾ در گردن ایشان. طوریکه بر ایمان آوردن دعوت شدند، ولی ایمان نه آوردند، و هدایت برایشان عرضه شد ولی هدایت را نگرفتند، پس بجزای اینکه بار اول به آن ایمان نه آوردند قلب هایشان و عقل هایشان مقلوب شد، ﴿وَأُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ﴾ و ایشانند اهل آتش آنها در آنجا جاویدان باشند. هرگز از آن بیرون نروند.

(۶) ﴿وَيَسۡتَعۡجِلُونَكَ بِٱلسَّيِّئَةِ قَبۡلَ ٱلۡحَسَنَةِ وَقَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِهِمُ ٱلۡمَثُلَٰتُۗ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغۡفِرَةٖ لِّلنَّاسِ عَلَىٰ ظُلۡمِهِمۡۖ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ ٦﴾ و بشتاب می طلبند از تو بدی پیش از نیکی و هر آئینه گذشته است پیش از ایشان عقوبتها (مثالها) و (هرآئینه) پروردگار تو خداوند آمرزش است مردمانرا با وجود ستمگار بودن ایشان و (هرآئینه) پروردگار تو سخت عقوبت کننده است. [الرعد: ۶].

تعالی رسول خود ﷺ را از جهالت تکذیب کنندگان و مشرکین خبر میدهد، کسانیکه وعظ شدند ولی وعظ را نپذیرفتند، و دلایل بر ایشان قایم گردید ولی آنرا قبول نکردند و از آن فرمان نبردند، بلکه آنرا جهراً انکار کردند، و از حلم [الله] واحد قهار، بر آنها که بخاطر گناه هایشان بطور عاجل گرفتار نشدند استدلال کردند که آنها بر حق هستند، و از رسول ﷺ عذاب عاجل را درخواست کردند، در حالیکه یکی از آنها میگفت: ﴿وَإِذۡ قَالُواْ ٱللَّهُمَّ إِن كَانَ هَٰذَا هُوَ ٱلۡحَقَّ مِنۡ عِندِكَ فَأَمۡطِرۡ عَلَيۡنَا حِجَارَةٗ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ أَوِ ٱئۡتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٖ﴾ بار خدایا اگر هست این (قرآن) راست از نزد تو پس بباران بر ما سنگ از آسمان یا بیار بما عذاب دردناك. [الانفال: ۳۲/۸].

﴿وَ﴾ حال آنکه ﴿قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِهِمُ ٱلۡمَثُلَٰتُۗ﴾ هر آئینه گذشته است پیش از ایشان عقوبتها (مثالها). یعنی: واقعات و روز های عذاب بر امت های تکذیب کننده، آیا پس بحال خود تفکر نمیکنند و جهالت خویش را نمیگذارند ﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغۡفِرَةٖ لِّلنَّاسِ عَلَىٰ ظُلۡمِهِمۡۖ﴾ و (هرآئینه) پروردگار تو خداوند آمرزش است مردمانرا با وجود ستمگار بودن ایشان. یعنی: خیر و احسان و نیکی و عفو او تعالی بر بندگان همیشه است، در حالیکه شر بندگان و گناهان شان بسوی او بلند میشود.

بندگان نافرمانی میکنند و او تعالی آنها را به دروازۀ خود میخواهد، جرم میکنند و از خیر و احسان خود آنها را محروم نمیسازد، اگر توبه کنند دوست شان میدارد، چون او تعالی توبه کنندگان را و پرهیز کنندگان از نجاست را دوست میدارد، و اگر توبه نکنند طبیب شان است، آنها را به مصائب مبتلا میسازد تا عیب های شانرا پاك سازد ﴿۞ قُلۡ يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ أَسۡرَفُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ لَا تَقۡنَطُواْ مِن رَّحۡمَةِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعًاۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ﴾ بگو (از طرف من) ای بندگان من آنانکه زیادتی کردند بر نفسهای خود نا امید مشوید از مهربانی الله بتحقیق الله می آمرزد گناهان را همه (هرآئینه) اوست آمرزگار مهربان [الزمر: ۵۳/۳۹].

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ﴾ و (هر آئینه) پروردگار تو سخت عقوبت کننده است. بر آنکس که بر گناه اصرار میورزد، و از توبه و استغفار و التجاء کردن به الله عزیز و غفور ابا میورزد، پس بندگان از عذاب های او تعالی بر اهل جرم کنندگان حذر داشته باشند، چون گرفتار شدن به عذاب او تعالی سخت و دردناك است.

(۷) ﴿وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوۡلَآ أُنزِلَ عَلَيۡهِ ءَايَةٞ مِّن رَّبِّهِۦٓۗ إِنَّمَآ أَنتَ مُنذِرٞۖ وَلِكُلِّ قَوۡمٍ هَادٍ ٧﴾ و میگویند آنانکه کافر شدند چرا فرستاده نشد بر او نشانه از پروردگار وی (جز این نیست) که تو بیم دهنده ئی و هر قومی را راه نمائی می باشد [الرعد: ۷].

یعنی: کفار مطابق خواهشات خود از تو ﷺ معجزه های معین را طلب میکنند و میگویند: ﴿لَوۡلَآ أُنزِلَ عَلَيۡهِ ءَايَةٞ مِّن رَّبِّهِۦٓ﴾ چرا فرستاده نشد بر او نشانه از پروردگار وی (جز این نیست) که تو بیم دهنده ئی و هر قومی را راه نمائی میباشد، و این سخن را برای عدم اجابت رسول الله ﷺ عذر پیش میکنند، در حالیکه ایشان بیم دهنده اند، هیچ چیزی از امر در دست ایشان ﷺ نیست، الله تعالی است آنکه معجزات را نازل میفرماید. و ایشان را با دلایل روشن تائید فرموده

است تعالى كه بر صاحبان عقل سليم مخفى نمى ماند، و كسيكه قصد دانستن حق را داشته باشد به آن هدايت ميشود، اما كافريكه - از روى ستم و جهل خود - بر الله تعالى معجزات را طلب ميكند، طلبش باطل و دروغ و افتراء است. پس هر معجزه ايكه برايش آورده شود، ايمان نمى آورد، و فرمان نميبرد، چون امتناع او از ايمان آوردن بخاطر نبودن دلايل صحيح نبوده، بلكه بخاطر هواى نفس و پيروى از شهوات خود است ﴿وَلِكُلِّ قَوۡمٍ هَادٍ﴾ و هر قومى را راه نمائى مى باشد. يعنى: دعوت دهندۀ از پيغمبران يا پيروانان شان كه آنها را بطرف هدايت بخوانند، و نزد شان دلايل و برهان هاى واضح ميباشد كه به راست بودن دعوتِ شان دلالت ميكند.

(٨-١١) ﴿ٱللَّهُ يَعۡلَمُ مَا تَحۡمِلُ كُلُّ أُنثَىٰ وَمَا تَغِيضُ ٱلۡأَرۡحَامُ وَمَا تَزۡدَادُۚ وَكُلُّ شَيۡءٍ عِندَهُۥ بِمِقۡدَارٍ ٨﴾ خدا ميداند آنچه در شكم بر ميدارند هر ماده و آنچه ناقص ميكند رحمها و آنچه زياده ميگرداند و هر چيزى نزد او باندازه هست [الرعد: ٨].

﴿عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ ٱلۡكَبِيرُ ٱلۡمُتَعَالِ ٩﴾ داناى پنهان و آشكار است بزرگ بلند مرتبه. [الرعد: ٩].

﴿سَوَآءٞ مِّنكُم مَّنۡ أَسَرَّ ٱلۡقَوۡلَ وَمَن جَهَرَ بِهِۦ وَمَنۡ هُوَ مُسۡتَخۡفِۭ بِٱلَّيۡلِ وَسَارِبُۢ بِٱلنَّهَارِ ١٠﴾ يك سان است از شما كسيكه آهسته گويد سخن را و كسيكه به آواز بلند گويد آنرا و كسيكه وى پنهان است در شب و راه ميرود بروز [الرعد: ١٠].

﴿لَهُۥ مُعَقِّبَٰتٞ مِّنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَمِنۡ خَلۡفِهِۦ يَحۡفَظُونَهُۥ مِنۡ أَمۡرِ ٱللَّهِۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوۡمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمۡۗ وَإِذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِقَوۡمٖ سُوٓءٗا فَلَا مَرَدَّ لَهُۥۚ وَمَا لَهُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَالٍ ١١﴾ براى آدمى تعقيب كنندگانند (ميان دو دست او) پيش روى او و پس پشت او نگاه ميدارند او را بحكم خدا (هرآئينه) خدا تغيير نميدهد حالت قومى را تا وقتيكه تغيير دهند آنچه در ضمير ايشان است و چون خواهد خدا بقومى عقوبت را پس باز گردانيدن نيست آن را و نيست ايشان را بجز وى هيچ كار ساز [الرعد: ١١].

تعالى از عام بودن علم خود، و وسعت اطلاع خود خبر ميدهد، و اينكه همه چيز در احاطۀ اوست، فرموده است: ﴿ٱللَّهُ يَعۡلَمُ مَا تَحۡمِلُ كُلُّ أُنثَىٰ﴾ خدا ميداند آنچه در شكم بر ميدارند هر ماده. از ميان بنى آدم و غير شان ﴿وَمَا تَغِيضُ ٱلۡأَرۡحَامُ﴾ و آنچه ناقص ميكند رحمها. يعنى: آنچه را كه در آنست نقص ميكند، يا با اينكه هلاك ميشود يا بخاطر زياد كوچك بودن آن مضمحل ميشود ﴿وَمَا تَزۡدَادُۚ﴾ و آنچه زياده ميگرداند. رحم ها طفلى را كه در آنست بزرگ ميكند ﴿وَكُلُّ

شَيۡءٍ عِندَهُۥ بِمِقۡدَارٍ﴾ و هر چیزی نزد او باندازه هست. نه از نزدش پیش میرود نه تأخیر میکند، و نه کم میشود و نه زیاد، مگر آنچه که حکمت و علم او تعالی آنرا تقاضا میکند.

پس او تعالی ﴿عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ ٱلۡكَبِيرُ﴾ دانای پنهان و آشکار است بزرگ. در ذات خود و نام های خود و صفات خود ﴿ٱلۡمُتَعَالِ﴾ بلند مرتبه. با ذات خود، و قدر خود و غلبۀ خود بر تمام مخلوقات خود بلند مرتبه است. ﴿سَوَآءٞ مِّنكُم﴾ یك سان است از شما. در علم او و شنوائی او و بینائی او تعالی. ﴿مَّنۡ أَسَرَّ ٱلۡقَوۡلَ وَمَن جَهَرَ بِهِۦ وَمَنۡ هُوَ مُسۡتَخۡفِۭ بِٱلَّيۡلِ﴾ کسیکه آهسته گوید سخن را و کسیکه به آواز بلند گوید آنرا و کسیکه وی پنهان است در شب.

یعنی: در شب در جای پنهان استقرار گرفته است ﴿وَسَارِبُۢ بِٱلنَّهَارِ﴾ و راه میرود بروز. یعنی: از طرف روز در داخل سَرَب خود میباشد، و سرب آنچه است که انسان در آن مخفی میشود، یا خانه ای خود، یا غاری، یا مغاره و مثل آن. ﴿لَهُۥ﴾ برای آدمی. یعنی: برای انسان است، ﴿مُعَقِّبَٰتٞ﴾ تعقیب کنندگانند. از ملائکه، که در شب و روز تعقیب کنندگانند. ﴿مِّنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَمِنۡ خَلۡفِهِۦ يَحۡفَظُونَهُۥ مِنۡ أَمۡرِ ٱللَّهِۗ﴾ (میان دو دست او) پیش روی او و پس پشت او نگاه میدارند او را بحکم خدا. یعنی: جسم او را و روح او را از کسی حفاظت میکنند که به او ارادۀ بدی کردن را دارد، و اعمال او را هم مراقبت میکنند، و آنها دایماً ملازم او میباشند، پس طوریکه او در احاطۀ علم الله تعالی است، آن محافظت کنندگان را هم بر بندگان فرستاده است، طوریکه نه احوال شان و نه اعمال شان مخفی میماند، و نه چیزی از آنها فراموش میشود.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوۡمٍ﴾ (هرآئینه) خدا تغییر نمیدهد حالت قومی را. از نعمت و احسان، و فراوانی اسباب زیست ﴿حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمۡۗ﴾ تا وقتیکه تغییر دهند آنچه در ضمیر ایشان است. با اینکه از ایمان به کفر، و از طاعت به معصیت انتقال کنند، یا از شکر نعمت های الله تعالی به نا شکری انتقال کنند، پس در آنوقت الله آنرا از آنها سلب میکند.

و همانطور اگر بندگان آنچه از نافرمانی راکه در آنهاست تغییر دهند، و به طاعت الله انتقال کنند، الله تعالی آنچه از بدبختی هائی راکه در آن بودند به خیر و سرور و سعادت و رحمت مبدل میکند، ﴿وَإِذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِقَوۡمٖ سُوٓءٗا﴾ و چون خواهد خدا بقومی عقوبت را. یعنی: عذاب و سختی، و امری راکه برایشان ناپسند است، ارادۀ او تعالی حتماً بر آنها نافذ میگردد.

﴿فَلَا مَرَدَّ لَهُۥ﴾ پس باز گردانیدن نیست آن را. و هیچکس مانع آن شده نمیتواند ﴿ وَمَا لَهُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَالٍ﴾ و نیست ایشان را بجز وی هیچ کار ساز. تا امور شانرا بدست گیرد، و پسندیده ها را برایشان جلب، و ناپسندی ها را از آنها دفع کند، پس بخاطر ترس نازل شدن عذابی که از گروه مجرمان باز گردانیده نمیشود، از قایم شدن آنچه که الله نمی پسندد حذر کنید.

(۱۲،۱۳) ﴿هُوَ ٱلَّذِي يُرِيكُمُ ٱلۡبَرۡقَ خَوۡفٗا وَطَمَعٗا وَيُنشِئُ ٱلسَّحَابَ ٱلثِّقَالَ ١٢﴾ اوست آنکه مینماید شما را برق برای ترس و امید و بر میدارد ابر های گران را [الرعد: ۱۲].
﴿وَيُسَبِّحُ ٱلرَّعۡدُ بِحَمۡدِهِۦ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ مِنۡ خِيفَتِهِۦ وَيُرۡسِلُ ٱلصَّوَٰعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَن يَشَآءُ وَهُمۡ يُجَٰدِلُونَ فِي ٱللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ ٱلۡمِحَالِ ١٣﴾ و بپاکی یاد میکند رعد به ستایش او و فرشتگان از ترس او و می فرستد صاعقها پس میرساند آنرا بهر که خواهد و ایشان جدال می کنند در سخن خدا و سخت است گرفت او [الرعد: ۱۳].

تعالی میفرماید: ﴿هُوَ ٱلَّذِي يُرِيكُمُ ٱلۡبَرۡقَ خَوۡفٗا وَطَمَعٗا﴾ اوست آنکه مینماید شما را برق برای ترس و امید، یعنی: از آن خوف عذاب مهلك و منهدم شدن ساختمان ها، و انواع ضرر ها به کشت زراعت و امثال آن است، و در آن طمع خیر و نفع هم است ﴿وَيُنشِئُ ٱلسَّحَابَ ٱلثِّقَالَ﴾ و بر میدارد ابر های گران را. با باران فراوان که به نفع بندگان و زمین هاست.

﴿وَيُسَبِّحُ ٱلرَّعۡدُ بِحَمۡدِهِۦ﴾ و بپاکی یاد میکند رعد به ستایش او. و آن صوتی است که از ابر ها شنیده میشود و برای بندگان خوفناك است، در حالیکه آن برای پروردگار خود خاضع و بردبار است، و ثنا و ستایش او را تسبیح میکند.

﴿وَ﴾ تسبیح میکنند ﴿ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ مِنۡ خِيفَتِهِۦ﴾ فرشتگان از ترس او. یعنی: از ترس پروردگار خویش، و خوف عظمت او تعالی ﴿وَيُرۡسِلُ ٱلصَّوَٰعِقَ﴾ و می فرستد صاعقها. و آن آتشی است که از ابر ها خارج میشود ﴿فَيُصِيبُ بِهَا مَن يَشَآءُ﴾ پس میرساند آنرا بهر که خواهد. از میان بندگان خود، بحسب آنچه که بخواهد و ارادهٔ آنرا کند ﴿وَهُوَ شَدِيدُ ٱلۡمِحَالِ﴾ و سخت است گرفت او. یعنی: بسیار قوت و قدرت زیاد دارد، هر چه را بخواهد آنرا میکند، و هیچ چیزی از طاعت او خارج شده نمیتواند، و هیچ کس از نزد او فرار کرده نمیتواند.
پس اگر او تعالی یگانه ذاتی است که باران و ابر ها را به بندگان میفرستد که در آن مادهٔ ارزاق شان است، و او تعالی است که امور را تدبیر میدهد، و مخلوقات بزرگ و خوفناك که بندگان را

میترساند بر قدرت او خاضع (فروتن) است، و او تعالی دارای قدرت بزرگ است، پس تنها او بدون کدام شریك مستحق پرستش است، و از اینخاطر فرموده است:

(۱۴) ﴿لَهُۥ دَعۡوَةُ ٱلۡحَقِّۚ وَٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ لَا يَسۡتَجِيبُونَ لَهُم بِشَيۡءٍ إِلَّا كَبَٰسِطِ كَفَّيۡهِ إِلَى ٱلۡمَآءِ لِيَبۡلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَٰلِغِهِۦۚ وَمَا دُعَآءُ ٱلۡكَٰفِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَٰلٖ ١٤﴾ او راست دعوت حق و آنان که می خوانند بجز خدا به‌کار شان نیاید چیزی (قبول نمی کنند دعای ایشانرا به هیچ وجه) مگر مانند کسیکه بکشاید دو دست خود را بسوی آب تا برسد بدهنش و آن رسنده نیست (بدهان) او و نیست دعاء کافران مگر در گمراهی [الرعد: ۱۴].

یعنی: ﴿دَعۡوَةُ ٱلۡحَقِّۚ﴾ دعوت حق. تنها برای الله تعالی است، و آن پرستش کردن الله واحد بدون شریك است، و اینکه دعای عبادت و دعای مسأله (خواستن) باید تنها خالص برای او تعالی باشد. یعنی: دعا، و خوف و امید، و دوستی و رغبت، و ترس، و انابت باید صرف برای الله تعالی باشد، بخاطریکه الوهیت (اله بودنِ) او تعالی حق، و الوهیت غیرِ او تعالی باطل است، ﴿وَٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ﴾ و آنان که می خوانند بجز خدا، بت ها و همتایان را که برای الله شریکان مقرر کرده اند ﴿لَا يَسۡتَجِيبُونَ لَهُم﴾ به‌کار شان نیاید چیزی (قبول نمی کنند دعای ایشانرا به هیچ وجه). یعنی: کسانیکه آنها را میخوانند و می پرستند، کم باشد یا زیاد، نه در امور دنیا، و نه در امور آخرت، به‌کار شان می آیند، ﴿إِلَّا كَبَٰسِطِ كَفَّيۡهِ إِلَى ٱلۡمَآءِ﴾ مگر مانند کسیکه بکشاید دو دست خود را بسوی آب. که بخاطر دور بودن دستانش به آب نرسد، ﴿لِيَبۡلُغَ﴾ تا برسد. با دراز کردن دستان خود آب را ﴿فَاهُ﴾ (بدهان) او. چون او تشنه است، و از شدت تشنگی دستان خود را بسوی آبی دراز میکند که به آن رسیده نمیتواند، پس برایش آب نمیرسد.

کفاری که با الله تعالی معبودان دیگر را میخوانند هم همانطور اند، نه با چیزی دعای شان را استجاب میکنند، و نه در شدید ترین اوقاتِ حاجت شان به آنها، برای شان نفعی رسانده میتوانند، چون آنها هم مانند کسانی فقیر اند که آنها را میخوانند، نه به اندازۀ مثقالی را در زمین و نه در آسمان صاحب هستند، و نه در چیزی از آسمان و زمین شریك هستند، و نه با الله تعالی مدد کنندگانند.

﴿وَمَا دُعَآءُ ٱلۡكَٰفِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَٰلٖ﴾ و نیست دعاء کافران مگر در گمراهی. بخاطر بطلان آنچه که جز الله آنرا میخوانند، پس هم عبادات شان و هم دعا هایشان باطل میشود، چون با بطلان

مقاصد وسایل هم باطل میشود، و چون الله تعالی پادشاه حقیقی و آشکار است، پرستس او هم برای صاحب خود در دنیا و آخرت نفع میرساند. و تشبیه دعای کافران به جز الله تعالی با کسیکه دستان خود را بسوی آب دراز میکند تا آنرا به دهان خود برساند، از بهترین مثال هاست؛ بخاطریکه آن تشبیه کردنِ حالتی است که محال است، و برای نفی کردن چیزی آنرا ارتباط دادن به امری که محال است از بلیغ ترین صورت های آنست، طوریکه تعالی فرموده است:
﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَٱسۡتَكۡبَرُواْ عَنۡهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمۡ أَبۡوَٰبُ ٱلسَّمَآءِ وَلَا يَدۡخُلُونَ ٱلۡجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ ٱلۡجَمَلُ فِي سَمِّ ٱلۡخِيَاطِۚ﴾ (هرآئینه) کسانیکه بدروغ نسبت کردند آیات ما را و تکبر کردند از آن گشاده نمیشود به ایشان دروازه های آسمان و نمی شوند داخل در بهشت تا آنگاه که در آید شتر در سوراخ سوزن [الأعراف: ۴۰/۷].

(۱۵) ﴿وَلِلَّهِ يَسۡجُدُ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ طَوۡعٗا وَكَرۡهٗا وَظِلَٰلُهُم بِٱلۡغُدُوِّ وَٱلۡأٓصَالِ ۩﴾ و خدای را سجده میکند هر که در آسمانها و زمین است به خوشی و نا خوشی و سجده میکند سایهای ایشان صبح و شام [الرعد: ۱۵].

یعنی: تمام آنچه که زمین و آسمانها آنرا احتویٰ میکنند به پروردگا خود خاضع اند، و برای او سجده میکنند ﴿طَوۡعٗا وَكَرۡهٗا﴾ به خوشی و نا خوشی. به خوشی از کسانیست که به اختیار خود و برده باری سجده میکنند مانند مؤمنان، و نا خوشی از کسانیست که در پرستش پروردگار خود کبر میکنند در حالیکه حالت و فطرت شان در آن کار شان او را تکذیب میکند.
﴿وَظِلَٰلُهُم بِٱلۡغُدُوِّ وَٱلۡأٓصَالِ﴾ و سجده میکند سایهای ایشان صبح و شام. یعنی: سایه های مخلوقات در اول و آخر روز به او تعالی سجده میکنند، و سجدهٔ هر چیز به حسب حال اوست، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَإِن مِّن شَيۡءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمۡدِهِۦ وَلَٰكِن لَّا تَفۡقَهُونَ تَسۡبِيحَهُمۡۚ﴾ و نیست هیچ چیز مگر به پاکی یاد میکند به ستایش او و لیکن شما نمیفهمید تسبیح شانرا. [الإسرا: ۴۴/۱۷].

پس اگر تمام مخلوقات با خوشی و نا خوشی به پروردگار خود سجده میکنند، براستی که اله حق او تعالی است، معبود ستایش شونده او تعالی است، و الٰهیت غیرِ او تعالی باطل است، از اینخاطر بطلان آن و دلیل بطلان آنرا با این قول خود ذکر فرموده است:

(۱۶) ﴿قُلۡ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ قُلِ ٱللَّهُۚ قُلۡ أَفَٱتَّخَذۡتُم مِّن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ لَا يَمۡلِكُونَ لِأَنفُسِهِمۡ نَفۡعٗا وَلَا ضَرّٗاۚ قُلۡ هَلۡ يَسۡتَوِي ٱلۡأَعۡمَىٰ وَٱلۡبَصِيرُ أَمۡ هَلۡ تَسۡتَوِي ٱلظُّلُمَٰتُ وَٱلنُّورُۗ أَمۡ جَعَلُواْ لِلَّهِ شُرَكَآءَ خَلَقُواْ كَخَلۡقِهِۦ فَتَشَٰبَهَ ٱلۡخَلۡقُ عَلَيۡهِمۡۚ قُلِ ٱللَّهُ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖ وَهُوَ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّٰرُ ١٦﴾ بگو کيست پروردگار آسمانها و زمين بگو خداست بگو آيا گرفتيد بجز وى دوستانى كه نميتوانند براى خويشتن سودى و نه زيانى بگو آيا برابر ميشود نابينا و بينا نى نى آيا برابر است تاريكيها و روشنى آيا ساختيد براى خدا شريكان كه آفريده باشند مانند آفرينش خدا پس مشتبه شد آفرينش برايشان بگو خدا آفريننده هر چيز است و اوست يگانه غالب [الرعد: ۱۶].

يعنى: به آن مشركان به بت ها و همتايان كه آنها را مانند الله دوست ميدارند، و بخاطر تقرب يافتن به آنها انواع كوشش ها و عبادت ها را بذل ميكنند بگو آيا عقل هاى تان را از دست داده ايد، به عوض الله ديگران را (ولى ها) دوستان و كار سازان گرفتيد، و عبادت شان را ميكنيد در حاليكه اهل آن نيستند؟

چون ﴿لَا يَمۡلِكُونَ لِأَنفُسِهِمۡ نَفۡعٗا وَلَا ضَرّٗاۚ﴾ نميتوانند براى خويشتن سودى و نه زيانى. و ولى گرفتن ذاتى را ترك كرده ايد كه داراى اسماء و صفات كامل است، مالك زندگان و مردگان است، كه خلق كردن و تدبير دادن تمام امور، و نفع و ضرر بدست اوست؟ طوريكه كور و بينا يكسان نيستند و تاريكى ها و نور يكسان نيست، عبادت تنها الله با عبادت مشركين به الله هم يكسان نميباشد.

پس اگر نزد شان شك و شبهه باشد، و براى الله تعالى شريكان قرار داده باشند، زعم اينرا كرده اند كه آنها هم مانند الله تعالى خلق ميكنند، اين اشتباه را از آنها با دلايل و براهان هائى دور ساز كه به يگانه بودن اله دلالت ميكند، پس برايشان بگو: ﴿ٱللَّهُ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖ﴾ خدا آفريننده هر چيز است. چون اين محال است كه چيزى از اشياء خود را خلق كند.

و اينهم محال است كه كسى بدون خالق بوجود بيايد، پس معين شده كه يك ذاتى است كه اله و آفريننده كائنات است، و در خلق كردن شريك ندارد، بخاطريكه او تعالى واحد و قهار است، پس وحدانيت و قهر (غلبه و زور) جز الله ديگرى را نيست، مخلوقات همه، مخلوقى تحت غلبهٔ مخلوق ديگر است، بعداً بالاى آن غالب مخلوق غالب تر از اوست، تا اينكه اين سلسلهٔ زور به واحد قهار ختم ميشود، پس توحيد و قهر (غلبه) دو چيز متلازم و متعين است كه تنها براى الله تعالى

میباشد، و با دلیلِ عقلی غیر قابلِ تردید ثبوت میشود که بجز الله تعالی هر چیز دیگر که خوانده میشود، از خلق کردنِ مخلوقات هیچ چیزی ندارند، و از اینخاطر عبادت کردن شان باطل میباشد.

(۱۷) ﴿أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَسَالَتۡ أَوۡدِيَةُۢ بِقَدَرِهَا فَٱحۡتَمَلَ ٱلسَّيۡلُ زَبَدٗا رَّابِيٗاۖ وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيۡهِ فِي ٱلنَّارِ ٱبۡتِغَآءَ حِلۡيَةٍ أَوۡ مَتَٰعٖ زَبَدٞ مِّثۡلُهُۥۚ كَذَٰلِكَ يَضۡرِبُ ٱللَّهُ ٱلۡحَقَّ وَٱلۡبَٰطِلَۚ فَأَمَّا ٱلزَّبَدُ فَيَذۡهَبُ جُفَآءٗۖ وَأَمَّا مَا يَنفَعُ ٱلنَّاسَ فَيَمۡكُثُ فِي ٱلۡأَرۡضِۚ كَذَٰلِكَ يَضۡرِبُ ٱللَّهُ ٱلۡأَمۡثَالَ﴾ فرو فرستاد از آسمان آب را پس جاری شد رود ها باندازۀ خویش پس برداشت سیل کفی آماسیده و از آنچه می افگنند در آتش (میگذارندش در آتش) برای خواستن پیرایه یا به طلب اسباب که در آن کفی است مانند آن همچنین بیان میکند خدا حق و باطل را اما آن کف آب پس میرود خشکیده و اما آنچه سود میرساند به مردمان پس میماند در زمین همچنین بیان میکند خدا مثل ها را [الرعد: ۱۷].

تعالی هدایت را که بحیث حیات قلب و روح بر رسول خود ﷺ نازل فرمود به آبی تشبیه نموده است که برای حیات بدن نازل فرموده است، و آنچه از منافع بسیار و عام هدایت الٰهی را که مردم به آن محتاج اند، به منافع عام و ضروری ایکه در باران است تشبیه نموده است، و قلب هائی را که حامل هدایت اند و تفاوت شان را با دره هائیکه در آنها سیلاب جاری میشود تشبیه نموده است، پس درۀ بزرگ با آب زیاد، مانند قلب بزرگی است که در آن علم زیاد میباشد، و درۀ کوچك که آب کم دارد، مانند قلبی میباشد که علم در آن کم است.

و شهوات و شبهاتِ قلب را که در وقت رسیدنِ حق به قلب در قلب میباشد، با کف آبی تشبیه نموده است که در سیل بر سطح آب می آید، و زیوراتی هم بر سطح می اید که برای خالص شدن و شکل دادن آتش داده میشود، و بر سطح آب میباشد تا اینکه مضمحل شده از بین میرود، و آب صاف و زیورات خالص باقی میماند که به مردم نفع میرساند.

شبهات و شهوات قلب هم اآنطور است، قلب این شبهات و شهوات را نمی پسندد، با دلایل و براهین راستی و ارادۀ محکم بر خلاف آن جد و جهد میکند، تا که این شبهات و شهوات مضمحل شده از میان میرود، و قلب خالص و صاف میماند، در آن جز از علم حق و اختیار کردنِ آن، و رغبت داشتن به آن چیزی باقی نمیماند، پس باطل میرود و حق آنرا زوال میسازد ﴿إِنَّ ٱلۡبَٰطِلَ كَانَ زَهُوقٗا﴾ هر آئینه باطل هست نابود شونده [الإسراء: ۸۱/۱۷].

و در اینجا فرموده است: ﴿كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ ٱللَّهُ ٱلْأَمْثَالَ﴾ همچنین بیان میکند خدا مثل ها را. تا حق را از باطل و هدایت را از گمراهی واضح گرداند.

(١٨) ﴿لِلَّذِينَ ٱسْتَجَابُواْ لِرَبِّهِمُ ٱلْحُسْنَىٰۚ وَٱلَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُواْ لَهُۥ لَوْ أَنَّ لَهُم مَّا فِى ٱلْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُۥ مَعَهُۥ لَٱفْتَدَوْاْ بِهِۦٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمْ سُوٓءُ ٱلْحِسَابِ وَمَأْوَىٰهُمْ جَهَنَّمُۖ وَبِئْسَ ٱلْمِهَادُ ١٨﴾ مر آنانرا که قبول کردند حکم پروردگار خویش را حالت نیك است و آنانکه قبول نکردند حکم او را اگر باشد ایشانرا آنچه در زمین است همه و مانند آن همراه آن دهند آنرا در بدل خود آن جماعه ایشانراست بد حساب و جای ایشان دوزخ است و آن بد جائیست [الرعد: ١٨].

وقتی تعالی حق را از باطل آشکار نمود، ذکر فرمود که مردم بر دو قسم اند: قسمی دعوت رب خویش را استجاب کنندگان اند، و ثواب شانرا ذکر فرموده است، و قسم دیگر شان غیرِ مستجاب کنندگان اند، پس عذاب شانرا ذکر نموده فرموده است: ﴿لِلَّذِينَ ٱسْتَجَابُواْ لِرَبِّهِمُ﴾ مر آنانرا که قبول کردند حکم پروردگار خویش را. یعنی: قلب هایشان بر ایمان و علم، و جوارح شان (اعضای بدن) شان در امر و نهی منقاد (فرمانبردار) بود، و با پروردگار خویش در آنچه که از آنها میخواهد موافق بودند، پس آنها را ﴿ٱلْحُسْنَىٰۚ﴾ حالت نیك است. یعنی: حالشان نیك خواهد بود، و ثواب نیکی برایشان خواهد بود.

پس از صفات، جلیل القدر ترین آن، و از منقبت ها با فضیلت ترین آن برایشان خواهد بود، و از ثواب عاجل و آجل (دنیا و آخرت) آنچه برایشان خواهد بود که نه چشمی آنرا دیده است، و نه گوشی آنرا شنیده است، و نه در قلبی از قلوب بشر خطور کرده است ﴿وَٱلَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُواْ لَهُۥ﴾ و آنانکه قبول نکردند حکم او را. بعد از اینکه برایشان مثال ها زده شد، و حق برایشان واضح ساخته شد، حالت آنها خوب نخواهد بود پس ﴿لَوْ أَنَّ لَهُم مَّا فِى ٱلْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ اگر باشد ایشانرا آنچه در زمین است همه. از طلا و نقره و غیرِ آن ﴿وَمِثْلَهُۥ مَعَهُۥ لَٱفْتَدَوْاْ بِهِۦٓ﴾ و مانند آن همراه آن دهند آنرا در بدل خود. تا از عذاب روز قیامت نجات یابند، از نزد شان قبول نمیشود، و آن همه مال را در آنروز از کجا بدست می آورند؟

﴿أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمْ سُوٓءُ ٱلْحِسَابِ﴾ آن جماعه ایشانراست بد حساب. و آن حساب تمام کار های بد اوست که از خود گذاشته است، و آنچه از حقوق الله و حقوق بندگان را که ضایع کرده است، تمام اعمال بد آنها نوشته شده محفوظ میباشد، و گویند: ﴿يَٰوَيْلَتَنَا مَالِ هَٰذَا ٱلْكِتَٰبِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً

وَلَا كَبِيرَةً إِلَّآ أَحۡصَىٰهَاۚ وَوَجَدُواْ مَا عَمِلُواْ حَاضِرٗاۗ وَلَا يَظۡلِمُ رَبُّكَ أَحَدٗا﴾ ای وای بر ما چه حال است این نامه را که نگذاشته است معصیت خورد را و نه بزرگ را مگر احاطه کرده است آن را و بیابند هر چه کرده بودند پیش رو و ستم نمیکند پروردگار تو بر هیچکس [الکهف: ۴۹/۱۸].

﴿وَ﴾ بعد از آن حساب بد ﴿وَمَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُۖ﴾ جای ایشان دوزخ است. جمع کنندۀ همه عذاب ها، مانند گرسنگی شدید، و تشنگی دردناك، آتش نهایت سوزان، زقوم، زمهریر (سردی شدید)، ضریع (گیاه خار دار) و تمام آنچه از صنف های عذاب که الله تعالی آنرا ذکر فرموده است.

﴿وَبِئۡسَ ٱلۡمِهَادُ﴾ و مر آن بد جائیست. یعنی: مقر و مسکنی که جایشان است.

(۱۹-۲۴) ﴿۞ أَفَمَن يَعۡلَمُ أَنَّمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَ ٱلۡحَقُّ كَمَنۡ هُوَ أَعۡمَىٰٓۚ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ۱۹﴾ آیا کسیکه میداند که آنچه فرو فرستاده شد بسوی تو از جانب پروردگار تو راست است مانند کسی باشد که وی نابیناست خاص میداند آنرا خداوندان خرد (پند پذیر میشوند) [الرعد: ۱۹].

﴿ٱلَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهۡدِ ٱللَّهِ وَلَا يَنقُضُونَ ٱلۡمِيثَٰقَ ۲۰﴾ آنانکه تمام میکنند عهد خدا را و نمی شکنند آن عهد را [الرعد: ۲۰].

﴿وَٱلَّذِينَ يَصِلُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ وَيَخۡشَوۡنَ رَبَّهُمۡ وَيَخَافُونَ سُوٓءَ ٱلۡحِسَابِ ۲۱﴾ و آنانکه می پیوندند آنچه فرموده است خدا بوصل آن و می ترسند از پروردگار خویش و می اندیشند از بدی حساب [الرعد: ۲۱].

﴿وَٱلَّذِينَ صَبَرُواْ ٱبۡتِغَآءَ وَجۡهِ رَبِّهِمۡ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنفَقُواْ مِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ سِرّٗا وَعَلَانِيَةٗ وَيَدۡرَءُونَ بِٱلۡحَسَنَةِ ٱلسَّيِّئَةَ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ عُقۡبَى ٱلدَّارِ ۲۲﴾ و آنانکه صبر کردند برای (طلب) رضای پروردگار خویش و بر پا داشتند نماز را و خرج کردند از آنچه روزی دادیم بایشان پنهان و آشکارا و (دفع میکنند به نیکوئی بدی را) و می کنند نیکی در مقابل بدی آن جماعه ایشان راست جزای آن سرای. [الرعد: ۲۲]

﴿جَنَّٰتُ عَدۡنٖ يَدۡخُلُونَهَا وَمَن صَلَحَ مِنۡ ءَابَآئِهِمۡ وَأَزۡوَٰجِهِمۡ وَذُرِّيَّٰتِهِمۡۖ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَدۡخُلُونَ عَلَيۡهِم مِّن كُلِّ بَابٖ ۲۳﴾ باغهای اقامت در آیند آنجا و هر که نیکوئی کرده از پدران ایشان و زنان ایشان و اولاد ایشان و فرشتگان می درآیند بر ایشان از هر دروازه [الرعد: ۲۳].

﴿سَلَٰمٌ عَلَيۡكُم بِمَا صَبَرۡتُمۡۚ فَنِعۡمَ عُقۡبَى ٱلدَّارِ ٢٤﴾ میگویند سلامتی بر شماست بسبب آنچه صبر کردید پس چه نیك است جزای این سرای [الرعد: ۲۴]. تعالی میان اهل علم و عمل و ضد آنها تفریق نموده میفرماید: ﴿أَفَمَن يَعۡلَمُ أَنَّمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَ ٱلۡحَقُّ﴾ آیا کسیکه میداند که آنچه فرو فرستاده شد بسوی تو از جانب پروردگار تو راست است. و آنرا میفهمد و به آن عمل میکند ﴿كَمَنۡ هُوَ أَعۡمَىٰٓۚ﴾ مانند کسی باشد که وی نابیناست. حق را نمیداند و به آن عمل نمیکند، پس فرق میان شان مثل فرق میان زمین و آسمان است، پس در حقیقت بنده باید خود را تذکر دهد و تفکر کند که حال کدام این دو گروه، و سر انجام کدام شان بهتر است، بعداً همان راه را نرجیح دهد و همان گروه را دنبال کند، و لاکن همه کس خود را به آنچه که به نفع و ضرر اوست تذکر نمیدهد.

﴿إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ﴾ خاص میداند آنرا خداوندان خرد (پند پذیر میشوند). یعنی: دارای عقل های رزین (ثابت) و آرای کامل که آنها جوهر عالَم، و بندگان منتخب از میان آدمیان هستند، که چون از وصف آنها بپرسی، از وصفیکه الله آنرا با این قول خود داده است بهتر نمی یابی: ﴿ٱلَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهۡدِ ٱللَّهِ﴾ آنانکه تمام میکنند عهد خدا را. که آنها را با آن تعهد داده است، و آنها به آن در ادا کردن حقوق او تعالی بطور وافر و کامل تعهد کرده میباشند، پس وفا کردن به آن، اتمام دادنِ وفا به حق او تعالی بطور کاملِ آن، و نصیحت کردن در آنست.

﴿وَ﴾ تمام کردن وفا به آن اینست که ﴿لَا يَنقُضُونَ ٱلۡمِيثَٰقَ﴾ نمی شکنند آن عهد را. یعنی: عهدی را که الله آنها را به آن تعهد داده است، پس تمام میثاق ها و عهد ها، و قسم ها و نذر ها که بندگان آنرا عقد میکنند در این داخل است، پس بنده جز با ادای کامل، و نقض نکردن آن، و کم نکردنِ آن عهد ها، از جملۀ کسانی نمیشوند که جوهر عالَم هستند و ثواب بزرگ برایشان است. ﴿ وَٱلَّذِينَ يَصِلُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ﴾ و آنانکه می پیوندند آنچه فرموده است خدا بوصل آن. و این حکم در تمام آنچه عام است که الله به وصل کردن آن امر فرموده است، از قبیل ایمان داشتن به الله و رسولش، و طاعت رسولش، و صله رحم داشتن با پدران و مادران شان، و با خوبی کردن فعلی و قولی با آنها، و عدم عقوق شان، و صله داشتن با اقارب و رحم ها، با احسان کردن قولی و فعلی به ایشان، و وصلت داشتن با خانم ها، و دوستان و غلام هایشان توسط ادا کردن حق دینی و دنیوی شان بطور وافر و کامل آن. و سببی که بنده را به آنچه وصل

کننده میگرداند که الله به وصل دادن آن امر فرموده است باید خوف الله و روز حساب باشد، از اینخاطر فرموده است: ﴿وَيَخۡشَوۡنَ رَبَّهُمۡ﴾ و می ترسند از پروردگار خویش. یعنی: بخاطری از جرأت کردن به نافرمانی الله، یا کوتاهی کردن در چیزی که به آن امر فرموده است خود را منع میکنند که از او تعالی و روز حساب میترسند، و از عذاب خوف دارند، و به بدست آوردن ثواب امید دارند.

﴿وَٱلَّذِينَ صَبَرُواْ﴾ و آنانکه صبر کردند. در انجام دادن آنچه که بر آن مأمور شدند، و از دست برداشتن و دور بودن از آنچه که نهی شده اند، و در آنچه از درد هائیکه الله آنرا قضا و قدر فرموده بود به غضب نشدند و صبر کردند.

لاکن بشرطیکه آن صبر ﴿ٱبۡتِغَآءَ وَجۡهِ رَبِّهِمۡ﴾ برای (طلب) رضای پروردگار شان. باشد، نه از برای دیگر مقاصد و اغراض فاسد، چون این آن صبر نافع است که بنده برای طلب رضای الله، و امید نزدیك شدن به او، و نصیب گرفتن از ثواب او، نفس خود را با آن حبس میکند، و آن صبری است که از خصایص اهل ایمان میباشد، و اما صبر مشترك که هدف در آن تجلد و منتهای آن فخر باشد، از نیك و بد، و مؤمن و کافر صادر شده میتواند، پس در حقیقت آن ممدوح نمیباشد.

﴿وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ﴾ و بر پا داشتند نماز را. با ارکان آن، و شروط آن، و کامل کننده های آن، در هر دو صورتِ ظاهری و باطنی آن، ﴿وَأَنفَقُواْ مِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ سِرّٗا وَعَلَانِيَةٗ﴾ و خرج کردند از آنچه روزی دادیم بایشان پنهان و آشکارا. در آن نفقه کردن های واجب مانند زکات و کفاره ها، و نفقه کردن های مستحب همه داخل میباشد، و آنها در هر جائیکه به نفقه کردن احتیاج باشد پنهان و آشارا خرج میکنند، ﴿وَيَدۡرَءُونَ بِٱلۡحَسَنَةِ ٱلسَّيِّئَةَ﴾ و (دفع میکنند به نیکوئی بدی را). یعنی: کسیکه با قول یا فعلی به آنها بدی برساند، با مانند فعل او به او روبرو نمیشود، بلکه در بدل با نیکوئی با او روبرو میشود. پس به کسیکه آنها را محروم کرده باشد عطاء میکنند، و کسیرا که به ایشان ظلم کرده باشد می بخشند، و با کسیکه با آنها قطع صله کرده باشد آنرا وصل میکنند، و با کسانیکه به آنها بدی کرده باشد خوبی میکنند، پس اگر با بدی کننده خوب رفتار میکند، فکر کن که با غیر از بدی کننده چگونه رفتار خواهد کرد؟

﴿أُوْلَٰٓئِكَ﴾ آن جماعه. کسانیکه صفات جلیل القدر شان و منقبت های زیبای شان ذکر شد، ﴿لَهُمۡ عُقۡبَى ٱلدَّارِ﴾ ایشان راست جزای آن سرای. و با این قول خود آنرا تفسیر فرموده است:

﴿جَنَّٰتُ عَدۡنٖ﴾ باغهای اقامت. یعنی: از نزد شان زوال شدنی نیست، و نمیخواهند از آن به دیگر جای نقل مکان کنند، بخاطریکه بالا تر از آن هدف دیگری را نمی بینند که شامل چنان نعمت ها و خوشی هائی باشد که تمام طلب ها و هدف ها به آن منتهی میشود.

و از کامل بودن نعمت ها و روشنی چشمان شان این خواهد بود: ﴿يَدۡخُلُونَهَا وَمَن صَلَحَ مِنۡ ءَابَآئِهِمۡ﴾ در آیند آنجا و هر که نیکوئی کرده از پدران ایشان. از ذکور و اناث ﴿وَأَزۡوَٰجِهِمۡ﴾ و زنان ایشان. یعنی: شوهر و خانم، و همچنان کسانیکه نظیر شان و شبیه شان اند، و رفیق ها و دوستان شان، چون آنها هم در جمله ازواج و اولاد شمار خواهند شد ﴿وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَدۡخُلُونَ عَلَيۡهِم مِّن كُلِّ بَابٖ﴾ و فرشتگان می درآیند بر ایشان از هر دروازه. سلامتی و کرامت الله تعالی را برایشان تهنیت میدهند و میگویند: ﴿سَلَٰمٌ عَلَيۡكُم﴾ سلامتی بر شماست، یعنی: از جانب الله تعالی برای شما هدیه سلامتی و سلام است که بشما پیش کرده شده است، و آن متضمن زایل شدن همه نا خوشگواری ها، و متضمن حصول تمام پسندیده ها، و منزلت های بالا، و جنت های عالیقدر میباشد ﴿فَنِعۡمَ عُقۡبَى ٱلدَّارِ﴾ پس چه نیك است جزای این سرای.

پس هر که خیر خواه نفس خود است، و نزدش قدر و قیمت دارد، بر او لازم است تا برای تزکیه کردن آن کوشش کامل خود را بخرج دهد، تا شاید از اوصاف مردمانیکه أولی الألباب (جوهر عالَم) هستند نصیبی حاصل کند، تا شاید از این سرای که آرزوی نفس هاست، و سرور ارواح است که تمام لذت ها فرحت ها در آنجا یکجا کرده شده است نصیب خود را حاصل کند، پس عمل کنندگان برای مثل چنین منزل ها عمل کنند، و رقابت کنندگان برای مثل چنین منزل ها رقابت کنند.

(۲۵) ﴿وَٱلَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهۡدَ ٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ مِيثَٰقِهِۦ وَيَقۡطَعُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ وَيُفۡسِدُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱللَّعۡنَةُ وَلَهُمۡ سُوٓءُ ٱلدَّارِ ٢٥﴾ و آنانکه می شکنند عهد خدا را بعد از استوار کردن آن و قطع میکنند آنچه فرموده است خدا به پیوند کردن آن و فساد میکنند در زمین آن جماعه ایشانراست لعنت و ایشانراست بد سرای [الرعد: ۲۵].

وقتیکه حال اهل جنت را ذکر فرمود، اهل آتش بر عکس وصف شان اند، پس در بارهٔ آنها فرموده است: ﴿وَٱلَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهۡدَ ٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ مِيثَٰقِهِۦ﴾ و آنانکه می شکنند عهد خدا را بعد از استوار کردن آن. یعنی: بعد از اینکه بدستان پیغمبران خود بر آنها در آن عهد

تأكید فرمود و آنرا غلیظ قرار داد، و پیش آمدِ شان به آن با فرمانبرداری و تسلیم نبود، بلکه با رو گردانی و نقض کردنِ عهد بود ﴿وَيَقۡطَعُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ﴾ و قطع میکنند آنچه فرموده است خدا به پیوند کردن آن. پس آنچه را که میان شان و میان پروردگار شان بود با عمل صالح پیوند نکردند، و صله رحمی نکردند، و حقوق را هم ادا نکردند، بلکه در زمین با کفر و معصیت، و صد راه شدن در راه الله فساد کردند، و میخواستند که در راه الله کجی بیاورند ﴿أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱللَّعۡنَةُ﴾ آن جماعه ایشانراست لعنت. یعنی: بُعد و مذمت است، از جانب الله و ملائکه و بندگان مؤمن الله تعالی ﴿وَلَهُمۡ سُوٓءُ ٱلدَّارِ﴾ و ایشانراست بد سرای. و آن جحیم است، که در آن عذاب درد ناك میباشد.

(۲۶) ﴿ٱللَّهُ يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقۡدِرُۚ وَفَرِحُواْ بِٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَمَا ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَا فِي ٱلۡأٓخِرَةِ إِلَّا مَتَٰعٞ ٢٦﴾ خدا گشاده می سازد روزی برای هر که میخواهد و تنگ میکند و شاد شدند کافران بزندگانی دنیا و نیست زندگانی دنیا به نسبت آخرت مگر متاع حقیر [الأنفال: ۲۶].

یعنی: تنها او تعالی است که به هر کسی بخواهد رزق او را وسعت میبخشد و زیاد میکند و به هر که بخواهد تنگ میکند و کم میسازد ﴿وَفَرِحُواْ﴾ و شاد شدند. یعنی: کفار ﴿بِٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا﴾ بزندگانی دنیا. شادی ایکه موجب شد آنها به دنیا مطمین شوند، و از آخرت غافل شوند، و آن بخاطر کمی عقل هایشان است ﴿وَمَا ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَا فِي ٱلۡأٓخِرَةِ إِلَّا مَتَٰعٞ﴾ و نیست زندگانی دنیا به نسبت آخرت مگر متاع حقیر. اندکی از آن لذت میبرند، و وقتی از نزد دنیا داران جدا شود هلاکت طولانی را به تعقیب میداشته باشند.

(۲۷-۲۹) ﴿وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوۡلَآ أُنزِلَ عَلَيۡهِ ءَايَةٞ مِّن رَّبِّهِۦۚ قُلۡ إِنَّ ٱللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشَآءُ وَيَهۡدِيٓ إِلَيۡهِ مَنۡ أَنَابَ ٢٧﴾ و میگویند کافران چرا فرود آورده نشد بر پیغامبر نشانهٔ از جانب پروردگار او بگو هر آئینه خدا گمراه میکند هر که را خواهد و راه نماید بسوی خویش هر که را رجوع کرد [الرعد: ۲۷].

﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَتَطۡمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكۡرِ ٱللَّهِۗ أَلَا بِذِكۡرِ ٱللَّهِ تَطۡمَئِنُّ ٱلۡقُلُوبُ ٢٨﴾ آنانکه گرویدند و آرام می یابد دل های ایشان بیاد خدا آگاه شو خاص بیاد خدا آرام می یابد دلها [الرعد: ۲۸].

﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ طُوبَىٰ لَهُمۡ وَحُسۡنُ مَـَٔابٖ ٢٩﴾ آنانکه ایمان آوردند و کار های نیك کردند حالت خوش باشد ایشان را و خوب جایگاه [الرعد: ۲۹].

تعالی به کسانی خبر میدهد که به آیات الله کفر ورزیدند و رسول الله را اذیت میکنند و به ستوه میآورند و اقتراح میکنند (یعنی خواسته ها و هوس های خود را از او میخواهند) و میگویند: ﴿لَوۡلَآ أُنزِلَ عَلَيۡهِ ءَايَةٞ مِّن رَّبِّهِۦ﴾ چرا فرود آورده نشد بر پیغامبر نشانهٔ از جانب پروردگار او. و بزعم این بودند که اگر نشانه ها فرو آورده میشد ایمان می آوردند، پس الله جواب شانرا با این قول خود داده است تعالی: ﴿قُلۡ إِنَّ ٱللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشَآءُ وَيَهۡدِيٓ إِلَيۡهِ مَنۡ أَنَابَ﴾ بگو هر آئینه خدا گمراه میکند هر که را خواهد و راه نماید بسوی خویش هر که را رجوع کرد. یعنی: کسی را که طلب رضای او را داشت، پس هدایت و گمراهی در دستان آنها نیست ك آنرا بر نشانه ها متوقف سازند، و با آنهم آنها دروغ میگویند.

﴿۞ وَلَوۡ أَنَّنَا نَزَّلۡنَآ إِلَيۡهِمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ ٱلۡمَوۡتَىٰ وَحَشَرۡنَا عَلَيۡهِمۡ كُلَّ شَيۡءٖ قُبُلٗا مَّا كَانُواْ لِيُؤۡمِنُوٓاْ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ يَجۡهَلُونَ﴾ و اگر ما فرو آوریم بر آنان ملائکه را و سخن کنند بایشان مردگان و زنده کنیم (برایشان) هر چیز را (قبیله قبیله) رو بروی شان هرگز ایمان نمی آرند مگر آنگاه که بخواهد خدا و لاکن اکثر ایشان نمی دانند [الأنعام: ۶/۱۱۱].

لازم نیست که رسول همان معجزه را بیاورد که آنها طلب آنرا پیشنهاد میکنند، بلکه اگر او با نشانهٔ بیاید که حق با آن واضح میشود کافی است و مقصد حاصل میشود، و آن برایشان نافع تر از نشانه هائیست که آنها خود تعیین میکنند، چون اگر طبق آنچه که آنها پیشنهاد میکنند نشانه ها بیاید، و به آن هم ایمان نه آورند، عذاب عاجل برایشان میرسد، بعداً تعالی علامه مؤمنان را ذکر نموده فرموده است: ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَتَطۡمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكۡرِ ٱللَّهِۗ أَلَا بِذِكۡرِ ٱللَّهِ﴾ آنانکه گرویدند و آرام می یابد دل های ایشان بیاد خدا. یعنی: تشویش ها و اندیشه های آن، و اضطراب آن دور میشود، و فرحت ها و لذت ها به آن حضور پیدا میکند.

﴿أَلَا بِذِكۡرِ ٱللَّهِ تَطۡمَئِنُّ ٱلۡقُلُوبُ﴾ آگاه شو خاص بیاد خدا آرام می یابد دلها. سزاوار و لایق دلها هم همین است که جز به ذکر الله به چیز دیگری مطمئن نمیشود، بخاطریکه برای دلها جز محبت و انس و معرفت خالقِ آن هیچ چیزی لذت و اشتها و شیرینی بیشتر ندارد، و ذکر الله در دلها به قدر معرفت و محبت دلها به او تعالی میباشد، نظر به این قول، مراد از ذکر در اینجا ذکرِ بنده رب خود راست، مانند تسبیح و تهلیل و تکبیر و غیرِ آنها.

و گفته شده است: که مراد از ذکر الله کتاب اوست که آنرا برای مؤمنان بحیث تذکر (یاد آوری) نازل فرموده است، پس بر این معنی اطمینان یافتن دلها با ذکر الله این میباشد: که وقتی دلها معانی و احکام قرآن را میفهمند مطمئن میشوند، چون معانی قرآن با تائید دلایل و براهین به حقِ مبین (راستی آشکار) دلالت میکند، و با آن دلها مطمئن میشوند، چون جز با یقین و علم دلها اطمینان نمیابند، و کتاب الله به کاملترین و تام ترین وجه متضمن علم و یقین است، اما سوای کتاب الله، با کتاب های دیگر که مرجع آن علم و یقین نیست، دلها اطمئنان حاصل نمیکنند، بلکه همیشه بخاطر تعارض دلایل و تضاد احکام دلها در تشویش و اندیشه میباشند.

﴿وَلَوۡ كَانَ مِنۡ عِندِ غَيۡرِ ٱللَّهِ لَوَجَدُواْ فِيهِ ٱخۡتِلَٰفٗا كَثِيرٗا﴾ اگر می بود از جانب غیر خدا البته میافتند در آن تفاوتی بسیار [النساء: ۸۲/۴]. و این از خبری و تدبر کردن به خبری که در کتاب الله است، و تدبر کردن به غیرِ آن از انواع علوم دانسته میشود که در میان شان چقدر فرق بزرگی است.

بعداً فرموده است تعالی: ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ﴾ آنانکه ایمان آوردند و کار های نیک کردند. یعنی: با قلب های خود به الله و ملائکه او، و کتاب ها و پیغامبران او، و روز قیامت ایمان داشتند، و آن ایمان را با اعمال صالحۀ خود صدق دادند، اعمالِ قلبی، مانند محبت به الله، و ترس و امید داشتن از او، و اعمالِ جوارح (اعضای بدن)، مانند نماز و امثال آن ﴿طُوبَىٰ لَهُمۡ وَحُسۡنُ مَـَٔابٖ﴾ حالت خوش باشد ایشان را و خوب جایگاه. یعنی: حالت خوب، و برگشت شان به جایگاه خوب خواهد بود. و آن با نایل شدن به رضای الله و کرامت او تعالی در دنیا و آخرت است، و اینکه راحت کامل و اطمئنان تام برای شان خواهد بود، و از جملۀ آن درخت طوبی خواهد بود که در جنت است، آن درخت طوریکه در احادیث صحیحه وارد است اگر راکبی (سواری) برای صد سال در زیر سایۀ آن سَیر نماید آنرا آخر کرده نمیتواند. (مسند احمد).

(۳۰) ﴿كَذَٰلِكَ أَرۡسَلۡنَٰكَ فِيٓ أُمَّةٖ قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِهَآ أُمَمٞ لِّتَتۡلُوَاْ عَلَيۡهِمُ ٱلَّذِيٓ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ وَهُمۡ يَكۡفُرُونَ بِٱلرَّحۡمَٰنِۚ قُلۡ هُوَ رَبِّي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُ وَإِلَيۡهِ مَتَابِ ٣٠﴾ همچنین فرستادیم ترا در امتی که گذشتند پیش از آن امتهای بسیار تا بخوانی برایشان آنچه حکم (وحی) فرستادیم بسوی تو و ایشان منکر می شوند از رحمن بگو او پروردگار من است نیست هیچ معبود مگر او بروی توکل کردم و بسوی اوست رجوع من [الرعد: ۳۰]. تعالی به نبی خود محمد ﷺ میفرماید: ﴿كَذَٰلِكَ

أَرۡسَلۡنَٰكَ﴾ همچنین فرستادیم ترا. به قوم تو تا آنها را بسوی هدایت بخوانی ﴿قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِهَآ أُمَمٞ﴾ گذشتند پیش از آن امتهای بسیار. که پیغامبران خود را به آنها فرستادیم، پس تو اولین کس از پیغامبران نیستی که ناراض هستند و به پیام تو اعتراض میکنند، و نه آنرا از خود درست کرده ای، بلکه آیات الله را که به تو وحی نموده است برایشان میخوانی، که دلها را پاك و نفس ها را تزکیه میکند.

در حالیکه قوم تو به الرحمٰن کفر میورزند، و رحمت و احسان او تعالی را که بزرگترینِ آن فرستادن تو بحیث پیغامبر بسوی شان فرستادیم و کتاب را بر آنها نازل کردیم، با شکر و قبولیت نه بلکه با انکار و رد استقبال کردند، آیا از نسل های تکذیب کننده گذشته عبرت نمیگیرند، که چطور الله آنها را به گناه هایشان گرفتار کرد؟

﴿قُلۡ هُوَ رَبِّي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ﴾ بگو او پروردگار من است نیست هیچ معبود مگر او. و آن متضمن هر دو توحید است، توحید الوهیت، و توحید ربوبیت. پس او رب من است و از وقتیکه مرا بوجود آورده است مرا با نعمت ها پرورش داده است، و او إله من است که ﴿عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُ﴾ بروی توکل کردم. در تمام امورم ﴿وَإِلَيۡهِ مَتَابِ﴾ و بسوی اوست رجوع من. یعنی: در تمام عبادات و حاجات خود به او رجوع میکنم.

(٣١) ﴿وَلَوۡ أَنَّ قُرۡءَانٗا سُيِّرَتۡ بِهِ ٱلۡجِبَالُ أَوۡ قُطِّعَتۡ بِهِ ٱلۡأَرۡضُ أَوۡ كُلِّمَ بِهِ ٱلۡمَوۡتَىٰۗ بَل لِّلَّهِ ٱلۡأَمۡرُ جَمِيعًاۗ أَفَلَمۡ يَاْيۡـَٔسِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن لَّوۡ يَشَآءُ ٱللَّهُ لَهَدَى ٱلنَّاسَ جَمِيعٗاۗ وَلَا يَزَالُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ تُصِيبُهُم بِمَا صَنَعُواْ قَارِعَةٌ أَوۡ تَحُلُّ قَرِيبٗا مِّن دَارِهِمۡ حَتَّىٰ يَأۡتِيَ وَعۡدُ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُخۡلِفُ ٱلۡمِيعَادَ ٣١﴾.

و اگر می بود قرآنی که روان کرده می شد به سبب آن کو ها یا شگافته میشد به سبب آن زمین یا به سخن آورده می شد بسبب آن مردگان را بلکه خدایراست کار همه یکجا آیا ندانسته اند مسلمانان که اگر خواستی خدا راه نمودی مردمانرا همه یکجا و همیشه کافران باشند که میرسد بایشان بسبب آنچه کردند عقوبتی سخت یا فرو می آید آن عقوبت نزدیك بخانۀ ایشان تا وقتیکه بیاید وعدۀ خدا (هر آئینه) خدا خلاف نمیکند وعدۀ خود را. [الرعد: ٣١].

تعالی در بیان فضیلت قرآن کریم بر سائر کتاب های نازل شده میفرماید: ﴿وَلَوۡ أَنَّ قُرۡءَانٗا﴾ و اگر می بود قرآنی. از کتاب های الهی ﴿سُيِّرَتۡ بِهِ ٱلۡجِبَالُ﴾ که روان کرده می شد به سبب آن کو ها. از جای هایشان ﴿أَوۡ قُطِّعَتۡ بِهِ ٱلۡأَرۡضُ﴾ یا شگافته میشد به سبب آن زمین. و به با غ ها

و دریا ها تبدیل میشد ﴿أَوۡ كُلِّمَ بِهِ ٱلۡمَوۡتَىٰۗ﴾ یا به سخن آورده می شد بسبب آن مردگان را. آن همین قرآن میبود ﴿بَل لِّلَّهِ ٱلۡأَمۡرُ جَمِيعًاۗ﴾ بلکه خدایراست کار همه یکجا. پس معجزه هائی را میاورد که مقتضی حکمت اوست، پس این تکذیب کنندگان را چه شده است که چنان معجزات را نظر به خواهشات خود شان طلب میکنند؟ پس آیا بدست شان یا بدست غیرِ شان از امر چیزی است؟

﴿أَفَلَمۡ يَاْيۡـَٔسِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن لَّوۡ يَشَآءُ ٱللَّهُ لَهَدَى ٱلنَّاسَ جَمِيعًاۗ﴾ آیا ندانسته اند مسلمانان که اگر خواستی خدا راه نمودی مردمانرا همه یکجا. پس بدانید که او تعالی به هدایت کردن همهٔ شان قادر است، و لاکن تعالی آنرا نمیخواهد، بلکه هر که را بخواهد هدایت میکند و هر که را بخواهد گمراه میسازد ﴿وَلَا يَزَالُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ﴾ و همیشه کافران. بر کفر خویش میباشند، نه عبرت میگیرند، و نه وعظ را می پذیرند، و الله تعالی در شهر هایشان هلاکت ها و عذاب های پی در پی را نازل میکند، یا در نزدیکی هایشان، در حالیکه آنها هنوز هم به کفر خود اصرار میورزند ﴿حَتَّىٰ يَأۡتِيَ وَعۡدُ ٱللَّهِۚ﴾ تا وقتیکه بیاید وعدهٔ خدا. که به آنها وعده داده است، نازل کردن عذاب پی در پی را که دفع کردن آن ممکن نباشد ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُخۡلِفُ ٱلۡمِيعَادَ﴾ (هر آئینه) خدا خلاف نمیکند وعدهٔ خود را. و این برایشان تهدید و ترساندن از نازل شدن آنچه است که الله تعالی بخاطر کفر، و عناد، و ظلم شان به آنها وعده داده است.

(۳۲) ﴿وَلَقَدِ ٱسۡتُهۡزِئَ بِرُسُلٖ مِّن قَبۡلِكَ فَأَمۡلَيۡتُ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ ثُمَّ أَخَذۡتُهُمۡۖ فَكَيۡفَ كَانَ عِقَابِ ٣٢﴾ و هر آئینه تمسخر کرده شدند پیغامبران پیش از تو پس مهلت دادم منکران را باز گرفتار کردم ایشانرا پس چگونه بود عقوبت من [الرعد: ۳۲].

تعالی بخاطر ثبات بخشیدن و تسلیت دادن به رسول خود ﷺ میفرماید:- ﴿وَلَقَدِ ٱسۡتُهۡزِئَ بِرُسُلٖ مِّن قَبۡلِكَ﴾ و هر آئینه تمسخر کرده شدند پیغامبران پیش از تو. پس اولین پیغامبر نیستی که تکذیب می شوی و اذیت می ببینی ﴿فَأَمۡلَيۡتُ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ﴾ پس مهلت دادم منکران را. که از رسول شان انکار میکردند، یعنی: تا مدتی آنها را مهلت دادیم تا اینکه فکر کردند عذاب شونده نیستند ﴿ثُمَّ أَخَذۡتُهُمۡۖ﴾ باز گرفتار کردم ایشانرا. به انواع عذاب ها ﴿فَكَيۡفَ كَانَ عِقَابِ﴾ پس چگونه بود عقوبت من. جزای بسیار سخت و عذاب دردناك بود، پس آنانکه ترا تکذیب میکنند، و به مهلت دادن های ما بتو

استهزاء میکنند فریب نخورند، چون امت های پیشین برایشان نمونه است، پس بر حذر باشند که آنچه با آنها کرد با اینها هم خواهد کرد.

(۳۴،۳۳) ﴿أَفَمَنۡ هُوَ قَآئِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفۡسِۢ بِمَا كَسَبَتۡۗ وَجَعَلُواْ لِلَّهِ شُرَكَآءَ قُلۡ سَمُّوهُمۡۚ أَمۡ تُنَبِّـُٔونَهُۥ بِمَا لَا يَعۡلَمُ فِي ٱلۡأَرۡضِ أَم بِظَٰهِرٖ مِّنَ ٱلۡقَوۡلِۗ بَلۡ زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ مَكۡرُهُمۡ وَصُدُّواْ عَنِ ٱلسَّبِيلِۗ وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِنۡ هَادٖ ٣٣﴾ آیا کسی که خبر گیرنده است بر هر کس بجزای آنچه عمل کرده است (مثل این بتان باشد) و مقرر کردند برای خدا شریکان بگو بیان کنید نام های ایشان را یا خبر میدهید خدا را به آنچه نمیداند در زمین یا فریفته میشوید بسخن سرسری بلکه آراسته شده است کافران را اندیشهٔ فاسد شان و باز داشته شده اند از راه و هر که را گمراه کند خدا پس نیست او را هیچ راه نما [الرعد: ۳۳].

﴿لَّهُمۡ عَذَابٞ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَلَعَذَابُ ٱلۡأٓخِرَةِ أَشَقُّۖ وَمَا لَهُم مِّنَ ٱللَّهِ مِن وَاقٖ ٣٤﴾ ایشان را عذاب است در زندگانی دنیا و (هرآئینه) عذاب آخرت سخت تر است و نیست ایشان را از خدا هیچ نگاه دارنده [الرعد: ۳۴].

تعالی میفرماید: ﴿أَفَمَنۡ هُوَ قَآئِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفۡسِۢ بِمَا كَسَبَتۡۗ﴾ آیا کسی که خبر گیرنده است بر هر کس بجزای آنچه عمل کرده است. بجزای عاجل و آجل (دنیا و آخرت)، با عدل و انصاف، و او الله تبارك و تعالی است، مانند کسی بوده میتواند که چنین نیست؟

و از اینخاطر فرموده است ﴿وَجَعَلُواْ لِلَّهِ شُرَكَآءَ﴾ و مقرر کردند برای خدا شریکان. در حالیکه او تعالی الله احد و فرد و صمد (یك و یکتاه و بی نیاز) است، که نه شریك دارد و نه مانند و نه همسان ﴿قُلۡ﴾ بگو. به آنها، اگر راستگویان هستند: ﴿سَمُّوهُمۡۚ﴾ بیان کنید نام های ایشان را. تا حالشان را بدانی ﴿أَمۡ تُنَبِّـُٔونَهُۥ بِمَا لَا يَعۡلَمُ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ یا خبر میدهید خدا را به آنچه نمیداند در زمین. پس در حالیکه تعالی دانای پنهان و آشکار است شریکی را بری خود نمیداند، بدان که ادعای شریك داشتن او تعالی باطل است، و اینکه شما به منزلت کسی هستید که به الله می فهمانید که او شریك دارد، و او آنرا نمیداند، و این باطل ترین چیز است، از اینخاطر فرموده است: ﴿أَم بِظَٰهِرٖ مِّنَ ٱلۡقَوۡلِۗ﴾ یا فریفته میشوید بسخن سرسری. یعنی: نهایتِ آنچه که ممکن است کسی بگوید او تعالی شریك دارد، آن سخن های سرسری شماست.

اما در حقيقت هيچ اِلٰهى جز الله نيست، و هيچ كسى از مخلوقات مستحق چيزى از عبادت نيست، و لاكن ﴿زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ مَكۡرُهُمۡ﴾ آراسته شده است كافران را انديشۀ فاسد شان. كه انديشيده اند، و آن كفر و شرك شان، و تكذيب كردن شان آيات الله تعالى راست ﴿وَصُدُّواْ عَنِ ٱلسَّبِيلِۗ﴾ و باز داشته شده اند از راه. يعنى: راه راست كه به الله و به سراى كرامت او ميرساند ﴿وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِنۡ هَادٍ﴾ و هر كه را گمراه كند خدا پس نيست او را هيچ راه نما. چون از امر در دست هيچكسى چيزى نيست.

﴿لَّهُمۡ عَذَابٞ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَلَعَذَابُ ٱلۡأٓخِرَةِ أَشَقُّۖ﴾ ايشان را عذاب است در زندگانى دنيا و (هرآئينه) عذاب آخرت سخت تر است. از عذاب دنيا، بخاطر شدت آن و دوام آن، ﴿وَمَا لَهُم مِّنَ ٱللَّهِ مِن وَاقٖ﴾ و نيست ايشان را از خدا هيچ نگاه دارنده. تا عذاب از الله آنها را وقايه كند، پس اگر به عذاب او تعالى مواجه شوند، هيچ مانعى براى آن نميباشد.

(٣٥) ﴿۞ مَّثَلُ ٱلۡجَنَّةِ ٱلَّتِي وُعِدَ ٱلۡمُتَّقُونَۖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُۖ أُكُلُهَا دَآئِمٞ وَظِلُّهَاۚ تِلۡكَ عُقۡبَى ٱلَّذِينَ ٱتَّقَواْۚ وَّعُقۡبَى ٱلۡكَٰفِرِينَ ٱلنَّارُ ٣٥﴾ حال بهشت كه وعده داده شده اند پرهيزگاران ميرود از زير آن جويها ميوه آن جاويد است و سايۀ آن همچنين اين است جزاى آنانكه ميترسند و جزاى كافران آتش است [الرعد: ٣٥].

تعالى ميفرمايد: ﴿مَّثَلُ ٱلۡجَنَّةِ ٱلَّتِي وُعِدَ ٱلۡمُتَّقُونَۖ﴾ حال بهشت كه وعده داده شده اند پرهيز گاران. كسانيكه آنچه را ترك كردند كه الله از آن نهى فرموده است، و در آنچه كه به آن امر شده بودند كوتاهى نورزيدند، يعنى: وصف جنت و حقيقت آن اينست ﴿تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُۖ﴾ ميرود از زير آن جويها، جويهاى عسل، جويهاى شراب، و جويهاى شير، و جويهاى آب كه بدون اخدود (گشايش يا سوراخ) است، و بوستان ها و درختان جنت را كه انواع ثمر ها را حمل ميكنند آبيارى ميكند.

﴿أُكُلُهَا دَآئِمٞ وَظِلُّهَاۚ﴾ ميوه آن جاويد است و سايۀ آن همچنين. جاويد است ﴿تِلۡكَ عُقۡبَى ٱلَّذِينَ ٱتَّقَواْۚ﴾ اين است جزاى آنانكه ميترسند. يعنى: عاقبت و انجام شان كه بطرف آن روان هستند ﴿وَّعُقۡبَى ٱلۡكَٰفِرِينَ ٱلنَّارُ﴾ و جزاى كافران آتش است. پس بين اين دو گروه چقدر فرق واضح است.

(۳۶) ﴿وَٱلَّذِينَ ءَاتَيۡنَٰهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ يَفۡرَحُونَ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَۖ وَمِنَ ٱلۡأَحۡزَابِ مَن يُنكِرُ بَعۡضَهُۥۚ قُلۡ إِنَّمَآ أُمِرۡتُ أَنۡ أَعۡبُدَ ٱللَّهَ وَلَآ أُشۡرِكَ بِهِۦٓۚ إِلَيۡهِ أَدۡعُواْ وَإِلَيۡهِ مَـَٔابِ ٣٦﴾ و آنانکه دادیم ایشانرا کتاب شاد میشوند به آنچه فرستاده شده بسوی تو و از این جماعتها کسی است که انکار میکند بعضی آنرا بگو (جز این نیست) که فرموده شده مرا که عبادت کنم خدا را و شریك مقرر نکنم به او بسوی او میخوانم و بسوی اوست باز گشت من [الرعد: ۳۶].

تعالی میفرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ ءَاتَيۡنَٰهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ﴾ و آنانکه دادیم ایشانرا کتاب. یعنی: با آن کتاب و با معرفت دادن شان به آن کتاب بر آنها احسان کردیم. ﴿يَفۡرَحُونَ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَۖ﴾ شاد میشوند به آنچه فرستاده شده بسوی تو. پس به آن کتاب ایمان می آورند و آنرا تصدیق میکنند (راست میدانند) و در اینکه تمام این کتاب ها با یکدیگر خود توافق دارند و یکدیگر خود را تصدیق میکنند شاد میشوند، و این حال کسانی از اهل هر دو کتاب ها اند که ایمان آوردند.

﴿وَمِنَ ٱلۡأَحۡزَابِ مَن يُنكِرُ بَعۡضَهُۥ﴾ و از این جماعتها کسی است که انکار میکند بعضی آنرا. یعنی: از طوایف کفار متحرف از حق، کسانیکه حصۀ از این قرآن را منکر میشوند و آنرا تصدیق نمی کنند (راست نمیدانند). ﴿فَمَنِ ٱهۡتَدَىٰ فَلِنَفۡسِهِۦۖ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيۡهَاۖ﴾ پس هر که راه یافت پس مر او راست فایدۀ آن و هر که گمراه شد پس جز این نیست که گمراه میشود بر ضرر نفس خود [الزمر: ۴۱/۳۹].

تو یا محمد تنها بیم دهنده هستی، بسوی الله میخوانی ﴿قُلۡ إِنَّمَآ أُمِرۡتُ أَنۡ أَعۡبُدَ ٱللَّهَ وَلَآ أُشۡرِكَ بِهِۦٓ﴾ بگو (جز این نیست) که فرموده شده مرا که عبادت کنم خدا را و شریك مقرر نکنم به او. یعنی: حکم شده ام تا دین را صرف برای الله خالص گردانم ﴿إِلَيۡهِ أَدۡعُواْ وَإِلَيۡهِ مَـَٔابِ﴾ بسوی او میخوانم و بسوی اوست باز گشت من. یعنی: مرجع من که به آن بر میگردم، پس به آنچه از دعوتی که در راه دین او انجام داده ام، و برای به انجام رسانیدن آنچه که به من امر شده بود جزایم را میدهد.

(۳۷) ﴿وَكَذَٰلِكَ أَنزَلۡنَٰهُ حُكۡمًا عَرَبِيًّاۚ وَلَئِنِ ٱتَّبَعۡتَ أَهۡوَآءَهُم بَعۡدَ مَا جَآءَكَ مِنَ ٱلۡعِلۡمِ مَا لَكَ مِنَ ٱللَّهِ مِن وَلِيّٖ وَلَا وَاقٖ ٣٧﴾ و همچنین فرو فرستادیم این کلام را حکم کننده در زبان عرب و اگر پیروی کنی خواهشهای ایشانرا بعد از آنچه آمده است بتو از علم نیست ترا از خدا هیچ (کار سازنده) حامی و نگاهدارنده [الرعد: ۳۷]. یعنی: ما این قرآن و این کتاب را حُکم

(فرمان) عربی نازل کرده ایم، یعنی: عالی و دقیق و مضبوط، با واضح ترین و فصیح ترینِ زبان ها، تا در آن شك و شبه واقع نشود، و تا موجب گردد که تنها از آن پیروی شود، و در آن مداهنت (دو رویی) نباشد، و از هوای نفس کسانی پیروی نشود که نمی دانند و هوای نفس شان متضاد آنست و با آن تناقض دارد. و از اینخاطر رسول خود را – با وجود اینکه ایشان معصوم هستند ﷺ – وعید داده است تعالی، تا بخاطر عصمت بخشیدن خود به ایشان ﷺ بالای شان منت بگذارد یعنی امتنان خود را ظاهر نماید، و تا اینکه امت ایشان ﷺ در احکام (قوانین) نمونه و مثال و مانند ایشان باشند، پس فرموده است:

﴿وَلَئِنِ ٱتَّبَعۡتَ أَهۡوَآءَهُم بَعۡدَ مَا جَآءَكَ مِنَ ٱلۡعِلۡمِ﴾ و اگر پیروی کنی خواهشهای ایشانرا بعد از آنچه آمده است بتو از علم. یعنی علم واضحی که ترا از پیروی کردن هوای شان نهی میکند، ﴿مَا لَكَ مِنَ ٱللَّهِ مِن وَلِيّٖ﴾ نیست ترا از خدا هیچ (کار سازنده) حامی. که کار ساز تو باشد تا امری را حاصل کنی که پسندیده است ﴿وَلَا وَاقٖ﴾ و نه نگاهدارنده. تا ترا از امر نا پسند وقایه کند.

(۳۸،۳۹) ﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا رُسُلٗا مِّن قَبۡلِكَ وَجَعَلۡنَا لَهُمۡ أَزۡوَٰجٗا وَذُرِّيَّةٗۚ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَن يَأۡتِيَ بِـَٔايَةٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۗ لِكُلِّ أَجَلٖ كِتَابٞ﴾ و (هرآئینه) فرستادیم پیغمبران را پیش از تو و دادیم ایشانرا زنان و فرزندان و نشاید هیچ پیغمبر را که بیارد نشانه مگر بحکم خدا (هر قضای موقت را نامه است) هر وعده است نوشته شده [الرعد: ۳۸].

﴿يَمۡحُواْ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ وَيُثۡبِتُۖ وَعِندَهُۥٓ أُمُّ ٱلۡكِتَٰبِ ٣٩﴾ نابود میسازد خدا هر چه را میخواهد و ثابت کند هر چه خواهد و نزد اوست اصل کتاب [الرعد: ۳۹].

یعنی: تو اولین پیغامبر نیستی که به مردم فرستاده شده است، که پیام ترا عجیب میدانند ﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا رُسُلٗا مِّن قَبۡلِكَ وَجَعَلۡنَا لَهُمۡ أَزۡوَٰجٗا وَذُرِّيَّةٗۚ﴾ و (هرآئینه) فرستادیم پیغمبران را پیش از تو و دادیم ایشانرا زنان و فرزندان. پس دشمنانت نباید بر این عیب گیرند که تو زنان و فرزندان داری، همینطور برادرانت که قبل از تو فرستاده شده بودند هم زنان و فرزندان داشتند، پس به چه چیزی بر تو عیب میگیرند در حالیکه میدانند که پیغامبران قبل از تو هم همینطور بودند؛ مگر جز اینکه آن بخاطر اغراض و هوای فاسد نفس شان باشد؟ پس اگر نشانهٔ معین خود شانرا از تو بخواهند، در دستان تو از اینکار چیزی نیست. ﴿وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَن يَأۡتِيَ بِـَٔايَةٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۗ﴾ و نشاید هیچ پیغمبر را که بیارد نشانه مگر

بحکم خدا. و الله تعالی در آن حکم نمیدهد جز در وقتیکه خودش آنرا قضا و قدر کند ﴿لِكُلِّ أَجَلٖ كِتَابٞ﴾ (هر قضای موقت را نامه است) هر وعده است نوشته شده.

نه بر آن پیشی میجوید و نه از آن عقب میماند، پس عجله کردن شان در خواستن معجزه ها یا خواستن عذاب موجب این نمیشود که الله آنچه را مقدم کند که آنرا نوشته است تا تأخیر داشته باشد، با وجود اینکه او تعالی هر چه بخواهد میکند.

﴿يَمۡحُواْ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ﴾ نابود میسازد خدا هر چه را میخواهد. یعنی: تعالی از تقدیر مقرر کردۀ خود هر چه را بخواهد نابود میسازد ﴿وَيُثۡبِتُۖ﴾ و ثابت کند. هر چه را خواهد از آن، و این نابود ساختن و تغییر، در غیر از آنچه است که در علم سابق او است، یا قلم تقدیر او آنرا نوشته باشد، چون در آن تبدیل و تغییر واقع نمیشود، بخاطریکه بر الله محال است که در علم او تعالی نقص یا خلل واقع شود، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَعِندَهُۥٓ أُمُّ ٱلۡكِتَٰبِ﴾ و نزد اوست اصل کتاب.

یعنی: نزد تعالی لوح محفوظ است که سائر اشیاء بطرف آن بر میگردد، پس آن اصل است و باقی تمام اشیاء فرع و شعبه هاست.

پس تغییر و تبدیل در فرع ها و شعبه ها میباشد، مانند اعمال شب و روز که ملائکه آنرا مینویسند، و الله تعالی برای ثابت گذاشتن هم اسباب فراهم میکند و برای نابود ساختن هم اسباب فراهم میکند، این اسباب از آنچه که در لوح محفوظ مرسوم شده است تعدی نمیکند، طوریکه الله تعالی بِر (نیکی) و صله رحم و احسان کردن را اسباب درازی عُمر و فراخی رزق ساخته است، و طوریکه گناه ها را سبب بی برکتی رزق و عُمر ساخته است، و طوریکه نجات یافتن از هلاکت و تلف شدن را سبب سلامتی ساخته است، و طوریکه کسیرا که در معرض هلاکت قرار گرفته باشد سبب تلف شدن ساخته است، پس تعالی تمام امور را بحسب قدرت و ارادۀ خود تدبیر میدهد، و آنچه از آنرا که تدبیر میکند با آنچه که در علم سابقِ او و در لوح محفوظ نوشته است مخالف نیست.

(۴۰، ۴۱) ﴿وَإِن مَّا نُرِيَنَّكَ بَعۡضَ ٱلَّذِي نَعِدُهُمۡ أَوۡ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِنَّمَا عَلَيۡكَ ٱلۡبَلَٰغُ وَعَلَيۡنَا ٱلۡحِسَابُ ٤٠﴾ و اگر بنمائیم ترا بعض آنچه وعده می کنیم بایشان یا قبض روح تو کنیم (پس جز این نیست) که بر تو پیغام رسانیدن است و بر ماست حساب [الرعد: ۴۰].

﴿أَوَلَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّا نَأۡتِي ٱلۡأَرۡضَ نَنقُصُهَا مِنۡ أَطۡرَافِهَاۚ وَٱللَّهُ يَحۡكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكۡمِهِۦۚ وَهُوَ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ ٤١﴾ آیا ندیدند که ما می آئیم باین زمین ناقص میسازیم آنرا از جوانب آن و خدا حکم میکند نیست هیچ رد کننده حکم او را و او زود حساب گیرنده است [الرعد: ۴۱].

تعالی به نبی خود محمد ﷺ میفرماید: در مصاب شدن شان به آنچه از عذابی که وعده داده شده اند عجله نکن، چون اگر آنها به طغیان و کفر خود ادامه دهند، حتماً به آنچه که وعید داده شده اند مصاب میشوند.

﴿وَإِن مَّا نُرِيَنَّكَ﴾ و اگر بنمائیم ترا. آن عذاب شان را در دنیا، چشم ات به آن روشن میشود ﴿أَوۡ نَتَوَفَّيَنَّكَ﴾ یا قبض روح تو کنیم. قبل از مصاب کردن شان به عذاب، پس آن شغل تو نیست ﴿فَإِنَّمَا عَلَيۡكَ ٱلۡبَلَٰغُ﴾ (پس جز این نیست) که بر تو پیغام رسانیدن. و بیان کردن برای خلق است، ﴿وَعَلَيۡنَا ٱلۡحِسَابُ﴾ و بر ماست حساب. پس خلق را به آنچه که بر آنها بود محاسبه میکنیم، که چه چیز آنرا انجام دادند و چه چیز آنرا ضایع کردند، و آنها را یا ثواب میدهیم یا معاقبت میکنیم.

بعداً تکذیب کنندگان را وعید داده فرموده است -: ﴿أَوَلَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّا نَأۡتِي ٱلۡأَرۡضَ نَنقُصُهَا مِنۡ أَطۡرَافِهَاۚ﴾ آیا ندیدند که ما می آئیم باین زمین ناقص میسازیم آنرا از جوانب آن. گفته شده است: که این با هلاک کردن تکذیب کنندگان، و با ریشه کن ساختن ظالمان میشود، و همچنین گفته شده است: که با فتح شدن سر زمین های مشرکین، و وارد شدن نقص در اموال شان و اولاد شان میشود، و غیر از آن از دیگر اقوال هم در تفسیر آن گفته شده است.

و در ظاهر - والله أعلم - مراد با آن اینست که الله سر زمین های این تکذیب کنندگان را به حالتی در می آورد که فتح و اشغال شود، و برای تنبیه در اطرف آن مصیبت ها را نازل میکند قبل از اینکه به آنها نقص جانی و مالی برسد، و الله مصیبت هائی را بر آنها نازل میکند که هیچکس آنرا رد کرده نتواند، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَٱللَّهُ يَحۡكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكۡمِهِۦۚ﴾ و خدا حکم میکند نیست هیچ رد کننده حکم او را. و در این حکم شرعی، و حکم قدَری، و حکم جزائی او داخل میباشد.

پس این احکامی که الله در بارۀ آن حکم میفرماید، در انتهای حکمت و نهایت عالی و ممتاز است، هیچ نقص و خللی در آن نیست، بلکه بر عدل و انصاف و حمد و ستایش الله تعالی مبنی

است، پس بر خلاف حکم و فیصلهٔ دیگران، که گاهی موافق حق و صواب میباشد و گاهی نمیباشد، حکم الله تعالی را کسی رد کرده نمیتواند، و برای عیب گرفتن به آن راهی نیست.

﴿وَهُوَ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ﴾ و او زود حساب گیرنده است. یعنی: پس برای عذاب عجله نداشته باشید، چون همهٔ آنچه که آمدنی است، آمدن آن نزدیك است.

(۴۲،۴۳) ﴿وَقَدۡ مَكَرَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ فَلِلَّهِ ٱلۡمَكۡرُ جَمِيعٗاۖ يَعۡلَمُ مَا تَكۡسِبُ كُلُّ نَفۡسٖۗ وَسَيَعۡلَمُ ٱلۡكُفَّٰرُ لِمَنۡ عُقۡبَى ٱلدَّارِ ٤٢﴾ و هر آئینه تدبیر کردند آنانکه پیش از ایشان بودند پس خدای راست تدبیر همه میداند آنچه می کند هر نفس و زود خواهند دانست این کافران که کرا باشد جزای آنسرای [الرعد: ۴۲].

﴿وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَسۡتَ مُرۡسَلٗاۚ قُلۡ كَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدَۢا بَيۡنِي وَبَيۡنَكُمۡ وَمَنۡ عِندَهُۥ عِلۡمُ ٱلۡكِتَٰبِ ٤٣﴾ و می گویند کافران نیستی فرستاده شده بگو بس است خدا گواه در میان من و شما و بس است کسیکه نزد اوست علم کتاب [الرعد: ۴۳].

تعالی میفرماید: ﴿وَقَدۡ مَكَرَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ﴾ و هر آئینه تدبیر کردند آنانکه پیش از ایشان بودند. با پیغامبران خویش، و با حقی که پیغامبران آورده بودند، پس تدبیر شان به درد شان نخورد، و چیزی کرده نتوانستند، چون آنها با الله تعالی محاربه و مبارزه میکردند ﴿فَلِلَّهِ ٱلۡمَكۡرُ جَمِيعٗاۖ﴾ پس خدا راست تدبیر همه. یعنی: هیچکس جز به إذن الله تعالی و تحت قضا و قدَر او تدبیری را تدبیر کرده نمیتواند، پس اگر بر ضد دین او مکر (تدبیر) کنند، تدبیر شان به ناکامی و ندامت بخود شان بر میگردد، چون الله تعالی ﴿يَعۡلَمُ مَا تَكۡسِبُ كُلُّ نَفۡسٖۗ﴾ میداند آنچه می کند هر نفس. یعنی: در چه فکر و اراده هستند، و اعمال ظاهری و باطنی شانرا میداند. و تدبیر و سازش هم حتماً باید از کسب نفس باشد، پس تدبیر و سازش شان بر الله تعالی مخفی نیست، و تعالی امتناع از این میورزد که آنها مکری را تدبیر کنند تا با آن حق و اهل آنرا متضرر سازند، و چیزی بفایدهٔ آنها باشد.

﴿وَسَيَعۡلَمُ ٱلۡكُفَّٰرُ لِمَنۡ عُقۡبَى ٱلدَّارِ﴾ و زود خواهند دانست این کافران که کرا باشد جزای آنسرای. یعنی: خواهند دید که جزای آنسرای آنها را خواهد بود یا پیغامبران او تعالی را خواهد بود.

﴿وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَسۡتَ مُرۡسَلٗاۚ﴾ و می گویند کافران نیستی فرستاده شده. یعنی: ترا تکذیب میکنند، و آنچه را آورده ای تکذیب میکنند، ﴿قُلۡ﴾ بگو. برایشان – اگر برای آن

گواه می طلبند -: ﴿كَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدًۢا بَيۡنِي وَبَيۡنَكُمۡ﴾ بس است خدا گواه در میان من و شما. و گواهی او با قول و فعل و اقرار او تعالی است. گواهی قولی او تعالی با وحی است که آنرا به صادق ترین مخلوقات خود ﷺ وحی فرموده است، که پیام ایشان ﷺ را ثابت میسازد.

و گواهی فعلی او تعالی اینست که الله تعالی رسول خود را تائید فرمود، و با نصرتی ایشانرا نصر و مدد فرمود که از قدرت ایشان و اصحاب ایشان و اتباع ایشان خارج بود، و این شهادتِ الله تعالی با فعل و تأیید است.

و اما اقرار او تعالی اینست که رسول خود را خودش خبر فرمود که ایشان رسول او هستند، و مردم را به پیروی کردن از ایشان ﷺ امر فرمود، پس هر که از ایشان پیروی کند رضای الله و کرامت او همرایش میباشد، و هر که از ایشان پیروی نکند برایش جهنم و نارضایتی الله میباشد، و مال و خون او برای ایشان حلال میباشد، و الله تعالی آنرا برای ایشان ﷺ اقرار فرموده است، و اگر ایشان ﷺ بر الله تعالی دروغ می بستند تعالی ایشانرا در دنیا به عذاب عاجل میگرفت.

﴿وَمَنۡ عِندَهُۥ عِلۡمُ ٱلۡكِتَٰبِ﴾ و کسیکه نزد اوست علم کتاب. و این تمام علمای اهل دو کتاب ها را شامل میباشد، چون کسانی از آنها که ایمان آوردند و از حق پیروی کردند، به رسول الله ﷺ به صراحت شهادت دادند، و کسیکه آن شهادت را پنهان کرد، خبر دادنِ الله تعالی بر اینکه نزد او شهادت است بلیغ تر از خبر خود اوست، اگر نزدش شهادت نمیبود طلب شهادت را با دلیل رد میکرد، پس سکوتش دلالت بر این میکند که نزد او در حق رسول ﷺ شهادت است و او آنرا پنهان میکند.

و الله تعالی اهل کتاب را به شهادت دادن امر فرموده است، بخاطریکه آنها اهل این شأن هستند، و در هر امری اهلِ همان امر شهادت میدهد، و که از میان غیرِ شان به آن دانا تر بوده میتواند، بر عکس آن، مردمانی که از این امر اجنبی هستند، مانند نا خوانان از مشرکان عرب و غیرِ شان اند، پس بخاطر عدم تجربه و معرفت شان در شهادت دادن آنها فایدهٔ نیست. والله أعلم.

تفسیر سورة الرعد اتمام یافت، و الحمد لله رب العالمین.

تفسير سورة إبراهيم عليه الصلاة والسلام

و آن مکی است

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

(۱-۳) ﴿الٓرۚ كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ إِلَيۡكَ لِتُخۡرِجَ ٱلنَّاسَ مِنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ بِإِذۡنِ رَبِّهِمۡ إِلَىٰ صِرَٰطِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡحَمِيدِ ١﴾ این قرآن کتابیست که فرو فرستادیم آنرا بسوی تو تا بیرون آری مردمانرا از تاریکیها بسوی روشنی بحکم پروردگار ایشان بسوی راه خدای غالب ستوده [ابراهیم: ۱].

﴿ٱللَّهِ ٱلَّذِي لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ وَوَيۡلٞ لِّلۡكَٰفِرِينَ مِنۡ عَذَابٖ شَدِيدٍ ٢﴾ خدائی که او راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و (وای) مصیبت است کافرانرا از عذاب سخت [ابراهیم: ۲].

﴿ٱلَّذِينَ يَسۡتَحِبُّونَ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا عَلَى ٱلۡأٓخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَيَبۡغُونَهَا عِوَجًاۚ أُوْلَٰٓئِكَ فِي ضَلَٰلِۭ بَعِيدٖ ٣﴾ آنانکه پسند (اختیار) میکنند زندگانی دنیا را بر آخرت و باز میدارند (مردمانرا) از راه خدا و می طلبند در آن کجی آن گروه در گمراهی اند دور (از حق) [ابراهیم: ۳].

تعالی خبر میدهد که کتاب خود را برای نفع خلق بر رسول خود محمد ﷺ نازل فرموده است تا مردم را از تایکی های (جهل) نادانی و کفر و بد اخلاقی و انواع گناه ها به نور علم (دانش) و ایمان و اخلاق خوب بکشاند، و قول تعالی: ﴿بِإِذۡنِ رَبِّهِمۡ﴾ بحکم پروردگار ایشان. یعنی: مرادی را که نزد الله محبوب است بجز به اراده و مدد الله از آنها بدست نمی آید ، پس در این به مدد خواستن از رب شان تشویق است.

بعداً نوری را تفسیر نموده است که این کتاب آنها را به آن نور هدایت میکند، فرموده است: ﴿إِلَىٰ صِرَٰطِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡحَمِيدِ﴾ بسوی راه خدای غالب ستوده. یعنی: که به او تعالی و به سرای کرامت او وصل میکند، و آن مشتمل بر علم داشتن به آن حق و عمل کردن به آن علم است، و در ذکر ﴿ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡحَمِيدِ﴾ غالب ستوده. بعد از ذکر راهیکه به او تعالی وصل میکند، اشاره به

اینست که هر کس آن راه را اختیار کند توسط عزت اللهِ قوی عزیز میشود، ولو که جز الله مدد کننده ای هم نداشته باشد، در تمام امور خود قابل ستایش، و عاقبت خوب میداشته باشد. و تا بر این دلالت کند که راه الله از بزرگترین دلایل صفات کمال (کامل بودن صفات) و نعت های جلال او تعالی است، و او آن ذاتی است که آن راه را برای بندگان خود مقرر فرموده است در قوت خود غالب، و در اقوال و افعال و احکام خود قابل ستایش است، و او مألوه است (تنها ذاتیکه إله گرفته شود) و او به عبادتیکه به صراط مستقیم میکشاند معبود است.

و همانطوریکه زمین و آسمانها در ملکیت اوست، که آنرا خلق کرده است و رزق شانرا میدهد و تدبیر کار شانرا میکتد، حُکم دینی بالای بندگانش هم باید از سوی او باشد، چون بندگان تحت مالکیت اوست، و برای ذات تعالی لایق نیست تا آنها را سُدی (بی فایده، بی قید، مُهمل) رها گذارد، پس چون دلیل و برهان را روشن ساخته است، کسی را که به آن منقاد (فرمانبردار) نمیشود وعید (وعدهٔ بد) داده است، پس فرموده است:

﴿وَوَيۡلٞ لِّلۡكَٰفِرِينَ مِنۡ عَذَابٖ شَدِيدٍ﴾ و (وای) مصیبت است کافرانرا از عذاب سخت. آنقدر سخت که اندازه آنرا نمیدانند، و وصف آنرا بیان کرده نمیتوانند، بعداً آنها را به این وصف فرموده است ﴿ٱلَّذِينَ يَسۡتَحِبُّونَ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا عَلَى ٱلۡأٓخِرَةِ﴾ آنانکه پسند (اختیار) میکنند زندگانی دنیا را بر آخرت. به همان راضی هستند و در آن مطمئن شده اند، و در بارهٔ سرای آخرت غفلت را اختیار کرده اند.

﴿وَيَصُدُّونَ﴾ و باز میدارند. مردمانرا ﴿عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ از راه خدا. که آنرا برای بندگان خود مقرر فرموده است، و در کتاب خود و سنت پیغامبران خود آنرا بیان فرموده است، پس آنها با مولای خود با دشمنی و محاربه مخالفت کرده اند ﴿وَيَبۡغُونَهَا﴾ و می طلبند در آن. یعنی در راه خدا ﴿عِوَجًا﴾ کجی. در عیب جوئی کردن و تقبیح (بد نشان دادن) آن حرص دارند تا مردم را از آن متنفر سازند، و لاکن ﴿يَأۡبَى ٱللَّهُ إِلَّآ أَن يُتِمَّ نُورَهُۥ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾ منع می آرد الله مگر از اینکه تمام کند نور خود را اگر چه بد برند کافران [التوبة: ۳۲/۹].

﴿أُوْلَٰٓئِكَ﴾ آن گروه. کسانی که آنها را ذکر فرموده است ﴿فِي ضَلَٰلِۢ بَعِيدٖ﴾ در گمراهی اند دور (از حق). بخاطریکه آنها گمراه شده اند و گمراه کرده اند، و با الله و رسول او اختلاف کردند و با آنها محاربه کردند، پس چه دوری دور تر از این بوده میتواند؟

و اما اهل ایمان بر عکس شان اند، به الله و آیات او ایمان می آورند، و آخرت را بر دنیا بیشتر دوست میدارند، و بسوی راه الله میخوانند، و هر طوریکه ممکن باشد راه دعوت را زیبا میسازند، و راست بودن آنرا واضح میسازند.

(۴) ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوۡمِهِۦ لِيُبَيِّنَ لَهُمۡۖ فَيُضِلُّ ٱللَّهُ مَن يَشَآءُ وَيَهۡدِي مَن يَشَآءُۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ۴﴾ و نفرستادیم هیچ پیغامبر را مگر به زبان قوم او تا بیان کند برای فهم ایشان پس گمراه سازد خدا هر کرا خواهد و راه نماید هر کرا خواهد و اوست غالب با حکمت.
[ابراهیم: ۴].

و این از لطف او به بندگان اوست که پیغامبری را نفرستاده است ﴿إِلَّا بِلِسَانِ قَوۡمِهِۦ لِيُبَيِّنَ لَهُمۡ﴾ مگر به زبان قوم او تا بیان کند برای فهم ایشان. آنچه را که به آن احتیاج دارند، و تعلیم دادن آنچه را که آورده است برایشان ممکن سازد، بر خلاف آنچه که بزبان خود شان نباشد، چون آنها احتیاج پیدا میکنند تا آن لسانی را بیاموزند که پیغامبر با آن تکلم میکند، بعداً آنرا از او بفهمند، پس بعد از آنکه رسول آنچه را که به کردن آن مامور شده اند، و نکردن آنچه را که نهی شده اند بیان کرد، حجت الله بر علیه شان قایم میشود ﴿فَيُضِلُّ ٱللَّهُ مَن يَشَآءُ﴾ پس گمراه سازد خدا هر کرا خواهد. از کسانیکه برای هدایت یافتنِ فرمان منقاد نمیشود (فرمان نمیبرد) و هر کرا بخواهد هدایت میکند، و رحمت خود را به او مختص میگرداند.

﴿وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ﴾ و اوست غالب با حکمت. ذاتیکه – از عزت (غلبهٔ) اوست – که در هدایت کردن و گمراه ساختن، و منقلب کردن قلب ها منفرد (تنها) است، و از حکمت او تعالی است که هدایت کردن خود را و گمراه کردن خود را جز در محلی که لایق آن باشد نمیگذارد.

و با این آیه کریمه استدلال میشود که علوم عربی که وصل دهنده به بیان کلام او تعالی و کلام رسول او ﷺ است، نزد الله تعالی از امور مطلوب و محبوب و پسندیده است، بخاطریکه معرفت حاصل کردن آنچه را که به رسول خود نازل فرموده است جز توسط آن حاصل نمیشود، مگر اینکه مردم در حالتی بوده باشند که به آن احتیاج نداشته باشند، و آن در صورتی بوده میتواند که بر زبان عربی تمرین کرده باشند، و از کوچکی بر آن نشأت کرده باشند و بر آن بزرگ شده باشند، و طبیعت شان شده باشد، در آنوقت همین اندازهٔ مقرره برایشان کافی میباشد، و از ابتداء برای گرفتن علم از نزد الله و رسول او مناسب میباشند، طوریکه صحابه رضی الله عنهم میگرفتند.

(۵-۸) ﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا مُوسَىٰ بِـَٔايَٰتِنَآ أَنۡ أَخۡرِجۡ قَوۡمَكَ مِنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ وَذَكِّرۡهُم بِأَيَّىٰمِ ٱللَّهِۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّكُلِّ صَبَّارٖ شَكُورٖ ۵﴾ و (هرآئینه) فرستادیم موسی را با نشانه های خود (گفتیم) بیرون آر قوم خود را از تاریکیها بسوی روشنی و پند ده ایشان را بروز های خدا هر آئینه در آن نشانه هاست برای هر شکیبایِ شکر گذار [ابراهیم: ۵].

﴿وَإِذۡ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوۡمِهِ ٱذۡكُرُواْ نِعۡمَةَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ إِذۡ أَنجَىٰكُم مِّنۡ ءَالِ فِرۡعَوۡنَ يَسُومُونَكُمۡ سُوٓءَ ٱلۡعَذَابِ وَيُذَبِّحُونَ أَبۡنَآءَكُمۡ وَيَسۡتَحۡيُونَ نِسَآءَكُمۡۚ وَفِي ذَٰلِكُم بَلَآءٞ مِّن رَّبِّكُمۡ عَظِيمٞ ۶﴾ و یاد کن آنوقت که گفت موسی قوم خود را یاد کنید نعمت خدا را بر خویش چون خلاص کرد شما را از کسان فرعون میرسانیدند به شما بد عذاب و می کشتند پسران شما را و زنده میگذاشتند دختران شما را و درین حال آزمایش بزرگ بود از پروردگار شما [ابراهیم: ۶].

﴿وَإِذۡ تَأَذَّنَ رَبُّكُمۡ لَئِن شَكَرۡتُمۡ لَأَزِيدَنَّكُمۡۖ وَلَئِن كَفَرۡتُمۡ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٞ ۷﴾ و آنوقت که خبر دار ساخت پروردگار شما که اگر شکر کنید زیاده دهم شما را و اگر نا سپاسی کنید (هرآئینه) عذاب من سخت است [ابراهیم: ۷].

﴿وَقَالَ مُوسَىٰٓ إِن تَكۡفُرُوٓاْ أَنتُمۡ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا فَإِنَّ ٱللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ ۸﴾ و گفت موسی اگر کافر شوید شما و هر که در زمین است همه (پس هرآئینه) خدا توانگر است ستوده شده حمید. [ابراهیم: ۸].

خبر میدهد تعالی که موسی را با نشانه های بزرگ فرستاد که بر راستیٔ آنچه که آورده بود دلالت میکرد، و او را به آنچه امر فرموده بود که رسول خود محمد ﷺ را به آن امر فرموده است، بلکه به آنچه او را امر فرموده بود که تمام پیغامبران قوم خود را بر آن امر میکنند.
﴿أَنۡ أَخۡرِجۡ قَوۡمَكَ مِنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ﴾ (گفتیم) بیرون آر قوم خود را از تاریکیها بسوی روشنی. یعنی: از تاریکی های نادانی و کفر و شعبه های آن، بسوی نور علم و ایمان و آنچه که تابع علم و ایمان است و آنرا به دنبال دارد ﴿وَذَكِّرۡهُم بِأَيَّىٰمِ ٱللَّهِ﴾ و پند ده ایشان را بروز های خدا. یعنی: آنها را به نعمت های تعالی بر ایشان، و احسان او تعالی در روز های تکذیب کنندگان، و واقعات او تعالی بر کافران پند بده، تا نعمت های او را شکر گذارند، و از عذاب او حذر کنند ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ﴾ هر آئینه در آن. یعنی: در روز های خدا بر بندگان ﴿لَأٓيَٰتٖ لِّكُلِّ صَبَّارٖ شَكُورٖ﴾

نشانهاست هر شکیبایِ شکر گذار را. یعنی: شکیبائیکه در مصایب و مشکلات و تنگدستی صبر میکند، و در نعمت و شگوفائی شکر میکند.

پس تعالی بر روز های خود و بر کمال قدرت و احسان بی پایان، و عدالت تام خود و حکمت خود استدلال فرموده است، از اینخاطر موسی علیه السلام فرمانبردار امر پروردگار خود بود، و نعمت های الله تعالی را برایشان ذکر نمود و گفت: ﴿ٱذۡكُرُواْ نِعۡمَةَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ﴾ یاد کنید نعمت خدا را بر خویش. یعنی: با قلب هایتان و زبان هایتان ﴿إِذۡ أَنجَىٰكُم مِّنۡ ءَالِ فِرۡعَوۡنَ يَسُومُونَكُمۡ سُوٓءَ ٱلۡعَذَابِ﴾ چون خلاص کرد شما را از کسان فرعون میرسانیدند به شما بد عذاب. یعنی: شدید ترین عذاب، و آنرا به این قول خود تفسیر نمود:
﴿وَيُذَبِّحُونَ أَبۡنَآءَكُمۡ وَيَسۡتَحۡيُونَ نِسَآءَكُمۡ﴾ و می کشتند پسران شما را و زنده میگذاشتند دختران شما را. یعنی: دختران تانرا باقی میگذاشتند و آنها را نمی کشتند ﴿وَفِي ذَٰلِكُم﴾ و درین حال. یعنی: نجات دادن تان ﴿بَلَآءٞ مِّن رَّبِّكُمۡ عَظِيمٞ﴾ آزمایش بزرگ بود از پروردگار شما. یعنی: نعمت بزرگی بود، یا در آن عذاب بزرگی بود که از سوی فرعون و سرداران او در آن مبتلی شده بودید، و آزمایش بزرگی بود از جانب الله تعالی تا ببیند که آیا صبر میکنید یا نه.

و بر شکر کردن الله تعالی تشویق کرده به آنها گفت: ﴿وَإِذۡ تَأَذَّنَ رَبُّكُمۡ﴾ و آنوقت که خبر دار ساخت پروردگار تان. یعنی: الله تعالی اعلان و وعده فرمود ﴿لَئِن شَكَرۡتُمۡ لَأَزِيدَنَّكُمۡ﴾ که اگر شکر کنید زیاده دهم شما را. از نعمت های خود ﴿وَلَئِن كَفَرۡتُمۡ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٞ﴾ و اگر نا سپاسی کنید (هرآئینه) عذاب من سخت است. و از آنجمله اینست که نعمتی را که بر آنها انعام فرموده بود از آنها زوال میکند، و شکر: اعتراف قلب به نعمت های الله است، و ثناء و ستایش کردن او تعالی بر آنست، و صرف نمودن آن در رضای الله تعالی است، و کفران نعمت کردن ضدِ این همه است.

﴿وَقَالَ مُوسَىٰٓ إِن تَكۡفُرُوٓاْ أَنتُمۡ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا﴾ و گفت موسی اگر کافر شوید شما و هر که در زمین است همه. هیچ ضرری را به الله رسانده نمیتوانید ﴿فَإِنَّ ٱللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾ (پس هر آئینه) خدا توانگر است ستوده شده حمید. پس طاعات (فرمانبرداری ها) در پادشاهی او چیزی نمی افزاید، و گناه ها از پادشاهی او چیزی را نمی کاهد، و غنای او تعالی کامل است، و در ذات خود و در اسماء و صفات و افعال خود حمید (قابل حمد و ستایش) است، هر صفت او تعالی صفت حمد (ستایش) و کمال است، و نام های او همه نیك، و افعال او همه زیباست.

(۹-۱۲) ﴿أَلَمۡ يَأۡتِكُمۡ نَبَؤُاْ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ قَوۡمِ نُوحٖ وَعَادٖ وَثَمُودَ وَٱلَّذِينَ مِنۢ بَعۡدِهِمۡ لَا يَعۡلَمُهُمۡ إِلَّا ٱللَّهُۚ جَآءَتۡهُمۡ رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ فَرَدُّوٓاْ أَيۡدِيَهُمۡ فِيٓ أَفۡوَٰهِهِمۡ وَقَالُوٓاْ إِنَّا كَفَرۡنَا بِمَآ أُرۡسِلۡتُم بِهِۦ وَإِنَّا لَفِي شَكّٖ مِّمَّا تَدۡعُونَنَآ إِلَيۡهِ مُرِيبٖ ۹﴾ آیا نیامده است بشما خبر آنانکه پیش از شما بودند قوم نوح و عاد و ثمود و کسانیکه بعد از ایشان (آمدند) نمیدانند ایشانرا مگر خدا آوردند بایشان پیغمبران شان نشانیها پس باز آوردند دستهای خود را در دهن های خود و گفتند (هرآئینه) ما منکریم به آنچه فرستاده شدید به آن و (هرآئینه) ما در شبهه ایم از آنچه خوانید ما را بسوی آن شکی [ابراهیم: ۹].

﴿۞قَالَتۡ رُسُلُهُمۡ أَفِي ٱللَّهِ شَكّٞ فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ يَدۡعُوكُمۡ لِيَغۡفِرَ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمۡ وَيُؤَخِّرَكُمۡ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗىۚ قَالُوٓاْ إِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا بَشَرٞ مِّثۡلُنَا تُرِيدُونَ أَن تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعۡبُدُ ءَابَآؤُنَا فَأۡتُونَا بِسُلۡطَٰنٖ مُّبِينٖ ۱۰﴾ گفتند پیغمبران ایشان آیا در خدا شبهه است آفریننده آسمانها و زمین میخواند شما را تا بیامرزد برای شما گناهان شما و تا باز پس دارد شما را تا مدت معین گفتند نیستید شما مگر آدمی مانند ما می خواهید که باز دارید ما را از آنچه عبادت میکرد پدران ما پس بیارید (پیش ما) حجتی ظاهر [ابرهیم: ۱۰].

﴿قَالَتۡ لَهُمۡ رُسُلُهُمۡ إِن نَّحۡنُ إِلَّا بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦۖ وَمَا كَانَ لَنَآ أَن نَّأۡتِيَكُم بِسُلۡطَٰنٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ۱۱﴾ گفتند بایشان پیغامبران ایشان نیستیم ما مگر آدمی مانند شما و لیکن خدا نعمت میدهد بر هر که خواهد از بندگان خود و نیست (ممکن) ما را که بیاریم به شما حجتی مگر بحکم خدا و بر خدا باید توکل کنند مسلمانان. [ابراهیم: ۱۱].

﴿وَمَا لَنَآ أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى ٱللَّهِ وَقَدۡ هَدَىٰنَا سُبُلَنَاۚ وَلَنَصۡبِرَنَّ عَلَىٰ مَآ ءَاذَيۡتُمُونَاۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُتَوَكِّلُونَ ۱۲﴾ و چیست ما را که توکل نکنیم بر خدا و هر آئینه نموده است بما راه های ما را و البته صبر خواهیم کرد بر ایذای شما بر ما و بر خدا توکل کنند توکل کنندگان [ابراهیم: ۱۲].

تعالی بنده‌گان خود را از آنچه که بر امت های تکذیب کنندۀ سابقه نازل کرده است در خوف انداخته است وقتی پیغامبران نزد شان می آمدند، لاکن آنها پیغامبران را تکذیب میکردند، پس او تعالی با عذاب عاجل آنها را در دنیا معاقبت میکرد که مردم آنرا می دیدند و می شندیدند، فرموده است: ﴿أَلَمۡ يَأۡتِكُمۡ نَبَؤُاْ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ قَوۡمِ نُوحٖ وَعَادٖ وَثَمُودَ﴾ آیا نیامده است بشما خبر آنانکه پیش از شما بودند قوم نوح و عاد و ثمود. و الله تعالی قصه های شانرا در کتاب خود به تفصیل

ذکر فرموده است ﴿وَٱلَّذِينَ مِنۢ بَعۡدِهِمۡ لَا يَعۡلَمُهُمۡ إِلَّا ٱللَّهُۚ﴾ و کسانیکه بعد از ایشان (آمدند) نمیدانند ایشانرا مگر خدا. بخاطر کثرت شان و بخاطر از بین رفتن ذکر شان جز الله دیگری در بارۀ شان نمیداند.

پس همۀ آنها ﴿جَآءَتۡهُمۡ رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ﴾ آوردند بایشان پیغمبران شان نشانیها. یعنی: با دلایلی که به صحت آنچه آورده بودند دلالت میکرد، چون الله تعالی هیچ پیغامبری را نفرستاده است مگر اینکه از نشانه ها آنچه را با او فرستاده است که بشر بر مثل آن ایمان میاورد، پس چون وقتیکه پیغامبران شان با نشانه های آشکار نزد شان آمدند، از آن فرمان نبردند، بلکه بر آن کبر کردند ﴿فَرَدُّوٓاْ أَيۡدِيَهُمۡ فِيٓ أَفۡوَٰهِهِمۡ﴾ پس باز آوردند دستهای خود را در دهن های خود. یعنی: به آنچه که آورده بودند ایمان نیاوردند، و هیچ چیزی را بزبان نه آوردند که به ایمان آوردن دلالت کند و آن مثل این قول تعالی است: ﴿يَجۡعَلُونَ أَصَٰبِعَهُمۡ فِيٓ ءَاذَانِهِم مِّنَ ٱلصَّوَٰعِقِ حَذَرَ ٱلۡمَوۡتِ﴾ می در آرند انگشتان خود را در گوشهای خویش از ساعقه ها از ترس مرگ [البقرة: ۱۹/۲].

﴿وَقَالُوٓاْ﴾ و گفتند. به صراحت به پیغامبران خویش: ﴿إِنَّا كَفَرۡنَا بِمَآ أُرۡسِلۡتُم بِهِۦ وَإِنَّا لَفِي شَكّٖ مِّمَّا تَدۡعُونَنَآ إِلَيۡهِ مُرِيبٖ﴾ (هرآئینه) ما منکریم به آنچه فرستاده شدید به آن و (هرآئینه) ما در شبهه ایم از آنچه خوانید ما را بسوی آن شکی. یعنی: ما در شك واقع شده ایم، بلکه در حقیقت آنها در آن باره دروغ میگفتند و ظلم میکردند.

و از اینخاطر ﴿قَالَتۡ﴾ گفتند. به آنها ﴿رُسُلُهُمۡ أَفِي ٱللَّهِ شَكّٞ﴾ پیغمبران ایشان آیا در خدا شبهه است. یعنی: آن ظاهر تر و روشن تر از هر چیز است، پس کسیکه به الله شك کند ﴿فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ﴾ آفریننده آسمانها و زمین. که موجودیت اشیاء از موجویت او تعالی استناد میشود، به هیچ معلومات دیگر ثقه نمیداشته باشد، حتیٰ در امور قابل احساس، از اینخاطر پیغامبران آنها را طوری خطاب میکردند که نه در آن شك بود و نه شبهه در آن مناسب میبود ﴿يَدۡعُوكُمۡ﴾ میخواند شما را. به منافع و مصالح تان ﴿لِيَغۡفِرَ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمۡ وَيُؤَخِّرَكُمۡ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗىۚ﴾ تا بیامرزد برای شما گناهان شما و تا باز پس دارد شما را تا مدت معین. یعنی: در استجاب کردن تان دعوت رسول را، با ثواب دنیوی و اخروی برایتان اجر بدهد، پس شما را بخاطر این نمیخواند که از عبادت کردن تان منتفع شود، بلکه نفع بخود تان عاید میشود.

پس جواب شان به پیغامبران شان جواب جاهلان بود ﴿قَالُوٓاْ﴾ گفتند. به پیغامبران ﴿إِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا بَشَرٞ مِّثۡلُنَا﴾ نیستید شما مگر آدمی مانند ما. یعنی: از ما چه برتری دارید که پیغامبری و رسالت به شما داده شده است ﴿تُرِيدُونَ أَن تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعۡبُدُ ءَابَآؤُنَا﴾ می خواهید که باز دارید ما را از آنچه عبادت میکرد پدران ما. پس چطور طریق و رأی اجداد خود را برای رأی شما ترك بگوئیم؟ و چطور از شما اطاعت کنیم در حالیکه مانند ما بشر هستید؟

﴿فَأۡتُونَا بِسُلۡطَٰنٖ مُّبِينٖ﴾ پس بیارید (پیش ما) حجتی ظاهر. یعنی: حجت و دلیل آشکار بیارید، و مراد شان از دلیل آشکار معجزهٔ میبود که خود شان آنرا پیشنهاد میکردند، وگر نه پیشتر گذشت که پیغامبران شان نشانه های روشن را می آوردند.

﴿قَالَتۡ لَهُمۡ رُسُلُهُمۡ﴾ گفتند بایشان پیغامبران ایشان. در جواب پیشنهاد معجزه خواستن شان و اعتراض کردن شان: ﴿إِن نَّحۡنُ إِلَّا بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ﴾ نیستیم ما مگر آدمی مانند شما. یعنی: درست است و حقیقت است که ما مثل شما بشر هستیم ﴿وَلَٰكِنَّ﴾ و لیکن. در آن چیزی نیست تا آنچه از حقی را که آورده ایم دفع کند، چون ﴿ٱللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦ﴾ خدا نعمت میدهد بر هر که خواهد از بندگان خود. پس اگر الله با وحی خود و رسالت (پیام) خود بر ما منت گذاشته است، آن از احسان و فضل اوست، و بر هیچکس نیست که فضل الله را مانع شود، و او تعالی را از لطف کردن منع کند.

پس ببینید که چه را برایتان آورده ایم، اگر حق بود آنرا قبول کنید، و اگر غیرِ آن بود آنرا رد کنید، ولی با رد کردن آنچه را که برایتان آورده ایم ما را علیه تان حجت قرار ندهید، و این قول تان که میگوئید: ﴿فَأۡتُونَا بِسُلۡطَٰنٖ مُّبِينٖ﴾ پس بیارید (پیش ما) حجتی ظاهر. در دست ما نیست، و نه از امر چیزی در دست ماست.

﴿وَمَا كَانَ لَنَآ أَن نَّأۡتِيَكُم بِسُلۡطَٰنٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ﴾ و نیست (ممکن) ما را که بیاریم به شما حجتی مگر بحکم خدا. پس او تعالی است که اگر بخواهد برایتان معجزه می آورد، و اگر نخواهد نمی آورد، و تعالی جز آنچه را که مقتضی حکمت و رحمت او باشد نمیکند، ﴿وَعَلَى ٱللَّهِ﴾ و بر خدا. و نه به غیرِ او ﴿فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ﴾ باید توکل کنند مسلمانان. با دانستن اینکه کفایت او تعالی تام است، و قدرت او کامل، و احسان او بی پایان است، پس در جلب مصلحت ها و دفع ضرر

های خویش بر او تعالی اعتماد کنند، و در آسان ساختن آن به او تعالی ثقه (یقین) داشته باشند، و به حسب ایمان شان توکل شان میباشد.

پس از این، واجب بودن توکل معلوم میشود، و اینکه آن از لوازم ایمان است، و از عبادات بزرگی است که بخاطر توقف داشتن سائر عبادات بر آن، الله تعالی آنرا می پسندد و به آن رضایت او حاصل میشود ﴿وَمَا لَنَآ أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى ٱللَّهِ وَقَدۡ هَدَىٰنَا سُبُلَنَاۚ﴾ و چیست ما را که توکل نکنیم بر خدا و هر آئینه نموده است بما راه های ما را.

یعنی: چه چیزی ما را از توکل کردن به الله منع میکند، در حالیکه ما بر حق و هدایت هستیم، و کسیکه بر حق و هدایت باشد، هدایت او موجب میشود تا توکل تام داشته باشد، و دانستن اینکه الله تعالی روندگان در راه هدایت را کفیل و کافی است، هم به توکل دعوت میکند، بر خلاف کسیکه بر حق و هدایت نیست الله تعالی ضامن کفالت و کفایت او نمیباشد، پس حال او با حال متوکل تناقض میداشته باشد.

و در این از سوی پیغامبران علیهم السلام برای قوم شان چیزی مانند یك اشاره به معجزه بزرگی است، و آن اینکه اقوام آنها – در غالب – بالای شان زور و غلبه میداشته باشند، پس پیغامبران شان آنها را به مبارزه خواسته اند که در دفع کردن [حیله و مکر] شان به الله توکل میکنند، و در کفایت کردن الله برایشان یقین کامل میداشته باشند، و با وجود حرص شان بر تلف کردن و خاموش ساختن حقی را که آورده بودند، الله تعالی شر شانرا از آنها دفع میکرد، پس آن مانند این قول نوح علیه السلام به قوم بود: ﴿يَٰقَوۡمِ إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيۡكُم مَّقَامِي وَتَذۡكِيرِي بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ فَعَلَى ٱللَّهِ تَوَكَّلۡتُ فَأَجۡمِعُوٓاْ أَمۡرَكُمۡ وَشُرَكَآءَكُمۡ ثُمَّ لَا يَكُنۡ أَمۡرُكُمۡ عَلَيۡكُمۡ غُمَّةٗ ثُمَّ ٱقۡضُوٓاْ إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ﴾ ای قوم من اگر هست که گران شده بر شما قیام من و پند دادن من به آیتهای خدا پس بر خدا توکل کردم پس گرد آرید کار خود را و شریکان خود را پس نباشد کار شما بر شما پوشیده باز حمله برید بسوی من و مهلت مدهید مرا [یونس: ۷۱/۱۰].

و مانند قول هود علیه السلام که میگفت: ﴿إِنِّيٓ أُشۡهِدُ ٱللَّهَ وَٱشۡهَدُوٓاْ أَنِّي بَرِيٓءٞ مِّمَّا تُشۡرِكُونَ* مِن دُونِهِۦۖ فَكِيدُونِي جَمِيعٗا ثُمَّ لَا تُنظِرُونِ﴾ هرآئینه من گواه میسازم خدا را و شما گواه باشید هر آئینه من بیزارم از آنچه شما انباز میگیرید. بجز وی پس توطئه کنید در حق من همه یك جا باز مهلت مدهید مرا [هود: ۵۴/۱۱،۵۵].

﴿وَلَنَصۡبِرَنَّ عَلَىٰ مَآ ءَاذَيۡتُمُونَاۚ﴾ و البته صبر خواهیم کرد بر ایذای شما بر ما. یعنی: در دعوت کردن تان و وعظ کردن تان و تذکر دادن تان ادامه میدهیم، و به اذیت هائیکه از شما بما میرسد پروا نمی کنیم، و به امید اجر گرفتن، و خیر رسانی بشما برای آنچه از اذیتی که از شما میرسد خود را مهیا کرده ایم، تا باشد که از کثرت یاد آوری ما الله تعالی شما را هدایت کند ﴿وَعَلَى ٱللَّهِ﴾ و بر خدا. تنها، نه بر غیرِ او ﴿فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُتَوَكِّلُونَ﴾ توکل کنند توکل کنندگان. چون توکل کردن به او کلید تمام خیر هاست. و بدان که توکل پیغامبران علیهم السلام، در عالیترین مطالب، و با شرف ترین مراتب است، و آن توکل بر الله در قایم نمودن و نصر دادن دین او تعالی، و هدایت بندگان او، و دور ساختن گمراهی از آنهاست، و این کامل ترین طور توکل است.

(۱۳-۱۷) ﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لِرُسُلِهِمۡ لَنُخۡرِجَنَّكُم مِّنۡ أَرۡضِنَآ أَوۡ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَاۖ فَأَوۡحَىٰٓ إِلَيۡهِمۡ رَبُّهُمۡ لَنُهۡلِكَنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ ۱۳﴾ و گفتند کافران پیغامبران خویش را البته اخراج کنیم شما را از زمین خود یا باز آئید در دین ما پس حکم فرستاد بسوی ایشان که (هر آئینه) هلاك خواهیم کرد ظالمان را. [ابراهیم: ۱۳].

﴿وَلَنُسۡكِنَنَّكُمُ ٱلۡأَرۡضَ مِنۢ بَعۡدِهِمۡۚ ذَٰلِكَ لِمَنۡ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ ۱۴﴾ و (هرآئینه) ساکن خواهیم ساخت شما را در زمین بعد از آنها این میرسد برای کسیکه بترسد از استادن بحضور من و بترسد از وعدهٔ عذاب من [ابراهیم: ۱۴].

﴿وَٱسۡتَفۡتَحُواْ وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٖ ۱۵﴾ و طلب فتح کردند و نومید ماند هر سرکش ستیزنده [ابراهیم: ۱۵].

﴿مِّن وَرَآئِهِۦ جَهَنَّمُ وَيُسۡقَىٰ مِن مَّآءٖ صَدِيدٖ ۱۶﴾ از پس او دوزخ است و نوشانیده شود از آب زرداب [ابراهیم: ۱۶].

﴿يَتَجَرَّعُهُۥ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُۥ وَيَأۡتِيهِ ٱلۡمَوۡتُ مِن كُلِّ مَكَانٖ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٖۖ وَمِن وَرَآئِهِۦ عَذَابٌ غَلِيظٞ ۱۷﴾ جرعه جرعه فرو کشد آنرا (و نزدیك نبود که به آسانی در کشد آنرا) از گلو فرو برده نمیتواند آنرا و می آید او را موت از هر جای و نبود او مرده و در پس اوست عذاب سخت.

[ابراهیم: ۱۷]. وقتیکه تعالی دعوت پیغامبران را به قوم شان و دوام شانرا بر آن و عدم خستگی شانرا در آن ذکر فرمود، انتهای آنچه را ذکر فرمود که حالشان با قوم شان رسید، پس فرموده است تعالی: ﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لِرُسُلِهِمۡ﴾ و گفتند کافران پیغامبران خویش را. برایشان وعدهٔ بد داده:

﴿لَنُخۡرِجَنَّكُم مِّنۡ أَرۡضِنَآ أَوۡ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا﴾ البته اخراج کنیم شما را از زمین خود یا باز آئید در دین ما. و این بلیغ ترین درجه رد میباشد، و بعد از آن در آنها هیچ طمع داشته نمیتوانند، بخاطریکه تنها به روی گردانیدن از هدایت اکتفا نکردند، بلکه آنها را به خارج کردن از زمین شان وعید دادند و آن زمین را به خود منسوب کردند، و زعم اینرا کردند که پیغامبران در آن هیچ حقی ندارند، و آن از بزرگترین ظلم هاست، بخاطریکه الله بندگان خود را به زمین خارج کرد، و آنها را به عبادت کردن خود امر فرمود، و زمین و آنچه را که در آنست برای این برایشان مسخر ساخت، تا در عبادت او تعالی از آن استعانت (کمك) بگیرند. پس کسیکه برای عبادت او از آن استعانت بگیرد، برایش حلال میشود و از مسؤلیت آن خارج میشود، و کسیکه با آن بر کفر و انواع گناه ها و معاصی کمك میگیرد، آن خالص برای او نمیباشد و نه هم برایش حلال میباشد.

پس معلوم میشود که در حقیقت هیچ چیز زمین از دشمنان پیغامبران نیست که به آن پیغمبران را به خارج کردن شان از آنجا وعید میدهند، و اگر تنها به امر عادی برگردیم در میابیم که پیغامبران از اهل و افراد سر زمین آنها هستند، پس برای چه از آنها حقی را مانع میشوند که صریحاً و واضحاً حق شان است؟ آیا این بکلی بی دینی و بی مروتی (نا مردی) نیست؟ و از اینخاطر وقتیکه مکر شان با پیغامبران به اینحال انتهی پیدا کرد، جز این چیزی دیگر باقی نمی ماند که الله در همان وقت امر خود را جاری کند و اولیای خود را نصر دهد.

﴿ فَأَوۡحَىٰٓ إِلَيۡهِمۡ رَبُّهُمۡ لَنُهۡلِكَنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ پس حکم فرستاد بسوی ایشان که (هر آئینه) هلاك خواهیم کرد ظالمان را. با انواع عذاب ها ﴿وَلَنُسۡكِنَنَّكُمُ ٱلۡأَرۡضَ مِنۢ بَعۡدِهِمۡۚ ذَٰلِكَ﴾ و (هرآئینه) ساکن خواهیم ساخت شما را در زمین بعد از آنها این. یعنی: عاقبت خوبی که الله تعالی آنرا برای پیغامبران و کسانیکه آنها را پیروی میکنند مقرر فرموده است، جزا است ﴿لِمَنۡ خَافَ مَقَامِي﴾ برای کسیکه بترسد از استادن بحضور من. یعنی: در دنیا از ایستادن در مقابل حضور من بترسد، و الله را مانند کسانی مراقب بدانند که میدانند او تعالی آنها را می بیند، ﴿وَخَافَ وَعِيدِ﴾ و بترسد از وعدۀ عذاب من. یعنی: آنچه را که به کسی وعده کرده ام که از امر من سرکشی میکند، پس آن باید موجب شود تا او از آنچه که الله تعالی آنرا نمی پسندد دست بکشد، و به آنچه که الله تعالی آنرا می پسندد مبادرت ورزد. ﴿وَٱسۡتَفۡتَحُواْ﴾ و طلب فتح کردند. یعنی: کفار طلب فتح کردند، یعنی: آنها بودند که در فتح (فیصله کردن) الله و در فرق و امتیاز گذاشتن میان شان و میان اولیای شان عجله

کردند، وگر نه الله تعالی حلیم است، به معاقبت کردن کسیکه از او سرکشی میکند عجله نمیکند ﴿وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ﴾ و نومید ماند هر سرکش ستیزنده. یعنی: هر که بر الله تعالی و بر حق و بر بندگان الله از سرکشی کار بگیرد، و در زمین تکبر کند، و با پیغمبران عناد و مخالفت کند، و آنها را رنج دهد، در دنیا و آخرت خساره میکند.

﴿مِّن وَرَآئِهِۦ جَهَنَّمُ﴾ از پس او دوزخ است. یعنی: برای آن سرکش ستیزنده با مراقبت دوزخ است، پس ورودش در آن حتمی است، و در آنوقت عذاب سخت را بچشد ﴿وَيُسۡقَىٰ مِن مَّآءٖ صَدِيدٖ﴾ و نوشانیده شود از آب زرداب. رنگ و طعم و بوی آن بسیار بد باشد، و حرارت آن بسیار داغ باشد. ﴿يَتَجَرَّعُهُۥ﴾ جرعه جرعه فرو کشد آنرا. از تشنگی شدید ﴿وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُۥ﴾ از گلو فرو برده نمیتواند آنرا. چون اگر برویش نزدیك شود آنرا میسوزاند، و اگر به شکم او رود به هر رودهٔ که برسد آنرا قطع میکند.

﴿وَيَأۡتِيهِ ٱلۡمَوۡتُ مِن كُلِّ مَكَانٖ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٖۖ﴾ و می آید او را موت از هر جای. یعنی: از هر نوعی از انواع عذاب های سخت به او میرسد که شدت آن به اندازهٔ مرگ میرسد، و لاکن الله تعالی قضاء و قدر نموده است که نمیرند، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿لَا يُقۡضَىٰ عَلَيۡهِمۡ فَيَمُوتُواْ وَلَا يُخَفَّفُ عَنۡهُم مِّنۡ عَذَابِهَاۚ كَذَٰلِكَ نَجۡزِي كُلَّ كَفُورٖ﴾ نه حکم کرده میشود برایشان تا بمیرند نه سبك کرده شود بر ایشان چیزی از عذاب دوزخ همچنین سزا میدهیم هر ناسپاس را ﴿وَهُمۡ يَصۡطَرِخُونَ فِيهَا﴾ و ایشان فریاد کنند در آن [فاطر: ۳۵/۳۶،۳۷].

﴿وَمِن وَرَآئِهِۦ﴾ و در پس اوست. یعنی: در پس آن سرکش ستیزنده ﴿عَذَابٌ غَلِيظٞ﴾ عذاب سخت. یعنی: عذاب قوی و شدید که وصف شدت آنرا جز الله کسی نمیداند.

(۱۸) ﴿مَّثَلُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمۡۖ أَعۡمَٰلُهُمۡ كَرَمَادٍ ٱشۡتَدَّتۡ بِهِ ٱلرِّيحُ فِي يَوۡمٍ عَاصِفٖۖ لَّا يَقۡدِرُونَ مِمَّا كَسَبُواْ عَلَىٰ شَيۡءٖۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلضَّلَٰلُ ٱلۡبَعِيدُ ١٨﴾ صفت آنانکه منکر شدند از پروردگار خود اعمال ایشان مانند خاکستر بود که سخت وزید به آن باد در روزیکه باد تند دارد قدرت ندارند از آنچه کسب کرده بودند بر هیچ چیز اینست گمراهی دور [ابراهیم: ۱۸].

تعالی از آن اعمال کفار خبر میدهد که آنرا انجام داده اند: مراد از آن یا اعمالی است که برای الله انجام داده بودند، به اینکه در از بین رفتن و بطلان خود و اضمحلال شدن خود، مانند اضمحلال شدن خاکستر میباشد، چون خاکستر رقیق ترین و سبك ترین اشیاء است که اگر در روز طوفانی

باد تند بوزد، هيچ چيز از آن باقى نميماند، و قدر آن هيچ ميشود، ميرود و مضمحل ميشود، از اينخاطر اعمال كفار ﴿لَّا يَقۡدِرُونَ مِمَّا كَسَبُواْ عَلَىٰ شَيۡءٖۚ﴾ قدرت ندارند از آنچه كسب كرده بودند بر هيچ چيز. ولو به اندازه يك ذره هم، بخاطريكه آن مبنى بر كفر و تكذيب بود.

﴿ذَٰلِكَ هُوَ ٱلضَّلَٰلُ ٱلۡبَعِيدُ﴾ اينست گمراهى دور. طوريكه كوشش هايشان باطل شد، و عمل هاى شان مضمحل شد. و يا مراد از آن اعمال كفار است كه با آن بر ضد حق مكر و حيله ميكنند، چون آنها كوشش ميكنند و در آن زحمت ميكشند، و مكر شان بخود شان بر ميگردد، و به الله و پيغامبران او و لشكر او و آنچه از حقى كه با آنهاست هيچ ضررى رسانده نميتوانند.

(١٩-٢١) ﴿أَلَمۡ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ بِٱلۡحَقِّۚ إِن يَشَأۡ يُذۡهِبۡكُمۡ وَيَأۡتِ بِخَلۡقٖ جَدِيدٖ﴾ آيا نديدى كه هر آئينه خدا آفريد آسمآنها و زمين را (بتدبير محكم) اگر خواهد دور كند شما را و بيارد آفرينش نو [ابراهيم: ١٩].

﴿وَمَا ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ بِعَزِيزٖ﴾ و نيست اين بر خدا دشوار [ابراهيم: ٢٠].

﴿وَبَرَزُواْ لِلَّهِ جَمِيعٗا فَقَالَ ٱلضُّعَفَٰٓؤُاْ لِلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُوٓاْ إِنَّا كُنَّا لَكُمۡ تَبَعٗا فَهَلۡ أَنتُم مُّغۡنُونَ عَنَّا مِنۡ عَذَابِ ٱللَّهِ مِن شَيۡءٖۚ قَالُواْ لَوۡ هَدَىٰنَا ٱللَّهُ لَهَدَيۡنَٰكُمۡۖ سَوَآءٌ عَلَيۡنَآ أَجَزِعۡنَآ أَمۡ صَبَرۡنَا مَا لَنَا مِن مَّحِيصٖ ٢١﴾ و حاضر شوند پيش خدا همه يكجا پس گويند ضعيفان مر آنانرا كه تكبر كردند هر آئينه ما بوديم تابع شما پس آيا شما دفع كننده هستيد از ما از عذاب خدا چيزى را گويند اگر راه نمودى ما را خدا هر آئينه ما نيز شما را راه مى نموديم برابر است بر ما كه اضطراب كنيم يا صبر نمائيم نيست ما را هيچ مخلصى. [ابراهيم: ٢١].

تعالى بندگان خود را به اين تنبيه ميفرمايد كه او ﴿خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ بِٱلۡحَقِّ﴾ آفريد آسمانها و زمين را (بتدبير محكم). يعنى: تا خلق او تعالى را بپرستند، و او را بشناسند، و آنها را امر ميكند و نهى ميكند تا با اين دو بر آنچه كه صفات كمال او تعالى است استدلال كنند، و بدانند كه ذاتيكه زمين و آسمانها را — با عظمت و وسعت آنها - آفريده است قادر است كه خلقت آنها را سر از نو اعاده كند، تا به نيكى و بدى شان آنها را مجازات كند، و اينكه قدرت و مشيئت او و تنها بر آن كار مقصر نيست، از اينخاطر فرموده است: ﴿إِن يَشَأۡ يُذۡهِبۡكُمۡ وَيَأۡتِ بِخَلۡقٖ جَدِيدٖ﴾ اگر خواهد دور كند شما را و بيارد آفرينش نو. و احتمال دارد كه معنى آن اين باشد: كه اگر خواهد دور كند شما را و بيارد آفرينش نو بجاى شما، كه به الله تعالى بيشتر مطيع باشند، و

احتمال دارد که مراد این باشد، که اگر بخواهد شما را فنا میکند بعداً شما را دوباره مخلوق جدیدی می آفریند، و آنچه از احوال قیامت را که بعد از آن ذکر فرموده است بر این احتمال دلالت میکند. ﴿وَمَا ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ بِعَزِيزٍ﴾ و نیست این بر خدا دشوار. یعنی: این برای الله تعالی مشکل نیست بلکه بسیار آسان است، ﴿مَّا خَلۡقُكُمۡ وَلَا بَعۡثُكُمۡ إِلَّا كَنَفۡسٖ وَٰحِدَةٍۚ﴾ نیست آفریدن شما و نه بر انگیختن شما بعد از مرگ مگر مانند یك نفس [لقمان: ۲۸/۳۱].

﴿وَهُوَ ٱلَّذِي يَبۡدَؤُاْ ٱلۡخَلۡقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ وَهُوَ أَهۡوَنُ عَلَيۡهِۚ﴾ و اوست آنکه ابتدا می آفریند خلق را باز اعاده میکند آنرا و (این اعاده) آسانتر است بروی [الروم: ۲۷/۳۰].

﴿وَبَرَزُواْ﴾ و حاضر شوند. یعنی: تمام خلائق ﴿لِلَّهِ جَمِيعٗا﴾ پیش خدا همه یکجا. وقتیکه در صور دمیده میشود، پس از قبر های خود خارج شده و نزد پروردگار خود میروند، و بر روی زمینی که هیچ فراز و نشیب و کجی در آن دیده نمیشود می ایستند، و در مقابل الله تعالی ظاهر میشوند، و هیچ راز آنها از او پوشیده نمیماند، و چون ظاهر شدند مناقشه میکنند، و هر کدام از خود دفاع میکنند، و بر هر چه قدرت داشته باشند با آن مدافعه میکنند، و لاکن آنها چیزی کرده نمیتوانند.

پس گویند: ﴿ٱلضُّعَفَٰٓؤُاْ﴾ ضعیفان. یعنی: تابعین و تقلید کنندگان ﴿لِلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُوٓاْ﴾ مر آنانرا که تکبر کردند. و آنها متبوعان (پیروی شوندگان) اند که رهبران گمراهی هستند ﴿إِنَّا كُنَّا لَكُمۡ تَبَعٗا﴾ هر آئینه ما بودیم تابع شما. یعنی: در دنیا، و ما را به گمراهی امر میکردید، و آنرا برای ما زینت میدادید پس ما را فریب دادید. ﴿فَهَلۡ أَنتُم مُّغۡنُونَ عَنَّا مِنۡ عَذَابِ ٱللَّهِ مِن شَيۡءٖۚ﴾ پس آیا شما دفع کننده هستید از ما از عذاب خدا چیزی را. یعنی: ولو که به اندازه یك ذره هم باشد ﴿قَالُواْ﴾ گویند. یعنی: متبوعان و رئیسان همانطور که ما گمراه بودیم شما را هم گمراه کردیم، و ﴿هَدَىٰنَا ٱللَّهُ لَهَدَيۡنَٰكُمۡۖ﴾ اگر راه نمودی ما را خدا هر آئینه ما نیز شما را راه می نمودیم. پس هیچکس بکار کس دیگر نمی آید، ﴿سَوَآءٌ عَلَيۡنَآ أَجَزِعۡنَآ﴾ برابر است بر ما که اضطراب کنیم. از عذاب ﴿أَمۡ صَبَرۡنَا﴾ یا صبر نمائیم. بر آن عذاب ﴿مَا لَنَا مِن مَّحِيصٖ﴾ نیست ما را هیچ مخلصی. یعنی: هیچ پناه گاهی نیست که ما به آن پناه جوئیم، و از عذاب الله هیچ گریزی نیست.

(۲۲،۲۳) ﴿وَقَالَ ٱلشَّيۡطَٰنُ لَمَّا قُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ إِنَّ ٱللَّهَ وَعَدَكُمۡ وَعۡدَ ٱلۡحَقِّ وَوَعَدتُّكُمۡ فَأَخۡلَفۡتُكُمۡۖ وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيۡكُم مِّن سُلۡطَٰنٍ إِلَّآ أَن دَعَوۡتُكُمۡ فَٱسۡتَجَبۡتُمۡ لِيۖ فَلَا تَلُومُونِي وَلُومُوٓاْ أَنفُسَكُمۖ مَّآ أَنَا۠ بِمُصۡرِخِكُمۡ وَمَآ أَنتُم بِمُصۡرِخِيَّ إِنِّي كَفَرۡتُ بِمَآ أَشۡرَكۡتُمُونِ مِن قَبۡلُۗ إِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ۲۳﴾ و

گفت شیطان وقتیکه فیصله کرده شد کار هر آئینه خدا وعده داده شما را وعده درست و وعده دادم به شما پس خلاف کردم من با شما و نبود مرا بر شما حکومت لیکن آنکه بخواندم شما را پس قبول کردید سخن مرا پس ملامت مکنید مرا و ملامت کنید خویش را نیستم من فریاد رس شما و نیستید شما فریاد رس من (هر آئینه من) بیزار شدم منکر شدم از آن که مرا شریك مقرر کردید پیش از این هر آئینه ظالمان ایشان راست عذاب درد دهنده [ابراهیم: ۲۲].

﴿وَأُدۡخِلَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا بِإِذۡنِ رَبِّهِمۡۖ تَحِيَّتُهُمۡ فِيهَا سَلَٰمٌ﴾ و در آورده شدند آنانکه ایمان آوردند و کردند کار های شایسته به بهشتهای (که) میرود زیر آن جویها جاویدان باشند در آنجا به حکم پروردگار خویش دعای خیر ایشان (ملاقات) شان در آنجا سلام است [ابراهیم: ۲۳].

یعنی: ﴿وَقَالَ ٱلشَّيۡطَٰنُ﴾ و گفت شیطان. که سبب تمام شر است که در عالم واقع میشود و واقع شده است، اهل جهنم را مخاطب شده، و از آنها بیزاری خود را اعلان کرده ﴿لَمَّا قُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ﴾ وقتیکه فیصله کرده شد کار. و اهل جنت به جنت رفتند و اهل دوزخ به دوزخ رفتند:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ وَعَدَكُمۡ وَعۡدَ ٱلۡحَقِّ﴾ هر آئینه خدا وعده داده شما را وعده درست. بر سنت پیغامبران خود، بلکه شما از او اطاعت نکردید، و اگر از او اطاعت میکردید، کامیابی بزرگ را بدست می آوردید، ﴿وَوَعَدتُّكُمۡ﴾ و وعده دادم به شما. خیر را ﴿فَأَخۡلَفۡتُكُمۡۖ﴾ پس خلاف کردم من با شما. یعنی: تمنا های باطل را که بسر می پرورانیدید حاصل نشد و حاصل نخواهد شد. ﴿وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيۡكُم مِّن سُلۡطَٰنٍ﴾ و نبود مرا بر شما حکومت. یعنی: بر تائید قول من نزدم دلیل و حجتی نبود.

﴿إِلَّآ أَن دَعَوۡتُكُمۡ فَٱسۡتَجَبۡتُمۡ لِيۖ﴾ لیکن آنکه بخواندم شما را پس قبول کردید سخن مرا. یعنی: اینست نهایت آنچه که نزد من بود، من شما را به مراد خود خواندم و آنرا برایتان تزیین کردم، پس سخن مرا قبول کردید، در متابعت از هوای نفس و شهوات تان، پس وقتیکه حال به اینصورت باشد ﴿فَلَا تَلُومُونِي وَلُومُوٓاْ أَنفُسَكُمۖ﴾ پس ملامت مکنید مرا و ملامت کنید خویش را. پس سبب خود شما هستید، و در موجبِ عذاب، مدار بر علیه خود شماست، ﴿مَّآ أَنَا۠ بِمُصۡرِخِكُمۡ﴾ نیستم من فریاد رس شما. از سختی که در آن هستید ﴿وَمَآ أَنتُم بِمُصۡرِخِيَّ﴾ و نیستید شما فریاد رس من. هر کرا از عذاب نصیب خود اوست.

﴿إِنِّي كَفَرۡتُ بِمَآ أَشۡرَكۡتُمُونِ مِن قَبۡلُۗ﴾ (هر آئینه من) بیزار شدم منکر شدم از آن که مرا شریك مقرر کردید پیش از این. یعنی: من از اینکه شما مرا با الله شریك گرفتید بیزار هستم، من با الله شریك نیستم، و طاعت من واجب نیست ﴿إِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ هر آئینه ظالمان را. بر خود شان با اطاعت کردن از شیطان ﴿لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ﴾ عذاب درد دهنده است. در آن جاویدانند.

و این از لطف الله به بندگان اوست، که آنها را از اطاعت کردن شیطان، و از راه هائیکه از طریق آن بر انسان داخل میشود بر حذر کرده است، و از مقاصد او با خبر ساخته است، و او قصد دارد تا انسان را به آتش جهنم بکشاند، و در اینجا برای ما بیان فرموده است که چون شیطان و حزب او به جهنم داخل میشوند، به متابعت کنندگان خود این بیزاری خود را اعلان میکند، و از شرك ورزیدن شان به او انکار میکند، ﴿وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثۡلُ خَبِيرٖ﴾ و خبر ندهد ترا مانند ذات با خبر [فاطر: ۱۴/۳۵].

و بدان که الله تعالی در این آیه ذکر فرموده است، که شیطان حکومت (غلبه) ندارد، و در دیگر آیه فرموده است: ﴿إِنَّمَا سُلۡطَٰنُهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ يَتَوَلَّوۡنَهُۥ وَٱلَّذِينَ هُم بِهِۦ مُشۡرِكُونَ﴾ (جز این نیست که غلبهٔ) او بر آنانست که دوستداری او میکنند و آنانکه با خدا ایشان شریك مقرر میکنند. [النحل: ۱۰۰/۱۶].

پس تعالی سلطان (غلبه و زوری) را که از شیطان نفی فرموده است غلبهٔ حجت و دلیل است، پس بر آنچه که دعوت میکند هیچ حجت و دلیلی ندارد، بلکه نهایت آن اینست که شبهات و تزیینات را برایشان جلوه میدهد تا بر گناه کردن جرأت کنند. اما زوری را که تعالی اثبات نموده است آن تسلطی است که دوستان خود را با فریب و تحریك برای گناه و نافرمانی بر می انگیزد بر انگیختنی، و آنها هستند که با دوستی و پیوستن به حزبش او را بالای نفس خود مسلط ساخته اند، و از اینخاطر او بالای کسانیکه ایمان دارند و بر پروردگار خود توکل میکنند تسلط ندارد.

و وقتیکه عذاب ظالمان را ذکر فرمود، ثواب اطاعت گران را هم ذکر فرموده است پس فرموده است: ﴿وَأُدۡخِلَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ﴾ و در آورده شدند آنانکه ایمان آوردند و کردند کار های شایسته. یعنی: دین را با قول و عمل و اعتقاد قایم کردند ﴿جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ﴾ به بهشتهای (که) میرود زیر آن جویها. که در آن از لذت ها و میل و اشتها ها آنچه

است که نه چشمی آنرا دیده است، و نه گوشی آنرا شنیده است، و نه در قلبی از بشر خطور کرده است ﴿خَٰلِدِينَ فِيهَا بِإِذۡنِ رَبِّهِمۡ﴾ جاویدان باشند در آنجا به حکم پروردگار خویش. یعنی: نه بزور و قوت خود شان، بلکه بزور و قوت الله تعالی ﴿تَحِيَّتُهُمۡ فِيهَا سَلَٰمٌ﴾ دعای خیر ایشان (ملاقات) شان در آنجا سلام است. یعنی: با سلام دادن و کلام خوب یکدیگر خود را خیر مقدم میگویند.

(۲۴-۲۶) ﴿أَلَمۡ تَرَ كَيۡفَ ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلٗا كَلِمَةٗ طَيِّبَةٗ كَشَجَرَةٖ طَيِّبَةٍ أَصۡلُهَا ثَابِتٞ وَفَرۡعُهَا فِي ٱلسَّمَآءِ ۲۴﴾ آیا ندیدی چگونه بیان کرد خدا مثلی کلمۀ پاکیزه مانند درخت پاکیزه که بیخش ثابت باشد و شاخش در آسمان [ابراهیم: ۲۴].

﴿تُؤۡتِيٓ أُكُلَهَا كُلَّ حِينِۭ بِإِذۡنِ رَبِّهَاۗ وَيَضۡرِبُ ٱللَّهُ ٱلۡأَمۡثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمۡ يَتَذَكَّرُونَ ۲۵﴾ میدهد میوه های خود را هر فصلی بحکم پروردگار خویش و (میزند) بیان میکند خدا مثلها را برای مردمان تا بود که پند پذیر شوند [ابراهیم: ۲۵].

﴿وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٖ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ ٱجۡتُثَّتۡ مِن فَوۡقِ ٱلۡأَرۡضِ مَا لَهَا مِن قَرَارٖ ۲۶﴾ و مثال کلمه نا پاکیزه مانند درخت نا پاکیزه است بر کنده شده از بالای زمین نیست او را ثباتی [ابراهیم:۲۶].

تعالی میفرماید: ﴿أَلَمۡ تَرَ كَيۡفَ ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلٗا كَلِمَةٗ طَيِّبَةٗ كَشَجَرَةٖ طَيِّبَةٍ﴾ آیا ندیدی چگونه بیان کرد خدا مثلی کلمۀ پاکیزه. و آن کلمه شهادت لا اله الا الله است، و شاخه های آن ﴿كَشَجَرَةٖ طَيِّبَةٍ﴾ مانند درخت پاکیزه است. و آن درخت خرما است ﴿أَصۡلُهَا ثَابِتٞ﴾ که بیخش ثابت باشد. در زمین ﴿وَفَرۡعُهَا﴾ و شاخش در آسمان، منتشر شده باشد، و آن دایم دارای نفع بسیار زیاد میباشد.

﴿تُؤۡتِيٓ أُكُلَهَا﴾ میدهد میوه های خود را. یعنی: ثمر خود را ﴿كُلَّ حِينِۭ بِإِذۡنِ رَبِّهَاۗ﴾ هر فصلی بحکم پروردگار خویش. پس درخت ایمان هم همینطور است، بیخ آن با علم و اعتقاد در قلب مؤمن ثابت است، و شاخه های آن، سخن پاکیزه، و عمل صالح، و اخلاق رضامندانه، و آداب نیکو، و اعمال و اقوال نیك است که درخت ایمان آنرا دائم خارج میکند، که مؤمن و غیر مؤمن از آن منتفع میشوند، و بسوی الله تعالی در آسمانها بلند میشود.

﴿وَيَضۡرِبُ ٱللَّهُ ٱلۡأَمۡثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمۡ يَتَذَكَّرُونَ﴾ و (میزند) بیان میکند خدا مثلها را برای مردمان تا بود که پند پذیر شوند. در آنچه را که به آنها امر نموده است و از آنچه که آنها را نهی فرموده است، چون ضرب الامثال معانی معقوله بذریعه امثال محسوسه قریب آورده میشوند، و هر معنی را

که تعالی بخواهد روشن سازد آنرا نهایت روشن و واضح میگرداند، پس این از روی رحمت و حُسن تعلیم دادن او تعالی است، پس حمد و ستایش تام و کامل و عام برای الله است، پس این صفت کلمه توحید و ثبات آن در قلب مؤمن است.

بعداً ضد آنرا ذکر فرموده است، و آن کلمۀ کفر و شاخه های آنست پس فرموده است: ﴿وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ﴾ و مثال کلمه نا پاکیزه مانند درخت نا پاکیزه است. که در خوردن و ذایقه بد ترین درخت است، و آن درخت حنظل (تربوز ابوجهل) و مثل آنست، ﴿ٱجۡتُثَّتۡ﴾ بر کنده شده. این درخت ﴿مِن فَوۡقِ ٱلۡأَرۡضِ مَا لَهَا مِن قَرَارٖ﴾ از بالای زمین نیست او را ثباتی. یعنی: ثابت نیست، نه ریشه دارد که آنرا محکم گیرد، و نه ثمر خوب میدهد، بلکه اگر ثمری داشته باشد آن ثمر نا پاکیزه است، کلمۀ کفر و گناه هم همینطور است، نه در قلب ثبات نافع دارد، و نه جز قول نا پاکیزه ثمری دارد، و عمل نا پاکیزه به صاحب خود ضرر میرساند، و نفعی ندارد، پس نه عمل صالحی از او بسوی الله بلند میشود، و نه خودش از آن نفع حاصل میکند و نه دیگری از آن منتفع میشود.

﴿يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱلۡقَوۡلِ ٱلثَّابِتِ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِۖ وَيُضِلُّ ٱللَّهُ ٱلظَّٰلِمِينَۚ وَيَفۡعَلُ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ ٢٧﴾ استوار میسازد خدا مسلمانان را بسخن درست در زندگانی دنیا و در آخرت و گمراه میسازد خدا ستمگاران را و میکند خدا آنچه میخواهد [ابراهیم: ٢٧].

تعالی خبر میدهد که بندگان مؤمن خود را استوار میسازد، یعنی: کسانی را استوار میسازد که اعمال جوارح را انجام میدهند که ایمان قلبی کامل مستلزم آنست و آنها آنرا به ثمر میرسانند، پس الله در زندگانی دنیا در وقت ورود شبهات، آنها را توسط هدایت به یقین ثبات میبخشد، و در وقت عارض شدن شهوات، آنها را با ارادۀ محکم بر مقدم شمردن آنچه که الله تعالی می پسندد، بالای هوای نفس شان و خواسته های آن، ثبات میبخشد.

و در آخرت در وقت مرگ آنها را بر دین اسلامی و خاتمۀ حسنه ثبات میبخشد، و در قبر در وقت سوال دو ملَك در دادن جواب درست آنها را ثبات میبخشد وقتیکه به میت گفته میشود: (من ربك؟ و ما دينك؟ و من نبيك؟) رب ات کیست؟ و دینت چیست؟ و نبی ات کیست؟) پس آنها را به جواب صحیح هدایت میکند، که مؤمن میگوید: (اللهُ ربي، و الإسلام ديني، و محمد نبيّي). الله رب من است، و اسلام دین من است، و محمد نبی من است).

﴿وَيُضِلُّ ٱللَّهُ ٱلظَّٰلِمِينَۚ﴾ و گمراه میسازد خدا ستمگاران را. از صواب (راه درست) در دنیا و آخرت، و الله بر آنها ظلم نمیکند بلکه خود شان بر خود ظلم میکنند. و در این آیه بر فتنۀ قبر و عذاب قبر و نعیم قبر دلالت است، طوریکه در باره فتنه و صفات آن و عذاب و نعیم قبر از نبی ﷺ نصوص متواتر موجود است.

(۲۸-۳۰) ﴿۞ أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ بَدَّلُواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ كُفۡرٗا وَأَحَلُّواْ قَوۡمَهُمۡ دَارَ ٱلۡبَوَارِ ٢٨﴾ آیا ندیدی بسوی آنانکه بدل کردند نعمت خدا را بناسپاسی و فرود آوردند قوم خود را بسرای تباهی. [ابراهیم: ۲۸].

﴿جَهَنَّمَ يَصۡلَوۡنَهَاۖ وَبِئۡسَ ٱلۡقَرَارُ ٢٩﴾ که دوزخ است در آیند آنجا و بد قرارگاهی است دوزخ. [ابراهیم: ۲۹].

﴿وَجَعَلُواْ لِلَّهِ أَندَادٗا لِّيُضِلُّواْ عَن سَبِيلِهِۦۗ قُلۡ تَمَتَّعُواْ فَإِنَّ مَصِيرَكُمۡ إِلَى ٱلنَّارِ ٣٠﴾ و مقرر کردند برای خدا همتایان که گمراه کنند مردمان را از راه او بگو بهره مند شوید پس (هرآئینه) بازگشت شما بسوی آتش است [ابراهیم: ۳۰].

تعالی در بیان حال تکذیب کنندگان رسول خود از کفار قریش میفرماید: ﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ بَدَّلُواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ كُفۡرٗا﴾ آیا ندیدی بسوی آنانکه بدل کردند نعمت خدا را بناسپاسی. و نعمت خدا به ایشان فرستادن محمد ﷺ بود، که آنها را به بدست آوردن خیر دنیا و آخرت، و به نجات یافتن از شر دنیا و آخرت دعوت میداد، پس این نعمت را به رد کردن آن، و کفر ورزیدن به آن، و صد راه شدن خود شان بدل کردند. ﴿وَ﴾ صد راه دیگران هم شدند تا اینکه ﴿وَأَحَلُّواْ قَوۡمَهُمۡ دَارَ ٱلۡبَوَارِ﴾ و فرود آوردند قوم خود را بسرای تباهی. و آن آتش است، بخاطریکه سبب گمراهی آنها شدند، پس در حالیکه از آنها امید نفع میرفت وبال قوم خود شدند، و از آن این بود که آنها بیرون شدن روز (بدر) را برایشان تزیین کردند تا با الله و رسول او محاربه کنند، پس ماجرای شان این شد که بسیاری از بزرگان شان و جنگجویان شجاع شان در آن جنگ به قتل رسیدند.

﴿جَهَنَّمَ يَصۡلَوۡنَهَاۖ﴾ که دوزخ است. یعنی: گرمی آن از هر جانب شان آنها را احاطه میکند ﴿وَبِئۡسَ ٱلۡقَرَارُ﴾ و بد قرارگاهی است دوزخ. ﴿وَجَعَلُواْ لِلَّهِ أَندَادٗا﴾ و مقرر کردند برای خدا همتایان. یعنی: نظیر ها و شریکان ﴿لِّيُضِلُّواْ عَن سَبِيلِهِۦ﴾ که گمراه کنند مردمان را از راه او. یعنی: بسبب آنچه از همتایانی را که مقرر کردند تا بندگان را از راه الله گمراه کنند، و آنها را به عبادت شان بخوانند،

﴿قُلۡ﴾ بگو. وعید داده برایشان: ﴿تَمَتَّعُواْ﴾ بهره مند شوید. از کفر تان و گمراهی تان اندکی، ولی آن برایتان نفع نمیرساند، ﴿فَإِنَّ مَصِيرَكُمۡ إِلَى ٱلنَّارِ﴾ پس (هر آئینه) بازگشت شما بسوی آتش است. یعنی: مقر و اقامتگاه و مسکن تان آنجاست، و آن بد جایگاه است.

(۳۱) ﴿قُل لِّعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُنفِقُواْ مِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ سِرّٗا وَعَلَانِيَةٗ مِّن قَبۡلِ أَن يَأۡتِيَ يَوۡمٞ لَّا بَيۡعٞ فِيهِ وَلَا خِلَٰلٌ ٣١﴾ بگو مر بندگان مرا که ایمان آوردند بر پا دارند نماز را و خرج کنند از آنچه روزی دادیم ایشانرا پنهان و آشکار پیش از آنکه بیاید روزی که خرید و فروخت نیست در آن و نه با یکدیگر دوستی است [ابراهیم: ۳۱].

یعنی: به بندگان مؤمن من بر آنچه که در آن نهایت مصلحت شان است امر کرده بگو که از فرصت استفاده کنید قبل از اینکه آنرا از دست بدهید: ﴿يُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ﴾ بر پا دارند نماز را. بصورت ظاهری و باطنی آن ﴿وَيُنفِقُواْ مِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ﴾ و خرج کنند از آنچه روزی دادیم ایشانرا. یعنی: از نعمت هائیکه بر ایشان انعام کرده ایم، کم باشد یا زیاد ﴿سِرّٗا وَعَلَانِيَةٗ﴾ پنهان و آشکار. و این نفقهٔ واجب، مانند زکات، و نفقه کردن بالای کسیکه نفقهٔ او بالایش فرض است، و نفقه های مستحب مانند صدقه و امثال آنرا شامل میباشد.

﴿مِّن قَبۡلِ أَن يَأۡتِيَ يَوۡمٞ لَّا بَيۡعٞ فِيهِ وَلَا خِلَٰلٌ﴾ پیش از آنکه بیاید روزی که خرید و فروخت نیست در آن و نه با یکدیگر دوستی است. یعنی: در آنروز چیزی نفع نخواهد داشت، و نه هم راهی برای بدست آوردن آنچه باشد که فوت شده است، نه با معاوضهٔ خرید و فروخت، و نه هم با هبهٔ (تحفه) از طرف کدام دوست و رفیق، و هر کس در فکر معامله خود میباشد، پس بنده باید از پیش چیزی برای خود بفرستد، و به آنچه که برای فردای خود میفرستد نظر بیاندازد، و بر اعمال خود دقت کند، و پیش از حساب بزرگ خود را بر آن محاسبه کند.

(۳۲-۳۴) ﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَخۡرَجَ بِهِۦ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ رِزۡقٗا لَّكُمۡۖ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلۡفُلۡكَ لِتَجۡرِيَ فِي ٱلۡبَحۡرِ بِأَمۡرِهِۦۖ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلۡأَنۡهَٰرَ ٣٢﴾ خدا آنست که آفرید آسمآنها و زمین را و فرو فرستاد از آسمان آب را پس بیرون آورد به آن از میوه ها روزی برای شما و رام ساخت برای شما کشتی را تا برود در دریا بحکم او و رام گردانید برای شما جوی ها را. [ابراهیم: ۳۲].

﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ دَآئِبَيۡنِۖ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ ٣٣﴾ و رام ساخت برای شما آفتاب و ماه را همیشه روندگان بیك دستور و رام ساخت برای شما شب و روز را [ابراهیم: ٣٣].
﴿وَءَاتَىٰكُم مِّن كُلِّ مَا سَأَلۡتُمُوهُۚ وَإِن تَعُدُّواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ لَا تُحۡصُوهَآۗ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَظَلُومٞ كَفَّارٞ ٣٤﴾ و داد شما را از هر چه خواستید و اگر بشمارید نعمت خدا را شمار نتوانید کرد آنرا هر آئینه انسان بسیار ستمگار نا سپاس است [ابراهیم: ٣۴].

خبر میدهد که خود او تعالی تنها ﴿ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ﴾ آنست که آفرید آسمانها و زمین را. با پهناوری و عظمت آن ﴿وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ﴾ و فرو فرستاد از آسمان آب را. و آن آبی است که الله آنرا از ابر ها فرو می ریزد ﴿فَأَخۡرَجَ﴾ پس بیرون آورد. با آن آب ﴿مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ﴾ از میوه ها. انواع مختلفِ ﴿رِزۡقٗا لَّكُمۡۖ﴾ روزی برای شما. و روزی برای حیوانات شما ﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلۡفُلۡكَ﴾ و رام ساخت برای شما کشتی ها را. یعنی: کشتی ها و سفینه را ﴿لِتَجۡرِيَ فِي ٱلۡبَحۡرِ بِأَمۡرِهِۦۖ﴾ تا برود در دریا بحکم او. پس اوست آنکه صنعت آنرا برای شما میسر ساخت، و شما را بر آن قدرت داد، و آنرا در روی آب حفظ میکند تا شما را حمل کند، و تجارت ها و مال هایتان را به سر زمینی حمل کند که قصد آنرا دارید.

﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلۡأَنۡهَٰرَ﴾ و رام گردانید برای شما جوی ها را. تا رمه ها و درختان تان را آب دهید و از آن بنوشید، ﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ دَآئِبَيۡنِۖ﴾ و رام ساخت برای شما آفتاب و ماه را همیشه روندگان بیك دستور. نه از پاه می افتند و نه سست میشوند، و در مصلحت های شما از قبیل حساب زمان تان، و مصلحت های بدنی تان، و حیوانات تان، و زراعت های تان، و ثمر هایتان در سعی هستند ﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلَّيۡلَ﴾ و رام ساخت برای شما شب را. تا در آن سکون گیرید، ﴿وَٱلنَّهَارَ﴾ و روز را. برایتان قابل دید تان ساخت تا از فضل او در آن برای خود تلاش کنید.

﴿وَءَاتَىٰكُم مِّن كُلِّ مَا سَأَلۡتُمُوهُۚ﴾ و داد شما را از هر چه خواستید. یعنی: از تمام چیز هائیکه متعلق به آرزو و احتیاجات تان است، مانند چهار پایان، و سامان آلات، و صنعت ها و غیر آن که به لسان حال یا به لسان مقال آنرا میخواهید.

﴿وَإِن تَعُدُّواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ لَا تُحۡصُوهَآۗ﴾ و اگر بشمارید نعمت خدا را شمار نتوانید کرد آنرا. چه رسد به اینکه شکر آنرا ادا کرده بتوانید. ﴿إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَظَلُومٞ كَفَّارٞ﴾ هر آئینه انسان بسیار ستمگار

نا سپاس است. یعنی: این طبیعت انسان است که او ظالم و جرأت کننده بر معصیت هاست، در حق رب خود مقصر، و به نعمت های الله نا شکر است، نه آن نعمت ها را شکر میکند و نه به آن اعتراف میکند، مگر آنکس که الله او را هدایت کرده باشد پس به نعمت های او شکر میگذارد، و حق رب خود را میداند و آنرا انجام میدهد.

پس در این آیات از اصناف نعمت های مجمل و مفصلِ الله بر بندگان چیز بزرگی است، که الله تعالی بندگان را به شکر کردن آن و به یاد داشتن آن دعوت میفرماید، و آنها را به آن تشویق میکند، و به خواستن و دعا کردن شب و روز برای آن نعمت ها آنها را ترغیب مینماید، طوریکه نعمت او تعالی در همه اوقات بر آنها تکرار میشود.

(۳۵) ﴿وَإِذۡ قَالَ إِبۡرَٰهِيمُ رَبِّ ٱجۡعَلۡ هَٰذَا ٱلۡبَلَدَ ءَامِنٗا وَٱجۡنُبۡنِي وَبَنِيَّ أَن نَّعۡبُدَ ٱلۡأَصۡنَامَ ۳۵﴾ و چون گفت ابراهیم ای پروردگار من بگردان این شهر را جای امن و دور دار مرا و فرزندان مرا از آنکه عبادت کنیم بتان را [ابراهیم: ۳۵].

یعنی: ﴿وَ﴾ ابراهیم علیه السلام را در این حالت نیك بیاد آور وقتیکه گفت: ﴿رَبِّ ٱجۡعَلۡ هَٰذَا ٱلۡبَلَدَ﴾ ای پروردگار من بگردان این شهر را. یعنی: حرم مبارك را ﴿ءَامِنٗا﴾ جای امن. پس الله تعالی دعایش را شَرعاً و قدراً قبول فرمود و اسباب حرمت آنرا میسر فرمود که برای همه معلوم است که اگر ظالمی برای حرم شریف ارادۀ بد داشته باشد او را در هم می شکند و هلاك میکند، طوریکه با اصحاب فیل و غیر شان کرد.

و وقتیکه ابراهیم علیه السلام برای امن آن سر زمین محترم دعا کرد برای فرزندان خود هم دعا کرد، و گفت: ﴿وَٱجۡنُبۡنِي وَبَنِيَّ أَن نَّعۡبُدَ ٱلۡأَصۡنَامَ﴾ و دور دار مرا و فرزندان مرا از آنکه عبادت کنیم بتان را. یعنی: مرا و آنها را هم از عبادت کردن آن و مصیبت آن دور نگهدار، بعداً چون مردمان به کثرت در فتنۀ آن بت ها افتاده بودند و در عبادت آنها مبتلاء شده بودند، موجب خوفی را ذکرد کرد که از سوی آن بت ها بر خود و بر فرزندان خود داشت، پس گفت:

(۳۶) ﴿رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضۡلَلۡنَ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلنَّاسِۖ فَمَن تَبِعَنِي فَإِنَّهُۥ مِنِّيۖ وَمَنۡ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ۳۶﴾ ای پروردگار من این بتان گمراه کردند بسیاریرا از مردمان (پس) هر که پیروی کرد مرا (پس هر آئینه) او از من است و هر که نا فرمانی کرد مرا پس هر آئینه تو آمرزنده مهربانی.

[ابراهیم: ۳۶]. یعنی: بسبب آن بت ها گمراه شدند ﴿فَمَن تَبِعَنِي﴾ (پس) هر که پیروی کرد مرا. بر آنچه از توحید و اخلاص به الله پروردگار عالمیان که آورده ام ﴿فَإِنَّهُۥ مِنِّي﴾ (پس هر آئینه) او از من است. از روی موافقه کردن کامل و از روی اینکه هر که گروهی را دوست داشته باشد و تابع آنها باشد، به آن می پیوندد.

﴿وَمَنۡ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾ و هر که نا فرمانی کرد مرا پس هر آئینه تو آمرزنده مهربانی. و این از شفقت داشتن خلیل علیه الصلاة و السلام است که برای عاصیان با مغفرت و مهربانی به الله دعا میکرد، در حالیکه الله تبارك و تعالی بر بندگان خود مهربان تر از اوست، جز کسی را عذاب نمیکند که در مقابلش تمرد (سرکشی) کند.

(۳۷) ﴿رَّبَّنَآ إِنِّيٓ أَسۡكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيۡرِ ذِي زَرۡعٍ عِندَ بَيۡتِكَ ٱلۡمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ فَٱجۡعَلۡ أَفۡـِٔدَةٗ مِّنَ ٱلنَّاسِ تَهۡوِيٓ إِلَيۡهِمۡ وَٱرۡزُقۡهُم مِّنَ ٱلثَّمَرَٰتِ لَعَلَّهُمۡ يَشۡكُرُونَ ٣٧﴾ ای پروردگار ما (هرآئینه) من ساکن ساختم بعضی از اولاد خود را بوادی بی زراعت نزد خانهٔ محترم تو ای پروردگار ما تا بر پا دارند نماز را پس بگردان دلی چند را از بعض مردمان که رغبت کنند بسوی ایشان و روزی ده ایشانرا از میوه ها تا شاید ایشان شکر کنند [ابراهیم: ۳۷].

و آن این واقعه بود که او (هاجر) مادر اسماعیل و پسر خود اسماعیل علیه الصلاة و السلام را که در آنوقت شیر خوره بود از شام آورده بود تا اینکه آنها را در مکه رها گذاشت، در حالیکه – در آنوقت – نه در آنجا کسی سکونت داشت، نه کسی بود که از او کمك خواسته شود و نه کسی بود که خواسته ای را اجابت کند، پس وقتیکه آنها را رها میکرد به پروردگار خود این دعا را کرد، و متضرع (فروتن) و متوکل بر رب خود میگفت: ﴿رَّبَّنَآ إِنِّيٓ أَسۡكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِي﴾ ای پروردگار ما (هرآئینه) من ساکن ساختم بعضی از اولاد خود را. نه همهٔ اولاد خود را، بخاطریکه اسحاق علیه السلام در شام بود، و باقی فرزندانش همچنان، و در مکه اسماعیل و اولاده اش را مسکن گزین ساخت، و قول او ﴿بِوَادٍ غَيۡرِ ذِي زَرۡعٍ﴾ بوادی بی زراعت. به این معنی است که: زمین مکه برای زراعت مناسب نبود.

﴿رَبَّنَا لِيُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ﴾ ای پروردگار ما تا بر پا دارند نماز را. یعنی: آنها را موحدین (یکتا پرستان) و بر پا دارندگان نماز بسازم، بخاطریکه بر پا داشتن نماز مخصوص ترین و با فضیلت ترین عبادات دینی است، پس هر که آنرا محکم کند دین خود را محکم کرده است، ﴿فَٱجۡعَلۡ أَفۡـِٔدَةٗ مِّنَ

ٱلنَّاسِ تَهْوِيٓ إِلَيْهِمْ﴾ پس بگردان دلی چند را از بعض مردمان که رغبت کنند بسوی ایشان. یعنی: آنها را دوست بدارند، و جائی را که در آن ساکن شده اند دوست بدارند.

پس الله دعایش را اجابت فرمود و از اولادۀ اسماعیل محمد ﷺ را خارج ساخت، تا اولادۀ اسماعیل علیه السلام را بدین اسلامی، و به آئین پدر شان ابراهیم بخواند، پس آنها دعوت ایشان ﷺ را پذیرفتند و بر پا کنندگان نماز شدند.

و الله حج این خانه را که اولادۀ ابراهیم در آن مسکن گزیده بودند فرض ساخت، و راز عجیبی را در آن نهفت، که جذب کنندۀ قلب هاست، پس قلب ها حج آنرا میکنند، و از زیارت آن هیچ سیر نمیشوند، بلکه بنده هر قدر آنرا تکرار کند شوق او زیاد تر میشود، و تعلق و میل او به آن بزرگتر میشود، و آن راز اینست که الله تعالی آن خانه را به ذات مقدس خود مضاف کرده است.

﴿وَٱرْزُقْهُم مِّنَ ٱلثَّمَرَٰتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾ و روزی ده ایشانرا از میوه ها تا شاید ایشان شکر کنند. و الله تعالی دعای او را اجابت فرمود، پس ﴿يُجْبَىٰٓ إِلَيْهِ ثَمَرَٰتُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ کشانیده میشود بسوی آن میوه های هر چیز [القصص: ۵۷/۲۸]. و مکه مشرفه را هر وقتیکه ببینی در آن میوه های فراوان است، و ارزاق از هر جانب بسوی آن می آید.

(۳۸) ﴿رَبَّنَآ إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعْلِنُۗ وَمَا يَخْفَىٰ عَلَى ٱللَّهِ مِن شَيْءٍ فِي ٱلْأَرْضِ وَلَا فِي ٱلسَّمَآءِ ٣٨﴾ ای پروردگار ما هر آئینه تو میدانی آنچه پنهان میداریم و آنچه آشکار میکنیم و نیست پوشیده بر خدا هیچ چیز در زمین و نه در آسمان [ابراهیم: ۳۸]. یعنی: تو بر ما از خود ما عالمتری ، پس از تدبیر و تربیۀ خودت میخواهیم تا اموری را که میدانیم برای ما میسر گردانی، و اموری را هم که نمیدانیم، و آنچه را که مقتضی علم و حکمت تو است برای ما میسر گردانی.

﴿وَمَا يَخْفَىٰ عَلَى ٱللَّهِ مِن شَيْءٍ فِي ٱلْأَرْضِ وَلَا فِي ٱلسَّمَآءِ﴾ و نیست پوشیده بر خدا هیچ چیز در زمین و نه در آسمان. و از آنجمله این دعا بود که خلیل با آن جز خیر، و کثرت شکر به الله رب العالمین قصد دیگری نداشت.

(۳۹) ﴿ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى ٱلْكِبَرِ إِسْمَٰعِيلَ وَإِسْحَٰقَۚ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ ٱلدُّعَآءِ ٣٩﴾ ثنا خدا راست که عطا کرد بمن با وجود کلان سالی اسمعیل و اسحق را هر آئینه پروردگار من شنونده دعاست [ابراهیم: ۳۹]. پس از بزرگترین نعمت ها برایشان هدیه داد، و در کلان سالی و حالت یأس از اولاد داشتن، عطاء شدن اولاد نعمت دیگری است، و انبیاء و صالحان بودن شان بهترین و

بلند ترين همه آن نعمت هاست ﴿إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ ٱلدُّعَآءِ﴾ هر آئينه پروردگار من شنونده دعاست. يعنی: برای کسيکه او تعالی را بخواند اجابت نزديك است، و من هم از او خواستم و نا اميدم نکرد، بعداً برای خود و اولاد خود دعا کرد.

(۴۰،۴۱) ﴿رَبِّ ٱجۡعَلۡنِي مُقِيمَ ٱلصَّلَوٰةِ وَمِن ذُرِّيَّتِيۚ رَبَّنَا وَتَقَبَّلۡ دُعَآءِ ۴۰﴾ ای پروردگار من بگردان مرا بر پا دارندۀ نماز و از اولاد من نيز ای پروردگار ما و قبول کن دعای مرا [ابراهيم: ۴۰]. ﴿رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لِي وَلِوَٰلِدَيَّ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ يَوۡمَ يَقُومُ ٱلۡحِسَابُ ۴۱﴾ ای پروردگار ما بيامرز مرا و مادر و پدر مرا و مسلمانان را روزيکه قائم شود حساب [ابراهيم: ۴۱]. پس الله تعالی در تمام اين همه دعايش را استجاب کرد، جز از دعائيکه برای پدر خود کرد، و آن از روی وعدۀ بود که ابراهيم به پدر خود داده بود، پس وقتی دانست که او دشمن الله بود، از او بيزار شد.

(۴۲،۴۳) ﴿وَلَا تَحۡسَبَنَّ ٱللَّهَ غَٰفِلًا عَمَّا يَعۡمَلُ ٱلظَّٰلِمُونَۚ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمۡ لِيَوۡمٖ تَشۡخَصُ فِيهِ ٱلۡأَبۡصَٰرُ﴾ و مپندار خدا را بيخبر از آنچه ميکنند ظالمان جز اين نيست که مهلت ميدهد ايشانرا برای روزيکه خيره شود در آن چشمها [ابراهيم: ۴۲]. ﴿مُهۡطِعِينَ مُقۡنِعِي رُءُوسِهِمۡ لَا يَرۡتَدُّ إِلَيۡهِمۡ طَرۡفُهُمۡۖ وَأَفۡـِٔدَتُهُمۡ هَوَآءٞ ۴۳﴾ شتاب کنندگان، سر خود بردارندگان باز نمی گردد بسوی ايشان چشم ايشان و دلهای ايشان خالی است [ابراهيم: ۴۳].

اين وعيد سخت برای ظالمان، و تسليت برای مظلومان است، تعالی ميفرمايد: ﴿وَلَا تَحۡسَبَنَّ ٱللَّهَ غَٰفِلًا عَمَّا يَعۡمَلُ ٱلظَّٰلِمُونَۚ﴾ و مپندار خدا را بيخبر از آنچه ميکنند ظالمان. چون آنها را مهلت ميدهد، و رزق شانرا فراوان ميدهد، و آنها را ميگذارد تا در زمين با امن و اطمينان بالا و پائين بروند، ولی در اين آنچه نيست که دليل بر حال خوب آنها باشد. چون الله تعالی برای ظالم زياد وقت ميدهد و او را مهلت ميدهد تا گناهايش زياد شود، تا وقتی او را گرفتار کند رهايش نکند ﴿وَكَذَٰلِكَ أَخۡذُ رَبِّكَ إِذَآ أَخَذَ ٱلۡقُرَىٰ وَهِيَ ظَٰلِمَةٌۚ إِنَّ أَخۡذَهُۥٓ أَلِيمٞ شَدِيدٌ﴾ و چنين است گرفتار کردن پروردگار تو چون گرفت دهها را و آنها ستمگار بودند هر آئينه گرفتن خدا دردناك سخت است [هود: ۱۱/۱۰۲].

و ظلم در اينجا ظلمی را هم شامل ميباشد که ميان بنده و رب اوست، و ظلمی را هم شامل ميباشد که بر بندگان الله ميکنند. ﴿إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمۡ لِيَوۡمٖ تَشۡخَصُ فِيهِ ٱلۡأَبۡصَٰرُ﴾ جز اين نيست که مهلت ميدهد ايشانرا برای روزيکه خيره شود در آن چشمها. از شدت هول و خوف و نا

راحتی هائیکه می بیند چشمان را به هم نمیزنند. ﴿مُهۡطِعِينَ﴾ شتاب کنندگان. یعنی: سرعت کنان بسوی خوانندهٔ که آنها را برای حساب بحضور الله تعالی میخواند، نه امتناع توانند نه راه گریز برای شان باشد و نه هم پناه گاهی باشد. ﴿مُقۡنِعِي رُءُوسِهِمۡ﴾ سر خود بردارندگان. یعنی: دستان شان تا به زنخ هایشان قید میباشد، پس سر های شان بلند کرده میشود ﴿لَا يَرۡتَدُّ إِلَيۡهِمۡ طَرۡفُهُمۡۖ وَأَفۡـِٔدَتُهُمۡ هَوَآءٞ﴾ باز نمی گردد بسوی ایشان چشم ایشان و دلهای ایشان خالی است. یعنی: فؤاد های شان از قلب های شان فارغ و به حلق ها بلند میشود، لاکن از غم و حزن و تشویش مملوء میباشند.

(۴۴-۴۶) ﴿وَأَنذِرِ ٱلنَّاسَ يَوۡمَ يَأۡتِيهِمُ ٱلۡعَذَابُ فَيَقُولُ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ رَبَّنَآ أَخِّرۡنَآ إِلَىٰٓ أَجَلٖ قَرِيبٖ نُّجِبۡ دَعۡوَتَكَ وَنَتَّبِعِ ٱلرُّسُلَۗ أَوَلَمۡ تَكُونُوٓاْ أَقۡسَمۡتُم مِّن قَبۡلُ مَا لَكُم مِّن زَوَالٖ ۴۴﴾ و بترسان مردمانرا از روزیکه بیاید بایشان عذاب پس گویند ظالمان ای پروردگار ما مهلت ده ما را تا میعاد نزدیك تا قبول کنیم خواندن ترا و پیروی کنیم رسولان را آیا قسم نمیخوردید پیش از این که نباشد شما را هیچ زوال [ابراهیم: ۴۴].

﴿وَسَكَنتُمۡ فِي مَسَٰكِنِ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ وَتَبَيَّنَ لَكُمۡ كَيۡفَ فَعَلۡنَا بِهِمۡ وَضَرَبۡنَا لَكُمُ ٱلۡأَمۡثَالَ ۴۵﴾ و (ساکن) شدید در منازل آنانکه ستم کردند بر خویش و ظاهر شد شما را چگونه کردیم بایشان و زدیم برای شما (مثلها) قصه ها [ابراهیم: ۴۵].

﴿وَقَدۡ مَكَرُواْ مَكۡرَهُمۡ وَعِندَ ٱللَّهِ مَكۡرُهُمۡ وَإِن كَانَ مَكۡرُهُمۡ لِتَزُولَ مِنۡهُ ٱلۡجِبَالُ ۴۶﴾ و هر آئینه تدبیر کردند بتدبیر خویش و نزد خداست علمِ تدبیر ایشان و اگر چه باشد تدبیر ایشان که از جا بر کَنَد کوهها را [ابراهیم: ۴۶].

تعالی به نبی خود محمد ﷺ میفرماید: ﴿وَأَنذِرِ ٱلنَّاسَ يَوۡمَ يَأۡتِيهِمُ ٱلۡعَذَابُ﴾ و بترسان مردمانرا از روزیکه بیاید بایشان عذاب. یعنی: آن حالت را برایشان صفت کن، و از اعمالیکه موجب عذاب میشود، وقتیکه با سختی ها و ناگواری های خود بیاید آنها را بر حذر کن ﴿فَيَقُولُ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ﴾ پس گویند ظالمان. که با کفر ورزیدن و تکذیب کردن، و انواع مختلف گناه ها ظلم کرده بودند، و بر آنچه که کرده بودند پشیمان باشند، و بخواهند تا در وقت دیگری برگردانیده شوند: ﴿رَبَّنَآ أَخِّرۡنَآ إِلَىٰٓ أَجَلٖ قَرِيبٖ﴾ ای پروردگار ما مهلت ده ما را تا میعاد نزدیك. ما را بدنیا برگردان بخاطریکه ما حالا دیدیم، ﴿نُّجِبۡ دَعۡوَتَكَ﴾ تا قبول کنیم خواندن ترا.

و الله به سرای سلامتی میخواند ﴿وَنَتَّبِعِ ٱلرُّسُلَۗ﴾ و پیروی کنیم رسولان را. و این همه بخاطر خلاص شدن از عذاب میباشد، وگر نه آنها در این وعده دروغ میگویند ﴿وَلَوۡ رُدُّواْ لَعَادُواْ لِمَا نُهُواْ عَنۡهُ﴾ و اگر باز گردانیده شوند البته رجوع کنند بسوی آنچه منع کرده میشدند از آن [الأنعام: ۲۸/۶]. از اینخاطر آنها زجر و توبیخ میشوند و برایشان گفته میشود: ﴿أَوَلَمۡ تَكُونُوٓاْ أَقۡسَمۡتُم مِّن قَبۡلُ مَا لَكُم مِّن زَوَالٖ﴾ آیا قسم نمیخوردید پیش از این که نباشد شما را هیچ زوال. از دنیا، و انتقال به آخرت، پس حالا قسم هایتان را شکستانده اید، و دروغ تان به کسی را که میخواندید همه معلوم شد.

﴿وَ﴾ و دلایل واضح برایتان کم نبود، بلکه ﴿سَكَنتُمۡ فِي مَسَٰكِنِ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ وَتَبَيَّنَ لَكُمۡ كَيۡفَ فَعَلۡنَا بِهِمۡ﴾ (ساکن) شدید در منازل آنانکه ستم کردند بر خویش و واضح شد شما را که چه کردیم بایشان. از انواع عذاب ها، و چطور وقتیکه نشانه های واضح را تکذیب کردند الله بالای شان عقوبت ها را نازل کرد، و مثال های واضح را برایشان آوردیم که کوچکترین شك را در قلب نمیگذارد، ولی آن نشانه ها در شما هیچ فایده نکرد، بلکه رو گردانیدید و بر باطل تان دوام دادید، تا به این روز رسیدید که در آن عذر کسی نفع نمیرساند که به باطل عذر بخواهد.

﴿وَقَدۡ مَكَرُواْ﴾ و هر آئینه تدبیر کردند. یعنی: تکذیب کنندگان پیغامبران ﴿مَكۡرَهُمۡ﴾ بتدبیر خویش. که خواهشات خود شان بود، و بر آن قادر بودند، ﴿وَعِندَ ٱللَّهِ مَكۡرُهُمۡ﴾ و نزد خداست علمِ تدبیر ایشان. یعنی: در احاطهٔ علم و قدرت اوست، پس او تعالی تدبیر شان را به خود شان بر میگرداند ﴿وَلَا يَحِيقُ ٱلۡمَكۡرُ ٱلسَّيِّئُ إِلَّا بِأَهۡلِهِۦ﴾ و احاطه نمی کند فریب بد مگر باهل او (فاطر: ۴۳/۳۵].

﴿وَإِن كَانَ مَكۡرُهُمۡ لِتَزُولَ مِنۡهُ ٱلۡجِبَالُ﴾ و اگر چه باشد تدبیر ایشان که از جا بر کنَد کوهها را. یعنی: مکر آن کافران و تکذیب کنندگان پیغامبران که حق را آورده اند، آنقدر بزرگ است که بسبب آن کوه های بزرگ از اماکن خود بر کنده میشوند، یعنی: ﴿وَمَكَرُواْ مَكۡرٗا كُبَّارٗا﴾ و حیله کردند حیلهٔ بزرگ [نوح: ۲۲/۷۱].

پس حیله هایشان اندازه نمیشود، و لاکن الله حیله شانرا بخود شان بر گردانید. و در این همه مخالفین انبیاء که حیله کرده اند داخل است، تا باطل را نصر دهند، یا حق را باطل جلوه دهند، مقصد اینکه حیله شان چیزی را از آنها دفع نکرد، و به الله چیزی ضرر رسانده نتوانند، بلکه در حقیقت به خود ضرر میرسانند.

(۴۷-۵۲) ﴿فَلَا تَحۡسَبَنَّ ٱللَّهَ مُخۡلِفَ وَعۡدِهِۦ رُسُلَهُۥٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٞ ذُو ٱنتِقَامٖ ۴۷﴾ پس مپندار خدا را خلاف کنندهٔ وعده خود با رسولان خود هر آئینه خدا غالب صاحب انتقام است.
[ابراهیم: ۴۷]

﴿يَوۡمَ تُبَدَّلُ ٱلۡأَرۡضُ غَيۡرَ ٱلۡأَرۡضِ وَٱلسَّمَٰوَٰتُۖ وَبَرَزُواْ لِلَّهِ ٱلۡوَٰحِدِ ٱلۡقَهَّارِ ۴۸﴾ روزیکه بدل کرده شود زمین بغیر این زمین و بدل کرده شود آسمانها و مردم ظاهر شوند بحضور خدای یگانه غالب.
[ابراهیم: ۴۸].

﴿وَتَرَى ٱلۡمُجۡرِمِينَ يَوۡمَئِذٖ مُّقَرَّنِينَ فِي ٱلۡأَصۡفَادِ ۴۹﴾ و بینی گناهگارانرا در آن روز دست و پا بهم بسته در زنجیر ها [ابراهیم: ۴۹].

﴿سَرَابِيلُهُم مِّن قَطِرَانٖ وَتَغۡشَىٰ وُجُوهَهُمُ ٱلنَّارُ ۵۰﴾ پیراهن ایشان از قطران باشد و بپوشد روی ایشانرا آتش [ابراهیم: ۵۰].

﴿لِيَجۡزِيَ ٱللَّهُ كُلَّ نَفۡسٖ مَّا كَسَبَتۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ ۵۱﴾ تا جزا دهد خدا هر کسی را آنچه کرده است (هرآئینه) خدا زود حساب کننده است [ابراهیم: ۵۱].

﴿هَٰذَا بَلَٰغٞ لِّلنَّاسِ وَلِيُنذَرُواْ بِهِۦ وَلِيَعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا هُوَ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞ وَلِيَذَّكَّرَ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ۵۲﴾ این قرآن خبر رسانیدنست مردمانرا و تا بیم کرده شوند به آن و تا بدانند که جز این نیست که وی خدای یگانه است و تا پند پذیر شوند غور کنند خداوندان عقل [ابراهیم: ۵۲].

تعالی میفرماید: ﴿فَلَا تَحۡسَبَنَّ ٱللَّهَ مُخۡلِفَ وَعۡدِهِۦ رُسُلَهُۥٓۚ﴾ پس مپندار خدا را خلاف کنندهٔ وعده خود با رسولان خود. در نجات دادن شان و پیروانان شان، و سعادت دادن شان، و هلاکت دشمان شان، و در دنیا بی یار و مددگار رها کردن شان، و عذاب دادن شان در آخرت، پس این کار حتماً باید واقع شود، چون آن قول را ذات صادق بزبان صادق ترین مخلوقات خود وعده فرموده است، و آنها پیغامبران هستند، و آن عالیترین درجه ایست که اخبار از طریق آن رسیده شده میتواند، خصوصاً که آن مطابق حکمت الٰهی، و سنن ربانی، و عقل های صحیح است، و الله تعالی را هیچ چیزی عاجر ساخته نمیتواند، چون او تعالی ﴿عَزِيزٞ ذُو ٱنتِقَامٖ﴾ غالب صاحب انتقام است. یعنی: اگر تعالی بخواهد از کسی انتقام بگیرد، هیچکس از نزد او فرار کرده نمیتواند، و نه کسی او را عاجز کرده میتواند، و آن در روز قیامت است ﴿يَوۡمَ تُبَدَّلُ ٱلۡأَرۡضُ غَيۡرَ ٱلۡأَرۡضِ وَٱلسَّمَٰوَٰتُۖ﴾ روزیکه بدل کرده شود زمین بغیر این زمین و بدل کرده شود آسمانها. و این تبدیلی

تبدیلی ذات نخواهد بود بلکه تبدیلی صفات خواهد بود، چون در روز قیامت زمین چنان هموار کرده خواهد شد مثلیکه چَرم هموار کرده میشود، و در روی آن نه کوهی خواهد بود و نه بلندی، مانند یك میدان صاف خواهد بود، در آن نه نابرابری و نه فراز و نشیب خواهد بود، و آسمان از شدت هولناك بودن آنروز مانند مُهْل (روغن تاریك) معلوم خواهد شد، بعداً تعالی در دست راست خود آنرا بپیچاند. ﴿وَبَرَزُواْ﴾ ظاهر شوند.

یعنی: در روز قیامت خلائق دوباره زنده شوند و از قبر های خود به محلی آورده شوند که هیچ چیزی از آنها بر الله تعالی مخفی نماند ﴿لِلَّهِ ٱلۡوَٰحِدِ ٱلۡقَهَّارِ﴾ بحضور خدای یگانه غالب. یعنی: یگانه در عظمت و اسما و صفات او، و افعال عظیم او و زور و غلبۀ او تعالی بالای تمام عالم ها، پس تمام آن همه تحت تصرف و تدبیر اوست، و هیچ متحرکی حرکت کرده نمیتواند، و هیچ ساکنی سکون کرده نمیتواند مگر با اجازۀ او تعالی. ﴿وَتَرَى ٱلۡمُجۡرِمِينَ﴾ و بینی گناهگارانرا. یعنی: کسانی را که جرم و کثرتِ گناهان وصف شان شده است، در آن روز بینی آنها را ﴿مُّقَرَّنِينَ فِي ٱلۡأَصۡفَادِ﴾ دست و پا بهم بسته در زنجیر ها. یعنی: تمام مجرمان با زنجیری از آتش بسته میشوند، و به بد ترین و ذلیل ترین و شنیع ترین صورت به آتش کشانده میشوند.

﴿سَرَابِيلُهُم﴾ پیراهن ایشان. یعنی: لباس شان ﴿مِّن قَطِرَانٖ﴾ از قطران باشد. یعنی: (قیر)، و آن از شدت شعله ور بودن آتش در آنها و حرارت، و بد بوئی آن میباشد.

﴿وَتَغۡشَىٰ وُجُوهَهُمُ﴾ و بپوشد روی ایشانرا. که آن اشرف اعضای بدن شان است ﴿ٱلنَّارُ﴾ آتش. یعنی: آتش روی هایشانرا احاطه کند، و از هر جانب آنرا بسوزاند، و غیر از روی ها دیگر جا های بدن شان بدرجۀ اولی تر خواهد سوخت، و این ظلم از جانب الله تعالی بر آنها نیست، بلکه این جزای آنچه است که کسب نموده بودند و پیش فرستاده بودند، و از اینخاطر تعالی فرموده است: ﴿لِيَجۡزِيَ ٱللَّهُ كُلَّ نَفۡسٖ مَّا كَسَبَتۡۚ﴾ تا جزا دهد خدا هر کسی را آنچه کرده است. از خیر و شر، با انصاف و عدالت که به هیچ وجهی در آن جَور نیست.

إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ﴾ (هرآئینه) خدا زود حساب کننده است. مانند این قول تعالی: ﴿ٱقۡتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمۡ وَهُمۡ فِي غَفۡلَةٖ مُّعۡرِضُونَ﴾ نزدیك شد بمردمان حساب شان و ایشان در غفلت روگردانند [الأنبیاء: ١/٢١]. و همچنان احتمال دارد که معنای آن این باشد: که او تعالی سریع المحاسبه است، پس طوریکه همه خلق را در یك وقت واحد روزی میدهد، و در لحظۀ واحد با انواع

تدابیر کار شانرا تدبیر میدهد، همانطور در وقت واحدی همهٔ آنها را محاسبه هم میکند، شأن یکی از آنها از شأن دیگر آنها او تعالی را مشغول نمیسازد، و آنکار برای او تعالی سخت نیست.
پس وقتیکه نشانهٔ آشکار را در این قرآن بیان فرمود، در مدح آن فرمود: ﴿هَٰذَا بَلَٰغٌ لِّلنَّاسِ﴾ این قرآن خبر رسانیدنست مردمانرا. یعنی: که مشتمل بر اصول و فروع، و تمام علومی است که بندگان به آن احتیاج دارند در رسیدن به بلند ترین مقامات، و پر فضیلت ترین کرامات، از آن زاد راه کمائی میکنند.
﴿وَلِيُنذَرُواْ بِهِۦ﴾ و تا بیم کرده شوند به آن. خوف و بیمی که در بارهٔ شر در آنست، و آنچه از عذابی را که الله تعالی برای اهل آن آماده کرده است ﴿وَلِيَعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا هُوَ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞ﴾ و تا بدانند که جز این نیست که وی خدای یگانه است. بخاطریکه الله تعالی در آن بر وحدانیت و الوهیت خود چنین دلائل و براهینی را بیان فرموده است که آن یك علمِ یقین شده است.
﴿وَلِيَذَّكَّرَ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ﴾ و تا پند پذیر شوند غور کنند خداوندان عقل. یعنی: عقل های کامل، آنچه را کنند که به نفع شان است، و آنچه را که به ضرر شان است ترك کنند، و با آن دارای عقل های کامل و صاحبان بصیرت میشوند، طوریکه با قرآن معرفت و آرای شان ازدیاد می یابد، و افکار شان متنور میشود، افکار تازه و خالص قرآن را حاصل میکنند، چون قرآن دعوت نمیدهد مگر به عالیترین اخلاق، و با فضیلت ترین اعمال، و بر آن جز با قوی ترین و واضح ترین دلایل استدلال نمیشود. و این قاعده ایست که اگر بنده با زکاوت بر آن خود را تمرین دهد، همیشه در صعود و ترقی میباشد، و در خصلت حمیده مداوم میباشد.
والحمد لله رب العالمین.

تفسیر ابراهیم خلیل علیه الصلاة و السلام اتمام یافت.

تفسیر سورة الحجر

و آن مکی است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

(۱-۵) ﴿الٓرۚ تِلۡكَ ءَايَٰتُ ٱلۡكِتَٰبِ وَقُرۡءَانٖ مُّبِينٖ﴾ این آیتهای کتاب است و قرآن روشن است [الحجر: ۱]. ﴿رُّبَمَا يَوَدُّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوۡ كَانُواْ مُسۡلِمِينَ ٢﴾ بسا بود که دوست دارند کافران کاش مسلمان بودندی [الحجر: ۲]. ﴿ذَرۡهُمۡ يَأۡكُلُواْ وَيَتَمَتَّعُواْ وَيُلۡهِهِمُ ٱلۡأَمَلُۖ فَسَوۡفَ يَعۡلَمُونَ ٣﴾ بگذار ایشان را تا بخورند و بهره مند شوند و مشغول کند ایشانرا امید پس (زود) آنها بدانند [الحجر: ۳]. ﴿وَمَآ أَهۡلَكۡنَا مِن قَرۡيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٞ مَّعۡلُومٞ ٤﴾ و هلاك نکردیم ما هیچ دهی را مگر که وی را بود اجلی معلوم [الحجر: ۴]. ﴿مَّا تَسۡبِقُ مِنۡ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسۡتَـٔۡخِرُونَ ٥﴾ سبقت نمیکند هیچ گروهی از مدت خود و نه تأخیر میکند [الحجر: ۵].

تعالی در عظمت و مدح کتاب خود میفرماید: ﴿تِلۡكَ ءَايَٰتُ ٱلۡكِتَٰبِ﴾ این آیتهای کتاب است. یعنی: آیت هائی است که به بهترین معانی و با فضیلت ترین مطالب میکشاند ﴿وَقُرۡءَانٖ مُّبِينٖ﴾ و قرآن روشن است. برای حقایق، با بهترین و واضح ترین لفظ، و بیشترین دلایل بر مقصود، و این موجب میشود تا خلق از آن فرمان برند، و بر حکم آن تسلیم باشند، و با فرحت و سرور آنرا قبول کنند.

پس کسیکه با رد کردن، و کفر ورزیدن با این نعمت بزرگ مقابل میشود، او از تکذیب کنندگان گمراه است که وقتی بالایشان می آید که آرزو میکنند کاش مسلمان بودند، یعنی: از احکام آن فرمان میبردند، و آن وقتی خواهد بود که پرده برداشته میشود، و اوایل آخرت، و مقدمات مرگ ظاهر میشود، پس در تمام حالاتِ آخرت، آنها آرزو خواهند کرد که کاش مسلمان میبودند، در حالیکه وقت امکان آن فوت شده میباشد، لاکن آنها در این دنیا از فریب خوردگان میباشند.

پس ﴿ذَرۡهُمۡ يَأۡكُلُواْ وَيَتَمَتَّعُواْ﴾ بگذار ایشان را تا بخورند و بهره مند شوند. با لذت های آن ﴿وَيُلۡهِهِمُ ٱلۡأَمَلُ﴾ و مشغول کند ایشانرا امید. یعنی: امید بقا در دنیا راکنند، تا از آخرت آنها را غافل کند. ﴿فَسَوۡفَ يَعۡلَمُونَ﴾ پس (زود) آنها بدانند. که آنچه بر آن بودند باطل است، و اعمال شان به خساره رفته است، پس در مهلت دادن خدا فریب نخورید، چون در همه امت ها این سنت تعالی است ﴿وَمَآ أَهۡلَكۡنَا مِن قَرۡيَةٍ﴾ و هلاك نکردیم ما هیچ دهی را. که مستحق عذاب بود ﴿وَلَهَا كِتَابٞ مَّعۡلُومٞ﴾ مگر که وی را بود اجلی معلوم. که برای هلاك کردن شان مقرر شده بود. ﴿مَّا تَسۡبِقُ مِنۡ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسۡتَـٔۡخِرُونَ﴾ سبقت نمیکند هیچ گروهی از مدت خود و نه تأخیر میکند. وگر نه واقع شدن تاثیر گناه ها حتمی است اگر چه که تأخیر کند.

(۶-۹) ﴿وَقَالُواْ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِي نُزِّلَ عَلَيۡهِ ٱلذِّكۡرُ إِنَّكَ لَمَجۡنُونٞ ۶﴾ و گفتند کافران ای کسیکه فرود آورده شده است بروی قرآن (هرآئینه) تو دیوانه ئی [الحجر: ۶].

﴿لَّوۡ مَا تَأۡتِينَا بِٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ۷﴾ چرا نمی آری پیش ما فرشتگان را اگر هستی از راست گویان [الحجر: ۷].

﴿مَا نُنَزِّلُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ إِلَّا بِٱلۡحَقِّ وَمَا كَانُوٓاْ إِذٗا مُّنظَرِينَ ۸﴾ فرو نمی فرستیم فرشتگان را مگر بتدبیر محکم و نباشد آنگاه مهلت داده شده [الحجر: ۸].

﴿إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا ٱلذِّكۡرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ۹﴾ (هرآئینه) ما فرو فرستادیم قرآن را و (هرآئینه) ما او را نگهبانیم [الحجر: ۹]. یعنی: و تکذیب کنندگان با استهزاء و تمسخر به محمد ﷺ میگفتند: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِي نُزِّلَ عَلَيۡهِ ٱلذِّكۡرُ﴾ ای کسیکه فرود آورده شده است بروی قرآن. که خودت زعم آنرا کرده ای ﴿إِنَّكَ لَمَجۡنُونٞ﴾ (هرآئینه) تو دیوانه ئی. که فکر میکنی ما ترا پیروی میکنیم، و بخاطر حرف های تو آنچه راکه پدران خود را بر آن یافته بودیم میگذاریم.

﴿لَّوۡ مَا تَأۡتِينَا بِٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ﴾ چرا نمی آری پیش ما فرشتگان را. که به صحت آنچه آورده ای گواهی بدهند ﴿إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ﴾ اگر هستی از راست گویان. پس اگر فرشتگان را آورده نتوانی، راستگو نیستی، و این سخن شان از بزرگترین ظلم و جهل بود.

و ظلم شان ظاهر است، و آن جرأت کردن بر الله، و تعنتِ محض (سخت گیری کردن بیجا) بر خواستن معجزاتی است که اختیار آنرا نداشت، در حالیکه مقصود و برهان با نشانه های آشکارِ بسیار دلالت کننده بر صحت آنچه راکه آورده است، بدون معجزات معین هم حاصل

میشود، اما جهل شان اینست که آنها مصلحت و ضرر خود را نمیدانند، چون در آمدن ملائکه برایشان خیری نیست، بلکه الله تعالی ملائکه را با آن حقی نازل میفرماید که بعد از آن مردمانی را که از حق پیروی نکرده بودند و نافرمانی کرده بودند دیگر مهلت نمیدهد.

﴿وَمَا كَانُوٓاْ إِذٗا﴾ و نباشد آنگاه. یعنی: وقتیکه ملائکه نازل شوند، اگر ایمان نه آرند ﴿إِذٗا مُّنظَرِينَ﴾ مهلت داده شده. پس طلب شان برای نازل شدن ملائکه برای هلاکت و ویرانی خود شان عجله کردن است، چون ایمان در دست آنها نیست، بلکه در دست الله است.

﴿۞ وَلَوۡ أَنَّنَا نَزَّلۡنَآ إِلَيۡهِمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ ٱلۡمَوۡتَىٰ وَحَشَرۡنَا عَلَيۡهِمۡ كُلَّ شَيۡءٖ قُبُلٗا مَّا كَانُواْ لِيُؤۡمِنُوٓاْ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ يَجۡهَلُونَ﴾ و اگر ما فرود آوریم بر آنان ملائکه را و سخن کنند بایشان مردگان و زنده کنیم (برایشان) هر چیز را (قبیله قبیله) رو بروی شان هرگز ایمان نمی آرند مگر آنگاه که بخواهد خدا و لاکن اکثر ایشان نمی دانند [الأنعام: ۶/۱۱۱].

و از معجزه ها برایشان قرآن کافی میبود اگر صادق میبودند، و از اینخاطر در اینجا فرموده است: ﴿إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا ٱلذِّكۡرَ﴾ (هرآئینه) ما فرو فرستادیم قرآن را. یعنی: قرآنی که ذکر هر چیزی از مسائل و دلایل در آن واضح است، و برای کسیکه پند را می پذیرد در آن پند است ﴿وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ﴾ و (هرآئینه) ما او را نگهبانیم. یعنی: در حال نازل شدن آن، و بعد از نازل شدن آن، و در حال نازل کردن آن از دزدیدن هر شیطان رانده شده آنرا نگهبانی کرده ایم.

و بعد از نازل فرمودن، آنرا به قلب رسول خود، و بعداً به قلوب امت ایشان ﷺ سپرده است، و الله الفاظ آنرا از تغییر خوردن، و کم و بیش شدن، و تبدیل شدن معانی آن حفظ کرده است، پس هرگاه مُحَرفی معنی از معانی آنرا تحریف کند الله تعالی کسی را مهیاء ساخته است تا حق آشکار را روشن سازد، و این از بزرگترین نشانه ها و بزرگترین نعمت های الله تعالی بر بندگان مؤمن اوست، و از جملۀ حفاظت آن اینست: که الله تعالی اهل قرآن را از دشمنان شان حفظ میفرماید، و دشمنی را بر آنها مسلط نمیکند که آنها را به هلاکت برساند.

(۱۰-۱۳) ﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ فِي شِيَعِ ٱلۡأَوَّلِينَ ١٠﴾ و (هرآئینه) فرستادیم پیش از تو در فرقه های پیشینیان [الحجر: ۱۰]. ﴿وَمَا يَأۡتِيهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ ١١﴾ و نمی آمد بایشان هیچ فرستاده مگر بودند باو استهزاء می کردند [الحجر: ۱۱]. ﴿كَذَٰلِكَ نَسۡلُكُهُۥ فِي قُلُوبِ ٱلۡمُجۡرِمِينَ ١٢﴾ همچنین در می آریم استهزاء را در دلهای کافران [الحجر: ۱۲].

﴿لَا يُؤۡمِنُونَ بِهِۦ وَقَدۡ خَلَتۡ سُنَّةُ ٱلۡأَوَّلِينَ ١٣﴾ ایمان نیارند بقرآن و هر آئینه گذشت (سنة) رسم پیشینیان [الحجر: ١٣]. تعالی به نبی خود ﷺ وقتی مشرکان ایشان را تکذیب میکردند میفرماید: عادت امت های گذشته و عصر های ماضی همین بوده است ﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ فِي شِيَعِ ٱلۡأَوَّلِينَ﴾ و (هر آئینه) فرستادیم پیش از تو در فرقه های پیشینیان. یعنی: به هر فرقه و هر جماعت شان پیغامبر فرستادیم.

﴿وَمَا يَأۡتِيهِم مِّن رَّسُولٍ﴾ و نمی آمد بایشان هیچ فرستاده. که آنها را به حق و هدایت دعوت کند ﴿إِلَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ﴾ مگر بودند باو استهزاء می کردند. ﴿كَذَٰلِكَ نَسۡلُكُهُۥ﴾ همچنین در می آریم استهزاء را. یعنی: تکذیب را داخل میکنیم ﴿فِي قُلُوبِ ٱلۡمُجۡرِمِينَ﴾ در دلهای کافران. یعنی: کسانیکه وصف شان ظلم و تکذیب و بهتان پردازی بود، ما آنها را بر این تعذیب نمودیم که قلب هایشان در کفر و تکذیب مشتبه بود (یعنی: در صحت آن شك داشتند)، معاملهٔ شان با پیغامبران و انبیای شان بر استهزاء و تمسخر و عدم ایمان استوار بود، از اینخاطر فرموده است: ﴿لَا يُؤۡمِنُونَ بِهِۦ وَقَدۡ خَلَتۡ سُنَّةُ ٱلۡأَوَّلِينَ﴾ ایمان نیارند بقرآن و هر آئینه گذشت (سنة) رسم پیشینیان. یعنی: عادت الله تعالی در معامله شان، عین هلاك کردن کسانی بود که به آیات الله ایمان نمی آورند.

(١۴،١۵) ﴿وَلَوۡ فَتَحۡنَا عَلَيۡهِم بَابٗا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ فَظَلُّواْ فِيهِ يَعۡرُجُونَ ١٤﴾ و اگر بگشائیم برایشان دری از آسمان پس شوند باین صفت که در وی بالا روند [الحجر: ١۴].

﴿لَقَالُوٓاْ إِنَّمَا سُكِّرَتۡ أَبۡصَٰرُنَا بَلۡ نَحۡنُ قَوۡمٞ مَّسۡحُورُونَ ١٥﴾ البته گویند جز این نیست که بند کرده شده چشمهای ما بلکه ما قومی هستیم جادو زده [الحجر: ١۵].

یعنی: ولو هر نوع معجزهٔ بزرگی هم که برایشان بیاید ایمان نمی آورند، حق را دانسته از آن انکار میکنند، ﴿وَلَوۡ فَتَحۡنَا عَلَيۡهِم بَابٗا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ﴾ و اگر بگشائیم برایشان دری از آسمان. و خود شان آنرا بطور عیان مشاهده کنند – از روی ظلم و عناد شان این معجزه را منکر شده — گویند: ﴿إِنَّمَا سُكِّرَتۡ أَبۡصَٰرُنَا﴾ جز این نیست که بند کرده شده چشمهای ما. یعنی: چشمهای ما با (سَکران) بیهوشی و پرده پوشانیده شده است، حتیٰ چیز هائی را که واقعت ندارد دیدیم ﴿بَلۡ نَحۡنُ قَوۡمٞ مَّسۡحُورُونَ﴾ بلکه ما قومی هستیم جادو زده. یعنی: این حقیقت نیست، بلکه جادو است، و قومی که حال شان به این اندازهٔ از انکار برسد، نه در آنها

طمع است و نه امید، بعداً آیات دلالت کننده بر آنچه را که پیغامبران آورده اند ذکر فرمود. پس فرموده است:

(۱۶-۲۰) ﴿وَلَقَدۡ جَعَلۡنَا فِي ٱلسَّمَآءِ بُرُوجٗا وَزَيَّنَّٰهَا لِلنَّٰظِرِينَ ١٦﴾ و هر آئینه آفریدیم در آسمان برجها و بیاراستیم آنرا برای بینندگان [الحجر: ۱۶].

﴿وَحَفِظۡنَٰهَا مِن كُلِّ شَيۡطَٰنٖ رَّجِيمٍ ١٧﴾ و نگه داشتیم آسمان را از هر شیطان رانده شده. [الحجر: ۱۷]. ﴿إِلَّا مَنِ ٱسۡتَرَقَ ٱلسَّمۡعَ فَأَتۡبَعَهُۥ شِهَابٞ مُّبِينٞ ١٨﴾ مگر آنکه بدزدی شنود پس در پی وی افتد آتش آشکارا [الحجر: ۱۸].

﴿وَٱلۡأَرۡضَ مَدَدۡنَٰهَا وَأَلۡقَيۡنَا فِيهَا رَوَٰسِيَ وَأَنۢبَتۡنَا فِيهَا مِن كُلِّ شَيۡءٖ مَّوۡزُونٖ ١٩﴾ و زمین را باز کشیدیم و افگندیم در آن (کوهها) بار و رویانیدیم در آن از هر چیز سنجیده شده [الحجر: ۱۹].

﴿وَجَعَلۡنَا لَكُمۡ فِيهَا مَعَٰيِشَ وَمَن لَّسۡتُمۡ لَهُۥ بِرَٰزِقِينَ ٢٠﴾ و ساختیم برای شما در آن اسباب معیشت و برای آنکه نیستید او را روزی دهنده [الحجر: ۲۰].

تعالی کمال اقتدار خود و رحمت خود را به خلق خود بیان نموده میفرماید: ﴿وَلَقَدۡ جَعَلۡنَا فِي ٱلسَّمَآءِ بُرُوجٗا وَزَيَّنَّٰهَا لِلنَّٰظِرِينَ﴾ و هر آئینه آفریدیم در آسمان برجها. یعنی: ستاره ها را مانند برج ها ساختیم، و آنها را علامه های بزرگ ساختیم تا در تاریکی های بَر و بحر از آنها برای راهنمائی استفاده صورت گیرد ﴿وَزَيَّنَّٰهَا لِلنَّٰظِرِينَ﴾ و بیاراستیم آنرا برای بینندگان. چون اگر آنها نمیبودند آسمان چنین زیبا و خوش منظر نمیبود، و شکل آن اینقدر تعجب آور و شگفت انگیز نمیبود، و آن بینندگان را در تفکر کردن به معانی آنها، و استدلال کردن بر باری (آفریدگار) آنها می اندازد.

﴿وَحَفِظۡنَٰهَا مِن كُلِّ شَيۡطَٰنٖ رَّجِيمٍ﴾ و نگه داشتیم آسمان را از هر شیطان رانده شده. همینکه برای شنیدن کوشش میکند شهاب های ثاقب او را دنبال میکند و اینچنین آسمان از دست برد شیطان محفوظ میماند، پس ظاهر آن با جمال ستارگان آراسته شده است، و باطن آن تحت حراست و از آفات ممنوع میباشد.

﴿إِلَّا مَنِ ٱسۡتَرَقَ ٱلسَّمۡعَ﴾ مگر آنکه بدزدی شنود. یعنی: در بعضی اوقات، ممکن بعض شیاطین بطور خفیه و بدزدی کوشش شنیدن را کنند، ﴿فَأَتۡبَعَهُۥ شِهَابٞ مُّبِينٞ﴾ پس در پی وی افتد آتش آشکارا. یعنی: يك ستاره روشن او را تعقیب کرده یا او را قتل میکند یا او را از شنیدن منع میکند. گاهی شهاب ثاقب این شیطان را قبل از رسیدن به نزد دوستش دستگیر میکند، و از بردن خبر

آسمان به زمین او را باز میدارد، گاهی هم طوری میشود که قبل از رسیدن شهاب ثاقب او آن خبر آسمانی را به دوست خود میرساند، و آن دوستش صد دروغ را در آن یکجا کرده آنرا بیان میکند، و آن از کلمۀ که از آسمان شنیده است استفاده میکند تا برای خود دلیل داشته باشد.
﴿وَٱلۡأَرۡضَ مَدَدۡنَٰهَا﴾ و زمین را باز کشیدیم. یعنی: آنرا وسعت بخشیدیم، وسعتی که از آن تمام آدمیان و حیوانات در تمام امتداد و نواحی آن متمکن باشند، از ارزاق آن تناول، و در نواحی آن سکونت کنند.

﴿وَأَلۡقَيۡنَا فِيهَا رَوَٰسِيَ﴾ و افگندیم در آن (کوهها). یعنی: کوه های بزرگ، تا به إذن الله زمین را از جنبیدن حفظ کند، و تا ثبات داشته باشد و نه لغزد. ﴿وَأَنۢبَتۡنَا فِيهَا مِن كُلِّ شَيۡءٖ مَّوۡزُونٖ﴾ و رویانیدیم در آن از هر چیز سنجیده شده. یعنی: نافع برای استقامت، که بندگان و زمین و درختان خرما و انگور، و اصناف درختان دیگر، و نباتات به آن احتیاج دارند. ﴿وَجَعَلۡنَا لَكُمۡ فِيهَا مَعَٰيِشَ﴾ و ساختیم برای شما در آن اسباب معیشت. از قبیل زراعت و مالداری، و از انواع کسب و حرفه ها، ﴿وَمَن لَّسۡتُمۡ لَهُۥ بِرَٰزِقِينَ﴾ و ساختیم برای شما و آنکه نیستید او را روزی دهنده. یعنی: برده ها و کنیز ها، و مواشی را برای نفع تان، و مصالح تان بشما انعام کردیم، در حالیکه رزق دادن شان بر شما نیست بلکه الله آنرا برای تان عطاء فرموده است، و کفالت رزق هایشان را کرده است.

(۲۱) ﴿وَإِن مِّن شَيۡءٍ إِلَّا عِندَنَا خَزَآئِنُهُۥ وَمَا نُنَزِّلُهُۥٓ إِلَّا بِقَدَرٖ مَّعۡلُومٖ ۲۱﴾ و نیست هیچ چیز مگر نزد ما خزانهای اوست و فرو نمی آریم آنرا مگر باندازه دانسته شده [الحجر: ۲۱].
یعنی: تمام رزق ها و تمام تقدیر را جز الله مالکی نیست، پس خزانه های آن بدست اوست، و به حسب حکمت و رحمت بی پایان خود هر که را بخواهد میدهد، و از هر که بخواهد آنرا منع میکند ﴿إِلَّا بِقَدَرٖ مَّعۡلُومٖ﴾ مگر باندازه دانسته شده. پس از آنچه که الله تعالی آنرا تقدیر نموده است نه زیاد میشود و نه کم.

(۲۲) ﴿وَأَرۡسَلۡنَا ٱلرِّيَٰحَ لَوَٰقِحَ فَأَنزَلۡنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَسۡقَيۡنَٰكُمُوهُ وَمَآ أَنتُمۡ لَهُۥ بِخَٰزِنِينَ ۲۲﴾ و فرستادیم باد ها را بار دار کننده پس فرو آوردیم از آسمان آبی پس نوشانیدیم شما را از آن و نیستید شما آنرا جمع کننده [الحجر: ۲۲].
یعنی: ما باد ها را رام کردیم، باد های رحمت را که ابر ها را بار دار میکند، مثلیکه مذکر مؤنث را بار دار میکند، و بحکم الله از آن ابر ها آب نازل میشود، و الله آنرا به بندگان و

مواشی شان، و زمین هایشان مینوشاند، و در زمین برای احتیاجات و ضروریات شان ذخیرهٔ باقی میگذارد، که مقتضی قدرت و رحمت اوست. ﴿وَمَآ أَنتُمۡ لَهُۥ بِخَٰزِنِينَ﴾ و نیستید شما آنرا جمع کننده. یعنی: برای ذخیره و مخزن کردن آن شما قدرتی ندارید، و لاکن الله آنرا برایتان ذخیره میکند، و از روی رحمت و احسان خود بشما آنرا در جوی های روی زمین روان میسازد.

(۲۳-۲۵) ﴿وَإِنَّا لَنَحۡنُ نُحۡيِۦ وَنُمِيتُ وَنَحۡنُ ٱلۡوَٰرِثُونَ ۲۳﴾ و (هر آئینه ما) زنده میسازیم و می میرانیم و مائیم وارث [الحجر: ۲۳].

﴿وَلَقَدۡ عَلِمۡنَا ٱلۡمُسۡتَقۡدِمِينَ مِنكُمۡ وَلَقَدۡ عَلِمۡنَا ٱلۡمُسۡتَـٔۡخِرِينَ ۲۴﴾ و (هر آئینه) دانسته ایم پیشینیان را از شما و (هرآئینه) دانسته ایم پسینان را [الحجر: ۲۴]

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحۡشُرُهُمۡۚ إِنَّهُۥ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ۲۵﴾ و (هر آئینه) پروردگار تو او جمع کند ایشانرا هر آئینه او استوار کار داناست [الحجر: ۲۵].

یعنی: تنها او تعالی واحد و بدون شریك ذاتیست که مخلوقات را از نیستی آفرید، بعد از اینکه هیچ ذکری از آنها نبود، و بعد از مدت اجل شان که آنرا تقدیر نموده است آنها را می میراند ﴿وَنَحۡنُ ٱلۡوَٰرِثُونَ﴾ و مائیم وارث. و آن مانند این قول تعالی است: ﴿إِنَّا نَحۡنُ نَرِثُ ٱلۡأَرۡضَ وَمَنۡ عَلَيۡهَا وَإِلَيۡنَا يُرۡجَعُونَ﴾ (هر آئینه) ما وارث میشویم زمین را و کسی راکه بر وی است و ایشان بسوی ما باز گردانیده میشوند [مریم: ۱۹/ ۴۰].

و آنکار برای الله تعالی مشکل نیست، و نه هم بر او تعالی ممتنع است، چون او تعالی علم پیشینیان و علم آیندگان مخلوقات را دارد، و میداند آنچه راکه زمین از آنها کم کرده است، و آنچه از اجزای شانراکه زمین از آنها جدا ساخته است، و او ذاتیست که هیچ مُعجز قدرت او را عاجز کرده نمیتواند، پس زندگی بندگان خود را با خلقت جدید اعاده میکند، و آنها را بسوی خود حشر میکند.

﴿إِنَّهُۥ حَكِيمٌ عَلِيمٌ﴾ هر آئینه او استوار کار داناست. اشیاء را در مواضع و منزلت مناسب آن میگذارد، و هر عمل کننده را بر عمل او مجازات میکند، اگر خیر باشد برایش جزای خیر میدهد و اگر شر باشد جزای شر میدهد.

(۲۶-۴۴) ﴿وَلَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ مِن صَلۡصَٰلٖ مِّنۡ حَمَإٖ مَّسۡنُونٖ ۲۶﴾ و هر آئینه آفریدیم آدمی را از (گل خشك) آواز دهنده از لای سیاه بوی گرفته [الحجر: ۲۶].

﴿وَٱلۡجَآنَّ خَلَقۡنَٰهُ مِن قَبۡلُ مِن نَّارِ ٱلسَّمُومِ ٢٧﴾ و جن ها را پیدا کردیم پیش از این از آتش سوزان [الحجر: ٢٧].

﴿وَإِذۡ قَالَ رَبُّكَ لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ إِنِّي خَٰلِقُۢ بَشَرٗا مِّن صَلۡصَٰلٖ مِّنۡ حَمَإٖ مَّسۡنُونٖ ٢٨﴾ و چون گفت پروردگار تو به فرشتگان (هرآئینه) من آفریننده ام آدمی را از (گل خشك) آواز دهنده از لای سیاه بوی گرفته [الحجر: ٢٨].

﴿فَإِذَا سَوَّيۡتُهُۥ وَنَفَخۡتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُواْ لَهُۥ سَٰجِدِينَ ٢٩﴾ پس چون راست کنمش و بدمم در وی از روح خود پس بیفتد پیش او سجده کنان [الحجر: ٢٩].

﴿فَسَجَدَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ كُلُّهُمۡ أَجۡمَعُونَ ٣٠﴾ پس سجده کردند فرشتگان تمام شان یکجا [الحجر: ٣٠].

﴿إِلَّآ إِبۡلِيسَ أَبَىٰٓ أَن يَكُونَ مَعَ ٱلسَّٰجِدِينَ ٣١﴾ مگر ابلیس سر باز زد از آنکه باشد با سجده کنندگان [الحجر: ٣١].

﴿قَالَ يَٰٓإِبۡلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ ٱلسَّٰجِدِينَ ٣٢﴾ گفت خدا ای ابلیس چیست تراکه نمی باشی با سجده کنندگان [الحجر: ٣٢].

﴿قَالَ لَمۡ أَكُن لِّأَسۡجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقۡتَهُۥ مِن صَلۡصَٰلٖ مِّنۡ حَمَإٖ مَّسۡنُونٖ ٣٣﴾ گفت هرگز نیستم که سجده کنم آدمی راکه پیدا کردهٔ او را (از گل خشك) آواز کننده از لای سیاه بوی گرفته [الحجر: ٣٣].

﴿قَالَ فَٱخۡرُجۡ مِنۡهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٞ ٣٤﴾ گفت پس بیرون شو از بهشت پس (هرآئینه) تو رانده شدهٔ [الحجر: ٣٤].

﴿وَإِنَّ عَلَيۡكَ ٱللَّعۡنَةَ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلدِّينِ ٣٥﴾ و هر آئینه بر تست لعنت تا روز قیامت [الحجر: ٣٥].

﴿قَالَ رَبِّ فَأَنظِرۡنِيٓ إِلَىٰ يَوۡمِ يُبۡعَثُونَ ٣٦﴾ گفت ای پروردگار من پس مهلت ده مرا تا روزیکه بر انگیخته شوند مردمان [الحجر: ٣٦].

﴿قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ ٱلۡمُنظَرِينَ ٣٧﴾ گفت پس (هرآئینه) تو از مهلت داده شدگانی [الحجر: ٣٧].

﴿إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡوَقۡتِ ٱلۡمَعۡلُومِ ٣٨﴾ تا روز وقت (معلوم) مقرر [الحجر: ٣٨].

﴿قَالَ رَبِّ بِمَآ أَغۡوَيۡتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَأُغۡوِيَنَّهُمۡ أَجۡمَعِينَ ٣٩﴾ گفت ای پروردگار من بسبب آنکه گمراه کردی مرا البته بیارایم معصیت را برای ایشان در زمین و البته گمراه کنم ایشانرا همه یك جا [الحجر: ٣٩].

﴿إِلَّا عِبَادَكَ مِنۡهُمُ ٱلۡمُخۡلَصِينَ ٤٠﴾ مگر بندگان خالص کردهٔ تو از ایشان [الحجر: ٤٠].

﴿قَالَ هَٰذَا صِرَٰطٌ عَلَيَّ مُسۡتَقِيمٌ ٤١﴾ گفت خدا این اخلاص در ایمان راهی است بر من راست [الحجر: ۴۱].

﴿إِنَّ عِبَادِي لَيۡسَ لَكَ عَلَيۡهِمۡ سُلۡطَٰنٌ إِلَّا مَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلۡغَاوِينَ ٤٢﴾ (هرآئینه) بندگان من نیست ترا بر ایشان غلبه لیکن غلبه بر کسی باشد که پیروی تو کند از گمراهان [الحجر: ۴۲].

﴿وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوۡعِدُهُمۡ أَجۡمَعِينَ ٤٣﴾ و (هرآئینه) دوزخ وعده گاه ایشان است همه یك جا [الحجر: ۴۳].

﴿لَهَا سَبۡعَةُ أَبۡوَٰبٖ لِّكُلِّ بَابٖ مِّنۡهُمۡ جُزۡءٞ مَّقۡسُومٌ ٤٤﴾ او را هفت در است هر دری را از گمراهان حصه ایست جدا کرده شده [الحجر: ۴۴]. تعالی نعمت و احسان خود را بر پدر ما آدم علیه السلام و ماجرای دشمن او ابلیس را ذکر میفرماید، و در ضمنِ آن ما را از شر و فتنۀ شیطان بر حذر میدارد، پس فرموده است تعالی: وَلَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ﴾ و هر آئینه آفریدیم آدمی را. یعنی: آدم علیه السلام را ﴿مِن صَلۡصَٰلٖ مِّنۡ حَمَإٖ مَّسۡنُونٖ﴾ از (گل خشك) آواز دهنده از لای سیاه بوی گرفته. یعنی: از گلی که بعد از تخمیر کردن خشك میشود حتیٰ که صلصلة (آواز) و صوت پیدا میکند مانند صوت کوزۀ گلی، و لای سیاه بوی گرفته، گلی که بخاطر باقی ماندن آن برای مدت طولانی رنگ و بوی آن تغییر کرده است.

﴿وَٱلۡجَآنَّ﴾ و جان که پدر پریان است. پدر جن یعنی: ابلیس ﴿خَلَقۡنَٰهُ مِن قَبۡلُ﴾ آفریدیم او را پیش از آفریدن انسان. یعنی: آدم علیه السلام ﴿مِن نَّارِ ٱلسَّمُومِ﴾ از آتش سوزان. یعنی: از آتشی که حرارت آن شدید است، پس وقتیکه الله تعالی خلق کردن آدم علیه السلام را اراده کرد به ملائکه فرمود: ﴿إِنِّي خَٰلِقُۢ بَشَرٗا مِّن صَلۡصَٰلٖ مِّنۡ حَمَإٖ مَّسۡنُونٖ﴾ (هرآئینه) من آفریننده ام آدمی را از (گل خشك) آواز دهنده از لای سیاه بوی گرفته.

﴿فَإِذَا سَوَّيۡتُهُۥ﴾ پس چون راست کنمش. به جسد کامل ﴿وَنَفَخۡتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُواْ لَهُۥ سَٰجِدِينَ﴾ و بدمم در وی از روح خود پس بیفتید پیش او سجده کنان. پس از امر پروردگار خود فرمان بردند .

﴿فَسَجَدَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ كُلُّهُمۡ أَجۡمَعُونَ﴾ پس سجده کردند فرشتگان تمام شان یکجا. در تمام شان یکجا تأکید بعد از تأکید آمده است، تا بر این دلالت کند که یکی از آنها تخلف نکرد، و آن تعظیم امر الله تعالی، و اکرام آدم علیه السلام بود، طوریکه آنچه را او میدانست آنها نمی دانستند.

﴿إِلَّآ إِبۡلِيسَ أَبَىٰٓ أَن يَكُونَ مَعَ ٱلسَّٰجِدِينَ﴾ مگر ابليس سر باز زد از آنكه باشد با سجده كنندگان. و اين اولين دشمنى او با آدم و اولادهٔ او بود، فرمود تعالى: ﴿قَالَ يَٰٓإِبۡلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ ٱلسَّٰجِدِينَ﴾ گفت خدا اى ابليس چيست تراكه نمى باشى با سجده كنندگان.

﴿قَالَ لَمۡ أَكُن لِّأَسۡجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقۡتَهُۥ مِن صَلۡصَٰلٖ مِّنۡ حَمَإٖ مَّسۡنُونٖ﴾ گفت هرگز نيستم كه سجده كنم آدمى راكه پيدا كردهٔ او را (از گل خشك) آواز كننده از لاى سياه بوى گرفته. پس بر امر الله تكبر كرد، و با آدم و اولادهٔ او عداوت را شروع كرد، و عنصر خود را پسنديده و گفت: من از آدم بهتر هستم.

﴿قَالَ﴾ گفت: الله تعالى به او بخاطر كفر و تكبرش با امتناع از قبول حق: ﴿فَٱخۡرُجۡ مِنۡهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٞ﴾ پس بيرون شو از بهشت پس (هرآئينه) تو رانده شدهٔ. يعنى: از هر خيرى طرد و دور ساخته شده اى ﴿وَإِنَّ عَلَيۡكَ ٱللَّعۡنَةَ﴾ و هر آئينه بر تست لعنت. يعنى: مذمت، و عيب، و دورى از رحمت الله ﴿إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلدِّينِ﴾ تا روز قيامت. پس در اين و آنچه كه با اين مشابه است، دليل بر اينست كه او بر كفر خود، و دورى خود از خير ادامه خواهد داد. ﴿قَالَ رَبِّ فَأَنظِرۡنِيٓ إِلَىٰ يَوۡمِ يُبۡعَثُونَ﴾ گفت اى پروردگار من پس مهلت ده مرا تا روزيكه بر انگيخته شوند مردمان.

﴿ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ ٱلۡمُنظَرِينَ﴾ ﴿إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡوَقۡتِ ٱلۡمَعۡلُومِ﴾ گفت پس (هرآئينه) تو از مهلت داده شدگانى. تا روز وقت (معلوم) مقرر.

و اجابت كردن الله تعالى خواستهٔ او را از روى كردم كردن در حق او نبود، بلكه آن براى او و بندگان يك امتحان است، تا صادقى كه به عوض دشمنِ خود از دوست خود اطاعت ميكند از كسى معلوم شود آنطور نيست، و از اينخاطر ما را نهايت بر حذر ساخته است، و آنچه راكه از ما ميخواهد براى ما شرح داده است.

﴿قَالَ رَبِّ بِمَآ أَغۡوَيۡتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ گفت اى پروردگار من بسبب آنكه گمراه كردى مرا البته بيارايم معصيت را براى ايشان در زمين. يعنى: دنيا را برايشان مى آرايايم، و آنها را به برگزيدن آن بر آخرت دعوت ميكنم، تا هر گناهى را فرمان بردار باشند. ﴿وَلَأُغۡوِيَنَّهُمۡ أَجۡمَعِينَ﴾ و البته گمراه كنم ايشانرا همه يك جا. يعنى: صد راه همهٔ ايشان در صراط مستقيم شوم (يعنى نگذارم آنها براه راست بروند).

﴿إِلَّا عِبَادَكَ مِنۡهُمُ ٱلۡمُخۡلَصِينَ﴾ مگر بندگان خالص کردۀ تو از ایشان. یعنی: آنانکه تو آنها را خالص کرده ای، و آنها را بخاطر اخلاص شان و ایمان شان و توکل شان مجتبیٰ (انتخاب) کرده ای. الله تعالی فرمود: ﴿هَٰذَا صِرَٰطٌ عَلَيَّ مُسۡتَقِيمٌ﴾ این اخلاص در ایمان راهی است بر من راست. یعنی: راه اعتدال، و وصل شونده به من و سرای کرامت من است.

﴿إِنَّ عِبَادِي لَيۡسَ لَكَ عَلَيۡهِمۡ سُلۡطَٰنٌ﴾ (هر آئینه) بندگان من نیست ترا بر ایشان غلبه. که آنها را به انواع گمراهی هائیکه تو آنرا بخواهی مایل سازی، پس بسبب بندگی کردن شان به پروردگار شان، و فرمانبرداری شان از اوامر او، الله تعالی آنها را مدد میکند و آنها را از شیطان عصمت میبخشد (نگهمیدارد).

﴿إِلَّا مَنِ ٱتَّبَعَكَ﴾ لیکن غلبه بر کسی باشد که پیروی تو کند. و در بدل اطاعتِ الرحمٰن، به دوستی تو و اطاعت از تو رضایت داشته باشد، ﴿مِنَ ٱلۡغَاوِينَ﴾ از گمراهان. و الغاوی: ضد الراشد است، و آن کسی است که حق را بداند و آنرا ترك کند. و الضال کسی است که حق را بدون علم داشتن به آن ترك کند.

﴿وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوۡعِدُهُمۡ أَجۡمَعِينَ﴾ و (هرآئینه) دوزخ وعده گاه ایشان است همه یك جا. یعنی ابلیس و لشکر او ﴿لَهَا سَبۡعَةُ أَبۡوَٰبٖ﴾ او را هفت در است. هر درِ آن پائین تر از دیگر آنست ﴿لِّكُلِّ بَابٖ مِّنۡهُمۡ﴾ هر دری را از گمراهان. یعنی: از پیروانان ابلیس ﴿جُزۡءٞ مَّقۡسُومٌ﴾ حصه ایست جدا کرده شده. بحسب اعمال شان، تعالی فرموده است:

﴿فَكُبۡكِبُواْ فِيهَا هُمۡ وَٱلۡغَاوُۥنَ*وَجُنُودُ إِبۡلِيسَ أَجۡمَعُونَ﴾ پس بر روی انداخته شوند در آن بتان و گمراهان (پرستندگان ایشان). و لشکر های شیطان همه [الشعراء: ۹۴/۲۶-۹۵].

و وقتی تعالی ذکر فرمود که برای دشمنان خود، یعنی پیروانان ابلیس چه جزائی را از عذاب سخت آماده کرده است، این را هم ذکر فرمود که چه را برای اولیا (دوستان) خود از فضل بزرگ، و نعمت های دائمی آماده ساخته است:

(۴۵-۵۰) ﴿إِنَّ ٱلۡمُتَّقِينَ فِي جَنَّٰتٖ وَعُيُونٍ ۴۵﴾ (هرآئینه) پرهیز گاران در بوستانها و چشمه ها باشند [الحجر: ۴۵].

﴿ٱدۡخُلُوهَا بِسَلَٰمٍ ءَامِنِينَ ۴۶﴾ داخل شوید آنجا بسلامتی ایمن شده [الحجر: ۴۶].

﴿وَنَزَعۡنَا مَا فِي صُدُورِهِم مِّنۡ غِلٍّ إِخۡوَٰنًا عَلَىٰ سُرُرٖ مُّتَقَٰبِلِينَ ٤٧﴾ و بیرون کشیم آنچه در سینهای ایشان بود از کینه برادر یکدیگر شده بر تخت ها روبروی یکدیگر [الحجر: ۴۷].

﴿لَا يَمَسُّهُمۡ فِيهَا نَصَبٞ وَمَا هُم مِّنۡهَا بِمُخۡرَجِينَ ٤٨﴾ نرسد ایشان را در آنجا رنجی و نیستند ایشان از آنجا بیرون کرده شده [الحجر: ۴۸].

﴿۞ نَبِّئۡ عِبَادِيٓ أَنِّيٓ أَنَا ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ٤٩﴾ خبر ده بندگان مرا که (هر آئینه من) آمرزنده مهربانم [الحجر: ۴۹]. ﴿وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ ٱلۡعَذَابُ ٱلۡأَلِيمُ ٥٠﴾ و (هر آئینه) عذاب من همان عذاب درد دهنده است [الحجر: ۵۰].

تعالی میفرماید: ﴿إِنَّ ٱلۡمُتَّقِينَ﴾ (هرآئینه) پرهیز گاران. آنانکه از فرمانبرداری شیطان، و تمام آنچه از گناهان و نافرمانی هائیکه آنها را به آن میخواند می پرهیزند ﴿فِي جَنَّٰتٖ وَعُيُونٍ﴾ در بوستانها و چشمه ها باشند. که در آن اقسام درختان است، و در همۀ اوقات در آن هر نوع میوه های پخته و رسیده و لذیذ است.

و در وقت داخل شدن به آن برایشان گفته میشود: ﴿ٱدۡخُلُوهَا بِسَلَٰمٍ ءَامِنِينَ﴾ داخل شوید آنجا بسلامتی ایمن شده. از مرگ، و خواب و خستگی، و رنج، و منقطع شدن یا کم شدن نعمت هائیکه در آنجا است، و مرض، و غم و همَ، و دیگر سختی ها.

﴿وَنَزَعۡنَا مَا فِي صُدُورِهِم مِّنۡ غِلٍّ﴾ و بیرون کشیم آنچه در سینهای ایشان بود از کینه. پس قلب هایشان از هر دغل، و حسد سالم و صاف و با محبت میباشد ﴿إِخۡوَٰنًا عَلَىٰ سُرُرٖ مُّتَقَٰبِلِينَ﴾ برادر یکدیگر شده بر تخت ها روبروی یکدیگر.

و آن بر زیارت کردن یکدیگر، و یکجا اجتماع کردن، و حسن ادب در میان شان دلالت میکند، با اینکه همۀ ایشان روبروی یکدیگر، و نه به پس پشت یکدیگر خود، و با لؤلؤ (مروارید) و انواع جواهرات دیگر بر آن تخت های مزین شده تکیه خواهند داشت.

﴿لَا يَمَسُّهُمۡ فِيهَا نَصَبٞ﴾ نرسد ایشان را در آنجا رنجی. نه ظاهری و نه باطنی، و آن بخاطری میباشد که الله آنها را نشئات و حیات کامل عطاء خواهد فرمود، که در آن حیات کامل چیزی از آفت ها نخواهد بود ﴿وَمَا هُم مِّنۡهَا بِمُخۡرَجِينَ﴾ و نیستند ایشان از آنجا بیرون کرده شده. یعنی: آنها هیچ وقت از جنت بیرون کرده نمیشوند.

و وقتی آنچه از ساخته های خود را از جنت و دوزخ که موجب رغبت و رهبت (ترس) میشود ذکر فرمود، آنچه از اوصافی را هم از خود ذکر فرمود که موجب آن همه میشود پس فرموده است: ﴿نَبِّئۡ عِبَادِيٓ﴾ خبر ده بندگان مرا. یعنی: با خبر موثق، و با دلائل تأیید شده به آنها خبر بده ﴿أَنِّيٓ أَنَا ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ﴾ که (هر آئینه من) آمرزنده مهربانم. چون اگر آنها کامل بودن مهربانی و بخشایش او را بدانند، در اسبابی کوشش خواهند کرد که بنده را به مهربانی او تعالی میرساند، و گناه ها را قلع و قمع خواهند کرد، و از آن توبه خواهند کرد، تا به بخشایش او تعالی نائل شوند. و با آنهم، نباید امید آنها را به امنِ مبالغه آمیز و غفلت بکشاند، پس آنها را تنبیه فرموده است:

﴿وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ ٱلۡعَذَابُ ٱلۡأَلِيمُ﴾ و (هرآئینه) عذاب من همان عذاب درد دهنده است. یعنی: در حقیقت هیچ عذابی جز عذاب الله نیست، و عذاب الله را نه کسی اندازه کرده میتواند، و نه ماهیت آن پی برده میشود، و از عذاب او تعالی بخودش پناه می جوئیم.

پس اگر بدانند که او تعالی ﴿لَّا يُعَذِّبُ عَذَابَهُۥٓ أَحَدٞ*وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُۥٓ أَحَدٞ﴾ عذاب نکند مانند عذاب او هیچ یکی. و نه مقید سازد مانند مقید ساختن او هیچکسی [الفجر: ۸۹/۲۵-۲۶]. یعنی: و مانند گرفتاری او هیچکسی گرفتار نمیکند. پس باید حذر کنند، و از هر سببیکه موجب عذاب شان باشد دوری بجویند، پس قلب بنده باید دایم بین خوف و امید، و رغبت و ترس باشد، و وقتیکه به مهربانی و بخشایش، و جُود (سخاوت) و احسان پروردگار خود ببیند، آن امید و رغبت برایش پیدا شود، و وقتیکه به گناه ها و تقصیر های خود در مقابل حقوق پروردگار خود ببیند، در گناه ها برایش خوف و ترس و نا راحتی پیدا میشود.

(۵۱-۵۶) ﴿وَنَبِّئۡهُمۡ عَن ضَيۡفِ إِبۡرَٰهِيمَ ۵۱﴾ و خبر ده ایشان را از مهمان ابراهیم [الحجر: ۵۱]. ﴿إِذۡ دَخَلُواْ عَلَيۡهِ فَقَالُواْ سَلَٰمٗا قَالَ إِنَّا مِنكُمۡ وَجِلُونَ ۵۲﴾ چون در آمدند بر وی گفتند سلام گفت ابراهیم (هرآئینه) ما از شما ترسانیم [الحجر: ۵۲].

﴿قَالُواْ لَا تَوۡجَلۡ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَٰمٍ عَلِيمٖ ۵۳﴾ گفتند مترس (هرآئینه) ما مژده میدهیم ترا بفرزند دانا [الحجر: ۵۳].

﴿قَالَ أَبَشَّرۡتُمُونِي عَلَىٰٓ أَن مَّسَّنِيَ ٱلۡكِبَرُ فَبِمَ تُبَشِّرُونَ ۵۴﴾ گفت آیا بشارت دادید مرا با وجود اینکه رسیده بمن پیری پس بچه قسم بشارت میدهید [الحجر: ۵۴].

﴿قَالُواْ بَشَّرۡنَٰكَ بِٱلۡحَقِّ فَلَا تَكُن مِّنَ ٱلۡقَٰنِطِينَ ٥٥﴾ گفتند مژده دادیم ترا براستی پس مباش از نا امیدان [الحجر: ۵۵].

﴿قَالَ وَمَن يَقۡنَطُ مِن رَّحۡمَةِ رَبِّهِۦٓ إِلَّا ٱلضَّآلُّونَ ٥٦﴾ گفت و کیست که نا امید شود از رحمت پروردگار خود مگر گمراهان [الحجر: ۵۶].

تعالی به نبی خود محمد ﷺ میفرماید: ﴿وَنَبِّئۡهُمۡ عَن ضَيۡفِ إِبۡرَٰهِيمَ﴾ و خبر ده ایشان را از مهمان ابراهیم. یعنی: از آن قصهٔ عجیب، چون در قصه کردن تو برای آنها اخبار پیغامبران است، و اینکه چه بر آنها گذشته است تا موجب عبرت گرفتن شان، و اقتداء کردن شان به آنها شود، خصوصاً ابراهیم خلیل که الله ما را امر فرموده تا از ملت (آئین) او پیروی کنیم، و ملائکه کرام به مهمانی او رفته بودند، و الله تعالی بر او کرم فرمود که آنها را مهمانان او ساخت.

﴿إِذۡ دَخَلُواْ عَلَيۡهِ فَقَالُواْ سَلَٰمٗا﴾ چون در آمدند بر وی گفتند سلام. یعنی: به او سلام دادند، پس جواب شانرا داد ﴿قَالَ إِنَّا مِنكُمۡ وَجِلُونَ﴾ گفت ابراهیم (هرآئینه) ما از شما ترسانیم. چون وقتی داخل شدند آنها را مهمان دانست، بسرعت خانه خود رفت و برای مهمانی شان گوساله بریان را آورد و آنرا نزد شان گذاشت، و وقتی دید که به آن دست نمیزنند، از آنها ترسید که شاید دزدان یا امثال دزدان باشند.

پس ﴿قَالُواْ﴾ گفتند. برایش: ﴿لَا تَوۡجَلۡ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَٰمٍ عَلِيمٖ﴾ مترس (هرآئینه) ما مژده میدهیم ترا بفرزند دانا. و او اسحاق علیه السلام بود، و این مژده متضمن آن بود که او پسر بود نه دختر، علیم، یعنی: دارای علم زیاد بود، و در آیهٔ دیگر آمده است ﴿وَبَشَّرۡنَٰهُ بِإِسۡحَٰقَ نَبِيّٗا مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ﴾ و مژده دادیم او را به اسحٰق که پیغمبر باشد از جملهٔ نیکو کاران [الصافات: ۱۱۲/۳۷].

پس با تعجب به این مژدهٔ شان به آنها گفت: ﴿أَبَشَّرۡتُمُونِي﴾ آیا بشارت دادید مرا. به پسر ﴿عَلَىٰٓ أَن مَّسَّنِيَ ٱلۡكِبَرُ﴾ با وجود اینکه رسیده بمن پیری. و در او نوعی از یأس بود ﴿فَبِمَ تُبَشِّرُونَ﴾ پس بچه قسم بشارت میدهید. یعنی: به کدام وجه مرا مژده میدهید در حالیکه از اسباب داشتن پسر معدوم هستم؟

﴿قَالُواْ بَشَّرۡنَٰكَ بِٱلۡحَقِّ﴾ گفتند مژده دادیم ترا براستی. که در آن شك نیست، چون الله بر هر چیز قادر است، و بخصوص شما - ای اهل بیت - رحمت الله و برکات او بر شماست. ﴿فَلَا تَكُن مِّنَ ٱلۡقَٰنِطِينَ﴾ پس مباش از نا امیدان. از آنانکه موجودیت خیر را بعید می بینند، بلکه همیشه به فضل

و احسان، و منت و نیکوئی، و امتنان الله تعالی امیدوار باش، پس ابراهیم با این قول خود جواب شانرا داد: ﴿وَمَن يَقۡنَطُ مِن رَّحۡمَةِ رَبِّهِۦٓ إِلَّا ٱلضَّآلُّونَ﴾ و کیست که نا امید شود از رحمت پروردگار خود مگر گمراهان. آنانکه به پروردگار شان، و به کمال اقتدار او هیچ علم ندارند، اما آنکه الله تعالی با هدایت و علم بزرگ به او انعام فرموده است، مأیوسی بر او هیچ راهی ندارد، بخاطریکه او کثرت اسباب و وسایل و طرق رحمت الله را به اندازه زیاد میداند، بعداً وقتیکه با این بشارت او را مژده دادند، دانست که آنها برای موضوع مهمی فرستاده شده اند.

(۵۷-۷۷) ﴿قَالَ فَمَا خَطۡبُكُمۡ أَيُّهَا ٱلۡمُرۡسَلُونَ ٥٧﴾ گفت پس چیست خبر شما ای فرستادگان [الحجر: ۵۷]. ﴿قَالُوٓاْ إِنَّآ أُرۡسِلۡنَآ إِلَىٰ قَوۡمٖ مُّجۡرِمِينَ ٥٨﴾ گفتند (هرآئینه) ما فرستاده شده ایم بسوی گروهی گناهگاران [الحجر: ۵۸].

﴿إِلَّآ ءَالَ لُوطٍ إِنَّا لَمُنَجُّوهُمۡ أَجۡمَعِينَ ٥٩﴾ مگر کسان لوط (هرآئینه) ما البته نجات خواهیم داد ایشانرا همه یکجا [الحجر: ۵۹].

﴿إِلَّا ٱمۡرَأَتَهُۥ قَدَّرۡنَآ آنها لَمِنَ ٱلۡغَٰبِرِينَ ٦٠﴾ مگر زن او مقرر کردیم که (هرآئینه) وی از بازماندگان است [الحجر: ۶۰].

﴿فَلَمَّا جَآءَ ءَالَ لُوطٍ ٱلۡمُرۡسَلُونَ ٦١﴾ پس چون آمد بکسان لوط فرستادگان [الحجر: ۶۱].

﴿قَالَ إِنَّكُمۡ قَوۡمٞ مُّنكَرُونَ﴾ گفت (هرآئینه) شما گروهی نا آشنائید [الحجر: ۶۲].

﴿قَالُواْ بَلۡ جِئۡنَٰكَ بِمَا كَانُواْ فِيهِ يَمۡتَرُونَ ٦٣﴾ گفتند بلکه آوردیم پیش تو آنچه که در آن شبهه میکردند [الحجر: ۶۳].

﴿وَأَتَيۡنَٰكَ بِٱلۡحَقِّ وَإِنَّا لَصَٰدِقُونَ ٦٤﴾ و آوردیم پیش تو وعده راست را و (هرآئینه) ما راست گوئیم [الحجر: ۶۴].

﴿فَأَسۡرِ بِأَهۡلِكَ بِقِطۡعٖ مِّنَ ٱلَّيۡلِ وَٱتَّبِعۡ أَدۡبَٰرَهُمۡ وَلَا يَلۡتَفِتۡ مِنكُمۡ أَحَدٞ وَٱمۡضُواْ حَيۡثُ تُؤۡمَرُونَ ٦٥﴾ پس ببر کسان خود را بپاره از شب و تو از پی ایشان رو و باید که ننگرد از شما هیچکسی و بروید آنجا که فرموده شده اید [الحجر: ۶۵].

﴿وَقَضَيۡنَآ إِلَيۡهِ ذَٰلِكَ ٱلۡأَمۡرَ أَنَّ دَابِرَ هَٰٓؤُلَآءِ مَقۡطُوعٞ مُّصۡبِحِينَ ٦٦﴾ و وحی فرستادیم بسوی لوط این سخن را بدرستیکه بنیاد این گروه بریده شده است در حالتیکه به صبح در آیند [الحجر: ۶۶].

﴿وَجَآءَ أَهۡلُ ٱلۡمَدِينَةِ يَسۡتَبۡشِرُونَ ٦٧﴾ و آمدند اهل شهر خوشوقتی کنان [الحجر: ۶۷].

﴿قَالَ إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ ضَيۡفِي فَلَا تَفۡضَحُونِ ٦٨﴾ گفت لوط (هرآئینه) ایشان مهمان من اند پس رسوا مکنید مرا [الحجر: ٦٨].

﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُخۡزُونِ ٦٩﴾ و بترسید از خدا و خوار و خجل مسازید مرا [الحجر: ٦٩].

﴿قَالُوٓاْ أَوَلَمۡ نَنۡهَكَ عَنِ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٧٠﴾ گفتند آیا منع نکرده بودیم ترا از (از میزبانی غریبان) حمایت عالم [الحجر: ٧٠].

﴿قَالَ هَٰٓؤُلَآءِ بَنَاتِيٓ إِن كُنتُمۡ فَٰعِلِينَ ٧١﴾ گفت اینها دختران من اند اگر هستید کنندۀ کاری. [الحجر: ٧١].

﴿لَعَمۡرُكَ إِنَّهُمۡ لَفِي سَكۡرَتِهِمۡ يَعۡمَهُونَ ٧٢﴾ قسم بر زندگانی تو که این کافران در گمراهی خویش سرگردان می باشند [الحجر: ٧٢].

﴿فَأَخَذَتۡهُمُ ٱلصَّيۡحَةُ مُشۡرِقِينَ ٧٣﴾ پس دریافت ایشانرا آواز هولناك در حالیکه داخل بودند در وقت طلوع آفتاب [الحجر: ٧٣].

﴿فَجَعَلۡنَا عَٰلِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمۡطَرۡنَا عَلَيۡهِمۡ حِجَارَةٗ مِّن سِجِّيلٍ ٧٤﴾ پس گردانیدیم زبر آن شهر را زیر آن و بارانیدیم بر ایشان سنگ از گل محکم شده [الحجر: ٧٤].

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّلۡمُتَوَسِّمِينَ ٧٥﴾ (هرآئینه) در این قصه نشانهاست عبرت گیرندگان را. [الحجر: ٧٥].

﴿وَإِنَّها لَبِسَبِيلٖ مُّقِيمٍ ٧٦﴾ و (هر آئینه) آنشهر ها (براهی هستند که دایم آمد و رفت دارد) براه راست واقع است [الحجر: ٧٦].

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ لِّلۡمُؤۡمِنِينَ ٧٧﴾ (هر آئینه) در این قصه نشانه است مؤمنان را [الحجر: ٧٧].

خلیل علیه السلام به ملائکه گفت: ﴿فَمَا خَطۡبُكُمۡ أَيُّهَا ٱلۡمُرۡسَلُونَ﴾ پس چیست خبر شما ای فرستادگان. یعنی: معاملۀ شما چه است، و برای چه فرستاده شده اید؟

﴿قَالُوٓاْ إِنَّآ أُرۡسِلۡنَآ إِلَىٰ قَوۡمٖ مُّجۡرِمِينَ﴾ گفتند (هرآئینه) ما فرستاده شده ایم بسوی گروهی گناهکاران. یعنی: بخاطر کثرت فساد شان، و بزرگی شر شان، تا آنها را عذاب و معاقبت کنیم ﴿إِلَّآ ءَالَ لُوطٍ﴾ مگر کسان لوط. یعنی: بجز از لوط و اهل او ﴿إِلَّا ٱمۡرَأَتَهُۥ قَدَّرۡنَآ آنها لَمِنَ ٱلۡغَٰبِرِينَ﴾ مگر زن او مقرر کردیم که (هرآئینه) وی از بازماندگان است. یعنی: از آنانکه در عذاب باقی میمانند، اما لوط و اهل او را بیرون میکشیم، و آنها را از آن نجات میدهیم، و ابراهیم علیه السلام در باره هلاك

شدن قوم لوط با ملائکه داخل مجادله شد، پس به او گفته شد: ﴿يَٰٓإِبۡرَٰهِيمُ أَعۡرِضۡ عَنۡ هَٰذَآۖ إِنَّهُۥ قَدۡ جَآءَ أَمۡرُ رَبِّكَۖ وَإِنَّهُمۡ ءَاتِيهِمۡ عَذَابٌ غَيۡرُ مَرۡدُودٖ﴾ یا ابراهیم روی بگردان از این خیال بدرستیکه (حال این است) آمده است فرمان پروردگار تو و هر آئینه این جماعه آینده است بایشان عقوبتی باز ناگردیده [هود: ۷۶/۱۱]. و ملائکه از نزد ابراهیم علیه السلام رفتند.

﴿فَلَمَّا جَآءَ ءَالَ لُوطٍ ٱلۡمُرۡسَلُونَ. قَالَ﴾ پس چون آمد بکسان لوط فرستادگان گفت. برای شان لوط علیه السلام ﴿إِنَّكُمۡ قَوۡمٞ مُّنكَرُونَ﴾ (هرآئینه) شما گروهی نا آشنائید. یعنی: شما را نمی شناسم و نمیدانم که هستید. ﴿قَالُواْ بَلۡ جِئۡنَٰكَ بِمَا كَانُواْ فِيهِ يَمۡتَرُونَ﴾ گفتند بلکه آوردیم پیش تو آنچه که در آن شبهه میکردند. یعنی: عذاب شان را آورده ایم که در آن شك داشتند، و وقتیکه آنها را به آن وعده میدادی آنرا تکذیب میکردند (دروغ می پنداشتند) ﴿وَأَتَيۡنَٰكَ بِٱلۡحَقِّ﴾ و آوردیم پیش تو وعده راست را. که در آن شوخی و مزاق نیست ﴿وَإِنَّا لَصَٰدِقُونَ﴾ و (هرآئینه) ما راست گوئیم. در آنچه که به تو گفته ایم.

﴿فَأَسۡرِ بِأَهۡلِكَ بِقِطۡعٖ مِّنَ ٱلَّيۡلِ﴾ پس ببر کسان خود را بپاره از شب. یعنی: در اثنای شب وقتیکه چشم ها در خواب میباشد، و هیچ کسی راز ات را نداند ﴿وَلَا يَلۡتَفِتۡ مِنكُمۡ أَحَدٞ﴾ و باید که ننگرد از شما هیچکسی. یعنی: بلکه سبقت کنید و سرعت کنید ﴿وَٱمۡضُواْ حَيۡثُ تُؤۡمَرُونَ﴾ و بروید آنجا که فرموده شده اید. مثل اینکه راهنمای همرایشان بود که آنها را راهنمائی میکرد که بکدام جهت بروند.

﴿وَقَضَيۡنَآ إِلَيۡهِ ذَٰلِكَ﴾ و وحی فرستادیم بسوی لوط این سخن را. یعنی: خبری را برایش دادیم که در آن تبدیلی نبود ﴿أَنَّ دَابِرَ هَٰٓؤُلَآءِ مَقۡطُوعٞ مُّصۡبِحِينَ﴾ بدرستیکه بنیاد این گروه بریده شده است در حالتیکه به صبح در آیند. یعنی: در وقت صبح عذابی بالایشان می آید که آنها را از بین میبرد و ریشه کن میسازد ﴿وَجَآءَ أَهۡلُ ٱلۡمَدِينَةِ﴾ و آمدند اهل شهر. یعنی: شهری که لوط علیه السلام در آنجا بود ﴿يَسۡتَبۡشِرُونَ﴾ خوشوقتی کنان. یعنی: به آمدن مهمانان لوط علیه السلام، و اینکه چقدر خوش روی هستند، و به اقتدار داشتن شان بر آنها، یکدیگر خود را مژده میدادند، و آن بخاطر مقصد فعل فحشای شان با آنها بود، پس آمدند تا به خانۀ لوط علیه السلام رسیدند، پس آنها کوشش میکردند تا بر لوط علیه السلام غالب شوند تا به مهمان او برسند، و لوط علیه السلام از آنها برایشان پناه میخواست و میگفت: ﴿إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ ضَيۡفِي فَلَا تَفۡضَحُونِ*وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلَا

﴿تُخۡزُونِ﴾ (هرآئینه) ایشان مهمان من اند پس رسوا مکنید مرا. و بترسید از خدا و خوار و خجل مسازید مرا. یعنی: اول تر از همه الله را مراقب بدانید، و اگر در شما هیچ خوف از الله نیست، مرا نزد مهمانانم نشرمانید، و با این کار شرمناك عزت و آبروی شانرا نریزانید.

پس ﴿قَالُوٓاْ﴾ گفتند. در جواب سخن او که مرا خجل نسازید: ﴿أَوَلَمۡ نَنۡهَكَ عَنِ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ آیا منع نکرده بودیم ترا از (میزبانی غریبان) حمایت عالم. یعنی: از مهمان کردن شان، پس ما ترا بیم داده بودیم، و کسیکه خبر کرده شده باشد عذر ندارد، پس ﴿قَالَ﴾ گفت: لوط علیه السلام از شدت و سختی اینکار که او به آن مصاب شده بود: ﴿هَٰٓؤُلَآءِ بَنَاتِيٓ إِن كُنتُمۡ فَٰعِلِينَ﴾ اینها دختران من اند اگر هستید کنندۀ کاری.[1] ولی به سخنان او پروا نکردند، و از اینخاطر الله تعالی به رسول خود محمد ﷺ فرمود: ﴿لَعَمۡرُكَ إِنَّهُمۡ لَفِي سَكۡرَتِهِمۡ يَعۡمَهُونَ﴾ قسم بر زندگانی تو که این کافران در گمراهی خویش سرگردان می باشند. و این سکرۀ مستی کار فحشای شان است که در آن پروای هیچ ملامتی و سر زنش را ندارند.

و وقتیکه حال فرستاده شدگان برای لوط علیه السلام ظاهر شد، درد و رنجش دور شد، پس از امر پروردگار خود فرمان برد، و با اهل خود از طرف شب بیرون شد، و نجات یافتند، اما مردم آن قریه ﴿فَأَخَذَتۡهُمُ ٱلصَّيۡحَةُ مُشۡرِقِينَ﴾ پس دریافت ایشانرا آواز هولناك در حالیکه داخل بودند در وقت طلوع آفتاب، یعنی: وقتیکه آفتاب طلوع میکرد، بخاطریکه شدت عقوبت در آنوقت بر آنها بیشتر میبود، ﴿فَجَعَلۡنَا عَٰلِيَهَا سَافِلَهَا﴾ پس گردانیدیم زبر آن شهر را زیر آن. یعنی: شهر شانرا بر آنها سرازیر ساختیم ﴿وَأَمۡطَرۡنَا عَلَيۡهِمۡ حِجَارَةٗ مِّن سِجِّيلٍ﴾ و بارانیدیم بر ایشان سنگ از گل محکم شده. این سنگ ها هر شخصی را دنبال میکرد وقتیکه از شهر فرار میکردند.

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّلۡمُتَوَسِّمِينَ﴾ (هرآئینه) در این قصه نشانهاست عبرت گیرندگان را. یعنی: غور کنندگان را و متفکران را آنانکه فکر و نظر و فراست دارند، و میفهمند که مراد از آن چه است،

---

[1] مراد از دختران خانم های شان است، یعنی خواهشات جنسی تانرا با خانم هایتان پوره کنید، پیغامبر به منزلت پدر میباشد، از اینخاطر زنان آنها را دختران خود گفته است، یا مطلب اینست که شما با دخترانم نکاح کنید، و آنها را سامان تسکین خواهش تان کنید، من حاضر هستم تا دخترانم را در عقد نکاح شما بیاورم. (ص- ی). از ترجمه اردوی این تفسیر شریف.

آنها میدانند که هر که به معاصی و نافرمانی الله جرأت کند، خصوصاً به این فحشای بزرگ، الله تعالی او را با بزرگترین و شرمسار کننده ترین عقوبت ها معاقبت خواهد کرد، چون آنها به شرمناك ترین بدی جرأت کرده اند.

﴿وَإِنَّها﴾ و (هرآئینه) آنشهر ها. یعنی: شهر قوم لوط ﴿لَبِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ﴾ (براهی هستند که دایم آمد و رفت دارد) براه راست واقع است. مردم آن سر زمین که در آن رفت و آمد میکنند همه آنرا میشناسند ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةً لِّلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ (هرآئینه) در این قصه نشانه است مؤمنان را.

و در این قصه عبرت هاست، از آن جمله اینکه: عنایت (توجه) تعالی به خلیل خود ابراهیم علیه السلام بود، چون لوط علیه السلام از پیروانان او و از کسانی بود که به او ایمان آورده بود و او مثل یك شاگرد ابراهیم علیه السلام بود، پس وقتیکه الله تعالی میخواست قوم لوط را به هلاکت برساند، وقتی مستحق آن شده بودند، فرستاده های خود را امر فرمود تا از نزد ابراهیم علیه السلام هم بگذرند، تا مژده پسر را برایش بدهند، و به او خبر دهند که برای چه فرستاده شده اند، حتیٰ که ابراهیم علیه السلام بخاطر هلاك شدن شان با آنها مجادله کرد، تا اینکه او را قناعت دادند و قلب او مطمئن شد.

و همانطور لوط علیه السلام، چون آنها اهل وطن او بودند، پس ممکن در دل او برای آنها رقت قلب و رأفت پیدا شده بود، پس الله تعالی اسبابی را مقرر فرمود که بنا بر آن او بر قوم خود بسیار قهر بود، به اندازه ایکه فکر میکرد هلاکت شان آهسته بود وقتیکه برایش گفته شد: ﴿إِنَّ مَوۡعِدَهُمُ ٱلصُّبۡحُۚ أَلَيۡسَ ٱلصُّبۡحُ بِقَرِيبٖ﴾ هر آئینه میعاد ایشان وقت صبح است آیا نیست صبح نزدیك. [هود: ۸۱/۱۱]. و از آن: اینکه اگر الله بخواهد یك شهر را به هلاکت برساند شر و طغیان شان ازدیاد می یابد، و چون به انتهای خود برسد عذاب هائی را بالای شان واقع میکند که مستحق آن میباشند.

(۷۹،۷۸) ﴿وَإِن كَانَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡأَيۡكَةِ لَظَٰلِمِينَ ٧٨﴾ و هر آئینه بودند اهل اَیکه ستمگاران [الحجر: ۷۸]. ﴿فَٱنتَقَمۡنَا مِنۡهُمۡ وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٖ مُّبِينٖ ٧٩﴾ پس انتقام کشیدیم از ایشان و شهر قوم لوط و شهر ایکه براه آشکار هستند [الحجر: ۷۹]. و آنها قوم شعیب هستند، الله تعالی آنها را به اَیْکه وصف و مضاف فرموده است، و آن بوستانی بود با درختان زیاد، تا نعمت خود را بر آنها ذکر نماید، و اینکه آنها شکر این نعمت را ادا نکردند، بلکه بر عکس وقتیکه نبی شان شعیب علیه

السلام نزد شان آمد، و آنها را به توحید دعوت کرد، و تا در پیمانه و وزن بر مردم ظلم کردن را ترك كنند، و در آنکار بسیار زیاد مجادله و کوشش کرد، آنها در حق خالق و در حق خلق بر ظلم خود ادامه دادند، از اینخاطر الله تعالی در اینجا آنها را با ظلم وصف فرموده است ﴿فَٱنتَقَمۡنَا مِنۡهُمۡ﴾ پس انتقام کشیدیم از ایشان. پس عذاب روز ظلة (چتر) آنها را فرا گرفت، و آن عذاب روز بزرگی بود.

﴿وَإِنَّهُمَا﴾ و شهر قوم لوط و شهر ایکه. یعنی: دیار قوم لوط، و اصحاب اَیْکه ﴿لَبِإِمَامٖ مُّبِينٖ﴾ براه آشکار هستند. یعنی: واضح هستند، مسافران هر وقت از آنجا ها میگذرند، پس از آثار آنها آنچه است که با چشمان مشاهده میشود، و صاحبان عقل های رزینه با آن عبرت میگیرند.

(۸۰-۸۴) ﴿وَلَقَدۡ كَذَّبَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡحِجۡرِ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ٨٠﴾ و هر آئینه دروغ شمردند اهل حجر پیغامبران را [الحجر: ۸۰]. ﴿وَءَاتَيۡنَٰهُمۡ ءَايَٰتِنَا فَكَانُواْ عَنۡهَا مُعۡرِضِينَ ٨١﴾ و دادیم ایشانرا آیتهای خود را پس شدند از آن رو گردان [الحجر: ۸۱].

﴿وَكَانُواْ يَنۡحِتُونَ مِنَ ٱلۡجِبَالِ بُيُوتًا ءَامِنِينَ ٨٢﴾ و بودند که میتراشیدند از کوها خانها ایمن شده [الحجر: ۸۲]. ﴿فَأَخَذَتۡهُمُ ٱلصَّيۡحَةُ مُصۡبِحِينَ ٨٣﴾ پس گرفت ایشانرا آواز سخت در وقت صبح [الحجر: ۸۳]. ﴿فَمَآ أَغۡنَىٰ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ ٨٤﴾ پس دفع نکرد از ایشان آنچه کسب میکردند [الحجر: ۸۴].

تعالی از اهل حجر خبر میدهد، و آنها قوم صالح بودند که در حجر سکونت داشتند و در سر زمین حجاز معروف است، آنها پیغامبران را تکذیب کردند، یعنی: صالح علیه السلام را تکذیب کردند، و کسیکه یك پیغامبر را تکذیب کند در حقیقت سائر پیغامبران را هم تکذیب کرده است، چون دعوت شان با یکدیگر متفق است، و تکذیب شان تکذیب کردن شخص آن پیغامبر نیست، بلکه تکذیب آن حقی است که آورده است که تمام پیغامبران در آوردن آن اشتراك دارند.

﴿وَءَاتَيۡنَٰهُمۡ ءَايَٰتِنَا﴾ و دادیم ایشانرا آیتهای خود را. که دلالت کننده بر آنچه از حقی بود که صالح علیه السلام آنرا آورده بود، و از جملهٔ آن ماده شتر بود که از نشانه های بزرگ الله تعالی بود.

﴿فَكَانُواْ عَنۡهَا مُعۡرِضِينَ﴾ پس شدند از آن رو گردان. از روی کبر و سرکشی بر الله تعالی ﴿وَكَانُواْ﴾ و بودند - از کثرت نعمت های الله - بر آنها ﴿يَنۡحِتُونَ مِنَ ٱلۡجِبَالِ بُيُوتًا ءَامِنِينَ﴾ که میتراشیدند از کوها خانها ایمن شده. از هر گونه خوف در خانه های خود مطمئن بودند، پس اگر نعمت را شکر

میکردند، و نبی خود صالح علیه السلام را تصدیق میکردند الله تعالی باران ارزاق را بر آنها جاری میکرد، و با انواع ثواب عاجل و آجل (دنیا و آخرت) به آنها عزت میداد، و لاکن آنها او را تکذیب کردند و پی کردند (و کشتند) آن ماده شتر را و از امر رب خود تجاوز کردند، و گفتند: ﴿يَٰصَٰلِحُ ٱئۡتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ﴾ ای صالح بیار بما آنچه وعید میکنی ما را اگر هستی از پیغمبران [الأعراف:۷۷/۷].

(۸۵) ﴿وَمَا خَلَقۡنَا ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَآ إِلَّا بِٱلۡحَقِّۗ وَإِنَّ ٱلسَّاعَةَ لَأٓتِيَةٞۖ فَٱصۡفَحِ ٱلصَّفۡحَ ٱلۡجَمِيلَ ٨٥﴾ و نیافریدیم آسمانها و زمین را و آنچه ما بین آنهاست مگر بتدبیر درست و (هرآئینه) قیامت آمدنی است پس در گذر در گذشتن نیکو [الحجر: ۸۵].

﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ ٱلۡخَلَّٰقُ ٱلۡعَلِيمُ ٨٦﴾ (هرآئینه) پروردگار تو اوست آفرینندهٔ (دانا) خبیر [الحجر: ۸۶].

یعنی: ما زمین و آسمان را عبث و باطل خلق نکرده ایم، طوریکه دشمنان الله فکر میکنند، بلکه آنرا خلق نکرده ایم ﴿إِلَّا بِٱلۡحَقِّۗ﴾ مگر بتدبیر درست. که از جانب او تعالی است، که هر دو بر کمال و اقتدار خالق شان، و وسعت رحمت و حکمت او تعالی دلیل است، و دلیل به علم اوست که همه چیز را احاطه نموده است، و او ذاتی است که عبادت جز برای او برای دیگری نیست، و هیچ شریکی ندارد.

﴿وَإِنَّ ٱلسَّاعَةَ لَأٓتِيَةٞۖ﴾ و (هرآئینه) قیامت آمدنی است. هیچ شکی در آن نیست ﴿لَخَلۡقُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ أَكۡبَرُ مِنۡ خَلۡقِ ٱلنَّاسِ﴾ بتحقیق آفریدن آسمآنها و زمین بزرگتر است از آفریدن مردمان. [غافر: ۵۷/۴۰]. ﴿فَٱصۡفَحِ ٱلصَّفۡحَ ٱلۡجَمِيلَ﴾ پس در گذر در گذشتن نیکو. و آن چنان در گذشتنی است که در آن اذیت نیست، بلکه بدی بدی کننده با احسان، و گناه او با غفران مقابل شود، تا از پروردگار خود به اجر و ثواب بزرگ نائل شوی، چون هر چه که آمدنی است آمدن آن نزدیك است.

از معنی ایکه در اینجا ذکر کردم، معنی بهتری برایم ظاهر شد. و آن اینست: که آنچه امر شده است در گذشتن نیکو است، یعنی: طریقه ایکه از بغض و کینه و اذیت قولی و فعلی پاك باشد، بدون در گذشتنی که نیکو نیست، و آن در گذشتنی است، که در غیر محل خود باشد، پس در جائیکه مقتضی به جزا دادن باشد از عفو و در گذشت کار گرفته نشود، مانند جزای از حد گذرندگان و ظالمان که جز عقوبت (جزا) چیز دیگری در آنها نفع ندارد، و معنی همین است.

﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ ٱلۡخَلَّٰقُ﴾ (هرآئینه) پروردگار تو اوست آفرینندهٔ. تمام مخلوقات ﴿ٱلۡعَلِيمُ﴾ (دانا) خبیر. به همه چیز، تمام مخلوقات او و تمام آنچه که در احاطٔ علم اوست، یعنی از تمام کائنات هیچ چیزی او را عاجز ساخته نمیتواند.

(۸۷-۹۳) ﴿وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَٰكَ سَبۡعًا مِّنَ ٱلۡمَثَانِي وَٱلۡقُرۡءَانَ ٱلۡعَظِيمَ ٨٧﴾ و (هرآئینه) دادیم ترا هفت آیت از آنچه در نماز مکرر خوانده میشود و دادیم ترا قرآن بزرگ [الحجر: ۸۷].

﴿لَا تَمُدَّنَّ عَيۡنَيۡكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعۡنَا بِهِۦٓ أَزۡوَٰجٗا مِّنۡهُمۡ وَلَا تَحۡزَنۡ عَلَيۡهِمۡ وَٱخۡفِضۡ جَنَاحَكَ لِلۡمُؤۡمِنِينَ ٨٨﴾ باز مکن دو چشم خود را بسوی آنچه بهره مند ساخته ایم به آن جماعتها را از (کافران) و اندوه ناك مشو برایشان و پست کن بازوی خود را برای مؤمنان [الحجر: ۸۸].

﴿وَقُلۡ إِنِّيٓ أَنَا ٱلنَّذِيرُ ٱلۡمُبِينُ ٨٩﴾ و بگو (هرآئینه من) بیم کنندهٔ آشکارم [الحجر: ۸۹].

﴿كَمَآ أَنزَلۡنَا عَلَى ٱلۡمُقۡتَسِمِينَ ٩٠﴾ (فرود خواهیم آورد عذاب) مانند آنچه فرود آورده بودیم بر تقسیم کنندگان [الحجر: ۹۰].

﴿ٱلَّذِينَ جَعَلُواْ ٱلۡقُرۡءَانَ عِضِينَ ٩١﴾ آنانکه ساختند (کتاب خدا) قرآن را پاره پاره [الحجر: ۹۱].

﴿فَوَرَبِّكَ لَنَسۡـَٔلَنَّهُمۡ أَجۡمَعِينَ ٩٢﴾ پس قسم به پروردگار تو البته سوال کنیم ایشانرا همه یك جا [الحجر: ۹۲]. ﴿عَمَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٩٣﴾ از آنچه میکردند [الحجر: ۹۳].

تعالی بر رسول خود ﷺ امتنان ورزیده میفرماید: ﴿وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَٰكَ سَبۡعًا مِّنَ ٱلۡمَثَانِي﴾ و (هرآئینه) دادیم ترا هفت آیت از آنچه در نماز مکرر خوانده میشود. صحیح ترین تفسیر اینست که آن سوره های (السبع الطوال) هفت سوره های طولانی: (البقرة) و (آل عمران) و (النساء) و (المائدة) و (الأنعام) و (الأعراف) و (الأنفال) همراه با (التوبة) است.

یا سورهٔ فاتحه است بخاطریکه آن هفت آیات دارد، پس ﴿وَٱلۡقُرۡءَانَ ٱلۡعَظِيمَ﴾ و دادیم ترا قرآن بزرگ. و این از باب عطفِ عام بر خاص است، بخاطر کثرت آنچه از توحید، و علوم غیب، و احکام جلیل القدر که در مثاني، و تکرار شدن آن مضامین در آنست.

و بر قولیکه (السبع المثاني) سورهٔ فاتحه است، معنی آن اینست، که آن هفت آیات است، در هر رکعت تکرار میشود، و وقتیکه تعالی به رسول خود ﷺ (سبع مثانی) را عطاء فرمود، گویا اینکه تعالی ایشان ﷺ را با بهترین عطاء نوازش فرمود، که رقابت کنندگان بالای آن رقابت میکنند، و مؤمنان بر آن فرحت حاصل میکنند، ﴿قُلۡ بِفَضۡلِ ٱللَّهِ وَبِرَحۡمَتِهِۦ فَبِذَٰلِكَ

فَلۡيَفۡرَحُواْ هُوَ خَيۡرٞ مِّمَّا يَجۡمَعُونَ﴾ بگو بفضل خدا و برحمت او پس بدين خبر بايد كه شاد شوند مؤمنان [يونس: ۵۸/۱۰]. و از اينخاطر بعد از آن فرموده است: ﴿لَا تَمُدَّنَّ عَيۡنَيۡكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعۡنَا بِهِۦٓ أَزۡوَٰجٗا مِّنۡهُمۡ﴾ باز مكن دو چشم خود را بسوى آنچه بهره مند ساخته ايم به آن جماعتها را از (كافران). يعنى: طورى تعجب نكن كه فكرت را به شهوات دنيا مشغول سازى كه خوش گذرانان از آن برخوردار اند، و جاهلان فريب آنرا خورده اند، و با آنچه از مثاني و قرآن العظيم كه الله به تو عطاء فرموده است بى نياز باش ﴿وَلَا تَحۡزَنۡ عَلَيۡهِمۡ﴾ و اندوه ناك مشو برايشان. چون از آنها هيچ خيرى اميد نميرود، و فايدهٔ از آنها توقع نميرود.

پس بجاى آنها مؤمنان برايت بدَل بهتر و عوضِ بافضيلت تر است ﴿وَٱخۡفِضۡ جَنَاحَكَ لِلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ و پست كن بازوى خود را براى مؤمنان. يعنى: جانب خود را براى شان نرم كن، و از روى محبت و كرم و دوستى، همرايشان خُلق خوش داشته باش.

﴿وَقُلۡ إِنِّيٓ أَنَا ٱلنَّذِيرُ ٱلۡمُبِينُ﴾ و بگو (هرآئينه من) بيم كنندهٔ آشكارم. يعنى: آنچه را از بيم دادن، و ادا كردن پيام، و تبليغ كردن براى دور و نزديك، و دشمن و دوست كه بر تو است انجام بده، چون آنرا كردى از حساب آنها ديگر چيزى بر تو نميماند، و نه از حساب تو بر آنها چيزى ميماند.

و قول تعالى: ﴿كَمَآ أَنزَلۡنَا عَلَى ٱلۡمُقۡتَسِمِينَ﴾ (فرود خواهيم آورد عذاب) مانند آنچه فرود آورده بوديم بر تقسيم كنندگان. به اين معنى است: كه همانطوريكه عذاب را بر كسانى نازل كرديم كه كوشش ميكردند باطل جلوه دادن آنچه را كه آورده اى تقسيم كنند، و سعى ميكردند تا در راه خدا صد راه مردم شوند. ﴿ٱلَّذِينَ جَعَلُواْ ٱلۡقُرۡءَانَ عِضِينَ﴾ آنانكه ساختند (كتاب خدا) قرآن را پاره پاره.

يعنى: آنرا اصناف، و اعضاء و اجزاء ساختند، هر طورى بخواهند آنرا براى هواى نفس خود صرف ميكنند، كسى از ايشان ميگويد: جادو است، و كسى از ايشان مى گويد: كهانت (غيب گوئى) است، و كسى از ايشان ميگويد افتراء است و با غير آن از اقوال كفر و تكذيب بر آن عيب مى گيرند، تا صد راه هدايت مردم شوند.

﴿فَوَرَبِّكَ لَنَسۡـَٔلَنَّهُمۡ أَجۡمَعِينَ﴾ پس قسم به پروردگار تو البته سوال كنيم ايشانرا همه يك جا. يعنى: همهٔ آنانكه اين قرآن را بدنام ميكنند، و بر آن عيب ميگيرند، و آنرا تحريف ميكند و تبديل ميكنند.

﴿عَمَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ از آنچه میکردند. و در این برای آنها در قایم بودن آنچه که بر آن بودند بزرگترین ترهیب، و ممانعت است.

(۹۵،۹۴) ﴿فَٱصۡدَعۡ بِمَا تُؤۡمَرُ وَأَعۡرِضۡ عَنِ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ۹۴﴾ پس آشکار کن به آنچه فرموده میشوی و روی بگردان از مشرکان [التوبة: ۱۹].

﴿إِنَّا كَفَيۡنَٰكَ ٱلۡمُسۡتَهۡزِءِينَ ۹۵﴾ (هرآئینه) ما بسنده ایم ترا از تمسخر کنندگان [التوبة: ۱۹].

بعداً الله تعالی رسول خود ﷺ را امر فرموده است تا پروای کفار مکه را نکنند، و نه پروای غیرِ شان از کفار را کنند، و آنچه را که پروردگارش ایشانرا امر فرموده است آشکار نمایند، و برای همه آنرا اعلان کنند، و هیچ عائق (مانع) را نگذارند که موضوع ایشان را به تعویق بیاندازد، و نگذارند سخنان صاحبان اذهان مضطرب صد راه ایشان گردد ﴿وَأَعۡرِضۡ عَنِ ٱلۡمُشۡرِكِينَ﴾ و روی بگردان از مشرکان. یعنی: پروای شانرا نداشته باش، و بگذار که در مقابل شأن تو بد رفتاری و بد زبانی کنند ﴿إِنَّا كَفَيۡنَٰكَ ٱلۡمُسۡتَهۡزِءِينَ﴾ (هرآئینه) ما بسنده ایم ترا از تمسخر کنندگان. به تو و به آنچه را که آورده ای، و این وعدهٔ الله به رسول اوست که تمسخر کنندگان به او ضرر رسانده نخواهند توانست، و اینکه الله تعالی با انواع عقوبت هائیکه بخواهد آنها را از ایشان ﷺ دور نگهمیدارد.

(۹۶) ﴿ٱلَّذِينَ يَجۡعَلُونَ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَۚ فَسَوۡفَ يَعۡلَمُونَ ۹۶﴾ آنانکه مقرر میکنند با خدا معبود دیگر را پس زود بدانند [الحجر: ۹۶]. و چنین هم کرد تعالی، طوریکه هر کسیکه به ﷺ و سلم استهزاء میکرد الله تعالی او را هلاك میکرد، و به بد ترین صورت او را قتل میکرد.

بعداً وصف شانرا ذکر فرموده است تعالی که طوریکه ترا اذیت میکنند ای رسول خدا، آنها به الله هم کوشش اذیت را میکنند و همرایش شریك مقرر میکنند ﴿إِلَٰهًا ءَاخَرَ﴾ معبود دیگر را. در حالیکه او خالق و مدبر شان است (تدبیر کار شانرا میدهد) ﴿فَسَوۡفَ يَعۡلَمُونَ﴾ پس زود بدانند. عاقبت افعال شانرا وقتیکه در روز قیامت نزد الله حاضر کرده شوند.

(۹۷) ﴿وَلَقَدۡ نَعۡلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدۡرُكَ بِمَا يَقُولُونَ ۹۷﴾ و (هرآئینه) میدانیم آنکه تنگ میشود سینهٔ تو به سبب آنچه میگویند [الحجر: ۹۷]. ترا از تکذیب کردن و استهزاء کردن. و ما به ریشه کن ساختن شان با عذاب، و بصورت فوری که مستحق آن هستند، قادر هستیم، لاکن الله تعالی آنها را مهلت میدهد در حالیکه مهمل رها نمیگذارد.

(۹۸) پس تو ای محمد ﴿فَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ وَكُن مِّنَ ٱلسَّٰجِدِينَ ٩٨﴾ بپاکی یاد کن پروردگار خود را با ستایش او و باش از سجده کنندگان [الحجر: ۱۹]. یعنی: ذکر، و تسبیح، و تحمید الله را، و نماز خواندن را کثرت بده، چون آن سینه را فراخ میسازد و گشایش میبخشد، و در امورت ترا معاونت میکند.

(۹۹) ﴿وَٱعۡبُدۡ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأۡتِيَكَ ٱلۡيَقِينُ ٩٩﴾ و عبادت کن پروردگار خود را تا وقتیکه برسد بتو یقین [الحجر: ۹۹]. یعنی: مرگ، یعنی: در تمام اوقات با انواع عبادات به نزدیك شدنِ الله تعالی ادامه بده، و ﷺ هم امر پروردگار خود بجا میآوردند، پس همیشه با جدیت و مواظبت در عبادت میبودند تا که از جانب پروردگار شان برای شان یقین (باز گشت بسوی رب شان) آمد ﷺ، تسلیماً کثیراً.

تفسیر سورۀ الحجر اتمام یافت.

تفسیر سورة النحل

و آن مکی است

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿أَتَىٰٓ أَمۡرُ ٱللَّهِ فَلَا تَسۡتَعۡجِلُوهُۚ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ١﴾ آمد حکم خدا پس بشتاب طلب مکنید آنرا پاك است خدا و بلند قدر است از آنکه شریك او مقرر میکنند [النحل: ١].

﴿يُنَزِّلُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ بِٱلرُّوحِ مِنۡ أَمۡرِهِۦ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦٓ أَنۡ أَنذِرُوٓاْ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱتَّقُونِ ٢﴾ فرود می آرد فرشتگان را بوحی بارادۀ خود بر هر که خواهد از بندگان خود که بترسانید باین مضمون که خدا میفرماید که نیست هیچ معبود مگر من پس بترسید از من [النحل: ٢].

تعالی - در قریب بودن آنچه که وعده فرموده است و اینکه وقوع آن حتماً تحقق خواهد یافت میفرماید -: ﴿أَتَىٰٓ أَمۡرُ ٱللَّهِ فَلَا تَسۡتَعۡجِلُوهُۚ﴾ آمد حکم خدا پس بشتاب طلب مکنید آنرا. چون آن آمدنی است، و هر چه که آمدنی باشد قریب میباشد ﴿سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ﴾ پاك است خدا و بلند قدر است از آنکه شریك او مقرر میکنند. در نسبت شریك داشتن، و فرزند، و همسر و نظیر و مانند، و غیرِ آنچه که مشرکان به او تعالی آنرا نسبت میدهند، که لایق جلال او نیست، یا منافی کمال اوست.

و وقتی از آنچه که دشمنان او تعالی به آن او را وصف کردند خود را منزه ساخت، و وحی را که بر انبیای خود نازل فرموده است ذکر فرمود، که موجب میشود تا در آنچه از صفات کمال که به الله نسبت داده میشود از آن وحی پیروی شود پس فرموده است: ﴿يُنَزِّلُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ بِٱلرُّوحِ مِنۡ أَمۡرِهِۦ﴾ فرود می آرد فرشتگان را بوحی بارادۀ خود. یعنی: با وحی که در آن حیات روح است ﴿عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦ﴾ بر هر که خواهد از بندگان خود. از کسانیکه میداند که برای حمل کردن پیام مناسب است. و هسته و مدار دعوت مرسلین بر این قول تعالی است: ﴿أَنۡ أَنذِرُوٓاْ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱتَّقُونِ﴾ بترسانید باین مضمون که خدا میفرماید که نیست هیچ معبود مگر من پس بترسید از من.

یعنی: بر معرفت داشتنِ الله و بر یگانه دانستن او تعالی در صفات عظمتِ او که صفات الوهیت است، و بر تنها عبادت کردن الله بدون شریك به او تعالی، پس همین آنچه است که الله کتاب های خود را با آن نازل فرموده است، و پیغامبران خود را فرستاده است، و همه شرائع را طوری ساخته است که به همین دعوت میدهد، و تشویق میکند، و با آنانکه بر ضد این محاربه میکنند جهاد کند، و بضد آن قیام کند، بعداً تعالی دلائل و براهین خود را بر آن ذکر نموده و فرموده است:

(۳-۹) ﴿خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ بِٱلۡحَقِّۚ تَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ٣﴾ آفرید آسمانها و زمین را به تدبیر درست بلند قدر است از آنکه شریك مقرر میکنند [النحل: ۳].

﴿خَلَقَ ٱلۡإِنسَٰنَ مِن نُّطۡفَةٖ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٞ مُّبِينٞ ٤﴾ آفرید آدمی را از منی پس ناگهان وی ستیزنده است آشکارا [النحل: ۴].

﴿وَٱلۡأَنۡعَٰمَ خَلَقَهَاۖ لَكُمۡ فِيهَا دِفۡءٞ وَمَنَٰفِعُ وَمِنۡهَا تَأۡكُلُونَ ٥﴾ و چارپایان را آفریده برای شما در ایشان پوششی است (گرم کننده) و منفعتهای دیگر است و بعض آنها را میخورید [النحل: ۵].

﴿وَلَكُمۡ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسۡرَحُونَ ٦﴾ و شما را در آنها زینتی است چون وقت شام از صحرا باز می آیند و چون بسوی صحرا بچرا میروند [النحل: ۶].

﴿وَتَحۡمِلُ أَثۡقَالَكُمۡ إِلَىٰ بَلَدٖ لَّمۡ تَكُونُواْ بَٰلِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ ٱلۡأَنفُسِۚ إِنَّ رَبَّكُمۡ لَرَءُوفٞ رَّحِيمٞ ٧﴾ و بر میدارند بار های گران شما را بسوی شهریکه نباشید شما رسنده بدان مگر بمشقت جانها هر آئینه پروردگار شما البته بخشاینده مهربان است [النحل: ۷].

﴿وَٱلۡخَيۡلَ وَٱلۡبِغَالَ وَٱلۡحَمِيرَ لِتَرۡكَبُوهَا وَزِينَةٗۚ وَيَخۡلُقُ مَا لَا تَعۡلَمُونَ ٨﴾ و آفریدیم اسپانرا و اشتران و خرانرا تا سوار شوید بر آن و برای آرایش و می آفریند آنچه نمیدانید [النحل: ۸].

﴿وَعَلَى ٱللَّهِ قَصۡدُ ٱلسَّبِيلِ وَمِنۡهَا جَآئِرٞۚ وَلَوۡ شَآءَ لَهَدَىٰكُمۡ أَجۡمَعِينَ ٩﴾ و بر خدا میرسد راه (میانه) برابر و بعض راههای کج هم است و اگر خواستی راه نمودی شما را همه یك جا [النحل: ۹].

این سورۀ مبارکه به سورةُ النعم هم مسمیٰ است، چون الله تعالی در اول آن اصول و قواعد آنرا ذکر فرموده است، و در آخر آن متممات و مکملات آنرا ذکر فرموده است، پس خبر داده است که آسمانها و زمین را به تدبیر درست آفریده است، تا بندگان با آن بر عظمت خالق آسمانها و زمین استدلال کنند، و اینکه او تعالی را چه نعت های کمال است، و بدانند که او تعالی آنها را برای

کسانیکه او تعالی را با شرایعی که آنرا بر زبان پیغمبران خود بر آنها نازل فرموده است مسکن قرار داده است، ﴿تَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ﴾ بلند قدر است از آنکه شریك مقرر میکنند. یعنی: تعالی از شرك ورزیدن شان منزه و معظم است، چون معبود حقیقی خود او تعالی است، که عبادت، و حُب، و سر افگندگی جز برای او برای دیگری نمیباشد، و وقتیکه آفریدن مخلوقات و آسمانها را ذکر فرمود، آنچه را که در آن دو است هم ذکر فرموده است. و با اشرف شان شروع کرده است و آن انسان است پس فرموده است:

﴿خَلَقَ ٱلۡإِنسَٰنَ مِن نُّطۡفَةٍ﴾ آفرید آدمی را از منی. پی در پی تدبیر او را کرد، و او را ترقی و نشو نما داد، تا اینکه بشرِ تام شد، اعضای ظاهری و باطنی او کامل شد، و باران نعمت ها را بر او بارانید، تا اینکه تکمیل شد، لاکن او بخود فخر کرد و خود را پسندید.

﴿فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ﴾ پس ناگهان وی ستیزنده شد آشکارا. احتمال دارد که مراد این باشد: که او ستیزندهٔ آشکارا با پروردگار خود شد، که به او کفر میورزد، و با پیغامبران او مجادله میکند، و آیات او را تکذیب میکند، و اولِ خلق شدن خود را فراموش میکند، و آنچه انعام هائی را که الله به او انعام فرموده است فراموش میکند، و از آن نعمت ها در گناه ها و نا فرمانی او مدد میگیرد.

و احتمال دارد که معنی این باشد: که الله آدمی را از نطفه نشأت بخشید، و او را از یکطور به طور دیگر انتقال داد، تا که عاقل و متکلم، و دارای ذهن و رأی شد، و مخاصمت و مجادله میکند، پس بنده باید شکر رب خود را کند که او را به حالی رسانید، که هیچ چیزی از آن در امکان قدرت خودش نبود.

﴿وَٱلۡأَنۡعَٰمَ خَلَقَهَاۗ﴾ و چارپایان را آفریده برای شما. یعنی: بخاطر شما، و بخاطر منفعت ها و مصلحت های شما، پس از جملهٔ منافع بزرگ برای شماست ﴿فِيهَا دِفۡءٞ﴾ در ایشان پوششی است (گرم کننده). که شما از پشم آن، و موی آن و پوست آن، برای لباس، و فرش، و خانه اخذ میکنید. ﴿وَ﴾ در آن برای تان ﴿مَنَٰفِعُ﴾ منفعتهای دیگر است. غیر از آن ﴿وَمِنۡهَا تَأۡكُلُونَ﴾ و بعض آنها را میخورید.

﴿وَلَكُمۡ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسۡرَحُونَ﴾ و شما را در آنها زینتی است چون وقت شام از صحرا باز می آیند و چون بسوی صحرا بچرا میروند. یعنی: بوقت شام در آمدن این چهار پایان به خانه های خود برای استراحت، و در وقت صبح وقتیکه به چراگاه میروند برایتان زیبائی است،

و از فایدۀ زیبائی شان چیزی بخود شان بر نمیگردد، بلکه شما از آنها تجمل حاصل میکنید طوریکه با لباس های تان، و اولاد تان، و اموال تان تجمل میکنید، و آنرا دوست میدارید.

﴿وَتَحۡمِلُ أَثۡقَالَكُمۡ﴾ و بر میدارند بار های شما را. از قبیل بار های گران تان، بلکه خود تانرا بر میدارند ﴿إِلَىٰ بَلَدٖ لَّمۡ تَكُونُواْ بَٰلِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ ٱلۡأَنفُسِۚ﴾ بسوی شهریکه نباشید شما رسنده بدان مگر بمشقت جانها. و لاکن الله تعالی آنها را برایتان رام و مطیع تان ساخته است.

پس بر بعض شان سوار میشوید، و بر بعض شان هر چه را از اشیای ثقیل را که بخواهید به سر زمین های دور، و قطر های با وسعت حمل میکنید ﴿إِنَّ رَبَّكُمۡ لَرَءُوفٞ رَّحِيمٞ﴾ هر آئینه پروردگار شما البته بخشاینده مهربان است. طوریکه به آنچه محتاج هستید و ضرورت دارید برایتان مسخر ساخته است، پس تمام ثنا و ستایش طوری او راست که لائق جلال و عظمت قدرت، و جود و کرم و نیکوئی بی پایان اوست.

﴿وَٱلۡخَيۡلَ وَٱلۡبِغَالَ وَٱلۡحَمِيرَ﴾ و آفریدیم اسپانرا و اشتران و خرانرا. و آنها را برایتان مسخر ساختیم ﴿لِتَرۡكَبُوهَا وَزِينَةٗۚ﴾ تا سوار شوید بر آن و برای آرایش. یعنی: یکبار در ضرورت برای رکاب، و باری هم بخاطر جمال و زینت آنها را استعمال میکنید، و خوردن را ذکر نفرموده است، بخاطریکه خوردن قاطر و خر حرام است، و اسپ – در غالب – برای خوردن استعمال نمیشود، بلکه از خوف از بین رفتن نسل آن ذبح آن برای خوردن نهی شده است، وگر نه در صحیحین ثابت است که نبی ﷺ خوردن گوشت اسپ را اجازه داده اند.

﴿وَيَخۡلُقُ مَا لَا تَعۡلَمُونَ﴾ و می آفریند آنچه نمیدانید. آنچه از اشیاء که بعد از نزول قران بوجود می آید که خلق آنها را در بر و بحر و هوا سوار میشوند، و در مصالح و منافع خود آنها را استعمال میکنند، و عین خود آن اشیاء را ذکر نفرموده است، چون الله تعالی در کتاب خود جز آنچه را که بندگان میشناسند، یا نظیر (هم مانند) آنرا می شناسند دیگری را ذکر نمیفرماید، و اما اگر چیزی را که نظیر نداشته باشد ذکر نماید آنرا نمی شناسند، و مراد آنرا نمی فهمند، پس اصل جامعی را ذکر میفرماید که در آن آنچه را میدانند و آنچه را نمیدانند داخل میشود، طوریکه نعمت های جنت را ذکر فرموده است، و از آنچه که میدانیم و نظیر آنرا مشاهده میکنیم نام برده است، مانند خرما و انگور و انار، و زیبا ترین آنچه را که نظیری را برایش نمی شناسیم در این قول تعالی است: ﴿فِيهِمَا مِن كُلِّ فَٰكِهَةٖ زَوۡجَانِ﴾ در آن دو از هر میوه دو قسم میباشد [الرحمٰن: ۵۵/۵۲].

پس همچنان در اینجا، مرکب هائی را ذکر فرموده است که می شناسیم، مثل اسپ، و قاطر، و خر، و شتر، و کشتی ها، و باقی آنرا در قول خود ذکر فرموده است: ﴿وَيَخۡلُقُ مَا لَا تَعۡلَمُونَ﴾ و می آفریند آنچه نمیدانید. و وقتیکه تعالی راه حسی را ذکر فرمود، و اینکه برای بندگان خود آنچه را از قبیل شتر و غیرِ آن مسخر نموده است تا این راه ها را قطع نمایند، راه معنوی رساننده به خود را هم ذکر نموده است، پس فرموده است: ﴿وَعَلَى ٱللَّهِ قَصۡدُ ٱلسَّبِيلِ﴾ و بر خدا میرسد راه (میانه) برابر. یعنی: راه راست که نزدیکترین و مختصر ترین راه رسیدن به الله است.

اما راهی که در عقاید و اعمال آن ظلم است، و آن تمام راه هائی است که مخالف راه راست، پس آن قطع کنندۀ راه به الله، و رساننده به سرای بدبختی است، پس هدایت شدگان به اذن (حکم) پروردگار شان راه راست را اختیار میکنند، و سر کشان (که نمیخواهند هدایت یابند) آن راه را از دست میدهند، و راه ظلم و جَور را اختیار میکنند، ﴿وَلَوۡ شَآءَ لَهَدَىٰكُمۡ أَجۡمَعِينَ﴾ و اگر خواستی راه نمودی شما را همه یك جا. لاکن از کرم و فضل خود بعضی را هدایت میکند، و نظر به حکمت و عدل خود بعض دیگر را هدایت نمیکند.

(١٠،١١) ﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗۖ لَّكُم مِّنۡهُ شَرَابٞ وَمِنۡهُ شَجَرٞ فِيهِ تُسِيمُونَ ١٠﴾ اوست آنکه فرود آورد از آسمان آب را برای شما از آن آشامیدنی است و از آن آب درختان است که در آن میچرانید [النحل: ١٠]

﴿يُنۢبِتُ لَكُم بِهِ ٱلزَّرۡعَ وَٱلزَّيۡتُونَ وَٱلنَّخِيلَ وَٱلۡأَعۡنَٰبَ وَمِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ لِّقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ ١١﴾ میرویاند برای شما بسبب آب زراعت و زیتون را و درختان خرما و انگور را و از هر جنس میوه ها (هرآئینه) در این نشانه است مر گروهی راکه فکر می کنند [النحل: ١١].

با آن در کمال قدرت و رحمت الله فکر میکنند که آب را از ابر های نازك و لطیف پائین میفرستد، در آن ابر آنقدر آب فراوان میباشد که خود شان مینوشند و مواشی شان مینوشند، و زراعت شان آبیاری میشود، پس از آن ثمرات و حاصلات زیاد، و نعمت های فراوان بیرون می آید.

(١٢) ﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ وَٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَۖ وَٱلنُّجُومُ مُسَخَّرَٰتُۢ بِأَمۡرِهِۦٓۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ ١٢﴾ و مسخر کرد برای شما شب و روز را و آفتاب و ماه را و ستارگان مسخرند بفرمان وی (هرآئینه) در این نشانه هاست مر گروهی راکه در می یابند [النحل: ١٢].

یعنی: این چیز ها را برای منافع و انواع مصلحت های شما مسخر گردانیده است، چون شما هیچوقت از آنها بی نیاز نیستید، در شب سکون میابید و میخوابید، و استراحت میکنید، و در روز برای امرار معاش تان و منافع دین و دنیای تان به هر طرف منتشر میشوید، و در آفتاب و مهتاب روشنی، و نور، و درخشش، و اصلاح شدن درختان، و میوه ها، و نباتات، و خشك شدن رطوبت ها، و دور شدن سردی هائی است که برای زمین و اجسام مضر است، و غیر از آن دیگر ضروریات و احتیاجات است که تابع موجودیت آفتاب و مهتاب میباشد.

و در آفتاب و مهتاب و ستارگان زینت آسمان است، و در تاریکی های بر و بحر راهیابی و هدایت، و دانستن وقت، و حساب زمان است، که از آن انواع مختلف دلائل حاصل میشود، و نشانه ها تصرف میشود، از اینخاطر آنها را در این قول خود جمع فرموده است: ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ﴾ (هرآئینه) در این نشانه هاست مر گروهی را که در می یابند. یعنی: گروهی که عقل دارند و آنرا برای تدبر و تفکر در اشیاء استعمال میکنند که برای چه مقصدی مهیاء شده اند و آماده کرده شده اند، در آنچه که می بینتد و می شنوند تعقل میکنند، نه مانند دیدن غافلان که نصیب شان از دیدن نصیبی است که جانوران را که عقل ندارند از آن نصیب است.

(۱۳) ﴿وَمَا ذَرَأَ لَكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُخۡتَلِفًا أَلۡوَٰنُهُۥٓۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ لِّقَوۡمٖ يَذَّكَّرُونَ ١٣﴾ و مسخر کرد آنچه آفرید برای شما در زمین گوناگون رنگ های او (هرآئینه) در این نشانه است مر گروهی را که در آن تعقل می کنند [النحل: ۱۳].

یعنی: آنچه از حیوانات و درختان، و نباتات، و غیرِ آنرا که الله تعالی برای بندگان در روی زمین پیدا کرده و منتشر ساخته است، در اختلاف رنگ هایشان، و اختلاف منافع شان، بر کمال قدرت الله تعالی، و عام بودن نیکی او، و فضل و کرم او نشانه است، و اینکه عبادت جز برای الله یگانه و بدون شریك باید برای دیگری نباشد. ﴿لِّقَوۡمٖ يَذَّكَّرُونَ﴾ مر گروهی را که در آن تعقل می کنند. یعنی: آنچه از علم نافع را که الله آنها را در غور و تأمل کردن بر آن خوانده است بیاد خود میداشته باشند، تا به حقیقتی برسند که این علم بر آن دلالت میکند.

(۱۴) ﴿وَهُوَ ٱلَّذِي سَخَّرَ ٱلۡبَحۡرَ لِتَأۡكُلُواْ مِنۡهُ لَحۡمٗا طَرِيّٗا وَتَسۡتَخۡرِجُواْ مِنۡهُ حِلۡيَةٗ تَلۡبَسُونَهَاۖ وَتَرَى ٱلۡفُلۡكَ مَوَاخِرَ فِيهِ وَلِتَبۡتَغُواْ مِن فَضۡلِهِۦ وَلَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ١٤﴾ و اوست آنکه مسخر کرد دریا را تا بخورید از آن گوشت تازه و تا بیرون آرید از وی زیور که بپوشید آنرا و می بینی کشتیها را

رونده در دریا و تا طلب معیشت کنید از فضل او و شاید که (شکر کنید) احسان بپذیرید [النحل: ۱۴]. یعنی: تنها اوست که هیچ شریکی ندارد ﴿ٱلَّذِي سَخَّرَ ٱلۡبَحۡرَ﴾ آنکه مسخر کرد دریا را. و برای منافع متنوع تان آنرا مهیاء ساخت ﴿لِتَأۡكُلُواْ مِنۡهُ لَحۡمٗا طَرِيّٗا﴾ تا بخورید از آن گوشت تازه. و آن ماهی و نهنگ است که از آن آنرا شکار میکنید.

﴿وَتَسۡتَخۡرِجُواْ مِنۡهُ حِلۡيَةٗ تَلۡبَسُونَهَاۖ﴾ و تا بیرون آرید از وی زیور که بپوشید آنرا. پس به جمال و حُسن تان حُسن را می افزاید ﴿وَتَرَى ٱلۡفُلۡكَ﴾ و می بینی کشتیها را. و مرکب ها را ﴿مَوَاخِرَ فِيهِ﴾ رونده در دریا. که سینه بحر پر از موج را شق کرده، مسافرین و ارزاق شان و اموال شان و تجارات شان را که با آن در طلب ارزاق و فضل الله هستند، از یك قُطر به قُطر دیگر حمل میکنند.

﴿وَلَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ﴾ و شاید که (شکر کنید) احسان بپذیرید. وی را که این چیز ها را برایتان میسر و مهیاء ساخته است، و ثنا و ستایش الله را کنید که با آن بر شما احسان فرموده است، پس تمام حمد و ثناء و شکر الله تعالی راست، طوریکه بندگان را فوق آنچه از مصالح و منافع شان عطاء فرموده است که آنرا طلب میکنند، عالی تر از آنچه را که آرزو میکنند، و از تمام آنچه که خواسته اند برایشان داده است، پس ثنای او تعالی را حساب کرده نمیتوانیم، بلکه او تعالی چنان است که خودش ثنای خود را فرموده است.

(۱۵،۱۶) ﴿وَأَلۡقَىٰ فِي ٱلۡأَرۡضِ رَوَٰسِيَ أَن تَمِيدَ بِكُمۡ وَأَنۡهَٰرٗا وَسُبُلٗا لَّعَلَّكُمۡ تَهۡتَدُونَ ۱۵﴾ و افگند در زمین کوه های محکم برای احتراز (از آنکه بجنباند شما را) مبادا خم کند شما را همراه خود و آفرید جویها و راهها تا بود که شما راه یاب شوید [النحل: ۱۵].

﴿وَعَلَٰمَٰتٖۚ وَبِٱلنَّجۡمِ هُمۡ يَهۡتَدُونَ ۱۶﴾ و آفرید نشانها و بستارگان ایشان راه می یابند [النحل: ۱۶]. یعنی: ﴿وَأَلۡقَىٰ﴾ و افگند. الله تعالی بخاطر بندگان خود ﴿فِي ٱلۡأَرۡضِ رَوَٰسِيَ﴾ در زمین کوه های محکم. و آن کوه های بزرگ است؛ تا نگذارد آنها را بجنباند، و خلق را نا راحت سازد، تا برایشان ممکن شود در زمین زراعت کنند و ساختمان ها بناء کنند، و بالای آن سَیر کنند، و از رحمت او تعالی است که در آن دریا ها را جاری ساخته است، آنرا از سر زمین های دور به زمین های سوق میدهد که به آبیاری ضرورت دارد، و تا مواشی خود و زراعات خود را آب دهند، دریا ها در روی زمین، دریا ها در بطن زمین که با حفر کردن از آنها آب را استخراج میکنند، تا به آبی میرسند که الله آنرا برایشان مسخر

ساخته است، پس آنرا با آلات متنوع استخراج میکنند، از رحمت او تعالی است که در زمین راه ها ساخته است که به سر زمین های دور دست وصل میکند، ﴿لَّعَلَّكُمۡ تَهۡتَدُونَ﴾ تا بود که شما راه یاب شوید. به آن سر زمین های دور دست، حتیٰ زمین هائی را در می یابی که در تسلسل با کوه ها مخلوط اند، و الله تعالی در آن کوه ها برای نفوذ مردم دره ها و راه ها را قرار داده است تا آنرا اختیار کنند.

(۱۷–۲۳) ﴿أَفَمَن يَخۡلُقُ كَمَن لَّا يَخۡلُقُۚ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ١٧﴾ آیا کسیکه می آفریند مانند کسیست که نمی آفریند (آیا پند نمی گیرید) آیا شما نمی سنجید [النحل: ۱۷].

﴿وَإِن تَعُدُّواْ نِعۡمَةَ ٱللَّهِ لَا تُحۡصُوهَآۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَغَفُورٞ رَّحِيمٞ ١٨﴾ و اگر بشمارید نعمت خدا را احاطه نکنید آنرا (هرآئینه) خدا آمرزنده مهربان است [النحل: ۱۸].

﴿وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعۡلِنُونَ ١٩﴾ و خدا میداند آنچه پنهان میدارید و آنچه آشکارا می کنید [النحل: ۱۹].

﴿وَٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَخۡلُقُونَ شَيۡـٔٗا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ ٢٠﴾ و آنانکه می پرستند کافران ایشان را به جز خدا نمی آفرینند چیزیرا و ایشان آفریده میشوند [النحل: ۲۰].

﴿أَمۡوَٰتٌ غَيۡرُ أَحۡيَآءٖۖ وَمَا يَشۡعُرُونَ أَيَّانَ يُبۡعَثُونَ ٢١﴾ مردگانند (نه زندگان) جان ندارند و نمیدانند که کی بر انگیخته خواهند شد [النحل: ۲۱].

﴿إِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۚ فَٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ قُلُوبُهُم مُّنكِرَةٞ وَهُم مُّسۡتَكۡبِرُونَ ٢٢﴾ معبود شما خدای یگانه است پس آنانکه معتقد نمیشوند به آخرت دلهای ایشان (ناشناس است) همه پذیرنده نیست و ایشان (سر کشند) مغرور اند [النحل: ۲۲].

﴿لَا جَرَمَ أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعۡلِنُونَۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُسۡتَكۡبِرِينَ ٢٣﴾ بی شبهه است هرآ ئینه خدا میداند آنچه پنهان میدارند و آنچه آشکار می کنند هر آئینه او دوست نمی دارد سر کشان را [النحل: ۲۳]. وقتی تعالی مخلوقات بزرگ خود را که خلق کرد، و آنچه از نعمت های فراوانی را که بر آنها انعام کرده است ذکر فرمود، این را هم ذکر فرمود که هیچکس شبیه و همتا و نظیر او نیست، پس فرموده است: ﴿أَفَمَن يَخۡلُقُ﴾ آیا کسیکه می آفریند. تمام مخلوقات را، و او کنندۀ هر چه است که بخواهد ﴿كَمَن لَّا يَخۡلُقُۚ﴾ مانند کسیست که نمی آفریند. هیچ جیزی را، نه کم، و نه زیاد را ﴿أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ (آیا پند نمی گیرید) آیا شما نمی سنجید. که منفرد در خلق کردن، حقدار تر است که عبادت همه خالص برای او باشد؟ چون طوریکه او در خلق کردن و تدبیر دادن کار ها واحد است، در عبادت

و إلٰهیت و توحید و عبادت شدن هم باید واحد باشد.

و همانطوریکه در وقت آفریدن شما و آفریدن غیر از شما شریکی نداشت، در عبادت کردن او هم برایش همتا و نظیر قرار ندهید، بلکه دین را تماماً برای او خالص گردانید ﴿وَإِن تَعُدُّواْ نِعۡمَةَ ٱللَّهِ﴾ و اگر بشمارید نعمت خدا را. تنها برای شکر کردن عدد آنرا بشمارید ﴿لَا تُحۡصُوهَآ﴾ احاطه نکنید آنرا. یعنی: آنرا شمرده نمیتوانید پس چه رسد به آنکه شکر آنرا ادا کرده بتوانید، چون نعمت های ظاهری و باطنی او تعالی بر بندگان از هر اصناف نعمت ها به تعداد نَفَس ها و لحظات است، که بندگان بعضی آنرا میدانند و بعضی آنرا نمیدانند، و آن مصائب و تکالیفی را که از آنها دفع میکند، پس بیشتر از آنست که شمرده شود.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَغَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾ (هرآئینه) خدا آمرزنده مهربان است. که با وجود نعمت های بسیار زیاد خود با شکر بسیار ناچیز از شما راضی میشود. و طوریکه رحمت او فراخ و گسترده است، و جود (سخاوت) او فراوان است، و مغفرت او همه بندگان را شامل است، علم او هم تمام آنها را در احاطه خود دارد. ﴿وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعۡلِنُونَ﴾ و خدا میداند آنچه پنهان میدارید و آنچه آشکارا می کنید. بر خلاف کسیکه بعوض او تعالی پرستش میشود، آنها ﴿لَا يَخۡلُقُونَ شَيۡـٔٗا﴾ نمی آفرینند چیزیرا. کم باشد یا زیاد ﴿وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ﴾ و ایشان آفریده میشوند. پس در صورتیکه آنها خود در ایجاد شدن شان به الله تعالی محتاج هستند چطور آفریده میتوانند؟ و همراه با آن از اوصاف کمال هیچ چیزی ندارند، نه علم و نه غیر آن را دارند.

﴿أَمۡوَٰتٌ غَيۡرُ أَحۡيَآءٖ﴾ مردگانند (نه زندگان). پس نه می شنوند، و نه می بینند، و نه چیزی تعقل کرده میتوانند، آیا همین را بجای پروردگار عالمیان معبود میگیرید؟ پس هلاك باد عقل های کافران، چه گمراه و چه فاسد است عقل هایشان! که چون عقل هایشان فاسد بود در ظاهر ترین چیز انحراف کردند، که ناقصی از هر وجه را، که هیچ اوصافی از کمال ندارد، و هیچ چیزی از افعال ندارد، با کاملی از هر وجه برابر میکنند که دارای تمام صفات کمال است، و از آن صفات کاملترین و عظیم ترین آنرا دارد، علم او تمام اشیاء را احاطه کرده است، و قدرت او عام است، و رحمت او طوری وسعت و گسترش دارد که تمام عالم ها را مملوء ساخته است، و ستایش و مجد و کبریاء و عظمت دارد، که هیچکس از مخلوقات او بعضی اوصاف او را ندارد، و از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿إِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞ﴾ معبود شما خدای یگانه است. او الله أحد و فرد و صمد

است، که نه کسیرا زاده و نه از کسی زاده شده است و هیچ یك همتای او نیست، پس جلال و عظمت او تعالی در قلب های اهل ایمان و اهل عقل مستحکم است، و دوستی او تعالی در قلب هایشان بزرگ است، و تمام آنچه از نزدیك کننده های بدنی و مالی، و اعمال قلبی و اعمال جوارح راکه در توان شان است برای او تعالی صرف مینمایند، و با نام های زیبای او، و صفات و افعال پاك و مقدس او و ثنای او تعالی را میگویند.

﴿فَٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ قُلُوبُهُم مُّنكِرَةٞ﴾ پس آنانکه معتقد نمیشوند به آخرت دلهای ایشان (ناشناس است) همه پذیرنده نیست. لهذا موضوع بزرگی که جز جاهلان و عناد کنندگان دیگری از آن انکار نمیکند توحید الله است. ﴿وَهُم مُّسۡتَكۡبِرُونَ﴾ در حالیکه ایشان (سر کشند) مغرور اند.

﴿لَا جَرَمَ﴾ بی شبهه است. یعنی: براستی و حتماً ﴿أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعۡلِنُونَۚ﴾ (هرآئینه) خدا میداند آنچه پنهان میدارند و آنچه آشکار می کنند. اعمال قبیح (زشت) شان را میداند ﴿إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُسۡتَكۡبِرِينَ﴾ هر آئینه او دوست نمی دارد سر کشان را. بلکه از آنها شدیداً متنفر است، و از جنس عمل شان آنها را مجازات خواهد داد. ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِي سَيَدۡخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ بتحقیق آنانکه تکبر میکنند از عبادت من بزودی در آیند در دوزخ ذلیل شدگان [غافر: ۴۰/۶۰].

(۲۴-۲۹) ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُم مَّاذَآ أَنزَلَ رَبُّكُمۡ قَالُوٓاْ أَسَٰطِيرُ ٱلۡأَوَّلِينَ ٢٤﴾ و چون گفته شود به ایشان چیست آنچه فرو فرستاده است پروردگار شما گویند افسانهای پیشینیان است [النحل: ۲۴].

﴿لِيَحۡمِلُوٓاْ أَوۡزَارَهُمۡ كَامِلَةٗ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَمِنۡ أَوۡزَارِ ٱلَّذِينَ يُضِلُّونَهُم بِغَيۡرِ عِلۡمٍۗ أَلَا سَآءَ مَا يَزِرُونَ ٢٥﴾ تا بردارند بار (گناهان) خود را بالتمام روز قیامت و بردارند پارۀ از بار (گناهان) آنانکه گمراه میسازند ایشانرا بغیر تحقیق (دانش) آگاه شوید بد است باری که بر میدارند [النحل: ۲۵].

﴿قَدۡ مَكَرَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ فَأَتَى ٱللَّهُ بُنۡيَٰنَهُم مِّنَ ٱلۡقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيۡهِمُ ٱلسَّقۡفُ مِن فَوۡقِهِمۡ وَأَتَىٰهُمُ ٱلۡعَذَابُ مِنۡ حَيۡثُ لَا يَشۡعُرُونَ ٢٦﴾ هر آئینه فریب کردند آنانکه پیش از ایشان بودند پس بیامد فرمان خدا بسوی عمارت ایشان از جانب بنیاد ها پس افتاد برایشان سقف از بالای ایشان و آمد بدیشان عذاب از آنجا که نمیدانستند [النحل: ۲۶].

﴿ثُمَّ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يُخۡزِيهِمۡ وَيَقُولُ أَيۡنَ شُرَكَآءِيَ ٱلَّذِينَ كُنتُمۡ تُشَٰٓقُّونَ فِيهِمۡۚ قَالَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ إِنَّ ٱلۡخِزۡيَ ٱلۡيَوۡمَ وَٱلسُّوٓءَ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ ٢٧﴾ باز روز قیامت رسوا کند ایشانرا و گوید کجا اند شریکان من که

مخالفت میکردید در حق ایشان گویند اهل علم هر آئینه رسوائی و سختی امروز بر کافران است [النحل: ۲۷].

﴿ٱلَّذِينَ تَتَوَفَّىٰهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ ظَالِمِيٓ أَنفُسِهِمۡۖ فَأَلۡقَوُاْ ٱلسَّلَمَ مَا كُنَّا نَعۡمَلُ مِن سُوٓءِۢۚ بَلَىٰٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمُۢ بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ٢٨﴾ آنانکه قبض ارواح ایشان میکردند فرشتگان حالانکه ستمگار بودند بر خویش پس انداختند آن کافران پیغام انقیاد را ما هرگز نمی کردیم هیچ عمل بد گفته شود آری هر آئینه خدا داناست به آنچه می کردید [النحل: ۲۸].

﴿فَٱدۡخُلُوٓاْ أَبۡوَٰبَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَاۖ فَلَبِئۡسَ مَثۡوَى ٱلۡمُتَكَبِّرِينَ ٢٩﴾ پس در آئید بدروازه های دوزخ جاویدان در آنجا پس بدست جای سرکشان (دوزخ) [النحل: ۲۹].

تعالی از شدت تکذیب کردن مشرکین آیات الله را خبر داده میفرماید: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُم مَّاذَآ أَنزَلَ﴾ و چون گفته شود به ایشان چیست آنچه فرو فرستاده است پروردگار شما. یعنی: وقتیکه در باره قرآن و وحی که بزرگترین نعمت است که الله آنرا به بندگان انعام فرموده است، از آنها پرسیده شود، که سخن تان در بارۀ آن چیست؟ و آیا این نعمت را شکر میگذارید، و به آن اعتراف میکنید، یا به آن کفر میورزید و مخالفت میکنید؟ پس آنها بد ترین و خبیث ترین جواب را میدهند، و میگویند: ﴿أَسَٰطِيرُ ٱلۡأَوَّلِينَ﴾ افسانهای پیشینیان است. یعنی: دروغ است که محمد آنرا برای الله ساخته، و جز قصه های پیشینیان چیز بیش نیست که نسل ها بعد از نسل ها از آن نقل میکنند، که در آن راست هم است و دروغ هم است، پس این سخن را میگفتند، و پیروانان خود را به آن میخواندند، پس گناه های خود را هم حمل میکنند، و گناه های کسانی را هم حمل میکنند که تا به روز قیامت از آنها فرمان میبرند و پیروی شانرا میکنند.

و قول تعالی: ﴿وَمِنۡ أَوۡزَارِ ٱلَّذِينَ يُضِلُّونَهُم بِغَيۡرِ عِلۡمٍۗ﴾ و بردارند پارۀ از بار (گناهان) آنانکه گمراه میسازند ایشانرا بغیر تحقیق (دانش). به این معنی است که: کسانیکه تقلید شانرا میکردند که جز آنچه که به آن خوانده شده بودند دیگر علمی نداشتند، گناه آنچه را حمل میکنند که به آن دعوت کرده اند، اما آنانکه میدانستند، هر کدام شان بجرم خود مستقل میباشند، بخاطریکه آنچه را که آنها میدانستند او هم میدانست ﴿أَلَا سَآءَ مَا يَزِرُونَ﴾ آگاه شوید بد است باری که بر میدارند. یعنی: چه بد است آن بار گرانی که از گناهان خود شان و از گناهان کسانی که گمراه ساخته اند بر شانه های خود آنرا حمل کرده اند. ﴿قَدۡ مَكَرَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ﴾ هر آئینه فریب کردند آنانکه

پیش از ایشان بودند. با پیغامبران خود، و با انواع حیله ها برای رد کردن آنچه را که آورده بودند، و با مکر های خود قصر های بزرگ بنا کردند. ﴿فَأَتَى ٱللَّهُ بُنۡيَـٰنَهُم مِّنَ ٱلۡقَوَاعِدِ﴾ پس بیامد فرمان خدا بسوی عمارت ایشان از جانب بنیاد ها. یعنی: عذاب الله به بنیاد و اساس (عمارت های) مکر و فریب شان آمد ﴿فَخَرَّ عَلَيۡهِمُ ٱلسَّقۡفُ مِن فَوۡقِهِمۡ﴾ پس افتاد برایشان سقف از بالای ایشان. پس آنچه را که بنا کرده بودند عذاب شد و با آن تعذیب شدند ﴿وَأَتَىٰهُمُ ٱلۡعَذَابُ مِنۡ حَيۡثُ لَا يَشۡعُرُونَ﴾ و آمد بدیشان عذاب از آنجا که نمیدانستند. و آن اینکه آنها فکر کردند این بنیان برایشان نفع خواهد داشت، و آنها را از عذاب وقایه خواهد کرد، ولی در آنچه که بنا کرده بودند عذاب شان بود.

و این از بهترین مثال های الله تعالی در باطل ساختن مکر دشمنان اوست، چون در دعوت پیغامبران در آنچه که آورده بودند فکر میکردند و آنرا سنجیده تکذیب میکردند، و از باطل برای خود اصول و قواعد میساختند تا به آن رجوع کنند، و با آن اصول و قواعد خود آنچه را که پیغامبران آورده بودند رد کنند، و بر بدی کردن و ضرر رساندن به پیغامبران و پیروانان شان هم حیله و مکر میکردند، پس مکر شان وبال خود شان شد، و در تدبیر خود شان تباهی شان بود، و آن بخاطر این بود که مکر شان در راهِ بد بود ﴿وَلَا يَحِيقُ ٱلۡمَكۡرُ ٱلسَّيِّئُ إِلَّا بِأَهۡلِهِۦ﴾ و احاطه نمی کند فریب بد مگر باهل او [فاطر: ۴۳/۳۵].

این در دنیا است، در حالیکه عذاب آخرت بیشتر رسوا کننده است، و از اینخاطر فرموده است: ﴿ثُمَّ يَوۡمَ ٱلۡقِيَـٰمَةِ يُخۡزِيهِمۡ﴾ باز روز قیامت رسوا کند ایشانرا. یعنی: در برابر تمام خلائق آنها را شرمسار کند، و دروغ شان، و افترای شانرا بر الله برایشان بیان کند.

﴿وَيَقُولُ أَيۡنَ شُرَكَآءِيَ ٱلَّذِينَ كُنتُمۡ تُشَـٰٓقُّونَ فِيهِمۡۚ﴾ و گوید کجا اند شریکان من که مخالفت میکردید در حق ایشان. یعنی: با الله و حزب او محاربه و دشمنی میکردید، و زعم اینرا میکردید که آنها با الله شریك هستند، و چون این سوال را از آنها بپرسد، جوابی جز اقرار به گمراهی خود، و اعتراف به مخالفت خود نخواهند داشت. پس گویند: ﴿ضَلُّواْ عَنَّا وَشَهِدُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ أَنَّهُمۡ كَانُواْ كَـٰفِرِينَ﴾ گم شدند از ما و اقرار کنند بر نفسهای خود که بیشك ایشان کافر بودند [الأعراف: ۳۷/۷].

﴿قَالَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ﴾ گویند آنانکه داده شده اند علم. یعنی: علمای ربانی (خدا پرست).

﴿إِنَّ ٱلۡخِزۡيَ ٱلۡيَوۡمَ﴾ هر آئینه رسوائی درین روز. یعنی: روز قیامت ﴿وَٱلسُّوٓءَ﴾ و بدی. یعنی: عذاب

﴿عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ بر کافران است. و در این فضیلت اهل علم ثابت میشود، و اینکه آنها در این دنیا هم نطق کنندگان بر راستی اند، و در آنروز هم، و اینکه در قول شان نزد الله و نزد خلقِ او اعتبار است.

بعداً ذکر فرموده است که در وقت وفات و در روز قیامت با آنها چه میکند و فرموده است: ﴿ٱلَّذِينَ تَتَوَفَّىٰهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ ظَالِمِيٓ أَنفُسِهِمۡۖ﴾ آنانکه قبض ارواح ایشان میکردند فرشتگان حالانکه ستمگار بودند بر خویش. یعنی: در حالی آنها را قبض روح کنند که ظلم شان و گمراهی شان بسیار زیاد باشد، و تمام عذاب و رسوائی و اهانتی که در آن مقام بالایشان میباشد معلوم میباشد.

﴿فَأَلۡقَوُاْ ٱلسَّلَمَ﴾ پس انداختند انقیاد را. یعنی: تسلیم میشوند، و از آنچه انکار کنند که بجای الله آنرا می پرستیدند و گویند: ﴿مَا كُنَّا نَعۡمَلُ مِن سُوٓءِۭۚ﴾ نبودیم ما که عمل کنیم هیچ بدی. پس برایشان گفته شود: ﴿بَلَىٰٓۚ﴾ آری. شما بدی میکردید، پس ﴿إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمُۢ بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ﴾ هر آئینه خدا داناست به آنچه می کردید. پس انکار کردن تان برایتان چیزی فایده نمیکند، و این در بعضی موقف های روز قیامت است، آنچه راکه در دنیا بر آن بودند منکر میشوند در فکر اینکه شاید برای شان کدام نفعی برساند، پس چون اعضای بدن شان بالای شان شهادت میدهد، و آنچه که بر آن بودند آشکار میشود اقرار کنند و اعتراف کنند، از اینخاطر تا که به گناه هان خود اعتراف نکنند به جهنم داخل نمیشوند.

﴿فَٱدۡخُلُوٓاْ أَبۡوَٰبَ جَهَنَّمَ﴾ پس در آئید بدروازه های دوزخ. اهل هر عمل از دروازه ایکه لائق حال شان باشد داخل میشوند ﴿فَلَبِئۡسَ مَثۡوَى ٱلۡمُتَكَبِّرِينَ﴾ پس بدست جای سرکشان (دوزخ). آتش جهنم، آن جای حسرت، و پشیمانی، و سرای بدبختی، و درد، و محل هم و غم، و موضع غضبِ الحي القیوم است، از عذاب آن برای لحظهٔ هم دور نخواهند شد، و عقاب دردناك آن یك روز هم از سر شان پس نخواهد شد، و رب رحیم از آنها روی گرداند، و آنها را عذاب بزرگ بچشاند.

(۳۰-۳۲) ﴿۞ وَقِيلَ لِلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ مَاذَآ أَنزَلَ رَبُّكُمۡۚ قَالُواْ خَيۡرٗاۗ لِّلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ فِي هَٰذِهِ ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٞۚ وَلَدَارُ ٱلۡأٓخِرَةِ خَيۡرٞۚ وَلَنِعۡمَ دَارُ ٱلۡمُتَّقِينَ ٣٠﴾ و گفته شد متقیانرا چیست آنچه فرو فرستاد پروردگار شما گفتند فرو فرستاده است بهترین سخن را مر آنانرا که نیکو کاری کردند در این سرای برای شان حالت نیك است و (هرآئینه) سرای آخرت بهتر است و (هرآئینه) نیکو سرای متقیان است (آخرت) [النحل: ۳۰].

﴿جَنَّٰتُ عَدۡنٖ يَدۡخُلُونَهَا تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُۖ لَهُمۡ فِيهَا مَا يَشَآءُونَۚ كَذَٰلِكَ يَجۡزِي ٱللَّهُ ٱلۡمُتَّقِينَ ٣١﴾ بوستانهای همیشه ماندن در آیند آنجا میرود زیر آن جویها ایشان راست آنجا هر چه خواهند همچنین جزا میدهد خدا متقیانرا [النحل: ٣١].

﴿ٱلَّذِينَ تَتَوَفَّىٰهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَٰمٌ عَلَيۡكُمُ ٱدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ٣٢﴾ آنانکه قبض ارواح ایشان میکنند فرشتگان در حالیکه آنها پاك باشند از شوائب شرك گویند فرشتگان سلام بر شما باد در آئید به بهشت بسبب آنچه بودید که عمل میکردید [النحل: ٣٢].

وقتی تعالی قول تکذیب کنندگان را به آنچه که الله تعالی نازل نموده است ذکر فرمود، آنچه را که متقیان گفتند هم ذکر فرمود، و اینکه آنها به این اعتراف کردند و اقرار کردند که آنچه را که الله نازل فرموده است نعمت بزرگ، و خیر بزگ است که الله با آن بر بندگان احسان فرموده است، و آن نعمت را قبول کردند، و با قبولیت و اطاعت استقبال کردند، و الله را بر آن شکر نمودند، پس آنرا آموختند، و بر آن عمل کردند ﴿لِّلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ﴾ مر آنانرا که نیکو کاری کردند. در عبادت الله تعالی، و به بندگان الله نیکی کردند، پس ﴿فِي هَٰذِهِ ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٞۚ﴾ در این سرای برای شان حالت نیك است، رزق فراوان، و زندگی بدون مشقت، و اطمینان قلب، و امن و سرور برایشان میباشد.

﴿وَلَدَارُ ٱلۡأٓخِرَةِ خَيۡرٞۚ﴾ و (هرآئینه) سرای آخرت بهتر است. از این سرای، و آنچه از انواع لذت ها و میل آورنده هائیکه در آنست، پس بر خلاف نعیم آخرت نعمت این سرای کم است، و مملوء از آفات است، از اینخاطر فرموده است: ﴿وَلَنِعۡمَ دَارُ ٱلۡمُتَّقِينَ﴾ و (هرآئینه) نیکو سرای متقیان است (آخرت).

﴿جَنَّٰتُ عَدۡنٖ يَدۡخُلُونَهَا تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُۖ لَهُمۡ فِيهَا مَا يَشَآءُونَۚ﴾ بوستانهای همیشه ماندن در آیند آنجا میرود زیر آن جویها ایشان راست آنجا هر چه خواهند. یعنی: هر آنچه نفس هایشان آرزو کند، و به هر آنچه که ارادۀ شان تعلق پیدا کند، به کاملترین و تمام ترین وجه آن برایشان حاصل میشود، پس هر نوعی از انواع نعمت ها را که بطلبند که در آن لذت قلب، و سرور روح است برایشان حاضر شود، و از اینخاطر الله اهل جنت را تمام آنچه را که تمنا کنند میدهد، حتیٰ که نعمت هائی را برایشان یاد آور میشود که در فکر شان خطور نکرده باشد. پس مبارك است ذاتی که کرم او نهایت ندارد، و جود او حد ندارد، آنکه در صفات ذات و صفات افعال، و در آثار این نعت ها، و در عظمت پادشاهی و ملکوت (سلطنت) او هیچ چیزی مانند او نیست.

﴿كَذَٰلِكَ يَجۡزِي ٱللَّهُ ٱلۡمُتَّقِينَ﴾ همچنین جزا میدهد خدا متقیانرا. کسانیرا که با ادا کردن آنچه از فرایض و واجبات متعلق به قلب، و بدن، و زبان، که حق او تعالی، و حق بندگان اوست که بر آنها فرض ساخته است، و ترك آنچه که الله آنها را از آن نهی فرموده است، از قهر و عذاب الله خود را وقایه میکنند.

﴿ٱلَّذِينَ تَتَوَفَّىٰهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ﴾ آنانکه قبض ارواح ایشان میکنند فرشتگان. بر تقوای خود دوام میدهند ﴿طَيِّبِينَ﴾ در حالیکه آنها پاك باشند از شوائب شرك. یعنی: از هر نقص و کثافت که میخواهد به آنها راه یابد، و در ایمان شان خلل بیاندازد، قلب هایشان با معرفت الله و محبت او تعالی پاك و مطهر باشد، و زبان شان با ذکر و ثناء و ستایش او تعالی، و اعضای بدن شان با اطاعت و قبولیت طیب و پاك باشد.

﴿يَقُولُونَ سَلَٰمٌ عَلَيۡكُمُ﴾ گویند فرشتگان سلام بر شما باد. یعنی: تحیت کامل، و سلامتی از هر آفت برای شما حاصل شده است. و از هر چیزیکه نمی پسندید سالم شده اید ﴿ٱدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ﴾ در آئید به بهشت بسبب آنچه بودید که عمل میکردید. از قبیل ایمان داشتن به الله، و به امر او عمل کردن، چون عمل سبب و ماده اصلی داخل شدن به جنت، و نجات یافتن از آتش است، و آن عمل از رحمت و احسان الله برایشان حاصل میگردد، نه به زور و قدرت خود شان.

(۳۴،۳۳) ﴿هَلۡ يَنظُرُونَ إِلَّآ أَن تَأۡتِيَهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ أَوۡ يَأۡتِيَ أَمۡرُ رَبِّكَۚ كَذَٰلِكَ فَعَلَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۚ وَمَا ظَلَمَهُمُ ٱللَّهُ وَلَٰكِن كَانُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ يَظۡلِمُونَ ٣٣﴾ انتظار نمیکشند کافران مگر آنکه بیایند بایشان فرشتگان یا بیاید فرمان پروردگار تو همچنین کردند آنانکه پیش از یشان بودند و ستم نکرد بر ایشان خدا و لیکن بودند بر نفسهای خود ستم میکردند [النحل: ۳۳].

﴿فَأَصَابَهُمۡ سَيِّـَٔاتُ مَا عَمِلُواْ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ ٣٤﴾ پس رسید بایشان جزای آن بدیها که کردند و فرود آمد بایشان آنچه به آن استهزاء میکردند [النحل: ۳۴].

تعالی میفرماید: آیا آنانکه آیات الله برایشان آمده است تا به آن ایمان آورند، و تذکر داده شدند ولی متذکر نشدند انتظار میکشند ﴿إِلَّآ أَن تَأۡتِيَهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ﴾ مگر آنکه بیایند بایشان فرشتگان. برای قبض کردن روح شان ﴿أَوۡ يَأۡتِيَ أَمۡرُ رَبِّكَۚ﴾ یا بیاید فرمان پروردگار تو. به عذابی که بالای شان نازل شدنی باشد، چون آنها در واقع شدن آن عذاب بالای شان مستحق شده اند ﴿كَذَٰلِكَ فَعَلَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۚ﴾ همچنین کردند آنانکه پیش از یشان بودند. تکذیب کردند، و تکفیر کردند،

بعداً ایمان نیاوردند تاکه بالایشان عذاب نازل شد. ﴿وَمَا ظَلَمَهُمُ ٱللَّهُ﴾ و ستم نکرد بر ایشان خدا. که آنها را عذاب کرد ﴿وَلَٰكِن كَانُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ يَظۡلِمُونَ﴾ و لیکن بودند بر نفسهای خود ستم میکردند. چون نفس آنها برای عبادت الله خلق شده است، تا سر انجام آن حاصل کردن کرامت الله باشد، پس آنها ستم کردند، و آنچه را ترك دادند که برای آن خلق شده بودند، و نفس های خود را در معرض اهانت دایمی و بدبختی که ملازم آنست قرار دادند.

﴿فَأَصَابَهُمۡ سَيِّـَٔاتُ مَا عَمِلُواْ﴾ پس رسید بایشان جزای آن بدیها که کردند. یعنی: سزای اعمال شان و آثار آن ﴿وَحَاقَ بِهِم﴾ و فرود آمد بایشان. یعنی: بر آنها نازل شد ﴿مَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ﴾ آنچه به آن استهزاء میکردند. و کسی را که به آنها خبر میداد مسخره میکردند، پس امری را که مسخره میکردند بالایشان نازل شد.

(۳۵) ﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ أَشۡرَكُواْ لَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ مَا عَبَدۡنَا مِن دُونِهِۦ مِن شَيۡءٖ نَّحۡنُ وَلَآ ءَابَآؤُنَا وَلَا حَرَّمۡنَا مِن دُونِهِۦ مِن شَيۡءٖۚ كَذَٰلِكَ فَعَلَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ ٣٥﴾ و گفتند آنانکه شرك آوردند اگر خواستی نمی پرستیدیم بجز وی هیچ چیزی را (نه) ما و نه پدران ما و حرام نمیدانستیم به غیر فرمان وی هیچ چیزی را همچنین کردند آنانکه پیش از ایشان بودند پس نیست بر پیغامبران بجز خبر رسانیدن آشکارا [النحل: ۳۵].

یعنی: مشرکین مشیئت الله را دلیل شرك ورزیدن خود قرار میدادند، و اینکه اگر الله میخواست آنها شرك نمیکردند، و نه چیزی [از حیوانات] را حرام میساختند که الله تعالی آنرا حلال ساخته است مانند بحیره و وصیله و حام و غیر آن از امثال شانرا، و این دلیل شان باطل است، اگر صحیح میبود، الله تعالی هرگز مردمان ما قبل شانرا بر شرك شان عذاب نمیکرد، ولی آنها را با شدید ترین عذاب معاقبت کرد، و اگر آن کار شان نزد الله محبوب میبود آنها را عذاب نمیکرد، و قصد شان با آن جز رد کردن حقی نیست که پیغامبران آنرا آورده اند، وگر نه آنها میدانند که نزد شان هیچ حجتی علیه الله تعالی نیست.

بخاطریکه الله تعالی آنها را بر امر و نهی پا بند ساخت، و عمل کردن بر آنچه راکه آنها را بر آن مکلف ساخته بود برایشان ممکن ساخت، و آنها را قدرت مشیئت و اختیار را داد تا افعال شان از آن صادر شود، پس قضاء و قدر را حجت و دلیل قرار دادن شان از باطل ترینِ باطل هاست، در حالیکه همه میدانند و حس کرده میتوانند که انسان قدرت انتخاب هر چه راکه

میخواهد دارد، بدون اینکه کسی در آن با او منازعه کند، پس تکذیب کردن الله تعالی و تکذیب کردن پیغامبران او تعالی، و تکذیب کردن امور عقلی و حسی را یکجا کرده بودند ﴿فَهَلۡ عَلَى ٱلرُّسُلِ إِلَّا ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ﴾ پس نیست بر پیغامبران بجز خبر رسانیدن آشکارا. یعنی: ظاهر و آشکار که به قلب ها وصل میشود، و نزد هیچکس بر علیه الله تعالی حجت و دلیل باقی نمیماند.

پس اگر پیغامبران امر و نهی رب شانرا برایشان آورده باشد، و آنها قضاء و قدر را دلیل بیاورند، در دست پیغامبران از امر چیزی نیست، بلکه حساب شان نزد الله عز و جل است.

(۳۶،۳۷) ﴿وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَۖ فَمِنۡهُم مَّنۡ هَدَى ٱللَّهُ وَمِنۡهُم مَّنۡ حَقَّتۡ عَلَيۡهِ ٱلضَّلَٰلَةُۚ فَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَٱنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُكَذِّبِينَ ٣٦﴾ و (هرآئینه) فرستادیم در هر گروهی پیغامبری را که عبادت کنید خدا را و احتراز کنید از بتان پس از ایشان کسی بود که راه نمودش خدا و از ایشان کسی بود که ثابت شد بروی گمراهی پس سیر کنید در زمین پس بنگرید چگونه شد آخر کار تکذیب کنندگان [النحل: ۳۶]. ﴿إِن تَحۡرِصۡ عَلَىٰ هُدَىٰهُمۡ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي مَن يُضِلُّۖ وَمَا لَهُم مِّن نَّٰصِرِينَ ٣٧﴾ اگر طمع (کوشش) کنی بر هدایت ایشان پس هر آئینه خدا راه نمی نماید آنرا که گمراه میسازد و نیست ایشان را هیچ یاری دهنده [النحل: ۳۷].

تعالی خبر میدهد که حجت او تعالی بر تمام امت ها قائم شده است، و اینکه به همۀ امت ها متقدم شان و متأخر شان پیغامبر فرستاده است، و همۀ شان بر دعوت واحد، و دین واحد، متفق هستند، و آن عبادت الله واحد بدون شریك است ﴿أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَۖ﴾ که عبادت کنید خدا را و احتراز کنید از بتان. پس امت ها بحسب استجابت شان و عدم استجابت شان به دو قسمت تقسیم شدند ﴿فَمِنۡهُم مَّنۡ هَدَى ٱللَّهُ﴾ پس از ایشان کسی بود که راه نمودش خدا. پس از پیغمبران بطور علمی و عملی پیروی کردند ﴿وَمِنۡهُم مَّنۡ حَقَّتۡ عَلَيۡهِ ٱلضَّلَٰلَةُۚ﴾ و از ایشان کسی بود که ثابت شد بروی گمراهی. پس آنها راه گمراهان را پیروی کردند.

﴿فَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ پس سیر کنید در زمین. با اجسام تان و قلب هایتان ﴿فَٱنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُكَذِّبِينَ﴾ پس بنگرید چگونه شد آخر کار تکذیب کنندگان. و شما از آن عجایب را خواهید دید، پس هیچ تکذیب کنندۀ را نمی بینی مگر اینکه هلاك شده است.

﴿إِن تَحۡرِصۡ عَلَىٰ هُدَىٰهُمۡ﴾ اگر طمع (کوشش) کنی بر هدایت ایشان. و در آن جهد خود را بذل نمائی ﴿فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي مَن يُضِلُّۖ﴾ پس هر آئینه خدا راه نمی نماید آنرا که گمراه میسازد. اگر چه که هر سبب هدایت را انجام دهد جز الله دیگری او را هدایت کرده نمیتواند ﴿وَمَا لَهُم مِّن نَّٰصِرِينَ﴾ و نیست ایشان را هیچ یاری دهنده. که از عذاب الله آنها را مدد، و یا وقایه کند.

(۳۸-۴۰) ﴿وَأَقۡسَمُواْ بِٱللَّهِ جَهۡدَ أَيۡمَٰنِهِمۡ لَا يَبۡعَثُ ٱللَّهُ مَن يَمُوتُۚ بَلَىٰ وَعۡدًا عَلَيۡهِ حَقًّا وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ٣٨﴾. و قسم خوردند بخدا محکمترین سوگند های ایشان نه بر انگیزد خدا آنرا که بمیرد آری بر انگیزد وعدهٔ درست لازم شده بروی و لیکن اکثر مردمان نمیدانند [النحل: ۳۸].
﴿لِيُبَيِّنَ لَهُمُ ٱلَّذِي يَخۡتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعۡلَمَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَنَّهُمۡ كَانُواْ كَٰذِبِينَ ٣٩﴾ (آری بر انگیزد) تا بیان کند برای ایشان آنچه اختلاف میکنند در آن و تا بدانند کافران که ایشان بودند دروغگوی [النحل: ۳۹].
﴿إِنَّمَا قَوۡلُنَا لِشَيۡءٍ إِذَآ أَرَدۡنَٰهُ أَن نَّقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ٤٠﴾ جز این نیست که قول ما چیزی را چون خواهیم آفریدن او را که گوئیم مر آن چیز را بشو پس میشود [النحل: ۴۰].

تعالی از مشرکین تکذیب کنندگان پیغامبر خود خبر میدهد که آنها ﴿أَقۡسَمُواْ بِٱللَّهِ جَهۡدَ أَيۡمَٰنِهِمۡ﴾ قسم خوردند بخدا محکمترین سوگند های ایشان. یعنی: در تکذیب کردن الله تعالی با تأکید سوگند غلیظ را سوگند خوردند، و اینکه الله مرده ها را زنده نمیکند، و بعد از خاك شدن شان قدرت زنده کردن شانرا ندارد.

تعالی سخن شانرا تکذیب نموده فرموده است: ﴿بَلَىٰ﴾ آری. آنها را زنده خواهد کرد و همهٔ آنها را برای آنروزیکه در آن هیچ شکی نیست یکجا خواهد ساخت، ﴿وَعۡدًا عَلَيۡهِ حَقًّا﴾ وعدهٔ درست لازم شده بروی. نه آنرا خلاف میکند و نه تغییر میدهد ﴿وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ و لیکن اکثر مردمان نمیدانند. و از جهل بزرگ شان است که زنده شدن و به جزاء رسیدن خود را منکر میشوند.

بعداً حکمت را در جزاء و دوباره زنده کردن ذکر نموده فرموده است: ﴿لِيُبَيِّنَ لَهُمُ ٱلَّذِي يَخۡتَلِفُونَ فِيهِ﴾ (آری بر انگیزد) تا بیان کند برای ایشان آنچه اختلاف میکنند در آن. پس خورد و بزرگ حقایق را در مسائل بیان میکند و واضح میسازد. ﴿وَلِيَعۡلَمَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَنَّهُمۡ كَانُواْ كَٰذِبِينَ﴾ و تا بدانند کافران که ایشان بودند دروغگوی. تا ببینند که اعمال شان موجب حسرت شان شده است، و وقتیکه امر رب تان آمد معبودان تان که با الله آنها را میخواندید برایتان چیزی نفع نرسانید، و وقتیکه ببینند که آنچه

را عبادت میکردند هیزم دوزخ است، و ببینند که آفتاب و مهتاب بی نور شده اند، و ستارگان متناثر (متفرق) شده اند، و برای کسانیکه آنها را می پرستیدند واضح میشود که آفتاب و مهتاب و ستارگان همه بندگان مسخر هستند، و در تمام حالات به الله تعالی مفتقر (فقیر) هستند، و آن برای الله نه سخت است و نه شدید، چون او تعالی وقتی چیزی را بگوید: بشو، پس بدون منازعه و امتناع همان میشود، بلکه طبق آنچه که او تعالی آنرا اراده کند و بخواهد میشود.

(۴۱، ۴۲) ﴿وَٱلَّذِينَ هَاجَرُواْ فِي ٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ مَا ظُلِمُواْ لَنُبَوِّئَنَّهُمۡ فِي ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٗۖ وَلَأَجۡرُ ٱلۡأٓخِرَةِ أَكۡبَرُۚ لَوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ ٤١﴾ و آنانکه ترك دیار خود کردند برای خدا بعد از آنکه ستم کرده شد برایشان البته جای دهیم ایشانرا در دنیا شهری نیکو و (هرآئینه) مزد آخرت بزرگتر است اگر میدانستند [النحل: ۴۱].

﴿ٱلَّذِينَ صَبَرُواْ وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ ٤٢﴾ آنانکه صبر کردند و بر پروردگار خود توکل می نمایند [النحل: ۴۲]. تعالی از فضیلت اهل ایمان خبر میدهد که در امتحان افتاده بودند ﴿ٱلَّذِينَ هَاجَرُواْ فِي ٱللَّهِ﴾ آنانکه ترك دیار خود کردند برای خدا. یعنی: در راه او، و خواست رضای او ﴿مِنۢ بَعۡدِ مَا ظُلِمُواْ﴾ بعد از آنکه ستم کرده شد برایشان. با اذیت و محنت از طرف قوم شان، آنانکه ایشانرا در فتنه انداختند تا آنها را دوباره به کفر و شرك بر گردانند، پس وطن و دوستان خود را رها کردند، و بخاطر طاعت الرحمٰن از نزد شان کوچ کردند، پس برایشان دو ثواب را ذکر فرموده است، ثواب عاجل را در دنیا از رزق پر وسعت، و زندگی خوشحال را که بعد از هجرت با چشمان خود آنرا مشاهده کردند، و بر دشمنان خود منتصر شدند، و ممالك را فتح کردند، و غنائم بزرگ را غنیمت گرفتند، و متمول شدند، پس الله در دنیا آنها را نیکوئی عطاء فرمود.

﴿وَلَأَجۡرُ ٱلۡأٓخِرَةِ﴾ و (هرآئینه) مزد آخرت. که الله به زبان رسول خود آنها را وعده فرموده است ﴿أَكۡبَرُۚ﴾ بزرگتر است. از مزد دنیا طوریکه فرموده است تعالی: ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡ أَعۡظَمُ دَرَجَةً عِندَ ٱللَّهِۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَآئِزُونَ﴾ آنانیکه ایمان آوردند و هجرت کردند و جهاد کردند در راه الله بمالهای خود و جانهای خود بزرگتر است در درجه نزد الله و همین گروه ایشان کامیابند. ﴿يُبَشِّرُهُمۡ رَبُّهُم بِرَحۡمَةٖ مِّنۡهُ وَرِضۡوَٰنٖ وَجَنَّٰتٖ لَّهُمۡ فِيهَا نَعِيمٞ مُّقِيمٌ﴾ مژده میدهد ایشانرا پروردگار شان برحمتی از خود و رضامندی و جنتهای که برای ایشان در آنها باشد نعمت دائم.

﴿خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًاۚ إِنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥٓ أَجۡرٌ عَظِيمٞ﴾ حال آنکه جاوید باشند در آنها همیشه بیشك الله نزد او اجر بزرگ است [التوبة: ۹/۲۰-۲۲]. و قول تعالی: ﴿لَوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ﴾ اگر میدانستند.

یعنی: اگر به آنچه از اجر و ثوابی که نزد الله برای کسیست که به الله ایمان دارد، و در راه او حجرت کرده است علم یقینی میداشتند، هیچ کس از آن تخلف نمیکرد. بعداً وصف اولیای خود را ذکر نموده است و فرموده است: ﴿ٱلَّذِينَ صَبَرُواْ﴾ آنانکه صبر کردند. بر اوامر الله و از نواهی او تعالی، و بر واقعات درد ناك که الله تعالی آنرا قضاء و قدر نموده است، و بر اذیت شدن و محنت کشیدن ها در آن واقعات. ﴿وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ﴾ و بر پروردگار خود توکل می نمایند.

یعنی: آنها در نافذ کردن اموریکه نزد شان محبوب است بر الله تعالی اعتماد میکنند، نه بر خود. و با آن امور شان کامیاب میباشد، و حال شان استقامت میداشه باشد، پس صبر و توکل وسط تمام امور است، پس هر چیزیکه از کس فوت میشود از عدم صبر او، و بذل نکردن جهد او در آنچه است که از او خواسته شده است، و یا از عدم توکل و اعتماد کردن به الله تعالی است.

(۴۳،۴۴) ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ إِلَّا رِجَالٗا نُّوحِيٓ إِلَيۡهِمۡۖ فَسۡـَٔلُوٓاْ أَهۡلَ ٱلذِّكۡرِ إِن كُنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ ۴۳﴾ و نفرستاده ایم پیش از تو مگر مردانی را که وحی فرستادیم بسوی ایشان پس سوال کنید از اهل کتاب اگر نمیدانید [النحل:۴۳].

﴿بِٱلۡبَيِّنَٰتِ وَٱلزُّبُرِۗ وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلذِّكۡرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيۡهِمۡ وَلَعَلَّهُمۡ يَتَفَكَّرُونَ ۴۴﴾ فرستادیم ایشان را بدلائل و کتاب ها و فرو آوردیم بسوی تو کتاب تا بیان کنی برای مردمان شریعتی را که فرود آورده شده بسوی ایشان و تا بود که ایشان تفکر کنند [النحل: ۴۴].

تعالی به نبی خود محمد ﷺ میفرماید: ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ إِلَّا رِجَالٗا﴾ و نفرستاده ایم پیش از تو مگر مردانی را. یعنی: تو شروع پیغمبران نیستی، قبل از تو ملائکه را نفرستاده بودیم، بلکه مردان کامل را فرستاده بودیم و نه هم زنان را ﴿نُّوحِيٓ إِلَيۡهِمۡۖ﴾ که وحی فرستادیم بسوی ایشان. شرایع و احکام را، که این از فضل و احسان او بر بندگان است، بدون اینکه چیزی را از نزد خود بیاورند ﴿فَسۡـَٔلُوٓاْ أَهۡلَ ٱلذِّكۡرِ﴾ پس سوال کنید از اهل کتاب اگر نمیدانید. یعنی: از اهل کتاب های سابقه بپرسید ﴿إِن كُنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ﴾ اگر نمیدانید. اخبار پیشینیان را.

یعنی: اگر به این شك دارید که: آیا الله مردان را فرستاده است یا نه؟ از کسانی بپرسید که آنرا میدانند و برایشان دلائل و کتاب ها نازل شده است، و آنها را خوانده اند و فهمیده اند، و همهٔ

شان نزد خود اقرار میکنند که الله تعالی تنها به مردان قریه ها وحی میفرستد، و عموم این آیه در مدح اهل علم است، و اینکه بهترین نوع آن علم داشتن به کتابی است که از جانب الله نازل شده است. چون الله تعالی کسانیرا که علم ندارند در تمام حوادث بر رجوع کردن به اهل علم امر فرموده است، و در ضمن آن برای اهل علم تعدیل و تزکیه است، چون به سوال کردن از ایشان امر فرموده است، و با سوال کردن، جاهل از اهل علم از مسؤلیت خارج میشود، و به این هم دلالت میکند که الله تعالی اهل علم را بر وحی خود و تنزیل خود امین قرار داده است، و آنها به تزکیه نفس شان، و متصف شدن به صفات کمال مأمور شده اند.

و بافضیلت ترین أهل ذکر أهل این قرآن عظیم است، چون در حقیقت أهل ذکر آنهایند، و آنها نسبت بغ غیرِ شان به این اسم اولیٰ تر اند، از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلذِّكۡرَ﴾ و فرو آوردیم بسوی تو کتاب. یعنی: قرآن راکه در آن ذکر آنچه از امور ظاهری و باطنی دین و دنیای شان است که بندگان به آن احتیاج دارند ﴿لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيۡهِمۡ﴾ تا بیان کنی برای مردمان شریعتی راکه فرود آورده شده بسوی ایشان. و این واضح ساختن الفاظ و واضح ساختن معانی را شامل میباشد ﴿وَلَعَلَّهُمۡ يَتَفَكَّرُونَ﴾ و تا بود که ایشان تفکر کنند. در آن، پس به حسب آمادگی شان و التزام دادن شان به آن از خزانه های آن و علوم آن استخراج کنند.

(۴۵-۴۷) ﴿أَفَأَمِنَ ٱلَّذِينَ مَكَرُواْ ٱلسَّيِّـَٔاتِ أَن يَخۡسِفَ ٱللَّهُ بِهِمُ ٱلۡأَرۡضَ أَوۡ يَأۡتِيَهُمُ ٱلۡعَذَابُ مِنۡ حَيۡثُ لَا يَشۡعُرُونَ ۴۵﴾ آیا ایمن شده اند آنانکه اندیشیدند تدبیر های بد از آنکه فرو برد خدا ایشانرا در زمین یا بیاید بایشان عذاب از آنجا که ندانند [النحل: ۴۵].

﴿أَوۡ يَأۡخُذَهُمۡ فِي تَقَلُّبِهِمۡ فَمَا هُم بِمُعۡجِزِينَ ۴۶﴾ یا بگیرد ایشانرا در رفت و آمد ایشان پس نیستند ایشان عاجز کننده [النحل: ۴۶].

﴿أَوۡ يَأۡخُذَهُمۡ عَلَىٰ تَخَوُّفٖ فَإِنَّ رَبَّكُمۡ لَرَءُوفٞ رَّحِيمٌ ۴۷﴾ یا بگیرد ایشانرا بعد از ترس پس (هرآئینه) پروردگار شما البته مهربان بخشاینده است [النحل: ۴۷]. این از جانب الله برای اهل کفر و تکذیب، و ارتکاب دهندگان انواع معصیت ها ترساندن است، از اینکه آنها را در حال غفلت شان به عذاب گرفتار کند، در حالیکه هیچ در فکر آن نباشند، یا آنها را از بالا عذاب بگیرد، یا از پائین شان با فرو نشاندن زمین و غیرِ آن، و یا در حال مصروفیت و شغل خود باشند، و عذاب در فکر شان خطور نکند، و یا در حال خوف دادن شان از

عذاب باشد، پس در هر حالی از احوال که باشند آنها الله را عاجز کرده نمیتوانند، بلکه آنها در قبضه اوست، و پیشانی شان در دست او تعالی است.

و لاکن او رؤوف و رحیم است، بر عذاب عاصیان عجله نمیکند، بلکه آنها را مهلت میدهد و عافیت میدهد و رزق میدهد، در حالیکه آنها او را و اولیای او را اذیت میکنند، و با آنهم دروازه های توبه را برایشان باز میگذارد، و آنها را به قلع و قمع کردن بدی ها که برای آنها ضرر دارد دعوت میکند، و بافضیلت ترین کرامت ها، و مغفرت را برای آنچه از گناه ها که از آنها صادر میشود برایشان وعده میدهد، پس مجرم باید از رب خود شرم کند که نعمت های الله در هر لحظه بالای او نازل میگردد، در حالیکه نا فرمانی های او در تمام اوقات بطرف رب او بالا میرود، و تا بداند که الله مهلت میدهد و مهمل نمیگذارد، و اگر عاصی را گرفتار کند، او را به اخذ عزیز مقتدر گرفتار میکند، پس باید بسویش توبه کند، و در تمام امور خود به او رجوع کند، چون او رؤوف و رحیم است.

پس به رحمت واسع او تعالی، و احسان بی پایان او سبقت و سرعت کنید، و طریق وصل کننده به فضل رب رحیم را سلوك کنید، و آگاه باشید که آن طریق تقوا و عمل به انچه است که او تعالی آنرا دوست دارد و بر آن راضی میشود.

(۴۸-۵۰) ﴿أَوَلَمۡ يَرَوۡاْ إِلَىٰ مَا خَلَقَ ٱللَّهُ مِن شَيۡءٖ يَتَفَيَّؤُاْ ظِلَٰلُهُۥ عَنِ ٱلۡيَمِينِ وَٱلشَّمَآئِلِ سُجَّدٗا لِّلَّهِ وَهُمۡ دَٰخِرُونَ ۴۸﴾ آیا ندیده اند بسوی آنچه پیدا کرده است خدا از چیزی میگردد سایه های او از جانب راست و از جانب چپ سجده کنان برای خدا و حال آنکه ایشان (خوارند) عاجز اند [النحل: ۴۸].

﴿وَلِلَّهِ يَسۡجُدُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ مِن دَآبَّةٖ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَهُمۡ لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ ۴۹﴾ و خدایرا سجده میکند آنچه در زمین است از (جنبنده) جان دار و فرشتگان و ایشان سر کشی نمیکنند [النحل: ۴۹].

﴿يَخَافُونَ رَبَّهُم مِّن فَوۡقِهِمۡ وَيَفۡعَلُونَ مَا يُؤۡمَرُونَ ۩ ۵۰﴾ میترسند از پروردگار خود از بالای ایشان و میکنند آنچه فرموده میشوند [النحل: ۵۰]. تعالی میفرماید: ﴿أَوَلَمۡ يَرَوۡاْ﴾ آیا ندیده اند. یعنی: شك کنندگان در یگانه بودن و عظمت و کمال پروردگار شان ﴿إِلَىٰ مَا خَلَقَ ٱللَّهُ مِن شَيۡءٖ﴾ بسوی آنچه پیدا کرده است خدا از چیزی. یعنی: بسوی تمام مخلوقات او که سایه های شان خم

میشود ﴿عَنِ ٱلۡيَمِينِ﴾ از جانب راست. و از جانب ﴿وَٱلشَّمَآئِلِ سُجَّدٗا لِّلَّهِ﴾ چپ سجده کنان برای خدا. یعنی: سایه های تمام اشیا در برابر عظمت و جلال الله تعالی با نهایت عاجزی سجده میکند ﴿وَهُمۡ دَٰخِرُونَ﴾ و حال آنکه ایشان (خوارند) عاجز اند. یعنی: ذلیل و مسخر و تحت تدبیر او مقهور اند، از میان هیچ چیزی نیست که پیشانی آن در گرفت الله تعالی نباشد و تدبیر آن نزد او نباشد.

﴿وَلِلَّهِ يَسۡجُدُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ مِن دَآبَّةٖ﴾ و خدایرا سجده میکند آنچه در زمین است از (جنبنده) جان دار. از حیوانات ناطقه (انسان) و غیر ناطقه ﴿وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ﴾ و فرشتگانِ. مکرم، که بعد از عموم آنها را از روی فضیلت شان و شرف شان و کثرت عبادت شان خاص قرار داده است، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَهُمۡ لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ﴾ و ایشان سرکشی نمیکنند. یعنی: با وجود کثرت عبادت شان، و عظمت اخلاق شان و قوت شان از عبادتِ او تعالی سرکشی نمیکنند، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿لَّن يَسۡتَنكِفَ ٱلۡمَسِيحُ أَن يَكُونَ عَبۡدٗا لِّلَّهِ وَلَا ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ ٱلۡمُقَرَّبُونَۚ﴾ (هرگز) ننگ ندارد مسیح که باشد بنده خدا و نه فرشتگان مقرب [النساء: ۱۷۲].

﴿يَخَافُونَ رَبَّهُم مِّن فَوۡقِهِمۡ﴾ میترسند از پروردگار خود از بالای ایشان. وقتیکه تعالی آنها را بخاطر کثرت طاعت شان، و فروتنی شان به الله، مدح فرمود، بخاطر ترس داشتن شان از الله مدح شانرا هم فرمود که با ذات و قدرت خود، و کمال اوصاف خود بالای سر شان است، پس آنها در تحت دست او تعالی ذلیل و مقهور هستند.

﴿وَيَفۡعَلُونَ مَا يُؤۡمَرُونَ﴾ و میکنند آنچه فرموده میشوند. یعنی: هر چه الله تعالی آنها را امر فرماید، به خوشی و اختیار خود از آن فرمانبرداری میکنند، و سجدهٔ مخلوقات به الله تعالی دو قسم است: سجدهٔ از مجبوری و آن به آنچه از صفات کمال دلالت میکند که او تعالی دارد، و آن برای تمام مخلوقات عام است، مؤمن باشد یا کافر، نیکو کار باشد یا فاجر، حیوان ناطق باشد یا غیرِ آن، و سجدهٔ اختیاری مخصوص اولیا و بندگان مؤمن او از ملائکه و غیر شان از [مخلوقات] است.

(۵۱-۵۵) ﴿۞ وَقَالَ ٱللَّهُ لَا تَتَّخِذُوٓاْ إِلَٰهَيۡنِ ٱثۡنَيۡنِۖ إِنَّمَا هُوَ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞ فَإِيَّٰيَ فَٱرۡهَبُونِ ٥١﴾ و گفت خدا مگیرید دو معبود جز این نیست که وی معبود یگانه است پس از من بترسید [النحل: ۵۱].

﴿وَلَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَلَهُ ٱلدِّينُ وَاصِبًاۚ أَفَغَيۡرَ ٱللَّهِ تَتَّقُونَ ٥٢﴾ و مر او راست آنچه در آسمانها و زمین است و مر او راست عبادت همیشه (لازم شده) آیا از غیر خدا میترسید [النحل: ٥٢].

﴿وَمَا بِكُم مِّن نِّعۡمَةٖ فَمِنَ ٱللَّهِۖ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ ٱلضُّرُّ فَإِلَيۡهِ تَجۡـَٔرُونَ ٥٣﴾ و آنچه با شماست از نعمت پس از جانب خداست باز چون برسد بشما سختی پس بسوی او می نالید [النحل: ٥٣].

﴿ثُمَّ إِذَا كَشَفَ ٱلضُّرَّ عَنكُمۡ إِذَا فَرِيقٞ مِّنكُم بِرَبِّهِمۡ يُشۡرِكُونَ ٥٤﴾ باز چون بردارد سختی را از شما ناگهان فریقی از شما به پروردگار خود شریك مقرر میکنند [النحل: ٥٤].

﴿لِيَكۡفُرُواْ بِمَآ ءَاتَيۡنَٰهُمۡۚ فَتَمَتَّعُواْ فَسَوۡفَ تَعۡلَمُونَ ٥٥﴾ تا ناسپاسی کنند به آنچه دادیم ایشانرا پس بهره مند شوید پس زود خواهید دانست [النحل: ٥٥].

تعالی تنها به پرستش خود بدون شریك به او امر میفرماید، و به انفراد خود در نعمت دادن و وحدانیت استدلال نموده میفرماید: ﴿لَا تَتَّخِذُوٓاْ إِلَٰهَيۡنِ ٱثۡنَيۡنِۖ﴾ مگیرید دو معبود. یعنی: در الٰهیت برای او شریك قرار ندهید، در حالیکه ﴿إِنَّمَا هُوَ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞ﴾ جز این نیست که وی معبود یگانه است. در اوصاف بزرگ مُتَوَحِد است، و در تمام افعال خود متفرد (فرد) است. پس طوریکه در ذات خود، و نام های خود، و نعت های خود، و افعال خود واحد است، در عبادت هم او را واحد قرار دهید، و از اینخاطر فرموده است: ﴿فَإِيَّٰيَ فَٱرۡهَبُونِ﴾ پس از من بترسید.

یعنی: از من خوف داشته باشید، و از امر من فرمان برید، و نهی مرا اجتناب کنید، بغیر اینکه با من چیزی از مخلوقات را شریك مقرر کنید، چون آنها همه شان مملوك الله تعالی هستند.

﴿وَلَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَلَهُ ٱلدِّينُ وَاصِبًاۚ﴾ و مر او راست آنچه در آسمانها و زمین است و مر او راست عبادت همیشه (لازم شده). یعنی: دین و عبادت، و ذلت (سرافگندگی) در همه اوقات، تنها برای الله باشد، بر مخلوق است تا دین را برای الله خالص گردانند، و به بندگی او خود را رنگ دهند.

﴿أَفَغَيۡرَ ٱللَّهِ تَتَّقُونَ﴾ آیا از غیر خدا میترسید. از میان اهل زمین یا اهل آسمانها؟ آنها نه برایتان مالك ضرر است و نه نفع، و الله در عطاء و احسان منفرد است، ﴿وَمَا بِكُم مِّن نِّعۡمَةٖ﴾ و آنچه با شماست از نعمت. ظاهری و باطنی ﴿فَمِنَ ٱللَّهِ﴾ پس از جانب خداست. هیچکس در آن شریك او نیست ﴿ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ ٱلضُّرُّ﴾ باز چون برسد بشما سختی. از

قبیل فقر، و مرض، و شدت ﴿فَإِلَيۡهِ تَجۡـَٔرُونَ﴾ پس بسوی او می نالید. یعنی: با وجود علم داشتن تان که ضرر و سختی را جز او دیگری دفع نمیکند به دعا و زاری آواز بلند میکنید، پس آن ذاتیکه در عطاء کردنِ آنچه را می پسندید، و در دفع کردنِ آنچه را نمی پسندید منفرد است، همان ذاتی است که عبادت نباید جز تنها برای او برای دیگری باشد.

و لاکن مردم زیادی بالای خود ظلم میکنند، و وقتیکه از سختی آنها را نجات میدهد، نعمت الله را که بر آنها نازل شده است پنهان میدارند، پس وقتیکه بعض مخلوقات فقیر او به حال رخاء و رونق و شگوفائی میرسند به او شرك میورزند، و از اینخاطر فرموده است: ﴿لِيَكۡفُرُواْ بِمَآ ءَاتَيۡنَٰهُمۡۚ فَتَمَتَّعُواْ فَسَوۡفَ تَعۡلَمُونَ﴾ تا ناسپاسی کنند به آنچه دادیم ایشانرا. یعنی: به ایشان عطاء نمودیم، آنها را از سختی نجات دادیم، و از مشقت رهانیدیم ﴿فَتَمَتَّعُواْ﴾ پس بهره مند شوید. کمی در دنیای تان ﴿فَسَوۡفَ تَعۡلَمُونَ﴾ پس زود خواهید دانست. عاقبت کفر ورزیدن تانرا.

(۵۶-۶۰) ﴿وَيَجۡعَلُونَ لِمَا لَا يَعۡلَمُونَ نَصِيبٗا مِّمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡۗ تَٱللَّهِ لَتُسۡـَٔلُنَّ عَمَّا كُنتُمۡ تَفۡتَرُونَ ٥٦﴾ و مقرر کردند برای چیزیکه نمیدانند حصهٔ از آنچه دادیم ایشانرا سوگند بخدا البته پرسیده خواهید شد از آنچه افترا میکردید [النحل: ۵۶].

﴿وَيَجۡعَلُونَ لِلَّهِ ٱلۡبَنَٰتِ سُبۡحَٰنَهُۥ وَلَهُم مَّا يَشۡتَهُونَ ٥٧﴾ و مقرر میکنند برای خدا دخترانرا پاك است او و مقرر میکنند برای خویش آنچه رغبت نمایند [النحل: ۵۷].

﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِٱلۡأُنثَىٰ ظَلَّ وَجۡهُهُۥ مُسۡوَدّٗا وَهُوَ كَظِيمٞ ٥٨﴾ و چون مژده داده شود یکی از ایشان را بتولد دختر گردد روی او سیاه و او پر باشد از غم [النحل: ۵۸].

﴿يَتَوَٰرَىٰ مِنَ ٱلۡقَوۡمِ مِن سُوٓءِ مَا بُشِّرَ بِهِۦٓۚ أَيُمۡسِكُهُۥ عَلَىٰ هُونٍ أَمۡ يَدُسُّهُۥ فِي ٱلتُّرَابِۗ أَلَا سَآءَ مَا يَحۡكُمُونَ ٥٩﴾ پنهان شود از قوم از بدی آنچه او را مژده داده شده آیا نگاه دارد آن مولود را بر خواری یا بپوشد او را در خاك آگاه شوید بد است آنچه حکم میکنند [النحل: ۵۹].

﴿لِلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ مَثَلُ ٱلسَّوۡءِۖ وَلِلَّهِ ٱلۡمَثَلُ ٱلۡأَعۡلَىٰۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ٦٠﴾ مر آنانرا که معتقد نمی شوند به آخرت صفت بد است و برای خداست صفت بلند و اوست غالب با حکمت [النحل: ۶۰].

تعالی از جهل و ظلم مشرکین، و افترای شان دروغ را به الله خبر میدهد، و اینکه آنها برای بت هایشان که نه علم دارند، و نه نفع و ضرر رسانده میتوانند، از آنچه که الله تعالی به آنها روزی

داده است و انعام فرموده است برای بتان خود نصیب مقرر میکنند، پس با رزق او در شرك ورزیدن به او تعالی کمك میگیرند، و با آن به بت هائی تقرب میجویند که خود شان آنرا تراشیده اند، طوریکه فرموده است تعالی:

﴿وَجَعَلُواْ لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ ٱلۡحَرۡثِ وَٱلۡأَنۡعَٰمِ نَصِيبٗا فَقَالُواْ هَٰذَا لِلَّهِ بِزَعۡمِهِمۡ وَهَٰذَا لِشُرَكَآئِنَاۖ فَمَا كَانَ لِشُرَكَآئِهِمۡ فَلَا يَصِلُ إِلَى ٱللَّهِۖ﴾ و مقرر کردند برای خدا از آنچه او پیدا کرده از جنس زراعت و چهارپایان حصهٔ را گفتند این حصه برای خداست به گمان خویش و این حصه برای شرکاء که ما مقرر کرده ایم پس آنچه بود برای شرکای ایشان نمی رسد بخدا [الأنعام: ۶/۱۳۶]. تا به آخر آیه. ﴿لَتُسۡـَٔلُنَّ عَمَّا كُنتُمۡ تَفۡتَرُونَ﴾ البته پرسیده خواهید شد از آنچه افترا میکردید. و گفته خواهد شد: ﴿قُلۡ ءَآللَّهُ أَذِنَ لَكُمۡۖ أَمۡ عَلَى ٱللَّهِ تَفۡتَرُونَ*وَمَا ظَنُّ ٱلَّذِينَ يَفۡتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ﴾ آیا خدا اجازه داده است شما را یا بر خدا دروغ می بندید. و چیست گمان آنانکه افترا می بندند بر خدا دروغ را به روز قیامت [یونس: ۱۰/۵۹،۶۰].

﴿وَيَجۡعَلُونَ لِلَّهِ ٱلۡبَنَٰتِ﴾ و مقرر میکنند برای خدا دخترانرا. طوریکه در بارهٔ ملائکه که بندگان مقرب الله تعالی هستند میگفتند: آنها دختران الله هستند، ﴿وَلَهُم مَّا يَشۡتَهُونَ﴾ و مقرر میکنند برای خویش آنچه رغبت نمایند. یعنی: مردان را برای خود شان، به اندازه ایکه از دختر شدیداً نفرت دارند، پس ﴿إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِٱلۡأُنثَىٰ ظَلَّ وَجۡهُهُۥ مُسۡوَدّٗا﴾ چون مژده داده شود یکی از ایشان را بتولد دختر گردد روی او سیاه. از غمی که به آن مصاب میشود ﴿وَهُوَ كَظِيمٞ﴾ و او پر باشد از غم. یعنی: اگر مژدهٔ پیدایش دختر برایش داده شود از روی حزن و تأسف خاموش میشود، و حتیٰ می شرمد از اینکه همنوعان او خبر شوند، و از بد شمردن مژده ایکه برایش داده شده است از نزد شان پنهان میشود.

بعداً در برابر آن دختریکه برایش مژده داده شده است، طبق فکر و نظر فاسد خود عمل میکند که ﴿أَيُمۡسِكُهُۥ عَلَىٰ هُونٍ﴾ آیا نگاه دارد آن مولود را بر خواری. یعنی: آیا او را نکشد و بر اهانت و سر افگندگی زنده نگهدارد ﴿أَمۡ يَدُسُّهُۥ فِي ٱلتُّرَابِۗ﴾ یا بپوشد او را در خاك. یعنی: یا او را دفن کند در حالیکه زنده است، آن همان عادت جاهلی است که الله مشرکین را بر آن مذمت فرموده است ﴿أَلَا سَآءَ مَا يَحۡكُمُونَ﴾ آگاه شوید بد است آنچه حکم میکنند. طوریکه وصف الله تعالی را به فرزند داشتن نسبت میدهند که لایق جلال او تعالی نیست.

بعداً در آن اکتفاء نکردند، تا اینکه ردی تر آن دو قسم را که برای خود نمی پسندیدند و به او تعالی منسوب میکردند، و آن اناث یعنی دختران بودند، پس چطور آنرا به الله منسوب کردند؟ پس چه بد قضاوتی بود آن قضاوت شان.

و چون این مثالها که دشمنان مشرك الله آنرا به او تعالی نسبت میدادند بسیار مثال های زشت بود، فرموده است تعالی: ﴿لِلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ مَثَلُ ٱلسَّوۡءِۖ﴾ مر آنانرا که معتقد نمی شوند به آخرت صفت بد است. یعنی: صفت ناقص و با عیب تام، ﴿وَلِلَّهِ ٱلۡمَثَلُ ٱلۡأَعۡلَىٰۚ﴾ و برای خداست صفت بلند. و آن تمام صفت کمال، و کمال در وجود است، و الله تعالی از هیچ وجه مستلزم نقصی نیست، پس تعالی از همه بر آن حقدار تر است، و برای الله در قلب اولیای او مثل اعلی است، و آن تعظیم و اجلال، و محبت و انابت و معرفت اوست.

﴿وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ﴾ و اوست غالب. که بر هر چیز غلبه دارد، و تمام مخلوقات فرمانبردار اوست ﴿ٱلۡحَكِيمُ﴾ با حکمت. است که هر چیز را در موضع مناسب آن قرار میدهد، پس امر و نهی نمیفرماید، مگر آنچه را که بر آن ستایش میشود، و بر کمالش در آن ثنایش گفته میشود.

(۶۱) ﴿وَلَوۡ يُؤَاخِذُ ٱللَّهُ ٱلنَّاسَ بِظُلۡمِهِم مَّا تَرَكَ عَلَيۡهَا مِن دَآبَّةٖ وَلَٰكِن يُؤَخِّرُهُمۡ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗىۖ فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمۡ لَا يَسۡتَـٔۡخِرُونَ سَاعَةٗ وَلَا يَسۡتَقۡدِمُونَ ٦١﴾ و اگر گرفتار کند خدا مردمانرا بسبب ستم ایشان نگذارد بر زمین هیچ جنبنده و لیکن مهلت دهد ایشان را تا وقتی مقرر پس چون برسد وعدهٔ مقرر ایشان نمانند ساعتی و نه پیش روند [النحل: ۶۱].

وقتیکه تعالی افترای ظالمان را علیه خود ذکر فرمود، کمال حلم و صبر خود را هم ذکر نمود پس فرموده است: ﴿وَلَوۡ يُؤَاخِذُ ٱللَّهُ ٱلنَّاسَ بِظُلۡمِهِم﴾ و اگر گرفتار کند خدا مردمانرا بسبب ستم ایشان. بدون کمی و بیشی ﴿مَّا تَرَكَ عَلَيۡهَا مِن دَآبَّةٖ﴾ نگذارد بر زمین هیچ جنبنده. ارتکاب دهندهٔ معصیت را و غیر شان از انواع چهارپایان و حیوانات را هم هلاك سازد، چون با شوم بودن معاصی مواشی و زراعت همه هلاك میشوند. ﴿وَلَٰكِن يُؤَخِّرُهُمۡ﴾ و لیکن مهلت دهد ایشان را. در عقوبت دادن تا وقت معین، و آن روز قیامت است ﴿فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمۡ لَا يَسۡتَـٔۡخِرُونَ سَاعَةٗ وَلَا يَسۡتَقۡدِمُونَ﴾ پس چون برسد وعدهٔ مقرر ایشان نمانند ساعتی و نه پیش روند. پس در حذر باشید تا وقتیکه در مهلت هستید، قبل از اینکه وقتی برسد که در آن مهلت نباشد.

(۶۲،۶۳) ﴿وَيَجۡعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكۡرَهُونَۚ وَتَصِفُ أَلۡسِنَتُهُمُ ٱلۡكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ لَا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ ٱلنَّارَ وَأَنَّهُم مُّفۡرَطُونَ ۶۲﴾ و مقرر میکنند برای خدا آنچه را که نا پسند میدارند و بیان میکند زبانهای ایشان دروغ را که ایشان را باشد نیکوئی شبه نیست در آنکه ایشان را باشد آتش و آنکه ایشان پیش فرستاده شدگانند بدوزخ [النحل: ۶۲].

﴿تَٱللَّهِ لَقَدۡ أَرۡسَلۡنَآ إِلَىٰٓ أُمَمٖ مِّن قَبۡلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَعۡمَٰلَهُمۡ فَهُوَ وَلِيُّهُمُ ٱلۡيَوۡمَ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ۶۳﴾ قسم بخدا (هرآئینه) فرستادیم پیغمبران بسوی امتانی که پیش از تو بودند پس بیاراست برای ایشان شیطان کردار های ایشان را پس شیطان دوست ایشان است امروز و ایشانراست عذاب دردناك [النحل: ۶۳].

تعالی از مشرکین خبر میدهد که ﴿يَجۡعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكۡرَهُونَۚ﴾ مقرر میکنند برای خدا آنچه را که نا پسند میدارند. از دختران، و از صفات زشت، و آن شرك است، با صرف کردن چیزی از عبادات را برای مخلوقاتی که خود شان بندگان هستند، پس اگر آنها کراهیت دارند، و راضی نیستند که بندگان آنها باشند - در حالیکه مخلوق هم جنس شان هستند — و در آنچه که الله برایشان رزق میدهد شریك هستند، چطور بندگان را برای او تعالی شریك مقرر میکنند؟

﴿و﴾ - با وجود این بدی بزرگ — ﴿تَصِفُ أَلۡسِنَتُهُمُ ٱلۡكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ﴾ بیان میکند زبانهای ایشان دروغ را که ایشان را باشد نیکوئی. یعنی: در دنیا و آخرت حالت شان خوب میباشد، پس با این قول خود جواب شانرا داده است: ﴿لَا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ ٱلنَّارَ وَأَنَّهُم مُّفۡرَطُونَ﴾ شبه نیست در آنکه ایشان را باشد آتش و آنکه ایشان پیش فرستاده شدگانند بدوزخ. یعنی: در آن ماندگار باشند، و از آن ابداً خارج شدنی نباشند.

تعالی: به رسول خود ﷺ بیان میفرماید که ایشان اولین پیغامبر نیستند که تکذیب شده اند پس فرموده است [تعالی]: ﴿تَٱللَّهِ لَقَدۡ أَرۡسَلۡنَآ إِلَىٰٓ أُمَمٖ مِّن قَبۡلِكَ﴾ قسم بخدا (هرآئینه) فرستادیم پیغمبران بسوی امتانی که پیش از تو بودند. تا آنها را به توحید دعوت کنند ﴿فَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَعۡمَٰلَهُمۡ﴾ پس بیاراست برای ایشان شیطان کردار های ایشان را. پس پیغامبران را تکذیب کردند، و زعم اینرا کردند که بر آنچه هستند حقی است که نجات دهندهٔ همه سختی هاست، و آنچه که پیغامبران به آن دعوت میدهند بر خلاف آنست، پس وقتیکه شیطان اعمال شانرا برایشان مزین ساخت او در دنیا دوست و کار ساز شان شد، از او اطاعت کردند، و از او متابعت کردند و او را کار ساز

خود گرفتند ﴿أَفَتَتَّخِذُونَهُۥ وَذُرِّيَّتَهُۥٓ أَوۡلِيَآءَ مِن دُونِي وَهُمۡ لَكُمۡ عَدُوُّۢۚ بِئۡسَ لِلظَّٰلِمِينَ بَدَلٗا﴾ آیا فرا می گیرید او را و فرزندان او را دوستان غیر من و ایشان شما را دشمن اند شیطان بد عوض است ستمگاران را [الكهف: ۵۰].

﴿وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ﴾ و ایشانراشت عذاب دردناك. در آخرت، طوریکه از دوست و کار ساز گرفتن الرحمٰن رو گردانیدند، و به دوستی و کار ساز گرفتن شیطان راضی شدند، پس مستحق آن عذاب خوار کننده شدند.

(۶۴) ﴿وَمَآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ ٱلَّذِي ٱخۡتَلَفُواْ فِيهِ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٗ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ۶۴﴾ و فرو نیاوردیم بر تو کتابرا مگر بسبب آنکه بیان کنی برای شان آنچه اختلاف کردند در آن و برای راه نمودن و بخشایش مرقومیرا که ایمان می آورند [النحل: ۶۴].

الله تبارك و تعالی میفرماید: ای محمد ﷺ ما این قرآن را بر تو صرف برای این نازل کرده ایم تا تو برای مردم در موضع اختلاف شان از قبیل توحید، و تقدیر، و احکامِ افعال، و احوالِ آخرت را آشکار سازی، و تا برای گروهیکه به الله و کتابی ایمان آورده اند که آنرا نازل فرموده است هدایت مکمل، و رحمت عام باشد.

(۶۵) ﴿وَٱللَّهُ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَحۡيَا بِهِ ٱلۡأَرۡضَ بَعۡدَ مَوۡتِهَآۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ لِّقَوۡمٖ يَسۡمَعُونَ ۶۵﴾ و خدا فرو آورد از آسمان آب را پس زنده ساخت به آن زمین را بعد مرگ آن (هرآئینه) در این نشانه است گروهی را که میشنوند [النحل: ۶۵].

یعنی: از الله موعظه ها و تذکر دادن های او را میشنوند، پس با آن بر این استدلال میکنند که تنها او تعالی معبود حقیقی است که نباید جز او دیگری پرستش شود، چون او تعالی با نازل کردن باران، و رویانیدن صنف های مختلف نباتات منعم (نعمت دهنده) است، و چون اوست که بر همه چیز قادر است، و اوست که زمین را بعد از مرگ آن زنده میسازد، و قادر است تا تمام مردگان را زنده کند، و ذاتیکه این احسان را منتشر ساخته است دارای رحمت واسع، و وجود عظیم است.

(۶۶،۶۷) ﴿وَإِنَّ لَكُمۡ فِي ٱلۡأَنۡعَٰمِ لَعِبۡرَةٗۖ نُّسۡقِيكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهِۦ مِنۢ بَيۡنِ فَرۡثٖ وَدَمٖ لَّبَنًا خَالِصٗا سَآئِغٗا لِّلشَّٰرِبِينَ ۶۶﴾ و (هرآئینه) شما را در چهارپایان پندی است مینوشانیم شما را از آنچه در شکم وی است از میان سرگین و خون شیر خالص گوارا آشامندگانرا [النحل: ۶۶].

﴿وَمِن ثَمَرَٰتِ ٱلنَّخِيلِ وَٱلۡأَعۡنَٰبِ تَتَّخِذُونَ مِنۡهُ سَكَرٗا وَرِزۡقًا حَسَنًاۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ ٦٧﴾ و از میوه های درختان خرما و درختان انگور می سازید از آن شراب مست کننده و میسازید از آن روزی حلال هر آئینه در این نشانه است گروهی را که در می یابند [النحل: ۶۷].

یعنی: ﴿وَإِنَّ لَكُمۡ فِي ٱلۡأَنۡعَٰمِ﴾ (هرآئینه) شما را در چهارپایان. که الله تعالی برای منافع تان مسخر ساخته است ﴿لَعِبۡرَةٗۖ﴾ پندی است. تا با آن بر کمال قدرت الله، و فراخی احسان او استدلال کنید، طوریکه از شکم هایشان که مشتمل بر سرگین و خون است، بدون کدام آمیختگی از میان آن شیر خالص می آید، بخاطر لذت آن، و بخاطریکه هم نوشابه است و هم غذا، گوارا است آشامندگانرا، پس آیا این جز قدرت الٰهی چیزی دیگر است، و نه هم امور طبیعی است.

چه چیزی در طبیعت علف را که چهارپایان میخورند، و آب شرین یا شور را که مینوشند به شیر خالص تبدیل میکند که برای آشامندگان گوارا است؟ و همچنان تعالی برای بندگان خود از ثمر های مختلف خرما و انگور انواع مصالح و منافع و رزق نیکو ساخته است که بندگان از آنها تازه و پخته کرده در حال حاضر آن میخورند، و بعض آنرا ذخیره کرده میتوانند، و بطور طعام و نوشابه از آن استفاده میکنند، و از آن شربت و مَی حاصل میکردند وقتیکه مَی حلال بود، بعداً تعالی حلال بودن مسکرات را منسوخ ساخت، و آنرا به شراب های پاکیزه و لذیذ و مباح عوض کرد.

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ﴾ هر آئینه در این نشانه است گروهی را که در می یابند. در بارهٔ الله و کمال اقتدار او، طوریکه از درختانی که چوب و برگ شان مشابه است آنچه را بیرون می آورد که دانه لذیذ و میوهٔ پاکیزه میشود، و این از شمول رحمت اوست که آنرا برای بندگان میسر ساخته است، و او یگانه معبود بر حق است که باید برای پرستش منفرد باشد.

(۶۸،۶۹) ﴿وَأَوۡحَىٰ رَبُّكَ إِلَى ٱلنَّحۡلِ أَنِ ٱتَّخِذِي مِنَ ٱلۡجِبَالِ بُيُوتٗا وَمِنَ ٱلشَّجَرِ وَمِمَّا يَعۡرِشُونَ ٦٨﴾ و الهام فرستاد پروردگار تو بسوی زنبور شهد که بساز از کوهها خانه و از درختان و از آنچه مردمان بنا می کنند [النحل: ۶۸].

﴿ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِ فَٱسۡلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلٗاۚ يَخۡرُجُ مِنۢ بُطُونِهَا شَرَابٞ مُّخۡتَلِفٌ أَلۡوَٰنُهُۥ فِيهِ شِفَآءٞ لِّلنَّاسِۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ لِّقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ ٦٩﴾ باز بخور از هر جنس میوه ها و برو در راه های پروردگار خویش رام شده بر می آید از شکم این زنبوران آشامیدنی که گوناگون است رنگهای او

در آن آشامیدنی شفاست مردمانرا (هرآئینه) در این مقدمه نشانه است گروهی راکه تفکر می کنند [النحل: ۶۹].

یعنی: در خلقت این زنبور کوچك نشانه است که الله آنرا به هدایت عجیبی راه نموده است، و برایشان چراهگاه ها را مهیاء ساخته است، بعداً برگشت شان به خانه هایشان که بتعلیم و هدایت الله آنرا بنا میکنند، بعداً به حسب مختلف بودن زمین و چراهگاه هایشان آن عسل لذیذ برنگ های مختلف از شکم هایشان خارج میشود، که در آن برای امراض متعدد مردم شفاء است، پس این دلیل بر کمال عنایت الله تعالی، و لطف تام او بر بندگان اوست، و اینکه اوست ذاتیکه نباید غیر او را دوست داشت، و دیگری را سوای او خواند.

(۷۰) ﴿وَٱللَّهُ خَلَقَكُمۡ ثُمَّ يَتَوَفَّىٰكُمۡۚ وَمِنكُم مَّن يُرَدُّ إِلَىٰٓ أَرۡذَلِ ٱلۡعُمُرِ لِكَيۡ لَا يَعۡلَمَ بَعۡدَ عِلۡمٖ شَيۡـًٔاۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٞ قَدِيرٞ ٧٠﴾ و خدا بیافرید شما را باز بمیراند شما را و از شما کسی هست که رد کرده شود بسوی خوار ترین زندگانی تا نداند بعد از دانستن چیزی را (هرآئینه) خدا دانا تواناست [النحل: ۷۰].

خبر میدهد تعالی که اوست که بندگان را خلق نموده است، و آنها را در خلقت از یك طور بطور دیگر منتقل میسازد، و بعد از اینکه اجل هایشان تکمیل شد آنها را میمیراند.

و از آنها کسانی اند که عمر میکنند تا ﴿يُرَدُّ إِلَىٰٓ أَرۡذَلِ ٱلۡعُمُرِ﴾ رد کرده شود بسوی خوار ترین زندگانی. یعنی: به ضعیف ترین درجه قوت ظاهری و باطنی برسد که انسان به آن میرسد، حتیٰ عقل که جوهر انسان است ضعف آن ازدیاد می یابد، به اندازه ایکه آنچه راکه میدانست فراموش میکند، و عقلش مانند عقل طفل میشود، و از اینخاطر فرموده است:

﴿لِكَيۡ لَا يَعۡلَمَ بَعۡدَ عِلۡمٖ شَيۡـًٔاۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٞ قَدِيرٞ﴾ تا نداند بعد از دانستن چیزی را (هرآئینه) خدا دانا تواناست. یعنی: تمام چیز ها در احاطه علم و قدرت اوست، و از آن یکی آنچه است که آدمی از یك حالت به حالت دیگر نقل میکند، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿۞ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن ضَعۡفٖ ثُمَّ جَعَلَ مِنۢ بَعۡدِ ضَعۡفٖ قُوَّةٗ ثُمَّ جَعَلَ مِنۢ بَعۡدِ قُوَّةٖ ضَعۡفٗا وَشَيۡبَةٗۚ يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُۚ وَهُوَ ٱلۡعَلِيمُ ٱلۡقَدِيرُ﴾ خدا آنست که آفرید شما را از ضعف باز داد شما را بعد از ضعف قوت باز خواهد داد بعد از قوت ضعف و موسفید (پیری) می آفریند هر چه میخواهد و اوست بهمه دانا توانا [الروم: ۳۰/۵۴].

(٧١) ﴿وَٱللَّهُ فَضَّلَ بَعۡضَكُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ فِي ٱلرِّزۡقِۚ فَمَا ٱلَّذِينَ فُضِّلُواْ بِرَآدِّي رِزۡقِهِمۡ عَلَىٰ مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُهُمۡ فَهُمۡ فِيهِ سَوَآءٌۚ أَفَبِنِعۡمَةِ ٱللَّهِ يَجۡحَدُونَ ٧١﴾ و خدا بر تری داد بعضی شما را بر بعضی در روزی پس نیستند آنانکه افزونی داده شدند عاید کنندگان روزی خود را بر مملوکان خود تا همه ایشان در روزی برابر باشند آیا به نعمت خدا انکار می کنند [النحل: ٧١].

و این از دلایل توحید الله و زشتی شرك ورزیدن به اوست، تعالی میفرماید: اگر چه شما در اینکه همه مخلوق هستید و مرزوق هستید (روزی داده میشوید) مشترك هستید، جز اینکه تعالی: ﴿فَضَّلَ بَعۡضَكُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ فِي ٱلرِّزۡقِ﴾ بر تری داد بعضی شما را بر بعضی در روزی. پس از شما بعضی را آزاد قرار داده است که مال و ثروت دارند، و بعض شما را غلام هایشان ساخته است که از دنیا هیچ چیز مالك نیستند، پس طوریکه آقا های این غلامان که الله آنها را بر غلامان بر تری داده است، نیستند ﴿بِرَآدِّي رِزۡقِهِمۡ عَلَىٰ مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُهُمۡ فَهُمۡ فِيهِ سَوَآءٌۚ﴾ عاید کنندگان روزی خود را بر مملوکان خود تا همه ایشان در روزی برابر باشند. و آنکار را از امور ممتنع میدانند، همانطور کسانیرا که شما با الله شریك مقرر کرده اید برده و غلام هستند، و مالك ذرهٔ چیزی نیستند، پس چطور آنها را با الله تعالی شریك مقرر میکنید؟

آیا این جز بزرگترین ظلم و پوشاندن نعمت های الله چیز دیگری بوده میتواند؟ و ازاینخاطر فرموده است تعالی: ﴿أَفَبِنِعۡمَةِ ٱللَّهِ يَجۡحَدُونَ﴾ آیا به نعمت خدا انکار می کنند. پس اگر به نعمت اقرار میکردند، و آنرا به ذاتیکه مستحق آنست منسوب میکردند، هرگز کسی را به او شریك مقرر نمی کردند.

(٧٢) ﴿وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ أَزۡوَٰجٗا وَجَعَلَ لَكُم مِّنۡ أَزۡوَٰجِكُم بَنِينَ وَحَفَدَةٗ وَرَزَقَكُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِۚ أَفَبِٱلۡبَٰطِلِ يُؤۡمِنُونَ وَبِنِعۡمَتِ ٱللَّهِ هُمۡ يَكۡفُرُونَ ٧٢﴾ و خدا آفرید برای شما از جنس شما زنان را و آفرید برای شما از زنان شما پسران و نبیرگان و روزی داد شما را از پاکیزه ها آیا بباطل معتقد می شوند و بنعمت خدا ایشان ناسپاسی میکنند [النحل: ٧٢].

تعالی در بارهٔ نعمت بزرگ خود بر بندگان خود خبر میدهد، طوریکه زنان را برایشان مقرر ساخته است تا نزد آنها سکون یابند، و از زنان برایشان اولاد بوجود میاورد تا روشنی چشمان شان باشند، و خدمت شانرا کنند، و حاجات شان را پوره کنند، و از وجه های بسیار برایشان نفع برسانند، و آنها را از تمام خوراکه ها و نوشابه های پاکیزه، و نعمت های ظاهری آنقدر رزق داده

است که بندگان نميتوانند آنرا محسابه کنند. ﴿أَفَبِٱلۡبَٰطِلِ يُؤۡمِنُونَ وَبِنِعۡمَتِ ٱللَّهِ هُمۡ يَكۡفُرُونَ﴾ آيا بباطل معتقد می شوند و بنعمت خدا ايشان ناسپاسی ميکنند. يعنی: به باطلی معتقد ميشوند، که ذکر آن نبوده است بعداً الله آنرا وجود بخشيده است، و در وجود او جز عدم چيزی نيست، که نه می آفريند، نه رزق ميدهد، و نه تدبير کنندهٔ کدام امری است، و اين در بارهٔ همه آنچه که بجای الله عبادت ميشوند عام است، که آنها باطل هستند، پس چگونه مشرکان آنها را بجای الله معبود ميگيرند؟ ﴿وَبِنِعۡمَتِ ٱللَّهِ هُمۡ يَكۡفُرُونَ﴾ و بنعمت خدا ايشان ناسپاسی ميکنند. آنرا ميپوشانند، و در راه گناه و ناسپاسی و کفر به الله از آن مدد ميگيرند، پس آيا اين جز بزرگترين ظلم، و فاجر ترين عمل، و بزرگترين بيخردی چيزی ديگر بوده ميتواند؟

(۷۳-۷۶) ﴿وَيَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَمۡلِكُ لَهُمۡ رِزۡقٗا مِّنَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ شَيۡـٔٗا وَلَا يَسۡتَطِيعُونَ ٧٣﴾ و می پرستند بجز خدا کسی را که نمی تواند برای شان روزی دادن از آسمانها و زمين چيزی و قادر نمی شوند [النحل: ۷۳].

﴿فَلَا تَضۡرِبُواْ لِلَّهِ ٱلۡأَمۡثَالَۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ وَأَنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ ٧٤﴾ پس بيان مکنيد برای خدا مثالها هر آئينه خدا ميداند و شما نميدانيد [النحل: ۷۴].

﴿۞ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا عَبۡدٗا مَّمۡلُوكٗا لَّا يَقۡدِرُ عَلَىٰ شَيۡءٖ وَمَن رَّزَقۡنَٰهُ مِنَّا رِزۡقًا حَسَنٗا فَهُوَ يُنفِقُ مِنۡهُ سِرّٗا وَجَهۡرًاۖ هَلۡ يَسۡتَوُۥنَۚ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِۚ بَلۡ أَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ٧٥﴾ بيان کرد خدا مثال بنده مملوکی که توانائی ندارد بر هيچ چيز و کسيکه داديمش از نزد خود روزی نيك پس وی خرج ميکند از آن روزی پنهان و آشکارا آيا برابر ميشوند همه ستايش خدايراست بلکه اکثر ايشان نميدانند [النحل: ۷۵].

﴿وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلٗا رَّجُلَيۡنِ أَحَدُهُمَآ أَبۡكَمُ لَا يَقۡدِرُ عَلَىٰ شَيۡءٖ وَهُوَ كَلٌّ عَلَىٰ مَوۡلَىٰهُ أَيۡنَمَا يُوَجِّههُّ لَا يَأۡتِ بِخَيۡرٍ هَلۡ يَسۡتَوِي هُوَ وَمَن يَأۡمُرُ بِٱلۡعَدۡلِ وَهُوَ عَلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ٧٦﴾ و بيان کرد خدا مثال ديگر دو مرد را که يکی از ايشان گنگ است قدرت ندارد بر چيزی و او بار گران است بر خواجه خود هر کجا که فرستدش نيارد از آنجا هيچ نيکی آيا برابر است اين شخص و کسيکه ميفرمايد مردمانرا بعدل و خودش بر راه راست است [النحل: ۷۶].

تعالی از جهالت مشرکان و ظلم شان خبر ميدهد، که آنها بجای او تعالی معبودانی را که با الله شريکان قرار داده اند ميپرستند، در حاليکه آنها برايشان در زمين و آسمانها مالك هيچ رزقی نيستند، پس نه بارانی و نه روزی را از آسمان برايشان نازل ميکنند، و نه از نباتات چيزی را در

زمین برایشان میرویانند، و نه در زمین و آسمان ها مالك ذرهٔ چیزی هستند، و اگر بخواهند هم مالك چیزی شده نمیتوانند، چون کسیکه مالك چیزی نباشد، ممکن به چیزی قوت و اقتدار حاصل کند که نفعی برساند، لیکن این معبودان نه مالك چیزی اند و نه قدرتی دارند.

پس این صفت معبودان شان است، چطور آنها را با الله شریك ساخته اند، و با مالك زمین و آسمانها آنها را مشابه ساخته اند، ذاتیکه تمام مُلك (پادشاهی) او راست، و تمام حمد (ستایش)، و قوت او راست؟

و از اینخاطر فرموده است: ﴿فَلَا تَضۡرِبُواْ لِلَّهِ ٱلۡأَمۡثَالَۚ﴾ پس بیان مکنید برای خدا مثالها. که متضمن یکسان ساختن او تعالی با خلق باشد ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ وَأَنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ﴾ هر آئینه خدا میداند و شما نمیدانید. پس بر ماست تا بلا علم چیزی در بارهٔ او تعالی نگوئیم، و آنچه از امثالی را بشنویم که آنرا خود العلیم تعالی آشکار ساخته است، فلهذا تعالی دو مثال برای خود و برای کسی زده است که بجای او تعالی عبادت میشود، یکی از آنها بندهٔ مملوك است، یعنی: غلام که مالك خود نیست، و از مال دنیا هم چیزی را مالك نیست، و دیگر آن آزاد است و غنی است، الله او را از تمام صنف های مال رزق پاکیزه داده است، و او کریم و محب احسان و نیکی است، و او از آن مال بطور پنهان و آشکار انفاق میکند، آیا این و آن مساوی بوده میتوانند؟ مساوی نیستند، با وجود اینکه مخلوق هستند مساوی بودن شان ممکن نیست.

پس اگر این دو مساوی بوده نتوانند، بندهٔ مخلوق که نه پادشاهی دارد و نه قدرت و نه توانائی، بلکه از هر وجهی به آن خالقی محتاج است که مالك تمام ممالك است، و بر هر چیز تواناست، چطور با آن خالق برابر بوده میتواند؟

و از اینخاطر تعالی خود را ستایش فرموده، و حمد را با انواع آن مختص نموده است ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِۚ﴾ همه ستایش خدایراست. و مثل اینکه گفته شده باشد: که اگر موضوع اینطور باشد پس چرا مشرکان معبودان خود را با الله برابر میسازند؟ فرموده است: ﴿بَلۡ أَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ بلکه اکثر ایشان نمیدانند. و اگر به حقیقت این علم دانا میبودند، به این شرك عظیم جرأت نمیکردند.

و مثال دوم را مانند ﴿رَّجُلَيۡنِ أَحَدُهُمَآ أَبۡكَمُ﴾ دو مرد که یکی از ایشان گنگ است. بیان فرموده است که نه میشنود و نه نطق میکند و ﴿لَا يَقۡدِرُ عَلَىٰ شَيۡءٖ﴾ قدرت ندارد بر چیزی. نه کم نه زیاد ﴿وَهُوَ كَلٌّ عَلَىٰ مَوۡلَىٰهُ﴾ و او بار گران است بر خواجه خود. یعنی: خواجه (آقایش) خدمت او

را میکند، خودش خدمت خود را کرده نمیتواند، و او از هر لحاظ ناقص است، پس آیا این با کسی برابر بوده میتواند که به عدالت امر میکند، و در راه راست است، اقوال او عدل است، و افعال او مستقیم است، پس طوریکه آن دو با هم برابر بوده نمیتوانند، کسیکه بجای الله تعالی پرستش می شود، در حالیکه بر هیچ چیزی از مصالح خود قادر نیست، و اگر الله تعالی مصالح او را انتظام ندهد هیچ چیزی از آنرا انجام داده نمیتواند، هم با ذاتی برابر بوده نمیتواند که نه همتا دارد و نه نظیر، که جز حق چیزی نمیفرماید، و بجز آنچه را نمیکند که بر آن حمد و ستایش او گفته شود.

(۷۷) ﴿وَلِلَّهِ غَيۡبُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَمَآ أَمۡرُ ٱلسَّاعَةِ إِلَّا كَلَمۡحِ ٱلۡبَصَرِ أَوۡ هُوَ أَقۡرَبُۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ٧٧﴾ و مر خدای راست علم پنهان آسمانها و زمین و نیست کار قیامت مگر مانند چشم زدن بلکه نزدیك تر است (هرآئینه) خدا بر همه چیز تواناست [النحل: ۷۷].

یعنی: او تعالی در دانستن غیب زمین و آسمانها منفرد است، و جز او خفیه ها و باطن ها و اسرار را دیگری نمیداند.

و از آنجمله دانستن روز قیامت است، جز الله هیچکس نمیداند که چه وقت می آید، پس وقتیکه بیاید و نمایان شود، بیشتر نمیباشد ﴿إِلَّا كَلَمۡحِ ٱلۡبَصَرِ أَوۡ هُوَ أَقۡرَبُۚ﴾ مگر مانند چشم زدن بلکه نزدیك تر از آن میباشد. پس مردم برای حشر شدن از قبر هایشان بلند میشوند، و برای کسانیکه مهلت میخواهند فرصت فوت شده میباشد، ﴿إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ﴾ (هرآئینه) خدا بر همه چیز تواناست. پس در مقابل قدرت الله تعالی که هر چیز در آن شامل است زنده ساختن مردگان کار عجیب محسوب نشود.

(۷۸) ﴿وَٱللَّهُ أَخۡرَجَكُم مِّنۢ بُطُونِ أُمَّهَٰتِكُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ شَيۡـٔٗا وَجَعَلَ لَكُمُ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡأَبۡصَٰرَ وَٱلۡأَفۡـِٔدَةَ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ٧٨﴾ و خدا بیرون آورد شما را از شکم مادران شما که نمیدانستید چیزیرا و پیدا ساخت برای شما شنوائی و چشم ها و دلها تا بود که شکر کنید [النحل: ۷۸]. یعنی: او در عطاء کردن این نعمت ها منفرد است طوریکه ﴿أَخۡرَجَكُم مِّنۢ بُطُونِ أُمَّهَٰتِكُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ شَيۡـٔٗا﴾ بیرون آورد شما را از شکم مادران شما که نمیدانستید چیزیرا. و بر چیزی قادر نبودید.

بعداً ﴿جَعَلَ لَكُمُ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡأَبۡصَٰرَ وَٱلۡأَفۡـِٔدَةَ﴾ پیدا ساخت برای شما شنوائی و چشم ها و دلها. این اعضای سه گانه را بخاطر شرف و فضیلت آنها بطور خاص ذکر فرموده است، و بخاطریکه آنها کلید تمام علم هاست، پس به بنده علم از طریق یکی از این دروازه ها میرسد، وگر نه سائر

اعضاء و قوای ظاهری و باطنی را هم الله تعالی عطاء نموده است، و الله تعالی آنها را نشو و نما میدهد تا بحالتی برسد که لایق انسان میشود، و آن بخاطری اینست تا با استعمال کردن این جوارح که برایشان عطاء فرموده است در طاعت الله، شکر الله را کنند، پس کسیکه آنرا در غیرِ آن استعمال میکند، علیه او حجت قائم میگردد، و نعمت را به قبیح ترین طریق استقبال میکرده باشد.

(۷۹) ﴿أَلَمۡ يَرَوۡاْ إِلَى ٱلطَّيۡرِ مُسَخَّرَٰتٖ فِي جَوِّ ٱلسَّمَآءِ مَا يُمۡسِكُهُنَّ إِلَّا ٱللَّهُۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ٧٩﴾ آیا ندیدند بسوی مرغان رام شده در هوای آسمان نگه نمیدارد ایشان را مگر خدا (هرآئینه) در این نشانهاست مر گروهی را که ایمان می آرند [النحل: ۷۹]. یعنی: بخاطر اینکه آنها از نشانه های الله نفع می بردارند، و در نشانه های او تعالی غور و تفکر میکنند، اما غیرِ شان نظر شان نظر لَهْو و غفلت است.

و معنی آیت کریمه اینست که الله تعالی پرندگان را طوری خلق نموده است که برای پرواز مناسب هستند، بعداً هوای لطیف و ملایم را برایشان مسخر ساخته است، و بعداً قوت حرکت و آنچه را برایشان داده است که بتوانند توسط آن پرواز کنند، و آن دلیل کمال حکمت، و علم واسع، و عنایت ربانی او بر تمام مخلوقات اوست، و کمال اقتدار او تبارك و تعالی پروردگار عالمیان است.

(۸۰-۸۳) ﴿وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنۢ بُيُوتِكُمۡ سَكَنٗا وَجَعَلَ لَكُم مِّن جُلُودِ ٱلۡأَنۡعَٰمِ بُيُوتٗا تَسۡتَخِفُّونَهَا يَوۡمَ ظَعۡنِكُمۡ وَيَوۡمَ إِقَامَتِكُمۡ وَمِنۡ أَصۡوَافِهَا وَأَوۡبَارِهَا وَأَشۡعَارِهَآ أَثَٰثٗا وَمَتَٰعًا ٨٠﴾ و خدا ساخت برای شما از خانهای شما جای سکونت و ساخت برای شما از پوست های چهارپایان خانه های سبك می یابید آنرا روز سفر تان و روز اقامت تان یعنی نزول شما در منزل و ساخت از پشمهایشان و کرکهایشان و موهایشان اسباب خانه و بهره مندی تا وقت مقرر [النحل: ۸۰].

﴿وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّمَّا خَلَقَ ظِلَٰلٗا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ ٱلۡجِبَالِ أَكۡنَٰنٗا وَجَعَلَ لَكُمۡ سَرَٰبِيلَ تَقِيكُمُ ٱلۡحَرَّ وَسَرَٰبِيلَ تَقِيكُم بَأۡسَكُمۡۚ كَذَٰلِكَ يُتِمُّ نِعۡمَتَهُۥ عَلَيۡكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تُسۡلِمُونَ ٨١﴾ و خدا پیدا ساخت برای شما از آنچه بیافرید سایها و پیدا کرد برای شما از کوه ها غار ها و ساخت برای شما (جامه ها) پیراهن ها که نگاه دارد شما را از گرمی و جامه ها که نگاه دارد شما را از ضرر جنگ همچنین تمام میدهد نعمت خود را بر شما تا بود که منقاد شوید [النحل: ۸۱].

﴿فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَإِنَّمَا عَلَيۡكَ ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ ٨٢﴾ پس اگر اعراض کنند پس جز این نیست که بر تو پیغام رسانیدن آشکار است [النحل: ٨٢].

﴿يَعۡرِفُونَ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ ثُمَّ يُنكِرُونَهَا وَأَكۡثَرُهُمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ ٨٣﴾ می شناسند نعمت خدا را باز انکار میکنند آنرا و بیشتر ایشان کافرانند (ناشکران) [النحل: ٨٣].

تعالی نعمت های خود را به بندگان خود تذکر میدهد، و شکر آنرا و اعتراف کردن به آنرا از آنها استدعا میکند، پس فرموده است تعالی: ﴿وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنۢ بُيُوتِكُمۡ سَكَنًا﴾ و خدا ساخت برای شما از خانهای شما جای سکونت. در طبقه ها و قصر ها و امثال آن، که شما از گرمی و سردی نگاه میدارد، و شما را و اولاد تان و مالهای تانرا ستر میکند، و شما از آن جای ها اطاق ها و خانه ها میسازید که در آن انواع منافع و مصالح تان است، و حفظ مال و حرمت تان، و غیر آن از دیگر فوائد قابل مشاهدۀ تان است.

﴿وَجَعَلَ لَكُم مِّن جُلُودِ ٱلۡأَنۡعَٰمِ﴾ و ساخت برای شما از پوست های چهارپایان. یا از خود پوست آن، یا از آنچه از پشم و موی که در آن میروید ﴿بُيُوتٗا تَسۡتَخِفُّونَهَا﴾ خانه های سبك. یعنی: در سفر و منزل هائیکه قصد استیطان (وطن گرفتن) آنجا را ندارید، شما را از سردی و باران وقایه میکند، و مالهای تانرا از باران وقایه میکند.

﴿وَ﴾ برایتان ساخت ﴿مِنۡ أَصۡوَافِهَا﴾ از پشمهایشان. یعنی: از پشم های حیوانات ﴿وَأَوۡبَارِهَا وَأَشۡعَارِهَآ أَثَٰثٗا﴾ و کرکهایشان و موهایشان اسباب خانه. و این تمام آنچه از فرش و ضرف خانه و پوشاك و البسه و غیر آنرا شامل میباشد.

﴿وَمَتَٰعًا إِلَىٰ حِينٖ﴾ و بهره مندی تا وقت مقرر. یعنی: در این دنیا از آن بهره میبردارید، و از آن نفع میبرید، پس این آنچه از کار و صنعتی است که الله تعالی برای بندگان خود مسخر فرموده است. ﴿وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّمَّا خَلَقَ﴾ و خدا پیدا ساخت برای شما از آنچه بیافرید. یعنی: از مخلوقات خود که در آن صنعتی برایتان نیست ﴿ظِلَٰلٗا﴾ سایها. و آن سایۀ درختان و کوه ها و تپه ها و امثال آنست، ﴿وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ ٱلۡجِبَالِ أَكۡنَٰنٗا﴾ و پیدا کرد برای شما از کوه ها غار ها. یعنی: مغاره ها تا شما را از گرمی ها و سردی ها و بارش ها، و دشمنان ستر کند. ﴿وَجَعَلَ لَكُمۡ سَرَٰبِيلَ﴾ و ساخت برای شما (جامه ها) پیراهن ها. یعنی: لباس و کالا ﴿تَقِيكُمُ ٱلۡحَرَّ﴾ که نگاه دارد شما را از گرمی.

و الله سردی را ذکر نفرموده است: چون در اول گذشت که این سوره، اول آن در بارۀ اصول نعمت هاست، و آخر آن در بارۀ تکمیل کننده و متممات نعمت هاست، و وقایه از سردی از جمله اصول نعمت هاست، و آن از جملۀ ضروریات است، و آنرا در اول سوره در این قول خود ذکر فرموده است: ﴿لَكُمۡ فِيهَا دِفۡءٞ وَمَنَٰفِعُ﴾ در ایشان پوششی است (گرم کننده) و منفعتهای دیگر است. [النحل: ۵].

﴿تَقِيكُم بَأۡسَكُمۡۚ﴾ و نگاه دارد شما را از ضرر جنگ. یعنی: لباس هائیکه شما را در وقت جنگ محفوظ نگاه میدارد، از قبیل سلاح، و آن مانند زره و سپر و امثال آنست، اینچنین نعمت خود را بر شما تکمیل مینماید، طوریکه شما را با نعمت های نا محدود می نوازد که شمار آن ممکن نیست ﴿لَعَلَّكُمۡ﴾ تا بوَد که. وقتی نعمت الله را ذکر کنید و ببینید که از هر طرف بالایتان میبارد ﴿تُسۡلِمُونَ﴾ منقاد شوید. به عظمت او و به امر او سر تسلیم خم کنید، و آن نعمت ها را در اطاعت ذاتی صرف کنید که آنرا برایتان عطاء فرموده است و بشما سپرده است.

پس کثرت نعمت باید اسباب جلب کنندۀ شکر بیشتر بندگان باشد، و اسباب ثنا و ستایش بر الله تعالی باشد، و لاکن ظالمان از روی مخالفت و عناد از آن کار إبا میورزند. و از اینخاطر در بارۀ شان فرموده است تعالی: ﴿فَإِن تَوَلَّوۡاْ﴾ پس اگر اعراض کنند. از الله و طاعت او، بعد از اینکه نعمت ها و نشانه های او برایشان تذکر داده شد ﴿فَإِنَّمَا عَلَيۡكَ ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ﴾ پس جز این نیست که بر تو پیغام رسانیدن آشکار است.

یعنی: در هدایت یافتن شان و توفیق یافتن شان چیزی بر علیه تو نیست، بلکه از تو تنها وعظ و یاد آوری، و بیم دادن، و بر حذر ساختن طلب شده است، پس اگر آنچه را که بر توست اداء نمودی، حساب شان نزد الله است، چون آنها احسان را می بینند، و نعمت الله را میشناسند، و لاکن از آن منکر میشوند و آنرا میپوشانند ﴿وَأَكۡثَرُهُمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾ و بیشتر ایشان کافرانند (ناشکران). خیری در آنها نیست، و آمدن بار بار نشانه های الله برایشان فایده نمیکند، چون مشاعر شان فاسد است، و قصد شان بد است، جزای الله را بر هر مستبد و خلاف کار که کفران نعمت میکنند، و از الله و رسول او نا اطاعتی میکنند، خواهند دید.

(۸۴-۸۷) ﴿وَيَوۡمَ نَبۡعَثُ مِن كُلِّ أُمَّةٖ شَهِيدٗا ثُمَّ لَا يُؤۡذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ وَلَا هُمۡ يُسۡتَعۡتَبُونَ ۸۴﴾ و آنروز که بر انگیزیم از هر گروهی گواهی باز (دستوری داده نشود) حکم کافرانرا و نه توبهٔ ایشان قبول میشود [النحل: ۸۴].

﴿وَإِذَا رَءَا ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ ٱلۡعَذَابَ فَلَا يُخَفَّفُ عَنۡهُمۡ وَلَا هُمۡ يُنظَرُونَ ۸۵﴾ و چون ببینند ستمگاران عذاب را اضطراب کنند پس تخفیف کرده نشود از ایشان و نه ایشان مهلت داده شوند [النحل: ۸۵].

﴿وَإِذَا رَءَا ٱلَّذِينَ أَشۡرَكُواْ شُرَكَآءَهُمۡ قَالُواْ رَبَّنَا هَٰٓؤُلَآءِ شُرَكَآؤُنَا ٱلَّذِينَ كُنَّا نَدۡعُواْ مِن دُونِكَۖ فَأَلۡقَوۡاْ إِلَيۡهِمُ ٱلۡقَوۡلَ إِنَّكُمۡ لَكَٰذِبُونَ ۸۶﴾ و چون ببینند مشرکان شریکان خود را گویند ای پروردگار ما این جماعه شریکان ما اند که میخواستیم (میپرستیدیم) بجز تو پس بیفگنند بتان بسوی ایشان سخن را که هر (آئینه) شما دروغ گویانید [النحل: ۸۶].

﴿وَأَلۡقَوۡاْ إِلَى ٱللَّهِ يَوۡمَئِذٍ ٱلسَّلَمَۖ وَضَلَّ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ ۸۷﴾ و این همه افگنند بسوی خدا آن روز صلح را و گم گردد از ایشان آنچه افترا میکردند [النحل: ۸۷]. تعالی از حال آنانکه کفر ورزیده اند در روز قیامت خبر میدهد، و اینکه عذری از آنها قبول نمیشود، و جزاء از سر شان برداشته نمیشود، و آنانرا که به الله شریك گرفته بودند از آنها بیزار میباشند، و خود شان بر کفر و افتراء کردن بر الله اقرار میکنند، فرموده است: ﴿وَيَوۡمَ نَبۡعَثُ مِن كُلِّ أُمَّةٖ شَهِيدٗا﴾ و آنروز که بر انگیزیم از هر گروهی گواهی. که به اعمال شان علیه آنها گواهی بدهد، و داعی را که بسوی هدایت حقیقی دعوت میکرد چه جواب دادند، و شاهدی که الله تعالی او را مبعوث خواهد کرد، پاکترین و عادل ترین شاهد خواهد بود، و آنها پیغامبران میباشند، آنانکه اگر علیه شان گواهی دهند فیصله علیه شان اتمام خواهد یافت.

پس ﴿لَا يُؤۡذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ﴾ باز (دستوری داده نشود) حکم کافرانرا. در عذر خواستن، بخاطریکه بعد از اینکه با علمِ یقین بطلانِ آنچه که بر آن بودند معلوم سد، عذر دروغی برایشان چیزی فایده نخواهد کرد.

و همچنان اگر طلب برگشت بدنیا را کنند تا به آنچه که از دستان شان رفته است نائل گردند، طلب شان اجابت نخواهد شد، و از آنها انصراف کرده نخواهد شد، بلکه از همان لحظه ایکه آنرا می بینند بدون انتظار و مهلت و کدام تخفیف به عذاب شدید سبقت خواهند داده شد، چون برایشان حساب نمیباشد، بخاطریکه حسنات نمیداشته باشند، بلکه

اعمال شان شمرده میشود، احصائیه میشود و بر آنها ایستاده کرده میشوند، و بر آن اقرار شان گرفته میشود، و شرمنده میشوند.

﴿وَإِذَا رَءَا ٱلَّذِينَ أَشۡرَكُواْ شُرَكَآءَهُمۡ﴾ و چون ببینند مشرکان شریکان خود را. در روز قیامت وبطلان شانرا بفهمند، و منکر شدن برایشان ممکن نباشد.

﴿قَالُواْ رَبَّنَا هَٰٓؤُلَآءِ شُرَكَآؤُنَا ٱلَّذِينَ كُنَّا نَدۡعُواْ مِن دُونِكَۖ﴾ گویند ای پروردگار ما این جماعه شریکان ما اند که میخواستیم (میپرستیدیم) بجز تو. نزد شان نه نفع است و نه شفع، پس به باطل بودن آنها خود شان آواز بلند کنند، و بر آنها کفر ورزند، و میان شان دشمنی و نفرت شروع شود ﴿فَأَلۡقَوۡاْ إِلَيۡهِمُ ٱلۡقَوۡلَ﴾ پس بیفگنند بتان بسوی ایشان سخن را. یعنی شریکان شان سخن شانرا رد کنند، و برایشان بگویند: ﴿إِنَّكُمۡ لَكَٰذِبُونَ﴾ هر (آئینه) شما دروغ گویانید. طوریکه شما ما را شریکان الله قرار دادید، و همرایش ما را پرستیدید، ما شما را به آن امر نکرده بودیم، و نه هم زعم اینرا کرده بودیم که ما مستحق اولوهیت هستیم، پس ملامتی بر خود شماست.

پس در این لحظه به الله تسلیم شوند، و سر افگنده بر حکم او شوند، و بدانند که مستحق عذاب هستند. ﴿وَضَلَّ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ﴾ و گم گردد از ایشان آنچه افترا میکردند. و به دوزخ داخل شوند، در حالیکه قلب هایشان از نفرت به خود شان و از ستایش پروردگار شان مملوء باشد، که آنها را معاقبت نکرده است مگر بر آنچه که کسب کرده بودند.

(۸۸) ﴿ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ زِدۡنَٰهُمۡ عَذَابًا فَوۡقَ ٱلۡعَذَابِ بِمَا كَانُواْ يُفۡسِدُونَ ٨٨﴾ آنانکه کافر شدند و باز داشتند مردمانرا از راه خدا افزون دهیم ایشانرا عذابی بالای عذابی بسبب آنکه فساد میکردند [النحل: ۸۸]. طوریکه خود آنها کفر میورزیدند، و آیات الله تعالی را تکذیب میکردند، و با پیغامبران او محاربه میکردند، و در راه الله صد راه مردم شدند، و داعیان گمراهی میشدند، و چون در زمین الله فساد کردند، پس مستحق عذابِ دو چند شدند.

(۸۹) ﴿وَيَوۡمَ نَبۡعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٖ شَهِيدًا عَلَيۡهِم مِّنۡ أَنفُسِهِمۡۖ وَجِئۡنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِۚ وَنَزَّلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ تِبۡيَٰنٗا لِّكُلِّ شَيۡءٖ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٗ وَبُشۡرَىٰ لِلۡمُسۡلِمِينَ ٨٩﴾ و روزیکه بر انگیزیم در هر امت گواهی را برایشان از قبیله ایشان و بیاریم ترا گواه بر اینها و فرود آوردیم بر تو کتاب را برای واضح بیان کردن هر چیز و برای راه نمودن و بخشایش و مژده دادن مسلمانان را [النحل: ۸۹].

وقتی در آنچه گذشت ذکر فرمود که تعالی مبعوث میکند ﴿فِي كُلِّ أُمَّةٖ شَهِيدًا﴾ در هر امت گواهی را. در اینجا هم آنرا ذکر فرموده است، و از میان شان این رسول کریم را خاص قرار داده فرموده است: ﴿وَجِئۡنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِۚ﴾ و بیاریم تراگواه بر اینها. یعنی: بر امت خودت تا بر خیر و شر آنها گواهی دهی. و این از کمال عدالت الله تعالی است که هر پیغامبر بر امت خود گواهی دهد، بخاطریکه نسبت به دیگران بزرگترین اطلاع را پیغمبران بر اعمال امت خود میداشته باشند، و عادل ترین و با شفقت ترین کسانی میباشند که بر ایشان در آنچه گواهی بدهند که مستحق آنند.

و این مانند این قول تعالی است که میفرماید: ﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلۡنَٰكُمۡ أُمَّةٗ وَسَطٗا لِّتَكُونُواْ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِ وَيَكُونَ ٱلرَّسُولُ عَلَيۡكُمۡ شَهِيدٗاۗ﴾ و همچنان (که شما را هدایت دادیم) گردانیدیم شما را امت معتدل (مختار) تا باشید گواهان بر مردم (در روز قیامت) و باشد پیغمبر بر شما گواه.
[البقرة: ۲/۱۴۳].

﴿فَكَيۡفَ إِذَا جِئۡنَا مِن كُلِّ أُمَّةِۢ بِشَهِيدٖ وَجِئۡنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ شَهِيدٗا*يَوۡمَئِذٖ يَوَدُّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَعَصَوُاْ ٱلرَّسُولَ لَوۡ تُسَوَّىٰ بِهِمُ ٱلۡأَرۡضُ﴾ (پس) چگونه است آنگاه که بیاریم از هر امت گواهی و بیاریم ترا بر اینها گواه. آنروز آرزوه کنند کسانیکه کافرند و فرمان نبرده اند پیغمبر را کاش برابر شود به ایشان زمین [النساء: ۴/۴۱،۴۲].

﴿وَنَزَّلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ تِبۡيَٰنٗا﴾ و فرود آوردیم بر تو کتاب را برای واضح بیان کردن هر چیز. در بارۀ اصول و فرعیات دین، و احکام سرای دنیا و آخرت، و تمام آنچه را که بندگان به آن احتیاج دارند، پس آن کتاب با الفاظ واضح، و معانی جلی، بطور آشکار بیان کنندۀ کاملِ همۀ آنست. حتی که الله تعالی در این کتاب کریم، امور بزرگ را دوباره تکرار میفرماید که قلب ها به مرور در آن، و هر ساعت اعاده کردن آن، و ترسیدن از آن احتیاج دارند.

و هر باری، اول باشد یا دوم، آنها را با الفاظ و دلائل متنوع می آورد، تا در دل ها استقرار پیدا کند، و به حسب ثابت ماندن آن در قلب ها ثمر خیر و نیکوئی را بار آورد. و حتیٰ که تعالی در لفظ کوتاهِ واضح معانی زیادی را جمع میفرماید، که آن لفظ برایش مانند یك قاعده و اساس میباشد. و این نکته را با آیتی که بعد از این آیه آمده است تعبیر نموده است، که در آن از انواع اوامر و نواهی بیشمار است.

پس اگر این قرآن واضح کنندهٔ هر چیز است، حجت الله تعالی بر تمام بندگان قائم میشود. و و بر خلاف، با آن حجت ظالمان هم منقطع میشود، و مسلمانان از آن منتفع میشوند، و برای شان راهنمائی میشود که با آن به امور دین و دنیای خویش هدایت می یابند، و به رحمتی نایل میشوند که هر خیر دنیا و آخرت را با آن بدست می آورند. و هدایت، آنچه از علم نافع و عمل صالح و رحمتی است که آنها به آن نایل میشوند که ثواب دنیا و آخرت بر آن مرتب میشود، مانند صالح بودن و نیکو بودن و اطمینان داشتن قلب، و کامل گردیدن عقل که اتمام یافته نمیتواند مگر با تربیه دادن آن با آن معانی ایکه جلیل القدر همه معانی و عالیترین همهٔ آنهاست، و اعمال کریمانه، و اخلاق فاضله، و رزق فراخ، و پیروزی قولی و فعلی بالای دشمنان، و نَیل یافتن به رضا و کرامتِ عظیم الله تعالی، کرامتی که از نعمت های دایمی آنچه در آنست که جز خود پروردگار مهربان کس دیگر آنرا نمیداند.

(۹۰) ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُ بِٱلۡعَدۡلِ وَٱلۡإِحۡسَٰنِ وَإِيتَآيِٕ ذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَيَنۡهَىٰ عَنِ ٱلۡفَحۡشَآءِ وَٱلۡمُنكَرِ وَٱلۡبَغۡيِۚ يَعِظُكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَذَكَّرُونَ ٩٠﴾ (هرآئينه) خدا می فرماید بانصاف و نیکو کاری و عطا کردن به خویشاوندان و منع میکند از بیحیائی و کار نا پسند و تعدی پند میدهد شما را تا بود که شما پند پذیر شوید [النحل: ۹۰].

پس انصافی که الله تعالی به آن فرموده است، شامل حقِ خود او تعالی و حق بندگان اوست، پس انصاف کردن در آن، اداء کردن حقوق بطور کامل و وافر آنست، با اینکه بنده باید آنچه از حقوق مالی و بدنی، و حقوق مرکب شده از این دو را که الله در ارتباط به حق خود تعالی و حق بندگان خود بالای او واجب ساخته است اداء نماید، و با خلق با انصاف تام معامله کند، پس هر والی (حکمران) باید آنچه را اداء کند که تحت ولایت اوست، چه آن ولایت امامت کبریٰ (خلافت و امارت) باشد، یا ولایت قضاء، یا نائب خلیفه، یا نائب قاضی باشد.

و عدل آنچه است که الله آنرا بالایشان در کتاب خود، بر زبان رسول خود ﷺ فرض نموده است، و آنها را امر فرموده است تا آن راه را اختیار کنند، و عدل (انصاف) کردن در معاملات اینست تا در عقد های خرید و فروش و سائر معاوضه ها، با ادای تمام آنچه که بر توست تعامل کنی، پس نه حق شانرا کاهش دهی، و نه آنها را فریب دهی، و نه به آنها

حیله و ظلم کنی. پس عدالت کردن فرض است، و احسان کردن فضیلتِ مستحب است، و آن نفع رسانیدن به مردم با مال و جسم و علم، و غیرِ آن از انواع نفع است، حتیٰ که احسان کردن به حیوانی که گوشت آن خورده میشود یا غیرِ آن از حیوانات هم در این داخل است.

و الله تعالی عطا کردن به خویشاوندان را - اگر چه که در عموم داخل است - بخاطر تأکید حق شان، و تعین کردن صله رحم و نیکی کردن با آنها، و به محافظت داشتن به آن خاص قرار داده است، و تمام عقارب در آن داخل میباشند، نزدیك شان و دور شان، لاکن هر قدر نزدیکتر باشد به نیکی کردن مستحق تر میباشد.

و قول تعالی: ﴿وَيَنۡهَىٰ عَنِ ٱلۡفَحۡشَآءِ﴾ و منع میکند از بیحیائی. و آن تمام گناه های بزرگ است که شریعت و فطرت آنرا فحشاء (بیحیائی) قرار داده است، مانند شرك به الله، و قتل نا حق، و زنا، و دزدی، و خود پسندی، و کبر، و احتقار خلق، و غیر آن از فواحش.

و در (المنكر) تمام گناه ها و معصیت ها شامل است که متعلق به حق الله تعالی است. و در (البغي) تمام تعرض ها بر جان و مال و ناموس مردم شامل است.

پس این آیه برای همه مأمورات و منهیات یك آیهٔ جامع شده است، هیچ چیزی باقی نمانده که در آن داخل نباشد، و این قاعدهٔ است که سائر جزئیات به آن مراجعه داده میشود. پس هر مسأله ایکه مشتمل بر عدل و احسان و عطاء به خویشاوندان باشد، از آنچه است که الله تعالی به آن امر فرموده است، و هر مسأله ایکه مشتمل بر فحشاء و منکر یا بغي باشد، آنچه است که الله آنرا نهی فرموده است.

و با این خوبی آنچه معلوم میشود که الله به آن امر فرموده است، و قباحت (زشتی) آنچه معلوم میشود که از آن نهی فرموده است. و با آن به آنچه از اقوالی اعتبار میشود که نزد مردم است، و سائر احوال به آن بر گشت داده میشود، پس با برکت است آن ذاتیکه کلام خود را راهنما، و شفاء، و نور، و در میان تمام اشیاء فرقان قرار داده است.

و از اینخاطر فرموده است: ﴿يَعِظُكُمۡ﴾ پند میدهد شما را. یعنی: با آنچه که در کتاب خود برایتان بیان فرموده است، با امر کردن به آنچه که نهایتِ مصلحت تان در آنست، و با نهی کردن تان از آنچه که در آن ضرر تان است ﴿لَعَلَّكُمۡ تَذَكَّرُونَ﴾ تا بود که شما پند پذیر شوید. آنچه را که

بشما وعظ میکند، پس آنرا بفهمید و در آن عقل هایتان را استعمال کنید، چون اگر به آن متذکر شوید، و تعقل کنید، و به مقتضای آن عمل کنید، سعادتی را بدست می آورید که هیچ بدبختی را همراه نخواهد داشت.

پس وقتیکه تعالی به آنچه امر فرموده است که در اصلِ شریعت واجب است، بر وفا کردن آنچه هم امر فرموده است که بنده آنرا بالای خود واجب کرده است پس فرموده است:

(۹۱،۹۲) ﴿وَأَوۡفُواْ بِعَهۡدِ ٱللَّهِ إِذَا عَٰهَدتُّمۡ وَلَا تَنقُضُواْ ٱلۡأَيۡمَٰنَ بَعۡدَ تَوۡكِيدِهَا وَقَدۡ جَعَلۡتُمُ ٱللَّهَ عَلَيۡكُمۡ كَفِيلًاۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا تَفۡعَلُونَ ٩١﴾ و وفا کنید بعهد خدا چون عهد بندید و مشکنید سوگند ها را بعد محکم ساختن آنها و (هرآئینه) ساخته اید خدا را بر خویش ضامن (هرآئینه) خدا میداند آنچه می کنید [النحل: ۹۱].

﴿وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّتِي نَقَضَتۡ غَزۡلَهَا مِنۢ بَعۡدِ قُوَّةٍ أَنكَٰثٗا تَتَّخِذُونَ أَيۡمَٰنَكُمۡ دَخَلَۢا بَيۡنَكُمۡ أَن تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرۡبَىٰ مِنۡ أُمَّةٍۚ إِنَّمَا يَبۡلُوكُمُ ٱللَّهُ بِهِۦۚ وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ مَا كُنتُمۡ فِيهِ تَخۡتَلِفُونَ ٩٢﴾ و مباشید مانند زنی که گسست رشتهٔ خود را بعد از استواری پاره پاره می گیرید سوگند های خود را بهانه در میان خود به سبب آنکه باشند گروهی ایشان زیاده از گروهی جز این نیست که می آزماید شما را خدا به آن و (البته) بیان کند برای شما روز قیامت آنچه در آن اختلاف می کردید [النحل: ۹۲].

و این شامل تمام آنچه از عبادات، و نذر ها، و عقدِ قسم هاست که بنده بر آن با پروردگار خود عهد کرده است، اگر وفا کردن به آن کار نیك باشد، و عقد هائی را هم شامل میباشد که بین او و دیگری صورت گرفته باشد، مانند عهد میان متعاقد ها، و وعده ایکه بنده به دیگری میدهد، و در آن بر خود تأکید میکند، پس در صورت توانائی باید به همه آن وفا کند و آن عهد ها را به اتمام رساند، از اینخاطر تعالی نقض کردن آنرا نهی کرده است و فرموده است:

﴿وَلَا تَنقُضُواْ ٱلۡأَيۡمَٰنَ بَعۡدَ تَوۡكِيدِهَا﴾ و مشکنید سوگند ها را بعد محکم ساختن آنها. به عقد کردن آن بنام الله تعالی: ﴿وَقَدۡ جَعَلۡتُمُ ٱللَّهَ عَلَيۡكُمۡ﴾ و (هرآئینه) ساخته اید خدا را بر خویش. ای معاهده کنندگان ﴿كَفِيلًاۚ﴾ ضامن. پس این برایتان حلال نیست که آنچه را که در آن الله را بر خود ضامن گرفته اید حکم نکنید، آن ترك تعظیم الله، و بی قدر شمردن او تعالی محسوب میشود، در حالیکه با قسم خوردن و تأکید کردن تان بر اینکه الله را در آن ضامن قرار داده اید دیگری از شما راضی شده

است. پس طوریکه ترا امانت کار دانسته و بر تو اعتبار کرده است، و بر تو حُسن ظن داشته است، تو هم پاس آنچه را داشته باش که گفته ای و بر آن تأکید کرده ای، و به آن التفات داشته باش.
﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا تَفۡعَلُونَ﴾ (هرآئینه) خدا میداند آنچه می کنید. هر عمل کننده را با عمل او، و بر حسب نیت و مقصد او مجازات میکند.

﴿وَلَا تَكُونُواْ﴾ و مباشید. در نقض کردن تان عهد ها را، از جمله بد ترین امثال، و قبیح ترین آن در دلالت به بیخرد بودن کسیکه با آن معامله میکند، و آن مثال ﴿كَٱلَّتِي﴾ مانند زنی است. که رشته نخ قوی را می پیچاند، و وقتیکه نخ محکم شد و برای آنچه که آنرا ساخته است آماده شد آنرا گسست پس آنرا ﴿أَنكَٰثٗا﴾ پاره پاره. ساخت یعنی: آن نخ را کنده و پارچه پارچه کرد، پس در بافتن آن هم، و در دوباره کندن آن هم خود را خسته ساخت، و بجز از ناکامی و خستگی، و سفاهت عقل، و نقص رأی از آن مستفید شده نتوانست، پس کسیکه عهد خود را نقض میکند همانطور است، او ظالم جاهل و بیخرد، ناقص دین و مروءت است.

و قول تعالی: ﴿تَتَّخِذُونَ أَيۡمَٰنَكُمۡ دَخَلَۢا بَيۡنَكُمۡ أَن تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرۡبَىٰ مِنۡ أُمَّةٍۚ﴾ می گیرید سوگند های خود را بهانه در میان خود به سبب آنکه باشند گروهی ایشان زیاده از گروهی. یعنی: نباید در چنین حالت باشید، که قسم های مؤکده را عقد کنید، و در آن منتظر فرصت باشید، پس چنین نشود که اگر معاهده کننده ضعیف باشد و بر غیرِ خود ناتوان باشد، معاهده را عقد کند و آنرا اتمام دهد، نه بخاطر احترام قسم، بلکه بخاطر عاجز بودن او. و اگر قوی باشد، در نقض کردن آن مصلحت دنیوی خود را ببیند، و بدون اینکه به عهد و قسم به الله پروا داشته باشد آنرا نقض کند. و تمام آن بخاطر پیروی از خواهشات نفس باشد. و نفس را بر مراد الله، و مروءت انسانی، و اخلاق فاضله مقدم شمردن باشد، چون تعداد آن قوم از نگاه عدد و قوت بیشتر از قوم دیگر است. و این از جانب الله یك ابتلاء و امتحان است که شما را به آن مبتلاء میکند، طوریکه أسباب محنت را برایش تقدیر میکند که با آن صادقِ با وفا را از فاجر بدبخت تمییز میکند.

﴿وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ مَا كُنتُمۡ فِيهِ تَخۡتَلِفُونَ﴾ و (البته) بیان کند برای شما روز قیامت آنچه در آن اختلاف می کردید. پس شما را بر آنچه عمل میکردید مجازات میدهد، و بد عهد (وعده شکن) را رسوا میکند.

(۹۳) ﴿وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ لَجَعَلَكُمۡ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ وَلَٰكِن يُضِلُّ مَن يَشَآءُ وَيَهۡدِي مَن يَشَآءُۚ وَلَتُسۡ‍َٔلُنَّ عَمَّا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ۹۳﴾ و اگر خواستی خدا (هرآئینه) ساختی شما را يك گروه و ليكن گمراه ميكند هر كرا خواهد و راه می نماید هر کرا خواهد و (البته) پرسیده خواهید شد از آنچه می کردید [النحل: ۹۳].

یعنی: ﴿لَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ﴾ اگر خواستی خدا. که تمام مردم را یکجا هدایت کند، آنها را ﴿أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ﴾ يك گروه. میساخت، و لاکن او تعالی در هدایت کردن و گمراه ساختن منفرد است، و هدایت دادن و گمراه ساختن او تابع علم و حکمت او تعالی است. از روی فضل هدایت را به کسی عطاء میفرماید که مستحق آن باشد، و کسیکه مستحق آن نیست از روی عدل آنرا از او منع میکند ﴿وَلَتُسۡ‍َٔلُنَّ عَمَّا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ﴾ و (البته) پرسیده خواهید شد از آنچه می کردید. از خیر و شر (خوبی و بدی) پس شما را بر آن تام ترین و عادلانه ترین مجازات را جزاء میدهد.

(۹۴) ﴿وَلَا تَتَّخِذُوٓاْ أَيۡمَٰنَكُمۡ دَخَلَۢا بَيۡنَكُمۡ فَتَزِلَّ قَدَمُۢ بَعۡدَ ثُبُوتِهَا وَتَذُوقُواْ ٱلسُّوٓءَ بِمَا صَدَدتُّمۡ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ ۹۴﴾ و مگیرید عهد و پیمان خود را فریب در میان خود پس بلغزد قدم بعد استواری آن و بچشید عقوبت را بسبب باز داشتن تان از راه خدا و شما را باشد عذاب بزرگ [النحل: ۹۴].

یعنی: ﴿وَلَا تَتَّخِذُوٓاْ أَيۡمَٰنَكُمۡ﴾ و مگیرید عهد و پیمان خود را. و قسم ها و میثاق های خود را در متابعت به هوای نفس تان، که هرگاه خواهید به آن وفا کنید و هرگاه خواهید آنرا نقض کنید. چون اگر چنین کردید، قدم های تان بعد از اینکه در راه راست ثبات پیدا کرده بود می لغزد ﴿وَتَذُوقُواْ ٱلسُّوٓءَ﴾ و بچشید عقوبت را. یعنی: عذابی را که برایتان ناپسند است و شما را حزین سازد ﴿بِمَا صَدَدتُّمۡ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ بسبب باز داشتن تان از راه خدا. طوریکه خود تان هم گمراه شدید و دیگران را هم گمراه ساختید ﴿وَلَكُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٞ﴾ و شما را باشد عذاب بزرگ. یعنی: چندین برابر.

(۹۵-۹۷) ﴿وَلَا تَشۡتَرُواْ بِعَهۡدِ ٱللَّهِ ثَمَنٗا قَلِيلًاۚ إِنَّمَا عِندَ ٱللَّهِ هُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ۹۵﴾ و مستانید عوض عهد خدا بهای اندك (هرآئینه) آنچه نزد خداست بهتر است شما را اگر شما بدانید [النحل: ۹۵].

﴿مَا عِندَكُمۡ يَنفَدُ وَمَا عِندَ ٱللَّهِ بَاقٖۗ وَلَنَجۡزِيَنَّ ٱلَّذِينَ صَبَرُوٓاْ أَجۡرَهُم بِأَحۡسَنِ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ۹۶﴾ آنچه نزد شماست تمام (فانی) شود و آنچه نزد خداست پاینده است و بدهیم صابران را مزد ایشان به نیکو ترین آنچه میکردند [النحل: ۹۶].

﴿مَنۡ عَمِلَ صَٰلِحٗا مِّن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَلَنُحۡيِيَنَّهُۥ حَيَوٰةٗ طَيِّبَةٗۖ وَلَنَجۡزِيَنَّهُمۡ أَجۡرَهُم بِأَحۡسَنِ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٩٧﴾ هر که کردکار نیك مرد باشد یا زن و او مسلمان باشد پس (هرآئینه) زندگیش میدهیم زندگانی پاك و بدهیم آن جماعه را مزد ایشان به نیکو ترین آنچه میکردند [النحل: ۹۷].

تعالی بندگان خود را از نقض کردن عهد و قسم شان بخاطر متا و مال دنیا بر حذر میفرماید، فرموده است: ﴿وَلَا تَشۡتَرُواْ بِعَهۡدِ ٱللَّهِ ثَمَنٗا قَلِيلًاۚ﴾ و مستانید عوض عهد خدا بهای اندك. که عهد شکنی و بی وفائی کنید. ﴿إِنَّمَا عِندَ ٱللَّهِ﴾ (هرآئینه) آنچه نزد خداست. از ثواب های دنیا و آخرت، برای کسیکه رضای او را بر دنیا بر میگزینند، و به آنچه که الله بر او عهد بسته است وفا میکند ﴿هُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡ﴾ بهتر است شما را. از مال و متای زوال شوندهٔ دنیا ﴿إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ﴾ اگر شما بدانید.

پس آنچه را که باقی است بر آنچه که فنیٰ میشود ترجیح بدهید، چون آنچه که نزد شماست اگر چه که بسیار زیاد هم باشد، حتماً باید ﴿يَنفَدُ﴾ تمام شود. و فنیٰ شود ﴿وَمَا عِندَ ٱللَّهِ بَاقٖۗ﴾ و آنچه نزد خداست پاینده است. چون خود تعالی پاینده است، نه فنیٰ میشود و نه زوال میشود. پس آنکه فانی خسیس را بر باقی نفیس اختیار میکند عاقل نیست، و این مانند قول تعالی است که میفرماید: ﴿بَلۡ تُؤۡثِرُونَ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا﴾ بلکه اختیار میکنید زندگانی دنیا را ﴿وَٱلۡأٓخِرَةُ خَيۡرٞ وَأَبۡقَىٰٓ﴾ و آخرت بهتر و پایدار تر است [الأعلی: ۸۷/۱۶،۱۷]، ﴿وَمَا عِندَ ٱللَّهِ خَيۡرٞ لِّلۡأَبۡرَارِ﴾ و آنچه نزد خداست بهتر است نیکو کاران را [آل عمران: ۱۹۸/۳].

و در این بر زهد در دنیا ترغیب و تشویق است. خصوصاً زهد متعین، و آن زهد در آنچه است که بر بنده مضر است، و موجب میشود تا بنده چیز های واجب شده از طرف الله تعالی را رها کرده و به چیز های دنیوی مشغول شود، و آنرا بر حق الله مقدم بشمارد، پس این زهد فرض است. و از اسباب زهد یك داعیه (سبب) آن اینست که بنده لذت های دنیا و شهوات آنرا در مقابل خوبی های جنت مقایسه کند، پس در آن آنچه از فرق و تفاوت هائی را می یابد که او را به انتخاب کردن عالی تر این دو امور جلب میکند. و زهد ممدوح (قابل مدح) انقطاع عبادات کوتاه مانند نماز و روزه و ذکر و امثال آن نیست، بلکه بنده تا اوامر شرعی ظاهری و باطنی را که بر انجام دادن آن قادر است، و دعوت کردن بدین الله را با قول و فعل انجام ندهد، زاهدِ زُهدِ صحیح بوده

نمیتواند، پس زهد حقیقی پرهیز کردن از آنچه است که در آن برای دین و دنیا نفعی نباشد، و رغبت داشتن و کوشش کرد در تمام آنچه است که نفع دارد.

﴿وَلَنَجۡزِيَنَّ ٱلَّذِينَ صَبَرُوٓاْ﴾ و بدهیم صابران را. بر طاعت الله، و در دوری جستن از نافرمانی او تعالی، و آنانرا که از شهوات مضر دنیوی خود را به دین شان منقطع ساخته اند ﴿أَجۡرَهُم بِأَحۡسَنِ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ مزد ایشان به نیکو ترین آنچه میکردند. از ده برابر، تا هفتصد برابرِ آن، و به بیشتر از آن، چون الله تعالی اجر کسیرا که نیکو کاری میکند ضایع نمیکند، از اینخاطر جزای عمل کنندگان را در دنیا و آخرت ذکر فرموده است:

﴿مَنۡ عَمِلَ صَٰلِحٗا مِّن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ﴾ هر که کرد کار نیك مرد باشد یا زن و او مسلمان باشد. چون در صحیح بودنِ اعمال صالحه و قبول شدن آن ایمان شرط است، بلکه اعمال بدون ایمان، صالحه گفته نمیشود، تقاضای ایمان، اعمال صالحه است، چون ایمان تصدیق کنندهٔ محکم و مثمرِ اعمالِ جوارح از قبیل اعمال واجب و مستحب میباشد. پس کسیکه ایمان و عمل صالح را یکجا میکند ﴿فَلَنُحۡيِيَنَّهُۥ حَيَوٰةٗ طَيِّبَةٗۖ﴾ (هرآئینه) زندگیش میدهیم زندگانی پاك.

با اینکه قلب او را اطمینان می بخشیم، و نفس او را سکون می بخشیم، و قلب او را به آنچه که بر آن تشویش میکند ملتفت نمیسازیم. و الله تعالی او را طوری رزق حلال و پاکیزه را از جائی میدهد که گمان آنرا نکند.

﴿وَلَنَجۡزِيَنَّهُمۡ﴾ و بدهیم آن جماعه را مزد ایشان. در آخرت ﴿أَجۡرَهُم بِأَحۡسَنِ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ به نیکو ترین آنچه میکردند. از صنف های مختلف لذت ها، که نه چشمی آنرا دیده است، و نه گوشی آنرا شنیده است، و نه بر قلبی از بشر خطور کرده است. پس الله او را در دنیا و در آخرت هم نیکی عطاء میفرماید.

(۹۸-۱۰۰) ﴿فَإِذَا قَرَأۡتَ ٱلۡقُرۡءَانَ فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ ٩٨﴾ پس وقتیکه خواهی قرآن خواندن پس پناه طلب کن به خدا از شیطان رانده شده [النحل: ۹۸].

﴿إِنَّهُۥ لَيۡسَ لَهُۥ سُلۡطَٰنٌ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ ٩٩﴾ (هرآئینه) نیست شیطان را غلبه بر آنانکه ایمان می آورند و به پروردگار خود توکل میکنند [النحل: ۹۹].

﴿إِنَّمَا سُلۡطَٰنُهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ يَتَوَلَّوۡنَهُۥ وَٱلَّذِينَ هُم بِهِۦ مُشۡرِكُونَ ١٠٠﴾ (جز این نیست که غلبهٔ) او بر آنانست که دوستداری او میکنند و آنانکه ایشان با خدا شریك مقرر میکنند [النحل: ۱۰۰].

یعنی: وقتیکخ میخواهی کتاب الله را قرائت کنی، که با شرف ترین و جلیل القدر ترین همه کتاب هاست، و در آن صَلاح (اصلاح) قلب، و علومِ بسیار زیاد است، شیطان در شروعِ امورِ با فضیلت، بر بنده به حریص ترین حالت خود میباشد، و در منصرف کردن بنده از مقاصد آن امورِ با فضیلت و معانی آن زیاد کوشش میکند.

پس راه سلامتی حاصل کردن از شر شیطان التجاء (خود را سپردن) به الله تعالی، و استعاذه است، پس قاری در معنای آن تدبر کند، و در قلب خود بر الله اعتماد نموده، و در دفع وسوسه ها و افکار ردی کوشش کند، و بر سبب قوی تر در دفع آن که زینت دادن خود با زیور ایمان و توکل است بگوید: (أعوذ بالله من الشيطان الرجيم).

چون شیطان ﴿لَيۡسَ لَهُۥ سُلۡطَٰنٌ﴾ (هرآئینه) نیست او را غلبه. یعنی: تسلط ﴿عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ﴾ بر آنانکه ایمان می آورند و به پروردگار خود. که یگانه است و شریکی ندارد ﴿يَتَوَكَّلُونَ﴾ توکل میکنند. پس الله شر شیطان را از مؤمنانیکه به او توکل میکنند دفع میفرماید، و برایش راهی را بر آنها نمیگذارد.

﴿إِنَّمَا سُلۡطَٰنُهُۥ﴾ (جز این نیست که غلبهٔ) او. یعنی: تسلط او ﴿عَلَى ٱلَّذِينَ يَتَوَلَّوۡنَهُۥ﴾ بر آنانست که دوستداری او میکنند. یعنی: او را دوست و کار ساز خود قرار میدهند. و آن با کنار گرفتن شان خود را از دوستی و کار سازی الله، و داخل ساختن شان در طاعت شیطان و انضمام دادن شان خود را در حزب او میشود، چون خود آنها او را بالای خود دوست و کار ساز قرار میدهند، پس او آنها را به نافرمانی الله میکشاند، و بسوی آتش رهنمائی میکند.

(۱۰۱،۱۰۲) ﴿وَإِذَا بَدَّلۡنَآ ءَايَةً مَّكَانَ ءَايَةٍ وَٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوٓاْ إِنَّمَآ أَنتَ مُفۡتَرِۭۚ بَلۡ أَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ١٠١﴾ و چون بدل کنیم آیتی را بجای آیتی و خدا داننده تر است به آنچه فرود می آرد گویند (جز این نیست) که تو افترا کنندهٔ بلکه اکثر ایشان نمیدانند [النحل: ١٠١].

﴿قُلۡ نَزَّلَهُۥ رُوحُ ٱلۡقُدُسِ مِن رَّبِّكَ بِٱلۡحَقِّ لِيُثَبِّتَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهُدٗى وَبُشۡرَىٰ لِلۡمُسۡلِمِينَ ١٠٢﴾ بگو فرود آورده است او را روح القدس از جانب پروردگار تو براستی تا مستقیم سازد خدا مؤمنان را و برای راه نمودن و مژده دادن مسلمانان را [النحل: ١٠٢].

تعالی ذکر میفرماید که تکذیب گنندگان این قرآن، متابعت از آنچه میکنند که آنرا برای خود دلیل و حجت میدانند، و آن اینکه الله تعالی حکم کننده و باحکمت است آنکه

احکام را شرع میکند، و نظر به حکمت و رحمت خود حکمی را بجای حکم دیگر تبدیل میکند، ولی چون تکذیب کنندگان آنرا ببینند بر رسول و آنچه را که آورده است عیب میگیرند، و ﴿قَالُوٓاْ إِنَّمَآ أَنتَ مُفۡتَرِۭۚ﴾ گویند (جز این نیست) که تو افترا کنندهٔ. و الله تعالی میفرماید ﴿بَلۡ أَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ بلکه اکثر ایشان نمیدانند. پس آنها جاهلان اند که نه به پروردگار خود و نه به شریعت او تعالی علم دارند. و معلومدار است که در عیب جوئی جاهل اعتبار نیست، چون عیب گرفتن به چیزی شاخهٔ از علم داشتن بر آنست، و مشتمل بر آنچه میباشد که موجب مدح و یا عیب آن میشود.

و از اینخاطر تعالی حکمت خود را در آن ذکر نموده فرموده است: ﴿قُلۡ نَزَّلَهُۥ رُوحُ ٱلۡقُدُسِ﴾ بگو فرود آورده است او را روح القدس. و او جبریل علیه السلامِ پیام آور، مقدس و منزه از هر عیب و خیانت و آفت است.

﴿بِٱلۡحَقِّ﴾ براستی. یعنی: نازل شدن آن راست است، و آن مشتمل بر راستی در اخبار خود، و اوامر خود و نواهی خود است، پس هیچکس را راهی نیست که بر آن عیب صحیحی را عیب بگیرد، بخاطریکه اگر دانسته شده باشد که آن درست است، دانسته میشود که آنچه معارض آنست و با آن تناقض دارد باطل است.

﴿لِيُثَبِّتَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ تا مستقیم سازد خدا مؤمنان را. در وقت نزول آیات خود و توارد (وِرد) کردن آن آیات را بر ایشان، در یك وقتی بعد از وقت دیگر، پس حق به قلب هایشان اندك اندك میرسد، تا که استقامت ایمان شان محکم تر از کوه میشود، و همچنان میدانند که آن حق است. و اگر حکمی [از احکام] را شرع کند، بعداً آنرا منسوخ کند، میدانند که او تعالی آنرا برایشان با آنچه که مثل آن، یا بهتر از آنست تبدیل میکند، و اینکه منسوخ شدن آن مناسب حکمت ربانی میباشد، و مناسبت عقلی هم میداشته میباشد.

﴿وَهُدٗى وَبُشۡرَىٰ لِلۡمُسۡلِمِينَ﴾ و برای راه نمودن و مژده دادن مسلمانان را. یعنی: برای راه نمودن شان به حقایق اشیاء، و واضح ساختن حق برایشان از باطل، و هدایت از گمراهی، و مژده دادنِ شان که برایشان اجر نیك است، جائیکه برای ابد در آن میباشند. و همچنان، هر گاه تعالی نازل کردن احکام خود را بطور اندك اندك نازل میفرمود، آن برایشان هدایت و مژده ای بزرگتر میبود از اینکه اگر آنرا در یك جمله واحد برایشان میداد، و در آن فکر متفرق و پراگنده میشد.

بلکه الله تعالی حکم و مژدهٔ بیشتری را نازل میفرمود، و اگر آنرا می فهمیدند و در آن تعقل میکردند و مراد آنرا میدانستند، و در آن نظر می انداختند و تفکر میکردند، نظیر آنرا نازل میفرمود. از اینخاطر صحابه رضی الله عنهم با عمل کردن به کتاب الله به مقام های بسیار بلندی رسیدند، و اخلاق و طبیعت شان تغییر کرد، و به اخلاق و عاداتی منتقل میشدند که با آن بر اولین و آخرین فائق شدند.

و عالیتر و اولی تر برای آنانکه بعد از ایشان آمدند اینست، که با علوم آن [کتاب الله] تربیه شوند، و با اخلاق آن خُلق خود را وفق دهند، و با نور آن در تاریکی های گمراهی و جهالت ها روشنی اندازند، و در تمام حالات آنرا امام خود قرار دهند، که با آن امور دینی و دنیائی شان مستقیم میشود.

(۱۰۳-۱۰۵) ﴿وَلَقَدۡ نَعۡلَمُ أَنَّهُمۡ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُۥ بَشَرٞۗ لِّسَانُ ٱلَّذِي يُلۡحِدُونَ إِلَيۡهِ أَعۡجَمِيّٞ وَهَٰذَا لِسَانٌ عَرَبِيّٞ مُّبِينٌ ۱۰۳﴾ و (هرآئینه) ما میدانیم که کافران میگویند جز این نیست که می آموزد این پیغامبر را آدمی، زبان کسیکه نسبت میکنند بسوی او عجمی است و این قرآن به زبان عربی واضح است [النحل: ۱۰۳].

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ لَا يَهۡدِيهِمُ ٱللَّهُ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۱۰۴﴾ (هرآئینه) آنانکه ایمان نمی آرند به آیات خدا راه ننماید ایشانرا خدا و ایشانرا باشد عذاب دردناك [النحل: ۱۰۴].

﴿إِنَّمَا يَفۡتَرِي ٱلۡكَذِبَ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَٰذِبُونَ ۱۰۵﴾ جز این نیست که افترا میکند دروغ را آنانکه ایمان ندارند به آیات خدا و ایشانند دروغگویان [النحل: ۱۰۵].

تعالی از قیل و قال مشرکان تکذیب کننده به رسول خود ﷺ، خبر میدهد ﴿أَنَّهُمۡ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُۥ﴾ که کافران میگویند جز این نیست که می آموزد این پیغامبر را. کتابی را که آورده است ﴿بَشَرٞۗ﴾ آدمی. و لسان این بشری که به او اشاره میکنند هم اعجمی است ﴿وَهَٰذَا﴾ و این قرآن. ﴿عَرَبِيّٞ مُّبِينٌ﴾ به زبان عربی واضح است. آیا این سخن امکان دارد؟ یا احتمال آن موجود بوده میتواند؟ و لاکن دروغگو دروغ میگوید در حالیکه فکر نمیکند که دروغ او بخودش بر میگردد، و در سخن او تناقض و فساد میباشد، که بمجرد تصور کردن آن موجب میشود تا رد شود.

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ﴾ (هرآئینه) آنانکه ایمان نمی آرند به آیات خدا. که با دلایل صریح بر حق آشکار دلالت کننده است، آنرا رد میکنند و قبول نمیکنند ﴿لَا يَهۡدِيهِمُ ٱللَّهُ﴾ راه ننماید

ایشانرا خدا. طوریکه هدایت برایشان آمد و آنرا رد کردند، پس با محروم کردن از آن، و رها گذاشتن شان الله تعالی به حال خود شان، جزا داده شدند ﴿وَلَهُمۡ﴾ و ایشانرا باشد. در آخرت ﴿عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ عذاب دردناك.

﴿إِنَّمَا يَفۡتَرِي ٱلۡكَذِبَ﴾ جز این نیست که افترا میکند. یعنی: در حقیقت افتراء میکنند ﴿ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ﴾ آنانکه ایمان ندارند به آیات خدا. مانند مخالفت کنندگان با رسول او ﷺ بعد از اینکه دلایل واضح به آنها آمد ﴿وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَٰذِبُونَ﴾ و ایشانند دروغگویان. یعنی: دروغ گفتن منحصر به آنهاست، و بجای دیگران اولیٰ تر است تا بر آنها اطلاق شود.

و اما محمد ﷺ به آیات الله ایمان دارد، و به پروردگار خود خاضع (بردبار) است، پس محال است که بر الله دروغ ببندد، و آنچه را که الله خودش نگفته است به او تعالی منسوب کند، پس دشمنان شان ایشانرا به دروغی متهم میکردند که وصف خود شان بود، پس الله رسوائی شانرا ظاهر کرد، و فضیحت شانرا روشن ساخت، پس همه ستایش الله تعالی راست.

(۱۰۶-۱۰۹) ﴿مَن كَفَرَ بِٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ إِيمَٰنِهِۦٓ إِلَّا مَنۡ أُكۡرِهَ وَقَلۡبُهُۥ مُطۡمَئِنُّۢ بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَٰكِن مَّن شَرَحَ بِٱلۡكُفۡرِ صَدۡرٗا فَعَلَيۡهِمۡ غَضَبٞ مِّنَ ٱللَّهِ وَلَهُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٞ ۱۰۶﴾ هر که کافر شود بخدا بعد از ایمان خود مگر آنکه جبر کرده شود بروی و دلش آرمیده باشد بایمان و لیکن هر کس که بکشاید به کفر سینهٔ خود را پس برایشان است غضب از خدا و ایشان راست عذاب بزرگ. [النحل: ۱۰۶].

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمُ ٱسۡتَحَبُّواْ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا عَلَى ٱلۡأٓخِرَةِ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ این (غضب) بسبب آنست که ایشان دوست داشتند زندگانی دنیا را بر آخرت و (بسبب آن است که) خدا راه نمی نماید گروه کافران را [النحل: ۱۰۷].

﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ طَبَعَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ وَسَمۡعِهِمۡ وَأَبۡصَٰرِهِمۡۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡغَٰفِلُونَ ۱۰۸﴾ ایشانند آن جماعه که مهر نهاده است خدا بر دل های ایشان و بر گوش های ایشان و بر دیده های ایشان و ایشانند بیخبران [النحل: ۱۰۸].

﴿لَا جَرَمَ أَنَّهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ ۱۰۹﴾ شك نیست در آن که ایشان در آخرت زیانکارانند [النحل: ۱۰۹]. تعالی در باره نا خوش آیند بودن حال آنان خبر میدهد ﴿مَن كَفَرَ بِٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ إِيمَٰنِهِۦٓ﴾ که کافر شود بخدا بعد از ایمان خود. و بعد از بینا بودن کور شود، و بعد از اینکه

هدایت یافت به گمراهی برگشت کند، و راضی و مطمئن سینه اش با کفر فراخ شود، که از پروردگار مهربان برایشان غضب شدید خواهد بود، ذاتیکه اگر غضب او بر موجب شود هیچ چیز در مقابل آن مقاومت کرده نمیتواند، و همهٔ مخلوقات بر او در غضب میباشد ﴿وَلَهُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ و ایشان راست عذاب بزرگ. یعنی: این عذاب همراه با انتهای شدت خود دایمی هم میباشد.

و ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمُ ٱسۡتَحَبُّواْ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا عَلَى ٱلۡأٓخِرَةِ﴾ این (غضب) بسبب آنست که ایشان دوست داشتند زندگانی دنیا را بر آخرت. چون آنها در طمع داشتن به چیزی از متای دنیا، و رغبت شان در آن، و بی رغبتی شان از خیر آخرت از آن رو گردانیدند. پس وقتیکه کفر را بر ایمان انتخاب کردند، الله هدایت را از آنها مانع شد، پس آنها را هدایت نکرد، چون کفر وصف شان شده بود، و بر قلب هایشان مهر نهاد پس در قلب ها، و گوش ها و بصیرت شان خیر داخل نمیشود، و آنچه که برای شان نفع میرساند در آنها نفوذ نمیکند، و به قلب هایشان نمیرسد. پس غفلت شاملگیر شانست، و رسوائی آنها را احاطه کرده است، و از رحمت الله که همه چیز را فرا گرفته است محروم مشوند. و آن بخاطریست که به آنها آمد و آنها آنرا نپذیرفتند و رد کردند، و برایشان عرضه شد ولی آنها آنرا قبول نکردند.

﴿لَا جَرَمَ أَنَّهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ﴾ شك نیست در آن که ایشان در آخرت زیانکارانند. جان و مال و اهل و عیال شان در روز قیامت خساره میکنند، و نعمت های دایم از آنها فوت میشود، و عذاب دردناك را حاصل میکنند.

و آن بر خلاف کسی است که به کافر شدن مجبور کرده شود در حالیکه قلب او با ایمان مطمئن باشد و در آن رغبت داشته باشد، پس هیچ مشکلی و هیچ گناهی بر او نیست، و در صورت مجبوریت نطق کلمهٔ کفر برایش جائز است.

و آن دلالت بر این میکند که سخنِ طلاق دادن، آزاد ساختن برده، یا خرید و فروش، و سائر معاملاتی که با اکراه (بزور) عقد کرده شود اعتبار ندارد، و حکم شرعی بر آن ترتیب نمی یابد، بخاطریکه وقتی در صورت مجبور شدن بر گفتن کلمهٔ کفر معاقبت نمیشوند، غیر آن از باب اولیٰ تر است تا در آن معاقبت نشوند.

(۱۱۰،۱۱۱) ﴿ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُواْ مِنۢ بَعۡدِ مَا فُتِنُواْ ثُمَّ جَٰهَدُواْ وَصَبَرُوٓاْ إِنَّ رَبَّكَ مِنۢ بَعۡدِهَا لَغَفُورٞ رَّحِيمٞ ١١٠﴾ باز (هرآئینه) پروردگار تو بخشاینده است آنان را که هجرت کردند بعد از آنکه

(عقوبت کرده شدند ایشان) مصیبت کشیدند باز جهاد کردند و صبر نمودند هرآئینه پرودگار تو بعد ازین آمرزگار مهربان است [النحل: ١١٠].

﴿۞ يَوۡمَ تَأۡتِي كُلُّ نَفۡسٖ تُجَٰدِلُ عَن نَّفۡسِهَا وَتُوَفَّىٰ كُلُّ نَفۡسٖ مَّا عَمِلَتۡ وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ ١١١﴾ آنروزیکه بیاید هر شخصی جدال کنان از طرف ذات خود و بتمام داده شود هر شخصی جزای آنچه کرده است و ایشان ستم کرده نشوند [النحل: ١١١].

یعنی: باز بدون شك پروردگار تو که بندگان مخلص خود را با لطف و احسان تربیت فرمود، پس بسیار آمرزگار و مهربان است بر کسیکه در راه او هجرت کرد، و خانه و مال خود را بخاطر طلب رضای الله رها کرد، در حالیکه دین او در فتنه قرار داده شد (مجبور کرده شد) تا دوباره به کفر بر گردد، ولی او بر ایمان ثابت ماند، و یقین خود را خالص ساخت. بعداً علیه دشمنان الله جهاد کرد، تا آنها را با زبان خود و دست خود در دین الله داخل کند، و بر این عباداتیکه بالای اکثر مردم شاقه است صبر کند.

پس این بزرگترین اسبابی است که انسان بواسطه آن به بزرگترین عطایا، و بافضیلت ترین موهبت ها نائل شده میتواند، و آن آمرزش الله تعالی گناه ها راست، صغیر آن و کبیر آن، که زائل شدن تمام مکروهات (ناپسندی ها) متضمن آنست، و مهربانی بزرگیست که با آن احوالشان اصلاح میشود، و امور دین و دنیای شان استقامت پیدا میکند. پس در روز قیامت هم از جانب الله برایشان رحمت (مهربانی) میباشد وقتی ﴿تَأۡتِي كُلُّ نَفۡسٖ تُجَٰدِلُ عَن نَّفۡسِهَا﴾ بیاید هر شخصی جدال کنان از طرف ذات خود. هر که بگوید خودم خودم، جز خودش هیچکس دیگری برایش اهمیتی نخواهد داشت. پس در آنروز بنده برای حصول ذرۀ از خوبی محتاج خواهد بود.

﴿وَتُوَفَّىٰ كُلُّ نَفۡسٖ مَّا عَمِلَتۡ﴾ و بتمام داده شود هر شخصی جزای آنچه کرده است. از خیر و شر (خوبی و بدی) ﴿وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ﴾ و ایشان ستم کرده نشوند. و از خوبی هایشان چیزی کم نشود ﴿فَٱلۡيَوۡمَ لَا تُظۡلَمُ نَفۡسٞ شَيۡـٔٗا وَلَا تُجۡزَوۡنَ إِلَّا مَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ﴾ پس امروز ستم کرده نشود هیچ نفس هیچ ستمی و جزا داده نمی شود مگر آنچه میکردید [یٰس: ٣٦/٥٤].

(١١٣،١١٢) ﴿وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلٗا قَرۡيَةٗ كَانَتۡ ءَامِنَةٗ مُّطۡمَئِنَّةٗ يَأۡتِيهَا رِزۡقُهَا رَغَدٗا مِّن كُلِّ مَكَانٖ فَكَفَرَتۡ بِأَنۡعُمِ ٱللَّهِ فَأَذَٰقَهَا ٱللَّهُ لِبَاسَ ٱلۡجُوعِ وَٱلۡخَوۡفِ بِمَا كَانُواْ ١١٢﴾ و بیان کرد خدا مثال قریۀ که بود

ایمن آرمیده می آید به آن روزی او بکشادگی از هر جائی پس نا سپاسی کرد به نعمتهای خدا پس چشانید او را خدا پوشش گرسنگی و ترس به سبب آنچه می کردند [النحل: ۱۱۲].

﴿وَلَقَدۡ جَآءَهُمۡ رَسُولٞ مِّنۡهُمۡ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ ٱلۡعَذَابُ وَهُمۡ ظَٰلِمُونَ ١١٣﴾ و (هرآئینه) آمد پیش ایشان پیغامبری از جنس ایشان پس تکذیب کردند او را پس گرفت ایشانرا عذاب و ایشان ستمگار بودند [النحل: ۱۱۳].

و این قریه مکه مشرفه است که ایمن و آرمیده بود هیچکس در آن پریشان نمیشد و جاهل ترین جاهلان آن (مکه) را احترام میکرد، حتیٰ اگر کسی از آنها در آنجا قاتل پدر و قاتل برادر خود را میدید، با وجود شدتِ جوش و غرور عربی که در آنها بود جزبهٔ انتقام جوئی در او بجوش نمی آمد، ، پس امن تام برایش حاصل میشد.

و علاوه بر آن روزی فراخ برایش حاصل میشد. با وجود اینکه سر زمینی بود که در آن نه زراعت بود و نه درختان، لاکن روزی برایش از هر جا های دیگر می آمد، پس برایشان از میان خود شان پیغامبری آمد، که راستی و امانت داری او را میدانستند، آنها را به کامل ترین امور دعوت میکرد، و از امور زشت آنها را نهی میکرد، ولی آنها او را تکذیب کردند (او را دروغگو) خواندند، و به نعمتی که الله برایشان فرستاده بود کفر ورزیدند، پس الله آنها را ضد آنچه را چشانید که بر آن بودند، و لباس گرسنگی را که ضد فراخی است، و خوف را که ضد امن است بر آنها پوشانید، و آن بسبب کردار بد خود شان و کفر شان و عدم شکر شان بود ﴿وَمَا ظَلَمَهُمُ ٱللَّهُ وَلَٰكِن كَانُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ يَظۡلِمُونَ﴾ و ستم نکرد بر ایشان خدا و لیکن بودند بر نفسهای خود ستم میکردند [النحل: ۱۶/۳۳].

(۱۱۴-۱۱۸) ﴿فَكُلُواْ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ حَلَٰلٗا طَيِّبٗا وَٱشۡكُرُواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ إِن كُنتُمۡ إِيَّاهُ تَعۡبُدُونَ ١١٤﴾ پس بخورید از آنچه روزی داد شما را خدا حلال پاکیزه و شکر کنید بر نعمت خدا اگر شما او را میپرستید [النحل: ۱۱۴].

﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيۡكُمُ ٱلۡمَيۡتَةَ وَٱلدَّمَ وَلَحۡمَ ٱلۡخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ لِغَيۡرِ ٱللَّهِ بِهِۦۖ فَمَنِ ٱضۡطُرَّ غَيۡرَ بَاغٖ وَلَا عَادٖ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ١١٥﴾ جز این نیست که حرام ساخته است خدا بر شما مردار را و خون و گوشت خوك را و آنچه ذکر کرده شد نام غیر خدا بر ذبح آن پس هر که بیچاره شد نه ستم کرده و نه از حد گذشته پس (هرآئینه) خدا آمرزگار مهربان است [النحل: ۱۱۵].

﴿وَلَا تَقُولُواْ لِمَا تَصِفُ أَلۡسِنَتُكُمُ ٱلۡكَذِبَ هَٰذَا حَلَٰلٞ وَهَٰذَا حَرَامٞ لِّتَفۡتَرُواْ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَفۡتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَ لَا يُفۡلِحُونَ ١١٦﴾ و مگوئید چیزی را که بیان میکند حکم او را زبان شما به دروغ آن حلال است و این حرام است تا افترا کنید بر خدا دروغ را هرآئینه آنانکه افترا میکنند بر خدا دروغ را رستگار نمی شوند [النحل: ١١٦].

﴿مَتَٰعٞ قَلِيلٞ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ١١٧﴾ ایشان را بود بهره مندی اندك و ایشانرا باشد عذاب دردناك [النحل: ١١٧].

﴿وَعَلَى ٱلَّذِينَ هَادُواْ حَرَّمۡنَا مَا قَصَصۡنَا عَلَيۡكَ مِن قَبۡلُۖ وَمَا ظَلَمۡنَٰهُمۡ وَلَٰكِن كَانُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ يَظۡلِمُونَ ١١٨﴾ و بر آنانکه یهود شدند حرام کرده بودیم آنچه بیان کردیم بر تو پیش از این و ستم نکردیم برایشان و لیکن ایشان بر جان خویش ستم می کردند [النحل: ١١٨].

تعالی بندگان خود را به خوردن آنچه از حیوانات، و حبوبات، و میوجات، و غیر آن امر میفرماید که ﴿حَلَٰلٗا طَيِّبٗا﴾ حلال پاکیزه. است، یعنی: حالت آن متصف به این دو وصف هاست، که نه از آنچه باشد که الله آنرا حرام ساخته است، و نه اثری از غصب و امثال آن در آن باشد، پس آنچه را که الله برایتان خلق کرده است، بدون اسراف و حد گذری از آن بخورید.

﴿وَٱشۡكُرُواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ﴾ و شکر کنید بر نعمت خدا. با اعتراف کردن به آن با قلب، و ستایش کردن الله را با آن، و صرف کردن آنرا در طاعت الله ﴿إِن كُنتُمۡ إِيَّاهُ تَعۡبُدُونَ﴾ اگر شما او را میپرستید. یعنی: اگر در عبات کردن او مخلص هستید، پس تنها او را شکر گذار باشید، و منعم (دهندۀ نعمت) را فراموش نکنید.

﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيۡكُمُ﴾ جز این نیست که حرام ساخته است خدا بر شما. چیز های مضر را برای پاك نگهداشت شما و آن: مانند ﴿ٱلۡمَيۡتَةَ﴾ مردار. است، و در این تمام آنچه داخل میباشد که مردن آن بر غیر ذبحِ مشروع صورت گرفته باشد. و مرگ ملخ و ماهی از آن مستثنیٰ است.

﴿وَٱلدَّمَ﴾ و خون. ریختانده شده، (که در وقت ذبح شدن جاری میشود) ولی آنچه از خونی که در بین گوشت و استخوان باقی میماند ضرری ندارد ﴿وَلَحۡمَ ٱلۡخِنزِيرِ﴾ و گوشت خوك. بسبب کثیف بودن و خبیث بودن آن، و آن گوشت، و چربی و تمام اجزای آنرا شامل میباشد ﴿وَمَآ أُهِلَّ لِغَيۡرِ ٱللَّهِ بِهِۦۖ﴾ و آنچه ذکر کرده شد نام غیر خدا بر ذبح آن. مانند آنچه که برای بت ها و قبر ها و امثال شان ذبح میشود، بخاطریکه مقصود از آن شرك میشود.

﴿فَمَنِ ٱضۡطُرَّ﴾ پس هر که بیچاره شد. به چیزی از این ها که حرام شده است – که ضرورت او را به آنکار بکشاند، و خوف این رود که اگر نخورد هلاك میشود – پس اگر نه ستم کرده و نه از حد گذشته آنرا بخورد گناهی بر او نیست، یعنی: در صورتیکه مجبور شده باشد و ارادهٔ خوردن حرام را نداشته باشد، و از حلال به حرام تجاوز نکرده باشد، یا از قدر ضرورت به بیشتر تجاوز نکرده باشد، پس از میان مباحات این چیزی هائیست که الله تعالی آنها را حرام ساخته است.

﴿وَلَا تَقُولُواْ لِمَا تَصِفُ أَلۡسِنَتُكُمُ ٱلۡكَذِبَ هَٰذَا حَلَٰلٞ وَهَٰذَا حَرَامٞ﴾ و مگوئید چیزی را که بیان میکند حکم او را زبان شما به دروغ آن حلال است و این حرام است. یعنی: بدروغ و افترا چیزی را از ساخت و بافت خود تان حرام و حلال نکنید.

﴿لِّتَفۡتَرُواْ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَفۡتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَ لَا يُفۡلِحُونَ﴾ تا افترا کنید بر خدا دروغ را هرآئینه آنانکه افترا میکنند بر خدا دروغ را رستگار نمی شوند. نه در دنیا و نه در آخرت، الله حتماً رسوائی شانرا ظاهر میسازد، اگر چه که در دنیا نفع و لذت ببرند ﴿مَتَٰعٞ قَلِيلٞ﴾ ایشان را بود بهره مندی اندك. در حالیکه مصیر شان بسوی آتش است ﴿وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ﴾ و ایشانرا باشد عذاب دردناك. پس الله تعالی جز از خبیثات (کثافات) دیگر چیزی را بر ما حرام نکرده است، و آن از روی فضل او و نگهداری ما از هر نوع نا پاکی هاست.

اما آنانکه یهود شدند الله تعالی بسبب ستم شان پاکیزه ها را بطور عذاب بر آنها حرام ساخت، طوریکه در سورهٔ الأنعام قصهٔ آنرا در این قول خود فرموده است:

﴿وَعَلَى ٱلَّذِينَ هَادُواْ حَرَّمۡنَا كُلَّ ذِي ظُفُرٖۖ وَمِنَ ٱلۡبَقَرِ وَٱلۡغَنَمِ حَرَّمۡنَا عَلَيۡهِمۡ شُحُومَهُمَآ إِلَّا مَا حَمَلَتۡ ظُهُورُهُمَآ أَوِ ٱلۡحَوَايَآ أَوۡ مَا ٱخۡتَلَطَ بِعَظۡمٖۚ ذَٰلِكَ﴾ و بر آن (کسانیکه) یهودند حرام کرده بودیم هر جانوریکه ناخن دارد و از گاو و گوسفند حرام ساختیم برایشان پیهای این دو قسم مگر آنچه برداشته است پشتهای این دو قسم (چسپیده باشد بر پشت های آنها) یا برداشته است آنرا رودها یا آنچه آمیخته باشد باستخوان اینطور جزا دادیم ایشان را بسبب ظلم ایشان و هر آئینه ما راستگویانیم. [الأنعام: ۶/۱۴۶].

(۱۱۹) ﴿ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُواْ ٱلسُّوٓءَ بِجَهَٰلَةٖ ثُمَّ تَابُواْ مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ وَأَصۡلَحُوٓاْ إِنَّ رَبَّكَ مِنۢ بَعۡدِهَا لَغَفُورٞ رَّحِيمٞ ١١٩﴾ باز (هرآئینه) پروردگار تو آنانرا که کردند کار بد بنادانی باز توبه کردند بعد از آن و نیکو کار شدند بعد از این توبه آمرزگار (هرآئینه) پروردگار تو مهربان است [النحل: ۱۱۹].

و این از جانب تعالی برای بندگان خود ترغیب بر توبه، و دعوت بطرف انابت (برگشت به الله) است، و خبر میدهد که هر که از روی جهالت (نادانی) عمل بدی را انجام دهد، بر عاقبت آنچه که به آن متهم میشود، ولو که این گناه را عمداً هم انجام دهد، در وقت ارتکاب دادن گناه از علمی که در قلب اوست حتماً کاسته میشود. پس اگر توبه کند و اصلاح شود، با اینکه گناه را ترك دهد و بر آن نادم باشد و عمل خود را اصلاح کند، الله تعالی او را میبخشد و بر او رحم میفرماید، و توبه او را قبول میکند، و او را به حالت اول او یا بهتر از آن بر میگرداند.

(۱۲۰-۱۲۳) ﴿إِنَّ إِبۡرَٰهِيمَ كَانَ أُمَّةٗ قَانِتٗا لِّلَّهِ حَنِيفٗا وَلَمۡ يَكُ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ١٢٠﴾ (هرآئینه) ابراهیم بود امتی فرمانبردار مر خدا را (مائل از ادیان باطله بدین حق) و نبود از مشرکان. [النحل: ۱۲۰]. ﴿شَاكِرٗا لِّأَنۡعُمِهِۚ ٱجۡتَبَىٰهُ وَهَدَىٰهُ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ١٢١﴾ سپاس گذار نعمتهای خدا را برگزیدش و راه نمودش بسوی راه راست [النحل: ۱۲۱].

﴿وَءَاتَيۡنَٰهُ فِي ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٗۖ وَإِنَّهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ لَمِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ١٢٢﴾ و دادیم او را در دنیا نیکوئی و (هرآئینه) او در آخرت از نیکو کاران است [النحل: ۱۲۲].

﴿ثُمَّ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ أَنِ ٱتَّبِعۡ مِلَّةَ إِبۡرَٰهِيمَ حَنِيفٗاۖ وَمَا كَانَ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ١٢٣﴾ بعد از آن وحی فرستادیم بسوی تو که پیروی کن کیش ابراهیم را که مائل بود از همه کیشها و نبود از مشرکان. [النحل: ۱۲۳].

تعالی از آنچه که به خلیل خود علیه السلام فضل نموده بود، و او را به فضایل عالی و مناقب کامل خاص ساخته بود خبر میدهد و میفرماید: ﴿إِنَّ إِبۡرَٰهِيمَ كَانَ أُمَّةٗ﴾ (هرآئینه) ابراهیم بود امتی. یعنی: امامی بود که خصال نیك را یکجا ساخته بود، هدایت یافته و رهنما بود ﴿قَانِتٗا لِّلَّهِ﴾ فرمانبردار مر خدا را. دایم در طاعت پروردگار خود بود، و دین را برای او خالص کرده بود، ﴿حَنِيفٗا﴾ (مائل از ادیان باطله بدین حق). با الله تعالی با محبت و انابت و عبودیت مقابل میشد، و از سوای الله رو گردان بود ﴿وَلَمۡ يَكُ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ﴾ و نبود از مشرکان. در قول خود و در عمل خود، و در تمام حالات خود، بخاطریکه او امام موحدینِ حُنَفاء بود.

﴿شَاكِرٗا لِّأَنۡعُمِهِۚ﴾ سپاس گذار نعمتهای خدا را. یعنی: الله او را در دنیا نیکوئی داده بود، و با نعمت های ظاهری و باطنی بر او انعام فرموده بود، و او شکر این نعمت ها را اداء می نمود. پس نتیجۀ این خصلت های با فضیلت بود که ﴿ٱجۡتَبَىٰهُ﴾ برگزیدش. و او را به خلیل

خود مختص ساخت، و او را از مخلوق منتخب خود، و از جملۀ بهترین بندگان مقرب خود قرار داد ﴿وَهَدَىٰهُ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ﴾ و راه نمودش بسوی راه راست. در علم و عملش، حق را دانست و بر هر چیز دیگر آنرا برگزید. ﴿وَءَاتَيۡنَٰهُ فِي ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٗۖ﴾ و دادیم او را در دنیا نیکوئی. رزق فراخ، و زوجۀ زیبا و نیك سیرت، و اولادۀ صالح، و اخلاق خوب ﴿وَإِنَّهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ لَمِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ﴾ و (هرآئینه) او در آخرت از نیکو کاران است. از آنانکه ایشانرا منازل بلند باشد، و به الله تعالی بسیار نزدیك باشند. و از بزرگترین فضائل او اینست، که الله تعالی به بهترین مخلوقات و کاملترین شان ﷺ وحی نموده است تا از کیش ابراهیم پیروی کند، و خود ایشان و امت ایشان به او اقتدا نمایند.

(۱۲۴) ﴿إِنَّمَا جُعِلَ ٱلسَّبۡتُ عَلَى ٱلَّذِينَ ٱخۡتَلَفُواْ فِيهِۚ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحۡكُمُ بَيۡنَهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ فِيمَا كَانُواْ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَ ۱۲۴﴾ جز این نیست که لازم کرده شد تعظیم شنبه بر آنانکه اختلاف کردند در آن و (هرآئینه) پروردگار تو حکم کند در میان ایشان روز قیامت در آنچه اندران اختلاف میکردند. [النحل: ۱۲۴].

تعالی میفرماید: ﴿إِنَّمَا جُعِلَ ٱلسَّبۡتُ﴾ جز این نیست که لازم کرده شد تعظیم شنبه. یعنی: فرض شد ﴿عَلَى ٱلَّذِينَ ٱخۡتَلَفُواْ فِيهِۚ﴾ بر آنانکه اختلاف کردند در آن. وقتیکه از روز جمعه انحراف کردند، و مراد از آن یهود است، پس اختلاف شان سبب شد تا الله احترام و تعظیم روز شنبه را بر آنها واجب گرداند، و اگر نه فضیلت حقیقی برای روز جمعه است که الله این امت را به آن هدایت فرموده است.

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحۡكُمُ بَيۡنَهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ فِيمَا كَانُواْ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَ﴾ و (هرآئینه) پروردگار تو حکم کند در میان ایشان روز قیامت در آنچه اندران اختلاف میکردند. پس حق پسند را از باطل پسند، و مستحق ثواب را از مستحق عِقاب آشکار سازد.

(۱۲۵) ﴿ٱدۡعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِٱلۡحِكۡمَةِ وَٱلۡمَوۡعِظَةِ ٱلۡحَسَنَةِۖ وَجَٰدِلۡهُم بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُۚ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعۡلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِۦ وَهُوَ أَعۡلَمُ بِٱلۡمُهۡتَدِينَ ۱۲۵﴾ دعوت کن مردمان را بسوی راه پروردگار خویش بدانش و پند نیك و مناظره کن با ایشان بطریقی که وی نیك است (هرآئینه) پروردگار تو او دانا تر است بکسی که گمراه شد از راه او و او دانا تر است براه یافتگان. [النحل: ۱۲۵].

یعنی: دعوت تو که خلق را بر آن دعوت میکنی، مسلمان شان و کافر شانرا، بطرف راه راست پروردگارت، بر علم نافع، و عمل صالح مشتمل باشد ﴿بِٱلۡحِكۡمَةِ﴾ بدانش. یعنی: هر یك را بر حسب حال و فهم او، و قبولیت و فرمانبرداری او دعوت کن.

از حکمت است تا با علم دعوت داده شود نه با جهل، و با مهمترین چیز، و با آنچه که نزدیك ترین چیز به اذهان و فهم است، و با آنچه شروع کرده شود که قبولیت آن تام است، و با نرمی و رفق باشد، و اگر در دعوت دادنِ با حکمت منقاد شد خوب، ورنه با موعظهٔ حسنه دعوت را شروع کند، و آن امر و نهی کردن همراه با ترغیب و ترهیب است.

یا مصلحت های متعددی را ذکر کند که بر اوامر مشتمل است و ضرر های را بیان کند که نواهی مشتمل بر آنند. و یا آنچه از ثواب دنیا و آخرت را ذکر کند که الله برای اطاعت کنندگان آماده کرده است، و آنچه از عذاب دنیا و آخرت را که برای عاصیان (سرکشان) آماده کرده است، پس اگر [دعوت شونده] ببیند که آنچه او بر آنست حق است، و دعوت دهنده بر باطل است، با طریق نیك با او مناظره شود، و آن طرقی است که عقلاً و نقلاً بیشتر موجب قبولیت دعوت میشود.

و از آن، اینکه با دلائلی با او بحث کند که خود آن شخص به آن اعتقاد دارد، چون از آن طریق به مقصد رسیدن نزدیکتر است، و اینکه مناظره به مخاصمت و دشنام دادن نکشاند که مقصد از بین میرود، و فایدهٔ از آن حاصل نمیشود، بلکه قصد از آن باید هدایت خلق به حق باشد نه مبالغه و مانند آن.

و قول تعالی: ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعۡلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِۦ﴾ (هرآئینه) پروردگار تو او دانا تر است بکسی که گمراه شد از راه او. آن سبب را میداند که او را گمراه ساخته است، و اعمالی را هم میداند که بر گمراهی اش ترتیب یافته است، و او را بر آن مجازات خواهد کرد. ﴿وَهُوَ أَعۡلَمُ بِٱلۡمُهۡتَدِينَ﴾ و او دانا تر است براه یافتگان. میداند که ایشان برای هدایت مناسب اند، پس آنها را هدایت کرد، بعداً بر آنها منت گذاشته آنها را انتخاب نمود.

(۱۲۶-۱۲۸) ﴿وَإِنۡ عَاقَبۡتُمۡ فَعَاقِبُواْ بِمِثۡلِ مَا عُوقِبۡتُم بِهِۦۖ وَلَئِن صَبَرۡتُمۡ لَهُوَ خَيۡرٞ لِّلصَّٰبِرِينَ ١٢٦﴾ و اگر عقوبت کنید پس عقوبت کنید بمثل آنچه با شما معامله کرده شد و اگر صبر کنید آن بهتر است صابرانرا [النحل: ۱۲۶].

﴿وَٱصۡبِرۡ وَمَا صَبۡرُكَ إِلَّا بِٱللَّهِۚ وَلَا تَحۡزَنۡ عَلَيۡهِمۡ وَلَا تَكُ فِي ضَيۡقٖ مِّمَّا يَمۡكُرُونَ ١٢٧﴾ و صبر کن و نیست صبر تو مگر به توفیق خدا و اندوه مخور برایشان و مباش در تنگدلی از آنکه بداندیشی میکنند [النحل: ١٢٧].

﴿إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَواْ وَّٱلَّذِينَ هُم مُّحۡسِنُونَ ١٢٨﴾ (هرآئینه) خدا با پرهیزگاران است و آنانکه ایشان نیکو کارانند [النحل: ١٢٨]. تعالی عدالت را مباح ساخته و فضل و احسان را ترغیب نموده میفرماید: ﴿وَإِنۡ عَاقَبۡتُمۡ﴾ و اگر عقوبت کنید. کسیرا که با قول و فعل برایتان بدی کرده باشد ﴿فَعَاقِبُواْ بِمِثۡلِ مَا عُوقِبۡتُم بِهِۦ﴾ پس عقوبت کنید بمثل آنچه با شما معامله کرده شد.

بدون زیاد کردن از طرف تان بر آنچه که با شما بر خورد کرده بودند. ﴿وَلَئِن صَبَرۡتُمۡ﴾ و اگر صبر کنید. از عقوبت کردن شان، و جرم شانرا عفو کنید ﴿لَهُوَ خَيۡرٞ لِّلصَّٰبِرِينَ﴾ آن بهتر است صابرانرا. نسبت به انتقام گرفتن، و آنچه که نزد الله برایتان است بهتر است، و عاقبت نیکو تر دارد طوریکه فرموده است: ﴿فَمَنۡ عَفَا وَأَصۡلَحَ فَأَجۡرُهُۥ عَلَى ٱللَّهِۚ﴾ پس کسیکه عفو کند و صلح کند پس اجر او بر الله است [الشوری: ٤٢/٤٠].

بعداً تعالی رسول خود را بر صبر داشتن در دعوت مخلوق بسوی الله، و مدد خواستن از الله بر آن، و عدم متکی بودن بر نفس امر نموده فرموده است: ﴿وَٱصۡبِرۡ وَمَا صَبۡرُكَ إِلَّا بِٱللَّهِۚ﴾ و صبر کن و نیست صبر تو مگر به توفیق خدا. او تعالی است که ترا بر صبر کردن مدد میکند ﴿وَلَا تَحۡزَنۡ عَلَيۡهِمۡ﴾ و اندوه مخور برایشان. وقتیکه آنها را دعوت کردی، و از آنها کسی را ندیدی که دعوت ترا قبول کند، بخاطریکه اندوه فایده ندارد ﴿وَلَا تَكُ فِي ضَيۡقٖ﴾ و مباش در تنگدلی. یعنی: در سختی و حرج مباش ﴿مِّمَّا يَمۡكُرُونَ﴾ از آنکه بداندیشی میکنند. چون مکر شان بخود شان بر میگردد، و تو از جملهٔ متقیان و نیکو کاران هستی.

و الله با مدد خود، و توفیق خود، و تسدید (استقامت دادن) خود با متقیان و نیکو کاران است، و آنان کسانی اند که از کفر و معاصی اجتناب کرده اند، با اینکه الله را طوری عبادت کردند که او را می بینند، و اگر آنها او را دیده نمیتوانند او تعالی آنها را می بیند، و به بندگان الله احسان کردند،. و احسان کردن به خلق خدا اینست که از هر وجه به ایشان نفع رسانده شود.

از الله میخواهیم تا ما را از جملهٔ متقیان و نیکو کاران بسازد.

تفسیر سورۀ النحل اتمام یافت والحمد لله.



تفسیر سورة بنی إسرائیل (الإسراء)

و آن مکی است

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

(۱) ﴿سُبۡحَٰنَ ٱلَّذِيٓ أَسۡرَىٰ بِعَبۡدِهِۦ لَيۡلٗا مِّنَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ إِلَى ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡأَقۡصَا ٱلَّذِي بَٰرَكۡنَا حَوۡلَهُۥ لِنُرِيَهُۥ مِنۡ ءَايَٰتِنَآۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ ١﴾ پاك است آنکه ببرد بندۀ خود را شبی از مسجد حرام بسوی مسجد اقصا که برکت نهادیم گرداگرد آن تا بنمائیمش بعض نشانهای خود (هرآئینه) اوست شنوا بینا [الإسراء: ۱].

تعالی نفس مقدس خود را منزه نموده و عظمت آنرا بیان میفرماید، چون او تعالی دارای افعال عظیم و احسان بزرگ است، که از جملۀ آن یکی اینست که ﴿أَسۡرَىٰ بِعَبۡدِهِۦ﴾ شبی ببرد بندۀ خود را. و رسول خود محمد ﷺ را ﴿مِّنَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ﴾ از مسجد حرام. که مطلقاً جلیل القدر ترین همه مساجد است ﴿إِلَى ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡأَقۡصَا﴾ بسوی مسجد اقصا. که از جملۀ مساجد با فضیلت و محل انبیاء است.

پس در یك شب جناب رسول الله ﷺ را به مسافۀ بسیار دوری ببرد، و در همان شب او را بر گشت داد، و الله تعالی از نشانه های خود آنچه را به او نشان داد که با آن هدایت و بصیرت و ثبات و فرقان (قوت تفریق) ایشان ازدیاد یافت. و آن از روی اعتناء، و لطف تعالی برای ایشان ﷺ بود، طوریکه در تمام امور آسانی را برای ایشان میسر فرمود، نعمت هائی را در اختیار ایشان گذاشت که با آن بر اولین و آخرین تفوق داشتند.

و ظاهر آیه طوریست که اسراء در اول شب بود، و از خود مسجد حرام صورت گرفته بود. لاکن در احادیث صحیح ثابت شده است، که ایشان ﷺ از خانه أُم هانیء رضی الله عنها به سفر شب برده شدند. پس از این ظاهر میشود که فضیلتی که برای مسجد حرام حاصل است، آن برای تمام حرم میباشد، پس ثواب همانطوریکه عبادات در خود مسجد حرام چندین برابر میباشد، در حرم هم چندین برابر میباشد. و اینکه واقعه اسراء (معراج) با روح و جسم بوده است، اگر با جسم و روح نمیبود، در آن آیت کبری (معجزۀ بزرگ)، و منقبت عظیم نمیبود. و در بارۀ اسراء از

نبی ﷺ احادیث زیاد آمده است، و تفاصیل آنچه راکه دیدند در آن ذکر نموده اند، و اینکه ایشان به بیت المقدس برده شدند، بعداً از آنجا به آسمان ها بلند برده شدند، تا که به مافوق سماوات العلیٰ (بلند تر از همه آسمانها) رسیدند، و جنت و دوزخ را دیدند، و انبیاء را بر مراتب شان دیدند، و نماز های پنجگاه گانه بر ایشان فرض شد.

بعداً به اشارهٔ موسیٰ کلیم الله نزد رب خود مراجعه میکردند، تا اینکه بالفعل پنج وقت نماز شد، و در اجر و ثواب پنجاه وقت باقی ماند، در آنشب به ایشان و امت ایشان آنچه از مفاخر عطاء گردید که مقدار آنرا جز الله عز و جل دیگری نمیداند.

تعالی در اینجا، و در مقام نازل کردن قرآن کریم، و در مقام به مبارزه خواستن بصفت بندگی، نبی ﷺ را ذکر فرموده است، بخاطریکه ایشان با تکمیل نمودن بندگی به پروردگار خود، به این مقام های بزرگ نائل شدند. و قول تعالی: ﴿ٱلَّذِي بَٰرَكۡنَا حَوۡلَهُۥ﴾ که برکت نهادیم گرداگرد آن را. یعنی: با کثرت درختان و جویها، و سر سبزی و شادابی دائم. و از برکت آن، فضیلت بخشیدن مسجد اقصیٰ بر دیگر مساجد است، بجز از مسجد الحرام، و مسجد مدینه، و اینکه برای عبادت کردن و نماز خواندن در آن برای آن سفر کردن مطلوب است، و اینکه الله آن سر زمین را محلی برای بسیاری از انبیاء و بندگان منتخب خود اختصاص داده است.

(۲-۸) ﴿وَءَاتَيۡنَا مُوسَى ٱلۡكِتَٰبَ وَجَعَلۡنَٰهُ هُدٗى لِّبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُواْ مِن دُونِي وَكِيلٗا ٢﴾ و دادیم موسی راکتاب و ساختیم او را هدایت مر بنی اسرائیل راکه مگیرید بجز من کار سازی [الإسراء: ۲].

﴿ذُرِّيَّةَ مَنۡ حَمَلۡنَا مَعَ نُوحٍۚ إِنَّهُۥ كَانَ عَبۡدٗا شَكُورٗا ٣﴾ ای فرزندان قومی که برداشتیم ایشانرا با نوح هرآئینه وی بود بنده سپاسگذار [الإسراء: ۳].

﴿وَقَضَيۡنَآ إِلَىٰ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ فِي ٱلۡكِتَٰبِ لَتُفۡسِدُنَّ فِي ٱلۡأَرۡضِ مَرَّتَيۡنِ وَلَتَعۡلُنَّ عُلُوّٗا كَبِيرٗا ٤﴾ و وحی فرستادیم بسوی بنی اسرائیل در تورات البته فساد خواهید کرد در زمین دو بار و البته طغیان خواهید کرد بسر کشی بزرگ [الإسراء: ۴].

﴿فَإِذَا جَآءَ وَعۡدُ أُولَىٰهُمَا بَعَثۡنَا عَلَيۡكُمۡ عِبَادٗا لَّنَآ أُوْلِي بَأۡسٖ شَدِيدٖ فَجَاسُواْ خِلَٰلَ ٱلدِّيَارِۚ وَكَانَ وَعۡدٗا مَّفۡعُولٗا ٥﴾ پس چون بیاید وعدهٔ نخستین از آن دو بفرستیم بر شما بندگان خود را صاحبان کار زار سخت را پس در آیند میان خانها و هست وعدهٔ خدا شدنی [الإسراء: ۵].

﴿ثُمَّ رَدَدۡنَا لَكُمُ ٱلۡكَرَّةَ عَلَيۡهِمۡ وَأَمۡدَدۡنَٰكُم بِأَمۡوَٰلٖ وَبَنِينَ وَجَعَلۡنَٰكُمۡ أَكۡثَرَ نَفِيرًا ٦﴾ باز دادیم شما را غلبه برایشان و پی در پی دادیم شما را اموال و فرزندان و گردانیدیم شما را بیشتر باعتبار لشکر. [الإسراء: ۶].

﴿إِنۡ أَحۡسَنتُمۡ أَحۡسَنتُمۡ لِأَنفُسِكُمۡۖ وَإِنۡ أَسَأۡتُمۡ فَلَهَاۚ فَإِذَا جَآءَ وَعۡدُ ٱلۡأٓخِرَةِ لِيَسُـُٔواْ وُجُوهَكُمۡ وَلِيَدۡخُلُواْ ٱلۡمَسۡجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٖ وَلِيُتَبِّرُواْ مَا عَلَوۡاْ تَتۡبِيرًا ٧﴾ و گوئیم اگر نیکو کاری کنید نیکو کاری کرده باشید برای خود و اگر بد کاری کنید پس آن بدی برای خود تان است پس چون بیاید وعدۀ دیگر باز بفرستیم بندگان خود را تا ناخوش سازند روی شما را و تا در آیند به مسجد چنانکه در آمده بودند اول بار و تا از پا بافگنند بر هر چه غالب شوند افگندنی [الإسراء: ۷].

﴿عَسَىٰ رَبُّكُمۡ أَن يَرۡحَمَكُمۡۚ وَإِنۡ عُدتُّمۡ عُدۡنَاۚ وَجَعَلۡنَا جَهَنَّمَ لِلۡكَٰفِرِينَ حَصِيرًا ٨﴾ گوئیم نزدیك است پروردگار شما که رحم کند بر شما و اگر رجوع کنید بنافرمانی ما رجوع کنیم بعقوبت و ساختیم دوزخ را برای کافران زندانی [الإسراء: ۸].

باری تعالی در جا های زیادی نبوت محمد ﷺ را با نبوت موسی ﷺ و کتاب های شانرا، و شریعت های شانرا مقارن (یکجا) ذکر فرموده است، بخاطریکه کتاب هایشان با فضیلت ترین کتاب ها، و شریعت هایشان کاملترین شریعت ها، و نبوت هایشان عالی ترین نبوت ها بود، و پیروانان شان از همه بیشتر بودند، و از اینخاطر در اینجا فرموده است: ﴿ءَاتَيۡنَا مُوسَى ٱلۡكِتَٰبَ﴾ و دادیم موسی را کتاب. که آن تورات است ﴿وَجَعَلۡنَٰهُ هُدٗى لِّبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ﴾ و ساختیم او را راه هدایت مر بنی اسرائیل را. تا در تاریکی های جهل بواسطه او به علم حق هدایت شوند.

﴿تَتَّخِذُواْ مِن دُونِي وَكِيلٗا﴾ که مگیرید بجز من کار سازی. یعنی: آنرا برای شان گفتیم، و برای آن کتاب را بر ایشان نازل کردیم، تا تنها الله را بپرستند، و به او انابت کنند (برگشت کنند)، و در امور دین و دنیای خود تنها او را کار ساز و مدبر (تدبیر دهندۀ امور) بگیرند، و به مخلوقات دیگر که مالك هیچ چیزی نسیتند، و چیزی برایشان نفع رساننده نمیتوانند متعلق نشوند.

﴿ذُرِّيَّةَ مَنۡ حَمَلۡنَا مَعَ نُوحٍۚ﴾ ای فرزندان قومی که برداشتیم ایشانرا با نوح. ای: اولادۀ قومیکه بر ایشان احسان کردیم، و ایشان را با نوح حمل کردیم ﴿إِنَّهُۥ كَانَ عَبۡدٗا شَكُورٗا﴾ هرآئینه وی بود بنده سپاسگذار. پس در این اشارۀ ستایش بر نوح علیه السلام است، که شکر الله را بجا آورده است، و متصف بودنش به این، تشویق برای اولادۀ اوست تا در شکر کردنش به او اقتداء کنند و او را بر

آن پیروی کنند، و اینکه نعمت الله را بر آنها بیاد آورند، طوریکه آنها را باقی گذاشت، و در زمین آنها را خلیفه ساخت و دیگران شانرا غرق کرد.

﴿وَقَضَيۡنَآ إِلَىٰ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ﴾ و وحی فرستادیم بسوی بنی اسرائیل در تورات. یعنی: ما در بارۀ شان فیصله کردیم، و در کتاب شان آنها را خبر دادیم که بنا بر نافرمانی کردن، و نا شکری نعمت های الله، و تکبر کردن در زمین و اقتدار، لا بُد (حتماً) از آنها در زمین دو بار فساد واقع شود، و اینکه چون یکی از آن دو از جانب شان واقع شود، الله بر آنها دشمنان را مسلط کند، و از آنها انتقام گیرد، و این برای بر حذر کردن شان و بیم دادن شان باشد، تا باز گردند و متذکر شوند.

﴿فَإِذَا جَآءَ وَعۡدُ أُولَىٰهُمَا﴾ پس چون بیاید وعدۀ نخستین از آن دو. یعنی: بار اولِ دو باری که در آن فساد کنند. یعنی: اگر آن فساد از نزد شان واقع شد ﴿بَعَثۡنَا عَلَيۡكُمۡ﴾ بفرستیم بر شما. فرستادن تقدیری، و بر شما مسلط کنیم مسلط کردن کونی و جزائی ﴿عِبَادًا لَّنَآ أُوْلِي بَأۡسٖ شَدِيدٖ﴾ بندگان خود را صاحبان کار زار سخت. یعنی: دارای شجاعت و عدد و تجهیزات. الله آنها را بر علیه تان نصر داد، پس شما را قتل کردند و اولاد تانرا اسیر کردند، و اموالتان را غارت کردند، و در میان خانهای تان در آمدند، و آنها را هتك کردند (در هم شکستند)، و به مسجد حرام داخل شدند، و در آن بی حرمتی کردند ﴿وَكَانَ وَعۡدٗا مَّفۡعُولٗا﴾ و هست وعدۀ خدا شدنی. پس بخاطریکه آنها سبب آن شدند، حتماً بوقوع می پیوندد.

و نظر مفسرین در تعیین این مسلط شوندگان مختلف است، جز اینکه در این متفق هستند که آنها قوم کافر بودند، یا از اهل عراق بودند یا از جزیرۀ عرب، که وقتی معصیت ها در بین بنی اسرائیل کثرت پیدا کرد، و بسیاری از شریعت خود را ترك کردند، و در زمین سرکشی کردند، الله تعالی بر ایشان مسلط ساخت.

﴿ثُمَّ رَدَدۡنَا لَكُمُ ٱلۡكَرَّةَ عَلَيۡهِمۡ﴾ باز دادیم شما را غلبه برایشان. یعنی: بر آنانکه بر شما مسلط کرده بودیم، پس آنها را از سر زمین تان خارج ساختید ﴿وَأَمۡدَدۡنَٰكُم بِأَمۡوَٰلٖ وَبَنِينَ﴾ و پی در پی دادیم شما را اموال و فرزندان. یعنی: روزی شانرا زیاد کردیم، شما را کثرت دادیم، و بر آنها قوت بخشیدیم ﴿وَجَعَلۡنَٰكُمۡ أَكۡثَرَ نَفِيرًا﴾ و گردانیدیم شما را بیشتر باعتبار لشکر. نسبت به آنها، و آن بسبب نیکوئی و بردباری تان به الله بود.

﴿إِنۡ أَحۡسَنتُمۡ أَحۡسَنتُمۡ لِأَنفُسِكُمۡۖ﴾ و گوئیم اگر نیکو کاری کنید نیکو کاری کرده باشید برای خود. چون نفع آن بخود تان عائد میگردد، حتیٰ در دنیا طوریکه پیروزی تانرا بر دشمنان تان مشاهده کردید

﴿وَإِنۡ أَسَأۡتُمۡ فَلَهَاۚ﴾ و اگر بد کاری کنید پس آن بدی برای خود تان است. یعنی: ضرر مسلط شدن دشمنان بالای تان بخود تان بر میگردد طوریکه الله تعالی شما را نشان داد.

﴿فَإِذَا جَآءَ وَعۡدُ ٱلۡأٓخِرَةِ﴾ و گوئیم پس چون بیاید وعدهٔ دیگر. یعنی: بار آخر که در آن در زمین فساد میکردید، باز هم دشمنان را بر شما مسلط کنیم. ﴿لِيَسُـُٔواْ وُجُوهَكُمۡ﴾ تا ناخوش سازند روی شما را. با پیروزی شان بر شما و برده ساختن تان، و به مسجد حرام داخل شوند طوریکه بار اول داخل شده بودند، و مراد از مسجد حرام مسجد بیت المقدس است.

﴿وَلِيُتَبِّرُواْ﴾ و تا از پا بافگنند. یعنی: تخریب و ویران کنند ﴿مَا عَلَوۡاْ﴾ هر چه غالب شوند. بر آن ﴿تَتۡبِيرًا﴾ افگندنی. پس خانه هایتان، و مساجد تان و حاصلات تانرا ویران کنند ﴿عَسَىٰ رَبُّكُمۡ أَن يَرۡحَمَكُمۡ﴾ گوئیم نزدیك است پروردگار شما که رحم کند بر شما. یعنی: ممکن الله تعالی شما را بر آنها فتح و نصرت عطاء فرماید. چنانچه الله تعالی بر آنها رحم نمود، و دوباره دولتی را برای آنها تشکیل داد.

و به نا فرمانی کردن شان آنها را وعید داد و فرمود: ﴿وَإِنۡ عُدتُّمۡ﴾ و اگر رجوع کنید بنافرمانی. به فساد در زمین ﴿عُدۡنَاۚ﴾ ما رجوع کنیم. به عقوبت کردن تان. و به آن رجوع کردند، پس الله تعالی رسول خود محمد ﷺ را بر آنها مسلط ساخت، و تعالی بواسطه ایشان ﷺ از آنها انتقام گرفت، و این جزای دنیا است، و برایشان نزد الله جزای بزرگتر و شرمسار تر است، از اینخاطر فرموده است: ﴿وَجَعَلۡنَا جَهَنَّمَ لِلۡكَٰفِرِينَ حَصِيرًا﴾ و ساختیم دوزخ را برای کافران زندانی. در آن داخل شوند، همیشه در آن باشند، و هرگز از آن خارج کرده نشوند.

و در این آیه کریمه بر حذر ساختن این امت از عمل معصیت است تا به آنچه که بنی اسرائیل مصاب شده بودند مصاب نشوند، چون سنت الله یکی است، تبدیل نمیشود و تغییر نمیکند. و هر که به تسلط داشتن کافران و ظالمان بر مسلمانان نظر اندازد میداند که آن بخاطر گناهای شان برایشان عقوبت است، و اگر آنها به کتاب الله و سنت رسول او قائم باشند، آنها را در زمین تمکین (پا برجائی) میدهد، علیه دشمنان شان آنها را مدد میکند.

(۹، ۱۰) ﴿إِنَّ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ يَهۡدِي لِلَّتِي هِيَ أَقۡوَمُ وَيُبَشِّرُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٱلَّذِينَ يَعۡمَلُونَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أَنَّ لَهُمۡ أَجۡرًا كَبِيرًا ٩﴾ (هرآئینه) این قرآن راه می نماید براهی که او درست تر است و بشارت میدهد آن مسلمانان را که میکنند کار های شایسته باینکه ایشانرا باشد مزد بزرگ [الإسراء: ۹].

﴿وَأَنَّ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ أَعۡتَدۡنَا لَهُمۡ عَذَابًا أَلِيمًا ١٠﴾ و خبر میدهد که آنانکه ایمان نیاورده اند به آخرت آماده کرده ایم برای ایشان عقوبت دردناك [الإسراء: ۱۰]. تعالی در باره شرف و

جلالت قرآن کریم خبر میدهد، و اینکه آن ﴿يَهۡدِي لِلَّتِي هِيَ أَقۡوَمُ﴾ راه می نماید براهی که او درست تر است. یعنی: در عقائد، و اعمال، و اخلاق با عدل تر و بلند ترین است، پس هر که با آنچه که قرآن دعوت میدهد هدایت جوید، در تمام امور خود کاملترین، و درست ترین، و هدایت یافته ترینِ مردمان میباشد. ﴿وَيُبَشِّرُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٱلَّذِينَ يَعۡمَلُونَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ﴾ و بشارت میدهد آن مسلمانان را که میکنند کار های شایسته. از جملهٔ واجبات و سنت ها را ﴿أَنَّ لَهُمۡ أَجۡرٗا كَبِيرٗا﴾ باینکه ایشانرا باشد مزد بزرگ. که الله تعالی آنرا در سرای کرامت خود برایشان آماده کرده است، که وصف آنرا جز خود تعالی دیگری نمیداند.

﴿وَأَنَّ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ أَعۡتَدۡنَا لَهُمۡ عَذَابًا أَلِيمٗا﴾ و خبر میدهد که آنانکه ایمان نیاورده اند به آخرت آماده کرده ایم برای ایشان عقوبت دردناك. پس قرآن بر خوشخبری و بیم دادن مشتمل است، و اسبابی را هم ذکر نموده است که با آن خوشخبری بدست می آید، و آن ایمان و عمل صالح است، و آنچه که مستحق بیم دادن میشود ضد آنست.

(١١) ﴿وَيَدۡعُ ٱلۡإِنسَٰنُ بِٱلشَّرِّ دُعَآءَهُۥ بِٱلۡخَيۡرِۖ وَكَانَ ٱلۡإِنسَٰنُ عَجُولٗا ١١﴾ و دعا میکند آدمی به بدی مانند دعای وی به نیکوئی و هست آدمی شتاب کار [الإسراء: ١١].

و آن از جهل و عجله انسان است، که در وقت قهر و غضب برای خود و اولاد خود و مال خود دعای بد میکند، و در آن دعا طوری سبقت میکند که برای دعای خیر سبقت میکند، و لاکن الله تعالی – به لطف خود – دعای خیر او را اجابت میکند، و دعای بد او را اجابت نمیکند ﴿۞ وَلَوۡ يُعَجِّلُ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ ٱلشَّرَّ ٱسۡتِعۡجَالَهُم بِٱلۡخَيۡرِ لَقُضِيَ إِلَيۡهِمۡ أَجَلُهُمۡۖ فَنَذَرُ ٱلَّذِينَ لَا يَرۡجُونَ لِقَآءَنَا فِي طُغۡيَٰنِهِمۡ يَعۡمَهُونَ﴾ و اگر زود رسانیدی خدا بمردمان بدی (سختی را) مانند آنکه زود می طلبند نعمت را بانجام رسانیده شدی بسوی ایشان اجل ایشان [یونس: ١٠/١١].

(١٢) ﴿وَجَعَلۡنَا ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ ءَايَتَيۡنِۖ فَمَحَوۡنَآ ءَايَةَ ٱلَّيۡلِ وَجَعَلۡنَآ ءَايَةَ ٱلنَّهَارِ مُبۡصِرَةٗ لِّتَبۡتَغُواْ فَضۡلٗا مِّن رَّبِّكُمۡ وَلِتَعۡلَمُواْ عَدَدَ ٱلسِّنِينَ وَٱلۡحِسَابَۚ وَكُلَّ شَيۡءٖ فَصَّلۡنَٰهُ تَفۡصِيلٗا ١٢﴾ و گردانیدیم شب و روز را دو نشانه پس محو کردیم نشانه شب را و گردانیدیم نشانهٔ روز (آفتاب) را سبب دیدن شما تا طلب کنید روزی از پروردگار خود و تا بدانید شمار سالها را و بدانید حساب را و هر چیز را بیان کردیم به تفصیل [الإسراء: ١٢]. تعالی میفرماید: ﴿وَجَعَلۡنَا ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ ءَايَتَيۡنِۖ﴾ و گردانیدیم شب و روز را دو نشانه. یعنی: آن، دو دلالت کننده به کمال قدرت و فراخی مهربانی او تعالی است، و اینکه تنها او تعالی ذاتیست که نباید جز ذات او دیگری عبادت کرده شود ﴿فَمَحَوۡنَآ ءَايَةَ ٱلَّيۡلِ﴾ پس

محو کردیم نشانه شب را. یعنی: برای سکون و راحت یافتن آنرا تاریك ساختیم ﴿وَجَعَلۡنَآ ءَايَةَ ٱلنَّهَارِ مُبۡصِرَةٗ﴾ و گردانیدیم نشانۀ روز (آفتاب) را سبب دیدن شما. یعنی: روشن ساختیم ﴿لِّتَبۡتَغُواْ فَضۡلٗا مِّن رَّبِّكُمۡ﴾ تا طلب کنید روزی از پروردگار خود. در معاش تان، و صنعت ها، و تجارت ها، و سفر های تان.

﴿وَلِتَعۡلَمُواْ﴾ و تا بدانید. با رفت و آمد پی در پی شب و روز و اختلاف مهتاب ﴿عَدَدَ ٱلسِّنِينَ وَٱلۡحِسَابَ﴾ شمار سالها را و بدانید حساب را. تا آنچه از مصلحت هائی را که میخواهید بر آن بنا کنید ﴿وَكُلَّ شَيۡءٖ فَصَّلۡنَٰهُ تَفۡصِيلٗا﴾ و هر چیز را بیان کردیم به تفصیل. یعنی: آیات را واضح ساختیم، و آنها را برای تمییز کردن اشیاء صرف کردیم، تا حق را از باطل جدا کند، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿مَّا فَرَّطۡنَا فِي ٱلۡكِتَٰبِ مِن شَيۡءٖۚ﴾ فرو نگذاشتیم در نوشتن هیچ چیزی را. [الأنعام: ۶/۳۸].

(۱۳،۱۴) ﴿وَكُلَّ إِنسَٰنٍ أَلۡزَمۡنَٰهُ طَٰٓئِرَهُۥ فِي عُنُقِهِۦۖ وَنُخۡرِجُ لَهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ كِتَٰبٗا يَلۡقَىٰهُ مَنشُورًا ۱۳﴾ و بهر آدمی متصل ساختیم نامه عمل او را بسته در گردن او و بیرون آریم برای او روز قیامت نامۀ که بیند آنرا کشوده شده [الإسراء: ۱۳].

﴿ٱقۡرَأۡ كِتَٰبَكَ كَفَىٰ بِنَفۡسِكَ ٱلۡيَوۡمَ عَلَيۡكَ حَسِيبٗا ۱۴﴾ بخوان نامۀ خود را بس است نفس تو امروز بر تو حساب کننده [الإسراء: ۱۴].

و این خبر دادن از کمال عدل تعالی است، اینکه نامه عمل هر آدمی در گردن خود او بسته میباشد، یعنی: الله تعالی آنچه از خیر و شر را که بر آن عمل کرده است، به او یکجا میکند، و به دیگری تجاوز نمیکند، پس به عمل غیر از خود او محاسبه نمیشود، و غیرِ او دیگری به عملش محاسبه نمیشود.

﴿وَنُخۡرِجُ لَهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ كِتَٰبٗا يَلۡقَىٰهُ مَنشُورًا﴾ و بیرون آریم برای او روز قیامت نامۀ که بیند آنرا کشوده شده. در آن آنچه از خیر و شری را که عمل کرده است حاضر باشد، کوچك باشد یا بزرگ، و به او گفته شود: ﴿ٱقۡرَأۡ كِتَٰبَكَ كَفَىٰ بِنَفۡسِكَ ٱلۡيَوۡمَ عَلَيۡكَ حَسِيبٗا﴾ بخوان نامۀ خود را بس است نفس تو امروز بر تو حساب کننده. و این بزرگترین عدل و انصاف است که به بنده گفته شود: خود را محاسبه کن، تا به آن حقی که بر علیه اوست و موجب عقاب میشود اعتراف کند.

(۱۵) ﴿مَّنِ ٱهۡتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهۡتَدِي لِنَفۡسِهِۦۖ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيۡهَاۚ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٞ وِزۡرَ أُخۡرَىٰۗ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبۡعَثَ رَسُولٗا ١٥﴾ هر که راه یاب شد جز این نیست که راه یاب میشود برای نفع خود و هر که گمراه شد پس جز این نیست که گمراه میشود بر ضرر خود و بر ندارد هیچ بردارنده بار دیگری را و نیستیم ما عذاب کننده تا آنکه فرستیم پیغامبری [الإسراء: ۱۵].

یعنی: هدایت و گمراهی هر کس برای خود اوست، هیچکس گناه دیگری را حمل نمیکند، و نه هم ذرۀ شر (بدی) را از او دفع کرده میتواند، و الله تعالی عادل ترین عادلان است، هیچکس را عذاب نمیکند تا وقتیکه با رسیدن پیام حجت بر علیه او قائم نشده باشد، و با آن حجت (دلیل) مخالفت نکرده باشد.

اما کسیکه حجت و دلیل را قبول کرده باشد و به آن منقاد شده باشد، یا حجت الله به او نرسیده باشد، الله تعالی او را عذاب نمیکند. و با این آیه بر این استدلال میشود که الله تعالی اهل فترات (مردمان زمانه ها و مناطقی را که برایشان نبی نفرستاده باشد)، و اطفال مشرکان را عذاب نمی کند، تا که برایشان پیغامبر نفرستاده باشد، چون او تعالی از ظلم منزه است.

(۱۶،۱۷) ﴿وَإِذَآ أَرَدۡنَآ أَن نُّهۡلِكَ قَرۡيَةً أَمَرۡنَا مُتۡرَفِيهَا فَفَسَقُواْ فِيهَا فَحَقَّ عَلَيۡهَا ٱلۡقَوۡلُ فَدَمَّرۡنَٰهَا تَدۡمِيرٗا ١٦﴾ و چون خواهیم که هلاك کنیم قریۀ را امر کنیم متنعمان آن را پس نا فرمانی کنند آنجا پس ثابت شود بر آن قریه وعدۀ عذاب پس بر هم زنیم ایشانرا بر هم زدنی (الإسراء: ۱۶].

﴿وَكَمۡ أَهۡلَكۡنَا مِنَ ٱلۡقُرُونِ مِنۢ بَعۡدِ نُوحٖۗ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِۦ خَبِيرَۢا بَصِيرٗا ١٧﴾ و بسا کس را که هلاك کردیم از طبقات مردمان بعد از نوح و بس است پروردگار تو بگناه بندگان خود دانا بینا (الإسراء: ۱۷].

تعالی خبر میدهد که اگر بخواهد قریۀ از قریجات را هلاك سازد که مردمان آن ظالم هستند، با عذاب آنها را ریشه کن میسازد، به مردمان متنعم شان امر میکند – امر کَونی و قدری – تا در آنجا نافرمانی کنند ﴿فَحَقَّ عَلَيۡهَا ٱلۡقَوۡلُ﴾ پس ثابت شود بر آن قریه وعدۀ عذاب. یعنی: کلمۀ عذاب که هیچ مقاومی نمیداشته باشد ﴿فَدَمَّرۡنَٰهَا تَدۡمِيرٗا﴾ پس بر هم زنیم ایشانرا بر هم زدنی.

و بعد از قوم نوح الله تعالی این امت های زیاد را با عذاب ، مانند عاد و ثمود، و قوم لوط و غیرِ شان را از بین برد، که وقتی بغاوت شان کثرت یافت، و کفر شان شدت یافت، الله آنها را معاقبت کرد، و عذاب بزرگ خود را بر آنها نازل کرد.

﴿وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِۦ خَبِيرَۢا بَصِيرٗا﴾ و بس است پروردگار تو بگناه بندگان خود دانا بینا. پس بندگان را از جانب او تعالی خوف ظلم نباشد، چون الله تعالی آنها را صرف بخاطر اعمال شان معاقبت میکند.

﴿مَّن كَانَ يُرِيدُ ٱلۡعَاجِلَةَ عَجَّلۡنَا لَهُۥ فِيهَا مَا نَشَآءُ لِمَن نُّرِيدُ ثُمَّ جَعَلۡنَا لَهُۥ جَهَنَّمَ يَصۡلَىٰهَا مَذۡمُومٗا مَّدۡحُورٗا ١٨﴾ هر که خواسته باشد (آسودگی) این جهانرا بشتاب دهیم ویرا در اینجا هر چه خواهیم هرکرا خواهیم باز مقرر کرده ایم برای او دوزخ در آید به آن نکوهیده رانده شده. [الإسراء: ١٨]

﴿وَمَنۡ أَرَادَ ٱلۡأٓخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعۡيَهَا وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَأُوْلَٰٓئِكَ كَانَ سَعۡيُهُم مَّشۡكُورٗا ١٩﴾ و هر که بخواهد (ثواب) آخرت و سعی کند برای او سعی که (لائق اوست) و او مسلمان باشد پس آن جماعه هست سعی ایشان مقبول [الإسراء: ١٩].

﴿كُلّٗا نُّمِدُّ هَٰٓؤُلَآءِ وَهَٰٓؤُلَآءِ مِنۡ عَطَآءِ رَبِّكَۚ وَمَا كَانَ عَطَآءُ رَبِّكَ مَحۡظُورًا ٢٠﴾ هر (فرقه) را پی در پی میدهیم این فرقه را و آن فرقه را از بخشش پروردگار تو و نیست بخشش پروردگار تو باز داشته شده [الإسراء: ٢٠]

﴿ٱنظُرۡ كَيۡفَ فَضَّلۡنَا بَعۡضَهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖۚ وَلَلۡأٓخِرَةُ أَكۡبَرُ دَرَجَٰتٖ وَأَكۡبَرُ تَفۡضِيلٗا ٢١﴾ ببین چگونه افزونی داده ایم بعض مردمانرا بر بعض در دنیا و هر آئینه آخرت زیاده تر بود در تمیز درجات و بیشتر باشد در بر تری دادن [الإسراء: ٢١]. تعالی خبر میدهد که: ﴿مَّن كَانَ يُرِيدُ ٱلۡعَاجِلَةَ﴾ هر که خواسته باشد (آسودگی) این جهانرا. که ختم شونده و زوال شونده است، و برای آن عمل و سعی کند، ابتداء و انتها را فراموش کند، الله تعالی از مال و متاع عاجل دنیا آنچه را که میخواهد و اراده میکند که [الله تعالی] آنرا در لوح محفوظ برایش نوشته است او را میدهد، و لاکن آن متاع برایش بدون نفع و نا مداوم است.

بعداً در آخرت برای او باشد ﴿جَهَنَّمَ يَصۡلَىٰهَا﴾ دوزخ در آید به آن. یعنی: عذاب آن شروع میشود ﴿مَذۡمُومٗا مَّدۡحُورٗا﴾ نکوهیده رانده شده. یعنی: در حال رسوائی و شرمساری، و مذمت از سوی الله، و از سوی خلق او، و دور از رحمت الله میباشد، پس عذاب و رسوائی را برای او یکجا میکند.

﴿وَمَنۡ أَرَادَ ٱلۡأٓخِرَةَ﴾ و هر که بخواهد (ثواب) آخرت. و به آن راضی باشد و آنرا بر دنیا برگزینند ﴿وَسَعَىٰ لَهَا سَعۡيَهَا﴾ و سعی کند برای او سعی که (لائق اوست). که کتاب های آسمانی، و آثار

نبوی به آن دعوت کرده است، با عمل کردن به آن بقدر امکان خود ﴿وَهُوَ مُؤۡمِنٞ﴾ و او مسلمان باشد. به الله و ملائکه او، و کتاب های او، و پیغامبران او، و روز قیامت ایمان داشته باشد.
﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ كَانَ سَعۡيُهُم مَّشۡكُورٗا﴾ پس آن جماعه هست سعی ایشان مقبول. یعنی: اجر شان قبول شده، نما یافته، و ذخیره شده، نزد پروردگار شان است.
و با آنهم نصیب شان در دنیا از ایشان فوت نمیشود، الله تعالی مدت دنیا را برای هر کدام از آنها عطاء میفرماید، چون آن بخشش و احسان اوست ﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ كَانَ سَعۡيُهُم مَّشۡكُورٗا﴾ و نیست بخشش پروردگار تو باز داشته شده. یعنی: از هیچکس ممنوع نیست، بلکه تمام خلق از فضل و احسان او تعالی بهره مند میشود.
﴿ٱنظُرۡ كَيۡفَ فَضَّلۡنَا بَعۡضَهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖۚ﴾ ببین چگونه افزونی داده ایم بعض مردمانرا بر بعض. در دنیا، با فراخی و قلت رزق، و آسانی و تنگدستی، و علم و جهل، و عقل و بیخردی، و غیر آن از اموریکه الله بندگان را با آن یکی بر دیگر فضیلت بخشیده است. ﴿وَلَلۡأٓخِرَةُ أَكۡبَرُ دَرَجَٰتٖ وَأَكۡبَرُ تَفۡضِيلٗا﴾ و هرآئینه آخرت زیاده تر بود در تمیز درجات و بیشتر باشد در بر تری دادن. پس نعمت های دنیا و لذت های آن با هیچ وجهی به آخرت تناسبی ندارد. پس چقدر فرق است میان کسیکه در محل های عالی، و لذت های متنوع، و سرور و فرحت و خوبی ها میباشد، و کسیکه به جحیم انتقال داده میشود، و با عذاب دردناك تعذیب میشود در حالیکه قهر و غضب پروردگاری که مهربان است بالایش نازل شده میباشد. و میان اهل هر دو سرای آنقدر تفاوت است که حساب آن برای کسی ممکن نیست.
(۲۲) ﴿لَّا تَجۡعَلۡ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ فَتَقۡعُدَ مَذۡمُومٗا مَّخۡذُولٗا ٢٢﴾ مقرر مکن با خدا معبود دیگری پس بنشینی (نکوهیده) ملزم (بی یار مانده) بیکس [الإسراء: ۲۲]. یعنی: به این معتقد نباش که احدی از مخلوقات چیزی از عبادت شدن را مستحق هستند، و احدی از آنها را به الله شریك مقرر نکن، چون آن به نکوهش و بی یاری و بیکسی دعوت دهنده است. و الله، و ملائکه او، و پیغامبران او شرك را نهی کرده اند، و کسیرا که به آن عمل میکند به شدت مذمت کرده اند، و از نام های نکوهیده و صفات زشت، آنچه را به او منسوب کرده اند که جز شنیع ترین مخلوقات از روی وصف، و قبیح ترین شان از روی نعت به آن منسوب نشده اند.

و به هر قدریکه او تعلق خود را با الله ترك دهد، به همان اندازه الله تعالی در معاملات دینی و دنیوی او را بحال خودش میگذارد، و بکسی موکول میشود که به او تعلق گرفته است، و هیچکس از مخلوقات دیگری را نفع رسانده نمیتواند مگر به اذن الله تعالی.

و همان طوریکه برای کسیکه با الله معبود دیگری مقرر میکند مذت و خذلان (بحال خودش رها گذاشتن) است، کسیکه تنها الله یگانه را میپرستد، و دین را برای او خالص میگرداند، و بعوض دیگران به او تعلق میگیرد، او محمود (قابل ستایش) است، و در تمام حالاتش از او دستگیری میشود.

(۲۳،۲۴) ﴿۞ وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنًاۚ إِمَّا يَبۡلُغَنَّ عِندَكَ ٱلۡكِبَرَ أَحَدُهُمَآ أَوۡ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفّٖ وَلَا تَنۡهَرۡهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوۡلٗا كَرِيمٗا ۲۳﴾ و حکم کرد پروردگار تو که عبادت مکنید مگر خودش را و بکنید با پدر و مادر نیکو کاری اگر برسد نزدیك تو به کلان سالی یکی از ایشان یا هر دوی ایشان پس مگو مرایشانرا اف و بانگ مزن برایشان و بگو مرایشانرا سخن نیکو [الإسراء: ۲۳].

﴿وَٱخۡفِضۡ لَهُمَا جَنَاحَ ٱلذُّلِّ مِنَ ٱلرَّحۡمَةِ وَقُل رَّبِّ ٱرۡحَمۡهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرٗا ۲۴﴾ و پست کن برایشان بازوی تواضع را از جهت مهربانی و بگو ای پروردگار من به بخشا بر ایشان چنانچه پرورش کردند مرا در خورد سالی [الإسراء: ۲۴]. بعد از اینکه تعالی از شرك نهی فرمود و به توحید امر نمود، فرموده است: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ﴾ و حکم کرد پروردگار تو. حکم دینی را، و امر شرعی را امر فرمود ﴿أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ﴾ که عبادت مکنید. هیچکسی از اهل زمین و آسمان ها را زنده باشد یا مرده باشد. ﴿إِلَّآ إِيَّاهُ﴾ مگر خودش را.

چون او واحد و اَحَد است، و فرد و صمد (بی نیاز) است، که دارای تمام صفات کمال است، و او تعالی از این صفات داری بزرگترین آن صفات است، که از مخلوقات کسی در آن شبیه او نیست، و آن صفت المُنعِم (نعمت دهنده) با نعمت های ظاهری و باطنی است، دفع کنندۀ تمام تکالیف است، خالق، رزاق، و تدبیر دهنده تمام امور است، پس تنها او تعالی به این همه متفرد است، و غیرِ او تعالی از مثل آن چیزی ندارند.

بعداً تعالی بعد از حق خود قیام بحق والدین را ذکر نموده فرموده است: ﴿وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنًاۚ﴾ و بکنید با پدر و مادر نیکو کاری. یعنی: از هر وجه نیکوئی قولی و فعلی با آنها نیکو کاری کنید،

بخاطریکه آنها سبب موجودیت یك بنده میباشند، با اولاد محبت میکنند، و احسان میکنند، و آنها را بخود نزدیك نگهمیدارند، که مقتضی تأکید حق، و وجوب نیکو کاری به آنها میشود.

﴿إِمَّا يَبۡلُغَنَّ عِندَكَ ٱلۡكِبَرَ أَحَدُهُمَآ أَوۡ كِلَاهُمَا﴾ اگر برسد نزدیك تو به کلان سالی یکی از ایشان یا هر دوی ایشان. یعنی: اگر به آن سن رسیدند که در آن قوای شان ضعیف میشود، و به لطف و احسانی که معروف است محتاج میشوند ﴿فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفّٖ﴾ پس مگو مرایشانرا اف. و این پائین ترین مراتب آزار است، که توسط آن دیگر انواع آزار ها را تنبیه فرموده است، و معنی آن اینست که کوچکترین اذیتی را برایشان نرسانید.

﴿وَلَا تَنۡهَرۡهُمَا﴾ و بانگ مزن برایشان. یعنی: بر آنها چیغ نزن، و با سخنان خشن با آنها سخن نگو ﴿وَقُل لَّهُمَا قَوۡلٗا كَرِيمٗا﴾ و بگو مرایشانرا سخن نیکو. با لفظی که آنها آنرا می پسندند، و با ادب باش، و با کلام ملائم و خوب که قلب شان را لذت می بخشد، و نفس های شان اطمینان میبخشد به آنها لطف کن، و آن نظر به اختلاف احوال و عادات و زمانه مختلف میباشد.

﴿وَٱخۡفِضۡ لَهُمَا جَنَاحَ ٱلذُّلِّ مِنَ ٱلرَّحۡمَةِ﴾ و پست کن برایشان بازوی تواضع را از جهت مهربانی. یعنی: به ایشان تواضع داشته باش، از روی برده باری و مهربانی، و امید بدست آوردن مزد آنرا در آخرت، نه بخاطر ترس از آنها، یا بخاطر آنچه که آنها دارند، و امثال آن از این مقاصدی که بنده بر آن اجر و مزد داده نمیشود.

و فهم از آن اینست، که هر قدریکه تربیه زیاد بوده باشد حق زیاد میباشد. و همچنان کسیکه غیر از پدر و مادر تربیه دین و دنیای یك انسان را بدست میگیرد، و به او تربیه صالح میدهد، بالای کسیکه او را تربیه کرده است حق دارد.

(۲۵) ﴿رَّبُّكُمۡ أَعۡلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمۡۚ إِن تَكُونُواْ صَٰلِحِينَ فَإِنَّهُۥ كَانَ لِلۡأَوَّٰبِينَ غَفُورٗا ٢٥﴾ پروردگار شما دانا تر است به آنچه در ضمیر شماست اگر باشید شایسته (پس هرآئینه) وی هست رجوع کنندگانرا آمرزنده [الإسراء: ۲۵]. یعنی: پروردگار تان تعالی بر آنچه از خیر و شری که در باطن تان است مطلع است، و او تعالی به اعمالتان و اجسام تان نمی بیند، بلکه به قلب ها و آنچه از خیر و شری می بیند که در قلب هاست.

﴿إِن تَكُونُواْ صَٰلِحِينَ﴾ اگر باشید شایسته. با اینکه اراده ها و مقاصد تان بر رضای الله دائر باشد، و رغبت تان در آنچه باشد که شما را به او تعالی نزدیك میسازد، و در قلب های تان برای غیرِ الله اراده های دیگر استقرار پیدا نکند.

﴿فَإِنَّهُۥ كَانَ لِلۡأَوَّٰبِينَ﴾ (پس هرآئینه) وی هست رجوع کنندگانرا. یعنی: رجوع کننده به او تعالی را در تمام اوقات ﴿غَفُورٗا﴾ آمرزنده. پس کسیکه الله تعالی به او اطلاع میداشته باشد که در او جز انابت بسوی الله و محبت الله، و محبت آنچه که او را به الله نزدیك میسازد چیزی دیگری نیست، اگر در بعضی اوقات آنچه از گناهیکه مقتضی طبیعت بشری است از او سر میزند، الله تعالی او را عفو میفرماید، و اموری را میبخشد که بر او عارض شده ولی بر او مستقر نشده باشد.

(۲۶-۳۰) ﴿وَءَاتِ ذَا ٱلۡقُرۡبَىٰ حَقَّهُۥ وَٱلۡمِسۡكِينَ وَٱبۡنَ ٱلسَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرۡ تَبۡذِيرًا ٢٦﴾ و بده بخداوندان قرابت حق ویرا و بدرویش و مسافر و اسراف مکن اسراف کردنی [الإسراء: ۲۶].

﴿إِنَّ ٱلۡمُبَذِّرِينَ كَانُوٓاْ إِخۡوَٰنَ ٱلشَّيَٰطِينِۖ وَكَانَ ٱلشَّيۡطَٰنُ لِرَبِّهِۦ كَفُورٗا ٢٧﴾ هرآئینه اسراف کنندگان هستند برادران شیاطین و هست شیطان به پروردگار خود نا سپاس [الإسراء: ۲۷].

﴿وَإِمَّا تُعۡرِضَنَّ عَنۡهُمُ ٱبۡتِغَآءَ رَحۡمَةٖ مِّن رَّبِّكَ تَرۡجُوهَا فَقُل لَّهُمۡ قَوۡلٗا مَّيۡسُورٗا ٢٨﴾ و اگر رو بگردانی ازین جماعه بانتظار مهربانی (رزقی) از پروردگار خود که امیدوار آن باشی پس بگو ایشانرا سخنی ملایم [الإسراء: ۲۸].

﴿وَلَا تَجۡعَلۡ يَدَكَ مَغۡلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبۡسُطۡهَا كُلَّ ٱلۡبَسۡطِ فَتَقۡعُدَ مَلُومٗا مَّحۡسُورًا ٢٩﴾ و مکن دست خود را بسته به گردن خود و مکشای آنرا تمام کشادن که بنشینی ملامت کرده شده درمانده [الإسراء: ۲۹].

﴿إِنَّ رَبَّكَ يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقۡدِرُۚ إِنَّهُۥ كَانَ بِعِبَادِهِۦ خَبِيرَۢا بَصِيرٗا ٣٠﴾ (هرآئینه) پروردگار تو می گشاید روزی برای هر که خواهد و تنگ می کند (هرآئینه) او هست به (مصالح) بندگان خود دانا بینا [الإسراء: ۳۰].

تعالی میفرماید: ﴿وَءَاتِ ذَا ٱلۡقُرۡبَىٰ حَقَّهُۥ﴾ و بده بخداوندان قرابت حق ویرا. از خوبی کردن و تکریم کردن واجب و مسنون (سنت)، و آن حق با تفاوت حالات و اقارب، وضرورت و عدم ضرورت، و زمان متفاوت میباشد.

﴿وَٱلۡمِسۡكِينَ﴾ و بدرویش. از زکات و از غیرِ آن حق او را بده، تا درویشی او زائل گردد ﴿وَٱبۡنَ ٱلسَّبِيلِ﴾ و مسافر. و او بیگانه ایست که از مملکت خود منقطع باشد، پس هر یك را بوجهی از اموال داده شود که دهنده متضرر نشود، و از مقدار لائق بیشتر نباشد، چون آن اسراف میشود، و الله تعالی از آن نهی فرموده است و خبر داده است: ﴿إِنَّ ٱلۡمُبَذِّرِينَ كَانُوٓاْ إِخۡوَٰنَ ٱلشَّيَٰطِينِۖ﴾ هرآئینه اسراف کنندگان هستند برادران شیاطین. بخاطریکه شیطان جز به همه خصلت های مذموم به چیزی

دعوت نمیدهد، پس انسان را به بخل و ممسك بودن امر میکند، و اگر از او سرکشی کند، او را به اسراف و تبذیر میخواند. و الله تعالی به عادلانه ترین و با انصاف ترین امور امر مینماید، و بر آن مدح شانرا میفرماید، طوریکه در این قول خود تعالی در بارۀ بندگان نیك الرحمٰن فرموده است:

﴿وَٱلَّذِينَ إِذَآ أَنفَقُواْ لَمۡ يُسۡرِفُواْ وَلَمۡ يَقۡتُرُواْ وَكَانَ بَيۡنَ ذَٰلِكَ قَوَامًا﴾ و آنان که چون خرج میکنند اسراف نمیکنند و تنگی نمیکنند (در خرج) و باشند میان اسراف و تنگی معتدل [الفرقان: ٦٧/٢٥].

و در اینجا فرموده است: ﴿وَلَا تَجۡعَلۡ يَدَكَ مَغۡلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ﴾ و مکن دست خود را بسته به گردن خود. و این بخاطر بخیل بودن و ممسك بودن کنایه است ﴿وَلَا تَبۡسُطۡهَا كُلَّ ٱلۡبَسۡطِ﴾ و مکشای آنرا تمام کشادن. که در چیزیکه نباید خرج کنی خرج کنی، و در چیزیکه نباید زیاده خرج کنی زیاده خرجی کنی ﴿فَتَقۡعُدَ﴾ که بنشینی. اگر چنین کرده باشی ﴿مَلُومًا﴾ ملامت کرده شده. یعنی: در آنچه کردی خودت باشی ﴿مَّحۡسُورًا﴾ درمانده. یعنی: با دستان خالی بمانی، پس نه در دست ات از مال چیزی باقی بماند و نه در عقب آن برایت مدح و ستایش بماند.

و این امرِ دادن به نزدیکان، در صورت قدرت و غنا است. اما در صورت عدم موجودیت نفقه، یا به مشکل بدست آوردن آن، تعالی امر فرموده است که به طریقۀ بسیار زیبا جواب داده شود، فرموده است: ﴿وَإِمَّا تُعۡرِضَنَّ عَنۡهُمُ ٱبۡتِغَآءَ رَحۡمَةٖ مِّن رَّبِّكَ تَرۡجُوهَا﴾ و اگر رو بگردانی ازین جماعت بانتظار رزقی از پروردگار خود که امیدوار آن باشی. یعنی: برای دادن در وقت دیگری از آنها رو بگردانی، به امید اینکه الله تعالی در آنوقت آسانی را بیاورد.

﴿فَقُل لَّهُمۡ قَوۡلٗا مَّيۡسُورٗا﴾ پس بگو ایشانرا سخنی ملایم. یعنی: با لطف و ملائمت، و بخوبی وعدۀ عطاء کردن را هرگاه فرصت مساعد شد، و عذر خواستن بعدم امکان را در وقت حاضر، تا از نزدت با اطمئنان خاطر بروند، طوریکه فرموده است تعالی:

﴿۞ قَوۡلٞ مَّعۡرُوفٞ وَمَغۡفِرَةٌ خَيۡرٞ مِّن صَدَقَةٖ يَتۡبَعُهَآ أَذٗىۗ﴾ سخن نیك به نرمی گفتن و در گذشتن بهتر است از آن خیرات که در پی باشد آنرا آزاری [البقرة: ٢٦٣/٢].

و همچنان این از لطف الله تعالی بر بندگان اوست، که آنها را به انتظار داشتن برای رحمت و روزی از جانب خود امر فرموده است، بخاطریکه انتظارِ آن عبادت است، و همانطور وعدۀ شان به صدقه دادن و خوبی کردن در وقت آسانی هم عبادت است، چون در فکر خوبی کردن بودن هم خود خوبی است، از اینخاطر انسان باید بقدر توانائی خود

فعل خیر را انجام دهد، و نیت آنچه را داشته باشد که قدرت کردنِ آنرا ندارد، تا ثواب آنرا بدست آورد، و تا باشد که الله بسبب امید او آنرا برایش میسر سازد.

بعداً خبر میدهد که او تعالی برای هر که از بندگان خود خواهد رزق را میکشاید، و به هر که خواهد تنگ و ضیق میسازد، نظر به تقاضای حکمت او تعالی.

﴿إِنَّهُۥ كَانَ بِعِبَادِهِۦ خَبِيرَۢا بَصِيرٗا﴾ (هرآئینه) او هست به (مصالح) بندگان خود دانا بینا. پس به آنچه که خود میداند که برایشان مناسب است، با لطف و کرم خود تدبیر کار شانرا میدهد.

(۳۱) ﴿وَلَا تَقۡتُلُوٓاْ أَوۡلَٰدَكُمۡ خَشۡيَةَ إِمۡلَٰقٖۖ نَّحۡنُ نَرۡزُقُهُمۡ وَإِيَّاكُمۡۚ إِنَّ قَتۡلَهُمۡ كَانَ خِطۡـٔٗا كَبِيرٗا ٣١﴾ و مکشید اولاد خود را از ترس تنگدستی ما روزی میدهیم ایشانرا و شما را هر آئینه کشتن ایشان هست گناهی بزرگ [الإسراء: ۳۱].

و این از روی رحمت او تعالی به بندگان اوست، که از والدین شان بر آنها مهربان تر است، پس والدین را از کشتن اولاد شان بخاطر ترس فقر و گرسنگی نهی فرموده است، و کفالت رزق دادن همه را نموده است. و خبر داده است که کشتن شان گناه بزرگ است، یعنی: از بزرگترین گناه های کبیره است، بخاطریکه آن بی رحمی قلب و کاملاً دور بودن از احسان، و جرأت کردن به قتل اطفالی است که از آنها نه گناه و نه معصیتی سر زده است.

(۳۲) ﴿وَلَا تَقۡرَبُواْ ٱلزِّنَىٰٓۖ إِنَّهُۥ كَانَ فَٰحِشَةٗ وَسَآءَ سَبِيلٗا ٣٢﴾ و نزدیك مشوید بزنا (هرآئینه) آن است عمل زشت و بد راهی است [الإسراء: ۳۲].

و نهی از نزدیك شدن به آن بلیغ تر از مجردِ انجام دادن فعل آنست، بخاطریکه آن شامل تمام مقدمات، و دعوت دهنده های آن میباشد، چون: (کسیکه به چیزی نزدیك میشود ممکن است که در آن واقع شود)، خصوصاً وقتیکه داعیهٔ زنا در اکثر مردم قوی ترین داعیه است. و تعالی زنا را به قباحت وصف فرموده است که ﴿كَانَ فَٰحِشَةٗ﴾ (هرآئینه) آن است عمل زشت. یعنی: گناهی است که در شریعت و عقل و فطرت فحش (بی حیائی) محسوب میشود، چون آن متضمن جرأت کردن در حرمت حق الله تعالی، و حق زن، و حق خانواده زن و بستر خواب شوهر او، و مخلوط شدن نسب ها و غیرِ آن از مفاسد میباشد. و قول تعالی: ﴿وَسَآءَ سَبِيلٗا﴾ و بد راهی است. یعنی: بد ترین راه راهی کسیست که به این گناه عظیم جرأت میکند.

(۳۳) ﴿وَلَا تَقۡتُلُواْ ٱلنَّفۡسَ ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلۡحَقِّۗ وَمَن قُتِلَ مَظۡلُومٗا فَقَدۡ جَعَلۡنَا لِوَلِيِّهِۦ سُلۡطَٰنٗا فَلَا يُسۡرِف فِّي ٱلۡقَتۡلِۖ إِنَّهُۥ كَانَ مَنصُورٗا ۳۳﴾ و مکشید نفس را که حرام ساخته است خدا مگر بحق و هر که کشته شود به ستم پس دادیم وارث او را قوتی پس باید که زیادتی نکند در کشتن (هرآئینه) وی است یاری داده شده [الإسراء: ۳۳].

و آن هر نفس (جان) را شامل میباشد ﴿حَرَّمَ ٱللَّهُ﴾ که حرام ساخته است خدا. کوچك و بزرگ، مذکر و مؤنث، آزاد و برده، مسلمان و کافری که عهد داده شده باشد. ﴿إِلَّا بِٱلۡحَقِّ﴾ مگر بحق. مانند نفس به نفس، و زنا کارِ متزوج، و تارك دین و جماعت مسلمانان (مرتد)، و باغی در وقت بغاوت کردن خود، اگر جز از کشتن راه دیگری برای دفع او نباشد.

﴿وَمَن قُتِلَ مَظۡلُومٗا﴾ و هر که کشته شود به ستم. یعنی: به ناحق ﴿فَقَدۡ جَعَلۡنَا لِوَلِيِّهِۦ﴾ پس دادیم وارث او را. و آن نزدیك ترین خون شریك و وارث به اوست ﴿سُلۡطَٰنٗا﴾ قوتی. یعنی: دلیل ظاهر برای قصاص گرفتن از قاتل، و همچنان برای او بر آن تسلط قدری قرار دادیم، اما آن وقتی میباشد که تمام شروطیکه موجب قصاص میشود جمع شده باشد، مانند عمدی بودن دشمنی، و مکافأت (برابر بودن قاتل و مقتول). ﴿فَلَا يُسۡرِف﴾ پس باید که زیادتی نکند. ولی مقتول ﴿فِّي ٱلۡقَتۡلِۖ إِنَّهُۥ كَانَ مَنصُورٗا﴾ در کشتن (هرآئینه) وی است یاری داده شده. و از اسراف مراد تجاوز کردن از حد است، یا مُثله کردن قاتل است (یعنی: قطع کردن اجزای بدن قاتل را مانند بینی یا گوش یا دیگر اجزای او را)، یا ولی، قاتل را با چیزی قتل کند که قاتل ذریعۀ آن مقتول را قتل نکرده بود، یا بجای قاتل دیگری به قتل رسانده شود.

و در این آیه دلیل است که در قتل حق از ولی است، پس جز به اجازۀ او قصاص صورت نگیرد، و اگر ولی ببخشد قصاص ساقط میشود، و همچنان در آن دلیل است که ولی مقتول را در مقابل قاتل و کسانیکه با او معاونت کرده اند تا اینکه قتل او را ممکن ساختند الله تعالی مدد میکند.

(۳۴) ﴿وَلَا تَقۡرَبُواْ مَالَ ٱلۡيَتِيمِ إِلَّا بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ حَتَّىٰ يَبۡلُغَ أَشُدَّهُۥۚ وَأَوۡفُواْ بِٱلۡعَهۡدِۖ إِنَّ ٱلۡعَهۡدَ كَانَ مَسۡـُٔولٗا ۳۴﴾ و نزدیك مشوید بمال یتیم مگر بطریقی که او نیك است تا آنکه برسد به نهایت قوة خود و وفا کنید بعهد هر آئینه عهد هست سوال کرده شده [الإسراء: ۳۴].

و این لطف و رحمت او تعالی بر یتیم است که پدر خود را در حالی از دست داده میباشد که صغیر میباشد و به مصلحت خود معرفت نمیداشته باشد، و نه آنرا انجام داده میتواند، که اولیاء (سر پرستان) شانرا به حفاظت کردن خود او، و مال او و اصلاح او امر فرموده است، و اینکه به او

قریب نشوند ﴿بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ﴾ مگر بطریقی که او نیك است. مانند تجارت کردن با آن مال، و آنرا در معرض خطر ها قرار ندادن، و توجه داشتن به نشو و نمای آن، و آن تا وقتی ادامه داشته میباشد که ﴿يَبۡلُغَ﴾ برسد. یتیم ﴿أَشُدَّهُۥ﴾ به نهایت قوة خود. یعنی: به بلوغ خود، و عقل خود، و رشد (هوشیاری) خود، پس چون به نهایت قوت خود رسید، سر پرستی از او زائل میشود، و خودش سر پرست خود میشود، و مال او برایش داده شود.

طوریکه فرموده است تعالی: ﴿فَإِنۡ ءَانَسۡتُم مِّنۡهُمۡ رُشۡدٗا فَٱدۡفَعُوٓاْ إِلَيۡهِمۡ أَمۡوَٰلَهُمۡۖ﴾ پس اگر در یافتید از ایشان هوشیاری (اصلاح در دین و مال) پس بدهید ایشان را مال های ایشان را [النساء: ۴/۶].

﴿وَأَوۡفُواْ بِٱلۡعَهۡدِۖ﴾ و وفا کنید بعهد. که با الله تعالی بسته اید، و به عهدی که با خلق بسته اید ﴿إِنَّ ٱلۡعَهۡدَ كَانَ مَسۡـُٔولٗا﴾ هر آئینه عهد هست سوال کرده شده. یعنی: در وفا کردن و عدم وفا کردن به آن مسؤل هستید. پس اگر وفا کردید، برایتان ثواب بسیار بزرگ میباشد، و اگر وفا نکردید، برایتان گناه بزرگ میباشد.

(۳۵) ﴿وَأَوۡفُواْ ٱلۡكَيۡلَ إِذَا كِلۡتُمۡ وَزِنُواْ بِٱلۡقِسۡطَاسِ ٱلۡمُسۡتَقِيمِۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ وَأَحۡسَنُ تَأۡوِيلٗا ٣٥﴾ و تمام کنید پیمانه را چون بپیمائید و وزن کنید به ترازوی راست این بهتر و نیکو تر است از جهت عاقبت [الإسراء: ۳۵]. و این امر به عدالت و وفا کردن به پیمانه و وزن کردن با انصاف بدون کاستن و کم کردن است. و از معنی عمومی آن اتخاذ میشود که در قیمت گذاری و مقدار تخمین زده شده، و مال معقود علیه از هر نوع غِل و غش نهی کرده شده است، و در معامله به نصیحت و صداقت امر شده است.

﴿ذَٰلِكَ خَيۡرٞ﴾ این بهتر است. از عدم آن ﴿وَأَحۡسَنُ تَأۡوِيلٗا﴾ و نیکو تر است از جهت عاقبت. یعنی: عاقبت آن بهتر است، و بنده از تاوان و خساره محفوظ میگردد، و با آن برکت نازل میشود.

(۳۶) ﴿وَلَا تَقۡفُ مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٌۚ إِنَّ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡبَصَرَ وَٱلۡفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَٰٓئِكَ كَانَ عَنۡهُ مَسۡـُٔولٗا ٣٦﴾ و مرو پی چیزیکه نیست ترا دانش آن هر آئینه گوش و چشم و دل هر یکی ازینها باشد از نفس خود پرسیده شده [الإسراء: ۳۶]. یعنی: از آنچه که بر آن علم نداری پیروی نکن، بلکه هر چیزی را که میگوئی و انجام میدهی ثابت کن و در آن تحقیق کن، و طوری فکر نکن که آن قول یا فعل تو همانطور ختم میشود و برایت فایده یا خساره ندارد.

﴿إِنَّ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡبَصَرَ وَٱلۡفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَٰٓئِكَ كَانَ عَنۡهُ مَسۡـُٔولٗا﴾ هر آئینه گوش و چشم و دل هر یکی ازینها باشد از نفس خود پرسیده شده. پس هر بنده ایکه میداند که او در گفتن قول و انجام دادن

فعل خود مسؤل است، و جواب میدهد که اعضائی را که الله بخاطر عبادت خود به او داده است در چه استعمال کرده است، و بر او لازم است تا جواب آنرا آماده کرده باشد، و آن جز با استعمال کردن آن در عبادت الله، و خالص ساختن دین برای او تعالی، و دست خود را بر کنار داشتن از آنچه که الله تعالی نمی پسندد، طور دیگر شده نمیتواند.

(۳۷-۳۹) ﴿وَلَا تَمۡشِ فِي ٱلۡأَرۡضِ مَرَحًاۖ إِنَّكَ لَن تَخۡرِقَ ٱلۡأَرۡضَ وَلَن تَبۡلُغَ ٱلۡجِبَالَ طُولٗا ۳۷﴾ و مرو در زمین خرامان (هرآئینه) تو نخواهی شگافت زمین را و نرسی به کوهها در درازی [الإسراء: ۳۷].

﴿كُلُّ ذَٰلِكَ كَانَ سَيِّئُهُۥ عِندَ رَبِّكَ مَكۡرُوهٗا ۳۸﴾ همه این خصلتها بدی اوست نزد پروردگار تو نا پسندیده [الإسراء: ۳۸].

﴿ذَٰلِكَ مِمَّآ أَوۡحَىٰٓ إِلَيۡكَ رَبُّكَ مِنَ ٱلۡحِكۡمَةِۗ وَلَا تَجۡعَلۡ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ فَتُلۡقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومٗا مَّدۡحُورًا ۳۹﴾ این از آنجمله است که وحی فرستاده است بسوی تو پروردگار تو از علم و مقرر مکن با خدا معبودی دیگر را پس انداخته شوی در دوزخ ملامت کرده شده رانده شده [الإسراء: ۳۹].

تعالی میفرماید: ﴿وَلَا تَمۡشِ فِي ٱلۡأَرۡضِ مَرَحًاۖ﴾ و مرو در زمین خرامان. یعنی: از روی کبر و غرور، و تکبر بر حق، و خود پسندی و فخر بالای خلق.

﴿إِنَّكَ﴾ (هرآئینه) تو. یعنی: در این کار خود ﴿تَخۡرِقَ ٱلۡأَرۡضَ وَلَن تَبۡلُغَ ٱلۡجِبَالَ طُولٗا﴾ نخواهی شگافت زمین را و نرسی به کوهها در درازی. در تکبر خود بلکه در تحقیر کردن خود مردم را، خودت نزد الله تعالی حقیر و منفور و مذموم هستی، و بد ترین و رذیل ترین اخلاق را کسب کرده ئی، بدون اینکه آنچه را میکنی درك کرده باشی. ﴿كُلُّ ذَٰلِكَ﴾ همه این خصلتهای. مذکور که الله تعالی از آن در این قول خود نهی فرموده است: ﴿وَلَا تَجۡعَلۡ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ﴾ و مقرر مکن با خدا معبودی دیگر را. و همچنان نا فرمانی والدین و غیر آن که به آن معطوف (همراه) است ﴿كَانَ سَيِّئُهُۥ عِندَ رَبِّكَ مَكۡرُوهٗا﴾ بدی اوست نزد پروردگار تو نا پسندیده. یعنی: تمام این همه برای کنندگان خود بد است و به خود ایشان ضرر میرساند، و الله تعالی هم آنرا نمی پسندد و نمیخواهد.

﴿ذَٰلِكَ﴾ این. احکام جلیل القدر که آنرا بیان نمودیم واضح ساختیم ﴿مِمَّآ أَوۡحَىٰٓ إِلَيۡكَ رَبُّكَ مِنَ ٱلۡحِكۡمَةِۗ﴾ از آنجمله است که وحی فرستاده است بسوی تو پروردگار تو از علم. چون حکمت، امر کردن به اعمال نیك، و مکارم اخلاق، و نهی کردن از اخلاق رذیله، و اعمال بد است.

و این اعمال که در این آیات ذکر گردیده است از جمله حکمت های عالی است که رب العالمین آنرا برای سید المرسلین (سردار پیغامبران) ﷺ در با شرف ترینِ کتاب ها وحی فرموده است، تا افضل

امت ها را با آن امر کند، پس آن از جمله حکمتی است که به هر کسیکه داده شده باشد، خیر زیادی به او داده شده است. ﴿وَلَا تَجۡعَلۡ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ فَتُلۡقَىٰ فِي جَهَنَّمَ﴾ و مقرر مکن با خدا معبودی دیگر را پس انداخته شوی در دوزخ. یعنی: برای ابد الأبد در جهنم انداخته میشوی، چون هر که به الله شرك بورزد الله تعالی جنت را بر او حرام کرده است و جایگاه او جهنم است. ﴿مَلُومًا مَّدۡحُورًا﴾ ملامت کرده شده رانده شده. یعنی: از سوی الله و ملائکه و تمام مردم برایت لعنت و ملامتی میباشد.

(۴۰) ﴿أَفَأَصۡفَىٰكُمۡ رَبُّكُم بِٱلۡبَنِينَ وَٱتَّخَذَ مِنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ إِنَٰثًاۚ إِنَّكُمۡ لَتَقُولُونَ قَوۡلًا عَظِيمًا ۴۰﴾ آیا بر گزید شما را پروردگار شما به پسران و خود فرا گرفت از فرشتگان دخترانرا (هرآئینه) شما می گوئید سخنی بزرگ [الإسراء: ۴۰].

و این انکار (رد) شدید است علیه کسیکه به زعم اینست که الله از مخلوقات خود دختران دارد، فرموده است: ﴿أَفَأَصۡفَىٰكُمۡ رَبُّكُم بِٱلۡبَنِينَ﴾ آیا بر گزید شما را پروردگار شما به پسران. یعنی: برای شما قسم کامل را انتخاب کرد، و فرشتگان اناث را برای خود گرفت، طوریکه شما زعم آنرا نموده اید که فرشتگان دختران الله اند. ﴿إِنَّكُمۡ لَتَقُولُونَ قَوۡلًا عَظِيمًا﴾ (هرآئینه) شما می گوئید سخنی بزرگ. که در آن بزرگترین جرأت بر الله است، طوریکه پسری را به او تعالی منسوب کردید که گویا به او حاجتی داشته است، و بعضی مخلوقات از او تعالی بی نیاز باشد، و پائین تر دو قسم را برای او قضاوت کردید و آنها اناث هستند، در حالیکه او تعالی شما را خلق کرد و شما را ذکور انتخاب کرد، پس بلند است ذات تعالی بلندی بزرگ از آنچه که ظالمان میگویند.

(۴۱-۴۴) ﴿وَلَقَدۡ صَرَّفۡنَا فِي هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانِ لِيَذَّكَّرُواْ وَمَا يَزِيدُهُمۡ إِلَّا نُفُورًا ۴۱﴾ و هر آئینه بهر نوع سخن گفتیم در این قرآن تا پند پذیر شوند و نمی افزاید در حق ایشان مگر رمیدن را [الإسراء: ۴۱].

﴿قُل لَّوۡ كَانَ مَعَهُۥٓ ءَالِهَةٞ كَمَا يَقُولُونَ إِذٗا لَّٱبۡتَغَوۡاْ إِلَىٰ ذِي ٱلۡعَرۡشِ سَبِيلٗا ۴۲﴾ بگو اگر بودند با خدا معبودان دیگر چنانچه میگویند آنگاه طلب کردندی بسوی خداوند عرش راه منازعت را. [الإسراء: ۴۲].

﴿سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوّٗا كَبِيرٗا ۴۳﴾ پاك است وی و بلند است از آنچه میگویند بلندی بزرگ [الإسراء: ۴۳].

﴿تُسَبِّحُ لَهُ ٱلسَّمَٰوَٰتُ ٱلسَّبۡعُ وَٱلۡأَرۡضُ وَمَن فِيهِنَّۚ وَإِن مِّن شَيۡءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمۡدِهِۦ وَلَٰكِن لَّا تَفۡقَهُونَ تَسۡبِيحَهُمۡۚ إِنَّهُۥ كَانَ حَلِيمًا غَفُورٗا ۴۴﴾ به پاکی یاد میکند او را هفت آسمان و زمین و هر که

میان اینهاست و نیست هیچ چیز مگر به پاکی یاد میکند به ستایش او و لیکن شما فهم نمی کنید تسبیح ایشانرا هر آئینه وی هست بردبار آمرزگار [الإسراء: ۴۴].

خبر میدهد تعالی که او در این قرآن برای بندگان خود سخن گفته است، یعنی: احکام را تنوع بخشیده و واضح ساخته است، و به آنچه که دعوت میکند به کثرت دلایل و براهین آورده است، و وعظ فرموده است و تذکر داده است، تا به آنچه که بنفع شان است متذکر شوند و همان سلوك را اختیار کنند، و آنچه را که به ضرر شان است ترك کنند. و لاکن اکثر مردم بخاطر محبت داشتن به باطل و دشمنی با حق از آیات الله دور میگریزند، حتیٰ که بر باطل خود تعصب میکنند، و آیات الله را نمی شنوند و نه به آن پروا میکنند.

و از بزرگترین موضوعی که الله تعالی بر آن دلائل و براهین را بیان فرموده است توحید است که اصل تمام اصول است، پس بر آن امر فرموده است، و از ضد آن نهی فرموده است، و بر آن چیزی زیادی از دلائل و حجت های عقلی و نقلی را قائم ساخته است، که هر کس به بعضی از آن گوش دهد، نه شکی در قلبش باقی میماند و نه شبهی.

و از جملۀ دلائل بر آن، این دلیل عقلی است که در اینجا آنرا ذکر نموده است، فرموده است: ﴿قُل﴾ بگو. به مشرکین که با الله معبود دیگری را مقرر میکنند: ﴿لَّوۡ كَانَ مَعَهُۥٓ ءَالِهَةٞ كَمَا يَقُولُونَ﴾ اگر بودند با خدا معبودان دیگر چنانچه میگویند. یعنی: نظر به زعم شان و افترای شان، ﴿إِذٗا لَّٱبۡتَغَوۡاْ إِلَىٰ ذِي ٱلۡعَرۡشِ سَبِيلٗا﴾ آنگاه طلب می کردند بسوی خداوند عرش راه منازعت را. یعنی: از طریق عبادتِ الله و انابت به او تعالی، و تقرب یافتن و وسیله یافتن، راهی را اتخاذ میکردند، پس چطور بندۀ فقیر را با الله معبود مقرر میکنید که شدت فقر خود را در بندگی به پروردگار خود می بیند ؟ آیا این جز بزرگترین ظلم و بزرگترین سفاهت (بیخردی) چیز دیگر بوده میتواند؟

و بر این معنی، این آیه مانند قول تعالی است که فرموده است: ﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ يَبۡتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ ٱلۡوَسِيلَةَ أَيُّهُمۡ أَقۡرَبُ﴾ آنانکه ایشانرا می پرستند کافران طلب می کنند بسوی پروردگار خویش قرب را که کدام یك از ایشان نزدیك تر باشد [الإسراء: ۵۷/۱۷].

و مانند این قول تعالی است: ﴿وَيَوۡمَ يَحۡشُرُهُمۡ وَمَا يَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ فَيَقُولُ ءَأَنتُمۡ أَضۡلَلۡتُمۡ عِبَادِي هَٰٓؤُلَآءِ أَمۡ هُمۡ ضَلُّواْ ٱلسَّبِيلَ﴾ (و یاد کن) روزی را که جمع کند الله ایشانرا و آنچه را می پرستند بجز خدا پس گوید الله (بغرض شنوانیدن عابدین معبود های ایشانرا) آیا شما گمراه کرده اید این بندگانم را یا ایشان خود گم شدند از راه (گمراه شدند). ﴿قَالُواْ سُبۡحَٰنَكَ مَا

كَانَ يَنۢبَغِي لَنَآ أَن نَّتَّخِذَ مِن دُونِكَ مِنۡ أَوۡلِيَآءَ﴾ گويند بپاكى ياد ميكنيم ترا نيست سزاوار ما را كه بگيريم غير از تو دوستان [الفرقان: ۱۸/۱۷/۲۵].

و احتمال دارد كه معنى قول تعالى: ﴿قُل لَّوۡ كَانَ مَعَهُۥٓ ءَالِهَةٞ كَمَا يَقُولُونَ إِذٗا لَّٱبۡتَغَوۡاْ إِلَىٰ ذِي ٱلۡعَرۡشِ سَبِيلٗا﴾ بگو اگر بودند با خدا معبودان ديگر چنانچه ميگويند آنگاه طلب كردندى بسوى خداوند عرش راه منازعت را. اين باشد كه آنها در طلب يك راه مى بودند، و در آن راه در غلبه حاصل كردن بر الله تعالى كوشش ميكردند، يا آنها بر او غالب ميشدند و هر كه غالب ميشد، او رب و إله ميبود، اما آنها ميدانند و اقرار ميكنند كه اين معبودان شان كه سواى الله تعالى آنها را مى پرستند مقهور و مجبور و مغلوب هستند، امر هيچ چيزى را در دست ندارند، پس چرا آنها را معبود گرفته اند؟ و اين مانند قول تعالى است كه فرموده است: ﴿مَا ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ مِن وَلَدٖ وَمَا كَانَ مَعَهُۥ مِنۡ إِلَٰهٍۚ إِذٗا لَّذَهَبَ كُلُّ إِلَٰهِۭ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَا بَعۡضُهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖۚ﴾ نگرفته است الله هيچ فرزندى و نيست با او (شريك در الوهيت) هيچ معبودى آنگاه (هرآئينه) ميبرد هر معبود چيزيكه آفريده است و هر آئينه غلبه ميكرد بعض شان بر بعض [المؤمنون: ۹۱/۲۳].

﴿سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ﴾ پاك است وى و بلند است. يعنى: مقدس و منزه است و اوصاف او بلند است از ﴿عَمَّا يَقُولُونَ﴾ آنچه ميگويند. از سخنان شرك آميز در بارۀ او تعالى، و همتا گرفتن شان با او تعالى ﴿عُلُوّٗا كَبِيرٗا﴾ بلندى بزرگ. پس بلند است قدر و عظمت او، و جلال و كبرياى او كه هيچكس اهل آن بوده نميتواند، و هر كه چنين گويد در حقيقت گمراه شده است گمراهى آشكار، و ستم كرده است ستم بزرگ.

در حقيقت مخلوقات عظيمى براى او سر تعظيم خم كرده اند، و هفت آسمان، و هفت زمين و هر كه در آنهاست در مقابل كبرياى او كوچكى نموده اند. ﴿وَٱلۡأَرۡضُ جَمِيعٗا قَبۡضَتُهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَٱلسَّمَٰوَٰتُ مَطۡوِيَّٰتُۢ بِيَمِينِهِۦ﴾ و زمين همه يك مشت اوست روز قيامت و آسمانها پيچانيده شده باشند در دست راست او [الزمر: ۶۷/۳۹]. و عالم عليا و سفلىٰ با فقرِ ذاتى به او فقير (محتاج) اند، و در هيچ وقتى از اوقات اين فقر شان از او جدا شدنى نيست.

اين فقر از هر وجه فقر است، فقرى است از جهت خلق كردن و روزى دادن و تدبير كار شانرا دادن، و فقرى هم از جهت اضطرار، به اينكه بايد معبود و محبوبى داشته باشند، تا تقرب او را حاصل كنند، و در هر حالى به او پناه جويند، و از اينخاطر فرموده است: ﴿تُسَبِّحُ لَهُ ٱلسَّمَٰوَٰتُ ٱلسَّبۡعُ وَٱلۡأَرۡضُ وَمَن فِيهِنَّۚ وَإِن مِّن شَيۡءٍ﴾ به پاكى ياد ميكند او را هفت آسمان و زمين و هر

که میان اینهاست و نیست هیچ چیز. از حیوان ناطق و غیر ناطق، و از درختان و نباتات، و جامدات، و زنده جان و مرده ﴿إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمۡدِهِۦ﴾ مگر به پاکی یاد میکند به ستایش او. یعنی: تسبیح باقی مخلوقات که شما زبان شانرا نمیدانید، بلکه الله تعالی دانای مطلق تمام غیب ها، آن زبان ها را میداند.

﴿إِنَّهُۥ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا﴾ هر آئینه وی هست بردبار آمرزگار. طوریکه در جزا دادن کسانی عجله نکرد که در بارۀ او تعالی سخنانی را میگفتند که نزدیك بود آسمانها و زمین بشگفد و کوه ها منهدم شود، و لاکن آنها را مهلت داد، و نعمت داد، و عافیت داد، و رزق داد، و آنها را به درِ خود خواست تا از آن گناه عظیم توبه کنند، تا آنها را ثواب زیاد دهد، و گناه شانرا بر ایشان مغفرت فرماید، پس اگر حلم و مغفرت او تعالی نمیبود، آسمانها بر زمین می افتاد، و جنبندۀ را بر روی زمین باقی نمیگذاشت.

(۴۵-۴۸) ﴿وَإِذَا قَرَأۡتَ ٱلۡقُرۡءَانَ جَعَلۡنَا بَيۡنَكَ وَبَيۡنَ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ حِجَابًا مَّسۡتُورًا ۴۵﴾ و چون میخوانی قرآنرا میسازیم در میان تو و در میان آنانکه باور نمیدارند آخرت را پرده پوشیده [الإسراء: ۴۵].

﴿وَجَعَلۡنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ أَكِنَّةً أَن يَفۡقَهُوهُ وَفِيٓ ءَاذَانِهِمۡ وَقۡرٗاۚ وَإِذَا ذَكَرۡتَ رَبَّكَ فِي ٱلۡقُرۡءَانِ وَحۡدَهُۥ وَلَّوۡاْ عَلَىٰٓ أَدۡبَٰرِهِمۡ نُفُورٗا ۴۶﴾ و می نهیم بر دلهای ایشان پوششها تا نفهمندش و در گوشهای ایشان گرانی را و چون یاد کنی پروردگار خود را در قرآن تنها رو گردان شوند بر جانب پشت خود رمیده شده. [الإسراء: ۴۶].

﴿نَّحۡنُ أَعۡلَمُ بِمَا يَسۡتَمِعُونَ بِهِۦٓ إِذۡ يَسۡتَمِعُونَ إِلَيۡكَ وَإِذۡ هُمۡ نَجۡوَىٰٓ إِذۡ يَقُولُ ٱلظَّٰلِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلٗا مَّسۡحُورًا ۴۷﴾ ما دانا تریم بچیزیکه می شنوند بسبب آن وقتیکه گوش می نهند بسوی تو و وقتیکه ایشان راز گویان باشند وقتیکه میگویند این ستمگاران پیروی نمیکنید مگر مرد جادو کرده را. [الإسراء: ۴۷].

﴿ٱنظُرۡ كَيۡفَ ضَرَبُواْ لَكَ ٱلۡأَمۡثَالَ فَضَلُّواْ فَلَا يَسۡتَطِيعُونَ سَبِيلٗا ۴۸﴾ بنگر چگونه زدند برای تو مثلها پس گمراه شدند پس نمی توانند راه یافتن [الإسراء: ۴۸].

تعالی از جزای تکذیب کنندگانِ حق خبر میدهد که آنرا رد کردند، و از آن روی گشتاندند، اینکه تعالی میان آنها و ایمان شان حائل میشود، پس فرموده است: ﴿وَإِذَا قَرَأۡتَ ٱلۡقُرۡءَانَ﴾ و چون میخوانی قرآنرا. که در آن وعظ و تذکر (یاد آوری)، و هدایت و ایمان، و خیر و علم زیاد است.

﴿جَعَلۡنَا بَيۡنَكَ وَبَيۡنَ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ حِجَابٗا مَّسۡتُورٗا﴾ میسازیم در میان تو و در میان آنانکه باور نمیدارند آخرت را پرده پوشیده. حقیقت فهم آنرا از او می پوشاند، و تحقق دادن حقائق آنرا، و انقیاد (فرمانبرداری) کردن از خیری را که به آن دعوت میدهد از او میپوشاند.

﴿وَجَعَلۡنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ أَكِنَّةً﴾ و می نهیم بر دلهای ایشان پوششها. یعنی: پرده ها، با موجودیت آن قرآن را نمی فهمند، بلکه آنرا میشنوند، شنیدنی که بر علیه شان حجت قائم میشود ﴿وَفِيٓ ءَاذَانِهِمۡ وَقۡرٗاۚ﴾ و در گوشهای ایشان گرانی را. یعنی: کر بودن از شنیدن آنرا ﴿وَإِذَا ذَكَرۡتَ رَبَّكَ فِي ٱلۡقُرۡءَانِ﴾ و چون یاد کنی پروردگار خود را در قرآن. دعوت کنان به توحید الله، و نهی کنان در شرك ورزیدن به او تعالی ﴿وَلَّوۡاْ عَلَىٰٓ أَدۡبَٰرِهِمۡ نُفُورٗا﴾ رو گردان شوند بر جانب پشت خود رمیده شده.

از شدید بودن نفرت شان از آن، و محبت شان به آنچه از باطلی که بر آنند، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَإِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَحۡدَهُ ٱشۡمَأَزَّتۡ قُلُوبُ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِۖ وَإِذَا ذُكِرَ ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦٓ إِذَا هُمۡ يَسۡتَبۡشِرُونَ﴾ و چون یاد کرده شود الله تنها منقبض گردد دلهای آنانکه ایمان ندارند به آخرت و چون یاد کرده شوند آن معبودانی که بجز او تعالی هستند آنگاه شاد میشوند [الزمر: ۳۹/۴۵].

﴿نَّحۡنُ أَعۡلَمُ بِمَا يَسۡتَمِعُونَ بِهِۦٓ﴾ ما دانا تریم بچیزیکه می شنوند. یعنی: ما آنها را در وقت قرأت قرآن از منتفع شدن قرآن مانع شده ایم، چون میدانیم که مقاصد شان بد است، آنها میخواهند که کمترین چیزی را پیدا کنند که بر آن عیب گیرند، و گوش دادن شان به نیت رشد و هدایت و قبول کردن حق نیست، بلکه آنها قصداً بر عدم پیروی از آنند، و کسیکه به این حالت باشد، گوش دادن به او چیزی فایده نمیرساند، و از اینخاطر فرموده است: ﴿إِذۡ يَسۡتَمِعُونَ إِلَيۡكَ وَإِذۡ هُمۡ نَجۡوَىٰٓ﴾ وقتیکه گوش می نهند بسوی تو و وقتیکه ایشان راز گویان باشند.

یعنی: خاموشانه در گوش های یکدیگر خود سخن میگویند: ﴿إِذۡ يَقُولُ ٱلظَّٰلِمُونَ﴾ وقتیکه میگویند این ستمگاران. در سخنان پنهان شان ﴿إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلٗا مَّسۡحُورًا﴾ پیروی نمیکنید مگر مرد جادو کرده را. پس این سخنان پنهان (سر گوشی) ظالمانه شان با یکدیگر خود مبنی بر آن بود که این مرد جادوه کرده شده است، پس آنها به آنچه که میگفت اعتبار نمیکردند، و فکر میکردند که سخنان این مرد نا معقول است، و خودش هم نمیداند که چه میگوید.

فرموده است تعالی: ﴿ٱنظُرۡ﴾ بنگر. با تعجب ﴿كَيۡفَ ضَرَبُواْ لَكَ ٱلۡأَمۡثَالَ﴾ چگونه زدند برای تو مثلها. که آن از گمراه کننده ترین مثال هاست، و دور ترین آن از صواب (درست بودن) است.

﴿فَضَلُّواْ﴾ پس گمراه شدند. در آن، یا آن سبب گمراهی شان شد، بخاطریکه موضوع خود را بر آن بنا

کردند، و چیزیکه مبنی بر فاسد باشد خود آن فاسد تر میشود. ﴿فَلَا يَسۡتَطِيعُونَ سَبِيلٗا﴾ پس نمی توانند راه یافتن. یعنی: با هیچ هدایتی راه نمی یابند، از اینخاطر در نصیب شان محض گمراهی و ظلم است.

(۴۹-۵۲) ﴿وَقَالُوٓاْ أَءِذَا كُنَّا عِظَٰمٗا وَرُفَٰتًا أَءِنَّا لَمَبۡعُوثُونَ خَلۡقٗا جَدِيدٗا ۴۹﴾ و گفتند آیا چون شویم استخوانی چند و اعضای پوسیده آیا ما بر انگیخته شویم به آفرینش نو [الإسراء: ۴۹].
﴿۞ قُلۡ كُونُواْ حِجَارَةً أَوۡ حَدِيدًا ۵۰﴾ بگو شوید سنگ یا آهن [الإسراء: ۵۰].
﴿أَوۡ خَلۡقٗا مِّمَّا يَكۡبُرُ فِي صُدُورِكُمۡۚ فَسَيَقُولُونَ مَن يُعِيدُنَاۖ قُلِ ٱلَّذِي فَطَرَكُمۡ أَوَّلَ مَرَّةٖۚ فَسَيُنۡغِضُونَ إِلَيۡكَ رُءُوسَهُمۡ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هُوَۖ قُلۡ عَسَىٰٓ أَن يَكُونَ قَرِيبٗا ۵۱﴾ یا نوعی دیگر شوید از آنچه بزرگ نماید در خاطر شما پس زود گویند کیست که باز آرد ما را بگو آنکس که بیافرید شما را اول بار پس زود بود که حرکت دهند بسوی تو سر های خود را و گویند کی خواهد بود آن بعث بگو شاید که نزدیك باشد [الإسراء: ۵۱].
﴿يَوۡمَ يَدۡعُوكُمۡ فَتَسۡتَجِيبُونَ بِحَمۡدِهِۦ وَتَظُنُّونَ إِن لَّبِثۡتُمۡ إِلَّا قَلِيلٗا ۵۲﴾ روزیکه خدا بخواهد شما را پس قبول میکنید خواندن وی را حمد گویان و گمان میکنید که درنگ نکرده بودید مگر اندکی [الإسراء: ۵۲].

تعالی از سخن منکران در باره روز بعثت (زنده شدن بعد از مرگ) و دروغ شمردن آن، و از حقیقت دور شمردن شان آنرا خبر میدهد، که میگویند: ﴿أَءِنَّا لَمَبۡعُوثُونَ خَلۡقٗا جَدِيدٗا﴾ آیا ما بر انگیخته شویم به آفرینش نو. یعنی: اینطور نمیباشد، و بزعم شان این محال است، پس در جهالت خود شدیداً جهالت کردند، طوریکه پیغامبران الله را هم تکذیب کردند و از آیات الله دانسته انکار کردند، و قدرت خالق زمین و آسمان ها را با قدرت ضعیف و عاجز خود مقایسه کردند، چون دیدند که از دست خود شان بر نمی آید و آنرا کرده نمیتوانند، قدرت الله را هم همانطور دانستند.

پس پاکست ذاتیکه از میان مخلوقات خود خلقی را در جهالت مثال آفریده است، که بر زعم این اند که دارای عقول عالی و خردمند هستند، در حالیکه در ظاهر ترین و روشن ترینِ تمام اشیاء، و واضح ترین و عالی ترین دلایل و براهین آن جاهل هستند، تا به بندگان خود نشان دهد که جز توفیق و اعانت او، یا گمراهی و هلاکت دیگر چیزی نیست.
﴿رَبَّنَا لَا تُزِغۡ قُلُوبَنَا بَعۡدَ إِذۡ هَدَيۡتَنَا وَهَبۡ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحۡمَةًۚ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡوَهَّابُ﴾ ای پروردگار ما کج مکن دلهای ما را پس از آنکه راه نمودی ما را و ببخش بما از سوی خود رحمت هر آئینه تو توئی

بسیار بخشاینده [آل عمران: ٨/٣].

و از اینخاطر رسول خود ﷺ را امر فرموده است تا به بعید شمارندگان زندگی بعد از مرگ بگویند: ﴿قُلۡ كُونُواْ حِجَارَةً أَوۡ حَدِيدًا * أَوۡ خَلۡقًا مِّمَّا يَكۡبُرُ﴾ بگو شوید سنگ یا آهن. یا نوعی دیگر شوید از آنچه بزرگ نماید. یعنی: بزرگ معلوم شود ﴿فِي صُدُورِكُمۡۚ﴾ در خاطر شما. تا به آن بر این زعم تان سالم شوید که قدرت الله به شما نمیرسد، یا مشیئت او بر شما نافذ نمی شود، چون شما به هر حالتیکه باشید، و به هر وصفیکه تغییر بخورید، الله را عاجز کننده نیستید. و چه در حالت زندگی باشد یا بعد از مرگ شما را در خود تان هیچ تدبیری نیست.

پس تدبیر و تصرف را به کسی بگذارید که بر هر چیز قادر است، و همه چیز در احاطهٔ اوست. ﴿فَسَيَقُولُونَ﴾ پس زود گویند. در زنده شدن بعد از مرگ وقتیکه حجت علیه شان قائم گردد: ﴿مَن يُعِيدُنَاۖ قُلِ ٱلَّذِي فَطَرَكُمۡ أَوَّلَ مَرَّةٖۚ﴾ کیست که باز آرد ما را بگو آنکس که بیافرید شما را اول بار. پس طوریکه شما را در حالی آفرید که هیچ چیز نبودید که ذکر شوید، به همانطور شما را سر از نو خلق میکند ﴿كَمَا بَدَأۡنَآ أَوَّلَ خَلۡقٖ نُّعِيدُهُۥ﴾ چنانچه آغاز کردیم در آفرینش اول باز اعاده میکنیم او را [الأنبياء: ١٠۴/٢١].

﴿فَسَيُنۡغِضُونَ إِلَيۡكَ رُءُوسَهُمۡ﴾ پس زود بود که حرکت دهند بسوی تو سر های خود را. یعنی: انکار کنان و از روی تعجب بر آنچه که گفتی سر های خود را تکان دهند. ﴿وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هُوَۖ﴾ و گویند کی خواهد بود آن بعث. یعنی: وقت بعث که بر قول خود زعم آنرا داری چه وقت است؟ و آن بخاطر اقرار شان به اصل زندگی بعد از مرگ نیست، بلکه این سفاهت شان و بزعم شان تعجیز (در دلیل عاجز ساختن) است.

﴿قُلۡ عَسَىٰٓ أَن يَكُونَ قَرِيبٗا﴾ بگو شاید که نزدیك باشد. پس در تعیین کردن وقت آن فائده نیست، بلکه فائده و دار و مدار آن در تقریر و اقرار به آن، و در اثبات آنست، وگر نه هر آنچه که آمدنی است، قریب است.

﴿يَوۡمَ يَدۡعُوكُمۡ﴾ روزیکه خدا بخواهد شما را. وقتیکه الله تعالی برای زنده ساختن بعد از مرگ شما را بخواهد، و در صور دمیده شود ﴿فَتَسۡتَجِيبُونَ بِحَمۡدِهِۦ﴾ پس قبول میکنید خواندن وی را حمد گویان. یعنی: امر او را فرمان میبرید، و نا فرمانی او را کرده نمیتوانید. و قول تعالی: ﴿بِحَمۡدِهِۦ﴾ حمد گویان. به این معنی است که وقتی الله تعالی در روز قیامت بندگان خود را جمع میکند، و آنها را بر آنچه که عمل کرده اند جزا میدهد، حمد و ستایش او تعالی میشود.

﴿وَتَظُنُّونَ إِن لَّبِثۡتُمۡ إِلَّا قَلِيلٗا﴾ و گمان میکنید که درنگ نکرده بودید مگر اندکی. از سرعت واقع شدن آن، و آنچه از نعمت هائیکه بر شما گذشت، مثل اینکه هیچ نبود. پس آنانکه منکر روز قیامت بودند و میگفتند: ﴿مَتَىٰ هُوَ﴾ کی خواهد بود آن بعث. در وقت ورود شان در آنجا نهایت نادم باشند، و برایشان گفته شود: ﴿هَٰذَا ٱلَّذِي كُنتُم بِهِۦ تُكَذِّبُونَ﴾ این است آنچه شما آنرا دروغ میشمردید [المتففین: ۱۷/۸۳].

(۵۳-۵۵) ﴿وَقُل لِّعِبَادِي يَقُولُواْ ٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُۚ إِنَّ ٱلشَّيۡطَٰنَ يَنزَغُ بَيۡنَهُمۡۚ إِنَّ ٱلشَّيۡطَٰنَ كَانَ لِلۡإِنسَٰنِ عَدُوّٗا مُّبِينٗا ۵۳﴾ و بگو بندگان مرا که بگویند کلمهٔ که آن بهتر است (هرآئینه) شیطان نزاع می افگند میان مردمان (هرآئینه) شیطان هست آدمی را دشمن آشکارا [الإسراء: ۵۳].

﴿رَّبُّكُمۡ أَعۡلَمُ بِكُمۡۖ إِن يَشَأۡ يَرۡحَمۡكُمۡ أَوۡ إِن يَشَأۡ يُعَذِّبۡكُمۡۚ وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ عَلَيۡهِمۡ وَكِيلٗا ۵۴﴾ پروردگار شما دانا تر است بحال شما اگر خواهد رحم کند شما را و اگر خواهد عقوبت کند شما را و نفرستادیم ترا (یا محمد) برایشان (نگاهبان) [الإسراء: ۵۴].

﴿وَرَبُّكَ أَعۡلَمُ بِمَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۗ وَلَقَدۡ فَضَّلۡنَا بَعۡضَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ عَلَىٰ بَعۡضٖۖ وَءَاتَيۡنَا دَاوُۥدَ زَبُورٗا ۵۵﴾ و پروردگار تو دانا تر است بهر که در آسمانها و زمین است و (هرآئینه) فضل دادیم بعض پیغامبران را بر بعض و دادیم داود را زبور [الإسراء: ۵۵].

و این از لطف او به بندگان اوست، طوریکه به بهترین اخلاق و اعمال و اقوال امر فرموده است که در دنیا و آخرت موجب سعادت میشود، فرموده است: ﴿وَقُل لِّعِبَادِي يَقُولُواْ ٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُۚ﴾ و بگو بندگان مرا که بگویند کلمهٔ که آن بهتر است. و آن امر به تمام کلامی است که به الله قریب میسازد، از قبیل قراءت (قرآن کریم)، و ذکر، و علم، و امر به معروف و نهی از منکر، و سخن نیك و پر لطف با خلق، با وجود مختلف بودن مرتبه و منزلت شان.

و اینکه اگر موضوع در بیانِ دو امورِ نیك دَور میخورد، و هر دوی آن یکجا شده نمیتواند به اختیار کردنِ بهتر آن امر داده شود. و سخن نیك گفتن دعوت دهندهٔ تمام خُلق خوش، و عمل صالح است، پس هر که زبان خود را در اختیار خود داشته باشد، تمام امور خود را در اختیار خود میداشته باشد.

و قول تعالی: ﴿إِنَّ ٱلشَّيۡطَٰنَ يَنزَغُ بَيۡنَهُمۡۚ﴾ (هرآئینه) شیطان نزاع می افگند میان مردمان. یعنی: در میان مردم به آنچه که دین شان و دنیای شانرا فاسد میسازد سعی میکند. پس دوای آن اینست که در اقوال زشتی که شیطان به آن دعوت میدهد از او اطاعت نکنند، و با یکدیگر خود رویهٔ نرمی

و ملائمت را اختيار كنند تا ريشه دوانى شيطان را قلع و قمع كنند كه ميان شان نزاع مى افگند، چون دشمن حقيقى شان كه بايد با او محاربه كنند شيطان است، چون او ميخواهد ﴿لِيَكُونُواْ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلسَّعِيرِ﴾ تا شوند از اهل دوزخ [فاطر: ۶/۳۵].

و اما برادران شان، اگر چه شيطان در ميان شان نزاع مى افگند، و در دشمنى ميان شان كوشش ميكند، ولى تمام حزم شان بايد بر ضد دشمن شان شيطان باشد، و نفس اماره را قلع و قمع كنند كه شيطان از طريق آن داخل ميشود، و با آن، از پروردگار خود اطاعت ميكنند، و امر شان استقامت ميابد، و بر رشد خود هدايت ميابند.

﴿رَّبُّكُمۡ أَعۡلَمُ بِكُمۡۖ﴾ پروردگار شما دانا تر است بحال شما. نسبت بخود تان، از اينخاطر چيزى را برايتان نميخواهد مگر كه آن خير باشد، و به چيزى شما را امر نميفرمايد مگر كه در آن برايتان مصلحتى باشد، در حاليكه شما چيزى را ميخواهيد كه خير در آنچه است كه بر عكس آنست.

﴿إِن يَشَأۡ يَرۡحَمۡكُمۡ أَوۡ إِن يَشَأۡ يُعَذِّبۡكُمۡۚ﴾ اگر خواهد رحم كند بر شما و اگر خواهد عقوبت كند شما را. پس بر اسباب رحمت هر كه را خواهد توفيق ميبخشد، و هر كه را خواهد به حال خودش ميگذارد و به بيراهه رفته خود را از اسباب رحمت جدا ميسازد، و مستحق عذاب ميگردد.

﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ عَلَيۡهِمۡ وَكِيلٗا﴾ و نفرستاديم ترا برايشان (يا محمد) نگاهبان. كه امور شانرا تدبير دهى، و مجازات شانرا به انجام رسانى، بلكه الله نگاهبان شان است، و تو تنها ابلاغ كننده پيام و نشان دهنده راه راست هستى.

﴿وَرَبُّكَ أَعۡلَمُ بِمَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۗ﴾ و پروردگار تو دانا تر است بهر كه در آسمانها و زمين است. از تمام صنف هاى خلائق، پس هر كدام از آنها را آنچه عطاء ميفرمايد كه مستحق آن اند، و حكمت او مقتضى بر آنست، و در تمام خصال حسى و معنوى يكى شانرا بر ديگرى از آنها فضيلت ميبخشد، طوريكه بعضى انبياء را كه در وحى گرفتن همۀ شان مشترك هستند ولى بعض شانرا بر بعض ديگر شان با فضايل و خصائص فضيلت بخشيده است كه از روى احسان الله تعالى بر آنهاست، از قبيل اوصاف قابل مدح، و اخلاق جميله، و اعمال صالحه، و كثرت پيروانان، و نازل شدن كتاب بر بعضى شان كه مشتمل بر احكام شرعيه، و عقائد مرضيه است طوريكه بر داود عليه السلام زبور را نازل فرمود، و آن كتاب آسمانى معروف است. پس اگر تعالى بعضى را بر بعضى فضيلت بخشيده است، و بعض ايشانرا كتاب داده است، چرا تكذيب كنندگان از آنچه كه

الله تعالى به محمد ﷺ نازل فرموده است و با آنچه از نبوت و کتاب که ایشانرا فضیلت بخشیده است منکر میشوند.

(۵۷،۵۶) ﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم مِّن دُونِهِۦ فَلَا يَمۡلِكُونَ كَشۡفَ ٱلضُّرِّ عَنكُمۡ وَلَا تَحۡوِيلًا﴾ بگو بخوانید آنانرا که گمان دارید الوهیت را در حق ایشان به جز خدا پس نتواند برداشتن سختی را از شما و نه تغییر دادن آنرا [الإسراء: ۵۶].

﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ يَبۡتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ ٱلۡوَسِيلَةَ أَيُّهُمۡ أَقۡرَبُ وَيَرۡجُونَ رَحۡمَتَهُۥ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُۥٓۚ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحۡذُورٗا﴾ آنانکه ایشانرا می پرستند کافران طلب می کنند بسوی پروردگار خویش قرب را که کدام یك از ایشان نزدیك تر باشد و توقع دارند کمال رحمت او را و می ترسند از عذاب او هر آئینه هست عذاب پروردگار تو سزاوار آنکه از آن حذر کنند [الإسراء: ۵۷].

﴿قُلِ﴾ بگو. برای شرك کنندگان به الله، کسانیکه بجز الله همتایان گرفته اند، آنها را طوری میپرستند که الله را بپرستند، و طوری آنها را میخوانند که الله را بخوانند، آنها را ملزم بگردان که اگر به صحیح بودن آنچه که زعم آنرا دارند و به آن معتقد هستند صادق هستند: ﴿ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم﴾ بخوانید آنانرا که گمان دارید الوهیت را در حق ایشان به جز خدا. باز ببینید که آیا برایتان نفع رسانده میتوانند، یا سختی را از شما دفع کرده میتواند، بلکه آنها ﴿فَلَا يَمۡلِكُونَ كَشۡفَ ٱلضُّرِّ عَنكُمۡ﴾ نتواند برداشتن سختی را از شما. از قبیل مرض یا فقر، یا سختی ها و امثال آنرا، پس آنها بکلی از شما آنرا برداشته نمیتوانند ﴿وَلَا﴾ و نه هم آنرا از یك شخص به شخص دیگر تحول داده میتوانند، یا شدت سختی آنرا کمتر از آن ساخته میتوانند.

پس اگر این صفت آنها باشد برای چه عوض الله آنها را میخوانند؟ هیچ کمالی ندارند، و نه هم فعلی را انجام داده میتوانند که نافع باشد، پس اتخاذ کردن شان نقص در دین و عقل، و بیخردی در رأی است.

و جای تعجب اینست که سفاهت در عادات و ممارست ها، و تلقی کردنِ قبولیت روش گمراهانۀ پدران و اجداد، به انسان طوری جلوه میدهد که آن راه درست و عقلمندی است. و دین را تنها برای اللهِ واحد و اَحَد خالص ساختن که نعمت دهندۀ تمام نعمت های ظاهری و باطنی است، بیخردی دانسته میشود، و امر متعجب کننده پنداشته میشود، طوریکه مشرکان میگفتند: ﴿أَجَعَلَ ٱلۡأٓلِهَةَ إِلَٰهٗا وَٰحِدًاۖ إِنَّ هَٰذَا لَشَيۡءٌ عُجَابٞ﴾ آیا تبدیل کرده معبودان متعدد را به خدای یگانه هر آئینه این چیزیست بسیار عجیب [ص: ۵/۳۸].

بعداً تعالی همچنان خبر میدهد، که کسانیرا که اینها بجای الله عبادت میکنند، خود شان در اهتمام دادن افتقار خود به الله و طلب وسیله بسوی او تعالی مشغول هستند، فرموده است: ﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ﴾ آنانکه ایشانرا می پرستند کافران. از قبیل انبیاء و صالحین و ملائکه ﴿يَبۡتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ ٱلۡوَسِيلَةَ أَيُّهُمۡ أَقۡرَبُ﴾ طلب می کنند بسوی پروردگار خویش قرب را که کدام یك از ایشان نزدیك تر باشد. یعنی: در قربت یافتن به پروردگار خود رقابت میکنند، و از اعمال صالحه هر چه را که بر آن قادر هستند تا به الله و رحمت او تعالی آنها را قریب گرداند بذل میکنند، و از عذاب او تعالی میترسند، و از هر چیزی که آنها را به عذاب وصل میکند اجتناب می ورزند. ﴿إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحۡذُورًا﴾ هر آئینه هست عذاب پروردگار تو سزاوار آنکه از آن حذر کنند. یعنی: این است که باید از آن بشدت حذر شود، و از أسباب آن اجتناب کرده شود. و این أمور سه گانه، خوف، و رجاء، و محبت (ترس و امیدواری و دوستی) که تعالی با آن این نزدیکان خود را ذکر فرموده است در هر خیر، اصل و ماده همین است. و برای هر که این سه امور اتمام یابد، تمام امورش اتمام میابد، و اگر قلب از این سه امور خالی باشد، تمام خیر ها از آن کوچ میکند، و شر ها آنرا احاطه میکند. و علامت محبت الٰهی آنچه است که الله تعالی آنرا ذکر فرموده است، اینکه بنده در هر عملیکه او را به الله قریب میسازد جد و جهد کند، و با اخلاص داشتن در عمل خود که همۀ آن تنها برای رضای الله باشد، و صاف باشد، در قریب شدن به او تعالی رقابت کند، و بقدر توانائی بر کاملترین وجهِ آن آنرا برای الله تعالی پیش کند، و هر که بدون این همه بر زعم این باشد که او محب الله است دورغ گو است.

(۵۸) ﴿وَإِن مِّن قَرۡيَةٍ إِلَّا نَحۡنُ مُهۡلِكُوهَا قَبۡلَ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ أَوۡ مُعَذِّبُوهَا عَذَابٗا شَدِيدٗاۚ كَانَ ذَٰلِكَ فِي ٱلۡكِتَٰبِ مَسۡطُورٗا ۵۸﴾ و نیست هیچ قریه مگر آنکه ما هلاك کنندۀ آنیم پیش از روز قیامت یا عذاب کنندۀ اوئیم عذابی سخت هست این وعده در کتاب (لوح محفوظ) نوشته شده.

[الإسراء: ۵۸].

یعنی: هیچ قریۀ از قرائیکه پیغامبران را تکذیب کرده اند نیست، مگر اینکه قبل از روز قیامت به هلاکت مصاب میشوند، یا عذاب سخت به آنها میرسد، این را الله تعالی در لوح محفوظ نوشته است، و فیصله و تقدیرِ مقرر شدۀ الله تعالی است، و وقوع آن حتمی است، پس قبل از اینکه کلمۀ عذاب بر آنها اتمام داده شود، و آن سخن بر آنها هم تحقق یابد، تکذیب کنندگان باید در انابت و برگشت بسوی الله و تصدیق کردن پیغامبران او تعالی سبقت کنند.

(۶۰،۵۹) ﴿وَمَا مَنَعَنَآ أَن نُّرۡسِلَ بِٱلۡأٓيَٰتِ إِلَّآ أَن كَذَّبَ بِهَا ٱلۡأَوَّلُونَۚ وَءَاتَيۡنَا ثَمُودَ ٱلنَّاقَةَ مُبۡصِرَةً فَظَلَمُواْ بِهَاۚ وَمَا نُرۡسِلُ بِٱلۡأٓيَٰتِ إِلَّا تَخۡوِيفًا ۵۹﴾ و باز نداشت ما را از آنکه بفرستیم نشانها را مگر آنکه دروغ شمرده بودند آنرا پیشینیان و دادیم ثمود را اشتر ماده تا نشانه باشد پس (کافر شدند بوی) ظلم کردند بر آن و نمیفرستیم نشانها را مگر برای ترسانیدن [الإسراء: ۵۹].

﴿وَإِذۡ قُلۡنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِٱلنَّاسِۚ وَمَا جَعَلۡنَا ٱلرُّءۡيَا ٱلَّتِيٓ أَرَيۡنَٰكَ إِلَّا فِتۡنَةً لِّلنَّاسِ وَٱلشَّجَرَةَ ٱلۡمَلۡعُونَةَ فِي ٱلۡقُرۡءَانِۚ وَنُخَوِّفُهُمۡ فَمَا يَزِيدُهُمۡ إِلَّا طُغۡيَٰنًا كَبِيرًا ۶۰﴾ و یاد کن چون گفتیم ترا که (هرآئینه) پروردگار تو فرا خواهد گرفت مردمانرا و نگردانیدیم آن نمایش را که بتو نمودیم مگر امتحانی مردمانرا و همچنین است درخت لعنت کرده شده در قرآن و میترسانیم ایشانرا پس نمی افزاید تخویف ایشانرا مگر سرکشی بزرگ [الإسراء: ۶۰].

تعالی با نازل نکردن معجزه هائیکه تکذیب کنندگان آنرا طلب میکردند رحمت خود را ذکر میفرماید، و اینکه الله تعالی صرف بخاطر این آن معجزه را نازل نفرمود که آنها آن نشانه ها را هم تکذیب میکنند. و اگر آنها این معجزه را هم تکذیب کنند، فوراً و بدون تأخیر بر آنها عذاب نازل می شود، مثلیکه بالای پیشینیان چنین کرده بود وقتیکه آنها معجزات را تکذیب کردند.

و از بزرگترین معجزات، معجزۀ بود که الله آنرا به قوم ثمود فرستاده بود، و آن ماده شتر عظیم و با شکوه بود، که در روز آب نوشیدن او به تمام قبیله آب نمیرسید، با وجود آن آنرا تکذیب کردند، پس بر آنچه مصاب شدند که الله تعالی قصه آنرا در کتاب خود برای ما ذکر فرموده است.

و همچنان، اگر معجزه های بزرگ بر آنها می آمد باز هم ایمان نمی آوردند، چون آنچه که مانع ایمان آوردن شان شده است کمبود یا مشتبه بودن آنچه نیست که رسول آنرا آورده است، تا بگویند که آیا آن حق است یا باطل؟

چون رسول برایشان دلائل و براهین بیشمار آورده است که دلالت به صحت آنچه میکند که آورده اند، و موجب هدایت کسی میشود که در طلب هدایت باشد، و جز آن، هر معجزه و برهان دیگری را هم که برای آنها می آوردند مانند همان دلائل میبود که رسول الله ﷺ آورده بودند، پس آنها همان پیش آمدی را که با آن معجزه اختیار کرده بودند با غیرِ آن هم اختیار میکردند، و اگر حالت شان اینچنین باشد نازل نکردن معجزات برایشان بهتر و نافع تر است. و قول تعالی: ﴿وَمَا نُرۡسِلُ بِٱلۡأٓيَٰتِ إِلَّا تَخۡوِيفًا﴾ و نمیفرستیم نشانها را مگر برای ترسانیدن. یعنی: قصد از نشانها

این نبود تا داعی و موجب ایمانی شود که بدون آن نشانها ایمان حاصل شده نتواند، بلکه قصد از نشانها صرف تخویف و ترهیب بود تا از کرداری که بر آن بودند باز آیند.

﴿وَإِذۡ قُلۡنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِٱلنَّاسِۚ﴾ و یاد کن چون گفتیم ترا که (هرآئینه) پروردگار تو فرا خواهد گرفت مردمانرا. با قدرت خود و علم خود، پس هیچ پناهی برایشان نباشد که به آن پناه برند، و هیچ مخفیگاهی نباشد تا از او تعالی در آن پنهان شوند، و برای کسانیکه عقل دارند همین کافیست تا از آنچه باز آیند که نزد الله که تمام مردم در احاطهٔ اوست ناپسند است.

﴿وَمَا جَعَلۡنَا ٱلرُّءۡيَا ٱلَّتِيٓ أَرَيۡنَٰكَ إِلَّا فِتۡنَةً﴾ و نگردانیدیم آن نمایش را که بتو نمودیم مگر امتحانی. اکثر مفسرین بر این اند که آن شب اسراء و معراج است. ﴿وَٱلشَّجَرَةَ ٱلۡمَلۡعُونَةَ﴾ و همچنین است درخت لعنت کرده شده. که ذکر گردیده است ﴿فِي ٱلۡقُرۡءَانِۚ﴾ در قرآن. و آن درخت زقوم است که در أصل (بنیاد) جحیم میروید.

و معنی آن اینست: که این دو امور برای مردم آزمایش قرار گرفته است تا جائیکه کفار بر کفر خود لج کردند، و شر شان ازدیاد یافت، و وقتیکه ایشان ﷺ آنها را از بعض امور خبر دادند که آنها در شب معراج مشاهده نموده بودند، و خبر دادند که مرا از طرف شب از مسجد حرام به مسجد اقصیٰ برد، که یك واقعهٔ خارق العاده بود، بعضی کسانیکه ایمان شان ضعیف بود از ایمان شان برگشتند.

و خبر موجودیت درخت زقوم در پائین ترین جای دوزخ هم از امور خارق العاده است، که موجب تکذیب کردن شان شد، پس اگر آنها شاهد معجزات عظیم و امور خارق العادهٔ بزرگ دیگر الله تعالی میبودند حالشان چگونه میبود؟ آیا به سبب آن شر شان ازدیاد نمیافت؟ از اینخاطر الله تعالی بر آنها رحم نموده است و نشان دادن شان خوارق را از آنها برداشته است.

و از اینجا بدان که به صراحت ذکر نکردن امور بزرگ در کتاب و سنت، که در گذشته بوقوع پیوسته است، اولیٰ تر و بهتر است، چون امری که مردم نظیر آنرا ندیده باشند، اگر قبل از وقوع آن خبر داده شوند شاید عقول شان آنرا قبول نکند، پس شاید در قلب بعضی از مؤمنان شك را بار آورد، و مانع داخل شدن کسی شود که هنوز در اسلام داخل نشده است، و موجب تنفر شان شود. بلکه الله تعالی الفاظ عام را ذکر فرموده است که تمام امور را شامل میباشد.

﴿وَنُخَوِّفُهُمۡ﴾ و میترسانیم ایشانرا. با نشانه ها ﴿فَمَا يَزِيدُهُمۡ إِلَّا طُغۡيَٰنٗا كَبِيرٗا﴾ پس نمی افزاید تخویف ایشانرا مگر سرکشی بزرگ. یعنی: ترساندن به سرکشی شان بیشتر می افزاید، و این بلیغ ترین دوستی شر و باقی ماندن در آن و نفرت از خیر و پیروی نکردن از آنست.

(۶۱-۶۵) ﴿وَإِذۡ قُلۡنَا لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ ٱسۡجُدُواْ لِأٓدَمَ فَسَجَدُوٓاْ إِلَّآ إِبۡلِيسَ قَالَ ءَأَسۡجُدُ لِمَنۡ خَلَقۡتَ طِينٗا ۶۱﴾ و یاد کن چون گفتیم مر فرشتگانرا سجده کنید آدم را پس سجده کردند مگر ابلیس گفت آیا سجده کنم کسی را که آفریدی از گل [الإسراء: ۶۱].

﴿قَالَ أَرَءَيۡتَكَ هَٰذَا ٱلَّذِي كَرَّمۡتَ عَلَيَّ لَئِنۡ أَخَّرۡتَنِ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ لَأَحۡتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُۥٓ إِلَّا قَلِيلٗا ۶۲﴾ گفت ابلیس آیا دیدی این شخص را که برتری داده ای بر من اگر مهلت دهی مرا تا روز قیامت البته از بیخ بر کنم اولاد او را مگر اندکی [الإسراء: ۶۲].

﴿قَالَ ٱذۡهَبۡ فَمَن تَبِعَكَ مِنۡهُمۡ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَآؤُكُمۡ جَزَآءٗ مَّوۡفُورٗا ۶۳﴾ خدا فرمود برو پس هر کسیکه پیروی کند از ایشان پس (هرآئینه) دوزخ سزای همۀ شماست سزای کامل [الإسراء: ۶۳].

﴿وَٱسۡتَفۡزِزۡ مَنِ ٱسۡتَطَعۡتَ مِنۡهُم بِصَوۡتِكَ وَأَجۡلِبۡ عَلَيۡهِم بِخَيۡلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكۡهُمۡ فِي ٱلۡأَمۡوَٰلِ وَٱلۡأَوۡلَٰدِ وَعِدۡهُمۡۚ وَمَا يَعِدُهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ إِلَّا غُرُورًا ۶۴﴾ و از جا بجنبان هر کرا توانی از ایشان به آواز خود و بیار (بر انگیز) برایشان سواران خود را و پیادگان خود را و شریك شو با ایشان در اموال و فرزندان و وعده ده ایشانرا و وعده نمیدهد ایشان را شیطان مگر فریب [الإسراء: ۶۴].

﴿إِنَّ عِبَادِي لَيۡسَ لَكَ عَلَيۡهِمۡ سُلۡطَٰنٞۚ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلٗا ۶۵﴾ (هرآئینه) بر بندگان من نیست ترا برایشان هیچ حکومت (قدرت) و پس کافی است پروردگار تو کار ساز [الإسراء: ۶۵].

تبارك و تعالی بندگان خود را بر شدت دشمنی شیطان تنبیه میکند، و اینکه چقدر بر گمراه کردن شان حریص است، و اینکه وقتی الله آدم علیه السلام را خلق کرد، در سجده کردن به او تکبر ورزید، و ﴿قَالَ﴾ گفت. از روی تکبر: ﴿ءَأَسۡجُدُ لِمَنۡ خَلَقۡتَ طِينٗا﴾ آیا سجده کنم کسی را که آفریدی از گل. بزعم او خودش از آدم بهتر بود، بخاطریکه او از آتش خلق شده است. و فاسد بودن این قیاس که از چندین وجه باطل است قبلاً گذشت.

وقتیکه فضیلت داشتن آدم توسط الله به ابلیس معلوم شد ﴿قَالَ﴾ گفت. الله تعالی را مخاطب قرار داده: ﴿أَرَءَيۡتَكَ هَٰذَا ٱلَّذِي كَرَّمۡتَ عَلَيَّ لَئِنۡ أَخَّرۡتَنِ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ لَأَحۡتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُۥٓ﴾ آیا دیدی این شخص را که بر تری داده ای بر من اگر مهلت دهی مرا تا روز قیامت البته از بیخ بر کنم اولاد او را. یعنی: با گمراه کردن شان آنها را ریشه کن سازم، و از راه راست آنها را اغوا کنم.

﴿إِلَّا قَلِيلًا﴾ مگر اندکی. خبیث میدانست که در میان شان باید حتماً کسانی باشند که با او دشمنی خواهند کرد و از او سرکشی خواهند کرد. پس الله تعالی به او فرمود: ﴿ٱذۡهَبۡ فَمَن تَبِعَكَ مِنۡهُمۡ﴾ برو پس هر کسیکه پیروی کند از ایشان. و بجای پروردگار خود و دوست واقعی خود ترا انتخاب کند. ﴿فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَآؤُكُمۡ جَزَآءً مَّوۡفُورًا﴾ پس (هرآئینه) دوزخ سزای همهٔ شماست سزای کامل. یعنی: جزای اعمال تان وافر ذخیره شده میباشد.

بعداً الله تعالی به شیطان امر فرمود تا هر چه را از گمراه سازی ایکه توانائی آنرا دارد کند، فرمود: ﴿وَٱسۡتَفۡزِزۡ مَنِ ٱسۡتَطَعۡتَ مِنۡهُم بِصَوۡتِكَ﴾ و از جا بجنبان هر کرا توانی از ایشان به آواز خود. و در این تمام دعوت دهندگان به گناه شامل میشوند.

﴿وَأَجۡلِبۡ عَلَيۡهِم بِخَيۡلِكَ وَرَجِلِكَ﴾ و بیار (بر انگیز) برایشان سواران خود را و پیادگان خود را. و در این سواره و پیاده در معصیت الله همه داخل میشوند، پس آنها از سواره و پیادهٔ شیطان میباشند. و مقصود اینست که الله تعالی بندگان را با این دشمن آشکار، که به معصیت (سرکشی) قولی و فعلی الله دعوت میکند امتحان میکند.

﴿وَشَارِكۡهُمۡ فِي ٱلۡأَمۡوَٰلِ وَٱلۡأَوۡلَٰدِ﴾ شریك شو با ایشان در اموال و فرزندان. و این تمام معصیت را شامل میباشد که به اموال شان و اولاد شان تعلق میگیرد، از قبیل منع کردن زکات، و کفاره ها، و حقوقی که واجب است، و ادب ندادن اولاد، و تربیه نکردن شان در راه خیر، و ترك نکردن شر، و خوردن مال مردم به نا حق، و یا مال را در نا حق خرج کردن، یا استعمال کردن کسب و کار های حرام. بلکه بسیاری از مفسرین ذکر کرده اند، که ترك بسم الله گفتن در وقت طعام خوردن و آب نوشیدن و جماع کردن هم در مشارکت شیطان در مال و اولاد شامل است. و اینکه اگر در آن بسم الله گفته نشود، طوریکه در حدیث (بخاری شریف در باب تسمیة) آمده است، شیطان در آن شریك میباشد.

﴿وَعِدۡهُمۡۚ﴾ وعده ده ایشانرا. وعده های مزین شده که حقیقت ندارد، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَمَا يَعِدُهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ إِلَّا غُرُورًا﴾ و وعده نمیدهد ایشان را شیطان مگر فریب. یعنی: باطل و مضمحل، طوریکه گناه ها و عقاید فاسده را برایشان مزین میسازد، و به ایشان وعدهٔ اجر را بر آن میدهد، چون فکر میکنند که بر حق هستند. تعالی فرموده است:

﴿ٱلشَّيۡطَٰنُ يَعِدُكُمُ ٱلۡفَقۡرَ وَيَأۡمُرُكُم بِٱلۡفَحۡشَآءِۖ وَٱللَّهُ يَعِدُكُم مَّغۡفِرَةٗ مِّنۡهُ وَفَضۡلٗاۗ﴾ شیطان وعده میدهد بشما تنگدستی را و حکم میکند شما را به بیحیائی (بخل) و الله وعده میدهد بشما آمرزش را از جانب خود و فضل را [البقرة: ۲/۲۶۸].

و وقتیکه تعالی در باره شیطان خبر داد که میخواهد چه فعلی را به بندگان انجام بدهد، ذکر فرمود که چه چیزی آنها را از فتنه شیطان عصمت میبخشد، و آن عبودیت الله است، و قائم بودن به ایمان و توکل است، پس فرمود: ﴿إِنَّ عِبَادِي لَيۡسَ لَكَ عَلَيۡهِمۡ سُلۡطَٰنٞۚ﴾ (هرآئینه) بر بندگان من نیست ترا برایشان هیچ حکومت (قدرت). یعنی: تسلط و اغواء کردن، بلکه الله – با قائم بودن شان به عبودیتِ او – از آنها از هر شر دفاع میکند، و از شیطان رانده شده آنها را حفظ میکند، و به کفائت شان قائم میباشد ﴿وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلٗا﴾ و پس کافی است پروردگار تو کار ساز. برای کسیکه بر او توکل میکند، و آنچه را که امر کرده است اداء میکند.

(۶۶-۶۹) ﴿رَّبُّكُمُ ٱلَّذِي يُزۡجِي لَكُمُ ٱلۡفُلۡكَ فِي ٱلۡبَحۡرِ لِتَبۡتَغُواْ مِن فَضۡلِهِۦٓۚ إِنَّهُۥ كَانَ بِكُمۡ رَحِيمٗا ۶۶﴾ پروردگار شما آنست که روان میکند برای شما کشتیها را در دریا تا طلب معیشت کنید از فضل او (هرآئینه) او هست بر شما مهربان [الإسراء: ۶۶].

﴿وَإِذَا مَسَّكُمُ ٱلضُّرُّ فِي ٱلۡبَحۡرِ ضَلَّ مَن تَدۡعُونَ إِلَّآ إِيَّاهُۖ فَلَمَّا نَجَّىٰكُمۡ إِلَى ٱلۡبَرِّ أَعۡرَضۡتُمۡۚ وَكَانَ ٱلۡإِنسَٰنُ كَفُورًا ۶۷﴾ و چون برسد بر شما سختی در دریا فراموش میشود کسی را که میخوانید مگر خدا پس چون خلاص ساخت شما را بسوی خشکی باز میگردید و هست آدمی بسیار نا سپاس. [الإسراء: ۶۷].

﴿أَفَأَمِنتُمۡ أَن يَخۡسِفَ بِكُمۡ جَانِبَ ٱلۡبَرِّ أَوۡ يُرۡسِلَ عَلَيۡكُمۡ حَاصِبٗا ثُمَّ لَا تَجِدُواْ لَكُمۡ وَكِيلًا ۶۸﴾ آیا ایمن شده اید از آنکه فرو برد شما را در جانبی از خشکی یا بفرستد بر شما باد تندی که بر شما سنگ اندازد باز نیابید برای خود هیچ نگهبانی [الإسراء: ۶۸].

﴿أَمۡ أَمِنتُمۡ أَن يُعِيدَكُمۡ فِيهِ تَارَةً أُخۡرَىٰ فَيُرۡسِلَ عَلَيۡكُمۡ قَاصِفٗا مِّنَ ٱلرِّيحِ فَيُغۡرِقَكُم بِمَا كَفَرۡتُمۡ ثُمَّ لَا تَجِدُواْ لَكُمۡ عَلَيۡنَا بِهِۦ تَبِيعٗا ۶۹﴾ آیا ایمن شده اید از آنکه باز گرداند شما را در دریا بار دیگر پس بفرستد بر شما باد سختی را پس غرق گرداند شما را بسبب آنکه نا سپاسی کردید باز نیابید برای خود بر ما به آن (غرق) هیچ باز خواست کننده [الإسراء: ۶۹].

تعالی نعمت خود را بر بندگان ذکر میفرماید، به اینکه کشتی ها و سفینه ها و دیگر مرکب ها را برای شان مسخر ساخته است، و کیفیت صنعت آنرا به آنها الهام فرموده است، و بحر متلاطم

را برای آن مسخر ساخته است که بر روی سینه خود آن کشتی ها را حمل میکند، تا بندگان با رکاب خود و حمل متاع و تجارت خود از آن نفع حاصل کنند. و این رحمت (مهربانی) او بر بندگان اوست، چون او همیشه بر آنها رحیم و رؤوف است، هر آنچه را که به خواست و منفعت شان متعلق باشد به ایشان میدهد.

و از رحمت دلالت کننده بر اینکه سوای هر چیز دیگر تنها او معبود بر حق است اینست، که اگر در بحر ضرری متوجه آنها شود، و از تراکم موج ها در خوف این افتند که هلاك خواهند شد، آنچه از مردگان و زندگانی که در حال رفاه و آرامی خود بعوض الله آنها را میخواندند فراموش شان میشوند، مثل اینکه هیچوقتی آنها را نخوانده باشند با علم شان بر اینکه آنها ضعیف هستند، و از دفع کردن ضرر شان عاجز هستند، و به آفرینندۀ زمین و آسمان ها فریاد بلند میکنند، آنکه تمام مخلوقات در سختی های خود به او فریاد بلند میکنند، و در اینحال دعاء و تضرع (زاری) خود را برای او خالص میگردانند.

و چون الله سختی را از آنها دور کند، و آنها را به خشکه رساند، فراموش میکنند که پیش از این که را می خواندند، و به او شرك میورزند، و از اخلاص داشتن به پروردگار و مالك خویش رو میگردانند. و این از جهل و نا سپاسی انسان است، چون انسان بر نعمت ها نا سپاس است، جز آنکس که الله او را هدایت کرده باشد، و با عقل سلیم بر او احسان فرموده باشد، و او را به صراط مستقیم هدایت کرده باشد. او میداند که آن ذاتیکه سختی ها را دور میسازد، و از شدت ترس نجات میبخشد، او مستحق است تا در تنگدستی و فراوانی، و سختی و آسایش تمام اعمال برای او منفرد و خالص کرده شود.

و اما کسیکه رها گذاشته شود، و وکالتش به عقل ضعیف خود او گذاشته شود، در وقت سختی جز به مصلحت حاضر خود، و نجات یافتن خود در آنحال، چیزی بیشتری را ملاحظه نمیکند. پس وقتیکه برایش نجات حاصل شد، و مشقت از او دور شد، در جهالت خود طوری فکر میکند که او الله را عاجز ساخته است، و از عواقب دنیوی در قلب او هیچ چیزی خطور نمیکند، چه رسد به اینکه از امور آخرت چیزی در قلب او خطور کند.

و از اینخاطر الله تعالی با این قول خود آنها را ذکر فرموده است: ﴿أَفَأَمِنتُمۡ أَن يَخۡسِفَ بِكُمۡ جَانِبَ ٱلۡبَرِّ أَوۡ يُرۡسِلَ عَلَيۡكُمۡ حَاصِبٗا﴾ آیا ایمن شده اید از آنکه فرو برد شما را در جانبی از خشکی یا بفرستد بر شما باد تندی که بر شما سنگ اندازد. یعنی: پس او بر هر چیز قادر است، اگر بخواهد عذابی را

بالایتان نازل کند شما را در خشکی زمین فرو میبرد، یا از بالا طوفانِ سنگ باران را بر سر تان نازل میکند، و آن عذابی است که با سنگ باران آنها را هلاك میسازد، پس فکر نکنید که هلاکت تان تنها در بحر میباشد.

و اگر چنین فکر میکنید، پس آیا در أمن هستید ﴿أَن يُعِيدَكُمۡ﴾ از آنکه باز گرداند شما را. به بحر ﴿تَارَةً أُخۡرَىٰ فَيُرۡسِلَ عَلَيۡكُمۡ قَاصِفٗا مِّنَ ٱلرِّيحِ﴾ بار دیگر پس بفرستد بر شما باد سختی را. یعنی: باد بسیار سختی که هر چه با او روبرو شود آنرا در هم بشکند. ﴿فَيُغۡرِقَكُم بِمَا كَفَرۡتُمۡ ثُمَّ لَا تَجِدُواْ لَكُمۡ عَلَيۡنَا بِهِۦ تَبِيعٗا﴾ پس غرق گرداند شما را بسبب آنکه نا سپاسی کردید باز نیابید برای خود بر ما به آن (غرق) هیچ باز خواست کننده. یعنی: باز خواست گر و مطالبه کننده، چون الله تعالی یك ذرهٔ هم بر شما ظلم نکرده است.

(۷۰) ﴿وَلَقَدۡ كَرَّمۡنَا بَنِيٓ ءَادَمَ وَحَمَلۡنَٰهُمۡ فِي ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِ وَرَزَقۡنَٰهُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَفَضَّلۡنَٰهُمۡ عَلَىٰ كَثِيرٖ مِّمَّنۡ خَلَقۡنَا تَفۡضِيلٗا ۷۰﴾ و (هرآئینه) بزرگ ساختیم فرزندان آدم را و برداشتیم ایشانرا در بیابان و دریا و روزی دادیم ایشانرا از چیز های پاکیزه و فضل دادیم ایشانرا بر بسیاری از آنچه آفریده ایم فضل دادنی [الإسراء: ۷۰]

و این از روی کرم و احسان او بر آنهاست که اندازه نمیشود، طوریکه به بنی آدم به وجه های مختلف کرم فرموده است، با علم و عقل، و فرستادن پیغامبران، و نازل کردن کتاب ها بر آنها، و از میان شان اولیاء و صفی ها را انتخاب کرده است، و با نعمت های ظاهری و باطنی بر آنها انعام فرموده است.

﴿وَحَمَلۡنَٰهُمۡ فِي ٱلۡبَرِّ﴾ و برداشتیم ایشانرا در بیابان. بر سواری ها، از قبیل شتر، و قاطر، و مرکب، و دیگر سواری های بری ﴿وَ﴾ در ﴿ٱلۡبَحۡرِ﴾ دریا. در کشتی ها و سفینه ها ﴿وَرَزَقۡنَٰهُم﴾ و روزی دادیم ایشانرا. از خوردنی ها و نوشیدنی ها، و ملابس، و نکاح. پس هر موجودی که به ضروریات شان تعلق داشته باشد الله با آن بر آنها کرم میفرماید، و آنرا برایشان میسر میسازد.

﴿وَفَضَّلۡنَٰهُمۡ عَلَىٰ كَثِيرٖ مِّمَّنۡ خَلَقۡنَا تَفۡضِيلٗا﴾ و فضل دادیم ایشانرا بر بسیاری از آنچه آفریده ایم فضل دادنی. با منقبت هائیکه با آن آنها را خاص قرار داده است، و با فضیلت هائی آنها را فضیلت بخشیده است که آن برای غیرِ شان از دیگر مخلوقات نیست.

پس آیا شکر صاحب نعمت ها، و دور کننده تکالیف را نمی کنند؟ و نعمت ها او را از عبادت مُنعِم به آن نعمت ها مشغول میکند، بلکه شاید هم با آن نعمت ها در معاصی پروردگار شان

مدد بگیرند.

(۷۱،۷۲) ﴿يَوۡمَ نَدۡعُواْ كُلَّ أُنَاسِۭ بِإِمَٰمِهِمۡۖ فَمَنۡ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ يَقۡرَءُونَ كِتَٰبَهُمۡ وَلَا يُظۡلَمُونَ فَتِيلٗا ٧١﴾ روزیکه بخوانیم هر فرقه را با پیشوای ایشان پس هر که داده شود نامۀ اعمال او بدست راستش پس آن مردم بخوانند نامۀ خود را و ستم کرده نشوند مقدار یك رشته. [الإسراء: ۷۱].

﴿وَمَن كَانَ فِي هَٰذِهِۦٓ أَعۡمَىٰ فَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ أَعۡمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلٗا ٧٢﴾ و هر که باشد در این دنیا کور پس وی در آخرت نیز کور است و از راه دور تر افتاده (خطاء کننده تر است راه را). [الإسراء: ۷۲]. تعالی از حال مخلوقاتِ روز قیامت خبر میدهد، و اینکه او تعالی تمام مردمان را میخواند، و پیشوا و رهنمای شان بطرف رشد (هدایت) هم همرایشان میباشد، و آنها پیغامبران و نائب های پیغامبران میباشند، پس هر امت بحضور الله تعالی پیش کرده شود، و رسول شان که آنها را دعوت کرده بود آنها را بحضور الله تعالی پیش کند، و اعمال شان در برابر آن کتابی پیش کرده شود که رسول به آن دعوت میکرد، که آیا موافق به آن کتاب است یا نه؟ و با آن به دو بخش تقسیم میشوند:

﴿فَمَنۡ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ﴾ پس هر که داده شود نامۀ اعمال او بدست راستش. چون امام (پیشوای) خود را پیروی کرده بود، که به راه راست رهنمائی میکرد، و از کتاب او هدایت می گرفت، پس حسنات او بسیار باشد، و بدی های او کم باشد ﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ يَقۡرَءُونَ كِتَٰبَهُمۡ﴾ پس آن مردم بخوانند نامۀ خود را. خواندن خوشی و شگفت، و بر آنچه که در آن بینند آنها را فرحت و سرور بخشد.

﴿وَلَا يُظۡلَمُونَ فَتِيلٗا﴾ و ستم کرده نشوند مقدار یك رشته. در حسناتی که برای آن کار کرده بودند. ﴿وَمَن كَانَ فِي هَٰذِهِۦٓ﴾ و هر که باشد در این دنیا ﴿أَعۡمَىٰ﴾ کور. از حق، پس حق را قبول نکرده باشد، و از آن فرمان نبرده باشد، بلکه پیرو گمراهی شده باشد ﴿فَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ أَعۡمَىٰ﴾ پس وی در آخرت نیز کور است. از گرفتن راه جنت طوریکه در دنیا آنرا نگرفته بود ﴿وَأَضَلُّ سَبِيلٗا﴾ و از راه دور تر افتاده (خطاء کننده تر است راه را). چون جزاء از جنس عمل میباشد، یعنی: هر چه کشت کنی همانرا درَو میکنی.

و در این آیه دلیل است بر اینکه هر امت به طرف دین شان و کتاب شان خواسته میشوند، که آیا مطابق به آن کتاب عمل کرده اند یا نه؟ و اینکه آنها مطابق به شریعت نبی مواخذه

نمیشوند که به پیروی از او امر نشده باشند، و اینکه الله هیچکسی را عذاب نمیکند مگر بعد از اینکه حجت علیه او قائم شده باشد، (پیام برایش رسیده باشد) و او با آن مخالفت کرده باشد.

و اینکه کتاب های اهل خیر به دستان راست شان عطاء کرده میشود، و فرحت و سرور بزرگی برایشان حاصل میشود، و اهل شر بر عکس آن میباشند، و از شدت غم و اندوه و هلاك شدن شان قدرت خواندن کتاب خود را نمیداشته باشند.

(۷۳-۷۷) ﴿وَإِن كَادُواْ لَيَفۡتِنُونَكَ عَنِ ٱلَّذِيٓ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ لِتَفۡتَرِيَ عَلَيۡنَا غَيۡرَهُۥۖ وَإِذٗا لَّٱتَّخَذُوكَ خَلِيلٗا ٧٣﴾ و (هرآئینه) نزدیك بودند که به فریب باز دارند ترا از آنچه وحی فرستادیم بسوی تو تا دروغ بربندی بر ما غیر آن را و آنگاه البته فرا گیرند ترا دوست [الإسراء: ۷۳].

﴿وَلَوۡلَآ أَن ثَبَّتۡنَٰكَ لَقَدۡ كِدتَّ تَرۡكَنُ إِلَيۡهِمۡ شَيۡـٔٗا قَلِيلًا ٧٤﴾ و اگر نبود آنکه ثابت داشتیم ترا (هرآئینه) نزدیك بودی که میل کنی بسوی ایشان میلی اندك [الإسراء: ۷۴].

﴿إِذٗا لَّأَذَقۡنَٰكَ ضِعۡفَ ٱلۡحَيَوٰةِ وَضِعۡفَ ٱلۡمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيۡنَا نَصِيرٗا ٧٥﴾ آنگاه هر آئینه میچشانیدیم ترا دو چند عذاب زندگانی و دو چند عذاب مرگ باز نمی یافتی برای خود بر ما (بر دفع عذاب ما) مددگار [الإسراء: ۷۵].

﴿وَإِن كَادُواْ لَيَسۡتَفِزُّونَكَ مِنَ ٱلۡأَرۡضِ لِيُخۡرِجُوكَ مِنۡهَاۖ وَإِذٗا لَّا يَلۡبَثُونَ خِلَٰفَكَ إِلَّا قَلِيلٗا ٧٦﴾ و (هرآئینه) نزدیك بودند (میخواستند) که بلغزانند ترا از زمین تا ترا بیرون کنند از آنجا و آنگاه درنگ نکنند پس از تو مگر اندکی [الإسراء: ۷۶].

﴿سُنَّةَ مَن قَدۡ أَرۡسَلۡنَا قَبۡلَكَ مِن رُّسُلِنَاۖ وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحۡوِيلًا ٧٧﴾ (مانند) روش آنانکه فرستاده ایم ایشانرا پیش از تو از پیغمبران ما و نخواهی یافت دستور ما را تبدیلی [الإسراء: ۷۷].

تعالی منت (احسان) خود را بر رسول خود محمد ﷺ و حفظ کردن شانرا از دشمنان شان ذکر میفرماید که از هر طریق با فریب در باز داشتن ایشان حریص بودند، فرموده است: ﴿وَإِن كَادُواْ لَيَفۡتِنُونَكَ عَنِ ٱلَّذِيٓ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ لِتَفۡتَرِيَ عَلَيۡنَا﴾ و (هرآئینه) نزدیك بودند که به فریب باز دارند ترا از آنچه وحی فرسنادیم بسوی تو تا دروغ بربندی بر ما. یعنی: آنها در معامله با شما سازش کردند ولی آنها در آن کامیاب شده نمیتوانند، برای تو حیله درست کرده بودند که بر الله غیرِ آنچه را افترا کنی که بر تو نازل کرده ایم، و آنچه را بیاوری که به هوای نفس آنها موافق باشد، و بگذاری آنچه را که الله به تو نازل فرموده است.

﴿وَإِذٗا﴾ و آنگاه البته. اگر آنچه را هوای شان میخواهد میکردی ﴿لَّٱتَّخَذُوكَ خَلِيلٗا﴾ فرا گیرند ترا دوست. یعنی: حبیب و دوست منتخب، عزیز تر از دیگر دوستان شان باشی، با اینکه الله شخصیت ترا با مکارم اخلاق، و محاسن آداب، و دوستی با دور و نزدیك، و دوست و دشمن مزین ساخته است. و لاکن بدان که آنها با تو دشمنی نمیکنند، و در دشمنی با تو قطع رابطه نمیکنند مگر بخاطر حقی که آنرا آورده ای، و نه با ذات خودت ﷺ طوریکه فرموده است تعالی: ﴿قَدۡ نَعۡلَمُ إِنَّهُۥ لَيَحۡزُنُكَ ٱلَّذِي يَقُولُونَۖ فَإِنَّهُمۡ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَٰكِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ يَجۡحَدُونَ﴾ بتحقیق ما میدانیم بدرستیکه ترا اندوهگین میگرداند آنچه میگویند پس بدرستیکه ایشان تکذیب نمی کنند ترا و لیکن این ستمگاران آیات خدا را انکار می کنند [الأنعام: ۶/۳۳].

﴿وَ﴾ با آنهم ﴿لَوۡلَآ أَن ثَبَّتۡنَٰكَ﴾ اگر نبود آنکه ثابت داشتیم ترا. یعنی: اگر قدم ترا بر حق ثبات نمی بخشیدیم، و با قبول نکردنت خواسته های ایشان را، بر تو احسان نمیکردیم ﴿لَقَدۡ كِدتَّ تَرۡكَنُ إِلَيۡهِمۡ شَيۡـٔٗا قَلِيلًا﴾ (هرآئینه) نزدیك بودی که میل کنی بسوی ایشان میلی اندك. از کثرت توجه داشتن تو با ایشان، و محبتِ تو به هدایت یافتن شان.

﴿إِذٗا﴾ آنگاه. اگر به آنچه که به هوای نفس آنها موافق بود میل میکردی ﴿لَّأَذَقۡنَٰكَ ضِعۡفَ ٱلۡحَيَوٰةِ وَضِعۡفَ ٱلۡمَمَاتِ﴾ هر آئینه میچشانیدیم ترا دو چند عذاب زندگانی و دو چند عذاب مرگ.

چون محرم شدی جان من هوشدار که محرم بیك نقطه مجرم میشود (شعر از تفسیر کابلی)

یعنی: در دنیا و آخرت دو چند ترا عذاب میکردیم، و آن بخاطر کامل بودن نعمت الله بر تو، و کامل بودن معرفت تو در بارۀ او تعالی است.

﴿ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيۡنَا نَصِيرٗا﴾ باز نمی یافتی برای خود بر ما (بر دفع عذاب ما) مددگار. تا از عذابی که بر تو نازل میشد ترا نجات دهد، و لاکن الله تعالی ترا از اسباب شر و از بشر عصمت بخشید، و ثبات داد و به راه راست هدایت فرمود، و به هیچ وجهی به مشرکین میل نکردی، پس کامل ترین نعمت، و بلیغ ترین عطیۀ او تعالی برای توست.

﴿وَإِن كَادُواْ لَيَسۡتَفِزُّونَكَ مِنَ ٱلۡأَرۡضِ لِيُخۡرِجُوكَ مِنۡهَاۖ﴾ و (هرآئینه) نزدیك بودند (میخواستند) که بلغزانند ترا از زمین تا ترا بیرون کنند از آنجا. یعنی: بخاطر بغض شان به مقام تو در میان شان، نزدیك بود تا ترا از سر زمین مکه خارج کنند، و ترا از آن جلا وطن کنند.

و اگر چنان میکردند، بعد از آن در آنجا جز مدت اندکی باقی نمی ماندند مگر اینکه بالایشان عذاب واقع میشد، طوریکه سنت الله همین است که در تمام امت ها نه تغییر میکند و نه تبدیل

میشود، هر امتی که پیغامبر خود را تکذیب کردند و او را خارج کردند، الله تعالی در دنیا بر آنها عذاب را نازل فرمود.

و وقتیکه کفار مکه با رسول الله ﷺ مکر کردند، و ایشان را از آن خارج کردند، جز مدت اندکی نماندند تا که الله واقعه (بدر) و قتل شدن سران شانرا بر سر شان آورد، و کمر شانرا شکست، پس همه حمد و ستایش برای او تعالی است.

و در این آیات دلیل است بر اینکه بنده به ثبات دادن الله محتاج است، و اینکه او همیشه با تملق (زاری کنان) از پروردگار خود بخواهد تا ایمانش را ثبات بخشد، و در کوشش هر سببی باشد که او را به آن میرساند، چون نبی ﷺ در حالیکه کامل ترین مخلوقات بودند الله به ایشان فرمود: ﴿وَلَوۡلَآ أَن ثَبَّتۡنَٰكَ لَقَدۡ كِدتَّ تَرۡكَنُ إِلَيۡهِمۡ شَيۡـٔٗا قَلِيلًا﴾ و اگر نبود آنکه ثابت داشتیم ترا (هرآئینه) نزدیك بودی که میل کنی بسوی ایشان میلی اندك. پس با دیگران چگونه خواهد بود؟

و در آن تذکر دادن الله تعالی احسان خود را به رسول خود، و عصمت بخشیدن ایشان ﷺ از تمام شر هاست. پس آن دلالت بر این میکند که الله تعالی از بندگان خود می پسندد –که در موجودیت اسبابِ شر– بفهمند که او تعالی است که آنها را از شر عصمت میبخشد و ایشانرا بر ایمان ثبات میبخشد.

و در آن اینست: که به حسب بلندی مرتبهٔ یك بنده، و متواتر بودن نعمت بر او از جانب الله، اگر فعلی را انجام میدهد که در آن ملامت میباشد، گناهش بزرگتر میشود، و جرم او دو چند میشود، بخاطریکه الله تعالی رسول خود را تذکر داده است که اگر چنین میکردند ﷺ – و حاشا لله که رسول الله چنان کرده باشند – به این قول تعالی: ﴿إِذٗا لَّأَذَقۡنَٰكَ ضِعۡفَ ٱلۡحَيَوٰةِ وَضِعۡفَ ٱلۡمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيۡنَا نَصِيرٗا﴾ آنگاه هر آئینه میچشانیدیم ترا دو چند عذاب زندگانی و دو چند عذاب مرگ باز نمی یافتی برای خود بر ما (بر دفع عذاب ما) مددگار.

و در آن این هم است: که اگر الله هلاکت قومی را اراده فرماید، جرم آنها چندین مرتبه بزرگ میشود، و فیصلهٔ حق از جانب الله تعالی بر آنها ثابت میشود، پس بر آنها عذاب را واقع میکند، طوریکه در بین امت ها، اگر آنها پیغامبرِ خود را اخراج کنند سنت او تعالی همین است.

(٧٨،٨١) ﴿أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِدُلُوكِ ٱلشَّمۡسِ إِلَىٰ غَسَقِ ٱلَّيۡلِ وَقُرۡءَانَ ٱلۡفَجۡرِۖ إِنَّ قُرۡءَانَ ٱلۡفَجۡرِ كَانَ مَشۡهُودٗا ٧٨﴾ بر پا دار نماز را وقت زوال آفتاب تا هنگام تاریکی شب و لازم گیر قرآن خواندن فجر هر آئینه قرآن خواندن فجر را حاضر می شوند فرشتگان [الإسراء: ٧٨].

﴿وَمِنَ ٱلَّيۡلِ فَتَهَجَّدۡ بِهِۦ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰٓ أَن يَبۡعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحۡمُودًا ٧٩﴾ و پارۀ از شب بیدار باش پس نماز شب بخوان بآن زیاده شده برای تو، نزدیك است که برساند ترا پروردگار تو بمقامی پسندیده [الإسراء: ٧٩].

﴿وَقُل رَّبِّ أَدۡخِلۡنِي مُدۡخَلَ صِدۡقٖ وَأَخۡرِجۡنِي مُخۡرَجَ صِدۡقٖ وَٱجۡعَل لِّي مِن لَّدُنكَ سُلۡطَٰنٗا نَّصِيرٗا ٨٠﴾ و بگو ای پروردگار من درآر مرا درآوردن پسندیده و بیرون آر مرا بیرون آوردن پسندیده و بده برای من از نزد خود قوتی یاری دهنده [الإسراء: ٨٠].

﴿وَقُلۡ جَآءَ ٱلۡحَقُّ وَزَهَقَ ٱلۡبَٰطِلُۚ إِنَّ ٱلۡبَٰطِلَ كَانَ زَهُوقٗا ٨١﴾ و بگو آمد حق و نابود شد باطل هر آئینه باطل هست نابود شونده [الإسراء: ٨١].

تعالی نبی خود محمد ﷺ را بر قائم کردن نمازِ تام ظاهری و باطنی بر اوقات آن امر فرموده است ﴿لِدُلُوكِ ٱلشَّمۡسِ﴾ از وقت زوال آفتاب. یعنی: مَیلان آن بطرف افق غربی بعد از زوال، پس نماز ظهر و نماز عصر در آن داخل میباشد. ﴿إِلَىٰ غَسَقِ ٱلَّيۡلِ﴾ تا تاریکی شب. پس در آن نماز مغرب و نماز عشا داخل میباشد ﴿وَقُرۡءَانَ ٱلۡفَجۡرِۖ﴾ و لازم گیر قرآن خواندن فجر. یعنی: نماز فجر را، و بخاطری قرآن نامیده شده است که مشروعیت طولانی بودن قرائت در آن نسبت به دیگر نماز ها طویل تر است، و بخاطر فضیلت قرائت در آن، چون ملائکه شب و ملائکه روز آنرا مشاهده میکنند. پس در این آیه کریمه ذکر اوقات نماز های پنجگانۀ مکتوبه (فرض) است، خواندن نماز در این اوقات فرض است، بخاطریکه آنرا به تخصیص امر فرموده است.

و در این آیه همچنان شرط صحت نماز خواندن در وقت آن است، و دخول وقت سبب واجب شدن نماز میشود، چون الله تعالی به اقامت آن در این اوقات امر فرموده است. و اینکه اگر عذری موجود باشد نماز ظهر و عصر جمع کرده شده میتوانند، و مغرب و عشاء همچنان جمع کرده شده میتوانند، بخاطریکه الله تعالی اوقات هر دو نماز ها را یکجا بیان فرموده است.

و در آن: همچنان فضیلت نماز فجر، و فضیلت طال دادن قرائت در آنست، و اینهم ثابت میشود که قرائت رکن نماز است، بخاطریکه وقتی عبادتی به جزئی از آن عبادت موسوم میشود، به فرضیت آن جز دلالت میکند.

و قول تعالی: ﴿وَمِنَ ٱلَّيۡلِ فَتَهَجَّدۡ بِهِۦ﴾ و پارۀ از شب بیدار باش پس نماز شب بخوان بآن. یعنی: در سائر (باقی) شب نماز بخوان، زیادت برای عالی شدن قدر خود، و بلند شدن درجات خود، بخلاف دیگر اهل ایمان، چون برای آنها این نماز کفارۀ بدی هایشان است.

و همچنان احتمال دارد که معنی این باشد: که نماز های پنجگانه بالای تو و بالای مؤمنان فرض است، و نماز تهجد بطور خصوصی بالای تو فرض است، بخاطر کرامت تو نزد الله تعالی وظیفۀ ترا نسبت به دیگران بیشتر مقرر فرموده است، و تا که ثواب تو بیشتر باشد، و با آن به مقام محمود نائل گردی، و آن مقامی است که اولین و آخرین در آن ترا ستایش کنند، آن مقام شفاعت عظمیٰ است، جائیکه تمام خلائق نزد آدم، بعداً نوح، بعداً ابراهیم، بعداً موسیٰ، و بعداً نزد عیسیٰ علیهم السلام برای شفاعت کردن روند. و همۀ شان از شفاعت کردن عذر خواهند و به عقب بر گردند، تا اینکه مردم از سرور بنی آدم ﷺ در خواست شفاعت کنند، تا الله تعالی بر آنها رحم کند، و از آن موقف هولناك و رنجِ آن آنها را راحت بسازد. نبی کریم ﷺ نزد پروردگار خود شفاعت کنند، الله تعالی شفاعت ایشان ﷺ را قبول فرماید، و به چنان مقام ایشان را فائز فرماید که اولین و آخرین بر ایشان رشك میبرند، و احسان ایشان به تمام مخلوقات باشد.

و قول تعالی: ﴿وَقُل رَّبِّ أَدۡخِلۡنِي مُدۡخَلَ صِدۡقٖ وَأَخۡرِجۡنِي مُخۡرَجَ صِدۡقٖ﴾ و بگو ای پروردگار من درآر مرا درآوردن پسندیده و بیرون آر مرا بیرون آوردن پسندیده. به این معنی است که داخل شدن مرا و بیرون خارج شدن مرا همه برای خود و برای رضای خود بگردان، و آن بخاطر اینست که داخل شدن و بیرون خارج شدن متضمن به اخلاص، و موافق امر میباشد. یعنی: مرا از طرف خود بر تمام آنچه از اموری که باید اختیار کنم و آنچه از اموری که باید ترك کنم حجت و دلیل ظاهر، و برهان قاطع عطا فرما.

و این عالیترین حالتی است که الله بنده را به آن منزلت می بخشد، که تمام احوال او خیر میباشد، و به پروردگار او قریب کننده میباشد، و برایش – در تمام حالتی از احوالِ او – دلیل ظاهر می باشد، و آن متضمن علم نافع در مسائل و دلائل، و عمل صالح میباشد.

و قول تعالی: ﴿وَقُلۡ جَآءَ ٱلۡحَقُّ وَزَهَقَ ٱلۡبَٰطِلُۚ﴾ و بگو آمد حق و نابود شد باطل. حق آنست که الله آنرا به رسول خود محمد ﷺ وحی فرموده است، پس او را امر فرمود تا آنرا اعلان کند، که حق آمده است و هیچ چیزی با آن مقاومت کرده نمیتواند، و باطل نابود شد، یعنی: مضمحل و متلاشی شد (از میان رفت).

﴿إِنَّ ٱلۡبَٰطِلَ كَانَ زَهُوقٗا﴾ هر آئینه باطل هست نابود شونده. یعنی: وصفِ باطل اینست، و لاکن ممکن باطل عروج کرده مروج شود اگر حق در مقابل آن موجود نباشد، پس با آمدن حق باطل

مضمحل میشود، و حرکتی در آن باقی نمیماند. و از اینخاطر باطل مروج نمیشود مگر در زمانها و اماکنی که از دانشِ آیات و بینات الله خالی باشد.

(۸۲) و قول تعالی: ﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ ٱلۡقُرۡءَانِ مَا هُوَ شِفَآءٞ وَرَحۡمَةٞ لِّلۡمُؤۡمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ ٱلظَّٰلِمِينَ إِلَّا خَسَارٗا ۸۲﴾ و فرو می آریم از قرآن آنچه وی شفاست و رحمت است مسلمانان را و نمی افزاید ستمگاران را مگر زیان [الإسراء: ۸۲]. پس قرآن مشتمل به شفا و رحمت است. و آن برای هر کس نیست، بلکه برای آنانست که به آن ایمان دارند، و آیات آنرا تصدیق میکنند، بر آن عالم هستند (آنرا میدانند). و اما ستمگاران بعدم تصدیق کردن آن، یا عدم عمل کردن شان به آن، آیات آن برایشان جز زیان چیزی نمی افزاید، بلکه علیه آنها حجت قائم میشود.

پس شفائیکه قرآن متضمن آنست برای قلب ها از شبهه و جهالت، و آرای فاسده، و انحراف بطرف بدی، و قصد بد عام است. پس قرآن مشتمل بر آن علم یقینی است که تمام شبهات و جهالت با آن از بین میرود، و وعظ و تذکری است که هر شهوتی که به امر الله مخالف باشد با آن دور میشود، و برای بدن از درد ها و امراض آن شفاء است. و اما رحمت، در قرآن اسباب و وسائلی ذکر شده است که قرآن به اختیار کردن آن تشویق و ترغیب می کند، هر وقتیکه بنده فعل آنرا انجام دهد به رحمت و سعادت ابدی، و ثواب دنیا و آخرت فائز میگردد.

(۸۳) ﴿وَإِذَآ أَنۡعَمۡنَا عَلَى ٱلۡإِنسَٰنِ أَعۡرَضَ وَنَـَٔا بِجَانِبِهِۦ وَإِذَا مَسَّهُ ٱلشَّرُّ كَانَ يَـُٔوسٗا ۸۳﴾ و چون انعام کنیم بر انسان رو بگرداند و پهلو تهی کند و چون رسد بوی شر باشد نا امید [الإسراء: ۸۳]. این طبیعت انسان است که او همینطور باشد، مگر کسی را که الله هدایت کرده باشد. چون – وقتی الله نعمت ها را برای انسان عطاء میفرماید — او با آن خوش میشود، و بی پروا و متکبر میشود، و از پروردگار خود به آن پهلو تهی میکند، پس شکر او را بجا نمی آورد، و ذکر او را نمیکند ﴿وَإِذَا مَسَّهُ ٱلشَّرُّ﴾ و چون رسد بوی شر. مانند مرض و امثال آن ﴿كَانَ يَـُٔوسٗا﴾ باشد نا امید. از خیر، امید او از پروردگارش قطع میشود، و فکر میکند در این حالتیکه است دائم و ابدی میباشد. و اما کسی را که الله هدایت کرده باشد، او — در وقت نعمت ها – به پروردگار خاضع (فروتن) میباشد، و شکر نعمت او را میکند، و در وقت سختی ها تضرع (زاری) میکند، و از الله عافیت، و دور شدن آنچه را امید میکند که بر او واقع شده است، و با آن بلاء (امتحان) بالایش تخفیف میابد و سبك میشود.

(۸۴) ﴿قُلۡ كُلّٞ يَعۡمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِۦ فَرَبُّكُمۡ أَعۡلَمُ بِمَنۡ هُوَ أَهۡدَىٰ سَبِيلٗا ۸۴﴾ بگو هر کسی کار میکند بر طريقه خود پس پروردگار شما دانا تر است به آنکه وی یابنده تر بود راه را.

[الإسراء: ۸۴]. یعنی: ﴿قُلۡ كُلّٞ﴾ بگو هر کسی. از مردمان ﴿يَعۡمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِۦ﴾ کار میکند بر طريقه خود. یعنی: به طریقه ایکه لایق حال او میباشد، اگر از نیکوکارانِ منتخب باشند، هیچ طريقهٔ نمی داشته باشند مگر عمل کردن برای رضای رب العالمین. و کسانیکه بطریقه غیر از اینها از جملهٔ کسانی هستند که الله تعالی آنها را به حال خود شان رها گذاشته باشد از آنها جدا شده است، برای آنها صرف همان عمل مناسب میباشد که برای خوش ساختن مخلوق میکنند، و هیچ چیزی با آنها موافق نمیباشد بجز آنچه که با اَغراض شان موافقت کند.

﴿فَرَبُّكُمۡ أَعۡلَمُ بِمَنۡ هُوَ أَهۡدَىٰ سَبِيلٗا﴾ پس پروردگار شما دانا تر است به آنکه وی یابنده تر بود راه را. پس تعالی میداند که چه کسی برای هدایت صالح (مناسب) است، و او را هدایت میکند، و کسیکه برای هدایت اصلاح نباشد او را بحالش میگذارد و او را هدایت نمیکند.

(۸۵) ﴿وَيَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلرُّوحِۖ قُلِ ٱلرُّوحُ مِنۡ أَمۡرِ رَبِّي وَمَآ أُوتِيتُم مِّنَ ٱلۡعِلۡمِ إِلَّا قَلِيلٗا ۸۵﴾ و میپرسند ترا از روح بگو روح از امر پروردگار من است و داده نشده اید از علم مگر اندکی.

[الإسراء: ۸۵]. و این متضمن باز داشتن کسانیست که مسائلی را می پرسند که مقصد از آن جز تعنت (مشکل تراشی) و کوشش در لاجواب ساختن سوال شونده، و ترك سوال مهم، چیز دیگر نیست، پس در بارهٔ روح میپرسند که از امور خفیه است، و هر کس دقیقاً وصف و کیفیت آنرا بیان کرده نمیتواند، در حالیکه آنها پروای علمی را نمیکنند که بندگان به آن نیاز دارند. و از اینخاطر الله به رسول خود امر فرموده است تا با این قول تعالی جواب سوال شانرا دهند:

﴿قُلِ ٱلرُّوحُ مِنۡ أَمۡرِ رَبِّي﴾ بگو روح از امر پروردگار من است. یعنی: از جمله همان مخلوقات الله است که به آن امر فرموده است تا بوجود آید پس موجود شده است. پس با عدم عمل کردن بر غیرِ آن، در پرسیدن در بارهٔ آن فائده زیادی نیست. و در این آیه مبارکه دلیل است بر اینکه مسؤل (سوال شونده) اگر در بارهٔ موضوعی سوال کرده میشود که برای سائل اولی تر است تا غیر از آن سوال دیگری را بپرسد، مسؤول از جواب دادن او اعراض کند، و او را به آنچه راهنمائی کند که به آن احتیاج دارد، و او را به آنچه ارشاد نماید که برایش نفع میرساند.

تو کار زمین را نکو ساختی که بر آسمان نیز پرداختی

(شعر از تفسیر کابلی)

(۸۷،۸۶) ﴿وَلَئِن شِئۡنَا لَنَذۡهَبَنَّ بِٱلَّذِيٓ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِۦ عَلَيۡنَا وَكِيلًا ٨٦﴾ و اگر خواهیم ببریم آنچه را وحی فرستادیم بسوی تو باز نیابی برای خود به نسبت وی بر ما کار سازی [الإسراء: ۸۶].

﴿إِلَّا رَحۡمَةٗ مِّن رَّبِّكَۚ إِنَّ فَضۡلَهُۥ كَانَ عَلَيۡكَ كَبِيرٗا ٨٧﴾ لیکن (باقی گذاشتمش) بسبب رحمتی از جانب پروردگار تو (هرآئینه) فضل وی بر تو بزرگ است [الإسراء: ۸۷].

تعالی خبر میدهد که قرآن و وحی که آنرا به رسول خود وحی فرموده است، رحمتی از جانب الله بر ایشان ﷺ و بر بندگان او تعالی است، و آن مطلقاً بزرگترینِ نعمت ها بر رسول او ﷺ است، و فضل او تعالی بر ایشان ﷺ آنقدر است که قدر آن اندازه نمیشود.

پس ذاتیکه با آن بر تو فضل نموده است، قادر است تا آنرا از نزدت بگیرد، بعداً کسی را نیابی تا آن فضل را برایت برگرداند، و نه کار سازی را یابی که در حضور الله در بارۀ آن حرف بزند، پس تو (ای رسول من) به آن شاد باش، و چشمانت روشن باشد، و تکذیب کردن تکذیب کنندگان، و استهزای گمراهان ترا حزین نسازد، چون تو بلند ترین نعمت را به ایشان عرض کرده ای، و آنها از روی حقیر شمردن شان الله تعالی را، آنرا رد کردند، و الله تعالی آنها را بحال خود شان گذاشت.

(۸۸) ﴿ قُل لَّئِنِ ٱجۡتَمَعَتِ ٱلۡإِنسُ وَٱلۡجِنُّ عَلَىٰٓ أَن يَأۡتُواْ بِمِثۡلِ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانِ لَا يَأۡتُونَ بِمِثۡلِهِۦ وَلَوۡ كَانَ بَعۡضُهُمۡ لِبَعۡضٖ ظَهِيرٗا ٨٨﴾ بگو اگر جمع شوند آدمیان و جن بر آنکه بیارند مانند این قرآن هرگز نیارند مانند آن و اگر چه باشد بعض ایشان بعضی را مددگار [الإسراء: ۸۸].

و این دلیل قاطع و برهان واضح است بر صحت و راستی آنچه را رسول الله ﷺ آورده اند.

طوریکه الله انسان و جن را تحدی نموده (به مبارزه خواسته) است تا بمثل این قرآن بیاورند، و به ایشان خبر داده است که آنها مثل آنرا آورده نمیتوانند، ولو که همۀ شان با یکدیگر تعاون کنند و بر آن قادر نمیشوند.

و طوریکه الله تعالی خبر فرموده بود آن واقع شد، چون انگیزه های دشمنانِ تکذیب کنندۀ رسول ﷺ در دروغ ثابت کردن آنچه آورده اند ﷺ به هر وجهی که بود فراوان بود، در حالیکه آنها اهل لسان و فصاحت بودند. پس اگر اندکی از اهلیت و قدرت نزد آنها میبود آن کار را میکردند. پس با آن معلوم شد، و در نهایت خواسته یا نا خواسته تسلیم شدند، و از معارضه کردن با قرآن کریم عاجز ماندند.

و چطور مخلوق خاکی، ناقص از هر نگاه، که نه علم دارد و نه قدرت، و نه اراده دارد و نه مشیئت، و نه کلام دارد و نه کمال مگر از جانب پروردگار خود، بتواند با کلام پروردگار زمین و آسمان ها معارضه کند، که بر تمام مخفیات مطلع است و کمال مطلق، و ستایش مطلق، و مجد بزرگ تنها برای اوست، ذاتی که اگر هر هفت بحر ها رنگ شوند، و تمام درختان قلم شوند، رنگ خلاص میشود، و قلم ها فنا میشود، ولی کلمات الله تعالی ختم نمیشود. پس طوریکه هیچ یك از مخلوقات با الله در اوصاف او مماثل (مشابه) نیست، همانطور کلام او تعالی هم از اوصاف اوست، که هیچکس مماثل آن شده نمیتواند. پس در ذات او، و اسمای او، و صفات او، و افعال او هیچ چیز مثل او تبارك و تعالی نیست. پس هلاکت است برای کسیکه کلام خالق را به کلام مخلوق مشابه قرار میدهد، و زعم این را میکند که محمد ﷺ آنرا بر الله تعالی افترا کرده است و خودش آنرا ساخته است.

(۸۹-۹۶) ﴿وَلَقَدۡ صَرَّفۡنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانِ مِن كُلِّ مَثَلٖ فَأَبَىٰٓ أَكۡثَرُ ٱلنَّاسِ إِلَّا كُفُورٗا ٨٩﴾ و (هرآئینه) گوناگون بیان کردیم برای مردمان در این قرآن از هر مثال پس قبول نکرد بسیار مردمان مگر نا سپاسی را [الإسراء: ۸۹].

﴿وَقَالُواْ لَن نُّؤۡمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفۡجُرَ لَنَا مِنَ ٱلۡأَرۡضِ يَنۢبُوعًا ٩٠﴾ و گفتند هرگز باور نداریم ترا تا آنکه جاری کنی برای ما از زمین چشمه [الإسراء: ۹۰].

﴿أَوۡ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٞ مِّن نَّخِيلٖ وَعِنَبٖ فَتُفَجِّرَ ٱلۡأَنۡهَٰرَ خِلَٰلَهَا تَفۡجِيرًا ٩١﴾ یا باشد ترا بوستانی از خرما و انگور پس روان کنی جویها در میان آن روان کردنی [الإسراء: ۹۱].

﴿أَوۡ تُسۡقِطَ ٱلسَّمَآءَ كَمَا زَعَمۡتَ عَلَيۡنَا كِسَفًا أَوۡ تَأۡتِيَ بِٱللَّهِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ قَبِيلًا ٩٢﴾ یا بیفگنی آسمان را چنانچه گمان میکنی بر ما پاره پاره یا بیاری خدا را و فرشتگان را روبروی [الإسراء: ۹۲].

﴿أَوۡ يَكُونَ لَكَ بَيۡتٞ مِّن زُخۡرُفٍ أَوۡ تَرۡقَىٰ فِي ٱلسَّمَآءِ وَلَن نُّؤۡمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّىٰ تُنَزِّلَ عَلَيۡنَا كِتَٰبٗا نَّقۡرَؤُهُۥۗ قُلۡ سُبۡحَانَ رَبِّي هَلۡ كُنتُ إِلَّا بَشَرٗا رَّسُولٗا ٩٣﴾ یا باشد ترا خانه از زر یا بالا روی در آسمان و باور نداریم بالا رفتن ترا تا آنکه فرود آری بر ما کتابی که بخوانیم آنرا بگو پاك است پروردگار من نیستم من مگر آدمی فرستاده شده [الإسراء: ۹۳].

﴿وَمَا مَنَعَ ٱلنَّاسَ أَن يُؤۡمِنُوٓاْ إِذۡ جَآءَهُمُ ٱلۡهُدَىٰٓ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ أَبَعَثَ ٱللَّهُ بَشَرٗا رَّسُولٗا ٩٤﴾ و باز نداشت مردمانرا از آنکه ایمان آرند وقتیکه آمد بایشان هدایت مگر آنکه گفتند آیا بر انگیخت خدا آدمی را رسول [الإسراء: ۹۴].

﴿قُل لَّوۡ كَانَ فِي ٱلۡأَرۡضِ مَلَٰٓئِكَةٞ يَمۡشُونَ مُطۡمَئِنِّينَ لَنَزَّلۡنَا عَلَيۡهِم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ مَلَكٗا رَّسُولٗا ٩٥﴾ بگو اگر می بودند در زمین فرشتگان که میرفتند آرامیده میفرستادیم بر ایشان از آسمان فرشتۀ را پیغمبر. [الإسراء: ٩٥].

﴿قُلۡ كَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدَۢا بَيۡنِي وَبَيۡنَكُمۡۚ إِنَّهُۥ كَانَ بِعِبَادِهِۦ خَبِيرَۢا بَصِيرٗا ٩٦﴾ بگو کافیست خدا گواه میان من و میان شما (هرآئینه) وی به بندگان خود دانا بیناست [الإسراء: ٩٦].

تعالی میفرماید: ﴿وَلَقَدۡ صَرَّفۡنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانِ مِن كُلِّ مَثَلٖ﴾ و (هرآئینه) گوناگون بیان کردیم برای مردمان در این قرآن از هر مثال. یعنی: موعظه ها و مثال ها را تنوع دادیم، و معانی را که بندگان بر آن احتیاج دارند دو باره تکرار کردیم، تا متذکر شوند و تقوی پیشه کنند، بلکه متذکر نشدند مگر اندکی از ایشان آنانکه سعادت از جانب الله تعالی بر ایشان از اول سبقت کرده فیصله شده بود، و الله با توفیق بخشیدن خود آنها را اعانت فرمود. و اما اکثر مردم به ناسپاسی از این نعمت که بزرگترینِ تمام نعمت هاست إبا ورزیدند، و با خواهشات خود معجزاتی را که غیر از معجزه قرآن بود تعنت (مشکل تراشی) کردند، و از نفس های ظالم و جاهل خود آنرا اختراع کردند.

پس به رسول الله ﷺ که قرآنی را آورده بودند که مشتمل بر هر دلیل و برهان و معجزه بود می گفتند: ﴿لَن نُّؤۡمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفۡجُرَ لَنَا مِنَ ٱلۡأَرۡضِ يَنۢبُوعًا﴾ هرگز باور نداریم ترا تا آنکه جاری کنی برای ما از زمین چشمه. یعنی: نهر های روان. ﴿أَوۡ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٞ مِّن نَّخِيلٖ وَعِنَبٖ﴾ یا باشد ترا بوستانی از خرما و انگور. تا از با پای ها رفتن به بازار و رفت و آمد آن بی نیاز باشی.

﴿أَوۡ تُسۡقِطَ ٱلسَّمَآءَ كَمَا زَعَمۡتَ عَلَيۡنَا كِسَفًا﴾ یا بیفگنی آسمان را چنانچه گمان میکنی بر ما پاره پاره. یعنی: پارچه پارچه برای عذاب ما. ﴿أَوۡ تَأۡتِيَ بِٱللَّهِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ قَبِيلًا﴾ یا بیاری خدا را و فرشتگان را روبروی. یعنی: همۀ شان را، یا در مقابل همدیگر تا به آنچه آورده ای شهادت دهند.

﴿أَوۡ يَكُونَ لَكَ بَيۡتٞ مِّن زُخۡرُفٍ﴾ یا باشد ترا خانه از زر. یعنی: با طلا و غیرِ آن مزین شده باشد. ﴿أَوۡ تَرۡقَىٰ فِي ٱلسَّمَآءِ﴾ یا بالا روی در آسمان. یعنی: بطور حسی به آسمان بالا روی ﴿وَ﴾ با آنهم ﴿لَن نُّؤۡمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّىٰ تُنَزِّلَ عَلَيۡنَا كِتَٰبٗا نَّقۡرَؤُهُۥ﴾ باور نداریم بالا رفتن ترا تا آنکه فرود آری بر ما کتابی که بخوانیم آنرا.

و وقتیکه این تعنت ها، و کوشش های عاجز ساختن، و سخنان بیخرد ترین و ظالمترین مردمان بمیان آمد، که متضمن رد کردن حق، و بی ادبی به الله تعالی بود، و اینکه میگفتند رسول ﷺ این آیات را از نزد خود آورده اند. الله تعالی رسول خود را امر فرمود تا الله را تنزیه کند پس فرمود: ﴿قُلۡ سُبۡحَانَ رَبِّی﴾ بگو پاك است پروردگار من. از آنچه میگوئید بسیار بلند است، و پاك است از اینکه احکام و آیات او تابع هوای نفس فاسد آنها، و آرای گمراه کنندۀ شان باشد ﴿هَلۡ كُنتُ إِلَّا بَشَرًا رَّسُولًا﴾ نیستم من مگر آدمی فرستاده شده. از امر چیزی در دست من نیست.

و این سببی است که مانع ایمان آوردن اکثر مردمان میشود، طوریکه پیغامبرانیکه بسوی شان فرستاده شده بودند از جنس بشری خود شان بود. در حالیکه این برای شان از روی رحمت او تعالی است، که بشری را از خود شان برایشان فرستاده است، چون آنها طاقت وصول احکام را از ملائکه ندارند.

پس اگر ﴿كَانَ فِی ٱلۡأَرۡضِ مَلَٰٓئِكَةٌ يَمۡشُونَ مُطۡمَئِنِّينَ﴾ می بودند در زمین فرشتگان که میرفتند آرامیده. یعنی: اگر آنها طاقت دیدن ملائکه و اخذ کردن احکام را از ایشان میداشتند ﴿لَنَزَّلۡنَا عَلَيۡهِم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ مَلَكًا رَّسُولًا﴾ میفرستادیم بر ایشان از آسمان فرشتۀ را پیغمبر. تا احکام را از آنها اخذ میکردند.

﴿قُلۡ كَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدًۢا بَيۡنِی وَبَيۡنَكُمۡۚ إِنَّهُۥ كَانَ بِعِبَادِهِۦ خَبِيرًۢا بَصِيرًا﴾ بگو کافیست خدا گواه میان من و میان شما (هرآئینه) وی به بندگان خود دانا بیناست. پس از گواه بودن او تعالی به رسول خود اینست که تعالی ایشان را با معجزات تائید فرموده است، و آیات را بر ایشان نازل فرموده است، و ایشان را بر کسنیکه با ایشان ضد و دشمنی کردند نصرت و پیروزی داد، و اگر می بست پیغامبر بر او تعالی بعض سخن ها را (هرآئینه) میگرفت از دست راست او را باز می برید رگ دل او را. چون او تعالی با خبر و بینا است، و هیچ چیزی از احوال مخفی بندگان بر او پنهان نمیماند.

(۹۷-۱۰۰) ﴿وَمَن يَهۡدِ ٱللَّهُ فَهُوَ ٱلۡمُهۡتَدِۖ وَمَن يُضۡلِلۡ فَلَن تَجِدَ لَهُمۡ أَوۡلِيَآءَ مِن دُونِهِۦۖ وَنَحۡشُرُهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمۡ عُمۡيًا وَبُكۡمًا وَصُمًّاۖ مَّأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُۖ كُلَّمَا خَبَتۡ زِدۡنَٰهُمۡ سَعِيرًا ٩٧﴾ و هر که راه نمودش خدا پس اوست راه یاب و هر که گمراه سازدش پس هرگز نیابی برای ایشان دوستانی به جز خدا و بر انگیزیم ایشان را روز قیامت بر روهای ایشان نابینا و گنگ و کر جای ایشان دوزخ است هرگاه که فرو نشیند (زبانۀ آتش) بیفزائیم برایشان آتش را [الإسراء: ۹۷].

﴿ذَٰلِكَ جَزَآؤُهُم بِأَنَّهُمۡ كَفَرُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَقَالُوٓاْ أَءِذَا كُنَّا عِظَٰمٗا وَرُفَٰتًا أَءِنَّا لَمَبۡعُوثُونَ خَلۡقٗا جَدِيدًا ٩٨﴾
اینست جزای ایشان به سبب آنکه کافر شدند به نشانه های ما و گفتند آیا چون شویم استخوآنها و اعضاء از هم پاشیده آیا بر انگیخته میشویم به آفرینش نو [الإسراء: ٩٨].
﴿۞ أَوَلَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّ ٱللَّهَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ قَادِرٌ عَلَىٰٓ أَن يَخۡلُقَ مِثۡلَهُمۡ وَجَعَلَ لَهُمۡ أَجَلٗا لَّا رَيۡبَ فِيهِ فَأَبَى ٱلظَّٰلِمُونَ إِلَّا كُفُورٗا ٩٩﴾ آیا ندیده اند که آن خدائی که آفریده آسمانها و زمین را تواناست که بیافریند مانند ایشان و مقرر کرده است برای ایشان میعادیکه هیچ شبهه نیست در آن پس قبول نکردند ستمگران مگر نا شکری (انکار) را [الإسراء: ٩٩].
﴿قُل لَّوۡ أَنتُمۡ تَمۡلِكُونَ خَزَآئِنَ رَحۡمَةِ رَبِّيٓ إِذٗا لَّأَمۡسَكۡتُمۡ خَشۡيَةَ ٱلۡإِنفَاقِۚ وَكَانَ ٱلۡإِنسَٰنُ قَتُورٗا ١٠٠﴾ بگو اگر می بودید شما مالك خزانه های بخشش پروردگار من آنگاه هر آئینه بخیلی میکردید از ترس آنکه همه را خرج کنید و هست انسان تنگدل (بخیل) [الإسراء: ١٠٠].

تعالی خبر میدهد که هدایت و گمراهی صرف در قبضه قدرت اوست. هر کسی را که هدایت کند، آسانی را برایش میسر میسازد، و سختی را از او دور میسازد، پس هدایت دهنده در حقیقت او تعالی است. و هر که را گمراه سازد او را بخودش رها میگذارد، و خودش را بالای نفس او کفیل میسازد، پس بدون الله هیچکس راه را به او نشان نمیدهد. و کار سازی نمیداشته باشد تا در مقابل عذاب الله او را مدد کند، و در آنروزیکه الله آنها را حشر میکند، بر روی هایشان رسوائی و اهانت میباشد، و گنگ و کور میباشند که نه دیده میتوانند و نه نطق کرده میتوانند. ﴿مَّأۡوَىٰهُمۡ﴾ جای ایشان. یعنی: مقر و خانه شان ﴿جَهَنَّمُۖ﴾ دوزخ است. که هر هم و غم و عذاب در آن جمع شده میباشد.

﴿كُلَّمَا خَبَتۡ﴾ هرگاه که فرو نشیند (زبانۀ آتش). یعنی: خاموش شدن آن مهیاء گردد ﴿زِدۡنَٰهُمۡ سَعِيرٗا﴾ بیفزائیم برایشان آتش را. یعنی: عذاب از آنها منقطع نشود، نه برایشان مرگ بیاید و نه عذاب آتش بر آنها سبك کرده شود، و الله تعالی بر آنها ظلم نمیکند، بلکه بخاطر کافر بودن شان به آیات او تعالی، آنها را مجازات میکند، و بر اینکه از زنده شدن بعد از مرگ منکر شدند که پیغامبران از آن خبر داده بودند، و کتاب ها در باره آن نطق کرده بود، و پروردگار خود را عاجز قرار داده بودند و از تمام قدرت او انکار کرده بودند.

﴿وَقَالُوٓاْ أَءِذَا كُنَّا عِظَٰمٗا وَرُفَٰتًا أَءِنَّا لَمَبۡعُوثُونَ خَلۡقٗا جَدِيدًا﴾ و گفتند آيا چون شويم استخوانها و اعضاء از هم پاشيده آيا بر انگيخته ميشويم به آفرينش نو. يعنى: چنان بوده نميتواند، بخاطريكه آن در عقل هاى فاسد شان بسيار بعيد بشمار ميرفت.

﴿أَوَلَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّ ٱللَّهَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ﴾ آيا نديده اند كه آن خدائى كه آفريده آسمانها و زمين را. در حاليكه آن بزرگتر از آفريدن مردمان است. ﴿قَادِرٌ عَلَىٰٓ أَن يَخۡلُقَ مِثۡلَهُمۡ﴾ تواناست كه بيافريند مانند ايشان. چرا نه؟ او تعالى بر آن توناست. ﴿وَ﴾ لاكن او تعالى ﴿جَعَلَ﴾ مقرر كرده است. براى آن ﴿أَجَلٗا لَّا رَيۡبَ فِيهِ﴾ ميعاديكه هيچ شبهه نيست در آن. و نه هم شك.

وگر نه چون الله تعالى بخواهد ناگهان آنرا بالاى شان ميآورد، و با وجود قائم شدن حجت و دلائل بر روز بعثت ﴿فَأَبَى ٱلظَّٰلِمُونَ إِلَّا كُفُورٗا﴾ پس قبول نكردند ستمگران مگر نا شكرى (انكار) را. از روى ظلم و افتراى شان.

﴿قُل لَّوۡ أَنتُمۡ تَمۡلِكُونَ خَزَآئِنَ رَحۡمَةِ رَبِّيٓ﴾ بگو اگر مى بوديد شما مالك خزانه هاى بخشش پروردگار من. كه هرگز نه ختم ميشود و نه از بين ميرود ﴿إِذٗا لَّأَمۡسَكۡتُمۡ خَشۡيَةَ ٱلۡإِنفَاقِۚ﴾ آنگاه هر آئينه بخيلى ميكرديد از ترس آنكه همه را خرج كنيد. يعنى: از ترس اينكه اگر از آن خرج كنيد ختم شود با وجود اينكه محال است كه خزانه هاى الله ختم شود، لاكن انسان بر سختى و بخيلى مطبوع است.

(١٠١-١٠۴) ﴿وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَا مُوسَىٰ تِسۡعَ ءَايَٰتِۭ بَيِّنَٰتٖۖ فَسۡـَٔلۡ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ إِذۡ جَآءَهُمۡ فَقَالَ لَهُۥ فِرۡعَوۡنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَٰمُوسَىٰ مَسۡحُورٗا ١٠١﴾ و (هرآئينه) داديم موسى را نُه نشانۀ روشن پس بپرس از بنى اسرائيل چون آمد بايشان پس گفت او را فرعون (هرآئينه) من مى پندارم ترا اى موسى جادو كرده شده [الإسراء: ١٠١].

﴿قَالَ لَقَدۡ عَلِمۡتَ مَآ أَنزَلَ هَٰٓؤُلَآءِ إِلَّا رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ بَصَآئِرَ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَٰفِرۡعَوۡنُ مَثۡبُورٗا ١٠٢﴾ گفت (هرآئينه) تو دانسته ئى كه نفرستاده است اين نشانه ها را مگر پروردگار آسمانها و زمين در حالى كه دلائل روشن است و (هرآئينه) من ميپندارم ترا اى فرعون هلاك شده. [الإسراء: ١٠٢].

﴿فَأَرَادَ أَن يَسۡتَفِزَّهُم مِّنَ ٱلۡأَرۡضِ فَأَغۡرَقۡنَٰهُ وَمَن مَّعَهُۥ جَمِيعٗا ١٠٣﴾ پس خواست كه بنجنباند بنى اسرائيل را از آن زمين پس غرق ساختيم او را و آنان را كه همراه او بودند همه يكجا. [الإسراء: ١٠٣].

﴿وَقُلۡنَا مِنۢ بَعۡدِهِۦ لِبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱسۡكُنُواْ ٱلۡأَرۡضَ فَإِذَا جَآءَ وَعۡدُ ٱلۡأٓخِرَةِ جِئۡنَا بِكُمۡ لَفِيفٗا ١٠٤﴾ و گفتیم پس از وی بنی اسرائیل را ساکن شوید در زمین پس چون بیاید وعدۀ آخرت بیاریم شما را در هم آمیخته [الإسراء: ١٠٤].

یعنی: ای رسول تائید شده با آیات و معجزات، تو اولین رسول نیستی که مردم او را تکذیب کرده باشند، در حقیقت قبل از تو موسیٰ پسر عمران کلیم الله را هم به فرعون و قوم او فرستادیم، و دادیم او را ﴿تِسۡعَ ءَايَٰتِۢ بَيِّنَٰتٖۖ﴾ نُه نشانۀ روشن. که هر یك از آن برای کسیکه مقصد او پیروی از حق میبود کافی بود، مانند مار، و عصا، و طوفان، و ملخ، و شپش، و بقه، و خون، و ید بیضا، و شگافتن بحر. و اگر در بارۀ چیزی از آن شکی داری.
﴿فَسۡـَٔلۡ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ إِذۡ جَآءَهُمۡ فَقَالَ لَهُۥ فِرۡعَوۡنُ﴾ پس بپرس از بنی اسرائیل چون آمد بایشان پس گفت او را فرعون. با وجود این همه نشانه ها ﴿إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَٰمُوسَىٰ مَسۡحُورٗا﴾ (هرآئینه) من می پندارم ترا ای موسی جادو کرده شده.
پس ﴿قَالَ﴾ گفت. برایش موسی ﴿لَقَدۡ عَلِمۡتَ﴾ (هرآئینه) تو دانسته ای. ای فرعون ﴿مَآ أَنزَلَ هَٰٓؤُلَآءِ﴾ که نفرستاده این نشانه ها را. ﴿إِلَّا رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ بَصَآئِرَ﴾ مگر پروردگار آسمانها و زمین در حالی که دلائل روشن است. در آن برای بندگان او، پس این سخن تو حقیقت ندارد، بلکه آنرا بخاطری گفتی تا قوم خود را در ابهام بیاندازی و آنرا برایشان بی ارزش نشان دهی ﴿وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَٰفِرۡعَوۡنُ مَثۡبُورٗا﴾ و (هرآئینه) من میپندارم ترا ای فرعون هلاك شده. یعنی: بسیار زیاد منفور و به عذاب گرفتار شده ای، برای تو هلاك و مذمت و لعنت است.

﴿فَأَرَادَ﴾ پس خواست. فرعون ﴿أَن يَسۡتَفِزَّهُم مِّنَ ٱلۡأَرۡضِ﴾ که بنجنباند بنی اسرائیل را از آن زمین. یعنی: آنها را از آن جلا وطن سازد و بیرون کند. ﴿فَأَغۡرَقۡنَٰهُ وَمَن مَّعَهُۥ جَمِيعٗا﴾ پس غرق ساختیم او را و آنان را که همراه او بودند همه یکجا. و بنی اسرائیل را وارث سر زمین و خانه های شان ساختیم. و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَقُلۡنَا مِنۢ بَعۡدِهِۦ لِبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱسۡكُنُواْ ٱلۡأَرۡضَ فَإِذَا جَآءَ وَعۡدُ ٱلۡأٓخِرَةِ جِئۡنَا بِكُمۡ لَفِيفٗا ١٠٤﴾ و گفتیم پس از وی بنی اسرائیل را ساکن شوید در زمین پس چون بیاید وعدۀ آخرت بیاریم شما را در هم آمیخته. یعنی: همه یکجا، تا هر عامل را بر عمل او مجازات کنیم.
(١٠٥) ﴿وَبِٱلۡحَقِّ أَنزَلۡنَٰهُ وَبِٱلۡحَقِّ نَزَلَۗ وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا مُبَشِّرٗا وَنَذِيرٗا ١٠٥﴾ و براستی فرو فرستادیم قرآنرا و براستی فرو آمده است و نفرستادیم ترا مگر مژده دهنده و ترساننده [الإسراء: ١٠٥].

یعنی: این قرآن کریم را براستی فرو فرستاده ایم، تا بندگان را امر کنیم، و آنها را نهی کنیم، و ثواب بدهیم، و جزاء بدهیم ﴿وَبِٱلۡحَقِّ نَزَلَۗ﴾ و براستی فرو آمده است. یعنی: با صداقت، و عدل، و از هر شیطان رانده حفاظت شده.

﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا مُبَشِّرٗا وَنَذِيرٗا﴾ و نفرستادیم ترا مگر مژده دهنده و ترساننده. برای کسانیکه الله را اطاعت میکنند مژده دهندۀ ثواب دنیا و آخرت، ﴿وَنَذِيرٗا﴾ و ترساننده. برای کسانی که از الله نافرمانی میکنند، آنها را به عذاب دنیا و آخرت میترساند، و از این، وضاحتِ آنچه لازم میگردد که بر آن مژده داده است و از آن ترسانده است.

(۱۰۶-۱۰۹) ﴿وَقُرۡءَانٗا فَرَقۡنَٰهُ لِتَقۡرَأَهُۥ عَلَى ٱلنَّاسِ عَلَىٰ مُكۡثٖ وَنَزَّلۡنَٰهُ تَنزِيلٗا ١٠٦﴾ و قرآن را کم کم فرستادیم تا بخوانی آنرا بر مردمان به درنگ و دفعات و فرو فرستادیم آنرا فرستادنی. [الإسراء: ۱۰۶].

﴿قُلۡ ءَامِنُواْ بِهِۦٓ أَوۡ لَا تُؤۡمِنُوٓاْۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ مِن قَبۡلِهِۦٓ إِذَا يُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ يَخِرُّونَ لِلۡأَذۡقَانِ سُجَّدٗا ١٠٧﴾ بگو ایمان آرید به آن یا ایمان نیارید (هرآئینه) آنانکه داده شده ایشانرا علم پیش از وی چون خوانده میشود برایشان می افتند بر روی خود سجده کنان [الإسراء: ۱۰۷].

﴿وَيَقُولُونَ سُبۡحَٰنَ رَبِّنَآ إِن كَانَ وَعۡدُ رَبِّنَا لَمَفۡعُولٗا ١٠٨﴾ و گویند پاکی پروردگار ما راست هر آئینه هست وعده پروردگار ما شدنی [الإسراء: ۱۰۸].

﴿وَيَخِرُّونَ لِلۡأَذۡقَانِ يَبۡكُونَ وَيَزِيدُهُمۡ خُشُوعٗا۩ ١٠٩﴾ و می افتند بر روی خود گریه کنان و می افزاید ایشانرا فروتنی [الإسراء: ۱۰۹].

یعنی: ما این قرآن را کم کم و فرق گذارنده میان هدایت و گمراهی، و حق و باطل فرستاده ایم ﴿لِتَقۡرَأَهُۥ عَلَى ٱلنَّاسِ عَلَىٰ مُكۡثٖ﴾ تا بخوانی آنرا بر مردمان به درنگ و دفعات. یعنی: مهلت داده، تا بر آن تدبر کنند، و در معانی آن تفکر کنند، و علوم آنرا استخراج کنند. ﴿وَنَزَّلۡنَٰهُ تَنزِيلٗا﴾ و فرو فرستادیم آنرا فرستادنی. یعنی: آنرا پاره پاره، در مدت بیست و سه سال بطور جداگانه نازل کردیم. ﴿وَلَا يَأۡتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئۡنَٰكَ بِٱلۡحَقِّ وَأَحۡسَنَ تَفۡسِيرًا﴾ و نمی آرند کافران نزد تو مثلی (سوالی) مگر می آریم بتو جواب راست و نیکو تر از روی بیان (الفرقان: ۳۳/۲۵]. پس چون واضح شد که آن حق است که به هیچ وجهی در آن شك و شبهی نیست پس ﴿قُلۡ﴾ بگو. به آنانکه آنرا تکذیب کرده اند، و از آن رو گردانیده اند ﴿ءَامِنُواْ بِهِۦٓ أَوۡ لَا تُؤۡمِنُوٓاْۚ﴾ ایمان آرید به آن یا ایمان نیارید. الله به شما احتیاج ندارد، و شما برایش هیچ ضرری رسانده نمی توانید، بلکه ضرر آن بر خود تان میباشد.

چون الله غیر از شما بندگان دیگر هم دارد، و آنها کسانی اند که الله تعالی آنها را علم نافع عطا فرموده است که: ﴿إِذَا يُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ يَخِرُّونَ لِلۡأَذۡقَانِ سُجَّدٗا﴾ چون خوانده میشود برایشان می افتند بر روی خود سجده کنان. یعنی: از آن نهایت متأثر میشوند، و برای آن خاضع و فروتن میشوند.

﴿ وَيَقُولُونَ سُبۡحَٰنَ رَبِّنَآ﴾ و گویند پاکی پروردگار ما راست. از آنچه که لایق جلال او تعالی نباشد، که مشرکان آنرا به او تعالی منسوب کرده اند ﴿إِن كَانَ وَعۡدُ رَبِّنَا﴾ هر آئینه هست وعده پروردگار ما. به زنده شدن بعد از مرگ، و جزا دادن به اعمال ﴿لَمَفۡعُولٗا﴾ شدنی. نه در آن وعده خلافی است و نه شك.

﴿وَيَخِرُّونَ لِلۡأَذۡقَانِ﴾ و می افتند بر روی خود. یعنی: بر صورت های خود ﴿يَبۡكُونَ وَيَزِيدُهُمۡ﴾ گریه کنان و می افزاید ایشانرا. قرآن ﴿خُشُوعٗا﴾ فروتنی. و آن مانند کسانی از مؤمنان اهل کتاب بود که الله تعالی بر ایشان منت گذاشت مانند عبد الله بن سلام و غیرِ او از کسانیکه در وقت نبی ﷺ، و بعد از آن ایمان آوردند.

(۱۱۰،۱۱۱) ﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱللَّهَ أَوِ ٱدۡعُواْ ٱلرَّحۡمَٰنَۖ أَيّٗا مَّا تَدۡعُواْ فَلَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ وَلَا تَجۡهَرۡ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتۡ بِهَا وَٱبۡتَغِ بَيۡنَ ذَٰلِكَ سَبِيلٗا ۱۱۰﴾ بگو بخوانید خدایرا یا بخوانید رحمن را هر کدام که بخوانید (خوب باشد) پس خدایراست نامهای نیکو و به آواز بلند مخوان نماز خود را و پست مخوان آنرا و بجوی میان آن راهی (الإسراء: ۱۱۰].

﴿وَقُلِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي لَمۡ يَتَّخِذۡ وَلَدٗا وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ شَرِيكٞ فِي ٱلۡمُلۡكِ وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ وَلِيّٞ مِّنَ ٱلذُّلِّۖ وَكَبِّرۡهُ تَكۡبِيرَۢا ۱۱۱﴾ و بگو ستایش خدایراست که هیچ نگرفته است فرزند و نیست او را هیچ شریکی در سلطنت و نیست او را مددگار در وقت ذلت و تعظیم کن او را تعظیم کردنی [الإسراء: ۱۱۱].

تعالی میفرماید: ﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱللَّهَ أَوِ ٱدۡعُواْ ٱلرَّحۡمَٰنَۖ﴾ بگو بخوانید خدایرا یا بخوانید رحمٰن را. هر کدام آنرا که میخواهید ﴿أَيّٗا مَّا تَدۡعُواْ فَلَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ﴾ هر کدام که بخوانید (خوب باشد) پس خدایراست نامهای نیکو. یعنی: او تعالی را جز نامهای نیکو دیگر نامی نیست که از خواندن او تعالی با آن نام نهی کرده شود، بلکه هر نامیکه با آن او تعالی را میخوانید با آن مقصود حاصل میشود، و آنچه باید شود اینست: که در هر مطلب با همان نامی خوانده شود که مناسب آن نام است. ﴿وَلَا تَجۡهَرۡ بِصَلَاتِكَ﴾ و به آواز بلند مخوان نماز خود را. یعنی: قرائت خود را ﴿وَلَا تُخَافِتۡ بِهَا﴾ و پست مخوان آنرا. چون در هر دو امور آسیب است، در بلند خواندن اگر مشرکان آنرا بشنوند، قران کریم را دشنام میدهند، و کسیرا که آنرا آورده است هم دشنام میدهند، و اما در بسیار

پست خواندنِ آن، مقصد کسیکه میخواهد در حالت پست بودن به آن گوش دهد حاصل نمیشود. ﴿وَٱبۡتَغِ بَيۡنَ ذَٰلِكَ﴾ و بجوی میان آن. یعنی: میان بلند خواندن و پست خواندن ﴿سَبِيلٗا﴾ راهی. یعنی: راه متوسطی را میان هر دو راه ها.

﴿وَقُلِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي﴾ و بگو ستایش خدایراست که. از تمام وجه، کمال و ثناء، و ستایش و مجد برای اوست، و از هر نقص و آفت منزه است.

﴿ٱلَّذِي لَمۡ يَتَّخِذۡ وَلَدٗا وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ شَرِيكٞ فِي ٱلۡمُلۡكِ﴾ که هیچ نگرفته است فرزند و نیست او را هیچ شریکی در سلطنت. بلکه تمام سلطنت الله واحد و قهار راست، هیچکسی را از سلطنت چیزی در دست نیست.

﴿وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ وَلِيّٞ مِّنَ ٱلذُّلِّۖ﴾ و نیست او را مددگار در وقت ذلت. یعنی: تعالی هیچکسی از مخلوقات خود را کار ساز نمیگیرد تا توسط او عزت و غلبه حاصل کند، او بی نیاز و قابل ستایش است، نه در زمین و نه در آسمان به کدام مخلوق احتیاجی دارد، لاکن او تعالی از روی احسان و منت و رحمت بر ایشان از میان شان اولیاء را انتخاب میفرماید ﴿ٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يُخۡرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِۖ﴾ الله مددگار است مومنان را بیرون می آرد ایشان را از تاریکی ها به سوی روشنی [البقرة: ٢٥٧].

﴿وَكَبِّرۡهُ تَكۡبِيرَۢا﴾ و تعظیم کن او را تعظیم کردنی. یعنی: با خبر دادن از اوصاف عظیم او تعالی، و با ستایش کردن او با اسمای حسنای او تعالی، و با تمجید او به افعال مقدسِ او تعالی، و با تعظیم و اجلال او توسط تنها عبادت کردن او تعالی بدون کدام شریك، و خالص کردن دین تنها برای او تعالی، او را تعظیم و اجلال کن.

الحمد و تمام منت و ثنای حَسَن برای الله تعالی است که تفسیر سورة الإسراء بدست جمع کنندۀ آن عبدالرحمٰن الناصر بن عبد الله بن سعدي اتمام یافت، الله تعالی پدر و مادر او را و تمام مسلمانان را مغفرت فرماید، و آن در تاریخ ٧ جمادی الأولی ١٣٤٤ بود، و صلی الله علی محمد و سلم.